کارنامه و خاطرات

هاشمی رفسنجانی

سال ۱۳۶۲



آرامش و چالش

به اهتمام:

مهدی هاشمی





بسم الله الرحمن الرحيم

هاشمی رفسنجانی
کارنامه و خاطرات
سال ۱۳۶۲

آرامش و چالش

به اهتمام:
مهدی هاشمی



دفتر
نشر معارف انقلاب
۱۳۸۱

آرامش و چالش

ISBN 964-7193-07-6

فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه به صورت زیرنویس.
۱– هاشمی رفسنجانی، اکبر ۱۳۱۳– خاطرات.
۲– هاشمی رفسنجانی،اکبر،۱۳۱۳،
یادداشتها،۳۰ایران– تاریخ – جمهوری اسلامی،
۱۳۵۸ – خاطرات.الف.هاشمی بهرمانی، مهدی،۱۳۴۸–
ب.عنوان.ج.عنوان:آرامش و چالش کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۲.
کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۲.
DSR ۱۶۷۰/ ٥۲آ۳ ۹۵۵/۰۸۴۲۹۲
۱۳۸۱
کتابخانه ملی ایران ۸۱ – ۳۲۵۳۸ م

هاشمی رفسنجانی
آرامش و چالش
کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۲

به اهتمام: مهدی هاشمی

ویراستار: قادر باستانی
طرح و پردازش: دفتر نشر معارف انقلاب
طراحی جلد و صفحات اول: کارگاه گرافیک سپهر
لیتوگرافی: پارت
چاپ و صحافی: سوره
تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه
چاپ دوم: ۱۳۸۲
قیمت: ۴۰/۰۰۰ ریال

شابک ۶-۰۷-۷۱۹۳-۹۶۴



دفتر نشر معارف انقلاب
تهران- خیابان شهید باهنر، خیابان یاسر، خیابان سوده،
کوچه شهید امیدیان تلفن ۲۲۸۴۰۰۷ فاکس ۲۲۸۵۷۶۰

فهرست مطالب

عنوان	صفحه



حرف اول

بسم‌الله الرحمن الرحیم

شاید در نظر خیلی‌ها اسم "آرامش و چالش" برای توصیف سال ۱۳۶۲ عجیب و حامل تناقض جلوه کند، اما مطمئناً پس از مطالعه محتوای کارنامه و خاطرات این سال، با من هم عقیده خواهند شد که نام مناسبی است و نشان دهندهٔ یکی از ویژگیهای آن سال در تاریخ انقلاب اسلامی و اسمی با مسمّی است.

آنچه گذشت

نامگذاری "عبور از بحران" و "پس از بحران" برای سالهای ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ هم با توجه به محتوای حوادث آن دو سال بود که در میان خوانندگان این کتابها، مقبول افتاد.

در سال ۶۰ از بحرانهای کمر شکن فتنه بنی‌صدر و لیبرالها، شورشهای مسلحانه، اوج تهاجم

ارتش بعث عراق و بسیاری از وقایع دیگر، به فضل خداوند و حضور مؤثر مردم در صحنه و راه‌گشایی‌های سرنوشت ساز امام(ره) و مدیریت مقبول مسئولان، با موفقیت عبور کردیم.

در سال ۶۱ با انتخاب رئیس جمهور، سرکوب شورشها، خاموش کردن فتنه لیبرالها، تشکیل دولت هماهنگ با مجلس و امام(ره)، بیرون راندن دشمن غدّار بعثی از بخشهای حساس و استراتژیک خاک میهن و تفاهم نسبی نهادهای انقلابی و ارگانها، به استقرار نظام جمهوری اسلامی رسیدیم. در این دو سال، مجلس شورای اسلامی، شایستگی کافی برای بنا نهادن نظامی نوین، مبتنی بر اصول مترقی دین مبین اسلام و فقه پویای تشیع از خود نشان داد. طرحها و لوایح مجلس و از آن سو اقدامات بخشهای اجرایی، درکنار نظم یافتن دستگاه قضایی، نشان از آن می‌داد که پایه‌های نظام جدید در حال مستحکم شدن است. دشمنانی هم که مترصد ناکار آمدی و ایجاد بحرانهای وسیع سیاسی و اجتماعی بودند، روز به روز به یاس و ناامیدی دچار می‌شدند. پیروزیهای مهم در جبهه‌های جنگ و در رأس آن آزادی خرمشهر عزیز، مردم را چشم انتظار پیروزی نهایی کرده بود.

سال آرامش و چالش

خیال خیلی‌ها که نگران سرنوشت انقلاب بودند، نسبتاً راحت شد و به استقرار و دیرپایی انقلاب اسلامی امیدوار شدند. برعکس، دشمنان هم فهمیدند که انقلاب اسلامی ایران، بیدی نیست که با بادهای معمولی بلرزد و برعکس، خطر نفوذ و تأثیرگذاری انقلاب، آنان را نگران‌تر کرد و مخالفان شکست خوردهٔ داخلی و ضدانقلاب فراری هم به فکر برنامه‌های دراز مدت افتادند.

نیروهای سیاسی وفادار به انقلاب نیز که تا این زمان، همراه و هم جهت در مقابل خطرها یک صف آراسته بودند، با کم شدن خطرها به یاد سلیقه‌ها و یا افکار و خواسته‌های به بایگانی رفتهٔ خود افتادند. در این میان بعضی بی‌تفاوتها هم، درصدد به دست آوردن سهمی از دست آوردهای انقلاب و ثمرات مجاهدات مردم و ایثارگران برآمدند.

همه اینها و چیزهای دیگر، زمینه‌ساز بروز چالشهایی از نوع جدید شد که در سال ۶۲ بخشی از آنها بروز کرد و خود را نشان داد.

در عین حال، آرامش حاصل از تلاشهای مهم مقابله با بحرانها و زمینه‌سازی استقرار نظام هم

در متن و حواشی جامعه و کشور وجود داشت و باعث خاطر جمعی حتّی نیروهای انقلابی می‌شد که خواسته‌ها و سلیقه‌های متروک را مطرح کنند؛ البته سهم زیاده خواهی‌ها و انحصار جویی‌های افراد و گروهها را نباید در پیش آمدن چالشهای درونی نادیده گرفت.

اینک به چند گونه از چالشهایی که در سال ۶۲ بروز کرد، یا تجدید مطلع نمود و یا ادامه یافت، می‌پردازیم:

۱ ـ جنگ در چالشهای جدید

گرچه نفس جنگ، حامل بزرگترین چالشها است، اما با شکست دشمن در سال ۶۱ در چند کارزار مهم، همین جنگ تبدیل به حماسه و امید و نشاط شده بود و بسیاری انتظار نتایج درخشان آن را داشتند، ولی همین پیروزیها و امیدها چالشهای جدیدی آفرید.

دشمن شکست خورده و حامیان خشمگین او در چند محور چالشهای جدیدی آغاز کردند:

۱- تقویت ارتش بعث عراق با سلاحها، اموال، تبلیغات و اطلاعات مهمی که تاکنون نیازی به پرداخت آن نمی‌دیدند.

۲- فشارهای بی‌رحمانه و ظالمانه به جمهوری اسلامی با تبلیغات منفی و جنگ روانی، تحریمها و تهدیدها به بهانه ساختگی جنگ‌طلب بودن ایران.

۳- چشم پوشی از شرارتها و اقدامات جنایتکارانه و مخالف مقررات بین‌المللی ارتش بعث عراق که نتیجه آن توسعه جنگ شهرها و بمباران و موشک‌باران وسیع شهرهای ایران بود؛ از جمله دزفول، اندیمشک، مسجد سلیمان، اهواز، بهبهان، رامهرمز، خرم آباد، ایلام، پل‌دختر، بانه، گیلان‌غرب، مریوان، نهاوند، کوهدشت و اسلام آباد غرب، با استفاده از موشکهای دوربرد و هواپیماهای مدرن و بلند پرواز و دور پرواز در همین شرایط است که فرانسه تصمیم به تحویل سوپراتاندارها ـ که مخصوص سازمان ناتو بود ـ به یک کشور جنگ‌طلب جهان سومی می‌گیرد.

۴- فشار فوق‌العاده آمریکا، اسرائیل و فرانسه بر مردم لبنان با هدف کشاندن نیروهای جمهوری اسلامی به لبنان برای کم کردن فشار از صدامیان و تقسیم نیروهای حاضر در جبهه‌های نبرد.

۲ ـ وضعیت نیروهای مسلح

پیروزیهای چشمگیر در اواخر سال ۶۰ و همچنین سال ۶۱ نیروهای مسلح ما را در شرایط جدیدی قرار داد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با سرعت رشد کرده بود و با استفاده از غنائم جبهه‌ها و حمایت مردمی و امواج خروشان نیروهای جان برکف بسیجی و خدمات مهندسی - رزمی جهاد سازندگی و ابتکارات فنی در تأمین سلاحها، تبدیل به یک قدرت بدیع و کارساز نظامی شده بود. بنابراین خواستار ایفای نقش اول در صحنه‌های نظامی و حتی غیر نظامی بود.

ارتش جمهوری اسلامی نیز که صلاحیت و کارایی خود را در جنگ و دفاع در زمین و هوا و دریا و لجستیک و وفاداری خود به انقلاب را ثابت کرده بود، انتظار نداشت که در امور نظامی دست کم گرفته شود و نقش درجه دوم و یا حتی نقش مشابه نیروهای نظامی تازه ایجاد شده را به او بدهند.

برای مدیریت جنگ، ارتش و سپاه، هر یک خواهان ایفای نقش طراز اول را داشتند و با توجه به تفاوت آموزشها، روحیه‌ها و آیینها معمولا در موارد طرحها و عملیات و کیفیت اداره هجوم و دفاع و استفاده از ابزار، اختلاف نظر بروز می‌کرد.

جدا کردن منطقه و میدان نبرد هم کارآسانی نبود، زیرا این دو نهاد در میدان عمل، مکّمل هم بودند و هر یک به طور مستقل نمی‌توانست از عهده عملیات مهم و وسیع برآید؛ یکی از ناحیه افراد صف شکن کمبود داشت و دیگری از ناحیه ابزار جنگ.

تنها روزنه‌ای که تا حدی این اختلاف راکم رنگ می‌کرد، درجات فداکاری و از خود گذشتگی افراد و فرماندهان بود؛ اگر چه به هر حال تعلّقات بخشی و گاهی فردی و گاهی جناحی و احیاناً عقیده تشخیص راه درست، این فداکاریها را محدود می‌کرد.

از همین رهگذر، ما در عملیات مهم و سرنوشت سازی، نتوانستیم به اهداف خودمان برسیم. این در حالی است که اگر شرایط همکاری همانند عملیات فتح‌المبین، طریق‌القدس و یا بیت‌المقدس را داشتیم، پیروزیها در این مقطع آسان‌تر، وسیع‌تر و سرنوشت سازتر بود.

در این کتاب نمونه‌های فراوانی از صرف وقت و انرژی مقامات عالی‌رتبه نظام و حتّی امام(ره) را می‌خوانید که برای رفع اختلاف و هماهنگ کردن‌های موردی یا دائمی صورت گرفته است؛ در عین حال موفقیتهای قابل توجهی در جبهه‌ها به دست آمده از قبیل عملیات والفجر ۱، والفجر ۲، والفجر ۳، والفجر ۴، تحریرالقدس، والفجر ۵، والفجر ۶ و خیبر. اما بی شک این

دست‌آوردها، کمتر از آن چیزی است که اگر چالشها نبود، به دست می‌آمد.

۳ـ اوضاع سیاسی کشور

در دو سال گذشته، روحانیت و حزب جمهوری اسلامی و گروههای سیاسی انقلابی، نسبتاً همراه و هم صف عمل می‌کردند و نتیجه آن استقرار نظام و موفقیتها در جبهه‌های اداری، نظامی، سیاسی و امنیتی بود. کم‌کم جوانه‌های اختلاف و تفرقه در همه این بخشها پدیدار شد و از ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اداری و قضایی، نیروها را از هم جدا کرد.

۴ـ اختلاف در روحانیت

روحانیت که در گذشته، علائم اختلاف جدّی در ابعاد سیاسی را کمتر از خود بروز می‌داد، شاهد اختلاف نظرهایی شد که در نهایت منجر به تقسیم به دو شاخه شد: "جامعه روحانیت مبارز" ـ که قبل از انقلاب شکل گرفته بود و "مجمع روحانیون مبارز" ـ که انشعابی از داخل است. اختلاف این دو شاخه تاکنون ادامه دارد و شاید مهمترین و بنیانی‌ترین سنگ بنای اختلاف در نیروهای انقلاب اسلامی باشد.

۵ـ دیدگاهها در حزب جمهوری اسلامی

در حزب جمهوری اسلامی، سه گروه مشخص وجود داشت که اختلاف نظرهایشان تا این تاریخ در محاق بود و کم‌کم آفتابی شد و با تعبیرها و اسمهای مختلف مشخص شدند:

چپ، راست، میانه؛ محافظه کار، تندرو، معتدل؛ سنتی، رادیکال، تحصیل کرده، بازاری روشنفکر معمولی و سنّتی؛ مکتبی و غیر مکتبی؛ خط امام و خط دیگر؛ حزب‌الله و غیر حزب‌الله. همین تقسیم‌بندیها در جامعه و مجلس و دولت و نهادهای انقلاب هم بروز کرده بود که بسیار وقت‌گیر، فرصت سوز و مشکل ساز شدند و هستند.

شاید ریشه اصلی این اختلاف نظرها را در باند بازی و قدرت خواهی و روابط فردی و جناحی باید جستجو کرد تا در عقیده و سلیقه؛ گرچه نمی‌شود نقش افکار و عقاید و سلیقه‌ها را در تشکیل باندها انکار کرد.

۶ـ جریانهای سیاسی در مجلس

مجلس شورای اسلامی هم که برآمده از همین افراد و جناحها و باندها و سلایق گوناگون بود، تحت تأثیر همین شرایط قرار داشت و در نطقهای پیش از دستور و لوایح و طرحها و بیانیه‌ها و امضاها و آراء و انتخاب وزیر و رؤسای کمیسیونها و هیأت رئیسه و جلسات غیر رسمی و ارتباطات، مظاهر زیادی از این چالشها به چشم می‌خورد.

پخش مستقیم مذاکرات مجلس و حضور انبوه تماشاچیان در جلسات رسمی و علنی و همچنین ارتباطات نمایندگان مجلس در حوزه‌های انتخابیهٔ خود، نقش مهمّی در انتقال این اختلافات به جامعه ایفا می‌کرد.

گرچه این گونه اختلافات، طبیعت نظامهای مردمی و دمکراتیک و متکی به آرای مردمی و انتخابات است و قابل پیشگیری کامل نیست، در عین حال حاوی آثار مهم سیاسی، اجتماعی، آگاهی مردم و رقابتهای سودمند و نظارتهای طبیعی حسابگرانه و کنترل مفاسد اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی و مدیریتی است، اما بهره‌گیری درست از این پدیدهٔ نظام دموکراسی، مستلزم پختگی، تجربه، برنامه و نظام‌مند کردن آن است که آن روز و شاید تا امروز در جامعه ما این شرط مهم تحقق نیافته است.

از سویی این چالشها، عمدتاً در میان کسانی است که به طور طبیعی در یک نظام باز، باید در یک صف و در مقابل صفوف مخالف خود ـ که مخالفان اسلام یا به طور کلی دین و یا قانون اساسی و یا ولایت‌اند ـ باشند. در اینجا بحث من درباره فواید و مضّار این چالشها نیست؛ فقط می‌خواهم فضای چالشی و عوامل بروز چالشها در آن تاریخ را بگویم.

۷ـ چالشهای دولت

دولت هم در درون خود و با نهادهای بیرون از خود، خالی از این چالشها نبود؛ همان تفکرات موجود در مجلس، حزب [جمهوری اسلامی]، جامعه و روحانیت در درون دولت هم بود، حتّی بین رئیس جمهور و نخست وزیر ـ که منصوب رئیس جمهور بود ـ تفاوت نظرهایی از این نوع وجود داشت و وقت زیادی از سران قوا را می‌گرفت؛ تا آنجا که امام(ره) اختیارات فوق‌العاده‌ای به ما داده بودند؛ برای کم کردن آثار این اختلافات، با تصمیم‌های خاص و در شرایط خاص.

یکی از بحثهای جدّی که از این رهگذر پیش آمد، ضرورت یک دست کردن دولت بود؛

علی‌رغم اختلافات موجود در خاستگاه دولت ـ که جامعه و مجلس و حزب و روحانیت است ـ برای جلوگیری از آثار منفی آن در اداره جامعه.

شما در این خاطرات به موارد زیادی برخورد می‌کنید که ما برای حل اختلافات دولت، جلسه یا ملاقات و رایزنی و اقدام داشته‌ایم و بسیاری از چالشها را از میان برداشته‌ایم و در بسیاری از موارد هم، ناکام بوده‌ایم.

۸ ـ شورای نگهبان و اختلاف نظرها

موارد بسیاری در این یادداشتها می‌بینید که دربارهٔ اختلاف نظر میان مجلس و شورای نگهبان پیش آمده است.

اصل اختلاف نظر در اینجا طبیعی است؛ شورای نگهبان برای محافظت از اسلام و قانون اساسی به وجود آمده و عمدتاً برای جلوگیری از انحراف در قوانین مجلس و یا انتخاب افراد ناسالم و یا ناسازگار با انقلاب اسلامی در مجلس و ریاست جمهوری و خبرگان؛ بنابراین، آنجا که نظری در جهت خلاف آنچه می‌گذرد، نداشته باشد، چالشی نیست. آنجا که نظر مخالفی داشته باشد، گاهی بدون مقاومت پذیرفته می‌شود و باز چالشی نیست، اما اگر نظر شورای نگهبان پذیرفته نشود و یا به آن رضایت داده نشود، چالش پیش می‌آورد که در سال ۶۲ موارد این سومی خیلی زیاد شده بود؛ به همان دلایلی که در سایر موارد بود.

در مجلس، لوایح و طرحهای بنیادی زیادی تصویب می‌شد که شورای نگهبان آنها را مغایر احکام اسلامی یا قانون اساسی می‌دید. نمایندگان هم حاضر نبودند، دست از مصوبه و نظرات خود بردارند؛ آنها را متکی به کارشناسی و صلاح کشور می‌دانستند؛ از قبیل قانون اراضی شهری، اراضی کشاورزی، تجارت خارجی، معادن و .... البته این چالش در سالهای گذشته هم بود، اما در این سال اوج گرفت. این مسأله در نهایت منجر به دخالت امام(ره) و سلب حق نظر شورای نگهبان در موارد ضروری و موقّت شد؛ به شرطی که به تصویب دو سوم نمایندگان برسد و در نهایت به تأسیس "مجمع تشخیص مصلحت نظام" انجامید.

از عوامل مهم این گونه چالشها و اختلافات در حزب، دولت، مجلس و شورای نگهبان تفکرات مختلف اقتصادی، فرهنگی، اداری و سیاسی موجود در آن زمان بود:

ـ فکر دولتی کردن اکثر امور تحت تأثیر عقاید کمونیستی و انقلابی، در مقابل خصوصی

کردن امور، تحت تأثیر عقاید کشورهای سرمایه‌داری و محافظه‌کاری.

ـ فکر محدود کردن مقدار و موارد مالکیت خصوصی، در مقابل فکر تقویت سرمایه‌داری و میدان دادن به رقابتهای اقتصادی که آن هم ریشه در نزاع کمونیسم با سرمایه‌داری دارد.

ـ فکر محدودیتهای فرهنگی و اخلاقی در روابط اجتماعی، در مقابل محیط باز و آزاد که در اینجا بیشتر به تفاوت فرهنگی نظر اسلام و فرهنگ غرب و شرق برمی‌گردد. چالشهای سیاسی و مدیریتی جامعه، همه به نحوی مرتبط با یکی از اختلافهای ریشه‌دار و دوام دار و رو به رشد بود.

طنز تاریخ در این است که با کمال تأسف، آن سیاسیونی که در آن روزگار برطبل اختلاف می‌کوفتند، با گذشت زمان سنگر عوض کردند و طُرفه آن که، سنگر مقابل را گرفتند و این نشان تأسف‌باری از بی‌ریشگی سلیقه‌ها و باندبازی در کشوری است که نیاز بسیار شدیدی به وفاق و تعامل و وحدت همه جانبه برای پیشبرد برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دارد.

۹ ـ پدیداری حزب الله

در انقلاب اسلامی، عنوان "حزب‌الله" که با استفاده از نامگذاری قرآن پیش آمد، از اوائل انقلاب به نیروهای مؤمن و متعهد در مقابل دیگران گفته می‌شد، کم‌کم عنصر فرهنگی و اقتصادی تندروانه حالت غالب و عمومی این بخش شد. در مجلس و در جامعه و در نهادها و دانشگاهها، در مقابل نیروهای معتدل و یا لیبرالهای بی تفاوت و محافظه‌کار به افراد تندرو که در یکی از میدانهای سیاسی، روابط خارجی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، پایبندی و وحدت بیشتری از خود بروز می‌دادند، اطلاق شد.

در مجلس هم جمعی به این عنوان، فراکسیونی داشتند و تصمیمات جمعی می‌گرفتند. در این کتاب نمونه‌های فراوانی از چالشهای میان حزب‌الله و دیگران خواهید دید.

۱۰ ـ صدا و سیما و چالشها

عوامل این چالشها در صداوسیما هم تأثیر خودشان را ارائه دادند. در آنجا شورای سرپرستی وجود داشت. اعضای این شورا به انتخاب سه قوه شکل می‌گرفت؛ وقتی که سه قوه قبلاً دچار این چالشها باشند، نباید توقع داشت که صداوسیما از آن معاف باشد.

در لابلای خاطرات می‌بینید که چه مقدار از جلسات و مذاکرات و ملاقاتها و وقت مسئولان برای رفع این چالشها خرج شده است. و سرانجام هم قدرت و نفوذ کلام و تصمیم و رهبری امام، مشکل را حل و چالش را مهار می‌کند؛ به خاطر حساسیت صداوسیما، امام نمی‌خواستند شاهد اختلال امور کشور از این ناحیه باشند و صبر و تحمل را جایز نمی‌دانستند و بلادرنگ خودشان وارد معرکه شدند.

۱۱ ـ قوه قضاییه و چالشهای فرارو

مدیریت قضایی کشور، شورایی بود ـ شورای عالی قضایی ـ و در درون خود، عامل اختلاف و چالش را داشت؛ علی‌رغم اقتضای سرعت و قاطعیت در ماهیت قضاوت و به ویژه قضای اسلامی.

شکل گرفتن دادگاه انقلاب اسلامی ـ که به خاطر ضرورتهای انقلاب به وجود آمده بود ـ و تفاوتی که در عمل، بین بدنه اصلی سازمان قضایی و این نهاد وجود داشت، چالشهای غیر قابل اجتنابی در درون قوه قضاییه از یک سو و بین این قوه و سایر قوا و نهادها و گاهی حوزه علمیه از سوی دیگر، رخ می‌داد که با علاجهای مقطعی، تا مدتی مشکلات رفع می‌شد و سرانجام به محدود شدن دادگاههای انقلاب اسلامی و حذف شورای‌عالی قضایی در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، بخشی از چالشها رفع شد و بخشی دیگر، هنوز هم باقی مانده است.

۱۲ ـ ملی ـ مذهبی‌ها در موقعیت جدید

از دید من، ملی ـ مذهبی‌ها بخشی از نیروهای درون خانواده بزرگ انقلابند؛ هنوز هم و البته آن روزها بیشتر. نهضت آزادی و گروههای دیگر مثل جاما، امت، مجاهدین و ... در زمان مبارزه، با نیروهای پیرو خط امام همراه بودند و خیلی‌ها هم پیرو امام بودند، ولی در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، بعضیها جدا شدند، مثل سازمان مجاهدین خلق ـ که بعدها عنوان "منافق" دریافت کردند ـ و بعضیها بعد از پیروزی انقلاب، با مشخص شدن ماهیت نظام به عنوان "حکومت اسلامی" راهشان را جدا کردند و بعضی هم ماندند، اما حق مخالفت را در خصوص ولایت فقیه ـ که عنصر اساسی اسلامی بودن نظام شناخته شد ـ برای خود محفوظ داشتند.

در زمان ریاست جمهوری بنی‌صدر، اینها با مرکز قدرت اجرایی و جانشین فرماندهی کل قوا

در این خصوص هم صدا بودند و با حذف بنی‌صدر تنها شدند، ولی دست از زاویه جدایی برنداشتند.

بعضی از رهبران این گروهها چون در مجلس حضور داشتند، مجلس را کانون تحرک خود کرده بودند و از تریبون مجلس بهره می‌بردند و چالش آنها خیلی مشهود و مشهور بود و در این کتاب صحنه‌ها و اظهارات و نامه‌ها و موضع‌گیریهای زیادی در این عرصه می‌خوانید.

۱۳ ـ چالشهای موجود در انتخابات

انتخابات، همیشه و همه جا، چالش به همراه خود دارد و با توجه به منافع فراوان انتخابات و اهتمام به آرای مردم، این چالشها پذیرفته شده است. آنها که تجربه دارند، چالشها را مهار می‌کنند و خسارتهای آن را به حداقل می‌رسانند.

در انقلاب اسلامی هم از ابتدا، انتخابات چالش‌زا بود ولی معمولاً نیروهای متعهد در یک صف یا نزدیک یک صف بودند و چالشها موضعی بود.

این بار انتخابات در درون نیروهای وفادار بود و چالشهایی از نوع جدید خلق کرد. در درون حزب جمهوری اسلامی و همین حزب و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در درون روحانیت و هیأتهای مؤتلفه و خانه کارگر و .... و در درون مجلس و دولت و حتی نیروهای مسلح و نهادهای انقلاب، در حوزه‌های انتخابیه میان ائمه جمعه و نهادها و افراد و حزب و نمایندگان موجود و داوطلبان جدید.

این دوره مجلس به خاطر اقدامات مهمی که در حذف نسبی مزاحمات انقلاب و تشکیل کابینه‌ها و گذراندن لوایح مهم انقلابی و زیربنایی و حمایتهای بی‌دریغ امام و حضور انبوه نیروهای انقلابی در همه جلسات به عنوان تماشاچی و نیز پخش مستقیم مذاکرات مجلس از طریق رادیو ـ که معمولاً در همه خانه‌ها و مغازه‌ها و مراکز جمعیتی باز بود و شنونده داشت ـ بسیار محبوب و عزیز و مقتدر جلوه کرده بود و از زبان امام عظیم‌الشان عنوان افتخارآمیزِ "در رأس اموری" راگرفته بود. بنابراین طبیعی است که داوطلب نمایندگی بیشتری داشته باشد و آثار این چالش را در نیمه دوم سال در این کتاب به وضوح می‌بینید.

... و من

مشکل است که بتوانید باور کنید، اینجانب همه این طرفهای چالشها داخل نیروهای انقلاب را دوست می‌داشتم و با هیچ یک از آنها کینه‌ای نداشتم و تعصّبی هم به نفع هیچ کدام در قلبم نمی‌یافتم؛ البته عضو رسمی جامعه روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی ایران بـودم و نسبت به مصوبات آنها متعهد بودم؛ اما هیچ گاه با تعصبات جناحی و گروهی ـ اگر از آنها سر می‌زد ـ موافق نبودم.

حساسیت من، فقط برای اسلام و انقلاب بود و معمولاً جناحهای مـختلف درون نـظام را علاقه‌مند به انقلاب می‌دیدم؛ البته با مقداری تفاوت و با زاویه‌های دید مختلف و شاید هیچ یک از این گروهها هم این زمان، من را در مقابل خودشان نمی‌دیدند و شاید، هیچ یک هم، من را عضو متعصّب سینه چاک خودشان در دسته‌بندیهای باندی نمی‌شناختند.

به همین دلیل می‌بینید، تقریباً اینها و خیلی از افراد و گروههای دیگر، هنگام بروز مشکلات به من مراجعه می‌کردند و من هم مشتاقانه به حرفشان گوش می‌دادم و اگر می‌توانستم، کمکی هم می‌کردم. احتمالاً یکی از علل این مراجعات و درد دلهای متضاد و گوناگون، شناختن همین روحیه من بوده؛ شاید هم به خاطر انتظاری که از رئیس خانه ملت و مجلس در رأس امور داشتند و یا نیازی که به یک سنگ صبور احساس می‌کردند.

البته باید از خود آنها که مراجعه می‌کردند، پرسید و من فـقط از قـلب و بـرداشت خـودم می‌گویم و آن روحیه خوش بینی و خوش باوری که نسبت به دیگران داشتم و کمی در جریان برخوردهای ناحق و کینه توزانه‌ای که اخیراً دیدم، آسیب دیده؛ از خدا می‌خواهم حسرت ترمیم و تجدید آن را در وجود من نگذارد.

آرامش و تثبیت

من آرامش را برای به ثمر رساندن انقلاب و دست یـابی بـه اهـداف عـظیم آن، ضـرورتی اجتناب ناپذیر می‌دانم؛ ما با توجه به این همه دشمن قدرتمند، فقط در شرایط آرامش وسیع و عمیق می‌توانیم کشورمان را آن گونه که استعداد دارد، بسازیم. و مردم‌مان را آن گونه که استحقاق دارند، از ثمرات انقلاب و منابع کشورشان بهره‌مند سازیم و اسـلام را آن گـونه کـه هست، بـا سازندگی و حفظ کرامت انسانی معرفی کنیم.

مقداری از این چالشها برای رشد و آگاهی و تحرّک جامعه لازم است؛ البته در شرایط مناسب. مقداری از آن هم مزاحم و غیر لازم است که باید از آن اجتناب شود و به دست خودمان جامعه متحد را پاره پاره کردن و انرژیها را به هدر دادن، با هیچ منطقی سازگار نیست.

امروز برای همه قابل درک است که دشمنان انقلاب به چیزی جز نابود ساختن انقلاب اسلامی و یا استحاله آن به حدی که در خدمت منافع استکباریشان قرار گیرد، قانع نیستند.

استکبار استعمارگر که با وقوع انقلاب اسلامی، ازکشور مهّم وکلیدی "ایران" رانده شد، هنوز طمع برگشت به ایران و بهره‌گیری همه جانبه از خاک پر نعمت و موقعّیت استراتژیکی مهّم جغرافیایی آن را در سینه دارند.



فکر می‌کنم کسانی که از اختلافات و چالشهای بسیار مضّر، مخرب و مزاحم دو سه سال اخیر رنج می‌برند و امیدشان به آینده خوب نظام اسلامی کمرنگ شده است، با خواندن این یادداشتها، می‌توانند بپذیرند که جامعه اسلامی و انقلابی ما توان عبور از این گونه چالشها را دارد؛ البته نیاز به افراد و مراکزی هم هست که به موقع دخالت کنند و نگذارند درگیریها از حد مجاز عبور کنند و وحدت ملی را مخدوش سازند.

مهمتر از این تجربه، لطف و فضل خدای عزیز و آگاه و قادر و حکیم است که در همه مشکلات، پشتیبان این امت خوب بوده و امدادهای غیبی در تاریخ کوتاه مبارزات و انقلاب اسلامی آن چنان مشهود و محسوس است که اگر هنرمندانی از تبار ایثارگران بخواهند، می‌توانند از آن تصویر بردارند و فیلم بسازند.

اکبر هاشمی رفسنجانی

۱۳۸۱/۱/۱۴

یادداشت ناشر

بسم‌الله الرحمن الرحیم

تاریخ شکوهمند انقلاب اسلامی، تاکنون از دیدگاههای گوناگونی تنظیم و نگارش یافته است، اما در این میان، جای خالی خاطرات دولتمردان جمهوری اسلامی از دوران مسئولیت خود، به خوبی احساس می‌شد.

از این دیدگاه انتشار کارنامه و خاطرات آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، به عنوان نخستین خاطرات روزنوشته از یک دولتمرد بلند پایه جمهوری اسلامی، نقطه عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. آنهایی که با تاریخ ایران در دوران جمهوری اسلامی آشنایی دارند، متفق‌القول هستند که نقش این بزرگمرد تاریخ معاصر ایران در مقاطع مختلف انقلاب، نقشی

بی‌بدیل و بسیار مؤثر بوده است و انتشار خاطرات ایشان، سهم ارزشمندی در روشن شدن نکات پوشیده و مبهم تاریخ انقلاب داشته و دارد. انتشار نخستین کتاب خاطرات روز نوشته با عنوان "عبور از بحران" حاوی کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۰ با استقبال وسیعی در داخل و خارج کشور مواجه شد. دفترنشرمعارف‌انقلاب، بازتاب‌های گوناگونی از سیاستمداران، پژوهشگران و مورخان از داخل و خارج دریافت کرد. اغلب این بازتاب‌ها نشان دهنده اهمیت و تأثیرگذاری این مجموعه خاطرات بوده است. بخش بزرگی از خوانندگان کتاب "عبور از بحران" انتظار داشتند تمام رویدادها و مسایل اتفاق افتاده در سال ۶۰ به دقت در این خاطرات آمده باشد و به مسایل شخصی و خانوادگی کمتر پرداخته شود؛ البته این انتظار بزرگی بود و خوانندگان ارجمند به این مسأله عنایت نداشتند که این کتاب در واقع یادداشت‌های روزانه‌ای است از یک سیاستمدار جمهوری اسلامی که مسایل مورد علاقه را در حجم محدودی در یک زمان خاص به رشته تحریر در آورده است. معنای سخن این است که یادداشت‌های منتشر شده در واقع تاریخ نگاری نیست، بلکه ثبت برخی وقایع است که نویسنده به شکل انحصاری در آن نقش و حضور داشته است و ممکن است این ثبت وقایع در یک تاریخ نگاری که توسط مورخان و تحلیلگران صورت می‌پذیرد، مورد استفاده واقع شود.

بنابراین نباید انتظار ثبت کامل وقایع تاریخی را از این مجموعه‌ها داشت، بلکه خواننده با مطالعه این یادداشتها می‌تواند اولاً به جوّ سیاسی موجود در آن سال به دقت واقف شود. ثانیاً نقش نگارنده خاطرات را در تشکیل، تکوین و تداوم نظام جمهوری اسلامی مشاهده نماید. اهمیت دیگر این خاطرات، آن است که خواننده می‌تواند از مطالعه ریز موضع‌گیریها، دیدارها، جلسات و نقل قولها با نحوه اداره کشور و مشکلات و موانع موجود در آن سالها آشنا شود. بخشی از انتقادات که به کتاب "عبور از بحران" وارد بود، در کتاب "پس از بحران" حاوی کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۱ رفع شد. از جمله قسمتی از مسایل شخصی و خانوادگی مطرح شده در خاطرات که اغلب تکراری بودند، از متن کتاب حذف گردید؛ در عوض تلاش شد با تهیه و انتشار عکس‌ها، تصاویر، اسناد تاریخی، دستخط‌ها، نامه‌ها و نقشه‌های نظامی عملیاتها، یک تاریخ مصور از سال مورد نظر در کنار یادداشت‌های نویسنده ارائه شود.

اکنون خاطرات سال ۶۲ با عنوان "آرامش و چالش" تقدیم خوانندگان عزیز می‌گردد. در این کتاب سعی شده است، نقایص کتابهای قبلی جبران شود و عکس‌های منحصر به فرد، اسناد و

نقشه‌ها به چاپ برسد. در این کتاب، همانگونه که ملاحظه نمودید، نگارنده خاطرات در یک مقدمه مفصل، تصویر نسبتاً کاملی از وضعیت داخلی و بین‌المللی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۲ عرضه کرده است. این مقدمهٔ تحلیلی در واقع مکملی برای بخش یادداشتها محسوب می‌شود.

دفترنشرمعارف‌انقلاب امیدوار است، انتشار این کتابها نقش خود را در شفاف‌سازی تاریخ معاصر کشورمان به خوبی ایفا نماید. کتابهای جنبی خاطرات شامل مصاحبه‌ها، سخنرانیها، نطقهای پیش از دستور و خطبه‌های نماز جمعه نیز در کنار این کتاب اصلی، انتشار یافته است و علاقه‌مندانی که مایل هستند، مطالعه کامل و مفصل‌تری در این ارتباط داشته باشند، می‌توانند با تهیه مجموعه شش جلدی به مقصود خود نایل شوند.

درباره کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۲ موارد ذیل قابل ذکر است:

۱- معمولاً هر شب، بعد از کارهای روزانه، خاطرات، یادداشت شده است. مواردی هم هست که با تأخیر یک یا چند روز، انجام می‌شد، که معمولاً یادآوری تأخیر هم شده و در این صورت، ممکن است نوشته‌ها ناقص‌تر باشد.

۲- چون مطالب، آخر شب و با خستگی نوشته شده، قلم رسا نیست و آثار خستگی را نشان می‌دهد و گاهی اختصارها و نارسائی‌هایی دارد.

۳- طبیعی است، همه مطالب مربوط به موضوعات، درج نشده است و چه بسا مطالبی که از قول اشخاص، یا در مورد افراد و یا خود ایشان آمده، ناقص باشد و گاهی باعث نقص کار؛ البته سعی شده است اصل مطلب یا بخش مهم موضوع ولو با اشاره نوشته شود. در عین حال ممکن است، اشخاصی که مطلب به آنها مربوط می‌شود، اشتباهی یا نقص مهم، یا نیاز به توضیح تشخیص دهند که اگر تذکر بدهند، ممکن است در چاپهای بعد جبران شود.

۴- در هنگام تنظیم نهائی یادداشتها، اصلاحات جزئی لفظی یا معنوی انجام شده، ولی اصل براین بوده که کمترین تغییر باشد؛ البته متن اصلی، محفوظ است و ممکن است، در شرایطی دیگر، بدون تغییر چاپ شود.

۵- از چاپ بعضی از مطالب که جنبه اسرار کشور یا افراد را دارد، خودداری شده و برای این منظور، با چند نفر از دوستان اهل نظر و راز دار مشورت شده است.

۶- با توجه به محدودیت فضای یادداشت و وقت نگارنده، کاستی‌ها و مبهم گوئیها و

نیامدن بسیاری از مطالب قابل ذکر، توجیه پذیر است و استحقاق غمض عین و چشم پوشی دارد.

۷- معمولاً در یادداشتها، عناوین و القاب شخصیتها نیامده و نخواستیم در موقع تنظیم نهائی، از این جهت تغییری بدهیم.

دفترنشرمعارف‌انقلاب، مایل است مراتب قدردانی و تشکر خود را از تمام کسانی که صمیمانه با ارسال عکسهای تاریخی، اسناد منحصر به فرد و ارسال نظرات و توضیحات تکمیلی به کامل شدن این مجموعه‌ها یاری رسانده‌اند، ابراز نماید. دفترنشرمعارف‌انقلاب امیدوار است، این همکاری از سوی قشر فرهیخته جامعه به ویژه پژوهشگران و مورخان ارجمند کشور تداوم داشته باشد.

لازم می‌دانم، تشکرات عمیق خود را از تلاشهای بی‌شائبه همکارانم در دفترنشرمعارف انقلاب سرکار خانم مهوش کاشانی‌زاده، آقای سیدعلی نقی موسوی، آقای داریوش باریکانی، آقای مسعود هاشمی و ویراستار مجموعه آقای قادر باستانی و همکارانشان ابراز دارم.

دفترنشر معارف انقلاب
محسن هاشمی
تهران ـ زمستان ۱۳۸۱

فــروردیــن ۱۳۶۲



دوشنبه ۱ فروردین ۱۳۶۲ ۶ جمادی الاخر ۱۴۰۲ Mar. 21. 1983

صبح زود به انجام کارهایم پرداختم و تا رسیدن لحظه تحویل سال‌نو مطالعه کردم. مقداری هم با یاسر بازی کردم. لحظه تحویل سال نو با عفت و یاسر صبحانه خوردیم. مهدی و فاطی[1] هم در منزل مرحوم لاهوتی[2] بودند. به پیامهای امام[خمینی] و [آیت‌الله] آقای خامنه‌ای[3] و آقای [موسوی]اردبیلی گوش دادم[4]. پاسدارها به دیدنم آمدند. با دفتر امام برای پذیرفتن نمایندگان و کارکنان مجلس در جلسه دیدار با امام صحبت کردم.

---

۱ - بانو عفت مرعشی، همسر گرامی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و فاطمه، محسن، فائزه، مهدی و یاسر فرزندان ایشان هستند.

۲ - حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسن لاهوتی از روحانیون مبارز، ابوی دامادهای آیت‌الله هاشمی رفسنجانی - دکتر سعید و دکتر حمید لاهوتی - بود. وی در سال ۱۳۶۰ به علت عارضه قلبی دارفانی را وداع گفت.

۳ - حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در آن هنگام ریاست جمهوری اسلامی و ریاست شورای عالی دفاع را برعهده داشتند. حضرت آیت‌الله موسوی اردبیلی نیز ریاست دیوان عالی کشور (قوه قضائیه کنونی) را عهده‌دار بودند.

۴ - امام خمینی در این پیام فرمود: "هر قدمی که برای ساختن کشور برمی‌داریم، باید چند قدم نیز برای پیروزی برنفس خود برداریم". آیت‌الله خامنه‌ای رئیس جمهور نیز در پیام نوروزی به ملّت ایران گفتند": موفقیت نهایی ما در این است که یک جامعه صددرصد اسلامی بنا کنیم. اشتباه می‌کنند کسانی که کامیابی انسان و پیروزی یک ملّت را افسانه می‌شمارند. "آیت‌الله موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور نیز در پیام نوروزی اعلام کردند": حتی یک حکم غیراسلامی در سراسر کشور داده نخواهد شد." آیت‌الله هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی نیز در پیام نوروزی خود ابراز داشتند": امیدواریم بتوانیم روند حرکتهای سازنده را امسال با سرعت بیشتری ادامه دهیم. مسأله‌ای که در سال گذشته بسیاری از هموطنان ما را رنج داد و هنوز هم در جریان است، گرانی قیمت و بالا بودن بهای کالاهای مصرفی مردم و تورم شدید است که امیدواریم با همکاری همه مردم و تلاشهای تولیدگران و برنامه‌ریزان، بتوانیم این تورم زننده را مهار کنیم... از کسانی که به نحوی از انحاء به خارج از کشور رفته‌اند، انتظار داریم به مملکت خود برگردند و در کنار مردم و در کنار قشرهای محروم جامعه در ساختن کشور اسلامی ایران همکاری کنند و یا لااقل در وطنشان راحت و دلخوش زندگی کنند... چیزی که بنده و دوستان ما را رنج می‌دهد، این است که به خاطر شرایط تحمیل شده برما، بخشی از نیروهای جوان که گمراه شده بودند، در زندان به سر می‌برند که ما راضی به این امر نبودیم و از این پیشامد جداً متأسفیم، اما کاری است که خودشان کرده‌اند. امیدواریم با ریشه کن شدن تروریسم و ضدانقلاب، ما بتوانیم از امام امت تقاضا کنیم که "عفو عمومی" برای تمام گناه کارانی که ممکن است در این کشور با ما در سلم و صفا زندگی کنند، اعطا فرمایند".

برای زیارت امام به دفتر امام رفتم. سپس به حسینیه جماران رفتم؛ تقریباً همه سران نهادها و ارگانها حضور داشتند. رئیس جمهور [فرارسیدن عید نوروز را] به امام تبریک گفتند و امام نیز سخنرانی مبسوطی در مذّمت قشر مستکبر و کاخ‌نشین و تعریف از کوخ نشینان کردند[1]. با توجه به اختلافات جاری در رابطه با دو نظریه اقتصادی موجود در جامعه، این سخنان امام به نفع مواضع ما و مجلس است[2]. به خانه آمدم و به بچه‌ها عیدی دادم. با آقای [موسوی]اردبیلی قرار گذاشتیم برای استراحت، دو سه روزی مسافرت کنیم.

عصر گروهی از بستگان آمدند. آقاسیدهادی [هاشمی]داماد آقای منتظری آمد؛ از مواضع مدرسین [حوزه علمیه]قم انتقاد نمود و پیشنهادی داشت؛ از سخنرانی امروز امام خیلی راضی بود. راجع به آیت‌اللهمنتظری و ضرورت انتشار رساله [عملّیه] ایشان صحبت شد[3].

---

۱ ـ در این سخنرانی امام خمینی فرمودند: "سعادتمندها آنهایی بودند که در کوخها بودند، آنهایی که در کاخها هستند، سعادتمند نیستند. وقتی خوی زمینخواری و باغداری و کاخ‌نشینی در بین مردم باشد، این اسباب این می‌شود که انحطاط اخلاقی حاصل شود. آن اشخاص که این فلسفه و فقه ما را به غنا رساندند، کاخ نشینان نبودند، کوخ‌نشینان بودند." رجوع کنید ← صحیفه نور ـ جلد هفدهم، چاپ اول ـ صفحه ۲۱۶ ـ سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

۲ ـ بعد از وقایع تابستان سال ۶۰ و موفقیت نیروهای خط امام، دو دیدگاه فکری در میان این نیروها پدیدار شد. یکی از این دیدگاهها که به "جناح محافظه کار" شهرت یافت، معتقد به احترام به مالکیتها و تقویت بخش خصوصی بودند. در دیگر سو دیدگاهی موسوم به "جناح تندرو" وجود داشت که در عرصه اقتصادی به ضرورت محدودکردن مالکیتها و دولتی کردن و در سیاست خارجی به ایده‌های انقلابی معتقد بودند و هر دو جریان، فکر حمایت از محرومان و مستضعفان و برخورد با سرمایه‌داران متجاوز را در سر داشتند. اختلاف این دوگروه فکری در نهایت موجب انشعاب "مجمع روحانیون مبارز" از "جامعه روحانیت مبارز تهران" شد.

۳ ـ روحانیان انقلابی بعد از تثبیت و استحکام موقعیت در سال ۶۰، با توجه به سن حضرت امام(ره) به فکر جانشینی برای ایشان بودند که در صورت رحلت حضرت امام(ره)، انقلاب اسلامی بتواند با قدرت به راه خود ادامه دهد. با توجه به محدودیتی که در قانون اساسی برای شخص ولی فقیه عنوان شده بود و آن "شرط مرجعیّت" بود، می‌بایست، یکی از روحانیون انقلابی که در مبارزات زمان طاغوت حضور فعال داشت و می‌توانست راه امام را با صلابت دنبال کند، انتخاب می‌شد و مشکلی که در این میان وجود داشت، این بود که اغلب روحانیان انقلابی جوان بودند و شرط مرجعیّت را نداشتند. تنها فردی که روحانیان انقلابی روش و

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

سه شنبه ۲ فروردین ۱۳۶۲

قرار گذاشته بودیم، برای استراحت با آقای موسوی اردبیلی به نوشهر برویم. آقای [میرحسین]موسوی [نخست وزیر] گفتند آنجا محل دنجی هست؛ آقای [ابوالحسن]الهبداشتی نماینده نوشهر هم از ما خواستند. پاسدارها جلوتر رفتند که در فرودگاه نوشهر منتظر باشند. ساعت سه ونیم بعد از ظهر با آقای [موسوی]اردبیلی از فرودگاه مهرآباد حرکت کردیم. هوا بد بود و هواپیما تلاطم داشت. بخشی از اعضای خانواده با ما بودند. در فرودگاه [نوشهر] امام جمعه و نماینده شهر و جمعی از پاسداران به استقبال آمدند. به محل اقامت موعود منتقل شدیم. معلوم شد بخشی از باغ کاخ شاه است که جدا کرده‌اند و مقر سپاه است. بخش دیگر آن را تبدیل به دانشکده نیروی دریایی کرده بودند.

از همان اول معلوم شد که امکان استراحت در آنجا نیست، چون سپاهیان و مسئولان شهر ما را تنها نمی‌گذاشتند و برای خانواده هم جای مناسبی نداشتند. تا آخر شب مشغول گفت وگو بودیم و محل سکونت هم سالن کتابخانه سپاه بود.

سپاهیان گزارش وضعشان را دادند و برای مقابله با تروریسم جنگل، کمک بیشتری می‌خواستند. به آنها گفتم موضوع خیلی مهم نیست و با تشکیل بسیج در روستاهای حاشیه جنگل، می‌توانند آنها را سرکوب کنند. می‌گفتند برای همان هم امکانات نمی‌دهند. امام جمعه، سپاه و دیگران، مسائل اختلافی روحانیون منطقه در دو خط محافظه کار و تندرو را مطرح کردند.

بچه‌ها را به تماشای هتل انقلاب ـ هایت سابق ـ بردند؛ می‌گفتند خیلی مجلّل است. پاسدارها از بی مبالاتی خانمهای مسافر گله داشتند.

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

منش وی را قبول داشتند، آیت‌الله منتظری بود. بنابراین حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، در تلاشی هماهنگ برای جانشینی ایشان برنامه‌ریزی می‌کردند. انتشار رساله عملیّه در راستای زمینه سازی برای مرجعیّت صورت می‌گرفت. مجلس خبرگان رهبری با آراء قاطع خود، ایشان را به جانشینی رهبر انقلاب اسلامی منصوب کرد، اما وقایع بعدی موجب شد که امام(ره) در بهار سال ۶۸، دو ماه پیش از رحلت، ایشان را از این سمت برکنار نمایند.

چهارشنبه ۳ فروردین ۱۳۶۲

بعدازنماز نخوابیدیم؛ مقداری با آقای موسوی اردبیلی درباره وضع کشور، آینده انقلاب، مشکلات و امکانات صحبت کردیم. سپس مقداری در فضای باغ قدم زدیم. دو زندان در دو گوشه باغ وجود داشت؛ مردانه و زنانه. از اینکه در کنارمان وجود جمعی محبوس را احساس می‌کردم، دلم افسرده و گرفته شد.

بعد از صبحانه به دیدن بندر رفتیم. مسئول بندر توضیح داد که چهار اسکله وجود دارد و این بندر پیش از انقلاب صد هزار تن در سال ظرفیت داشته و اکنون به سیصدهزارتن رسیده است. بیشتر کشتیها از شوروی هستند و محصولات نفتی می‌آورند. درخواست ساختن موج شکن داشت که ظرفیت بندر را خیلی بالاتر می‌برد. با دو کشتی کوچک با همراهان، ساعتی در دریا گشتیم و توضیحاتی گرفتیم. به کارکنان بندر هر یک پنجاه تومان عیدی دادیم.

سپس به محل دانشکده رفتیم. دو نفر افسر آمدند و توضیحات مختصری دادند. تعطیل بود. به دیدن سایت ساقی کلایه رفتیم؛ سایت کهنه انگلیسی است که پیش از انقلاب برای تجسس در خاک شوروی نصب شده است. بعد از تأسیس سایت بهشهر از طرف آمریکا ارزش خود را از دست داده و امروز تحویل اداره دوم ارتش است که از آن استفاده نمی‌کند[۱]. مسئول سایت می‌گفت که دستگاه آماده کار است.

امروز عصر، ملاقاتی با اعضای شورای منطقه‌ای سپاه داشتم. از بروز خط "محافظه کار" در رأس سپاه گله داشتند و طرفداری از بینش خط امامی‌ها می‌کردند. از اینکه تحت فشار قرار شده که در اختلاف بین دو بینش اقتصادی، بی‌طرف باشند، ناراضی بودند[۲].

در اجتماع سپاهیان و خانواده آنها سخنرانی کردم[۳]. سپس به فرودگاه آمدیم و به تهران برگشتیم.

---

۱ ـ سایت بهشهر در دوران جنگ سرد میان آمریکا و شوروی از پایگاههای مهم جاسوسی الکترونیکی آمریکا در خاک ایران بود. در این سایت مستشاران آمریکایی، تحرکات جمهوریهای شوروی را کنترل می‌کردند. در ماههای پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکاییها دستگاههای جاسوسی را از این سایت خارج کردند.

۲ ـ امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی از کلیه نیروهای نظامی خواسته بودند از ورود به گروهها و دسته‌جات سیاسی خودداری کنند.

۳ ـ رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم" زیر نظر مهندس محسن هاشمی،

آقای [موسوی]اردبیلی هم با ما برگشتند.

در خانه شوفاژ خاموش شده و خانه سرد بود. تا شب درست شد. خیلی خسته بودیم؛ بیشتر تلویزیون تماشا کردیم. حاضری خوردیم و خوابیدیم. خبر مهمی نداشتیم.

پنج‌شنبه ۴ فروردین ۱۳۶۲

تمام روز در منزل بودم و مطالعه می‌کردم. پیش از ظهر تلفنی با [آیت‌الله]آقای خامنه‌ای صحبت کردم؛ شرح سفر را گفتم و از جبهه پرسیدم. از قول سرهنگ صیاد شیرازی نقل کردند که وضع خوب است و دو سه روز دیگر برای گزارش خواهند آمد، ولی از آقای محسن رضایی نقل کردند که مشکلات دارند[1]. آقای سرهنگ [محمد]سلیمی وزیر دفاع، می‌خواست برای دیدن عید بیاید، گفتم به‌کلی دید و بازدید نداریم و تشکر کردم. اخبار مهّمی نداریم. ازکردستان خبرهایی از سرکوب ضدانقلاب می‌رسد. جبهه‌ها راکد است.

جمعه ۵ فروردین ۱۳۶۲

تا ساعت ده و نیم صبح، در خانه برای خطبه‌های نمازجمعه، مطالعه می‌کردم. نمازجمعه را در دانشگاه تهران اقامه کردم؛ بحثهای عدالت اجتماعی تعقیب شد و شرحی بر بیانات امام در روز نوروز گفتم[2]. سخنان ایشان، موضع ما را در مقابل طرفداران سرمایه‌داری محکم‌تر کرده است. از

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۱ـ شهید سرافراز سرهنگ علی صیاد شیرازی در آن سالها فرماندهی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی را عهده‌دار بود. آقای محسن رضایی نیز فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را برعهده داشت.

۲ـ در خطبه اوّل ادامه بحث عدالت اجتماعی دربارهٔ برخورد اسلام با تبعیض اقتصادی در جامعه، انفاق در اسلام، مراحل تعاون و انفاق، صدقهٔ جاریه در اسلام و بحث وقف و موقوفات دنبال شد، در خطبه دوم مباحث مربوط به جنایات اسرائیل در لبنان،

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

بازداشت آقای راغب حرب امام جمعه جبشیت لبنان، توسط اسرائیل گفتم و از حمایتهای محافل دینی لبنان از او تجلیل کردم[۱].

عصر و شب به مطالعه و استراحت و بررسی کتاب «ارزشهاومکتبها» پرداختم. این کتاب را در زندان نوشته‌ام و بنا است به صورت پاورقی در روزنامه‌ها چاپ شود[۲]. لحن و مطالب کتاب نسبت به مارکسیسم و مارکسیستها مخصوصاً شوروی تند است. گرچه اگر مسئولیتهای فعلی را نداشتم، اشکالی نداشت اما در شرایط فعلی و با توجه به روابط دو کشور باید تعدیل شود[۳].

شب خبر رسید، در منطقه‌ای بین تهران و آمل - ۸۰ کیلومتری تهران - زلزله آمده و بخشی از کوهها به [جادۀ] هراز ریخته و از مسافران [این جاده] تلفاتی گرفته و به روستاهای منطقه هم آسیب

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

حاشیه‌ای بر بیانات امام خمینی(ره) در نوروز سال ۶۲، استکبار و کاخ نشینی در اسلام، ملاّء در قرآن، ثروت و سعادت در اسلام و جریان انحطاط جوامع مطرح گردید. رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، خطبه‌های جمعه سال ۱۳۶۲، جلد چهارم" زیر نظر مهندس محسن هاشمی، دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۱ ـ شیخ راغب حرب از روحانیون انقلابی جنوب لبنان و امام جمعه دهکده جبشیت در بخش نبطیه، سحرگاه روز اول فروردین سال ۶۲ به اتهام شوراندن مردم و حمایت ازگسترش اسلام، توسط ارتش اسرائیل دستگیر شد. در پی‌دستگیری شیخ راغب حرب مردم جنوب لبنان به نشانه اعتراض به این عمل سبعانه در مساجد و حسینیه‌ها دست به اعتصاب زدند. علمای جبل عامل نیز با ارسال تلگرامی به محضر امام خمینی و همچنین دبیرکل سازمان ملل و اتحادیه عرب، خواستار آزادی این روحانی مبارز شدند. شیخ راغب حرب پس از ۱۷ روز اسارت آزاد شد. وی بعدها توسط عوامل صهیونیستی به شهادت رسید.

۲ ـ این کتاب، تحلیل جامعی از فلسفه مارکسیسم و ماتریالیسم تاریخی و نقاط ضعف سیستم سیاسی ـ اقتصادی و عوامل ناکامی و زمینه‌های سقوط نظام مارکسیستی است که در دوران زندان ستمشاهی توسط آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به رشته تحریر در آمد و ابتدا در یازده قسمت بدون ذکر نام نویسنده در مجله "پاسدار اسلام" به چاپ رسید. علّت عدم ذکر نام، موقعیت سیاسی نویسنده و محذورات سیاسی در جهت حفظ مصلحت نظام و منافع ملی بود. این مجموعه در سال ۱۳۶۸ توسط انتشارات مؤسسه پاسدار اسلام قم به صورت کتاب انتشار یافت.

۳ ـ اولویت دادن "تقویت و تثبیت نظام جمهوری اسلامی" به مسایل دیگر از جمله به عقاید و دیدگاههای شخصی، موضوعی است که در منش و روش سیاسی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از ابتدای مسئولیتهای سیاسی به وضوح قابل مشاهده است.

زیادی رسانده است[1].

قرار بود امروز عصر، فائزه و حمید [لاهوتی] هم از مازندران به تهران بیایند. عفت کمی نگران شده بود؛ معلوم شد هنوز در گنبد هستند. عصر احمدآقا آمد و راجع به جنگ و وضع کشور و سپاه صحبت کردیم. برای سپردن اختیارات فرماندهی کل قوا به آقای خامنه‌ای مشورت کرد؛ نظر موافق دادم[2]. گزارشها را از مجلس آوردند؛ خواندم.

شنبه ۶ فروردین ۱۳۶۲

تمام روز درخانه ماندم؛ مطالعه می‌کردم و می‌نوشتم. با آقای موسوی اردبیلی تماس گرفتم و برای خواندن نمازجمعه آینده قرار گذاشتم. با آقای [میرحسین]موسوی نخست وزیر درباره وضع زلزله و اقداماتی که کرده‌اند، صحبت کردم. ابتدا گفتند بیش از هزارنفر تلفات داشته‌ایم، ولی مجدداً تلفن کردند و گفتند، تلفات خیلی نبوده و حدود صد نفر تا به حال مشخص شده است. وزیر راه و وزیر کشور به منطقه رفته‌اند.

درباره کیفیت برخورد با موضوع نشت نفت چاههای نوروز در دریا و آلوده شدن محیط زیست و سروصدای خبرگزاریها مبنی برخطر آلوده شدن سواحل کشورهای حاشیه خلیج فارس، [با نخست وزیر] مشورت کردیم؛ ما باید موضع طلبکارانه بگیریم، چون عراقیها زده‌اند و مانع از تعمیر و اطفاء هستند. ایشان گفتند باد نفتها را به سوی جنوب می‌برد. عراق هر وقت در جبهه‌ها ضربه می‌خورد، دست به این گونه شرارتها می‌زند و تبلیغات استکباری و منطقه هم به نفع او عمل

---

۱ ـ این زمین لرزه در ساعت سه‌ونیم بعد از ظهر روز جمعه ۵ فروردین با شدت ۵ درجه در مقیاس ریشتر در مناطق مرکزی کوههای البرز صورت گرفت. در اثر این حادثه جاده هراز مسدود شد و پاسگاه پلیس راه گزنک ویران گردید. همچنین زمین لرزه دیگری شهر لاریجان در استان مازندران را به لرزه در آورد و موجب کشته و مجروح شدن عده‌ای از مردم این شهر شد.

۲ ـ فرماندهی کل قوا مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی برعهده رهبر انقلاب است. پس از انتخاب آقای ابوالحسن بنی‌صدر به ریاست جمهوری، جانشینی فرماندهی کل قوا از طرف امام خمینی به وی واگذار شد. با بروز اختلاف میان مجلس شورای اسلامی و رئیس جمهور در سال ۶۰ و عدم موفقیت در جبهه‌های جنگ، امام خمینی، رئیس جمهور را از این سمت خلع کردند. در سالهای بعد سمت فرماندهی جنگ و جانشینی فرماندهی کل قوا از سوی امام خمینی به آیت‌الله هاشمی رفسنجانی اعطا شد.



آیت الله خامنه ای و محسن رضائی در جمع سپاهیان

می‌کنند.

عصر آقای ناصرکمره‌ای به دیدنم آمد و کتابی از تالیفات پدرش را آورد - فتاوای سلمان -.
آخر شب از دفتر امام، نامه‌ای از کردستان آوردند که مسئول سپاه در بوکان از عدم توجه به خواسته‌ها و نیازها، سخت گله‌مند است و کمک می‌خواهد.

یکشنبه ۷ فروردین ۱۳۶۲

تا ساعت هشت ونیم در خانه مطالعه می‌کردم. سپس در راه مجلس، برای عیادت آقای مصطفی ملکی امام جماعت مسجد همّت تجریش به بیمارستان قلب رفتم؛ حالشان خوب نیست و احتمال می‌رود که سرطان خون داشته باشند. از افراد مفید و موثر و مخلص‌اند[1]. به مجلس رفتم و گزارشها را خواندم.

رئیس جمهور برای دیدار از نیروهای دریایی و هوایی و افتتاح سدّ میناب به بندرعباس رفته‌اند. من هم قرار بود بروم ولی به خاطر شرایط موجود، دوستان گفتند، درست نیست ما دو نفر در یک سفر همراه باشیم؛ باید به خاطر حفظ امنیت احتیاط کرد.

از نخست وزیر خواسته بودم که دربارهٔ نشت نفت چاههای نوروز به دریا و آلوده شدن محیط زیست، طلبکاری کنیم و در موضع تهاجم قرار گیریم، نه دفاع؛ ایشان امروز در مصاحبه، خوب عمل کرد[2]. عفت، فاطی، مهدی و یاسر امروز به رفسنجان رفتند و من تنها هستم. دو پیام برای

---

۱ - حجت‌الاسلام مصطفی ملکی در ۳۱ خرداد ماه سال ۶۲ در اثر پیشرفت بیماری سرطان دارفانی را وداع گفت. امام خمینی در پیامی وی را "از اشخاص متعهد و خدمتگزار به اسلام" دانستند.

۲ - آقای موسوی در این مصاحبه گفت: "عراق بار دیگر چهره زشت و غیر انسانی خود را نشان داد و بدون توجه به اینکه برای منطقه آلودگی ایجاد می‌شود، چاههایی را که در این منطقه بود، به موشک بست که نشت مواد نفتی تا سواحل خلیج فارس و کشورهای امارات، بحرین و کویت گسترش یافت و جالب اینجاست که این کشورها هنوز نتوانسته‌اند، موضع قاطعی علیه عراق اتخاذ کنند. به اعتقاد ما این کار نشان دهنده، چهره کریه دیگری از رژیم بعثی عراق است که تا چه اندازه منافع کشورهای دیگر را پایمال می‌کند و دست به آلوده کردن محیط زیست می‌زند و این مسأله به عنوان یک ضدارزش در جهان مطرح است."

سمینار حوزه و دانشگاه در قم و ائمه جمعه و جماعات شیعه و سنی در لار نوشتم[1] و ارسال داشتم. عصر به خانه برگشتم و تا آخر شب مطالعه کردم؛ بیشتر درباره عقد اخوّت میان مسلمین در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سیر تاریخی آن برای بحثهای نمازجمعه.

شام را از دفتر امام آوردند؛ کتلت بود. آقای سرگرد ترابی از دفتر مشاورت امام[2]، تلفنی اجازه خواست که برای همراهی رئیس جمهور به هرمزگان برود؛ موافقت کردم.

دوشنبه ۸ فروردین ۱۳۶۲

تمام امروز در خانه ماندم. مطالعه می‌کردم و می‌نوشتم و کتاب "ارزشها و مکتبها" را اصلاح می‌کردم. فائزه و حمید که از سفر مازندران برگشته‌اند، آمدند. حمید از لزوم تعیین تکلیف اراضی می‌گفت که زمین‌داران تکلیفشان را بدانند و دل به کار بدهند و سرمایه‌گذاری کنند. لایحه مصوب مجلس، از شورای نگهبان ـ با اشاره امام ـ برگشته و بلاتکلیف مانده است. ملاقاتی با یکی از کارمندان دفتر داشتم. عیدی به او دادم. به آشپز دفتر امام و به دو راننده جدید هم عیدی دادم. شام را با پاسداران با هم خوردیم.

گزارشها را از دفتر آوردند، خواندم؛ مسأله مهمی نیست، جز موفقیّتهای محدودی در سرکوبی ضدانقلاب در کردستان. خبری هم بود که برای بحث درباره مهار چاههای نوروز، از کویت به ایران آمده‌اند.

شب، فیلم «اشک تمساح» را دیدم که ضدانقلاب را دست انداخته، مثل «شاه دزد»[3]. پیامی

---

۱ ـ در این پیام آمده است: "بی‌شک ترکیب فکر و اندیشه حوزه و دانشگاه می‌تواند محصول بسیار غنی و بالاتر از سطح موجود هر دو مرکز را تحویل دهد، محصولی که به عنوان دانشگاه اسلامی در جهان امروز برای نسل جوان و تشنه حقیقت در خدمت علوم و انسانیّت قرار گیرد." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم" زیر نظر مهندس محسن هاشمی، دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۲ ـ آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به خاطر نمایندگی امام خمینی در شورای‌عالی دفاع، مسئولیت دفتر مشاورت امام در ارتش جمهوری اسلامی را عهده‌دار بودند.

۳ ـ فیلم "اشک تمساح" داستان طنزی بود که در آن تلاش بیهودهٔ سلطنت طلبانی که رویای بازگرداندن رژیم پهلوی را در سر

برای سمینار دانشجویان و دانش آموزان کرمان نوشتم[۱]. معمولا این گونه سمینارها ـ که خیلی هم زیاد است ـ از ما پیام می‌خواهند که برای همه نمی‌توانیم بنویسیم و تبعیض هم مشکل می‌آفریند؛ ولی به هر حال مرتکب شده‌ایم!

سه شنبه ۹ فروردین ۱۳۶۲

تا ساعت ده صبح در خانه مطالعه کردم و مقدمه‌ای بر [کتاب] کارنامه مجلس که از طرف روابط عمومی برای سال سوم مجلس تهیه شده، نوشتم[۲]. خدمت امام رفتم؛ حالشان خوب است. از پیشرفت کارها راضی بودند و به آینده خوش بین. دربارهٔ طرحی که در مجلس به امضای ۸۱ نفر رسیده ـ به دنبال پیشنهاد آقای موسوی اردبیلی مبنی براینکه هر خانواده فقط یک خانه داشته باشد ـ با امام مشورت کردم. ایشان مخالفند و گفتند تعقیب نشود. از بیانات روز عیدشان تشکر کردم. گفتند من از اختلافات روحانیون خائف شدم و این حرفها را گفتم که جلو آنها را بگیرم. پیشنهاد مشخصی برای کمک به محرومان نداشتند، فقط توصیه به کار بیشتر برای آنها می‌فرمودند.

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

می‌پروراندند، نشان می‌داد. این سریال در سیزده قسمت تهیه شده بود و هفت قسمت آن از شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی پخش شد. "شاه دزد" سریال دیگری از این سنخ بود که یک سال پیش از آن در تلویزیون به نمایش در آمد.

۱ ـ در این پیام آمده است: "سال جاری، سال تحرک و تلاش مراکز آموزش عالی است و جوانان ما با پشت سرگذاشتن موانع و مشکلات، خود را برای درس خواندن و درس دادن و پرورش استعدادها آماده می‌کنند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم"، دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۲ ـ در این مقدمه آمده است: "مجلس شورای اسلامی در عین داشتن مشکلات و نواقص، توانسته است، کارهای عظیمی انجام دهد. اصولاً مجلس شورای اسلامی، مجلس قانونگذاری منحصر به فرد تاریخ است که مقررات کشورداری را براساس اسلام می‌نویسد که البته این از افتخارات انقلاب اسلامی است. توفیق تدوین این همه مقررات براساس فقه اسلام، کار فوق‌العاده با ارزشی است. در این افتخار سهم شورای نگهبان را نباید نادیده گرفت. اضافاً اگر شورای نگهبان وجود نداشت، تضمینی برای اسلامی بودن مصوبات مجلس نداشتیم، چون مصوبات مجلس براساس آرای اکثریت نمایندگان است و ممکن است بعضی از این آرا از کسانی باشد که اسلام را به خوبی نشناسند و با آنها اکثریت به دست بیاید."

دربارهٔ جنگ هم صحبت کردیم؛ نظر دادم که بنا بگذاریم برخاتمه دادن به جنگ به صورت آبرومندانه و از موضع قدرت، ولی امام در این‌باره نظر روشنی مطرح نکردند و گفتند با خاتمه جنگ موافقند، اما باید در شرایط خوبی باشد که در دو ملّت اثر بدی نگذارد[۱]. منتظرند نتیجه عملیات آینده روشن شود. توصیه به حفاظت خودمان کردند و معمولاً در ملاقاتها این تأکید را دارند.

پیش از ظهر به خانه برگشتم و مقدمه‌ای برکتاب آثار شهید دکترباهنر ـ که بنا است منتشر شود ـ نوشتم[۲].

چهارشنبه ۱۰ فروردین ۱۳۶۲

شب راحت نخوابیده بودم و صبح با خستگی به مجلس رفتم. کارهای اداری را انجام دادم.

---

۱ ـ دربارهٔ موضوع تداوم جنگ و عدم انجام آتش‌بس و صلح در مقطع فتح خرمشهر، مطالب بسیاری گفته شده است. آنچه در این میان به نظر با اهمیت و جالب می‌آید، موضع‌گیریهای واقع گرایانه و منطبق با مصلحت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی است. در حالی که مدّعیان امروزی که انگشت اتّهام خود را به سوی مسئولان سالهای جنگ نشانه رفته‌اند و آنها را متّهم به مسامحه در عدم پایان دادن به جنگ بعد از پیروزی خرمشهر می‌کنند، در واقع همانهایی هستند که در آن سالها برطبل جنگ می‌کوفتند و هر موضع دیگری را خیانت به اسلام و انقلاب تلقی می‌کردند. بازخوانی تاریخ معاصر، بسیاری از چهره‌ها و حقایق را برای ملت حقیقت جوی ایران آشکار می‌سازد. در مقدمه کتاب "پس از بحران" و همچنین مقدمه همین کتاب، در این باره سخن گفته شده است.

۲ ـ در این مقدمه آمده است: "اقدام بجای جمع‌آوری و نشر آثار شهید دانشمند دکتر محمد جواد باهنر موجب خرسندی است و می‌تواند برای جامعه و انقلاب و اسلام گام مفید و مؤثری باشد. شاید هیچ کس به اندازه من از این اقدام خوشحال نباشد؛ چون این گونه که من این نخست وزیر شهید را می‌شناسم کمتر کسی، شاید هیچ کس، او را نمی‌شناسد. به همین دلیل، من خود را در سوگ ایشان، با عمقی که در وجود خودم احساس می‌کنم، غریب یا تنها می‌بینم. من حدود سی سال جزو نزدیک‌ترین دوستان و همراهان و همرزمان و همدلان و همکاران دکتر بودم و در صحنه‌های گوناگون، شاید همه میدانهای زندگی، با ایشان شریک و مأنوس بودم و فکر می‌کنم ما هیچ چیز را از یکدیگر مخفی نمی‌داشتیم؛ به همین جهت، به خود حق می‌دهم که بگویم در شناخت و در تأسف و سوگ ایشان تنهایم یا غریب." رجوع کنید ← کتاب "گفتارهای تربیتی"، شهید محمد جواد باهنر، دفتر تدوین و نشر آثار شهید باهنر، انتشارات فرهنگ اسلامی، تهران.

آقای [رضا]میرزا طاهری رئیس سازمان حفاظت محیط زیست آمد و راجع به لزوم بیشتر مطرح شدن آن سازمان و قدرت گرفتن آن و اهمیت آنجا و ماجرای آلوده شدن خلیج فارس صحبت کرد. اطلاعاتش در این باره کم بود. به نیروی دریایی گفتم، اطلاعات بیشتری تهیه شود و کارشناسان را به منطقه ببرند. با کارمندان مجلس ملاقات داشتم و در جمع آنها سخنرانی کردم[1].

آقای اعتمادیان مسئول [سازمان] اوقاف [و امور خیریه] آمد. از حذف بودجه اوقاف در مجلس گله داشت. از من می‌خواست در نمازجمعه، درباره پس دادن اراضی موقوفه‌ای که با اصلاحات ارضی شاه گرفته‌اند، صحبت کنم تا مردم پس بدهند.

آقای محمود کاشانی که از لاهه برگشته بود، آمد و از احتمال تعویض آقای محمدی خوشحال بود[2] و در مورد چاره‌جویی اصل ۱۳۹ قانون اساسی که صلح دعاوی با خارجیان را مجلس باید تصویب کند و مادر لاهه صدها صلح دعاوی داریم و مجلس فرصت ندارد و صلاح نیست در مجلس مطرح شود، چاره‌ای می‌خواست. مایل است که در شورای عالی قضایی انتخاب و یا منصوب شود.

خانواده‌های شهید حسنی، شهید اجاره‌دار و شهید عینی آمدند؛ به آنها عیدی دادم و دلجویی کردم. ابوشریف سفیر ایران در پاکستان آمد، گزارش داد و نگران ناهماهنگی کنسول با ایشان بود. کمک می‌خواست.

ظهر دو ساعت خوابیدم و خستگی را رفع کردم. مسئولان [مجله] زن روز آمدند و مصاحبه‌ای انجام شد[3]. خانم ضهری از مجلس آمد و برای تاسیس مرکز اسناد در کتابخانه [مجلس شورای

---

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "به همه کارکنان مجلس که از لحاظ کاری خانواده خود ما محسوب می‌شوند، می‌گویم تجسسهای بی‌جا نکنیم، به همدیگر سوءظن نداشته باشیم، کارهای دیگران را حمل برصحت کنیم. چرا ما جامعه‌مان یک جوری باشد که افرادی دائماً در پی عیب‌جویی و ایراد گرفتن و تلخ کردن زندگی و روابط باشند؟ ماها نه معصوم هستیم و نه فرشته". رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم، "دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۲ ـ دفتر بیانیه الجزایر در لاهه برای رفع اختلافات مالی میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا براساس بیانیه مشترک دو کشور تشکیل شده بود. این دفتر وظیفه داشت در دادگاه لاهه از ادعاهای ایران در مورد داراییهای بلوکه شده و قراردادهای عمل نشده دفاع نماید.

۳ ـ در این مصاحبه که به مناسبت روز زن در مجله "زن روز" به چاپ رسید، ایشان اظهار داشت: "اسلام معیارهای ناسالم را برای

اسلامی] طرحی داشت و برای اجرای آن کمک می‌خواست. سپس جلسه‌ای با مسئولان [سازمان] انرژی اتمی و افراد مخالف با نیروگاه هسته‌ای بوشهر و نماینده بوشهر و سپاه داشتیم. مخالفان و موافقان بحث مشروحی در سه ساعت انجام دادند و ضبط کردیم. مخالفان براحتمال وابستگی یا امنیت و... تکیه می‌کردند؛ فکر می‌کنم خیلی جلسه مفیدی بود و مخصوصاً بوشهریها فهمیدند که مخالفان حرف حسابی ندارند.

شب به خانه آمدم. فائزه و حمید در منزل بودند و اخوی محمد از جبهه آمده بود. می‌گفت در تعلیمات و تمرینات شبانه در جبهه، تلفات می‌دهیم. آقای نخست وزیر تلفن کرد که موضوع مهم و فوری پیش آمده است. قرار شد فردا صبح به اینجا بیایند.

پنج‌شنبه ۱۱ فروردین ۱۳۶۲

بعد از نماز به مطالعه گزارشها پرداختم. نزدیک ساعت هشت صبح، نخست وزیر آمد و سپس آقای [علی]شمخانی و بازجوهای سران حزب توده[۱] [آمدند] و گفتند که سران حزب به حقایق بسیار

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

ازدواج نفی می‌کند و اغراض مادی و محدود انسان شامل ثروت، فامیل، جمال و احساسات بی‌پایه را ـ در صورتی که بخواهند اصالت مطلق داشته باشند ـ قبول ندارد". رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، مصاحبه‌های سال ۱۳۶۲، جلد سوم" زیر نظر مهندس محسن هاشمی، دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۱ ـ حزب توده ایران، به طور رسمی در سال ۱۳۲۰ هنگام اشغال ایران توسط نیروهای ارتش سرخ، تشکیل شد. با خروج قوای روس و شکست فرقه دموکرات آذربایجان و انشعابی که در سال ۱۳۲۶ در داخل حزب ـ به وسیله خلیل ملکی، جلال آل احمد و ... ـ پیش آمد، عده‌ای از اعضا، تز استقلال حزب از شوروی را مطرح کردند. در بهمن ۱۳۲۷ به دنبال سوء قصدی به شاه که ضارب آن توده‌ای شناخته شد، این حزب منحل گردید. در سال ۱۳۲۸ حزب به ایدئولوژی مارکسیسم ـ لنینسم که تا پیش از آن به خاطر ناآگاه ساختن مردم، از اعتراف به آن پرهیز داشت، به عنوان مرام حزبی اعتراف کرد. سکوت حزب توده به ویژه رهبری آن ـ دو جناح کیانوری و قاسمی ـ در شکست و سقوط دولت ملی دکتر مصدق و پیروزی کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد، نقش به سزایی داشت. در سال ۱۳۳۳ شبکه افسران حزب توده کشف گردید؛ عده‌ای اعدام شده و عده‌ای به همکاری با رژیم شاه پرداختند.

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

خطرناکی اعتراف کرده و از توطئه مشترک دوایر قدرت و ارتجاع پرده برداشته‌اند و اسامی فراوانی از عوامل نفوذی و عوامل خود داده‌اند. فکر کردیم، لازم است امام را در جریان بگذاریم. به دفتر امام رفتیم. با تلفن از دفتر امام خواستم به امام اطلاع بدهند که کار فوری داریم ـ کسی نبود که خبر حضور ما را به امام بدهد ـ بلافاصله امام ما را پذیرفتند. گزارش را دادیم. امام توطئه مشترک را بعید دانستند ولی اصل توطئه عوامل روسی را محتمل [دانستند] و قرار شد با تحقیق از افرادی که اسم برده‌اند، مطالب روشن شود.

امام نگران هستند که نهادهای انقلاب با تندروی در این مسأله، باعث دورتر شدن دولتها و قدرتها از ایران بشوند و در جنگ آسیب ببینیم. جای نگرانی هم نیست ولی فرماندهان سپاه در این مسأله خیلی جدّی هستند. ضمناً اطلاع دادند که یکی از سران حزب توده در زندان در اثر سکته قلبی فوت کرده است.

با آقای [میرحسین موسوی]نخست وزیر و آقای [موسوی]اردبیلی در خانه ما، در این‌باره به مشورت پرداختیم. ظهر به تنهایی نهار خوردم. عصر آقای [علی اکبر]محتشمی[پور] سفیرمان در سوریه آمد. از برخورد آقای [محمد غرضی]وزیر نفت با وزرای سوری که در ایران هستند، گله داشت. اعتراض را به آقای غرضی منتقل کردم، معلوم شد به آقای غرضی هم درباره بدهی سوریه به ما دروغ گفته‌اند؛ مثلاً دویست میلیون دلار را هفتصد میلیون دلار گفته‌اند و گفت در قرار داد جدید راضیشان کرده‌ایم[1]. وزیر نفت از برخوردهای غیر مسئولانه نمایندگان مجلس در سوریه گله

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

مواضع متلوّن حزب ـ که رهبران اصلی آن به خارج از کشور رفته و در دامان "برادر بزرگتر"، شوروی و کشورهای بلوک شرق به سر می‌بردند ـ تا پیروزی انقلاب ادامه داشت و نزدیک به پیروزی، حزب در پلنوم شانزدهم ـ که نوعی کودتای کیانوری علیه دبیر کل قبلی ایرج اسکندری بود ـ پشتیبانی از انقلاب اسلامی را اعلام کرد ولی از همان آغاز، علی‌رغم در خط امام دانستن خود (!) تدارک براندازی می‌دید و به صورت وسیع به نفع شوروی، جاسوسی می‌کرد. سرانجام با دستگیری رهبران و کادرهای اصلی حزب در بهمن ۶۱، سیل اعترافات آغاز شد و افرادی چون کیانوری و احسان طبری به جاسوسی و تلاش برای نابودی جمهوری اسلامی اقرار کردند. برای آگاهی بیشتر رجوع کنید ← "سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی" / مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

۱ ـ سوریه در جنگ عراق با ایران، طرف جمهوری اسلامی را گرفت و جلو عبور نفت عراق ـ از طریق لوله‌ای که از خاک سوریه

داشت.

سپس احمدآقا آمد و درباره اعتراف سران حزب توده که از امام شنیده بود، بیشتر توضیح خواست. در این‌باره برای خط مشی آینده با هم گفت‌وگو کردیم. شب در خانه تنها بودم. مطالعه می‌کردم و اخبار گوش می‌دادم.

جمعه ۱۲ فروردین ۱۳۶۲

دیشب از احساس تنهایی در خانه راحت نبودم. به یکی از پاسدارها گفتم، آمد و در طبقه پایین خوابید. معمولاً آنها در حیاط مجاور می‌خوابند. قبلا در داخل خانه بیدار می‌ماندند، ولی فعلا چون همسایه امام هستیم و حفاظت از کوچه‌های اطراف شدید است، نیازی به کشیک دادن پاسداران خودمان ـ نه در داخل خانه و نه در خارج خانه ـ نیست. تا ساعت هشت و نیم صبح مطالعه می‌کردم.

دکتر ولایتی [وزیرامور خارجه] آمد. از برخورد وزیر نفت با سوریها گله داشت و مناسب با دوستی سوریها و نیازهای خودمان نمی‌دانست. خبر از تجاوز هوایی هواپیمای باری شورویها به ایران داد که از آذربایجان وارد خاک ما شده و بعد از دو ساعت ونیم از مرز سرخس در خراسان بیرون رفته است. روسها به طور رسمی عذرخواهی کرده‌اند. گفته‌اند به خاطر خرابی سیستم ناوبری، این اشتباه رخ داده است. از مرز افغانستان هم تجاوز کرده‌اند. می‌تواند بی ارتباط با مسأله توده‌ایها نباشد. در رابطه با رود اترک هم مسائلی داشته‌اند. بخشی از رود، از مرز مشترک به داخل خاک شوروی نقل مکان داده و روستاهای مرزی ما را از آب محروم کرده است. اخیراً از طرف ماقداماتی شده. رودخانه را خاک‌برداری کرده‌اند و قسمتی از آب را برگردانده‌اند. احتمال دارد

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

می‌گذشت ـ گرفت. به این ترتیب عراق درآمد مهمی را از دست داد و سوریه با این کار، برنامه صدام حسین رئیس جمهور عراق را برای عرب ـ عجم کردن جنگ، برهم زد. همچنین این کشور در خط مقدم جبهه جنگ با صهیونیسم از مواضع جمهوری اسلامی ایران حمایت نمود. ایران نیز برای قدردانی از مواضع سوریه، مقداری نفت به صورت رایگان اهداء کرد و مبلغ قابل توجهی وام بی‌بهره به این کشور داد. بعدها دولتمردان سوری این وام را به صورت تاوبی تسویه کردند. جمهوری اسلامی برای نگه‌داشتن کشور سوریه در کنار خود، و در خط مقدم جهاد علیه اسرائیل و جبران خسارتهای وارده از این رهگذر، این مساعدت را انجام داد.

شورویها اقدامی بکنند.

جریان اعترافات توده‌ایها را به ایشان گفتم که مواظب باشند و برای مذاکره با کشورهای عربی نفتی هم تاکید کردم که تفاهمی برای جلوگیری از سقوط قیمت نفت به وجود آید. قرار بود دکترهادی در ایام عید، مذاکراتی در عربستان سعودی بکنند؛ گویا نرفته است. قرار شد مانع ناراضی شدن سوریها هم بشوند. در مورد نشت نفت در خلیج فارس هم، قرار شد فعال‌تر حرکت کنند.

با آقای خامنه‌ای، تلفنی صحبت کردم. گفتند در سفر به هرمزگان و خراسان خیلی خسته شده‌اند و بنا شد برای رسیدگی به برنامه جبهه‌ها و اعترافات توده‌ایها، جلسه‌ای در آینده نزدیک داشته باشیم. قرار شد اگر فردا باشد به خانه ما بیایند.

نمازجمعه را به آقای موسوی اردبیلی واگذار کردم. ظهر فائزه و حمید لاهوتی آمدند. فائزه ناهار درست کرد. سئوالاتی از تربیت بدنی برای مجله جدیدشان آورده بود که نوار پرکردم. به عفت و فاطی گفتم که امروز به نوق هم بروند.

عصر مقداری از کتاب «نظام حقوق» شهید مطهری را مطالعه کردم. فیلم «روزهای خوش» ژاپنی را تماشا کردم؛ خیلی جالب است. ترویج خوبی برای کار، نظم، وطن دوستی و وظیفه شناسی است. تلفنی با رئیس جمهور صحبت کردم و از وضع جنگ و غیره پرسیدم. ایشان هم تازه مهمی نداشتند.

شنبه ۱۳ فروردین ۱۳۶۲

امروز هم در خانه ماندم و بیشتر وقت را به مطالعه کتب احادیث و فقه گذراندم. پیش از ظهراخوی احمد آمد. کارمند [شرکت] مس سرچشمه است. وضع آنجا را توضیح داد. گفت کارشناسان یوگسلاوی و کارشناسان آلمان شرقی قسمت مولیبدن و پالایشگاه را به زودی تکمیل می‌کنند و تحویل می‌دهند و برای تاسیس بخشی که از گازها کود بسازد و مانع آلودگی هوا شود، با بلژیکیها در حال مذاکره هستند. طرح آمریکاییها با استفاده از سیانور بود که بلژیکیها با روشی دیگری -کم ضرر و پر خرج‌تر - پیشنهاد داده‌اند. پیشنهاد استفاده از رودخانه بردسیر را داشت و هم توجه بیشتر به مس سرچشمه. برای ناهار از بیرون کباب خریدیم؛ بهتر از غذاهای معمول خودمان

بود.

آقای غرضی [وزیر نفت] و آقای محتشمی[پور] [سفیر ایران در سوریه] تلفن کردند. اوّلی خواهان کمتر امتیاز دادن به سوریها بود و دوّمی خواهان امتیاز بیشتر و رضایت آنها. عصر آقایان خامنه‌ای و احمدآقا به منزل ما آمدند. قرار بود راجع به اعترافات سران حزب توده و تصمیمات آتی، جلسه داشته باشیم. بعد از نماز مغرب در دفتر امام با حضور نخست وزیر و آقای [موسوی]اردبیلی و سران سپاه، جلسه تشکیل شد. اعترافات دوسه روز پیش در اظهارات جدید تغییر کرده و بعضی اطلاعات به تحلیل تبدیل شده بود. همینها سوءظن به تندرویها را بیشتر می‌کند؛ از یک سو، ادعای کشف کودتا و ... است و از سویی نگرانی از مسأله سازی و مشکل تراشی برای کشور و جنگ؛ قرار شد تعقیب کنند. دربارهٔ جنگ و چیزهای دیگر هم صحبت شد.

یکشنبه ۱۴ فروردین ۱۳۶۲

صبح زود بلند شدیم. بچه‌ها به مدرسه رفتند و من به مجلس. قبل از جلسه چند جمله‌ای صحبت کردم[1]. چند لایحه تصویب شد و در تنفس برای قاریان قرآن که در مسابقه شرکت کرده‌اند و اعضای حزب جمهوری اسلامی رفسنجان که به مجلس آمده بودند، صحبت کردم[2].

ظهر در دفترم آقای کروبی آمد و گزارشی از لبنان داد. آقای [سیدسجاد]حججی نماینده میانه آمد و از اینکه ماشین بنزی که مجلس به او فروخته، پس گرفته‌اند، گله داشت. آقای [غفورصادقی]گیوی نماینده خلخال آمد و از فرماندار خلخال گله داشت و از وزیر کشور که علی‌رغم نظر بازرسی کل کشور او را عزل نمی‌کند.

عصر جلسه‌ای برای بررسی مواضع حزب [جمهوری اسلامی] برای طرح در کنگره داشتیم. آقایان ربانی املشی، [محسن]دعاگو، جاسبی، مهندس باهنر و دکتر ولایتی هم بودند. سپس در شورای مرکزی حزب شرکت کردیم. وزیر جدید مسکن مطرح بود. قرار است وزیر عوض شود.

---

۱ ـ در این نطق آمده است: "از امام امت متشکریم که روز اول سال، خط حرکت مسئوولان کشور را مشخص فرمودند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۲ ـ رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم"، دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

آقای [سراج الدین] کازرونی معاون وزیر کشور مطرح است. آیین نامه انتخابات شورای مرکزی در کنگره را تصویب کردیم. آخر شب به خانه آمدم. بچه‌ها خوابیده بودند. شام خوردم و خوابیدم.

ساعت یک بعد از نصف شب آقای نخست وزیر تلفن کرد و گفت امشب راجع به اعترافات حزب توده، اطلاعات جدیدی داده‌اند. ساعت چهار صبح دو نفر از سپاه آمدند و گفتند یکی از آنها اعتراف کرده که امشب برنامه دارند و سرنخهایی داده است. بنابراین دیشب آماده باش داده‌اند و سپاه هم برای گرفتن افراد مورد نظر، وارد عمل شده است. احمدآقا هم آمد، قرار شد از امام مواظبت بیشتری بکنند. احتمال جوسازی برای اهداف مورد نظرشان هم می‌دهیم؛ خصوصاً با ملاقاتهای نابهنگام[1].

دوشنبه ۱۵ فروردین ۱۳۶۲

ساعت هفت صبح احمدآقا تلفن کرد و گفت در مرکز معرفی شده که فرماندهان سپاه می‌گفتند، کسی نبوده و ممکن است برنامه عوض شده یا اعتراف فریب بوده است. شبهه جوسازی بیشتر شد.
عصر به مجلس رفتم. با وزرای نفت و اقتصاد سوریه ملاقات داشتم. از قرار داد جدید راضی بودند؛ یک میلیون تن نفت خام مجانی برای جنگ با اسرائیل گرفته‌اند و دو ونیم دلار تخفیف در هر بشکه از پنج میلیون دیگر. این بهایی است که نظام باید برای نگه‌داشتن سوریه در کنار ایران در مسأله جنگ و نیز حمایت از مردم فلسطین و جبران خسارات قطع رابطه سوریه با عراق و مبارزه با استکبار و صهیونیسم بپردازد. روابط حسنه باکشورهای انقلابی عرب با توجه به موضع کشورهای

---

۱ ـ طرح تصویب قانون تأسیس وزارت اطلاعات در نیمه دوم سال ۶۱ موجب شد، برخی از فرماندهان سپاه به جهت محدود شدن فعالیتهایشان، آن را مورد اعتراض قرار دهند. اما واقعیت این بود که در برابر آن همه توطئه و ترفندهای متنوع ضدانقلاب و ابرقدرتهای شرق و غرب، محل متمرکزی برای امور امنیتی و اطلاعاتی وجود نداشت. دادستانی انقلاب، سپاه پاسداران، کمیته‌های انقلاب اسلامی و حتی برخی نهادها و بنیادها درکار مبارزه با ضدانقلاب بودند. تحرّک سپاه و "احتمال جوسازی" که در خاطرات مطرح شده است، در این باره است. شایان ذکر است علی‌رغم نظر مخالف برخی نهادها، قانون تأسیس وزارت اطلاعات با حمایت و پشتیبانی مسئولان نظام از جمله آیت‌الله هاشمی رفسنجانی رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، در تاریخ ۲۷ مرداد ۶۲ به تصویب رسید و تأسیس شد.

کوچک ارتجاعی و اردوگاه غرب اعراب به نفع عراق مهم است.

سوریها هم بعد از کمپ دیوید[1] و جدا شدن مصر و اردن از جبهه جنگ با اسرائیل، مشکلات زیادی پیدا کرده‌اند.

شب در دفتر [آیت‌الله] آقای خامنه‌ای جلسه داشتیم. ایشان مریض بودند و در حالت تب در جلسه شرکت داشتند. آقای سرهنگ صیاد شیرازی از جبهه آمده بود و عملیات آینده را توضیح داد و تصویب شد. در چند نقطه برنامه دارند ولی دفاع دشمن سخت است.

در مورد اعترافات سران حزب توده، گزارش این بود که سرنخ مشخصی به دست نیامده است. آنها مدعی‌اند که کودتایی در شرف وقوع است و از طرف دو ابر قدرت حمایت می‌شود. محلی را که به عنوان مرکز ستاد معرفی کرده‌اند، خالی بوده است؛ یا دروغ است یا خالی کرده‌اند. پریشب گفته بودند که حدس می‌زنیم و امروز گفته‌اند اطلاع داریم، ولی زمان دقیق را نمی‌دانیم!!. همان‌جا شام خوردیم و برای خواب به مجلس رفتیم. فیلم "اشک تمساح" را تماشا کردم. دیر وقت خوابیدم.

سه شنبه ۱۶ فروردین ۱۳۶۲

بعد از نماز تا ساعت هفت و نیم صبح مطالعه کردم. جلسه علنی داشتیم. قسمتی از ادامه جلسه را به آقای یزدی سپردم و به دفترم آمدم؛ برای تکمیل کار کتاب «مکتبهاوارزشها».

آقای [محی‌الدین]فاضل[هرندی] [نماینده اقلید فارس] آمد و گزارش سمینارهای لار شیراز و کرمان را داد. آقای [نصرت‌الله]هاتفی [نماینده قروه] آمد و از وضع کردستان گفت. بعضی از کارمندان مجلس نیز برای کارهای اداری مراجعه کردند.

عصر ملاقاتی با سفرای ایران در شوروی، امارات و رومانی داشتم. چند نفر از انجمن اسلامی معلمان آمدند و از آقای [علی اکبر]پرورش [وزیر آموزش و پرورش] گله داشتند و طرح برای شورای عالی آموزش و پرورش. آقای احمد جلالی آمد و از بیکار بودن و مورد اعتماد قرار

---

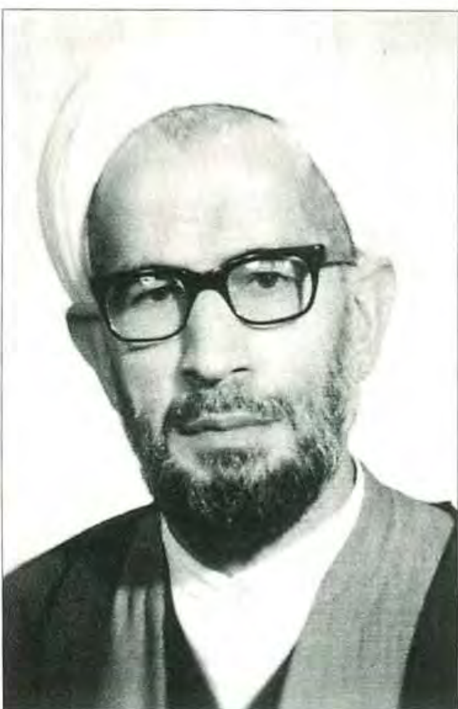
۱ ـ در تاریخ هشتم سپتامبر ۱۹۷۸ محمد انور سادات رئیس جمهور مصر با مناخیم بگین نخست وزیر اسرائیل با میانجی‌گری جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا، در محلی به نام "کمپ دیوید" در ایالات متحده، قرارداد زمان‌بندی شده دربارهٔ صلح امضاء کرد. این اقدام سادات از سوی مسلمانان به عنوان خیانت در راه آزادی فلسطین تعبیر شد.



حجت الاسلام والمسلمین فاضل هرندی



حجت الاسلام والمسلمین سید محمد خامنه ای



حجت الاسلام والمسلمین مصطفی ملکی



حجت الاسلام والمسلمین الهی

نگرفتن، گله داشت. مسئولان بنیاد مستضعفان آمدند و گزارش وضع بنیاد را دادند و از بابت آینده بنیاد که دولتی بشود یا مستقل بماند، مشورت کردند. آقای زائری آمد و راجع به نیروی دریایی و روابط عمومی مجلس مطالبی داشت؛ با روابط عمومی، روابط گرمی ندارند. دوبار از آقای خامنه‌ای تلفنی احوالپرسی کردم؛ هنوز تب دارند.

احمد آقا تلفن کرد و اطلاع داد، امام با پیشنهاد قطع شعار «مرگ برآمریکا و مرگ برشوروی» از رسانه‌های دولتی موافقت کرده‌اند و پذیرفته‌اند که بگویند به امر امام قطع شده است. همچنین محدود کردن راهپیماییها که کم کم جاذبه خود را از دست داده و مردم با آن شور اولی شرکت نمی‌کنند. آخر شب به خانه آمدم. مهمان داشتیم؛ مدتی از وقتم را مهمانها گرفتند.

چهارشنبه ۱۷ فروردین ۱۳۶۲

وضع ماشین بچه‌ها برای رفتن به مدرسه و دانشگاه مرتب نبود. فاطی که ماشین خود را برای بردن یاسر و مهدی داده بود، مقداری معطل شد. کار زیادی نداشتم. با مطالعه و استراحت گذراندم. به مجلس هم نرفتم؛ تلفنی با هیأت رئیسه[۱] که جلسه داشت، صحبت کردم. پیش از ظهر احمدآقا آمد و راجع به ادعاهای سپاه در خصوص اعترافات سران [حزب]توده مذاکره کردیم؛ نقاط مبهم دارند. عصر فاطی به حزب [جمهوری اسلامی] رفت. شاممان باقی مانده شام دیشب بود که ناهار را هم از همان خورده بودیم. از آقای رئیس جمهور احوالپرسی کردم، حالشان بهتر است.

دکتر ولایتی [وزیر امور خارجه] تلفن کرد و از به تردید افتادن نتیجه رأی گیری درباره طرح اجازه استخدام غیر لیسانس در وزارت [امور]خارجه نگران بود. با مهندس موسوی دربارهٔ کیفیت برخورد با شرط عراق، برای آتش بس در خلیج فارس جهت مهار کردن چاههای نفت مشتعل نوروز صحبت کردم؛ عراق گفته است سازمان ملل نظارت کند تا ایران استفاده‌های دیگر نبرد. سفیر ما در کویت هم گفته که هیچ شرطی را نمی‌پذیریم. نظر من این است که از فرصت استفاده

---

۱ ـ اعضای هیأت رئیسه سومین سال اولین دوره مجلس شورای اسلامی عبارت بودند از: آقایان اکبر هاشمی رفسنجانی، محمد یزدی، سید محمد خامنه‌ای، مرتضی کتیرایی، غلامعباس زائری، علی محمد بشارتی، اسدالله بیات، محمد علی سبحان اللهی، علی قائمی، سید فضل الله حسینی برمانی، منوچهر متکی و مرتضی الویری.

کنیم و آتش سوزی را مهار کنیم تا متّهم به مسامحه در آلوده کردن محیط زیست نشویم و جلو خسارت هدر رفتن نفت را هم بگیریم؛ گرچه عراق مقصر است ولی تبلیغات دشمنان قوی‌تر است. قرار شد غیر از عبور کشتیهایمان به ماهشهر، بقیه شروط را بپذیریم. شب یکی از خطبه‌های نمازجمعه را برای چاپ آماده کردم.

پنج‌شنبه ۱۸ فروردین ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم. قبل از جلسه، گزارشها را خواندم. در جلسه علنی چند لایحه تصویب شد. در تنفس برای تماشاچیان که از ساوه، اصفهان، شهرکرد و وزارت نفت آمده بودند، صحبت کردم[1]؛ درباره خشم ابر قدرتها از مطرح شدن اسلام انقلابی به عنوان مکتب. آقای یزدی ادامه مجلس را اداره کردند و من به دفترم آمدم و به کار اصلاح مواضع حزب [جمهوری اسلامی] پرداختم.

ظهر آقای مشهدی عیدی اراکی، کارگری که بیست سال پیش هنگامی که برای منبر رفتن در اراک بودم، مهمان او شدم، با همسر و پسرش آمدند؛ پذیرایی کردم و عیدی دادم. او هم صدتومان برای قلم و کاغذ بچه‌های من عیدی داد. عصر شاخه پزشکان حزب جمهوری اسلامی آمدند؛ برای آنها مفصلاً صحبت کردم[2]. از دفتر مشاورت [ارتش] آمدند و گزارشها را دادند؛ از جمله ربوده شدن

---

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "اگر به جای انقلاب اسلامی در ایران یک کودتای نظامی می‌شد، یعنی مثلاً یک عده افسر مسلمان ملّی‌گرا در این کشور کودتا می‌کردند و یک کشور حتّی مستقل اما ملّی‌گرا در اینجا درست می‌کردند، انقلاب به این معنا مکتبی نبود، نه آمریکا این قدر می‌ترسید و نه شوروی و نه این ابرقدرتها این قدر مزاحمت درست می‌کردند، چون این خطر به عنوان یک فکر برای مردم نبود، یک کاری بود مربوط به خود ایران. اما حالا این جوری نیست، حالا به عنوان یک راه مطرح شده، به عنوان یک مکتب مطرح شده، تز دارد، برای اقتصاد حرف دارد، برای سیاست حرف دارد، برای فرهنگ حرف دارد و برای اخلاق حرف دارد". رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم"، دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۲ ـ در این سخنرانی آمده است: "کار مهمی که ما الان داریم، آموزش پزشکی است. ما هم استعداد در مملکت داریم و هم

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

یک هواپیمای سی ـ ۱۳۰ ارتش و رفتن به عربستان و برگشت آن؛ از وضع بد مرزهای ما در خراسان با شوروی و اردوگاه اسرای عراقی هم گفتند.

در دفتر [آیت‌الله]آقای خامنه‌ای، جلسه شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] داشتیم. اصلاحات اساس‌نامه برای طرح در کنگره مطرح بود و کیفیت دعوت از نمایندگان مجلس در کنگره. آقای [آیت‌الله]خامنه‌ای در رابطه با انجام وظایف ارتش، حکم جدید امام و احاله نیابت فرماندهی کل قوا مشورت کردند. آخر شب به خانه آمدم. حاجیه والده از قم آمده بودند؛ خوشحال شدیم[1].

جمعه ۱۹ فروردین ۱۳۶۲

تا ساعت ده و نیم صبح درخانه بودم و برای خطبه‌های نماز جمعه، مطالعه می‌کردم. آقای محمد درویش آمد. یک فرش ماشینی ـ‌که از ایشان خریده‌ایم ـ‌آورد و گزارشی از فروش کالاهای ضبط شده در کیش و سپاه را داد. برای اقامه نمازجمعه به دانشگاه رفتم[2]. عراقیهای پناهنده به

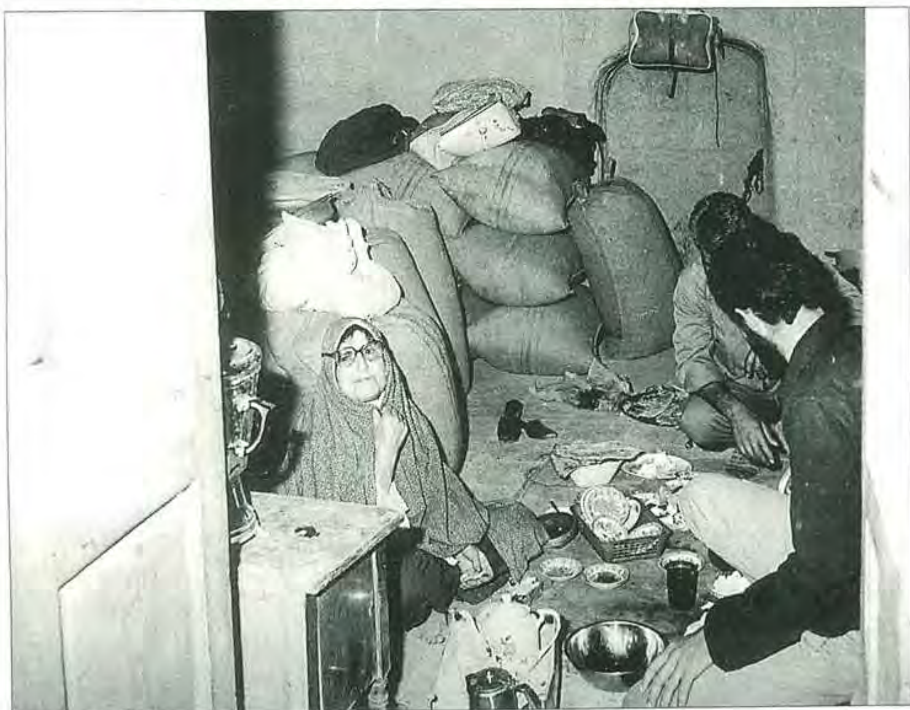
(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

امکانات داریم، منتها امکانات متفرقه است، پخش شده در بهداری، در بیمارستانها، درگوشه وکنار. اینها را یک جوری باید جمع کرد و امکانات آموزشی را قوی کرد." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم"، دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۱ ـ بانو ماه بی بی هاشمی (صفریان) مادرگرامی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، زنی پاک و مومنه بود و تمام عمر خود را با یک زندگی ساده و بی‌تکلف، در روستای بهرمان گذراند. وی در سال ۱۳۷۴ دعوت حق را لبیک گفت و به دیار باقی شتافت. روحش شاد.

۲ ـ در خطبه اول نماز جمعه ادامهٔ بحث عدالت اجتماعی در اسلام در بعد اقتصاد شامل، اخوّت و برادری اسلامی و هدف پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از طرح مساله اخوت اسلامی دنبال شد و در خطبه دوم موضوعات مربوط به حقوق زن در اسلام، بهداشت جهانی و تأکید بر لزوم رعایت بهداشت به عنوان یک وظیفه و عبادت، بهداشت در اسلام، محکومیت استفاده ازکپسولهای گاز سمی توسط ارتش اسرائیل علیه فلسطینیها، قتل عام مسلمانان در ایالت آسام هند، آلوده سازی محیط زیست خلیج فارس توسط عراق و سالگرد شهادت آیت‌الله محمّدباقر صدر و خواهرش بنت‌الهدی مطرح گردید.





بانو ماه بی بی هاشمی مادر گرامی آیت الله هاشمی رفسنجانی در یک زندگی ساده روستایی

ایران به مناسبت شهادت آقای [محمدباقر]صدر در تهران و قم راهپیمایی داشتند. آقای [محمدباقر]حکیم [سخنگوی مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق] پیش از خطبه‌ها صحبت کردند.

عصر تا شب اعترافات سران حزب توده را می‌خواندم. گفته‌اند با حمایت شوروی تصمیم به کودتا داشته‌اند و مدعی تفاهم با آمریکا هم هستند و شورویها به آنها اطلاع داده‌اند که با منافقین هم تفاهم شده است. عصر بستگان و کارگر خودمان از نوق آمدند.

آقای [ابوالفضل]توکلی[بینا] مسئول [سازمان] حج [و زیارت] آمد. عازم مسافرت به عربستان‌اند، برای تهیه منزل و...؛ سعودیها، برای انضباط و مراعات مقررات آنها در زمان حج تعهد می‌خواهند. گفتم در مذاکره سخت‌گیری نکنید. شب آقای [علی]شمخانی با مسئول بازجویی توده‌ایها آمدند و اعترافات را جمع‌بندی کردیم و تصمیماتی اتخاذ شد. آقای رئیس جمهور ساعت یازده شب تلفن کردند. منتظر رفتن آقای شمخانی بودند؛ برای همین موضوع؛ قرار شد نمازجمعه هفته آینده را ایشان بخوانند. توصیه کردم که با نماینده [یاسر]عرفات [رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین] که به ایران آمده است و نامه‌ای برای ایشان دارد، سرد برخورد نکنند.

شنبه ۲۰ فروردین ۱۳۶۲

مقدار زیادی از وقتم، صرف مطالعه بازجوییهای توده‌ایها شد؛ اگر درست گفته باشند، توطئه وسیعی بوده است. دکتر ولایتی تلفن کرد و درباره برخورد با نماینده [یاسر]عرفات مشورت کرد. گفتم [برخورد] سرد نباشد. با اخوی محمد[مدیر عامل سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی] راجع به حفاظت از صداوسیما صحبت کردم که از اهداف مهم کودتاچیها است. معلوم شد به خاطر اختلاف با کمیته[های] انقلاب [اسلامی] تقریباً بی محافظ است. تعجب کردم و خشمگین با آقای [علی اکبر]ناطق نوری صحبت کردم[1]. قرار شد از امروز محافظت شدید شود.

به اخوی محمد گفتم با دکتر والده صحبت کنند و وقتی برای مراجعه معین نمایند. با حاجیه

---

۱ ـ حجت‌الاسلام والمسلمین علی اکبر ناطق نوری علاوه بر مسئولیت وزارت کشور، فرماندهی کمیته‌های انقلاب اسلامی را نیز برعهده داشت. کمیته، وظیفه برخورد با ضدانقلاب و حفظ امنیت شهرها را عهده‌دار بود. در سال ۱۳۷۰ کمیته‌های انقلاب اسلامی با شهربانی و ژاندارمری ادغام و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی تشکیل شد.

بی‌بی و خانم مرعشی و محمد به دست بوسی امام رفتیم. معمولاً بعضی روزها افرادی به دست بوسی می‌آیند و زنها دست امام را از روی عبا یا چیز دیگر می‌بوسند.

ظهر احمد آقا آمد. اعترافات توده‌ایها را به ایشان دادم که بخوانند و به اطلاع امام برسانند. قرار شد از طرف امام رسماً به صداوسیما ابلاغ کنند که [شعار]"مرگ بر آمریکا" و "مرگ بر شوروی" را که در شعارهای مردم می‌آید، حذف کنند و دوستان دیگر هم موافق‌اند.

عصر خانم دکتر معتمدی از مشهد آمد و از مصادره بیمارستانش در گذشته شکایت داشت. گفت شوهرش با یکصدوبیست نفر از پزشکان از آمریکا برای رفتن به جبهه می‌آیند و نگران بود که در فرودگاه مزاحمش شوند.

یکشنبه ۲۱ فروردین ۱۳۶۲

زودتر از روزهای دیگر به مجلس رفتم. خیابانها خلوت‌تر بود. قبل از شروع کار مجلس، کارهای اداری را انجام دادم. در جلسه علنی، چند لایحه تصویب شد.

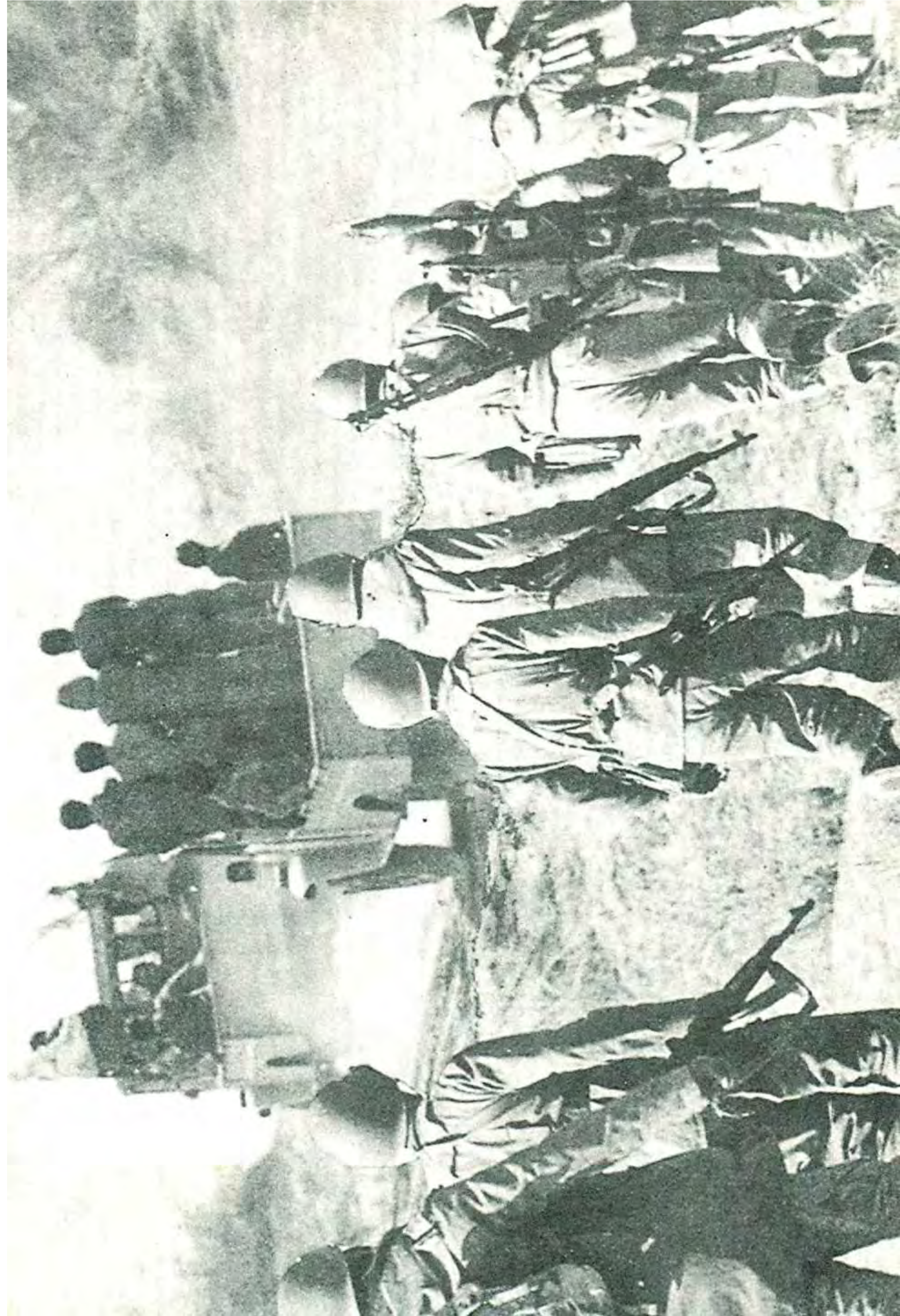
جلسه را به آقای [محمد]یزدی سپردم و در جلسه‌ای در دفتر رئیس جمهور با حضور وزیر [امور]خارجه و نخست وزیر شرکت کردم؛ دربارهٔ مذاکره با عربستان سعودی و پیشنهاد عدم حمایت از صدام و عدم اخلال در اوپک[1] و عدم تلاش برای نجات اسرائیل و عدم اخلال در منطقه، در مقابل دوستی و همکاری ما با آنها بحث شد و هم مسافرت آقای ولایتی به سوریه و مذاکره با حافظ اسد و مذاکره مستقیم وزارت [امور]خارجه با شورویها برای پیشنهاد چند مسأله مهم سدهای روی ارس و اترک و احیای طرح ریخته‌گری سیصدهزار تنی و فروش گاز و خرید اسلحه و چیزهایی از این قبیل به منظور امیدوار کردن شوروی به امکان داشتن رابطه بیشتر و جلوگیری از توطئه روسها به خاطر یاس از انقلاب ما بعد از سرکوبی حزب توده بحث شد و هم

---

۱ ـ سازمان کشورهای صادرکننده نفت، اوپک (OPEC) به دنبال تلاشهای طولانی کشورهای تولیدکننده نفت در سال ۱۹۶۰ به وجود آمد. علل تشکیل اوپک عبارت بود از: ایجاد سیاست قیمت‌گذاری مشترک نفت و حفظ ذخایر نفت و حفظ امنیت نفت حمل و نقل شده. اعضای اوپک ایران، عراق، عربستان سعودی، ونزوئلا و کویت بودند که قطر، لیبی، اندونزی، امارات متحده عربی، الجزایر، اکوادور، گابن و نیجریه بعداً به آن ملحق شدند.

نقشه عملیات والفجر یک

منبع نقشه های عملیاتی : کتاب اطلس جنگ ایران و عراق
مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی



درباره جنگ و کودتای حزب توده و حذف شعار "مرگ بر آمریکا" و "مرگ بر شوروی" که همگی موافق بودند.

ظهر در دفترم با آقای [علی] کاظمی نماینده سلسله دلفان [از استان کردستان] ملاقات کردم. مطالبی درباره حوزه انتخابیه‌اش و کمک به آقای حکمت ـ پدر زنش ـ در سوریه که تحت فشار حزب‌اللهی‌ها است، صحبت کرد.

عصر جلسه بررسی مواضع حزب داشتیم [جمهوری اسلامی] که اصلاحات در بحثهای عدل و اخلاق و تاریخ و انسان انجام شد. سپس جلسه شورای مرکزی داشتیم که بیشتر به تصویب اساس‌نامه گذشت و مسائل متفرقه. به خانه آمدم. خانم لی [Lee] مهمان بود؛ دکتر طب سوزنی از کره جنوبی است که از دوران بستری بودنم در بیمارستان شهداء با خانواده ما آشنا شده و آمد و رفت دارد؛ احتمال خبرچینی هم می‌رود ولی ضعیف است. به نظر آدم سالم و نجیبی می‌آید. برادرش هم در ایران کار پیمانکاری دارد.

دوشنبه ۲۲ فروردین ۱۳۶۲

صبح زود پاسدارها اطلاع دادند که نیمه شب دیشب، [سرهنگ صیاد شیرازی] فرمانده نیروی زمینی [ارتش] از جبهه تلفن کرده است. با قرارگاه تماس گرفتم. معلوم شد دیشب مرحله اول عملیات والفجر [یک] را با رمز "یاالله" شروع کرده‌اند. در محور قرارگاه نجف پیشروی کرده‌اند و در محور قرارگاه کربلا به مانع برخورده و عقب‌نشینی کرده‌اند. چون نتیجه روشن نیست، اعلان نکرده‌اند. با استفاده از تجربه‌های گذشته، قرار شد قبل از روشن شدن وضع، اعلان نکنیم. ساعت ده با آقای محسن رضایی تماس گرفتم. گفت قرارگاه نجف، چهل درصد اهدافش را تامین کرده و کربلا هیچ؛ حدود ۱۵۰ اسیر گرفته‌ایم و تلفات ما هم کم بوده است[۱].

---

۱ ـ از هنگام برکناری ابوالحسن بنی‌صدر از سمت فرماندهی کل قوا و ایجاد تحول در فرماندهی جنگ، ایده‌های کارشناسان نظامی سپاه، مبنای طرح‌ریزی نبردهای بزرگ قرار می‌گرفت. این جریان که از عملیات ثامن‌الائمه علیه‌السلام آغاز شد تا پایان والفجر مقدماتی (بهمن ۱۳۶۱) ادامه داشت. اما عدم موفقیت در عملیات والفجر مقدماتی که در پی ناکامی عملیات رمضان حاصل شده

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

پیش از ظهر احمدآقا آمد و پیشنهاد داشت که به علت سروصدای عراقیها، لازم است که ظهر خبر را بگوییم. با آقای خامنه‌ای هم مشورت شد. قرار شد گفته شود. دکتر ولایتی هم برای مطلع بودن در سفر سوریه، تلفنی اطلاعات بیشتری می‌خواست. ظهر - با تأخیر - در وسط اخبار، اطلاعیه سپاه و ارتش خوانده شد.

امروز در خانه ماندم و گزارشهایی را که از مجلس آورده بودم، مطالعه کردم؛ کتابی شامل چند طرح از مهندس هومان درباره انتقال آب از دریای عمان به کویرهای مرکزی ایران خواندم؛ پس از آنکه طرح [ایجاد] کانال بین [دریای] خزر و خلیج فارس را در نمازجمعه مطرح کردم، برایم فرستاده [است].

سه شنبه ۲۳ فروردین ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم. با قرارگاه خاتم‌الانبیاء تماس گرفتم؛ وضع بد نیست، ولی در مجموع ناموفق است. به خاطر جلوگیری از تأثیر تبلیغات سنگین منفی عراق و دشمنان و حفظ روحیه رزمندگان، لازم دیدیم که بیشتر صحبت شود. پیش از دستور درباره عملیات و موفقیتهایش صحبت

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

بود، موقعیت سپاه را در برنامه‌ریزی جنگ تضعیف کرد. در نتیجه فرماندهی عملیات والفجر یک به سرهنگ صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش واگذار شد. وی که پس از ناکامی عملیات رمضان، معتقد شده بود در صورت واگذاری نیروهای بسیجی به ارتش، ارتش می‌تواند کارنامه درخشان‌تری از سپاه عرضه کند، در عملیات والفجر یک سازمان سپاه را تحت امر گرفت و شیوه‌های شناخته شده کلاسیک را برای عملیات برگزید. از آغاز عملیات "ثامن‌الائمه" تا آغاز "والفجر یک" همواره در شکستن خط، از تاریکی شب، غافل‌گیری، هجوم به نقاط ضعف دشمن و ابتکار عمل نیروهای شهادت‌طلب استفاده می‌شد ولی در عملیات والفجر یک، روش "هجوم در پوشش آتش تهیه" انتخاب شد؛ طرحی که "آتش به جای خون" نام گرفت. عملیات با اجرای انبوه آتش توپخانه شروع شد؛ ۶۰ هزار گلوله بر مواضع دشمن فرود آمد، چیزی که تا آن زمان در طول جنگ ایران و عراق در عملیاتهای خودی سابقه نداشت. دشمن نیز با ۱۰۰ هزار گلوله توپ با آتش خودی مقابله کرد. در این عملیات خطوط پدافندی نیروهای دشمن شکست لیکن براثر هوشیاری آنها و عوامل دیگر، الحاق بین یگانها صورت نگرفت و منطقه آزاد شده، تثبیت نگردید.

کردم[۱]. چند لایحه تصویب شد. آقای [محمد غرضی]وزیر نفت به سئوال [نمایندگان] درباره کمبود نفت جواب داد. اعتبارنامه آقای [سیدتقی]خاموشی نماینده تهران مطرح شد. آقای فؤاد کریمی [نماینده اهواز] اول اعتراض خود را گفت و ایشان دفاع کرد. عده‌ای از اتهامات وارده توسط آقای کریمی عصبانی شده بودند. بقیه دفاع به جلسه بعد موکول شد. مشاجراتی پس از جلسه رخ داد. ضمن کارگزارشها را آوردند که امروز هم عملیاتی داشته‌ایم و موفق بوده‌ایم.

عصر آقای [محمدرضا]فاکر نماینده امام در سپاه به ملاقات آمد. از برخورد فرماندهی سپاه گله داشت. می‌گفت از انضباط گریزان وگرفتار سوءظن است. باید برای رفع سوءظن، به خاطر [ایجاد] تفاهم، تلاش بکنیم.

گروهی از [کارکنان] تلویزیون که در مجلس کار می‌کنند، آمدند و برنامه کارشان و مشکلاتشان را توضیح دادند. جمعی از حراست کل کشور هم آمدند. گزارش کارشان را دادند. برای آنها صحبت کردم[۲]. آقای یعقوبی از بانک مرکزی آمد. از رئیس بانک گله داشت و ایشان را فاقد کاردانی می‌دانست. اول شب دکتر[محمدتقی]بانکی با معاونانش آمدند. نماز مغرب را با هم خواندیم. برنامه پنج ساله [توسعه کشور] را توضیح دادند و بحث مختصری کردیم. تجربه نوشتن برنامه‌های بلند مدت را ندارند؛ باید از تجربه دیگران استفاده شود.

شب را در مجلس ماندم. گزارشها را خواندم. احکام ترفیع و تطبیق کارکنان مجلس با قانون جدید را امضاء کردم؛ بیش از هشتاد حکم که هر یکی چندین امضاء داشت. قانون جدید، حقوقها را زیاد کرده است. بعضی از کارگران با سابقه، بیش از نه‌هزار تومان [دستمزد] می‌گیرند.

آخر شب با جبهه تماس گرفتم؛ گفتند ضد حمله دشمن به اوج رسیده و صدها توپ و خمپاره

---

۱ - در این نطق آمده است: "به حکم قرآن و به حکم منطق و به حکم وظیفه الهی که در این مقطع تاریخی به عهده داریم، ناچاریم امنیت منطقه را تضمین کنیم و اگر امروز متجاوزی مثل صدام بتواند از زیر بار تحمل کیفر جنایاتش در برود، نمی‌شود مطمئن بود که در آینده، این منطقه امن باشد. بنابراین خواست ما، خواست مشروع و یک حق ضروری برای منطقه است." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۲ - در این سخنرانی آمده است: "عملکرد شما مسئولین حراست براساس صداقت، امانت، پشتکار و رازداری است. شما امین مردم هستید و باید این امانت را حفظ کنید." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

دائماً روی مناطق آزاد شده، آتش می‌ریزند. آقای رئیسی [طوسی] از [اعضای سازمان] مجاهدین خلق آمد و گفت از آنها برگشته و خواهان کار در دانشگاه یا وزارت [امور]خارجه بود. از پیشرفت محافظه کاران اظهار نگرانی می‌کرد. این تیپ افراد، معمولاً همین را می‌گویند و تحلیل می‌کنند که محافظه کاران، خط امام را بالاخره از میدان بیرون می‌کنند[1].

چهارشنبه ۲۴ فروردین ۱۳۶۲

بعد از نماز تا ساعت هشت صبح مطالعه کردم. سرهنگ صیاد شیرازی با رمز، وضع جبهه و برنامه آینده را گفت. مقاومت دشمن قوی است.

پیش از ظهر، چند ملاقات داشتم. گروهی از شاخه دانش آموزان حزب [جمهوری اسلامی] آمدند. کیفیت آموزش را توضیح دادند و راهنمایی خواستند. مطالبی برایشان گفتم[2]. آقای [عبدالرحیم] گواهی سفیرمان در ژاپن آمد و گزارشی از کارهایش داد. معتقد است ژاپنیها را خیلی به ما نزدیکتر کرده است.

[آقای ابراهیم یونس] سفیر سوریه در تهران آمد و راجع به گروههای غیر اسلامی عراقی که با صدام مخالفند و در سوریه و لیبی [مستقر] هستند، مذاکره کرد. می‌خواست نظر ما را بفهمد. می‌گفت، می‌خواهند نظر ما را مراعات کنند و حتی اگر می‌گوییم، آنها را طرد کنند. گفتم ما روی مردم تکیه داریم، نه گروهها و مایلیم که اسلام حاکم باشد و محور را "مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق" انتخاب کرده‌ایم.

[آقای محمد اصغری] وزیر دادگستری هم آمد و از کمی اختیارات خود و نیاز به خانه‌ای در کنار مجلس گفت. سفرای ایران در یمن جنوبی، بنگلادش، اتیوپی و رومانی آمدند و گزارشی از حوزه ماموریت خود دادند و برای موضع‌گیریها مشورت کردند. با اعضای کمیسیون معادن برای حل مشکل قانون معادن به شورای نگهبان رفتیم. شورای نگهبان در مورد معادن واقع در ملک اشخاص مخصوصاً معادن بزرگ و تحت الارضی با مجلس اختلاف دارد؛ بحث کردیم و به حل

---

۱ ـ برای آشنایی بیشتر با مفاهیم "محافظه کار" و "رادیکال" به مقدمه همین کتاب مراجعه نمایید.

۲ ـ رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانی سال ۱۳۶۲، جلد سوم"، دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱

[اختلاف] نزدیک شدیم. درباره لایحه وزارت جهاد [سازندگی] هم صحبت شد. ممکن است مشکل رفع شود. به دفترم برگشتم.

[مسئول] روابط عمومی مجلس آمد و مطالبی درباره کار خود و ایجاد ارتباط با مجالس دنیا مطرح کرد. عصر هیأت رئیسه جلسه داشت. آقای محمد خامنه‌ای [نائب رئیس دوم مجلس شورای اسلامی] می‌خواهد علیه شورای عالی قضایی که جوابگوی مجلس نیست، اقدامی نماید. شب با بخش آموزش سپاه در مورد آثار جنگ مصاحبه داشتم.

شورای عالی دفاع جلسه داشت. گزارش دادند که در عملیات والفجر [یک] تاکنون ۴۸۰ شهید و حدود ۶۰۰۰ نفر مجروح ـ که ۱۶۰۰ نفرشان بستری شده‌اند ـ و ۴۰۰ نفر مفقود داشته‌ایم. ۱۸۰ کیلومتر مربع از خاک عراق آزاد شده است؛ از جمله تعدادی چاه نفت. ستاد [مشترک]ارتش درباره ارتشهای پاکستان، افغانستان، شوروی و خطرات احتمالی آنها برای ما و راههای دفاع، گزارش داد. آخر شب مصاحبه کردم[1] و به خانه آمدم.

پنج‌شنبه ۲۵ فروردین ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم. در جلسه علنی اعتبارنامه‌های آقایان [سیدتقی]خاموشی و [علی اکبر]پوراستاد نمایندگان تهران مطرح بود. من و آقای کروبی از آقای خاموشی و پوراستاد دفاع کردیم؛ با رأی بالا تصویب شد[2]. در تنفس برای تماشاچیان سخنرانی کردم[3]. با آقای دکتر

---

۱ ـ در این مصاحبه ایشان در پاسخ به این سوال که "عراق ادعا کرده که پیشروی ایران را سد نموده است، چه نظری دارید؟" گفت: "خوب! عراق که نمی‌داند ما تا کجا می‌خواستیم برویم که خیال کند سد کرده، معلوم است دروغ است. ما هدف نظامی‌مان را به هیچ کس نگفتیم، غیر از فرمانده‌هایمان، افراد خیلی کمی هستند که می‌دانند، تا آنجایی که می‌خواستیم برویم رفتیم و آنجایی هم که بعد می‌خواهیم برویم، می‌رویم. بعداً معلوم می‌شود که سد کرده یا نه!"

۲ ـ اعتبار نامه آقای سیدتقی‌خاموشی با ۱۰۷ رأی موافق و ۳۷ رأی مخالف، ۲۲ رأی ممتنع و ۵ رأی باطله تصویب شد و اعتبارنامه آقای علی اکبر پوراستاد با ۱۱۹ رأی موافق و ۳۴ رأی مخالف و ۲۴ رأی ممتنع مورد تأیید مجلس شورای اسلامی قرار گرفت.

۳ ـ در این دیدار که علاوه بر دانش آموزان ممتاز شهرستان یزد، جمعی از مسئولین بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، مربیان امور

[محمدعلی]هادی [نجف آبادی نماینده تهران] درباره اظهاراتش در جلسه سه‌شنبه حزب‌اللهی‌ها علیه سپاه صحبت کردم. ایشان و آقای [غلامحسین]نادی [نماینده]نجف آباد علیه فرماندهان سپاه، به خاطر ضعفهای عملیات والفجر مقدماتی و کارهای خارج ازکشور انتقادکرده‌اند؛ حق هم با آنها است. در اثر سوء مدیریت و اختلاف، ارتش و سپاه ناموفق بوده‌اند و تلفات زیاد داده‌اند. ولی در شرایط جنگ و مشکلات نیروهای مسلح، اینگونه برخوردها آثار منفی دارد. ظهر در دفترم چندین ملاقات داشتم.

آقای [حسین]کمالی نماینده تهران در مورد برنامه‌های سفرشان به فنلاند مشورت کرد و احتمال حرکات حذفی در حزب [جمهوری اسلامی] را برای حذف آقای [علیرضا]محجوب مطرح کرد. آقایان فدایی و محمودی هم که برای رسیدگی به خانه‌های فرهنگ به خارج می‌روند از من نواری گرفتند و برای کمک به تبلیغات خارج [از کشور] پول می‌خواستند.

عصر از دفتر مشاورت [ارتش]آمدند و راجع به پیشنهاد جهاد خود کفایی [آیت‌الله]آقای خامنه‌ای و اقدامات انجام شده و تشکیل واحدی برای کمک به اجرای کارهای ایشان، صحبت کردند. آقای علی احمدی از ستاد انقلاب فرهنگی آمد و از ضعف ستاد و لزوم تقویت آن با نیروهای جدید گفت و کمک می‌خواست. سعد مجبر سفیرلیبی آمد؛ راجع به گروههای غیر اسلامی عراق، روابط با شوروی و مسافرت من با آقای خامنه‌ای به لیبی برای تقویت آقای [معمر]قذافی و... صحبت کرد.

آقای [علی]شمخانی با گروهی از مسئولان سپاه آمدند و راجع به تعقیب سران حزب توده و استفاده از اطلاعات به دست آمده، مشورت کرد و برای هماهنگی ارگانهای مسئول در این کار کمک خواست. آقای مهندس چمران، دستگاه شنیداری که اختراع کرده بود، آورد. با آقای [سرهنگ سلیمی]وزیر دفاع برای همکاری با ایشان، تلفنی صحبت کردم. شب در دفتر رئیس جمهور، جلسه [جامعه] روحانیت مبارز داشتیم. دربارهٔ هماهنگ کردن اظهارات در مسائل اقتصادی و فکری، برای جلوگیری از اختلافات روحانیت بحث بود. بین آقای [موسوی]اردبیلی و

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

تربیتی، کشاورزان و خانواده‌های شهدای شهرستان قمشه حضور داشتند، ایشان درباره عملیات والفجر سخنانی ایراد کردند. رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم"، دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱

آقای [فضل الله]محلاتی، مشاجره لفظی شد. بعد از شام به خانه آمدم.

جمعه ۲۶ فروردین ۱۳۶۲

تمام روز در خانه بودم. گزارشها را خواندم. پیش از ظهر احمدآقا آمد. اطلاع داد که ده میلیون تومان اهدایی امام به حزب جمهوری [اسلامی] را از قم آورده‌اند و آماده تحویل است. این کمکهای امام به حزب، اهمیت بسیاری دارد؛ هم از لحاظ سیاسی و هم رفع نیازها. راجع به جنگ و مسائل دیگر مشاوره شد. شکست عملیات والفجر یک بعد از آن همه توفیقات نظامی، نگران کننده است. در مورد اختلاف آقای [محمدرضا]فاکر و فرماندهان سپاه صحبت شد. به نظر می‌رسد بنا دارند، اختیارات ایشان را محدود کنند و با آقای [فضل الله]محلاتی تقسیم نمایند. اشاره به ضرر و خطر انجمن حجتیه برای بعضی مقامات داشت. نماز جمعه را [آیت‌الله]آقای خامنه‌ای اقامه کردند. مقداری از وقتم را مهمانها گرفتند. عصر همشیره طاهره با بستگان دیگر آمدند. دو سال است که او را ندیده بودم. در روستای محل تولدمان بهرمان نوق مثل وضع قبل از انقلاب زندگی می‌کنند. می‌گوید وضع کارگرانمان از آنها بهتر شده است که باعث خوشحالی است. دخترش آذر هم که به تازگی ازدواج کرده، با شوهرش آمده بودند. خانم دکترمنصوریان که سهام بیمارستانش مصادره شده و با شوهرش در کانادا زندگی می‌کنند، برای رفع مشکلات و برگشتن به ایران مراجعه کرده بود. به آقای محمدی گیلانی [حاکم شرع تهران] ارجاع دادم.

آخر شب، احمدآقا تلفن کرد و گفت از جبهه خبر داده‌اند که بر سردوسه تپه فتح شده، درگیری شدید است و تلفات داده‌ایم و عقب‌نشینی کرده‌ایم. خیلی متأثر شدم. دختر غفوری هم با خانم یوسفیان رفسنجانی که پسرش را گرفته‌اند، آمدند و کمک می‌خواستند. آقای رحیمیان هم اصرار داشت که با مجله پاسدار اسلام درباره جنگ مصاحبه کنم؛ چون وضع روشنی نداریم، گفتم در شماره آینده مصاحبه می‌کنم.

شنبه ۲۷ فروردین ۱۳۶۲

صبح زود با جبهه تماس گرفتم. آقای مُحسن رضایی [فرمانده سپاه پاسداران] از دست دادن

تپه‌های ۱۴۲ و ۱۴۵ را با مقداری تلفات و دادن حدود ۲۵ اسیر تایید کرد. وی گفت در مقابل، در جای دیگر ضربه زده‌ایم و بنا است از تپه ۱۱۲ هم عقب‌نشینی کنند. به زیارت امام رفتم. نظرم را در باب مذاکره غیر رسمی با عربستان سعودی گفتم و راجع به اینکه اگر آنها از تظاهرات ما در حج جلوگیری کنند، چه کنیم؟ نظر دادم که بهتر است، سرسختی نکنیم و مقررات داخلی آنها را بپذیریم. ابتدا ایشان حاضر نبودند که چنین امتیازی به عربستان سعودی بدهیم. اما پس از بحث و استدلال به اینکه در مقابل تعهد آنها به همکاری در امر نفت و عدم کمک به صدام و همکاری در مسأله فلسطین، ارزش دارد که بپذیریم به عنوان دولت و امام و به صورت رسمی، مردم را تحریک به تظاهرات نکنیم و از آنها بخواهیم که مقررات را رعایت کنند؛ تا این حد پذیرفتند.

خبرهای جبهه را و اینکه به قولی دوهزار شهید داده‌ایم و سه چهار تپه را هم از دست داده‌ایم، به ایشان گفتم. قبلا آقای خامنه‌ای تلفنی اصرار داشتند که بگویم. دکتر ولایتی [وزیر امور خارجه] هم قبل از من، نتیجه مذاکراتش را با سوریها درباره شوروی به امام گفته بود.

پیش از ظهر، دو نفر از دادستانی اوین آمدند و اعترافات یکی از متهمان درباره همکاریش با [مسعود] کشمیری در انفجار نخست وزیری را گفتند. در تمام این مدت بازداشت بود و اعتراف نکرده بود. این اعتراف باعث کشف چیزهای دیگری هم خواهد شد. ضمناً از موضع جدید منافقین گفتند و نگران تضعیف دادگاههای انقلاب بودند. همچنین از ضعف امکانات اطلاعاتی شاکی بودند. عصر کمی تب داشتم؛ دوا خوردم. بچه‌ها خبر آوردند، فرزند آقای جوادرفیق دوست در جبهه شهید شده است. اطلاع آمد که زخمیهای زیادی آورده‌اند. آخر شب با جبهه تماس گرفتم؛ آقای رحیم صفوی گفت تقریباً به حال قبل از حمله برگشته‌ایم.

یکشنبه ۲۸ فروردین ۱۳۶۲

پیش از آغاز جلسه علنی، گزارشها را در دفترم خواندم. صدام در سمینار علمای پنجاه کشور که در بغداد برگزار شده است، صحبت نموده و عوام فریبی زیادی کرده است. در جلسه علنی چند لایحه تصویب شد. آخر جلسه را به آقای محمد خامنه‌ای نایب رئیس دوم مجلس سپردم که در دوره نیابتش، تصدی اداره مجلس را دیده باشد. ظهر گروهی از نمایندگان گیلان آمدند و از گرانی برنج در گیلان گفتند و چاره‌جویی می‌کردند. آنها از اینکه به خاطر مخالفت نمایندگان زنجان و میانه، سد

استور مورد تردید قرار گرفته است، گله داشتند. از مازندران هم برای گرفتن هتل بانک ملی برای دانشگاه آمدند. عصر جلسه‌ای برای اصلاح جزوه مواضع حزب [جمهوری اسلامی] داشتیم. سپس جلسه شورای مرکزی حزب بود که راجع به جنگ و روابط با شوروی بحث شد. آقایان [میرحسین]موسوی نخست وزیر و [حبیب‌الله]عسکراولادی، اول اختلافاتشان را گفتند که آقای عسکراولادی خیلی عصبانی شد. آقای موسوی از ضعف مدیریت گفت و مشکلات زمین و برنج و... که به خاطر ضعف [مدیریت] وجود آمده است.

آخر شب به خانه آمدم. در مورد تبلیغات جنگ در جلسه تصمیم گرفته شد که آهنگ آن باید آهنگ پیروزی باشد، نه عدم موفقیت. بعضیها از بی‌اعتماد شدن مردم به اخبار رسانه‌ها در صورت نگفتن واقعیتهای نتایج عملیات والفجر یک نگران بودند. از اول سعی داشته‌ایم که حتی‌المقدور واقعیتهای جبهه را به مردم بگوییم، ولی دشمن معمولاً به جنگ روانی متوسل می‌شود و با امکانات فراوان حامیان شرقی و غربی و مرتجعین منطقه، حقایق را به نفع خود، وارونه جلوه می‌دهد؛ حتی در شکستهایی مثل فتح خرمشهر و فتح‌المبین هم به عنوان عقب‌نشینی مظفرانه، به مردم و نظامیانش روحیه می‌دهد.

بالاخره مخالفان تبلیغات در این عملیات قانع شدند که در جنگ، منطقی نیست واقعیتها حتی به نفع دشمن گفته شود، گرچه به خاطر پراکنده شدن رزمنده‌ها در بین مردم، حقایق روشن می‌شود. با آقای [حسن]غفوری فرد [وزیر نیرو] درباره سد استور صحبت کردم. مرعوب مخالفتهای نمایندگان است. آقای [عباس]شیبانی از برگشتن پزشکان از خارج خوشحال بود و گفت جمعی به کرمان می‌روند.

دوشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۶۲

تا عصر در منزل بودم و مطالعه می‌کردم. عصر به دانشکده افسری رفتم؛ مراسم اعطای ترفیعات به واحدهای نیروی زمینی بود. ترفیعات داده شد. قرار بود رئیس جمهور در این مراسم شرکت کنند، چون امروز در مراسم روز ارتش شرکت نکرده بودند، برای اینکه آنها ناراحت نشوند، اینجا هم نرفته‌اند.

در دفترم مهندس بهرام‌پور و گروهی از محققان آمدند و دو نوع از کارهای مهم و ابتکاری را

ارائه دادند. یکی برای گمراه کردن رادارها در حرکتهای نظامی و دیگری سیمهای شیشه‌ای [فیبرنوری] که هر دو کاربرد فراوان و استراتژیک در کشور ما دارد.

کارپردازان مجلس هم آمدند و برای کارهای اداری مجلس مشاوره شد[1] اول شب در جلسه‌ای با حضور آقای صیاد شیرازی، آقای رحیم صفوی، رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیرخارجه و احمدآقا شرکت کردیم. گزارش عملیات والفجر یک را دادند. ضعف مدیریت و آموزش آشکار است. عملیات ناموفق بوده و با شهدای فراوان و زخمیهای زیاد به جای اول برگشته‌اند. درباره برنامه‌های بعدی صحبت شد. قرار شد تا شنبه آینده برنامه‌ها را مشخص کنند و ارائه دهند. می‌گفتند دشمن در این عملیات ۳۷ بار تک کرده و حدود ۱/۵ میلیون گلوله توپ و خمپاره انداخته است. آخر شب به مجلس رسیدم و تا دیر وقت به انجام کارها پرداختم.

سه شنبه ۳۰ فروردین ۱۳۶۲

تا ساعت هفت و نیم صبح مطالعه می‌کردم. در جلسه علنی چند لایحه تصویب شد. قسمتی از اداره جلسه را به آقای یزدی سپردم و در دفترم به کارهای متفرقه پرداختم. ظهر چند ملاقات داشتم. عصر آقای ساوه مدیر کل آموزش وپرورش کرمان به ملاقات آمد؛ از انحصارطلبی جامعه دانشگاهیان کرمان که مراکز قدرت استان را در اختیار دارند، گله‌مند بود. سپس مسئولان حفاظت شخصیتها از سپاه آمدند؛ مشکلات کارشان ـ نبودن حدود و ثغور مشخص برای مسئولیتها و تداخل وظایف با ارگانهای امنیتی دیگر ـ را مطرح کردند. حق هم با آنها است. فعلاً کمیته، شهربانی، سپاه و افراد خصوصی در این امر عمل می‌کنند. سپس ستاد برگزاری مراسم بزرگداشت سالگرد شهید مطهری آمدند؛ برنامه‌های خود را گفتند. من هم برای آنها صحبت کردم[2].

---

۱ ـ کارپردازان مجلس در سال سوم دوره اول مجلس شورای اسلامی عبارت بودند از: آقایان مرتضی کتیرایی، غلامعباس زائری و علی محمد بشارتی.

۲ ـ در این سخنرانی آمده است: "خسارت مهمی که از شهادت آقای مطهری بردیم؛ این بود که در این دوره حکومت اسلامی، می‌بایست از عمرش خیلی استفاده می‌کرد. اگر ایشان در قید حیات بودند، ما می‌توانستیم بزرگترین دانشگاه اسلامی را در تاریخ

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

گروهی از قضات و دادستانهای دادسرای انقلاب آمدند. ضمن گزارش خدمات انجام شده، از آینده نامعلوم خود نگران بودند. آنها خواستار احاله تخلفات بانکی و قاچاق مواد مخدر و... به دادسرای انقلاب بودند. برایشان صحبت کردم. دلداری دادم و در مورد انتقادات بجای مسئولان، مخصوصاً امام از افراط کاریهای آنها توضیح دادم[1].

سپس جلسه نمایندگان امام در نیروهای مسلح داشتیم. امام در حکم آقای [فضل الله]محلاتی دستور ایجاد سازمان واحد برای نظارت کامل بر نیروهای مسلح داده‌اند و به این حکم عمل نشده است. اساسنامه‌ای تهیه شده بود، درباره آن صحبت کردیم. قرار شد با رئیس جمهور و امام دوباره مشورت شود. بچه‌ها به مجلس آمده بودند و چون نقاشی منزلمان را انجام می‌دهند، قرار است دوسه روزی در مجلس بمانند. ظهر گروهی از ائمه جمعه اهل سنت آمدند. اظهار وفاداری کردند. من هم برای آنها صحبت کردم[2].

چهارشنبه ۳۱ فروردین ۱۳۶۲

صبح زود بچه‌هابه مدرسه رفتند. فاطی هم به دانشگاه رفت. من هم مطالعه می‌کردم و کارهای مجلس را تا ساعت هشت صبح انجام دادم. سپس برای ملاقات و مذاکره با رئیس جمهور به دفتر

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

دنیا به وجود بیاوریم و ایشان کم کم می‌خواست خود را از مسئولیتهای سیاسی کنار بکشد و این کارها را راه بیندازد و تبیین معارف اسلامی کند و ما ضربه بسیار سنگینی از شهادت ایشان خوردیم." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانی سال ۱۳۶۲، جلد سوم"، دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "در مجموع ما از خدماتی که شما کردید، نمی‌توانیم چشم پوشی کنیم، هیچ کس نمی‌تواند چشم پوشی کند، تاریخ هم نمی‌تواند چشم‌پوشی کند، دشمنان هم نمی‌توانند چشم‌پوشی کنند. شما هم بعضی نواقصی که بوده، نمی‌توانید منکر شوید، نواقصی هم وجود داشته، منتها قابل قبول است؛ یعنی نمی‌توانست غیر از این باشد. با عجله بوده و اینها شده. ما همه به آینده‌مان امیدواریم".

۲ ـ خوانندگان محترم که متن این سخنرانی را در اختیار دارند یا اطلاعاتی در این زمینه دارند، با صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۶۴۸ دفترنشرمعارف انقلاب مکاتبه نمایند.

ایشان رفتم. دو ساعت درباره مسائل متعدد مشورت کردیم؛ اعتراف متهم به شرکت با اطلاع در انفجار نخست وزیری و عواقب آن، ترکیب جدید شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، جنگ، دولت، ارتش، سپاه و....

آقای خسرو تهرانی[1] و همکارانش آمدند و از عدم همکاری سپاه در مورد تعقیب توده‌ایها با آنها گله داشتند و احتمال می‌دادند، اعتراف سران [حزب]توده در مورد کودتا، ممکن است برای این باشد که خودشان را فداکنند تا مسائل جاسوسی حزب توده و خدمت برای بیگانه تحت‌الشعاع قرار گیرد.

آقای دین پرور از آموزش سپاه آمد و گزارش برنامه آموزش را داد. وی از من برای [تدریس] یکی از درسها کمک خواست که گفتم به طور مرتب فرصت پیدا نمی‌کنم و به طور مقطعی کمک می‌کنم. آقای [سیدسجاد]حججی نماینده میانه و آقای [علی محمد]بشارتی آمدند؛ درباره اتومبیلی که از آقای حججی گرفته‌اند و به آقای [سیدمحمد]کیاوش [نماینده اهواز] داده‌اند، مذاکره شد. آقای [علی]معرفی‌زاده [نماینده خرمشهر] آمد. گزارش سفر خود به کشورهای عربی را داد و از سفیرمان در کویت گله داشت. آقای سرهنگ [محمد]سلیمی آمد و درباره خرید اسلحه از چین مشورت کرد؛ موافقت کردم. عصر، جلسه هیأت رئیسه [مجلس] داشتیم. سپس برای سپاه درباره آثار جنگ، نوار پرکردم.

خبر رسید که دزفول هدف سه موشک زمین به زمین عراق قرار گرفته و حدود بیست نفر شهید و صد نفر مجروح شده‌اند[2]. شب بچه‌ها در مجلس بودند. اطلاع رسید که سفارت آمریکا در بیروت

---

۱ ـ آقای خسرو قنبری تهرانی یکی از مبارزان مسلمان قبل از انقلاب بود که به خاطر مبارزه مسلحانه با رژیم ستمشاهی، سالهایی را در زندان گذراند. وی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۵۹ با حکم شهید محمد علی رجایی به سمت معاون نخست وزیر و رئیس دفتر اطلاعات و تحقیقات نخست وزیری منصوب شد و به کشف و خنثی سازی توطئه‌های ضدانقلاب و برخورد با عوامل جاسوسی پرداخت. آقای تهرانی این سمت را درکابینه آیت‌اله مهدوی کنی و مهندس میرحسین موسوی نیز حفظ کرد و تا سال ۱۳۶۳ که عملاً وزارت اطلاعات تشکیل شد، این وظیفه را به انجام رساند. دکتر تهرانی، اکنون مشاور رئیس جمهور است.

۲ ـ این حملات موشکی در ساعت ۱۸ تا ۱۸/۱۰ دقیقه روز چهارشنبه توسط ارتش عراق انجام شد. در این حمله، سه موشک به شهر دزفول اصابت کرد و باعث انهدام حدود ۷۰ خانه مسکونی و شهادت بیش از ۲۰ نفر و مجروح شدن حدود ۱۵۰ نفر از مردم

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

منفجر شده وعده زیادی کشته شده‌اند. می‌خواهند به هواداران ایران نسبت دهند[۱].



صحنه ای از حمله موشکی ارتش عراق به شهر بی دفاع دزفول

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

مقاوم این شهر شد. در پی این حمله موشکی رئیس جمهور گفت: "حمله ددمنشانه عراق به شهر دزفول را بی‌پاسخ نخواهیم گذاشت." رئیس مجلس شورای اسلامی گفت: "صدام با بحران آفرینی و جنجال درصدد پیداکردن راه خلاصی است که خودش گرفتار آن شده است." ستاد تبلیغات جنگ نیز اعلام کرد: "رزمندگان اسلام هرگز به سوی مناطق مسکونی شهرهای عراق آتش نخواهند گشود". ستاد همچنین از خبرنگاران و فیلمبرداران خارجی دعوت کرد تا از آثار حمله موشکی به دزفول دیدن کنند.

۱ ـ این حادثه ساعت ۱۴/۳۵ دقیقه روز دوشنبه ۲۹ فروردین پس از ورود یک اتومبیل حامل بمب به مدخل اصلی سفارت آمریکا در بیروت که مشرف به دریای مدیترانه است، رخ داد. سازمان جهاد اسلامی مسئولیت این انفجار راکه "عملیات فجر" نام داشت، برعهده گرفت. در این انفجار بیش از ۸۰ نفر آمریکایی کشته شدند. در پی وقوع این انفجار، رونالد ریگان رئیس جمهور آمریکا در سخنانی گفت: "این حادثه آمریکا را از ادامه کوششهایش برای صلح در منطقه منصرف نخواهد کرد."

اردیبهشت ۱۳۶۲



صحنه ای از دادگاه حزب توده ایران

پنج‌شنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۶۲ ۷ رجب ۱۴۰۳ Apr. 21. 1983

ساعت هفت و نیم صبح به جلسه علنی [مجلس شورای اسلامی] رفتم. قبل از دستور درباره جنایت ارتش عراق در دزفول صحبت کردم[1]. اعتبارنامه آقای [محمد جسیم] سعادتی[2] نماینده مهاباد مطرح شد؛ به خاطر سوابق و ارتباطش با [حزب]کومله و [حزب]دمکرات [کردستان] و محکوم نکردن آنها در اظهارات و سخنرانیهای قبل از دستورش با ۱۴۱ رای مخالف و ۲۲ رای موافق رد شد. آراء ممتنع زیاد بود. اعتبارنامه آقای [سیدحسن واعظ موسوی]انزابی از ارومیه که اتهام همکاری با سید حسن حجت و اخباری‌ها داشت، تصویب شد[3]. در تنفس برای تماشاچیها

---

۱ ـ در این نطق آمده است: "مکرر به دنیا اعلام کرده‌ایم که صلح‌طلب واقعی ما هستیم و از موضع قدرت حق‌مان را می‌خواهیم و هیچ راهی جز دادن حقوق مردم انقلابی و مسلمان برای بوجود آمدن صلح در منطقه به چشم نمی‌خورد." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۲ ـ آقای محمد جسیم سعادتی امام جمعه شهر کردنشین مهاباد واقع در استان آذربایجان غربی بود که در انتخابات میان دوره‌ای به نمایندگی مجلس شورای اسلامی انتخاب شد. معترضین اعتبارنامه سعادتی، حجت‌الاسلام علی موحدی ساوجی نماینده ساوه و حجت‌الاسلام غلامرضا حسنی نماینده ارومیه و امام جمعه این شهر و میراکبر غفاری نماینده دیگر ارومیه بود. موحدی ساوجی در سخنان خود، بخشی از اسناد و مدارک را ارائه کرد. محمد جسیم سعادتی در دفاع از پرونده انتخاباتی خود گفت: "اگر در پرونده من چیز خلافی از نظر کمیسیون تحقیق دیده می‌شد، هرگز اعتبارنامه من را تصویب نمی‌کردند."

۳ ـ آقای سید حسن واعظ موسوی انزابی، پیش از پیروزی انقلاب، به مدت دو سال و نیم مدیریت مدرسه حجتیه در حوزه علمیه قم را از طرف آقای سید حسن حجت برعهده داشت. سید حسن حجت فرزندمرحوم آیت‌الله حجت از اساتید بزرگ حوزه علمیه قم بود. آقای محمد غفاری معترض اعتبارنامه نماینده ارومیه در این جلسه گفت: "روابط سید حسن حجت با رژیم طاغوت در جهتی بود تا اینکه در سالهای ۴۱ و ۴۲ از تشکیلات سید حسن حجت نشریه‌هایی بنام هیأت مصلحین حوزه علمیه پخش می‌شد که به مجتهدین از جمله رهبر کبیر انقلاب نسبتهای ناروایی می‌دادند." نماینده ارومیه در پاسخ به مخالف اعتبارنامه خود گفت: "بعد از آنکه سید حسن حجت حکم تولیت مدرسه حجتیه راگرفت، به من پیشنهاد کرد که نظارت این مدرسه را بر عهده بگیرم. با مرحوم آیت‌الله سید احمد زنجانی مشورت کردم و ایشان هم به کارهای مرحوم آیت‌الله حجت وارد بودند. ایشان فرمودند اشکالی ندارد این یک موقوفه است و می‌خواهید در آن نظارت بکنید." در پایان سخنان نماینده ارومیه رأی گیری با ورقه به عمل آمد و از مجموع آراء ۱۸۰ نفر ۸۳ نفر رأی موافق، ۵۵ نفر رأی مخالف و ۳۶ نفر رأی ممتنع دادند و اعتبارنامه انزابی تصویب شد.

جناب آقای [illegible]

نامه شما زیارت شد. شما جوانها افتخار اسلام و انقلاب هستید و در آینده

فداکاریها در تاریخ گذشته یاران جهاد مسلمانان صدر اسلام را

تحت الشعاع گرفته. البته عظمت راه خدا و جهاد حق

از اینها بالاتر است. با دیدن خردسالی چون شما آدم دیده

میشود متوجه به حالت مادر بزرگوار آن کودکی که در جبهه

گرویده و در این حماسه نمونه و الگوی فداکاری باشید

و گذشته از تاریخ افتخارآمیز علمای بیت المقدس.

رئیس مجلس شورای اسلامی

اکبر هاشمی

صحبت کردم[۱]. ظهر چند ملاقات داشتم. عصر مصاحبه‌ای برای سالگرد شهید صدوقی انجام دادم[۲]. مسئول روابط عمومی مجلس آمد و برنامه‌های بزرگداشت سومین سالگرد مجلس را گفت. سرگرد ترابی از دفتر مشاورت [ارتش] آمد و مطالبی داشت.

سپس در جلسه مدیر کل‌ها و معاونان وزارت بهداری که به مجلس آمده بودند، شرکت کردم؛ گزارششان را شنیدم و برایشان صحبت کردم[۳]. جلسه شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] داشتیم. درباره دستور امام برای حذف شعارهای "مرگ برآمریکا" و "مرگ بر شوروی" بحث داشتیم که شیوهٔ حذف آن ـ به صورتی که عکس‌العمل بدی نداشته باشد ـ انتخاب شود. آخر شب به مجلس برگشتم. بچه‌ها هم جمع بودند. شام خوردیم و خوابیدیم.

جمعه ۲ اردیبهشت ۱۳۶۲

تا ساعت یازده در مجلس بودم و مطالعه و یادداشت می‌کردم. سپس به نمازجمعه رفتم[۴] و

---

۱ ـ در این سخنرانی که گروهی از اعضای اتحادیه انجمنهای اسلامی و مسئولان نهادهای انقلابی و اعضای حزب جمهوری اسلامی شهریار و ورامین به همراه جمعی از دانش آموزان سوادکوه و اعضای روابط عمومی سپاه پاسداران گیلان و مازندران و همچنین گردان ضربت سپاه پاسداران تکاب حضور داشتند، آقای هاشمی گفت: "با وجود همه مشکلات و ناراحتیها، اجازه نمی‌دهیم که رزمندگان ما حتی یک گلوله به طرف شهرهای عراق پرتاب کنند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۲ ـ رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، مصاحبه‌های سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۳ ـ در این سخنرانی ایشان خطاب به مسئولان وزارت بهداری گفت: آقایان بیایید شما کار بکنید. طرح مشخص بدهید. اختلافات را بین خودتان حل کنید و از ماها هم بخواهید. ما کاملاً آمادگی داریم که در این مرحله انقلاب ـ که من فکر می‌کنم لااقل یک دهه طول خواهد کشید ـ برای تربیت کادرهای علمی ـ فنی و کارهای با تخصص سطح بالا و تربیت متخصص در رشته‌های مختلف پزشکی و رشته‌های سایر علوم، مایه بگذاریم. ما باید امتیاز بدهیم، باید ناز بکشیم. باید به علما و دانشمندان احترام بیشتر بکنیم. جامعه ما هم این را می‌پذیرد. رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۴ ـ در خطبه اول نماز ادامه بحث عدالت اجتماعی درباره برخورد انبیاء با مترفین، معیار ارزشها در اسلام، نقش کارکردن در رشد

ساعت یک و نیم ظهر به خانه آمدیم؛ با اعضای خانواده همراه هم بودیم. هنوز نقاشی خانه تمام نشده است. پاسدارها از بیرون، برایمان غذا گرفتند. خانه به هم ریخته بود. عصر عده‌ای از بستگان آمدند. آقایان [میرحسین موسوی]نخست وزیر و [کمال خرازی] مسئول تبلیغات جنگ اطلاع دادند که امروز عصر، عراقیها به دزفول دوباره موشک زده‌اند[1]. آقای [سیداحمد]زرهانی وکیل دزفول هم از آنجا تلفن کرد. گفت مردم عصبانی‌اند و باید فکری کرد. به آقای [میرحسین موسوی]نخست وزیر گفتم، آقای دکتر[هادی‌منافی] وزیر بهداری را بفرستند و آقای نخست وزیر پیشنهاد می‌داد که با زدن شهرهای عراق، مانع ادامه این گونه عملیات صدام شویم. شب احمد آقا آمد و مقداری در همین رابطه مذاکره کردیم؛ قرار شد به امام پیشنهاد شود. آقای دکتر سعید لاهوتی ـ که سربازیش را در لشکر ۹۲ اهواز می‌گذراند ـ از جبهه آمد. از کثرت تلفات و مجروحان عملیات اخیر می‌گفت.

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

فضیلتها و اهمیت تقوا در نظام ارزشی اسلام مطرح شد. در خطبه دوم مرور کلی بر جنگ عراق با ایران، نقش آمریکا و قدرتهای بزرگ در ایجاد و تداوم جنگ، تشریح توطئه‌های دشمنان انقلاب برای براندازی نظام جمهوری اسلامی، بحث دربارهٔ مزایا و خسارتهای جنگ و اهمیت شهدا و جانبازان برای تداوم انقلاب اسلامی تحلیل و تبیین شد.

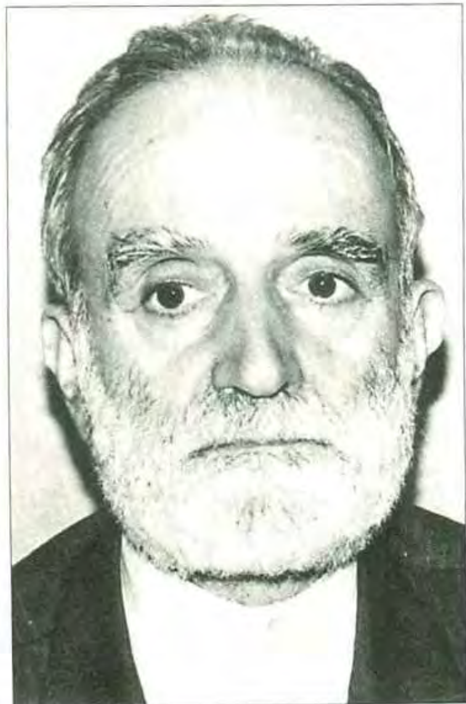
۱ ـ این حمله موشکی در ساعت ۱۸ و ۳۵ دقیقه عصر روز جمعه دوم اردیبهشت صورت گرفت. در این حمله حدود ۲۰۰ واحد مسکونی و مغازه ویران شد و بیش از ۴۰ نفر از مردم دزفول شهید و بیش از ۲۰۰ نفر مجروح شدند. ارتش عراق در ۳۱ماه جنگ (تا پایان فروردین ۶۲) ۴۸ مرتبه حمله موشکی به شهر دزفول داشته است. در این حملات بیش از ۵۸۰۰ واحد مسکونی و نیز بیمارستان، مدرسه، کودکستان و دهها مرکز تجاری و عمومی این شهر ویران شده است. در پی این حمله موشکی، رئیس مجلس شورای اسلامی گفت: "با وجود این همه مشکلات به خواست امام اجازه نمی‌دهیم که رزمندگان ما حتی یک گلوله به طرف شهرهای عراق پرتاب کنند." خبرنگاران سوئیس، فرانسه، ایتالیا، انگلیس، ژاپن و چین از آثار حمله موشکی ارتش عراق به شهر دزفول دیدن کردند. در دزفول یک روز تعطیل و در خوزستان سه روز عزای عمومی اعلام شد. دولت نیز، سوم اردیبهشت را عزای عمومی اعلام کرد.



اسدالله بادامچیان



احمد زرهانی



عباس شیبانی



رضا میرزا طاهری

شنبه ۳ اردیبهشت ۱۳۶۲

تا عصر در خانه بودم. مطالعه و استراحت و انجام کارهای خانه، وقتم را پر کرد. در حمله موشکی دیشب دزفول ۴۰ نفر شهید و ۲۰۰ نفر مجروح شدند. دولت عزای عمومی اعلان کرده است. عصر همراه با رئیس جمهور و نخست وزیر و رئیس دیوان عالی کشور به خدمت امام رفتیم. راجع به حمله با توپخانه به شهرهای عراق مشورت کردیم. امام مخالفت و امر به صبر کردند و گفتند ما با مردم عراق طرف نیستیم. قرار شد راجع به کیفیت ادامه جنگ، منتظر نظرات فرماندهان باشیم.

در دفتر امام با حضور آقای هادی [نجف آبادی] و دکتر ولایتی وزیر امور خارجه راجع به کیفیت مذاکره آقای هادی با [مقامات] عربستان مذاکره کردیم و تصمیمات لازم اتخاذ گردید. قرار شد [ظرف] دو سه روز آینده به عربستان برود. آخر شب به خانه آمدم. بچه‌ها در منزل دایی‌شان مهمان بودند. به اخبار و فیلم‌هایی از عکس‌العمل مردم دزفول نگاه کردم. فیلم‌ها برخلاف گزارشها، مردم را خیلی با روحیه نشان می‌داد. آقای دکتر ولایتی از برخوردهای مثبت شورویها خبر داد. با توجه به برخوردی که با توده‌ایها و خود شوروی شده، مهم و قابل توجّه است.

یکشنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم. طرح قانون محاسبات عمومی مطرح بود؛ با اینکه دولت مخالف است با اکثریت ضعیفی تصویب شد؛ کار اجرایی را مشکل می‌کند. این طرح همه وقت امروز مجلس را گرفت. در تنفس برای تماشاچیان سخنرانی کردم[1]. ظهر چند ملاقات داشتم. عصر جلسه

---

۱ ـ در این سخنرانی که جمعی از دانشجویان دختر تربیت معلم و اعضای حزب جمهوری اسلامی حضور داشتند ایشان گفت: "باید فداکاری کنیم، باید قربانی بدهیم، باید شهید بدهیم، باید مظلومیتمان را اعلام کنیم تا بتوانیم یک حرکت صحیح انسانی در این جامعه بزرگ دنیا به وجود بیاوریم و شما خانم معلم‌ها، یکی از عناصر عظیم این حرکت هستید. یعنی شما باید این گونه مسایل را خودتان خوب مطالعه کنید، تحلیل کنید، برای بچه‌ها توضیح دهید. بچه‌ها را روشن کنید. جریان تربیتی کشور ما یک حرکتی به

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

اصلاح مواضع حزب [جمهوری اسلامی] داشتیم؛ و جلسه شورای مرکزی. دربارهٔ کیفیت برگزاری کنگره و ملاقات با امام و امنیت کنگره بحث کردیم. شب با حضور فرماندهان سپاه و نیروی زمینی و نخست وزیر و رئیس جمهوری درباره برنامهٔ آینده جنگ، مشاوره داشتیم. برای عملیات بزرگ آینده، شش ماه وقت می‌خواستند که صحیح به نظر نرسید. از آنها خواستیم دربارهٔ عملیات کوچک برنامه‌ریزی کنند. وضعشان خوب نیست؛ ناهماهنگی فرماندهان ارتش و سپاه کار را مشکل می‌کند. شام را همان جا خوردیم و به خانه آمدم.

دوشنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم. جلسه علنی داشتیم؛ به جای پنج‌شنبه آینده که به خاطر بین دو تعطیل واقع شدن، تعطیل کردیم. چند لایحه تصویب شد. بعد از تنفس به دفترم آمدم. گروهی از نمایندگان رادیکال ظهر به دفتر آمدند و از بسته شدن دست مجلس برای اقدام به نفع محرومان و علیه مستکبران و قدرت یافتن طرفداران سرمایه‌داری گله داشتند و مخالف بودند. از من به خاطر حمایت از آقای [سیدتقی]خاموشی گله داشتند و می‌خواستند آقای [حبیب الله عسگراولادی]وزیر بازرگانی را استیضاح نمایند. با آنها مفصلاً صحبت کردم؛ بعضی قانع شدند و بعضی نشدند.

سفرای ایران در اندونزی و سوئد آمدند و راجع به محل خدمتشان توضیحاتی دادند. سفیرمان در اندونزی می‌گفت، سیاست ما در تی مور شرقی از عوامل مهم تلخی روابط ما است. سفیر [ایران در] سوئد هم می‌گفت به خاطر وضع بد ارزی سوئد، می‌توانیم در تجارت با آنها، از فرصت استفاده کنیم.

آیت‌الله [ابوالحسن]شیرازی امام جمعه مشهد آمدند؛ از فشار شهرداری برای پول گرفتن از مردم گله داشت. ایشان را با توضیح نیازها و هزینه‌های فراوان شهرداریها توجیه کردم. پیشنهاد می‌داد که لایحه اصلاحات اراضی را با تعیین حداکثر یکصد هکتار برای هر خانواده، اصلاح کنیم.

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

وجود بیاورند که بتوانند این روحیه انسانی را تقویت بکنند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

گفتم با امام باید صحبت شود؛ قرار شد در اجتماع ائمه جمعه، در این خصوص نامه‌ای برای امام تهیه کنند.

اول شب خبر دادند که عراقیها پل دختر را بمباران[1] و جمعی را شهید و مجروح کرده‌اند؛ خیلی پررو شده‌اند. آقای [جلال‌الدین]طاهری امام جمعه اصفهان تلفن کردند و اصرار داشتند که من در سمینار ائمه جمعه در قم شرکت کنم. در [مورد] افشاگری روزنامه جمهوری [اسلامی] قبل از اثبات احتکار در اصفهان و در رابطه با پدر یکی از مسئولان وزارت کشاورزی، گله داشتند. با کاردار کره جنوبی هم ملاقات داشتم. از سردی روابط سیاسی، در عین وسعت روابط اقتصادی گله داشت و دعوت کرد که به کره بروم. شب به خانه آمدم.

سه شنبه ۶ اردیبهشت ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم. گزارشها را خواندم. کنوانسیون [حفظ محیط زیست در] کویت برای حل مشکل چاههای آسیب دیدهٔ نوروز، جلسه تشکیل داده[2]؛ لازم است تلاش کنیم که حل شود. خطر نفتهای نشت کرده، می‌گویند به سواحل ما هم نزدیک می‌شود. پیش از دستور درباره تجاوز هوایی و بمباران پل دختر توسط عراقیها و شهادت بیش از ۲۰ نفر و جراحت بیش از ۸۰ نفر و تخریب خانه‌های زیاد صحبت کردم[3].

---

۱ ـ دو فروند از هواپیماهای جنگنده عراقی ساعت ۱۷ و ۵۲ دقیقه روز دوشنبه مناطق مسکونی بخش پل دختر را در ۱۱۵ کیلومتری جنوب خرم‌آباد بمباران کردند. در این بمباران هوایی ۲۱ نفر شهید و ۱۰۰ نفر مجروح شدند.

۲ ـ سومین اجلاس وزرای هشت کشور عضو سازمان منطقه‌ای محیط زیست دریایی حوزه خلیج فارس (کنوانسیون کویت) با حضور سرپرست سازمان حفاظت محیط زیست ایران برای بررسی چگونگی جلوگیری از نشت نفت به خلیج فارس و رفع آلودگی آبهای این منطقه تشکیل شد. این اجلاس بدون حصول به نتیجه پایان یافت.

۳ ـ در این نطق آمده است: "بمباران شهرها و کشتن مردم غیر نظامی و زنان و کودکان، ملت ایران و مسئولان را به تنگ آورد برای یک اقدامی که تا به حال ما از آن خودداری کرده‌ایم. آنها می‌دانند که شرق عراق از بصره تا حاج عمران و سراسر این منطقه زیر آتش توپها و آتش خمپاره‌های ما می‌تواند قرار بگیرد و اگر روزی بخواهیم انتقام بگیریم، حداقل دو میلیون آواره روی دست

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

در نطقهای پیش از دستور نمایندگان، به مجریان حمله شد[۱]. طرح یک فوریتی حدود اختیارات [و صلاحیت دادسراها و] دادگاه‌های انقلاب مطرح بود[۲]. جلسه را به آقای یزدی سپردم. به دفترم آمدم. آقای [محمدمهدی]ربانی‌املشی آمد؛ دربارهٔ اوضاع کلی کشور، انرژی اتمی، وضع شورای نگهبان، وظایف رهبری، ولایت فقیه و توطئه‌ای که علیه من از طرف دشمنان شروع شده، صحبت کردیم. آقای [ابوالقاسم]خزعلی آمد و راجع به اظهارات من در نماز جمعه گذشته علیه مارکسیستها تشکر کرد[۳]. از اظهاراتش دفاع کرد و توصیه کرد که سالگرد دکتر شریعتی را خیلی مفصل برگزار نکنند. آقای جنتی آمد و راجع به شورای نگهبان و توطئه‌ای که آقای ربانی گفته بودند، صحبت کردیم. دکتر [محمود رضایی]هنجنی [نماینده کرج] آمد و از آقای کتیرایی و خوشنویسان [کارپردازان مجلس] گله داشت.

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

بعث عراق خواهد ماند. اما جمهوری اسلامی ایران با هدایت رهبر عظیم‌الشان و فرمانده کل قوا، هنوز این تصمیم را نگرفته است که از طریق مستأصل کردن مردم به فتح و پیروزی برسد." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۱ ـ اشاره به سخنرانی پیش از دستور آقای سید ابوالحسن حسینی رامیانی نماینده میثودشت. وی در این سخنرانی گفت: "آقایان وزرا بیندیشید و ببینید چه کرده‌اید. آیا گره‌ای از کار مردم گشوده‌اید؟ وزیربهداری می‌گوید پزشک کم داریم، وزیر راه می‌گوید، امکانات در جای دیگر مشغول است؛ شما وزیر بازرگانی چه جوابی دارید. به من نماینده جواب دهید تا من هم به مردم یا ائمه جمعه مازندران جوابگو باشم." نمایندگان در این جلسه ۱۵ مورد به مسئولان مختلف اجرایی تذکر دادند.

۲ ـ در این طرح که به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید، وظیفه مبارزه با قاچاقچیان و معتادان مواد مخدر و همچنین گرانفروشی و احتکار ارزاق عمومی به دادگاههای انقلاب اسلامی واگذار شد.

۳ ـ اشاره به بحث "مترفین" در خطبه اول نماز جمعه ۲ اردیبهشت ۶۲ ؛ در این خطبه آمده است: ارزشهای واقعی که کرامت انسان را تأمین می‌کند، ممکن است در توده محروم پیدا شود، هم در قشر مرفه ممکن است پیدا شود. ما اینجا یک تفاوت اساسی با مارکسیستها داریم. آنها هر جا که طبقه مطرح می‌شود، طبقه کارگر را در مقابل طبقه کارفرما قرار می‌دهند. هم فضیلتها در کارگر و هم رذیلتها درکارفرما و به صورت طبقه تجلی می‌کند. اما ما با طبقه برخورد نمی‌کنیم. ما می‌پذیریم ممکن است در طبقه کارگر هم انسانهای کم ارزشی وجود داشته باشند و ممکن هم هست در طبقه کارفرما هم انسانهای با شرف و دارای امتیازات واقعی انسانی وجود داشته باشند.

ظهر آقای مهندس [عزت‌الله]سحابی آمد و برای نهضت آزادی، اجازه تاسیس دانشگاه می‌خواست. راجع به جنگ و مسائل دیگر اقتصادی و سیاسی هم حرف زد. پیشنهاد خاتمه دادن به جنگ را داشت. آقای جعفری ریزی آمد و از بیکاری و فقر گله داشت. آقای [عباسعلی]بهاری[اردشیری نماینده ساری] آمد. از علمای مازندران گله داشت و از عدم پیشرفت کارها و مشکلات اقتصادی انتقاد می‌کرد.

عصر گروهی از [کارکنان] بانک مرکزی آمدند و از آقای [محسن]نوربخش به خاطر عدم توجه به انجمن‌اسلامی و توجه به غیرمتعهدها گله داشتند[1] از دادگاه انقلاب خوزستان آمدند و از نمایندگان این استان شکایت داشتند. آقای [علی]موحدی ساوجی [نماینده ساوه] آمد و گزارش سفر خود به لیبی را داد. برای [ساخت] خانه در تهران، زمین می‌خواست. رضا لاجوردی مأمور سابق دادستانی در فرودگاه آمد و از اینکه ستاد پیگیری امام ایشان و همکارانش را بیرون کرده است، گله داشت؛ با آقای [موسوی]اردبیلی صحبت کردم. گفتند، تخلفها، زورگویی‌ها و بی‌قانونی‌ها در آنجا زیاد است.

آقای محسن رضایی [فرمانده سپاه پاسداران] با آقای [علی]شمخانی [مسئول پرونده حزب توده] آمدند. از کودتای حزب توده گفتند و اینکه مقداری از اعترافاتشان را پس گرفته‌اند. راجع به جنگ و لبنان و مشکلات سپاه و معلوم نبودن تکالیف و اختیارات آنان صحبت شد. آقای سنجقی از کردستان آمد و از موفقیتهای اخیر قرارگاه حمزه سیدالشهدا و برنامه‌های آینده گفت و برای بودجه و تبلیغات کمک می‌خواست. تذاکراتی درباره مسلح کردن روستاها دادم. گفت که ردّ اعتبارنامه آقای [جسیم]سعادتی نماینده مهاباد اثر بدی در مردم نداشته است. اخوی محمد [مدیر عامل سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی] آمد و از کاسته شدن اختیارات مدیرعامل در اساسنامه صداوسیما شکایت داشت.

شب در دفتر رئیس جمهور با روسای سه قوه و اخوی محمد جلسه داشتیم. گله‌های شورای [عالی] قضایی از صداوسیما و نواقص کار مطرح بود. توضیحاتی داده شد و تصمیماتی اتخاذ

---

۱ ـ در سالهای اول پیروزی انقلاب، بعضی از نیروهای تندرو در وزارتخانه‌ها و ادارات حضور داشتند و با برخی کارهای خود در مسیر کارهای اجرایی آن اداره مانع ایجاد می‌کردند. این مشکلات که در بعضی موارد، کارهای اجرایی را مختل و یا فلج می‌کرد تا آغاز دوران سازندگی تداوم داشت.

گردید. راجع به درخواست لیبی برای سفر من یا رئیس جمهور به لیبی یا آمدن آقای [معَمر]قذافی [رهبر جمهوری عربی لیبی] به ایران صحبت کردیم. قرار شد پس از مشورت با امام اقدام شود. در مورد وزیر آینده اطلاعات مشورت شد؛ به جایی نرسیدیم. دیر وقت به خانه آمدم.

چهارشنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۶۲

در خانه ماندم و خاطرات عقب مانده را نوشتم. از دفتر امام اطلاع دادند که رئیس جمهور آمده‌اند. من هم رفتم. امام را زیارت کردیم. در مورد مسائل مربوط به لیبی صحبت شد. جواب، موکول به بعد شد. آقای خامنه‌ای، خبر دستگیری [اعضای] سازمان مخفی حزب توده و احسان طبری[1] و بسیاری از کادرهای حساس آنها را دادند. به خانه آمدم. آقای محسن رضایی هم همین موضوع را تلفنی اطلاع داد و راجع به خط تبلیغاتی مشورت کرد. قرار شد، جلسه‌ای داشته باشیم. ناهار در خانه تنها ماندم. آقای مهدیان آمد و از آثارم برای انتشار در دفترنشر می‌خواست. نمونه‌ای از فیشهای قرآن را دادم[2] و راهنمایی کردم که فیشهای «زندگی ائمه» که قبل از انقلاب با همکاری جمعی از طلّاب، جمع کرده بودیم و مجموعه آنها در اختیار آقای [موسوی]خوئینی‌ها است و بخشی هم نزد آقای محمود کریمی است، بگیرند و تکمیل کنند.

پنج‌شنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۶۲

عفت و فاطی به خانه فائزه رفتند؛ برای کمک به جهت مهمانداری شب. ساعت هشت صبح

---

۱ ـ احسان طبری بزرگترین تئوریسین حزب توده ایران بود. وی در کتابی با عنوان "کژراهه" که در زندان اوین نوشت، تاریخ حزب توده و خیانتهای بزرگ این حزب به استقلال و آزادی کشور را برملا ساخته است. رجوع کنید ← کژراهه: خاطراتی از تاریخ حزب توده، احسان طبری، انتشارات امیرکبیر سال ۱۳۶۶.

۲ ـ این فیشها همان یادداشتهایی است که در دوران زندان در اوین تحت عنوان "کلید قرآن" تهیه و نوشته شد. این فیشها در سالهای بعد از پیروزی انقلاب با همکاری محققان دفتر تبلیغات اسلامی قم، تنظیم نهایی شد و به صورت "تفسیر راهنما" و "فرهنگ قرآن" انتشار یافت.

آیت‌الله منتظری که برای ملاقات با امام به تهران آمده بودند، به منزل ما آمدند. نیم ساعتی مذاکره کردیم. راجع به خیلی ازکارهای جاری اعتراض داشتند. از توزیع کالاها، وضع زندانها، عدم تفاهم وزیر کشور با ائمه جمعه، اختلاف استاندارکردستان با نماینده ایشان. بعضی کارهای تعدادی از شعب حزب در شهرستانها و... قبل از اینکه مذاکره تمام شود، به دیدن امام رفتند و آنجا هم همینها را مطرح کردند. سپس به منزل ما برگشتند. رئیس جمهور و احمدآقا هم آمدند. در فرصت کافی، همه مطالب را مورد بحث و مذاکره قرار دادیم و با ذکر حقایق، مقداری نظرشان تعدیل شد. از بیرون غذا آوردیم، چون بچه‌ها خانه نبودند. آقای خامنه‌ای همین جا استراحت کردند.

عصر مسئولان بازجویی حزب توده آمدند و جزییات بازداشت بقیه سران حزب را گفتند و فیلم‌هایی از مصاحبه سران آوردند. تا ساعت هشت شب مشاهده کردیم. تخلفات و جرائم را اعتراف کرده وگذشته حرکت نیروهای چپ در ایران را محکوم و مفتضح ساخته‌اند. فیلم [نورالدین] کیانوری، [محمود]به آذین و [محمدعلی]عمویی را دیدیم[1]. چون اعتراف کرده‌اند که سرهنگ [بهرام]افضلی [فرمانده نیروی دریایی] با آنها بوده، در مورد چگونگی بازداشت او و تعیین فرمانده جدید هم بحث شد[2].

---

۱ ـ مصاحبه نورالدین کیانوری و محمود اعتمادزاده (م. ا. به آذین) عصر روز شنبه دهم اردیبهشت، از تلویزیون پخش شد. در این مصاحبه نورالدین کیانوری دبیرکل حزب توده گفت: "اخبار و اطلاعات نظامی و سیاسی هر چند وقت یک مرتبه برای شوروی فرستاده می‌شد و این اخبار نظامی از راههای مختلف نفوذی که پیدا کرده بودیم، به دست می‌آمد". وی اظهار داشت: "تخلفات من بسیار سنگین است و جمهوری اسلامی ایران حق دارد که در مورد این تخلفات مطابق قوانین در مورد من تصمیم بگیرد". محمود به آذین نیز گفت: "حزب توده با اعمال خیانتهایی که مرتکب شده والان به صورت لاشه گندیده‌ای است که بایستی دفن شود تا از سرایت عفونت آن به اذهان ساده جوانان جلوگیری به عمل آید. من خود را در خیانت حزب توده شریک می‌دانم و بدون هیچ گونه تعارف یا مسامحه‌ای عرض می‌کنم که سزاوار کیفر شایسته‌ای هستم". متن کامل اعترافات سران حزب توده در روزنامه‌های مورخ ۱۱ و ۱۳ اردیبهشت ۱۳۶۲ به چاپ رسیده است.

۲ ـ پس از دستگیری ناخداافضلی، به جای وی ناخدا یکم اسفندیار حاج حسینی به فرماندهی نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی منصوب شد.

جمعه ۹ اردیبهشت ۱۳۶۲

تا ساعت ده و نیم صبح در خانه مطالعه می‌کردم. رئیس جمهور تلفنی اطلاع دادند که فرمانده مورد نظر [ناخدابهرام افضلی] احضار شده و توقیف است. گفتم قبلاً در همان جا تحقیق شود؛ اگر صادقانه برخورد کرد و در حد سمپات است، زندان نرود. ایشان پذیرفتند. برای نمازجمعه به دانشگاه رفتم و به مناسبت روز کارگر درباره ارزش کار و زیبایی زندگی در محیط روستاها و کشاورزی و تولید صحبت کردم؛ و هم بحث عدالت اجتماعی را ادامه دادم[1]. تا عصر استراحت داشتم. اعلامیه بازداشت بقیهٔ سران حزب توده و کشف اسلحه و... خوانده شد. احمد آقا عصر تلفن کرد و گفت [بهرام]افضلی اعتراف نکرده و گویا برای مقابله به زندان برده‌اند و امام گفته‌اند اعترافات [نورالدین]کیانوری [دبیرکل حزب توده] را شب "روز کارگر" در تلویزیون پخش کنند. شب آقایان دکتروحید[دستجردی] و [ابوالفضل]توکلی [بینا] آمدند و گزارشی از سفرشان به عربستان ـ که برای مقدمات مراسم حج رفته بودند ـ دادند. عربستان تسهیل مقدمات مسکن و غذا و ... را مشروط به حل شدن مشکل سیاسی و امنیتی کرده است. دکتروحید[دستجردی] برای پذیرش مسئولیت [سازمان]هلال احمر مشورت کرد و آقای [ابوالفضل]توکلی[بینا رئیس سازمان حج و زیارت] از عدم همکاری آقای خاتمی وزیرارشاد[اسلامی] گله داشت[2] و یکی از دانشجویان دانشکده پزشکی بنام [شهاب‌الدین]صدر را آورده بودند که از میدان دادن دکتر شیبانی [رئیس دانشگاه تهران] به لیبرالها و بی‌اعتنایی‌اش به حزب‌اللهی‌ها، شکایت داشت. آخر شب، احمد آقا تلفن کرد که آقای خامنه‌ای دستور آزادی سرهنگ [بهرام]افضلی [فرمانده نیروی دریایی] را بعد از تخلیه اطلاعات داده‌اند.

---

۱ ـ در خطبه اول ادامه بحث عدالت اجتماعی با موضوعات تبعیض اقتصادی در کشورهای امپریالیستی، مارکسیستی و صهیونیستی، برخورد فرانسه با انقلاب الجزایر، سخنی درباره تواضع، مذمت تحقیر مؤمنان فقیر، داستانهایی از بزرگان دین و لزوم اصلاح فرهنگ مردم مطرح شد. در خطبه دوم خطیب جمعه درباره هنرمندان و فیلم سازان، اهمیت روز کارگر، توجه به فرهنگ روستایی، ماجرای یک فیلم ژاپنی، لزوم مقابله با قاچاقچیان و معتادان مواد مخدر و توجه به تولید بیشتر در جامعه سخن گفت.

۲ ـ سازمان حج و زیارت یکی از سازمانهای تحت نظارت وزارت ارشاد اسلامی است.

شنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۲

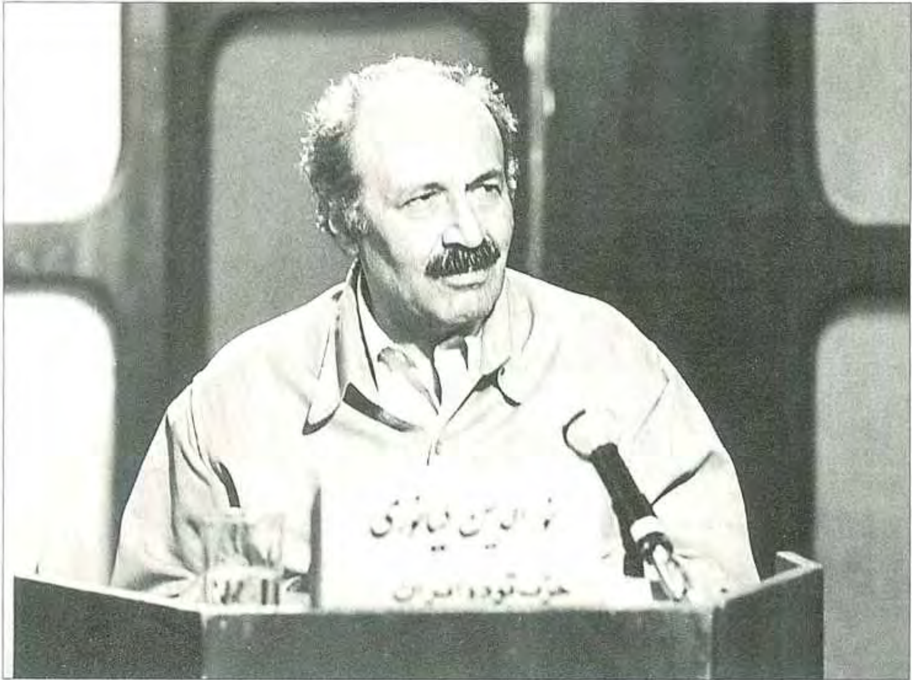
در خانه ماندم و بیشتر در کتابخانه مطالعه می‌کردم. بازجوهای سران حزب توده آمدند و اعترافات [بهرام]افضلی را آوردند. به همکاری در سطح خفیفی اعتراف کرده است. بازجوها می‌گویند، خیلی از مطالب را نگفته است؛ مصلحت نمی‌دانند که آزاد شود، چون احتمال فرار از کشور می‌دهند.

با دکتر ولایتی [وزیر امور خارجه] درباره چاههای نفت آسیب دیده نوروز صحبت کردم. گفتم نظر من این است که خوب است ما بپذیریم تحت نظر سازمان ملل اقدام شود تا عراق خلع سلاح شود. ایشان گفت به نظر می‌رسد کشورهای منطقه می‌خواهند از این موضوع دریچه‌ای به سوی صلح کلی باز کنند. قرار شد مشاوره شود. ایشان دربارهٔ کیفیت برخورد با شوروی بعد از انتشار مصاحبه‌های سران حزب توده پرسید. نظر دادم سعی کنید، روابط تیره نشود.

آقای [سیداسدالله]لاجوردی[1] تلفن کرد، اجازه بازداشت آقای [کاظم]نوروزی نماینده آمل را خواست. گفتم، بهتر است به بازجویی اکتفا شود. آقای محمدی گیلانی [حاکم شرع تهران] تلفن کرد و مصوبات مجلس را خواست. شب، تلویزیون مصاحبه‌های [محمود]به‌آذین و [نورالدین] کیانوری را پخش کرد. فکر می‌کنم در روشن شدن افکار عمومی خیلی مؤثر باشد.

---

۱ ـ شهید سیداسدالله لاجوردی از مبارزین و مؤسسین جمعیت مؤتلفه اسلامی بود که در سالهای ستم‌شاهی بارها به زندان افتاد و تحت انواع اذیت و آزار و شکنجه جسمی و روحی قرار گرفت. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به سمت دادستان انقلاب اسلامی تهران منصوب شد و نقش بزرگی در سرکوب ضدانقلاب و گروههای سیاسی مخالف جمهوری اسلامی ایفا کرد. شهید لاجوردی چند سالی در این سمت باقی بود و سپس در انزوا قرارگرفت و تا پذیرفتن مسئولیت سازمان زندانهای کشور در سال ۶۸ پستی نداشت. وی در سازمان زندانها منشأ خدمات ارزنده‌ای از جمله ساخت کارگاههای بزرگ اشتغال زندانیان و ریشه کنی بی‌سوادی از زندانهای کشور گردید. شهید لاجوردی در سال ۷۶ از مسئولیت سازمان زندانها کناره گیری کرد و در مغازه خود در بازار تهران به روسری فروشی پرداخت. وی در شهریور سال ۷۷ توسط تروریستهای مسلح به درجه شهادت نائل گشت.



نورالدین کیا نوری دبیر کل حزب توده ایران



احسان طبری تئوریسین حزب توده ایران

یکشنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم. قبل از [آغاز] جلسه، گزارشها را خواندم و کارهای اداری را انجام دادم. قبل از دستور اشاره به روزهای کارگر، معلم و شهادت آیت‌الله مطهری کردم. طرح حدود اختیارات و قلمرو کار [و صلاحیت دادسراها و] دادگاه‌های انقلاب مطرح بود و تصویب شد. در تنفس برای تماشاچیان که از مازندران آمده بودند، صحبت کردم[1]. ظهر در دفترم استاندار شیراز و حاکم شرع و دادستان دادگاه انقلاب آمدند. از بعضی از نماینده‌های شیراز گله داشتند و از مشکلات حزب [جمهوری اسلامی] گفتند. پدر دو شهید از ایلام آمده بود و کمک می‌خواست.

عصر کمیسیون اصلاح مواضع حزب [جمهوری اسلامی] جلسه داشت و سپس شورای مرکزی حزب. شب فرماندهان نیروی زمینی ارتش و سپاه برنامه‌های آینده جنگ را توضیح دادند. براساس پیشنهاد خودمان تنظیم کرده بودند. سپس آقای دکتر ولایتی درباره [حفظ]محیط زیست و نشت نفت و حرکتهای کشورهای منطقه و جهانی گزارشی داد. تصمیم گرفتیم نظارت سازمانها و کشورهای منطقه حتی غیر متعهدها را را بپذیریم. مسئولان بازجویی سران حزب توده گزارش آوردند. دربارهٔ ادامه کار، تصمیماتی اتخاذ شد. گفتند تا کنون در حدود ششصد نفر بازداشت شده‌اند که دویست نفرشان از جمله جمعی از نظامیان در زندانند و شخصی نظامی را سر قرار گرفته بودند که اسرار جنگ را تحویل می‌داد. ساعت دوازده شب به خانه آمدم.

دوشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۲

تا ساعت نه صبح درخانه مطالعه می‌کردم. خانواده شهید مطهری که برای زیارت امام آمده

۱ـ در این سخنرانی که امام جمعه، خانواده‌های شهدا، مسئولان ارگانها و اقشار مختلف مردم بخش کیاسر ساری حضور داشتند، ایشان گفت: "مایه امید جمهوری اسلامی در بخش اقتصادی، قدرت کارگری در بخشهای تولیدی، صنعتی و کشاورزی است و همچنین کسانی که برای این مردم امکانات زندگی را فراهم کرده و دائماً در خلاقیت هستند، پایه اساسی این جامعه می‌باشند و حق بسیار بزرگی براین اجتماع دارند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

بودند، به منزل ما آمدند. از اینکه [دکترعلی]عباسپور را از ریاست سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی کشور برداشته‌اند، گله داشتند. آقای آملی [لاریجانی] خبر از اصلاح پیش نویس قانون کار در جهت منافع کارگران داد.

ساعت ده به دفتر مشاورت امام در ستاد مشترک ارتش رفتم؛ به منظور تقویت دفتر. رئیس ستاد ارتش هم آمد و درباره مسائل ارتش از جمله بازداشت جمعی از افسران عضو حزب توده و به خصوص [ناخدابهرام]افضلی [فرمانده نیروی دریایی] صحبت شد. آقای ظهیرنژاد [رئیس ستاد مشترک ارتش] از اینکه در مصاحبه [نورالدین]کیانوری [دبیر کل حزب توده] صحبت از شاخه نظامی رفته بود، نگران بود و می‌گفت ارتش را زیر سئوال برده‌اند. ظهر به دفترم در مجلس رفتم.

آقای [رضا]میرزا طاهری رئیس [سازمان حفاظت] محیط زیست آمد و گزارشی از مسافرتش به کویت و جلسات کنوانسیون محیط زیست را داد. او معتقد بود موضع ایران، کشورهای منطقه را راضی کرده ولی عراق سر سختی کرده و معلوم است می‌خواهد از این راه امتیاز بگیرد. دیشب هم [هواپیماها و ناوچه‌های ارتش عراق] به چاههای نفتی نوروز حمله کرده و یکی از ناوچه‌هایش غرق شده است[1]. قرار شد ما انعطاف بیشتری داشته باشیم. معتقد است جریان باد، خطر را از ما دور نگه می‌دارد.

کارکنان مجلس آمدند و از سخت‌گیریهای آقایان [مرتضی]کتیرایی و خوشنویسان گله داشتند. عصر معلمان شرکت کننده در سمینار روز معلم آمدند. برایشان صحبت کردم[2]. سپس آقای شمس پدر یک اسیر آمد و نامه‌ای از فرزند خود برای من آورده بود. ضمن نامه به خانواده‌اش که توسط صلیب‌سرخ می‌رسانند، ارسال شده است؛ جواب نوشتم. آقای [اسدالله]لاجوردی [دادستان

---

۱ ـ بنابر اعلام ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی در اولین دقایق بامداد روز دوشنبه ۱۲ اردیبهشت یک ناوچه موشک انداز "اوزا" عراقی با هوشیاری رزم آوران منطقه دوم دریایی بوشهر، در حوزه نفتی نوروز مورد هدف قرار گرفت و منهدم شد.

۲ ـ در این سخنرانی که وزیر آموزش و پرورش و جمعی از معلمان و دبیران سراسر کشور حضور داشتند، ایشان گفت: "سالها آرزو داشتیم که شرایط و امکانات به دست آید تا افراد متعهد و دلسوز فرصت یابند که نقش اسلامی خود را در جامعه ایفا کنند و امروز خداوند این شرایط استثنایی را در اختیار ما گذاشته است تا به وظیفه انسان متعهد و عالم عمل کنیم و صلاحیت خود را در پیاده کردن اسلام نشان دهیم." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

انقلاب مرکز] و مسئولان کارگاه بزرگی که در کرج برای زندانیان ساخته‌اند، آمدند. گزارش دادند و برای سرعت کارهای خود کمک خواستند. خود من برای ایجاد کار و درآمد برای زندانیان تأکید نموده‌ام؛ با توجه به اطلاعی که از روحیه و شرایط زندانی دارم، از این اقدام خوشحالم.

سپس وزرای تندرو کابینه آمدند و از انتخابات آینده مجلس صحبت کردند. نگران پیروزی محافظه کاران بودند. معتقدند محافظه کاران در حزب قوی‌اند و درباره اختلافاتشان با جناح محافظه کار کابینه بحث شد. آقای [محمدعلی]نجفی [وزیر فرهنگ و آموزش عالی] از نماینده آیت‌الله منتظری در دانشگاه تربیت معلم گله داشت. می‌گوید از حدود اختیارات خود تجاوز می‌کنند و باعث تداخل در امور دانشگاه شده‌اند. شب به خانه آمدم. مصاحبه جمعی از سران حزب توده را که اعتراف به جاسوسی با عضویت در کا. گ. ب کرده‌اند، تلویزیون پخش کرد[1].

سه شنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۶۲

جلسه علنی داشتیم. لایحه تبدیل کاخ نیاوران به مهمانخانه برای پذیرایی از مهمانان عالیرتبه خارجی، مطرح بود. نمایندگان سخت مخالفت کردند و شعاری صحبت نمودند و رد شد. ظهر هم چند ملاقات داشتم. عصر در جلسه نمایندگان حزب‌اللهی مجلس شرکت کردم. توضیحاتی درباره

---

۱ ـ در این مصاحبه تلویزیونی غلامحسن قائم پناه، رفعت محمد زاده، احمد علی صدری، گاگیک آوانسیان و کیومرث زرشناس اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران به افشاگری وابستگی حزب توده به شوروی و جاسوسی برای کا. گ.ب (سازمان جاسوسی اتحاد جماهیر شوروی) پرداختند. قائم پناه گفت: "در تمام جلسات کمیته مرکزی و پلنوم‌های حزب توده، نماینده اتحاد شوروی شرکت می‌کرد و اینها رسماً در کار حزب دخالت می‌کردند. بودجه و مخارج حزب توده به وسیله شوروی تأمین می‌شد." محمدزاده نیز گفت: "من از مرداد ماه سال ۱۳۳۰ به عضویت سازمان کا. گ.ب در آمدم و تا زمان دستگیری در این سازمان عضو بودم". احمد علی صدری گفت: "من ۳۱ سال برای شوروی جاسوسی می‌کردم و بعد از پیروزی انقلاب به شوروی سفر کردم و با مأموران کا. گ.ب ملاقات و رابطه برقرار کردم". آوانسیان گفت: "اخبار و اطلاعات جمع‌آوری شده به وسیله حزب توده را در اختیار مأمورین شوروی می‌گذاشتم. "زرشناس نیز گفت: "من در حدود ۸ سال عضو یکی از سازمانهای جاسوسی بلوک شرق بودم". وی همچنین اعتراف کرد: "ما با جمع‌آوری اسناد دولتی و تدارک چاپخانه مخفی و تحویل ندادن اسلحه در فکر تدارک سرنگونی حکومت بودیم".

حزب توده و اهداف آنها و بخشی از مطالب کشف شده دادم. راجع به وضع جنگ و جبهه‌ها مطالبی گفتم که هیجان را تسکین دهم و هم نظراتشان را به واقعیتها نزدیک کنم. از اینکه نمایندگان در نطقهای پیش از دستور و ضمن مذاکرات، بی رحمانه به دولت و مجریان می‌تازند، انتقاد کردم.

به مسجد شهید مطهری برای سخنرانی در مراسم سالگرد شهید مطهری رفتم. جلسه خوبی بود و سخنرانی مفصلی نمودم[1]. شب را در مجلس ماندم. گزارشها را خواندم. مقدمه‌ای برای چاپ جدید کتاب سرگذشت فلسطین نوشتم[2]. امروز چهار نفر از مدیر کل های ادارات مجلس آمدند. از سختگیری آقای [مرتضی] کتیرایی و آقای خوشنویسان گله داشتند و یکی از آنها تقاضای بازنشستگی کرد که نپذیرفتم.

چهارشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۲

پس از نماز تا ساعت نه ونیم صبح مطالعه کردم. گزارشها را خواندم. ساعت نه ونیم گروهی از کارمندان جدید مجلس آمدند و از کارپردازان گله داشتند. آقای روحانی سفیر ایران در لبنان آمد؛ از ایشان استعفا گرفته‌اند، به خاطر اینکه با یکی از کارمندان زن سفارتخانه، ازدواج موقت کرده و به اختلاف کشیده شده و گویا توطئه‌ای علیه ایشان بوده است. سپس جمعی از مسئولان اداری و

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "شهید مطهری، حلال مشکلات، احیاکننده افکار ناب اسلامی، لنگرگاه جامعه و محور تعادل فکری ایران بود. امیدواریم بتوانیم قلمی را که از دست مطهری افتاد، برداریم و در سایه امام امت به پیروزی کامل برسیم". رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۲ ـ در این مقدمه آمده است: "نه من و نه مؤلف و نه ناشر این کتاب، نمی‌دانند که این چاپ چندم کتاب است و لابد به ذهن خوانندگان این مطلب به صورت سوال در خواهد آمد و مایل خواهند بود که جواب را بدانند. برگردید و به سالهای ترجمه و چاپ این کتاب و به وضع مترجم و مطالب کتاب و مقدمه مترجم و حکومت آن زمان ایران و سیاست جهانی حاکم برایران و منطقه بیندیشید. آنگاه می‌یابید که چرا شماره چاپ ذکر نشده است. این کتاب بارها و بارها بدون اطلاع مترجم و مؤلف و ناشر و حکومت وقت به وسیله افراد یا گروههای مبارز و مسلمان برای خدا و به طور مخفی و بیشتر به صورت افست چاپ و منتشر شده است و علت اینکه شماره چاپها، پنهان شده است، روشن خواهد شد". رجوع کنید ← کتاب سرگذشت فلسطین، نوشته اکرم زعیتر، ترجمه اکبر هاشمی رفسنجانی ـ مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ـ ۱۳۶۲.

نهادهای انقلابی چابهار آمدند. از مشکلات و کمبودها و مخصوصاً کمبود آب و رفاه گفتند و معلوم شد کار درستی برای آنجا نشده است. سپس سفرای ما در هند، سومالی، مکزیک، موریتانی، اسپانیا و ایتالیا آمدند و گزارشهایی از کشورهای متبوع خود ارائه کردند و حدود و روابط را توضیح دادند و مشورتهایی شد. آقای [محمدعلی]الهی مسئول سازمان عقیدتی سیاسی نیروی دریایی آمد. از کیفیت دستگیری ناخدا[بهرام]افضلی و تعویض فرمانده بدون مشورت با عقیدتی سیاسی گله‌مند و از آینده نگران بود.

ظهر پس از نماز، آقای [غلامحسین]نادی نماینده نجف‌آباد آمد و از نابسامانی در جبهه‌ها و کارهای نادرست سپاه، مطالبی گفت. راجع به کیفیت برخورد با دولت مشورت کرد. گفتم تا این اندازه تلخ و انتقاد آمیز برخورد نکنند؛ خیلی تند برخورد می‌کند. آقای [احمد]سالک نماینده اصفهان آمد و از پیدا شدن اسناد مفقوده ساواک در انبار مربوط به فردی گفت و از دوستان آقای [جلال‌الدین]طاهری [امام جمعه اصفهان] گله فراوان داشت. درباره رفتن به سازمان عقیدتی سیاسی نیروی دریایی مشورت کرد. آقای [کاظم]نوروزی نماینده آمل آمد و از اینکه دادگاه انقلاب و آقای [موسوی]اردبیلی می‌خواهند به خاطر اظهارات، او را تعقیب نمایند، گله داشت و دفاع کرد.

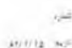
عصر جلسه هیأت رئیسه داشتیم. چهار ساعت طول کشید. تصویب کردیم که سه هزار متر از زمینهای مجلس را به مدرسه عالی شهید مطهری بدهیم و کارهای دیگر را انجام دادیم.

شب مصاحبه‌ای برای روز سپاه انجام دادم آخر شب به خانه آمدم[1]. امام امروز روزنامه اطلاعات را به خاطر چاپ مطالب نوشته شهید مطهری ـ که امام گفته بودند، منتشر نشود ـ ممنوع الانتشار کردند. شفاعت کردم، اثر نداد.

---

۱ ـ در این مصاحبه که در ویژه نامه سپاه پاسداران به مناسبت روز پاسدار در روز ۲۶ اردیبهشت به چاپ رسید، آمده است: "نقشی که سپاه در جنگ و مبارزه در کردستان و درگیری گروههای داخلی، ایفا کرد، باعث تحکیم و توسعه سپاه پاسداران شد. از خداوند می‌خواهم ملت ما بتوانند با حضور سپاه در آرامش خاطر در راه اسلام حرکت کنند". رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، مصاحبه‌های سال ۱۳۶۲، جلد سوم" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی

شماره:

تاریخ: ۶۲/۲/۱۵

بسمه تعالی

محضر مبارک رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران حضرت امام خمینی دامت برکاته

نمایندگان مجلس شورای اسلامی ، ضمن سپاس بدرگاه خداوند متعال که لطف و عنایت مخصوصش همواره شامل حال امام و امت بوده است ، افشای ماهیت حزب منفور و مزدور حزب توده را گام بلندی در مسیر حق طلبانه انقلاب اسلامی میدانند .

افشای حزب توده ، بویژه از زبان مسئولین وابسته آن ، بروشنی نشان داد که انقلاب اسلامی از چنان عظمت و استحکامی برخوردار است که هرگونه ناخالصی را بکناری میافکند و هر رنگ و نیرنگی را آشکار و افشا مینماید .

افشای حزب توده نشان داد که انقلاب اسلامی در پیگیری خط الهی نه شرقی - نه غربی همانگونه که با تصرف لانه جاسوسی آمریکا ، شیطان بزرگ را رسوای همیشه تاریخ مینماید

و نشان میدهد که امروزه [illegible] ابرقدرتها غیر از دخالت کار دیگری ندارند .

افشای حزب توده نشان داد که فرزندان انقلاب اسلامی بی توقع نام و نشان ، با اخلاص و ایثارگری و صادقانه را در بهت و حیرت فرو میبرند و آنان را در غیظ و غضبشان میکشند و دنیا را از توانائی سرشار انقلاب به تحیر و تحسین وامیدارند .

افشای حزب توده ، بیدارباش بود برای تمام کشورهای اسلامی و مستضعفان جهان تا بدانند که حرکتهائی از قبیل حزب توده غیر از خود باختگی و مزدوری ماهیتی ندارند . سوسیالیسم و کمونیسم امروزه در شکل غربی اش همان صهیونیسم است و در شکل شرقی اش جاسوسی و وطن فروشی است .

خدای بزرگ را سپاسگزاریم که انقلاب و امام و امت را قرین افتخار و عزت میخواهد .

پیرو بیانات حضرت امام نمایندگان مجلس شورای اسلامی مراتب تقدیر و تشکر خود را از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ، کمیته ، بسیج ، و کارکنان محترم دادستانی انقلاب اسلامی و کلیه ارگانهائی که در کشف و افشا و دستگیری عناصر جاسوس حزب توده نقش داشته‌اند اعلام میداریم .

اعترافات نشان دهنده مسئولین مزدور حزب توده و انحلال ماهوی آن پیروزی بزرگی است که کمتر از تصرف لانه جاسوسی آمریکا نیست ، این پیروزی بر امام و امت مبارک باد .

از درگاه خداوند منان پیروزی کامل جمهوری اسلامی ایران در خط نه شرقی ، نه غربی و بیداری ملتهای مسلمان منطقه را مسئلت داریم .

نامه نمایندگان مجلس شورای اسلامی درباره حزب توده ایران

پنج‌شنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس نرفتم. به دفتر رئیس جمهور رفتم. در جلسه دفتر سیاسی حزب شرکت کردم. بحث درباره کارهای ایذایی خط سوّم بود. تصمیماتی در مورد کیفیت برخورد با آنها گرفتیم؛ بیشتر در جهت جذب آنها با رفاقت و محبّت و نه معارضه. به جلسه علنی نرفتم. ساعت ده به دفترم آمدم. آقای [سیدمحمود]دعایی [سرپرست مؤسسه اطلاعات] آمد. سخت از تعطیلی روزنامه ناراحت بود. گریه کرد و چاره‌جویی. گفتم چندین بار من و آقای خامنه‌ای به امام پیغام دادیم؛ ایشان نرمتر شده‌اند. باز هم تلفن کردم که حتی الامکان امروز منتشر شود، ولی امام مقاومت کردند و احمدآقا گفت، ممکن است روز شنبه درست شود. آقای دعایی به بیت امام رفت. تماشاچی زیادی به مجلس آمده بودند، انتظار داشتند، برای آنها طبق معمول صحبت کنم. تصمیم گرفته‌ایم که صحبت نکنم. این وضع که رسم شده، خیلی وقت مجلس را می‌گیرد. معمولاً گروه گروه از سراسر کشور به عنوان تماشاچی به مجلس می‌آیند و همه توقع دارند رئیس مجلس برای آنها سخنرانی کند. مقرر شد که چنین برنامه‌ای نباشد. شعارها دادند. بالاخره با ناراحتی رفتند. مسئولان سپاه قم آمدند و مذاکره کردیم. از شلوغی و کمی امکانات رفاهی قم گله داشتند و از خطر توطئه‌های مهاجران فراوان عراقی و افغانی و... و خلق مسلمان و خلق عرب و... ملاقاتی با بسیجی‌های قم کردم و از عدم سخنرانی عذر خواستم. عصر، جلسه اصلاح مواضع حزب داشتیم و سپس در شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی]، آیین نامه کنگره را تصویب کردیم. آخر شب به خانه آمدم. شب ستاد برگزاری کنگره حزب آمدند و با آنها صحبتهایی کردم که منتشر شود.

جمعه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۲

در خانه ماندم. آقای مهدوی کنی نماز جمعه را اقامه کردند و پیش از ظهر آقاشیخ قدرت علیخانی آمد و متن نامه‌ای را که در سمینار ائمه جمعه تهیه شده و چند نفر امضاء کرده بودند و سپس با مخالفت طرفداران حزب جمهوری اسلامی و آقای مشکینی، مسکوت مانده بود، آورد. نامه خطاب به امام است و مرموزانه حزب جمهوری اسلامی را عامل تفرقه معرفی کرده‌اند. موضوع را با [آیت‌الله]آقای خامنه‌ای، تلفنی در میان گذاشتم.



نمایی از تماشاچی‌های جلسات علنی مجلس شورای اسلامی



آقای [محمد حسن]رحیمیان تلفن کرد و اجازه می‌خواست که کتاب «ارزشها ومکتبها» را در مجله پاسدار اسلام چاپ کنند. گفتم به خاطر حملاتی که علیه [مارکسیستها و] شورویها دارد، تردید در مصلحت بودنش دارم. قرار شد، مصاحبه‌ای راجع به جنگ داشته باشیم. عصر حاجیه والده و طیبه همشیره آمدند. خوشحال شدیم و بچه‌ها همه جمع شدند.

در قریه بهرمان نوق رفسنجان زندگی می‌کنند و مایل نیستند وضع زندگیشان را تغییر بدهند و علی‌رغم نگرانی‌هایی که در مورد امنیت آنها وجود دارد، پاسدار محافظ هم قبول نمی‌کنند.

شنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۲

صبح زود فیلمبرداران و عکاسان برای تهیه فیلم و عکس از یک روز زندگی من آمدند؛ از منظره صبحانه خوردن در آشپزخانه و اتاق نشیمن و کتابخانه، عکس و فیلم گرفتند. خوشبختانه والده وهمیشره طیبه هم حضور داشتند، گرچه متأسفانه فاطی و فائزه ومحسن نبودند. مهدی و یاسر هم برای شرکت در برنامه، دیر به مدرسه رفتند.

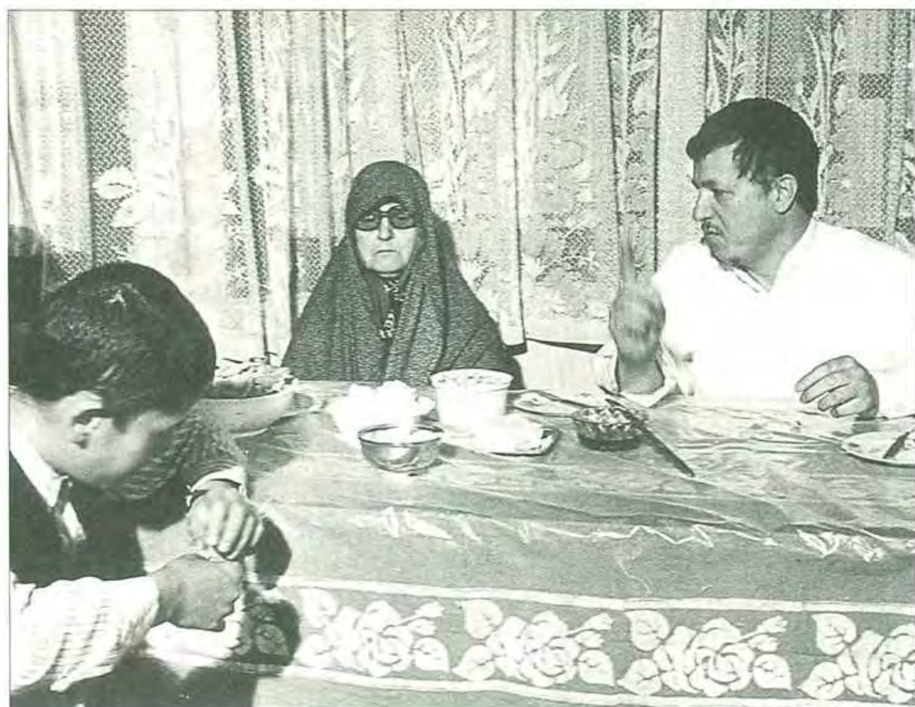
آقای قاضی عسکر یکی از مسئولان دبیرخانه شورای مرکزی ائمه جمعه آمد و توضیحاتی درباره حوادث سمینار اخیر داد و از خود در برابر تهمت جوّ ضد حزبی سمینار و تأخیر عمدی در دعوت از [آیت‌الله]خامنه‌ای دفاع کرد. ولی جوابی هم درباره نامه‌ای که برای امام تهیه کرده بودند، نداشت. نزدیک ظهر، سری به اردوگاه [منظریه] زدیم که بنا است کنگره حزب در آنجا برگزار شود. جای خوبی است .

عصر آقای محسن رضایی، تلفنی اطلاع داد که طرحهای آینده جبهه‌ها آماده است. قرار شد فردا شب بیاورند. آقای [علی محمد]بشارتی تلفن کرد؛ اسامی متهمان نفوذی حزب توده در مجلس را خواست که به آقای محسن رضایی گفتم، بدهند. دونفر از اقلیتهای مذهبی در اعترافات توده‌ایها نام برده شده‌اند .

عصر با احمدآقا راجع به جنگ صحبت شد و نظرشان این بود که بهتر است به طرف برقراری صلح برویم. از حملات موشکی عراق به شهرها نگران بود که روحیه مردم را پایین می‌آورد. از عکس‌العمل بازداشت توده‌ایها در رسانه‌های غربی راضی بود و هم از اعتبار و تقویت سیاست نه شرقی و نه غربی. مایل است که در شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] باشد و در کنگره



در کنار مادر واعضای خانواده



کاندیدا شود، ولی امام نهی کرده‌اند. امام مایل نیستند، ایشان در جایی غیر از بیت کار کنند.

از اقدام آقای طاهری [امام جمعه]اصفهان در سمینار ائمه جمعه علیه حزب انتقاد می‌کرد و می‌گفت به فکر است جبران کند و از اطرافیان آقای منتظری نگران بود و نگرانی امام را نقل کرد و قرار شد از امام بخواهد که پیامی برای کنگره حزب بدهند.

اول شب آقای [حبیب‌الله]عسکراولادی [وزیر بازرگانی] به منزل آمد. از جوّی که علیه وزارت بازرگانی ساخته‌اند و سؤال یکصد نفر نمایندگان مجلس درباره برنج ناراحت بود و برای کیفیت برخورد مشورت نمود. بنا دارد با امام ملاقات کند و وضع را بگوید و معتقد است، ستاد بسیج [اقتصادی] و مخالفانش در موضوع برنج، توطئه و کارشکنی کرده‌اند.

امروز عصر، دیپلماتهای اخراجی شوروی، ایران را ترک کردند. شورویها شروع به مقابله تبلیغاتی کرده‌اند. خداوند عاقبت کار را به خیر بگرداند و شر ابرقدرتها را از ما دفع نماید.

یکشنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۶۲

بعد از نماز به مجلس رفتم. جلسه علنی داشتیم. چند لایحه تصویب شد. ظهر در دفتر چند ملاقات داشتم. عصر جلسه اصلاح مواضع حزب [جمهوری اسلامی] داشتیم و سپس جلسه شورای مرکزی حزب که بیشتر بحث درباره کنگره بود. سپس با سران سپاه و دولت جلسه‌ای درباره مسائل مربوط به حزب توده داشتیم. آخرین اخبار مربوط به بازجویی‌ها را آوردند و تازهٔ مهمی نداشتند. آخر شب به مجلس آمدم.

دوشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۲

بعد از نماز آقایان خامنه‌ای و ربانی [املشی عضو شورای نگهبان] به مجلس آمدند و درباره نامزدان شورای مرکزی و مسائل کلی حزب و مملکت مشاوره کردیم. در جلسه علنی، طرح تأسیس وزارت اطلاعات داشتیم؛ نسبتاً پیشرفت خوبی داشت. پیش از دستور، ضمن سخنان آقای



جمهوری اسلامی ایران

مجلس شورای اسلامی

دفتر رئیس

شماره: ۱۰/۴۴۹۸۲۵ ه

تاریخ: ۶۳/۲/۱۹

پیوست: —

بسمه تعالی

جناب آقای علی آقا محمدی

مقتضی است همراه هیاتی از دولت جمهوری اسلامی و نمایندگان مجلس به کردستان جهت بررسی امور و تنگناها و مشکلات مردم محترم آن سامان مسافرت نمائید.

رئیس مجلس شورای اسلامی

اکبر هاشمی رفسنجانی

۶۳/۲/۱۸

حکم ماموریت به استان کردستان



جمهوری اسلامی ایران

مجلس شورای اسلامی

دفتر رئیس

شماره ....

تاریخ ....

پیوست ....

بسمه تعالی

جناب آقای ...

از محبت جنابعالی و دعوت رئیس مجلس ... سپاسگزارم

بنا به قرار که قبلا مطرح شده اکنون تعیین وقت برای

سفر به منطقه درست نیست. پس از مشخص شدن

زمان تقریبی اطلاع خواهم داد.

سلام و محبت نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایران

را به نمایندگان مجلس ... ابلاغ نمایید.

رئیس مجلس شورای اسلامی

اکبر هاشمی

۱۹/۲/۶۲

پیش نویس پاسخ به دعوت روسای مجالس

[سعید]امانی نماینده تهران، اعتراضات نمایندگان، نظم را به هم زد. من از آنها انتقاد کردم[۱].

ظهر گروهی از جوانان عازم به جبهه‌ها که هر یک چند بار مجروح شده‌اند، آمدند. برای آنها صحبت کردم و خیلی تحت تأثیر روحیه آنها واقع شدم. چند ملاقات هم انجام دادم. عصر آقای وزیر راه و ترابری آمد و گزارش سفر خود به چین را داد. تحت تأثیر بعضی از دستاوردهای آنها در جهت خودکفایی قرار گرفته بود. راجع به راه آهن و راه‌ها و بندرها و حمل و نقل توضیحاتی خواستم. تا ساعت هشت و نیم گزارشها را خواندم و کارها را انجام دادم.

خبر رسید که عراق به چاههای نفت فروزان در خلیج فارس ـ منطقه مشترک با عربستان سعودی ـ حمله موشکی کرده که مؤثر واقع شده است. شب به خانه آمدم. مصاحبه [رضا]شلتوکی از حزب توده[۲] و فیلم اشک تمساح را تماشا کردم. دیر وقت خوابیدم. نامه‌ای از امام جمعه کرمان رسید، که در سمینار ائمه جمعه برای امضای نامه به امام، ایشان را فریب داده‌اند. نامه‌ای از آقای [جلال‌الدین]طاهری [امام جمعه اصفهان] هم رسید که به نحوی می‌خواهد از شرکت در کار تحریر و امضای نامه، خود را تبرئه کند و یا موجه جلوه بدهد.

سه شنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۶۲

به مجلس رفتم. با آقایان خامنه‌ای و ربانی املشی، جلسه‌ای برای رسیدگی به صلاحیت نامزدان

---

۱ ـ آقای سعید امانی از اعضای جمعیت مؤتلفه اسلامی در سخنان پیش از دستور از آقای عسکراولادی وزیر بازرگانی که مورد سوال یکصدتن از نمایندگان مجلس واقع شده است، دفاع کرد. وی گفت: "بعد از گذشتن چهار سال از پیروزی انقلاب، مردم این حق را دارند که سوال نمایند، این فئودالها و سرمایه‌دارها کیانند و چرا تا به حال مانده‌اند و اساساً فئودال در فرهنگ اسلام کیست و جرم و مجازاتش در کتب فقهی چیست؟ آیا کسی که ۱۰ هکتار زمین دارد فئودال است یا ۱۰۰ هکتار یا ۱۰۰۰ هکتار؛ این را چرا مشخص نمی‌کنند؟ با چه مبلغ و مقدار، انسان سرمایه‌دار به حساب می‌آید؟

۲ ـ رضا شلتوکی عضو کمیته مرکزی حزب توده در این مصاحبه گفت: "پیام من به افراد حزبی این است که از این موقعیت استفاده کنند و خودشان را به مقامات قضایی جمهوری اسلامی معرفی نمایند و از بیشتر در غلتیدن در خطاها و اشتباهات، خود را برحذر دارند." وی اعتراف کرد: "جاسوسی یکی از آن مواردی است که جز خیانت هیچ نامی نمی‌شود بر روی آن گذاشت که ما مرتکب چنین خیانت عظیمی شدیم".



نخستین کنگره حزب جمهوری اسلامی



شورای مرکزی حزب جمهوری[اسلامی] داشتیم. در جلسه علنی، طرح [تشکیل وزارت]اطلاعات مطرح بود. بیشتر نمایندگان روی تمرکز اطلاعات نظر دارند و به خواست سپاه توجه نمی‌کنند. پیش از دستور، حملات تندی به وزیر بازرگانی شد. جو شدیدی علیه او بوجود آمده است. در نقطه مقابل، جمعی از نمایندگان، از [محمد سلامتی] وزیر کشاورزی سئوال می‌کنند. بعد از تنفس به دفترم آمدم. کارهای اداری را انجام دادم.

آقای [هادی]مروی از قم آمد و از جامعه مدرسین [حوزه علمیه قم]گله داشت. از سپاه آمدند و برای آموزش از راه دور، توسط تلویزیون، کمک می‌خواستند. ظهر بعد از ناهار به خانه آمدم. عصر به اردوگاه منظریه، برای شرکت در کنگره حزب رفتم. جلسه در سر وقت مقرر آماده نبود. همراه نخست وزیر به منزل برگشتیم و یک ساعت به مشاوره پرداختیم. راجع به وزیر اطلاعات و مسأله وزارت بازرگانی صحبت کردیم. نخست وزیر معتقد است اگر آقای عسکراولادی، معاونان کاردان به جای معاونان موجود بیاورد، مشکل حل می‌شود و من گفتم، اول باید مسائل مورد اختلاف حل شود.

ساعت پنج بعداز ظهر به کنگره رفتیم. جلسه با دوسه ساعت تأخیر شروع شد. با توجه به مهمانان فراوان و حساسیت داخلی و خارجی، این تأخیر زننده است. تا لحظات آخر هنوز وضع سالن نامرتب و سیستم صوتی نادرست بود. آقای خامنه‌ای [رئیس جمهور و دبیر کل حزب جمهوری اسلامی] گزارش خوبی از عملکرد حزب دادند که تا حدودی ضعفها را جبران کرد و بی‌نظمی را به حساب قلّت امکانات حزب گذاشتند. انتخابات هیأت رئیسه انجام شد. من به عنوان نایب رئیس، جلسه را تا آخر اداره کردم[1]. آخر شب به خانه آمدم.

چهارشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۲

آقای شیرازی امام جمعه مشهد تلفن کرد و گفت برای تهیه مقدمات نامه‌ای از امام جمعه‌ها به مجلس یا دولت، عازم قم است. نامه برای درخواست اصلاحات ارضی و گرفتن اراضی مالکان

---

۱ - برای آگاهی از مطالب عنوان شده در نخستین کنگره حزب جمهوری اسلامی به کتاب "تشکل فراگیر" نوشته دکتر عبدالله جاسبی مراجعه نمایید.



نخستین کنگره حزب جمهوری اسلامی

بزرگ است. ایشان با عشق و ایمان برای حل این مشکل مزمن تلاش می‌کنند پیش از ظهر همراه مسئولان کشور و کنگره حزب جمهوری اسلامی با امام ملاقات داشتیم. برای تبریک روز مبعث آقای خامنه‌ای تبریک گفتند و امام صحبتهایی که بیشتر مطالب عرفانی بود، ایراد فرمودند[1]. انتظار داشتیم از کنگره حزب هم حرفی بزنند که نزدند و لابد سوژه‌ای به دست مخالفان حزب می‌دهد.

ناهار آقایان خامنه‌ای و [موسوی]اردبیلی و احمدآقا مهمان من بودند. دربارهٔ ضعف بعضی از وزارت خانه‌ها بحث شد؛ از جمله بازرگانی و صنایع و کشاورزی. من گفتم ضعفها تا حدودی معلول مشخص نبودن خطوط اصلی کار است که آن هم مربوط به مجلس و شورای نگهبان و امام می‌شود نه مجریان؛ مثلاً در توزیع و تجارت و زمین شهری و زمین کشاورزی و بانکداری و مالکیت و.... تکلیف هنوز روشن نیست و طبعاً دوگانگی، سرگردانی در تصمیم‌گیریها و اجراییات پیش می‌آورد.

عصر در کنگره حزب شرکت کردیم و آیین‌نامه انتخابات شورای مرکزی و داوری تصویب شد. شب درخانه بودم. تمام ضد هوایی‌های تهران به تیراندازی پرداختند. معلوم شد فقط رادارها، شئ مشکوکی را در ۳۵ مایلی نشان داده‌اند و تیراندازیها موردی نداشته است. احمدآقا هم آمد و گفت کانال دوم تلویزیون سخنان گذشته امام را که تعّرض علیه حزب [جمهوری اسلامی] دارد، گذاشته است. لابد دستی درکار است ـ و این را از خود امام نقل کرد ـ به اخوی محمد [مدیر عامل سازمان صداوسیما] تذکر دادم که رسیدگی نماید.

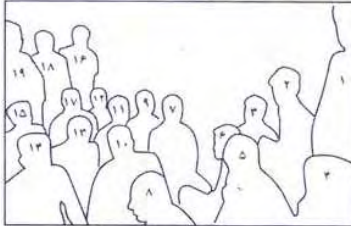
پنج‌شنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۲

صبح زود، دکتر[عباس]شیبانی آمد و کارت ملاقات امام برای بقیه افراد کنگره که ملاقات با امام نداشته‌اند، برایش گرفتم. با رئیس جمهور تلفنی صحبت کردم و جلسه‌ای که امشب داریم، قرار شد در دفتر امام باشد. تاییدّیه صلاحیت نامزدان شورای [مرکزی]حزب[جمهوری اسلامی] را

---

۱ ـ در این دیدار که در سالروز بعثت رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله انجام شد، امام خمینی(ره) فرمود: "اگر این اخوت ایمانی سست شود، آن روز است که رخنه می‌کنند در بین شما شیاطین و شما را به جان هم می‌ریزند و استفاده‌اش را قدرتهای بزرگ می‌کنند". رجوع کنید ← صحیفه نور ـ جلد هفدهم، چاپ اول، صفحه ۲۵۰، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

ملاقات اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی باامام خمینی



محمدعلی انصاری (۱)
ابوالقاسم سرحدی زاده (۵)
مصطفی میرسلیم (۸)
رضازواره ای (۹)

عباس شیبانی (۱۰)
میرحسین موسوی (۱۱)
عبدالله جاسبی (۱۳)
محمدرضابهشتی (۱۵)

محمدهاشمی (۱۶)
علی اکبرپرورش (۱۷)
جواد منصوری (۱۸)
مسیح مهاجری (۱۹)

توسط آقای [عباس]شیبانی به کنگره فرستادم. کمیسیون تطبیق شرایط، مرکب از من و آقای خامنه‌ای و آقای ربانی املشی، صلاحیتها را تصویب کرده است.

مهدی با چند نفر از همکلاسیهایش که از جبهه برگشته‌اند، با اجازه مدرسه به ملاقات امام و سپس به ملاقات من آمدند. نعناهای باغچه را که عمدتاً محصول کشت خودم است، برای خشک کردن چیدم و بیشتر وقتم صرف مطالعه شد. چند روزی است که خسته و کمی افسرده‌ام.

آقای ولایتی وزیر امور خارجه، تلفنی اطلاع داد که وزرای امور خارجه کویت و امارات می‌خواهند به ایران بیایند. با رئیس جمهور و من هم ملاقات می‌خواهند که دربارهٔ جنگ و نفت صحبت کنند. شب در دفتر امام با مسئولان درجه یک جلسه داشتیم. دربارهٔ نحوه مذاکره با دو وزیری که می‌آیند، تصمیم گرفتیم.

آقای هادی، گزارش سفر و مذاکراتش را با وزیر خارجه عربستان سعودی داد؛ تمایل دارند که روابط حسنه داشته باشند. دربارهٔ نفت و مبارزه با اسرائیل و روابط با عراق و حج مذاکره و قرار شده ادامه یابد. خبر رسید که عراقیها به اندیمشک و دزفول موشک زده‌اند و جمعی شهید و زخمی شده‌اند[1]. در این باره هم مذاکره کردیم. مطرح شد که راه جلوگیری [از حملات موشکی] مقابله به مثل است که ما هم شهرهای عراق را بزنیم[2]؛ ولی امام مخالفند. دیر وقت به خانه آمدم.

جمعه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۶۲

تا ساعت ده‌ونیم صبح در منزل مطالعه می‌کردم. با آقای جاسبی درکنگره و با آقای خامنه‌ای و

---

۱ - ارتش عراق ساعت ۹/۲۲ دقیقه صبح روز پنج‌شنبه با پرتاب دو موشک زمین به زمین به شهر اندیمشک، موجب شهادت ۲۲ نفر و مجروح شدن ۱۲۳ نفر از مردم مقاوم این شهر شد. در این حمله یک مدرسه راهنمایی پسرانه نیز مورد اصابت موشک قرار گرفت. دزفول نیز در ساعت ۲۰/۵۰ دقیقه مورد حمله موشکی قرارگرفت. در اثر این حمله ۴۰ خانه به کلی تخریب شد و ۵ نفر شهید و نزدیک به ۸۰ نفر مجروح شدند.

۲ - در پی حمله موشکی به اندیمشک، آیت‌الله خامنه‌ای رئیس جمهور اعلام کردند: "مردم ایران و ناظران جهانی مطمئن باشند، جنایات صدام را بدون پاسخ نخواهیم گذاشت". آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی نیز گفت: "وقتی تصمیم گرفتیم، مردم عراق را آگاه می‌کنیم و هر روز هزار گلوله توپ روی بصره می‌ریزیم".

ربانی املشی، تلفنی تماس گرفتم و درباره کاندیداهای جدید شورای مرکزی حزب مشاوره کردیم. آقای جاسبی از برخورد دانش آموزان و کمیسیون اساسنامه کنگره گله داشت. نمازجمعه را من اقامه کردم و درباره بازداشت سران حزب توده، بحث کردم و به تحلیلهای نادرست مفسران غرب و شرق جواب دادم[1]. ضمن نماز، گاهی باران می‌بارید، ولی مردم مقاومت می‌کردند.

بعد از ظهر در جلسه کنگره حزب شرکت کردم. اساسنامه و مرامنامه و خط مشی کلی حزب که از کمیسیونها آمده بود، تصویب شد. فاطی و مهدی هم به کنگره آمدند. مشکلی از لحاظ ترکیب کاندیداها پیش آمده که ممکن است اعضای روحانی شورای مرکزی زیاد شوند؛ باید فکری کرد. آقای دکتر ولایتی از برخورد وزیر نفت، در مواردی که دولت می‌خواهد امتیازی به بعضی از کشورهای دوست، مثل سوریه و نیکاراگوئه بدهد، گله داشت.

شنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۲

صبح زود دکتر شیبانی آمد و برای گرفتن وام از بانکها جهت تکمیل ساختمان دانشگاه‌ها و هم برای ملاقات پاسداران کنگره با امام کمک خواست. برای شرکت در جلسه عمومی کنگره به [اردوگاه] منظریه رفتم. چند دستور زائد را از دستور خارج کردیم. آقای خامنه‌ای جلسه را اداره کردند و من به منزل برگشتم. نگرانیهایی در دو جناح حزب دیده می‌شود؛ به خاطر جوسازی علیه یکدیگر.

آقای [موسوی]اردبیلی و آقای [فضل‌الله]محلاتی از خدمت امام به منزل ما آمدند. آقای محلاتی اصرار داشت که فکری بکنیم تا در طرح [تشکیل وزارت] اطلاعات در این مرحله، سپاه پاسداران از مسئولیت اطلاعات، به کلی خلع نشود. به امام هم نوشته است. سپس آقای

---

۱ ـ در خطبه اول ادامه بحث عدالت اجتماعی در اسلام شامل موضوعات اخلاق اسلامی و نقش آن در تأمین عدالت اجتماعی، تکبر، تملق و عجب در اخلاق اسلامی و برخورد ائمه با چاپلوسان مطرح شد. در خطبه دوم سخنی پیرامون بعثت رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله، زندگی و شهادت امام موسی‌کاظم علیه‌السلام، هشدار به عراق دربارهٔ موشک باران شهرها، توصیه‌هایی به کنگره حزب جمهوری اسلامی، بحث مفصل درباره دستگیری سران حزب توده ایران، تحلیلی پیرامون احزاب سیاسی و عملکرد آنان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، توصیه‌هایی به هواداران گروههای سیاسی چپ و مبادله اسرا با عراق مطالبی عنوان گردید.

[محسن]رفیق‌دوست هم به همین منظور آمد.

آقای [موسوی]اردبیلی گفت با امام مطرح کرده است که وظایف ستاد پیگیری فرمان هشت ماده‌ای امام به شورای عالی قضایی منتقل شود. قبلاً هم چنین نظری داشته‌ایم. امام هم پذیرفته‌اند. باید رسماً تقاضا کنند و موافقت شود. راجع به جنگ هم با امام صحبت کرده‌اند؛ امام گفته‌اند باید در میدان بجنگیم و شهرها را نباید بزنیم.

عصر هم به کنگره رفتم. قبل از شروع انتخابات، سخنرانی مبسوطی درباره حزب و تشکل ایراد کردم[1]. انتخابات برای شورای مرکزی و شورای داوری انجام شد.

آقای موسوی جزایری [امام جمعه اهواز] خصوصی، مطالبی از برخوردهای نمایندگان خوزستان گفت؛ از آنها گله داشت. آقای قاضی [امام جمعه دزفول] برای مراسم شهدای اندیمشک و دزفول، گوینده صاحب نام خواستند. به آقای یزدی نایب رئیس مجلس پیغام دادم که تشریف ببرند. شب به خانه آمدم. احمدآقا آمد، خبر داد که عراق امروز به قصرشیرین حمله کرده و عقب رانده شده است. درباره حزب و لزوم حل مشکلاتی که با روحانیون شهرها دارد، صحبت کردیم.

یکشنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم. یک ساعت قبل از جلسه علنی، کارهای اداری را انجام دادم. احکام را امضاء کردم و مصوبات را به شورای نگهبان و قوه اجرایی فرستادم. در جلسه علنی، طرح [تشکیل وزارت] اطلاعات در دستور بود. پیشرفت خوبی داشتیم. موقتاً به سپاه اجازه داده شد تا اعلام آمادگی وزارت اطلاعات، کار اطلاعاتی داشته باشد. تصویب شد که کارکنان اطلاعات

---

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "یکی از مشکلاتی که از اول از آن می‌ترسیدم و هنوز هم کمی خائفم، این است که ما در قدیم در زمان طاغوت، تحلیلهایی که دربارهٔ حزب می‌کردیم، می‌گفتیم حزبی که از طرف هیأت حاکمه تأسیس شود و در جهت حکومت تأسیس شود، این حزب نمی‌تواند ریشه‌دار و عمیق باشد، به خاطر آنکه اغراض مادی و دنیاطلبی و قدرت طلبی خیلی‌ها را جذب می‌کند که اینها با ریشه توی این حزب نمی‌آیند و مثال می‌زدیم به حزب رستاخیز که یک دفعه آن همه نیرو به اسم حزب رستاخیز وکانونها درست شد و وقتی که قرار شد از هم بپاشد، مثل کرباسی از هم دریده شد. رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

نمی‌توانند عضو هیچ حزب سیاسی باشند.

ظهر ملاقاتی با یکی از خانواده‌های شهید بنگلور هند داشتم که به انقلاب خدمت می‌کنند و هم ضمانت دانشجویان بازداشتی را کرده است. او را تشویق کردم. آقای [فضل‌الله]صلواتی و آقای [احمد]سالک نمایندگان اصفهان آمدند و گفتند که پرونده سیدمهدی هاشمی در قتل شمس آبادی در دادگاه اصفهان روز ۳۱ اردیبهشت مطرح می‌شود و بنا است دادگاه مخفی باشد. خیال می‌کردند که خفاء دادگاه برای ماست مالی کردن وتبرئه نمودن اوست؛ نگران بودند. یکی از افراد واحد نهضتهای آزادیبخش هم آمد و گفت اطلاعات و تجربیاتی دارد که اکنون به خاطر نامعلوم بودن وضع، استفاده نمی‌شود. گفتم به شورای عالی دفاع بدهد. عصر به خانه آمدم و به استراحت و مطالعه پرداختم.

آقای [حمید]زیارتی آمد. اخیراً به امر امام مسئول مرکز اسناد انقلاب اسلامی شده است. امام گفته‌اند افراد حجّتیه‌ای را بیرون بریزد. می‌گفت کارها می‌خوابد و باید قبلاً افرادی پیدا کنیم. واسطه‌ای آمد و گفت رئیس جمهور کره جنوبی، حاضر است، قطعات جنگ افزارهای آمریکایی را به طور غیررسمی به ما بدهد. قرار شد تعقیب کنم. به خاطر امتناع از دادن سلاح، قبلاً روابط ما سرد شده است.

دوشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۶۲

تا ساعت سه بعد از ظهر در خانه ماندم و مطالعه کردم و در حیاط خانه، استراحت و تفریح نمودم. آقای جاسبی تلفن کرد و گفت نتایج کنکور دانشگاه آزاد اعلام شده است. نتایج مرحله دوم رای‌گیری را هم برای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی گفت؛ ترکیب خوبی از کار در آمده. اطلاع رسید که عراقیها دیروز دو کشتی ما را در خورموسی زده‌اند. مصاحبه‌ای مفصل درباره وضع جنگ و نتایج آن و پیش بینی آینده با مجله پاسدار اسلام حوزه علمیه قم نمودم[1].

ساعت سه بعد از ظهر به مجلس رفتم. بنا بود کمیسیون آیین نامه داشته باشیم؛ تشکیل شد ولی دستور آماده نبود. به هفته بعد موکول شد. مقداری دربارهٔ جنگ صحبت کردم. ساعت پنج با

---

۱ ـ رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، مصاحبه‌های سال ۱۳۶۲، جلد سوم" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

[الصباح احمد الجابر الصباح] وزیر خارجه کویت و [الراشد عبدالله النعیمی] مشاور امور خارجه امارات ملاقات داشتم[۱]. کمی درباره نشت نفت در خلیج فارس صحبت کردند و بیشتر درباره جنگ. می‌خواهند از موضوع نشت نفت به نفع تمام کردن جنگ استفاده کنند. پیشنهادشان عقب‌نشینی به پشت مرزها و تأسیس صندوق بین‌المللی کمک به دو کشور است. آقای مجید انصاری هم آمد و از ضعف وزیر معادن و فلزات گفت و اصرار بر تعویض ایشان دارد. شب در دفتر آقای خامنه‌ای برای جنگ جلسه‌ای داشتیم. [سرهنگ صیاد شیرازی] فرمانده نیروی زمینی و محسن رضایی [فرمانده سپاه پاسداران] بر سر فرماندهی عملیات اختلاف دارند. [سرهنگ علی] صیاد [شیرازی] می‌خواهد وحدت فرماندهی باشد و آن هم از ارتش و برای سپاه گران است. قرار شد اولین عملیات را مثل گذشته مشترک انجام دهند. اگر خواستند، عملیات جداگانه‌ای هم داشته باشند، ولی صیاد نمی‌خواهد یا نمی‌تواند عملیات مستقل انجام دهد و سپاه موافق است؛ اختلاف فرماندهان جبهه، مشکل ساز شده است. آخر شب برای خواب به مجلس رفتم.

سه شنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۲

تا ساعت هفت و نیم کار کردم. احکام جدید کارکنان مجلس را که براساس قانون جدید تنظیم کرده‌اند، رسیدگی کردم. حقوق بعضی‌ها زیاد به نظر می‌رسد. گفتم مجدداً رسیدگی کنند که کار بی‌حسابی انجام نشود. جلسه علنی را آغاز کردم و به آقای یزدی سپردم. به دفترم آمدم. خسته و افسرده بودم.

آقای نخست وزیر تلفن کرد و از وزارت بازرگانی در خصوص توزیع گندم گله داشت. از آقای عسکراولادی پرسیدم؛ ایشان می‌گوید، بهانه گیری است. اشکالی در کار نیست. آقای [محمد]سلیمی وزیر دفاع آمد و از مجمع عمومی داشتن صنایع نظامی گله داشت و برای تقویت مدیریت، کمک می‌خواست. نخست وزیر موافق انحلال مجمع عمومی نیست.

۱ـ آقای هاشمی رفسنجانی در این دیدار گفت: "ما خواهان جلوگیری هر چه سریعتر از نشت نفت به خلیج فارس هستیم تا به مسلمانان منطقه آسیبی نرسد ولی کشورهای منطقه خلیج فارس باید رژیم عراق را تحت فشار قرار دهند تا تسلیم شده و دست از ماجراجویی‌های خود بردارد".



دیدار با وزیر امور خارجه کویت

دو نفر از شنود اطلاعات سپاه آمدند؛ برای تقویت کار شنود با بی‌سیم، فرستنده‌ای از صداوسیما می‌خواستند. گزارشی از کارشان دادند.

آقای ظهیرنژاد [رئیس ستاد مشترک ارتش] و گروهی از مردم اردبیل آمدند و خواهان استان شدن اردبیل بودند[1]. قرار شد تعقیب شود. [محمد فرض‌پور] نماینده آستارا آمد و از بالا آمدن آب دریای خزر و تهدید شهر آستارا نگران بود. قرار شد، برای شهر فکری شود. آقای توکلی از کرمان آمد و شکایت از خودسری‌های استاندار و باند بازی جامعه دانشگاهیان کرمان داشت؛ اختلاف خطی دارند. عصر مسئولان سپاه اصفهان آمدند؛ از دوستان آقای طاهری و اطرافیان آقای منتظری شکایت داشتند و اعلام خطر می‌کردند. در جلسه حزب‌اللهی‌های مجلس شرکت کردم و از انتقادهای تند نمایندگان به قوه مجریه انتقاد نمودم. با [محمدبن‌احمد عبدالغنی] نخست وزیر الجزایر و هیأت همراهش که به ایران آمده‌اند، ملاقات طولانی داشتم[2]. صحبتها ابتدا کلی بود، در جلسه خصوصی نیز جنگ مطرح شد. او کمتر حرف می‌زد و می‌خواست از ما مطلب بفهمد؛ انتظار داشت در شرایط صلح تخفیف قائل شویم.

چهارشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۶۲

تا ساعت نه صبح با مطالعه و نوشتن در خانه کار کردم. ساعت نه و ربع به مجلس رسیدم. نماینده، فرماندار و امام جمعه رودبار آمدند و از وضع شهر گزارشی دادند. توطئه کمونیستهای آنجا را که زیادند و مرتبط با جنگل هستند، گفتند و امام جمعه از دفتر حزب جمهوری اسلامی آنجا گله داشت. گروهی از مدیران کاروانهای حج آمدند. از دولتی شدن کارهای حج انتقاد داشتند و نظرشان این بود که قلمرو مسئولیت مدیران کاروانها را بیشتر کنند. حرفشان را به

---

۱ ـ موضوع استان شدن اردبیل، در سالهای درخشان سازندگی، در زمان ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی جامه عمل پوشید و موجب توسعه همه جانبه منطقه اردبیل گردید.

۲ ـ در این ملاقات آقای هاشمی رفسنجانی پیشنهاد کرد: "بیایید چند کشوری که مواضع سیاسی‌مان به هم نزدیک است و می‌توانیم امیدوار باشیم که در یک عمل مشترک با یکدیگر قادر به همکاری هستیم، یک برنامه جدی بریزیم و کمیسیون مشترکی تشکیل دهیم تا از نظر نظامی، سیاسی، اقتصادی و تبلیغی در محور آزادی فلسطین به طور جدی همکاری داشته باشیم".





دیدار با نخست وزیر الجزایر

آقای [ابوالفضل]توکلی[بینا] مسئول [سازمان]حج منتقل کردم. برای سالگرد مجلس، مصاحبه تلویزیونی مفصلی کردم و آثار و خدمات مجلس را گفتم[1]. آقای [سیدحسن]بهشتی‌نژاد نماینده اصفهان آمد و از وضع بد اختلافات اصفهان و از نواقص کار نمایندگان مجلس گفت.

عصر، چهار ساعت جلسه هیأت رئیسه داشتیم. مقداری از وقت را مشکل قانون جدید اضافه کردن حقوق کارکنان مجلس گرفت و قرار شد اصلاحیه‌ای بگذرانند. شب در مجلس ماندم. آخر شب آقای [احمد]جنتی [عضو شورای نگهبان] آمدند و گزارش ملاقات شورای نگهبان با امام را دادند؛ بیشتر هدفشان گله از تحقیر و تضعیف شورای نگهبان در رسانه‌ها بود. پیشنهاداتی درباره آینده شورای نگهبان و افراد جدیدی که باید گزینش شوند، داشت. دیر وقت خوابیدم. طوفان شدیدی جریان داشت.

پنج‌شنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۲

تا ساعت هفت و نیم صبح در دفترم گزارشها را مطالعه می‌کردم. توافق لبنان و اسرائیل مسأله مهم جهانی است که همه چیز را تحت‌الشعاع قرار داده و منشاء حوادث مهمی خواهد شد[2]. در جلسه علنی، سخنان قبل از دستور آقای [غلامحسین]نادی نماینده نجف‌آباد که با وقت مهندس [عزت‌الله]سحابی صحبت می‌کرد[3]، عصبانیم کرد و تا آخر جلسه و بلکه تا آخر شب عصبانی بودم -

---

۱ ـ رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، مصاحبه‌های سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۲ ـ این موافقت نامه صلح میان لبنان و اسرائیل و با وساطت آمریکا امضاء شد. ابتکار این موافقت‌نامه توسط جرج شولتز وزیر امور خارجه آمریکا صورت گرفت و به نام "طرح شولتز" نامیده شد.

۳ ـ نماینده نجف آباد در سخنان پیش از دستور خود وضعیت صادرات و واردات کشور را مورد ارزیابی قرار داد و گفت: "در سال ۶۲ از ۳۷۰ میلیارد تومان بودجه، ۲۰۰ میلیارد تومان آن را درآمد نفت قرار دادیم و از ۷۰ میلیارد تومان مالیات نیز ۵۰ میلیارد تومان آن متکی بر کالاهایی است که با ارز نفت خریده می‌شود. معنای سخن این است که ۸۵الی ۹۰ درصد بودجه کشور متکی بر نفت می‌باشد. باید نفت را بفروشیم و در مقابل کالا وارد کنیم و در بازار مصرف، کالا تبدیل به ریال گردد تا بتوانیم حقوق ۲۵۰ میلیارد تومان جاری را تأمین کنیم."

البته طرح شرایط وزیر اطلاعات که مجتهد باشد ـ هم موثر بود[۱].

ظهر آقای [مصطفی]ناصری نماینده زنجان به دفترم آمد و انتقادی بر مراسم کنگره حزب داشت و مدعی جوسازی جناح محافظه کار بود. آقای جعفری و جمعی از مسئولان کنگره آمدند، گزارشی دادند و از سیاست دولت درباره برنج و چای شکایت داشتند. آقای شریفی رئیس آموزش وپرورش بندر انزلی ـ هم مباحثهٔ سابقم در قم ـ آمد؛ نیازهایی دارد. عصر سرگرد ترابی از دفتر مشاورت [ارتش] آمد. گزارش رسیدن لامپهای [موشک]ها گ را داد و در مورد باند بازی در نیروی زمینی و نیازهای موشکی و امکانات آن گزارشی ارائه کرد.

آقای امراللهی مسئول انرژی اتمی آمد و حدود مخارج بقیه کار نیروگاه هسته‌ای بوشهر را داد که حدود دو میلیارد مارک برای اولین نیروگاه است و تایید بیشتر در مقابل مخالفان می‌خواست. جمعی از روحانیون و طرفداران مفتی‌زاده از «مکتب قرآن» سنندج آمدند. از فشار حکومت بر طرفداران مفتی‌زاده شکایت داشتند. آنها را نصیحت کردم و از مخالفت با جمهوری اسلامی تحذیر نمودم. صریح و پر مدّعا بودند.

گروهی از دانشکده اقتصاد آمدند. از نداشتن استاد صالح و برنامه درست شکایت داشتند و نگران فائق آمدن خط اقتصادی سرمایه‌داری از طریق همکاری حوزه و دانشگاه در کلاسها بودند و از خطر برگشت لیبرالیسم به دانشگاه اظهار نگرانی کردند. جمعی از اعضای بخش تعقیب و مراقبت اطلاعات سپاه آمدند و برایشان مفصلاً صحبت کردم[۲]. شب آقای جاسبی آمد و از

---

۱ ـ در ماده اصلاحی طرح تأسیس وزارت اطلاعات آمده است: "وزیر اطلاعات دارای شرایط زیر خواهد بود: ۱- از نظر تحصیلات در حد اجتهاد ۲- مشهور به عدالت و تقوا ۳- داشتن سابقه‌ای روشن از نظر سیاسی و مدیریت ۴- عدم عضویت در احزاب، سازمانها و گروههای سیاسی."

۲ ـ در این سخنرانی که در جمع کادر تعقیب و مراقبت سپاه پاسداران منطقه ۱۰ عنوان شده آمده است: "وقتی جنگ با عراق شروع شد، ما اصلاً نگران سقوط جمهوری اسلامی نبودیم. مزاحمت خیلی بود و هنوز هم هست؛ عهد مثلاً کودتاهای آن جوری هم گذشته و حالا آنها هم زیاد نگرانی ندارد. اما این گروهکهای موذی محارب این جوری که شماها بیشتر با آنها طرفید، آنها خیلی خطر جدی‌اند و دشمنان ما، ابرقدرتها ـ هم شرقی‌ها و هم غربی‌ها ـ روی اینها حساب می‌کنند. اینها برای آنها مایه امیدند و عجیب هم این است که برای خود این گروهکها هیچ چیز نیست، یعنی اینها چیزی به دست نمی‌آورند". رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

اختلافات درون حزب نگران بود. آقای عسکراولادی آمد و از نخست وزیر و خط مقابل خود گله داشت؛ در این گونه موارد سعی در جلب مراودت و تفاهم و همکاری می‌نمایم.

جمعه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۶۲

صبح زود، بعد از نماز، مقداری درباره مشکلاتی که اختلافات خطوط و جریانها برای انقلاب و وحدت دارد، پیش می‌آورد، فکر کردم و در ذهنم راه‌حل‌هایی ترسیم کردم و یادداشت نمودم که بعداً از طرق مختلف اقدام کنم و سپس دوسه روز خاطرات عقب مانده را نوشتم. کتابخانه‌ام را که مقداری به هم ریخته بود، نظم دادم. نمازجمعه را [آیت‌الله] آقای خامنه‌ای اقامه کردند.

پیش از ظهر از طرف وزارت امور خارجه، تلفنی اطلاع دادند که شوروی یک قدم عقب نشسته است. دیروز در مسکو به سفارت ما ابلاغ کرده بودند که سه نفر از اعضای سفارتمان به عنوان عناصر نامطلوب، شوروی را ترک کنند. در تهران، وزارت خارجه دیروز سفیر شوروی را احضار کرده و به آنها گفته ما هم افراد نامطلوب در سفارت شما را می‌شناسیم و اگر شما اصرار دارید، ما هم متقابلاً آنها را اخراج می‌کنیم. سفیر یک روز مهلت خواسته و امروز اطلاع داده‌اند که آنها اعلان نمی‌کنند. به وزارت خارجه گفتم، شما هم بگویید ما هم اخراج می‌کنیم و اعلان نمی‌کنیم.

دیشب محمد اخوی گفت از وزارت خارجه خواسته‌اند که علیه شوروی مطلبی بگذاریم. من مخالفت کردم؛ گفتم صبر کنند، ما مشورت کنیم و امروز دکتر ولایتی گفت، بدون اطلاع او بوده. عصر آقای [عبدالمجید]معادیخواه آمد و راجع به مسافرت به لندن و احتمالاً اقامت در آنجا صحبت کرد؛ گفتم به عنوان سفر برود. سپس احمدآقا آمد و راجع به مسائل اصفهان و حزب جمهوری اسلامی و مخالفتهایی که با آن می‌شود و چند مسأله دیگر صحبت کردیم. شب حاجیه والده به منزل ما آمدند؛ کسالت دارند. دکتر برایشان احضار کردیم.

شنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۲

تا ساعت نه صبح در خانه بودم. آقای دکتر ولایتی اطلاع داد که روسها تصمیم گرفته‌اند، سه دیپلمات ما را اخراج کنند ولی اعلام نکنند و جواب را با موضع بالایی داده‌اند و قرار شد ما هم

مقابله به مثل بکنیم. دفتر اطلاعات نخست وزیری هم قبلاً سه نفر دیگر از روسها را معرفی کرده که کار جاسوسی می‌کنند. همانها را اخراج می‌کنیم. گزارشها می‌گوید در نیروگاه رامین خوزستان که ۱۲۰۰ روسی کار می‌کنند، به خاطر مسائل اخیر، کم کاری شروع شده است.

ساعت نه خدمت امام رفتم. انتقادهای تند و بی رویه بعضی از نمایندگان مجلس به دولت در نطقهای پیش از دستور و سایر مناسبتها مطرح شد. امام ناراضی بودند و بنا دارند آن را محکوم کنند و باعث تضعیف انقلاب می‌دانند. از اطرافیان آیت‌الله منتظری هم ناراحت بودند و آنها را وابسته به همین جریان انتقادگر می‌دانستند و می‌گفتند فکر آقای منتظری را هم منحرف می‌کنند. به فکر چاره‌اند؛ یک سرنخ آن را هم در اصفهان و قهدریجان می‌بینند و قرار شد هیأت دولت را احضار کنند و راجع به اختلافات، تحذیر نمایند.

عصر یکی از بازاریان فرش فروش آمد و از تضییقات دولت در خصوص صدور فرش گله داشت. امروز به خاطر چند تکاور سپاه و ارتش که دیروز در اثر جریان سیل در جاده چالوس غرق شده‌اند، در قم عزای عمومی اعلام شده است[1]. حادثه عجیبی است؛ سیل آن چنان عظیم بوده که آب سد کرج و رودخانه را به شدت گل آلود کرده، به حدی که مجبور شده‌ایم، ساعاتی آب بخشهایی از تهران را قطع کنیم.

---

۱ ـ براثر ریزش شدید باران، آب رودخانه کرج بالا آمد و سیل جاری شد. این سیل در مسیر خود، ساختمان تکاوران را که در دهانه شمالی تونل ۵ جاده چالوس قرار دارد، ویران کرد. سیل ۳۵ نفر از اعضای سپاه و ارتش را که برای طی دوره تکاوری در این ساختمان به سر می‌بردند، با خود برد. جاده چالوس به علت این حادثه، مسدود اعلام شد. از میان کشته شدگان، ۲۰ نفر از سپاه پاسداران قم بودند و برای تحقیقات زمین شناسی در جاده چالوس به سر می‌بردند.

خـــرداد ۱۳۶۲



دیدار از نمایشگاه دستاوردهای مجلس شورای اسلامی

یکشنبه ۱ خرداد ۱۳۶۲ — ۹ شعبان ۱۴۰۳ — May. 22. 1983

صبح زود به مجلس رفتم. صبحانه را در مجلس خوردم و گزارشها را خواندم. در جلسه علنی، لایحه [تعیین وظایف و تشکیلات] شورای امنیت [کشور] مطرح بود[1]. شورای نگهبان، شوراها و مجمع عمومی‌های تصمیم گیرنده را قبول ندارد؛ چون فرد مسئول در مقابل مجلس ندارد؛ بنابراین شورای امنیت تبدیل به شورای مشورتی شده و تصمیم‌گیری به وزارت کشور محول گردیده است. بعداً بر سر شورای عالی آموزش و پرورش و شورای عالی اقتصاد و سایر شوراها نیز همین خواهد آمد و این از یک جهت، مدیریتها را قوی می‌کند، اما باعث تضعیف شوراها می‌شود؛ مگر آنچه که در قانون اساسی آمده است.

ظهر جمعی از کارکنان مجلس آمدند و از اجرا نشدن قانون جدید که حقوقشان را بالا می‌برد، شکایت داشتند. گروهی از افراد متفرقه که جمعی از آوارگان جنگ را اداره می‌کنند و با بنیاد جنگ‌زدگان اختلاف پیدا کرده‌اند، به شکایت آمدند. گفتم بروند هماهنگ کنند. آقای [عباسعلی]اختری نماینده مشهد آمد و گزارشی از کردستان و جبهه عراق آورد. می‌گفت در مرز مریوان، بسیجی‌ها تنها در سنگرند؛ نه سپاه است و نه ارتش. تدارکات هم ضعیف است.

عصر آقای [اسدالله]بادامچیان آمد و گله‌هایی از برخورد خط مخالفش در کنگره [حزب جمهوری اسلامی] و فشار دولت بر بازاریان داشت؛ مخصوصاً درباره اعضای هیأت مدیره شرکت

---

۱ ـ لایحه تعیین وظایف و تشکیلات شورای امنیت کشور با هدف جمع‌بندی و بررسی اخبار و گزارشها و تجزیه و تحلیهای مربوط به امور سیاسی و امنیتی، از سوی دولت تدوین و به مجلس پیشنهاد شده بود. در این لایحه، اعضای شورای امنیت کشور مرکب از وزیر کشور، نماینده مقام رهبری در شورای عالی دفاع، دادستان کل کشور، رئیس ستاد مشترک ارتش، فرمانده کل سپاه پاسداران، یک نفر از اعضای کمیسیون شوراها و امور داخلی مجلس شورای اسلامی، وزیر اطلاعات، رئیس شهربانی کل کشور، سرپرست کمیته‌های انقلاب اسلامی، فرمانده ژاندارمری کل کشور و دادستان کل انقلاب اسلامی است. در این لایحه تأکید شده است: شورای امنیت صرفاً به منظور مشورت در امور امنیتی تشکیل می‌شود و تصمیم‌گیری در امور مذکور برعهده وزیر کشور است. شوراهای تأمین استانها به ریاست استانداران، زیر مجموعه شورای امنیت کشور محسوب می‌شود. گفتنی است "شورای عالی امنیت ملی" به ریاست رئیس جمهور، تشکیلات جداگانه‌ای از "شورای امنیت کشور" به ریاست وزیر کشور می‌باشد و سطح تصمیم‌گیری "شورای عالی امنیت ملی" وسیع‌تر است.

فرش که از طرف ستاد پیگیری فرمان امام، پرونده‌اش به دادگاه رفته است. اعضای سمینار جهاد آمدند و برایشان مفصلاً سخنرانی کردم[1]. مطالبی در حاشیه اظهارات امروز امام گفتم. امام سخت به نق زنها و مدعّیان کم کار و شعار بده‌ها حمله کرده‌اند و مخصوصاً به نمایندگان مجلس که از تریبون مجلس باعث تضعیف قوه مجریه و انقلاب و رئیس جمهورند[2].

جلسه شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] - اولین جلسه شورای جدید - داشتیم. آقای خامنه‌ای را به عنوان دبیر کل [حزب] انتخاب کردیم. درباره اعضای شورای فقها که نهادی جدید در کنگره، تأسیس شده، بحث شد. آقای [سیداسدالله] لاجوردی [دادستان انقلاب اسلامی مرکز] گزارشی از وضع جدید منافقان داد.

شب با مسئولان طراز اول [کشور] جلسه داشتیم. نخست وزیر، خبر از حاضر شدن منابع غربی به دادن نیازهای تسلیحاتی پیچیده - مثلاً هاربن - دادند. قرار شد به روال سابق که نیازها را از منابع

---

۱ - در این سخنرانی که جمعی از جهادگران سراسر کشور به اتفاق حجت‌الاسلام عبدالله نوری نماینده امام خمینی در جهاد سازندگی حضور داشتند، آقای هاشمی رفسنجانی گفت: "امروز رهبر عظیم‌الشان و مهربان وقتی زحمات جهادگران را بیاد آوردند و دانستند چه بی‌انصافهایی پیدا شده‌اند که تا تریبون به دستشان می‌رسد برای اینکه شعار چپ روانه بدهند، از نابسامانیها و بدبختی‌ها صحبت می‌کنند، دلشان به درد آمد و آن سخنان بجا را فرمودند. در این مقطع، سخنان امام امت، بسیاری از نقشه‌ها را خنثی می‌کند و هرگاه که امام عزیز در مقاطع حساس روی یکی از مسائل مهم سیاسی و اجتماعی انگشت می‌گذارند، من با تمام وجود و از صمیم قلب مطمئن می‌شوم که امام موید من عندالله است و خداوند تقدیر کرده است که به خاطر وجود این شخصیت بزرگ با تیزبینی‌ها و ریزبینی‌ها و دور اندیشی‌های امام، مشکلات انقلاب را حل کند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم، " دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۲ - امام خمینی(ره) در این سخنرانی فرمود: "امروز نغمه اینکه برای ایران، دولت ایران هیچ کاری نکرده است و مستکبر، مستکبرتر شده است و مستضعف، مستضعف‌تر، این نغمه شوم را که باید از دهن آمریکا و از دهن شوروی خارج بشود، اینهایی که در ایران خودشان را مسلم می‌دانند، اینها این نغمه را از گلوهای خودشان بیرون بیاندازند... شمایی که عمری در اسلام گذراندید و فشارهای زمان طاغوت را دیدید و اهانتهای زمان طاغوت را چشیدید و امروز می‌بینید که از آن فشارها خارج شدید و از آن گرفتاریها بیرون آمدید و به طور آزاد نفس می‌کشید و به طور مستقل زندگی می‌کنید، تضعیف نکنید. شما چرا می‌گویید که حالا بدتر از آن وقت شده است و در تضعیف دولت کوشش می‌کنید؟" کتاب صحیفه نور، جلد هفدهم، چاپ اول، صفحه ۲۶۴، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

غیر دولتی آمریکا ـ مثلاً از شرکتهای مستقل ـ به طور مخفی تهیه می‌کردیم، با حفظ موضع ضد آمریکایی‌مان دریافت کنیم؛ چون عمده اسلحه‌های ما آمریکایی است و طبعاً قطعات و مهمات آنها را از هر جا بتوانیم، می‌گیریم؛ غیر از اسرائیل. درباره اخراج سه جاسوس دیگر روس به عنوان مقابله به مثل بحث شد. قرار شد، فعلاً برای احتراز از درگیری بیشتر و وادار کردن روسها به ایجاد مزاحمت، خودداری کنیم. دربارهٔ شرایط صلح به خاطر میانجی‌گریهای جدید هم بحث شد؛ از هند می‌آیند و از شورای همکاری خلیج [فارس] هم مجدداً خواهند آمد. قرار شد همان شرایط قبلی تکرار شود. شام مهمان رئیس جمهور بودیم. آخر شب به خانه آمدم.

دوشنبه ۲ خرداد ۱۳۶۲

تا ساعت سه بعد از ظهر در خانه بودم. مطالعه و استراحت می‌کردم. به خاطر گل آلود شدن آب سد کرج، در اثر سیلهای اخیر، آب قطع شده است. احمدآقا تلفن کرد و خواست که مطالب امام را من در صحبتهایم تعقیب کنم. آقای [سیدحسین]موسوی[تبریزی] دادستان [کل]انقلاب آمد و راجع به سیاست محاکمه سران حزب توده سئوال می‌کرد. از تداخل وظایف سپاه و دادستانی گله داشت.

احمدآقا آمد و از دبیر حزب جمهوری اسلامی در خمین گله داشت. گفت امام با سریال تلویزیونی "اشک تمساح" موافق بوده‌اند، نبایست آن را حذف می‌کردند[1]. گفتم این گونه امور را که مخالفان، به خاطر دین با آن مخالفت می‌کنند، خود امام باید تکلیف را روشن نمایند.

---

۱ ـ در پی پخش سریال تلویزیونی "اشک تمساح" از شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی با موضوع تلاش ناموفق و خنده‌دار طرفداران سلطنت برای بازگرداندن محمدرضا شاه پهلوی به تاج و تخت، نمازگزاران جمعه تهران در نهم اردیبهشت توماری به طول ده متر تهیه کردند و در آن از مسئولان صداوسیما خواستند، پخش این سریال را متوقف کنند. در این تومار آمده است: "بسم‌الله الرحمن الرحیم ـ تلویزیون باید دانشگاه باشد (امام خمینی) هر چیزی که در او نشانی از بی‌ایمانی و یا اعتقاد ضد جمهوری اسلامی ایران است، با او سخت مبارزه کنید. یک نمایشنامه بدآموز، اعتقاد میلیونها انسان را سست می‌کند. (حجت‌الاسلام والمسلمین خامنه‌ای) بدین وسیله ما امضاء کنندگان زیر اعتراض خود را نسبت به مجموعه "اشک تمساح" ابراز داشته و پخش این مجموعه را در جهت اشاعه فساد و روحیه کاخ‌نشینی می‌دانیم و از برادران مسئول در سیمای جمهوری اسلامی ایران، تقاضای توقف پخش این مجموعه مبتذل را داریم. حزب الله."

ساعت سه بعد از ظهر به مجلس رفتم. کمیسیون آیین نامه داخلی داشتیم. سپس آقای [ابوالحسن]اعلمی رئیس شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور آمد و از نابسامانی‌های فرودگاه‌ها می‌گفت. ملاقاتی با مسئولان برون مرزی و اخبار و اطلاعات صداوسیما داشتم که مفصلاً برای آنها، دربارهٔ صحت عمل و امانت‌داری و راستگویی صحبت کردم[1]. مادر و خواهر شهید [حسن]اجاره‌دار آمدند و خواهان اجازه سفر به حج و سوریه بودند. سفیران ایران در نیکاراگوئه، کره شمالی و سوئیس آمدند و گزارشی از کشورهای محل مأموریتشان و نحوه رابطه‌ها دادند؛ بحث کردیم. شب جلسه شورای عالی دفاع داشتیم. بیشتر بحث روی سازمان حفاظت اطلاعات ارتش بود. آقای خامنه‌ای مصاحبه کردند؛ چون در نمازجمعه گذشته از جنگ چیزی نگفته بودند و مردم انتظار داشتند، با این مصاحبه جبران نمودند. شب در مجلس خوابیدم.

سه شنبه ۳ خرداد ۱۳۶۲

تا شروع کار مجلس، در دفترم کارهای عقب مانده را انجام دادم. سخنان امام و محکوم کردن تندروی‌ها، در نطقهای [پیش از دستور] نمایندگان ـ که مایه تضعیف دولت است ـ اثر عمیقی بر مجلس گذاشته است. امام این گونه اظهارات را که دستاوردهای انقلاب را زیر سئوال می‌برد و مایه تضعیف روحیه مردم می‌شود، نتیجه توطئه ضدانقلاب دانسته‌اند. من در نطق مبسوط پیش از دستور، دربارهٔ اظهارات امام و سالگرد فتح خرمشهر و شهادت [محمد]بروجردی[2] قائم مقام

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "ما باید روی صحت و واقعیت تبلیغات خیلی تکیه کنیم. دنیا الان جوری نیست و ما هم جوری نیستیم که بتوانیم از شانتاژ استفاده کنیم؛ یعنی اگر بنا بر شانتاژ باشد، دنیا خیلی از ما قوی‌تر است و زبان دشمنان ما بیشتر است، امکاناتشان بیشتر است. آنچه که ما می‌توانیم واقعاً کار کنیم و قدم‌های مثبت برداریم، روی واقعیتهاست، روی حقیقتهاست، تا هر روزی که می‌گذرد در دنیا عده‌ای از برخورد ما معتقد بشود که حرف راست را اینجا می‌شنوند. اگر ما آن طور که هستیم و در اخبارمان، در مطالب برون مرزی‌مان تکیه روی واقعیتها بکنیم، یک جریان راستگوی حقیقت‌گویی را در تاریخ ارائه دهیم، در آینده برد با ماست." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۲ ـ شهید محمد بروجردی جانشین فرمانده قرارگاه حمزه سیدالشهدا در کردستان، از جمله نیروهای مخلص و تلاشگر نظام

فرمانده قرارگاه حمزه صحبت کردم[1]. دستور جلسه، لایحه [تعیین وظایف و تشکیلات] شورای امنیت بود. ظهر امام جمعه و نماینده فومن آمدند و از آقای [صادق]احسانبخش امام جمعه رشت، گله داشتند. آقای [اسدالله]بیات آمد و از فرماندهان سپاه و آقای [محمدرضا]فاکر [نماینده امام در سپاه] گله داشت.

عصر گروهی از خانواده‌های شهدای کرج آمدند و مقداری طلا برای جنگ آوردند و از فرماندار و امام جمعه گله داشتند. سپس در جلسه حزب اللهی‌های مجلس شرکت کردم و مدتی به اظهارات آنها گوش دادم. مفصلاً راجع به اشکالات تندروی‌های آنها و حملات بی‌جا به دولت صحبت کردم. آقایان حداد عادل و اسلامیت که گاراژ دارند، آمدند و از لایحه وزارت راه در خصوص دولتی کردن گاراژهای بنادر انتقاد داشتند. سپس، جمعی از رؤسای هیأتهای بازسازی [نیروی انسانی] آمدند و گزارش دادند. از اینکه ستاد پیگیری فرمان امام براساس اظهار امام - که میزان حال فعلی اشخاص است - چند ماده قانون بازسازی را لغو کرده، گله داشتند و برای تمدید قانون که به زودی اعتبارش تمام می‌شود، مشورت کردند[2]. قرار شد با امام صحبت شود و سپس

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

اسلامی بود. وی پیش از انقلاب، به مبارزه مسلحانه با رژیم ستم‌شاهی پرداخت. بعدها جهت فراگیری آموزشهای جنگ چریکی به لبنان و سوریه رفت. در هنگام تشریف فرمایی امام خمینی به کشور در سال ۵۷ مسئولیت حفاظت از امام در فرودگاه مسیر بهشت زهرا و مدرسه رفاه را برعهده گرفت. پس از پیروزی انقلاب و آغاز فعالیت ضدانقلاب در کردستان، وی که عضو سپاه بود، آرام نگرفت و در بهار سال ۵۸ به کردستان رفت و تا زمان شهادت به جنگ با عناصر ضدانقلاب پرداخت.

۱ - در این نطق آمده است: "من می‌توانم از طرف نمایندگان مجلس که به روحیه مؤمنامه و متابعتشان از امام اعتقاد دارم، به خدمت امام بزرگوار عرض کنم که این مجلس شورای اسلامی، همان طور که بارها نشان داده راهنمایی‌های شما را همیشه به جان خریده و در طریقی که ارائه بفرمایید، حرکت می‌کند و مطمئناً تریبونهای نماز جمعه و سایر مسئولان و شخصیتها که در مجامع مختلف و مساجد حرف می‌زنند، این خطی را که امام ترسیم فرمودند، ادامه می‌دهند. رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۲ - قانون بازسازی نیروی انسانی وزارت خانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته دولت در ۵ مهر ۱۳۶۰ به تصویب رسید. براساس این مصوبه، هیأت عالی نظارت بر بازسازی نیروی انسانی، هیأت بدوی و هیأت تجدید نظر در هر وزارتخانه و مؤسسه دولتی تشکیل

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

تصمیم اتخاذ گردد. شب به خانه آمدم. خسته بودم، زود خوابیدم.

چهارشنبه ۴ خرداد ۱۳۶۲

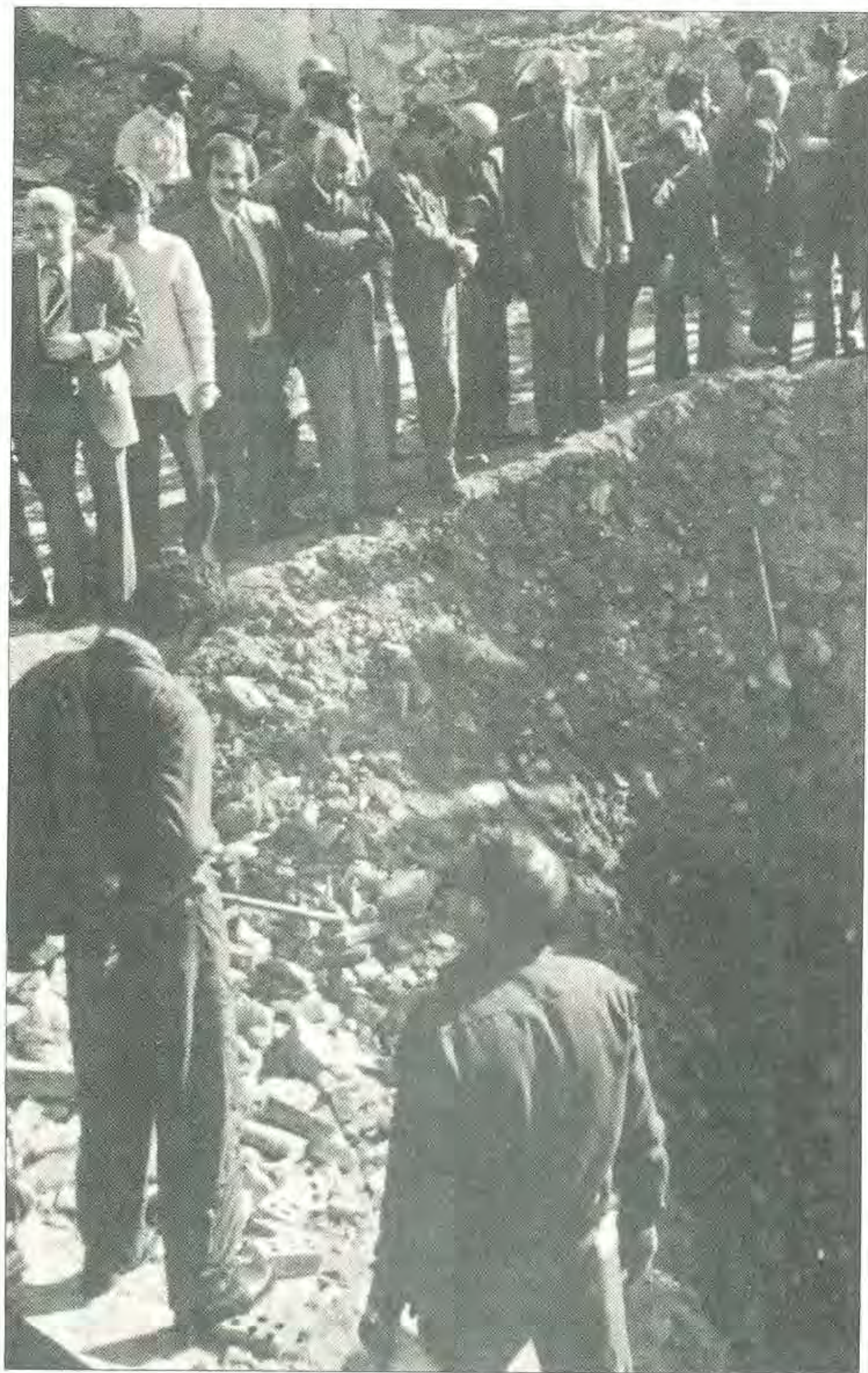
تمام روز در خانه ماندم. مطالعه و یادداشت بیشتر وقتم را گرفت. استخر را تمیز و آب کردم. [آیت‌الله]آقای خامنه‌ای تلفنی خواستند که برای شرکت در سمینار ائمه جمعه استان تهران به دفتر ایشان بروم، چون پاسدارها را مرخص کرده بودم، کار مشکلی بود؛ نرفتم. آقایان سعیدالذاکرین و رئیسی‌زاده از روابط عمومی مجلس، برنامهٔ جلسه گشایش "هفتهٔ بزرگداشت مجلس [شورای اسلامی]" را توضیح دادند و سرودی که برای آن تهیه شده بود، گذاردند؛ بد نیست. آقای [ابوالفضل]توکلی [بینا] تلفن کرد و از عدم پیشرفت کار تصمیم‌گیری در رابطه با حج و عربستان، ناراحت بود.

ظهر، از دفتر نخست وزیراطلاع دادند که عراقیها، شهر بانه را در [استان] کردستان بمباران کرده‌اند[1] و عده‌ای از مردم شهید و مجروح شده‌اند و دو سکوی نفت را در منطقه نوروز خلیج‌فارس، زده‌اند که آتش گرفته و لوله نفت تبریز به ارومیّه را خرابکاران منفجر کرده‌اند. آقای دکتر ولایتی [وزیر امور خارجه] اطلاع داد که رادیو آمریکا، خبر اخراج سه دیپلمات ما از روسیه را

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

شده و جرایم سیاسی، نظامی، مالی و اداری، تخلفهای انضباطی و اعمال خلاف اخلاق عمومی را مورد بررسی و تحقیق قرار می‌داد و کارکنان مجرم را به مجازاتهای مختلف از جمله توبیخ کتبی، کسر حقوق، تنزل مقام، انفصال موقت، تغییر محل خدمت، بازنشستگی، بازخرید، اخراج و انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم می‌نمود. این قانون در واقع برای پاکسازی عناصر نامطلوب از ادارات و سازمانهای دولتی تصویب شد اما بعدها محملی برای برخوردهای سلیقه‌ای، باندی و گروهی گردید. قانون بازسازی با اتمام زمان اجرا لغو شد.

۱ ـ همزمان با رسیدن نیروی ایرانی به مرزهای بین‌المللی در منطقه بانه، ارتش عراق مقارن ساعت ۱۵/۱۰ دقیقه دست به حمله هوایی به شهر بانه و روستای "رش‌نش" از توابع مریوان زد. حمله به بانه، به یکی از محلات فقیرنشین این شهر مرزی صورت گرفت. در این حمله ۸ نفر از مردم بی‌دفاع این شهر شهید و ۷۳ نفر مجروح شدند. بنابر اعلام رسمی ستاد تبلیغات جنگ، ارتش عراق از بمبهای خوشه‌ای استفاده کرده بود.



بازدیدمقامات سازمان ملل متحداز بمباران مناطق مسکونی

داده است. نظر داشت که ما هم سه نفر را اخراج و اعلام کنیم. گفتم با آقای رئیس جمهور مشورت کنید؛ که مخالف بودند. تاکید کردم که فرستادگان سازمان ملل را ـ که کارشان تمام شده و به تهران آمده‌اند ـ به بانه ببرند، تا جنایت امروز را ببینند.

نزدیک غروب اطلاع دادند، آتش‌سوزی ناشی از بمباران چاههای نفت در دریا خاموش شده و خسارات زیاد نبوده است. ماموران سازمان ملل پذیرفته‌اند که فردا به بانه بروند. با مرکز کار خود تماس گرفته‌اند و مورد قبول واقع شده است. شب همسر آقای سالاری کاردار ایران در آرژانتین آمد و برای شوهرش وقت گرفت. [مسئول]حفاظت [و اطلاعات]سپاه آمد و از اینکه بنا است من و [آقای]رئیس جمهور در مراسم افتتاح نمایشگاه مجلس، در موزه هنرهای معاصر، شرکت کنیم، اظهار ناراحتی کرد؛ امنیت را ضعیف می‌دانست. آقای [محمد]امامی[کاشانی] تلفن کرد و راجع به مطالب خطبه‌های نمازجمعه آینده، مشورت نمود. قرار است [نماز جمعه را] ایشان بخوانند.

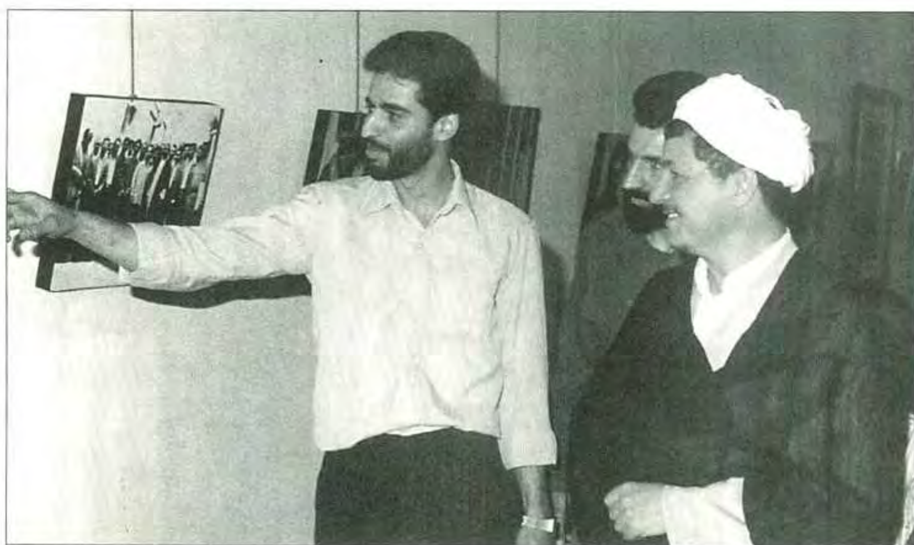
پنج‌شنبه ۵ خرداد ۱۳۶۲

صبح زود به دفتر آقای رئیس جمهور رفتم؛ درباره مسأله توزیع [کالا] و اختلافات شدیدی که در این رابطه و عوامل گرانی در دولت و مجلس و سطح جامعه وجود دارد، بحث کردیم. قرار شد دو طرف اختلاف در دولت را با حضور خودمان، به مذاکره بنشانیم؛ به نخست وزیر هم ابلاغ کردیم. دربارهٔ مسئولیتهای حزب و ارتش هم مشورت و تصمیم‌گیری نمودیم. به مجلس رفتم؛ قبل از دستور درباره جنایت صدام در بانه صحبت کردم[1]. دستور مهم جلسه، لایحه انتقال کار گاراژداری در بنادر و مراکز ورود کالا از خارج، از بخش خصوصی به دولت بود که ناتمام ماند؛ مخالفان قوی‌ترند. ظهر عقدی برای یکی از بستگان آقای [مرتضی]الویری [نماینده دماوند] خواندم.

---

۱ ـ در این نطق آمده است: "جنایات جدید صدام در بانه، خاطره تجاوزات و بی‌اعتنایی اسرائیل را به همه موازین بین‌المللی زنده می‌کند. در شرایطی که نیروهای رزمنده ما در قرارگاه مقدس حمزه سیدالشهدا می‌رود که کردستان را از لوث وجود عمال اجانب و خرابکاران پاک کند، صدام ماهیت خودش را نشان داد و ما امیدواریم مردم کردستان این نکته را درک کنند و برای نجات خود، شر این اجانب را با همکاری نیروهای رزمنده از منطقه کوتاه نمایند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".







بازدید از نمایشگاه دستاوردهای مجلس شورای اسلامی



بازدید از نمایشگاه دستاوردهای مجلس شورای اسلامی

عصر ملاقاتی با مسئولان کمیته‌های انقلاب داشتم. برای آنها صحبت کردم[1]. آقای شیخ قدرت علیخانی آمد و از نیاز مرزهای شرقی به کمک و تدارکات گفت و ازگله جمعی از نمایندگان از من - که صحبتهای اخیر امام، متوجه آنها بوده - گفت؛ به ناحق فکر کرده‌اند، من محرک امام بوده‌ام.

ملاقاتی با نمایندگان آیت‌الله منتظری در دانشگاه‌ها داشتم؛ برای آنها درباره ظرافت کارشان و لزوم جمع بین حفظ متخصص‌ها و بچه‌های انقلابی گفتم و احتمال اینکه مخالفان در صدد باشند از این طریق رابطه حوزه و دانشگاه را تضعیف کنند، مطرح کردم. رئیس دانشگاه شیراز آمد و برای تأسیس مرکزی برای تربیت متخصصان چشم و پیوند قرنیه چشم - که دکتر خدادوست حاضر است به خاطر آن از آمریکا به ایران بیاید - کمک خواست. شب در دفتر آقای خامنه‌ای، با آقای [میرحسین موسوی] نخست وزیر برای کیفیت برگزاری جلسات رسیدگی به اختلافات، جلسه داشتیم و درباره مسائل دیگر هم بحث شد.

جمعه ۶ خرداد ۱۳۶۲

پیش از ظهر، احمدآقا آمد. نظرش این بود که با پیشنهاد عراق مبنی بر قرارداد بستن در مورد نزدن شهرهای غیر نظامی با نظارت سازمانهای بین‌المللی، موافقت نماییم و این حربه را از عراق بگیریم. از جواب رد وزارت خارجه ناراحت بود؛ من هم با نظر ایشان موافقم. قرار شد با امام مذاکره شود. عصر اطلاع داد که امام و رئیس جمهور هم مخالف نظر ما هستند.

به خاطر اختلافاتی که بین مسئولان اجرایی و امام جمعه‌ها و نماینده‌ها پیش می‌آید، قرار گذاشتیم که با موافقت وزارت کشور، هیأتی مرکب از نماینده دفتر امام و نماینده از طرف من و نماینده‌ای از طرف [آقای علی اکبر ناطق نوری] وزیر کشور، مسئول رسیدگی به اختلافات و حل

---

۱ - در این سخنرانی آمده است: "کسانی که اکنون در کمیته‌ها کار می‌کنند، در عمل نشان می‌دهند که مردم صالح و پاک و زحمتکش هستند و خدمت کردند. من مطمئن هستم که تاریخ انقلاب و تاریخ اسلام، این زحمات را فراموش نخواهد کرد. این در تاریخ به عنوان یک قطعه بسیار آبرومند و درخشان انقلاب ثبت می‌شود و نمونه اعلای خودکاری مردم و جوشش نیروها از درون نیازها را این کمیته‌ها دارد، نشان می‌دهد." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم، " دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".



میر حسین موسوی

آنها شوند.

ظهر بستگان مهمانمان بودند. عصر آقای سالاری کاردار ایران در آرژانتین آمد و از وزارت امور خارجه به خاطر عدم حمایت و کارشکنی گله داشت. شب همشیره‌زاده فائزه هاشمیان و شوهرش آمدند؛ دو قلو دختر زاییده و شوهرش دانشجو است.

شنبه ۷ خرداد ۱۳۶۲

تا ساعت نه و نیم صبح در منزل مطالعه می‌کردم و می‌نوشتم. پیامی برای سمینار انجمنهای اسلامی دانشجویان هند نوشتم. به زیارت امام رفتم. دیر رسیدم؛ امام صحبت را شروع کرده بودند. نزدیک در حسینیه جماران در میان دیگران نشستم، ولی فیلمبرداران و عکاسان دست از سرم برنداشتند. بعد از سخنان امام بلافاصله به منزل برگشتم و کنار استخر، مشغول مطالعه شدم. یاسر و مهدی شنا و شیطونی می‌کردند. اخوی محمد [مدیر عامل سازمان صداوسیما] هم آمد. انتقادی که به برنامه دیروز کودک رادیو داشتم، گفتم؛ ضمن اینکه تاکید کردم، اصل برنامه خوب است. او خبر داد که شرکت فرانسوی تامسون، اخیراً اطلاع داده که حاضر است، نیازهای فنی ما را بدهد؛ بعد از انقلاب، همکاری را قطع کرده بود. اخیراً بعد از ضربه به حزب توده و شوروی، غربی‌ها امیدوار شده‌اند.

مقداری هم وقتم را به غرس نهال نعناع در گلدان نمودم. عفت، امروز صبح مبتلا به درد کتف شد؛ گویا سرماخوردگی موضعی است. ناهار فاطی و سعید هم آمدند. همشیره فاطمه تلفن کرد که با والده و معصومه روز پنج‌شنبه عازم سوریه هستند.

عصر در مجلس، جلسه‌ای داشتیم. هفته برگزاری سومین سالگرد گشایش مجلس شورای اسلامی بود. نمایندگان و شخصیتها و سفرا و خانواده‌های شهدا مهمان بودند؛ همه نیامده بودند، ولی جلسه خوبی بود. سرود خوبی خواندند و خوش آمد گفته شد و نخست وزیر صحبت کرد. سپس من درباره آثار و ویژگیهای مجلس حرف زدم. پذیرایی به عمل آمد و سپس به خانه آمدیم. بچه‌ها هم با من به جلسه آمدند و شب دیرتر برگشتند. گزارشها می‌گوید، ترکیه در گوشه‌ای از مرزهای شمالی عراق، وارد خاک عراق شده است؛ ظاهراً برای سرکوب کردهای مخالف عراق و ترکیه هر دو، و شاید هم چیزهای دیگر. باید منتظر روشن شدن وضع بود.



در جمع مادر و خواهران



بانو عفت مرعشی، یاسر هاشمی، اکبر هاشمی، مهدی هاشمی

یکشنبه ۸ خرداد ۱۳۶۲

پس از نماز، مقداری قرآن تلاوت کردم. در گذشته از دوران کودکی، همیشه صبحها قرآن می‌خواندم. از چند سال پیش که کار نوشتن «کلید قرآن» را در زندان آغاز کردم، چون بلافاصله بعد از نماز مطالعه و فیش برداری از قرآن را شروع می‌کردم، فکر کردم، نیازی به خواندن قرآن نیست. بعد از آزادی از زندان، تا مدتی طبق عادت زندان، بعد از نماز صبح دعا و... داشتم، کم کم به خاطر مشاغل زیاد، آنها کم شد. اخیراً احساس می‌کنم از نور قرآن، کمتر استفاده می‌کنم و لذا تصمیم گرفتم، همان عادت دوران گذشته را تجدید نمایم و هر روز صبح، چند آیه قرآن را ترتیل نمایم. اظهارات رئیس جمهور که دوسه روز پیش گفتند، هر روز صبح قرآن می‌خوانند، در این تصمیم موثر بود.

به مجلس رفتم. گزارشها را خواندم. ورود ترکیه به خاک عراق از اخبار مهم است. به نظر می‌رسد یا برای سرکوب کردها یا جلوگیری از سلطه ایران یا سوریه از طریق کردها بر شمال عراق یا حفظ خط لوله نفت عراق باشد.

در جلسه علنی، لایحه دولتی کردن گاراژهای مناطق ورود کالا - برخلاف انتظار - تصویب شد و لایحه جلوگیری از تفکیک یا تبدیل اراضی مزروعی مازندران و گیلان به باغ و خانه، رد شد. ظهر آقای هادی خامنه‌ای به دفترم آمد و از حزب و بی توجهی ما به ایشان، گله داشت. نماینده ماکو هم آمد و آلبوم عکسی از منظره اشراف و خطر کوهها در [شهر] ماکو [واقع در استان آذربایجان غربی] بر خانه‌های مردم آورد؛ برای انتقال مردم کمک می‌خواست. به وزیر مسکن نوشتم. عصر آقای [احمد]توکلی وزیر کار آمد و توضیحی از پیشرفت پیش نویس قانون کار داد و از برخورد سیاسی جناح مقابل در دولت گفت. جلسه شورای مرکزی حزب داشتیم. انتخابات هیأت اجرایی بود. رای محافظه کاران بیشتر بود، و بنای حذف [میرحسین موسوی] نخست وزیر از دفتر سیاسی را داشتند؛ با اوقات تلخی جلوگیری کردم. آقای خامنه‌ای خبر از آمادگی ارتش، برای عملیات و عدم آمادگی سپاه دادند. قرار شد، برای تسریع در کار پیگیری کنیم. آخر شب به خانه آمدم.

دوشنبه ۹ خرداد ۱۳۶۲

بعد از نماز، کتاب "منتخب‌الاثر" را برای خطبه‌های نمازجمعه - که می‌خواهم درباره امام

زمان(عج) صحبت کنم ـ مطالعه کردم. آقای دکتر ولایتی به منزل آمد و از عتابی که دیشب، من به خاطر مخالفتشان با مسئول دفتر سیاسی شدن مهندس [میرحسین]موسوی کرده بودم، گله داشت؛ آنها را متهم کرده بودم که رای باندی و گروهی می‌دهند. به ایشان گفتم، این حرف به هر دو طرف بود. آنها به خودشان گرفتند و من از این وضع گروه بندی در حزب نگرانم و این عتاب جدی و ادامه‌دار است. آقای خامنه‌ای تلفنی، وقتی برای آمدن دکتر فیزیوتراپیست خودشان، برای معاینه من که کمرم درد دارد، تعیین کردند.

عصر دکتر ولایتی، تلفنی به من پیشنهاد کرد که خالد فهوم رئیس مجلس فلسطین را به کشور دعوت کنم. چون وزارت خارجه، مصلحت می‌داند که در این مقطع ما به فلسطین و سوریه توجه کنیم. گفتم باید فکر و مشورت کنم. گفت عربستان ویزای کارگزاران حج را که می‌خواهند برای تهیه منزل و تدارکات بروند، به تأخیر می‌اندازد. لازم است که آقای [محمد]خاتمی وزیر ارشاد[اسلامی] به عربستان برود و ایشان تردید دارند. من با آقای خاتمی صحبت کردم؛ قرار شد، مقدمات سفر را تهیه کنند و قبل از سفر، جلسه مشورتی با سران قوه‌ها داشته باشند. اول شب، والده و همشیره‌ها آمدند. عفت و فائزه، مهمان نوه امام بودند. شام موجود را که داشتیم، با مهمانها خوردیم.

سه شنبه ۱۰ خرداد ۱۳۶۲

قبل از جلسه علنی، دکتر[محسن]نوربخش رئیس بانک مرکزی آمد و از ماده سه لایحه عملیات بانکی [بدون ربا] که در کمیسیون، تغییر فاحش کرده، ابراز نگرانی کرد. گفت دو هزار میلیارد ریال پس‌اندازهای دیداری که اکنون سود می‌گیرند، با رأی کمیسیون از سود در آینده محروم می‌شوند، که ممکن است از بانک [بیرون] بکشند و به سرمایه‌های سرگردان اضافه شوند. در جلسه علنی، همین لایحه مطرح شد و در ماده ۳ به خاطر همین اختلاف دولت و کمیسیون، بحثهای طولانی داشتیم و بالاخره نظر کمیسیون به تصویب رسید.

ظهر، قاضی شرع دادگاه صنفی آمد و برای کارهای خود در مورد آقای [علی اکبر]پوراستاد و دیگران توضیحاتی ارائه داد. به ایشان توصیه کردم، کار دادگاه را از مسیر سیاست دور نگهدارد. عصر آقای محمدزاده آمد و پیشنهاد تاسیس کتابخانه متون اسلامی در لندن را داشت و پیشنهاد استفاده از شخصی که در گذشته، ارتباطی با بعضی از سران شورای مقاومت در پاریس داشته است.

در جلسه حزب‌اللهی‌های مجلس شرکت کردم. بحث آزاد بود و به اظهارات آنها که اعتراضاتی در شیوه اداره و برخورد با مجلس و دولت داشتند، پاسخ دادم و آنها را از تندروی و انتقادات بی‌جا، برحذر داشتم. ناخدا [اسفندیار]حسینی [فرمانده] نیروی دریایی به ملاقات آمد؛ گزارش کارش و مشکلاتش را داد.

خانواده شهید چمران آمدند و در مورد برگزاری مراسم سالگردش مشورت کردند. آقای غفاری ناشر کتابهای شهید مطهری آمد و راجع به مطالبی از نظریات اقتصادی شهید مطهری در کتاب تازه منتشر شده که با تقاضای جامعه مدرسین [حوزه علمیه قم] از طرف امام ممنوع شده، چاره‌جویی می‌کرد. قرار شد تعقیب کنم. دیر وقت به خانه آمدم. امروز دو کشتی ما در خورموسی، مورد اصابت موشکهای عراقیها قرار گرفته و آسیب دیده‌اند و به چند نقطه حمله هوایی شده و یک هواپیمای عراقی سقوط کرده است.

چهارشنبه ۱۱ خرداد ۱۳۶۲

تا بعد از ظهر، در خانه بودم و بیشتر کتاب "منتخب‌الاثر" را برای خطبه روز جمعه در مورد حضرت قائم(عج) مطالعه می‌کردم. به نمایشگاه هفته معرفی مجلس رفتم؛ بد نیست. خود موزه جالب‌تر به نظرم آمد. تا ساعت شش بعدازظهر، جلسه هیأت رئیسه داشتیم. دکتر غروی به پیشنهاد آقای رئیس جمهور به دفترم آمد؛ برای معاینه در خصوص درد خفیفی که اخیراً در کمرم احساس می‌کنم. نظرش این شد که ستون فقرات سالم است و درد مربوط به عضلات است؛ دستور ورزش مخصوص داد. آقای الویری [نماینده دماوند] آمد؛ برای گرفتن اجازه رفتن به ایتالیا، برای کنترل خریدهای وزارت معادن [و فلزات]، برای فولاد مبارکه از طرف کمیسیون صنایع.

اول شب در دفتر رئیس جمهور، جلسه‌ای با حضور سران قوه‌ها و احمدآقا، برای تصمیم‌گیری دربارهٔ سیاست محاکمه اعضای حزب توده داشتیم؛ قرار شد در شهرستانها، فعلاً محاکمه نکنند و صبر کنند تا در مرکز، دادگاه سران حزب تشکیل شود و تصمیم اتخاذ گردد. زمان محاکمه هم پس از اعلام آمادگی بازجوهای سپاه باشد.

قرار شد، شورای عالی قضایی بخشنامه‌ای به دادگاه‌ها صادر کند تا اراضی مزروعی که قبلاً به کشاورزان واگذار شده، فعلاً تا تعیین تکلیف طرح اراضی در مجلس، در دستشان بماند و حکم به

استرداد داده نشود. شام خوردیم و به مجلس برگشتم. قرار شد آقای خامنه‌ای فردا با امام ملاقات کنند و درباره زمینها و ستاد انقلاب فرهنگی و... با امام مذاکره نمایند. شب در مجلس خوابیدم.

پنج‌شنبه ۱۲ خرداد ۱۳۶۲

قبل از رفتن به جلسه علنی، خطبه عربی نماز جمعه را نوشتم و برای ترجمه فرستادم[۱]. گزارشها را مطالعه کردم. در جلسه علنی، لایحه عملیات بانکی بدون ربا مطرح بود[۲]؛ پیشرفت خوبی نداشتیم. خیلی بحثها طولانی می‌شود و چون مطلب مهم است، قابل تحمل است.

ظهر آقای سید احمد فهری - نماینده امام در سوریه و لبنان - آمد و گزارشی از کار خود در سوریه داد. خبر از تصمیم به احداث مدرسه برای طلاب داد و هم از مشکلات کار بنای حرم حضرت رقیه، که زمین خریده شده در اختیار دولت سوریه است و هم مشکلات زینبیه، به خاطر اینکه تولیت آن در دست سنی‌ها است.

---

۱ - در سالهای جنگ، آقای هاشمی رفسنجانی به منظور ارتباط مستقیم با ملتهای عرب به ویژه مردم عراق، در پایان خطبه دوم، خطبه‌ای را به زبان عربی قرائت می‌کرد. ترجمه کلیه خطبه‌های عربی ایراد شده، در مجموعه "هاشمی رفسنجانی؛ خطبه‌های جمعه - جلد اول تا دهم" درج شده است.

۲ - بانکها مؤسساتی هستند که غیر از سرمایه اولیه خود، از سپرده‌های مردم نیز استفاده می‌کنند. در واقع بانکها براساس پس اندازهای مردم تشکیل شده‌اند و به عنوان وکیل مردم، می‌باید سعی در حفظ منافع مشتریان خود داشته باشند. بنابراین تلفیق میان سیستم بانکی و اندیشه اسلامی، کاری بسیار بزرگ و مهم بود که توسط مجلس شورای اسلامی انجام و گام بزرگی در جهت تثبیت ارزشهای انقلاب و اقتصاد اسلامی برداشته شد. در این قانون اهداف بانک عبارتند از: استقرار نظام پولی و اعتباری برمبنای حق و عدل - با ضوابط اسلامی - به منظور تنظیم گردش صحیح پول و اعتبار در جهت سلامت و رشد اقتصاد کشور، فعالیت در جهت تحقق اهداف و سیاست و برنامه‌های اقتصادی دولت جمهوری اسلامی با ابزارهای پولی و اعتباری، ایجاد تسهیلات لازم جهت گسترش تعاون عمومی و قرض‌الحسنه از طریق جذب و جلب وجوه آزاد و اندوخته‌ها و پس‌اندازها و سپرده‌ها و بسیج و تجهیز آنها در جهت تأمین شرایط و امکانات کار و سرمایه گذاری، حفظ ارزش پول و ایجاد تعادل در موازنه پرداختها و تسهیل مبادلات بازرگانی و تسهیل در امور پرداختها و دریافتها و مبادلات و معاملات و سایر خدماتی که به موجب قانون برعهده بانک گذاشته می‌شود. این قانون در هشتم شهریور سال ۶۲ به تصویب نهایی مجلس شورای اسلامی رسید.

جمعی از [اعضای] کمیسیون نفت آمدند. آقای ابراهیمی که در وزارت نفت است، گزارشهایی مبتنی بر سوء استفاده و توطئه در وزارت نفت آورده بود. مدعی است اسناد سری را در اختیار دارد. گفتم کمیسیون تعقیب کند و نظر بدهد.

عصر فرزندان شهید [عطاالله] اشرفی اصفهانی از کرمانشاه آمدند و گزارش کارشان را در اداره مدرسه علمیه و روحانیون اهل سنت دادند و از خلاء موجود در کرمانشاه بعد از شهادت ایشان و نرسیدن آقای [محمدعلی] موحدی کرمانی [امام جمعه موقت باختران] گفتند. برای احداث یک بنیاد کمک می‌خواستند.

کارکنان روزنامه جمهوری اسلامی آمدند. آقای [مسیح] مهاجری [سردبیر روزنامه] گزارش داد و من هم مفصلاً برایشان صحبت کردم[1]. آقای [هادی] خسروشاهی سفیر ایران در واتیکان آمد؛ پیشنهاد گرم گرفتن با بن‌بلا و اخوان المسلمین و آقای قمی کنسول سابق دارالتقریب می‌داد. آقای سالاری کاردار ایران در آرژانتین آمد و از دست وزارت خارجه ناله داشت. دو سه ملاقات دیگر را به خاطر جلسه شورای عالی دفاع، لغو کردم. در جلسه مربوط به بررسی موضوع ورود نیروهای ترک به عراق بحث کردیم و موضع‌گیریها را مشخص نمودیم و تصمیم به تبلیغ بیشتر روی نقاط آسیب دیده جنوب و غرب در جنگ گرفتیم. بعد از جلسه، من مصاحبه کردم[2]. جلسه خصوصی

---

۱ ـ در این سخنرانی که نویسندگان و کارکنان روزنامه جمهوری اسلامی حضور داشتند، آقای هاشمی رفسنجانی گفت: "وظیفه مطبوعات چیزهایی است که شاید از نظرتان دور نباشد. مردم خواهی نخواهی روزنامه می‌خوانند، بچه‌ها می‌خوانند، بزرگها می‌خوانند، جوانها می‌خوانند، خانمها می‌خوانند و این روزنامه‌ها فکرساز است، انسان ساز است. این خطوط ریزی که آدم در روزنامه می‌بیند، کم کم در جامعه که راه پیدا می‌کند، تبدیل می‌شود به انسانهای بزرگ و همین خطوط‌ریز که جمع می‌شود در ذهن بچه‌ها و بزرگها، کم کم یک فکر را می‌سازد که آن فکر هم تاریخ را می‌سازد و بخشی از تاریخ ما از همین جاها در می‌آید. مطبوعات چیز کوچکی نیست. کار طولانی و دراز مدت روزنامه‌ها این است که بعد از چند سال که کار کردند، آدم می‌بیند، افکاری که از همین روزنامه‌ها منتقل کرده‌اند، یک جامعه را ساخته است. روزنامه‌ها و رسانه‌های خبری باید حقیقت مطالب را صادقانه بنویسند تا مردم متن خبرها را باور کنند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم، دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۲ ـ در این مصاحبه، ایشان در پاسخ به سوالی دربارهٔ حمله ترکیه به شمال عراق گفت: "حوادث و ناآرامی‌های شمال عراق،

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

کوتاهی با آقای خامنه‌ای داشتیم، راجع به کمک به [عبدالمجید]معادیخواه برای شروع کار و تقویت صحبت کردیم. قرار شد، زیر نظر نهاد ریاست جمهوری برای نوشتن تاریخ انقلاب، مشغول کار شود. شب به خانه آمدم.

جمعه ۱۳ خرداد ۱۳۶۲

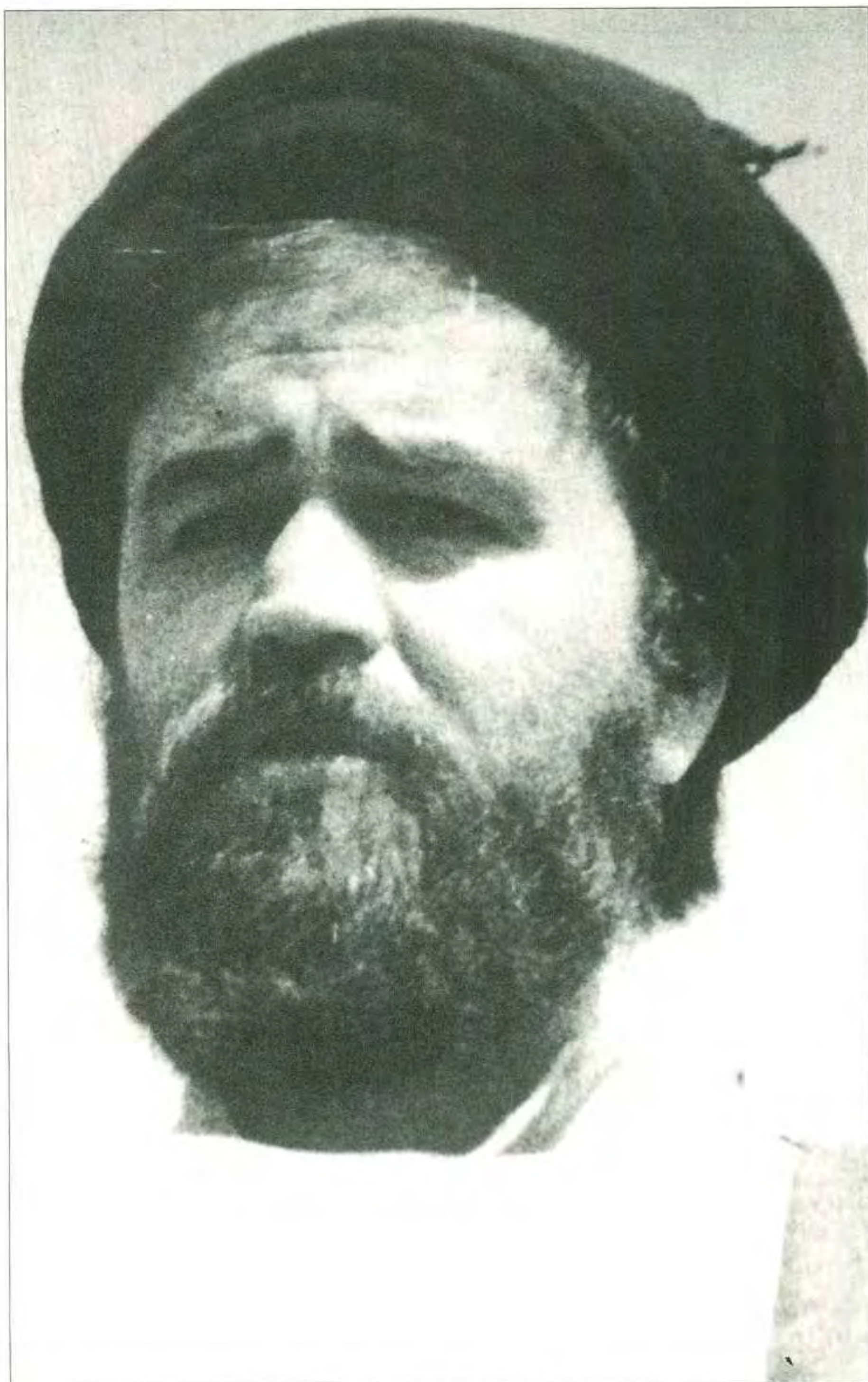
تا ساعت ده و نیم صبح، در خانه مطالعه و استراحت می‌کردم. برای اقامه نمازجمعه به دانشگاه رفتم[1]. آقای [عبدالمجید]معادیخواه تلفن کرد؛ نتیجه مذاکرات را به ایشان گفتم؛ سازمان مستقل و وابسته به ریاست جمهوری می‌خواهد.

عصر آقای سید محمد باقر حکیم [سخنگوی مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق] به منزل آمد و اطلاع داد آقای سید محمد حسین حکیم که بازداشت بوده به استامبول ترکیه رفته و از آنجا تلفنی تماس گرفته و می‌خواهد برای مذاکره با ایشان به ایران بیاید. با من مشورت می‌کرد که بپذیریم یا خیر؟ احتمال این است که پیام تهدید صدام را برای ایشان بیاورد و شاید چیز دیگری مطرح باشد. گفتم، فردا با مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق مشورت کند و من هم فردا با وزارت خارجه مشورت کنم و سپس تصمیم بگیریم. گفتند که خبر آزادی پنج نفر از سران خانواده آقای حکیم صحت نداشته است. دربارهٔ علت و اهداف ورود ترکیه به عراق هم مذاکره کردیم؛ ایشان هم نظر روشنی نداشت؛ بیشتر به خرابی وضع داخلی عراق و نگرانی از آینده و حفظ لوله‌های نفت مربوط

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

نشانگر ضعف شدید و سرسپردگی رژیم صدام است. عده‌ای می‌گویند که رژیم عراق به این مسأله راضی بوده، این سوال مطرح است که چطور ارتش کشوری که ادعای استقلال دارد، راضی می‌شود، ارتش کشور دیگری به هر دلیل وارد خاک کشورش شود." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، مصاحبه‌های سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۱ ـ در خطبه اول ادامه بحث عدالت اجتماعی در اسلام شامل موضوعات عدالت اجتماعی در زمان حضرت مهدی(عج)، ظهور امام زمان(عج)، مسأله انتظار در تفکرات گوناگون و روایات مربوط به عدالت امام زمان(عج) مطرح شد. در خطبه دوم نماز مسائل روز شامل عملکرد سه ساله دوره اول مجلس شورای اسلامی، هفته محیط زیست، قیام پانزده خرداد، ویژگیهای امام خمینی و بیت رهبری و ورود ارتش ترکیه به خاک عراق مطرح گردید.



حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی

می‌دانست.

شنبه ۱۴ خرداد ۱۳۶۲

تا ساعت نه و نیم صبح در منزل مطالعه می‌کردم و گزارشها را می‌دیدم. نمایندگان و کارکنان مجلس با امام ملاقات داشتند. قبل از انجام ملاقات عمومی به زیارت امام رفتم. امام از تعریفهای دیروز من در نمازجمعه از ایشان، با شیرینی گله کردند و گفتند که ممکن است، باعث غرورشان شود؛ ولی از اینکه احمدآقا و بیت را از اعمال نفوذ و ایجاد نظر در ایشان، تبرئه کرده بودم، راضی بودند[1]. راجع به اینکه آقای شیرازی [امام جمعه مشهد] گفته بودند، امام اجازه تعیین سقف برای

---

۱ - آقای هاشمی در بخشی از خطبه دوم نماز گفت: "غربی‌ها و رادیوهای بیگانه قضاوتهای بسیار جاهلانه‌ای دربارهٔ امام می‌کنند. گاهی متهم می‌کنند و می‌گویند که مثلاً این حرف را حاج احمد آقا رفته به ایشان زده و یا این خبر را حاج احمد آقا گفته؛ غربی‌ها که یک مقداری با رویه‌های خودشان حرف می‌زنند، می‌گویند این اخبار را به امام القاء می‌کنند، اما من یکی ازکسانی هستم که در این مسایل می‌توانم شهادت بدهم چون هم امام و هم حاج احمد آقا را می‌شناسم، هم بیت امام و هم اطرافیان خانه امام را می‌شناسم. یکی از ظالمانه‌ترین قضاوتها این است. امام کسی نیست که دیگری طمع کنند که القاکنند و یا یک کانال خاص قرار بدهند. ایشان همه کانالها را در نظر دارد، مسائلی که به ایشان گفته می‌شود از طریق ائمه جمعه، سپاه، کمیته‌ها، دولت، مجلس، ریاست جمهوری، ارتش و دفتر مشاورت خودشان در ارتش گفته می‌شود، نیروها به طور مستقل می‌فرستند، همه این گزارشها می‌رود. این طور نیست که با یک کانال کسی بگوید یک خبری در فلان جا بوده است. اگر هم کسی ازکانالی خبری داد، ایشان از کانالهای دیگر تحقیق می‌کند ثانیاً احمد آقا اهل این چیز نیست. حاج احمد آقا را شاید یکی ازکسانی که خوب می‌شناسد، من باشم. چون پیش از پیروزی انقلاب، سالها با ایشان درکارهای مخفی مبارزه می‌کردیم و حالا هم در بسیاری از مسایل ظریف کشوری در مشورت هستیم. اولاً آنقدر به امام ایمان دارد به عنوان مرجع تقلید، به عنوان رهبر، به عنوان ولی فقیه و نایب امام. فکر می‌کند که حرفهای امام واجب الاطاعه است و من تا به حال ندیدم کسی به پدرش این همه ایمان داشته باشد. واقعاً به امام معتقد است و امام و رهبری برایش یک اصل است؛ دنبال این مسایل نیست که چیزی را به امام القاکند. البته خبر یا مطلبی داشته باشد، می‌گوید. البته ماها هم می‌گوییم. هرکس هم خدمت امام می‌رود، باید بگوید. یعنی این وظیفه همه آحاد ملت است که هر راهی و حرفی دارند به امام بگویند. حرفها زده می‌شود و سعی هم می‌کنند آن مسیری که درست است برای اینکه، امام واقعیتها را بفهمند،

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

اراضی ملکی مزروعی - مثلاً صد هکتار - داده‌اند، سئوال کردم؛ فرمودند چنین چیزی نگفته‌ام و ضرورت نمی‌بینم. ولی از راه اصل ۴۹ [قانون اساسی] ممکن است، بگیریم. در مورد اصل ۴۹ هم نگران بودند که پولدارها، پولهایشان را از بانک بیرون بیاورند، قرار شد لایحه را برای مشورت به خدمتشان بفرستیم. سپس در جلسه عمومی شرکت کردیم. من صحبتی کوتاه کردم[۱] و امام مفصلاً صحبت کردند. عده‌ای هم که به خاطر زیادی افراد در جلسه اول، نتوانسته بودند شرکت کنند، دوباره آمدند؛ با تقاضای من امام برایشان دعا کردند؛ بد نشد. ظهر حمید لاهوتی و فائزه آمدند. دیروز در راه قم با ماموران سپاه برخورد و مشاجره داشته‌اند و تانصف شب معطلشان کرده بودند؛ خیلی ناراحت بودند و مادرشان از دیشب بیشتر ناراحت بود. قرار شد رسیدگی کنم و ببینم تقصیر از کیست؟

با دکتر ولایتی [وزیر امور خارجه] تلفنی صحبت کردم که درباره آمدن سیدمحمد حسین حکیم به ایران مشورت کنند و نظر بدهند. به آقای حکیم هم گفتم، به وزارت خارجه مراجعه کنند. عصر جوانی که مسلسلی اختراع کرده بود، آمد. تشویقش کردم؛ قبلاً به وزارت دفاع گفته بودم، طرحش را تعقیب کنند و شده بود، اما به کندی. چند پاسدار رفسنجانی محافظ بیت امام آمدند و از برخورد

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

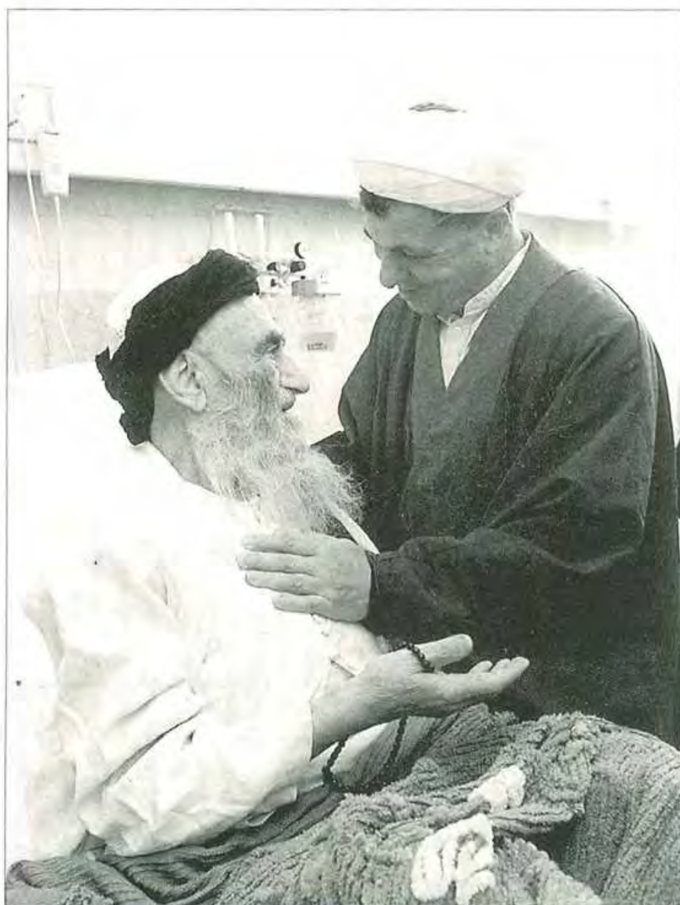
آنها را به امام بگویند، به عنوان یک وظیفه عمل می‌کنند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، خطبه‌های نماز جمعه سال ۱۳۶۵، جلد چهارم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۱ - در این دیدار که نمایندگان مجلس شورای اسلامی به اتفاق خانواده‌هایشان و جمعی از خانواده‌های شهدا حضور داشتند، آقای هاشمی به تشریح عملکرد سه ساله مجلس شورای اسلامی پرداخت وگفت: "کار مجلس یک کار سیاسی، اجتماعی و فقهی است و ما براساس ذخایر گرانبهای فقه و زحمات علمای اسلام در قرون متوالی، کار قانون نویسی و منطبق کردن زندگی مردم بر فقه اسلامی را برعهده داریم و در بسیاری از موارد شدیداً نیازمند به راهنمایی‌های صریح و بی‌پرده شما هستیم." امام خمینی(ره) نیز در این دیدار فرمود: "اگر مجلس، یک مجلس اسلامی باشد که با انتخابات صحیح انجام بگیرد و اشخاصی که انتخاب می‌شوند، واقعاً منتخب ملت باشند، تمام کارهای کشور با دست مجلس اصلاح می‌شود. من امیدوارم که در این سال، جدیت بیشتری بشود برای رسیدگی به امور کشور و محرومین کشور و مستضعفین. آقایان در فکر این معنا نباشند که زیاد طرح بدهند و زیاد از مجلس بگذرد، در فکر این باشند که خوب طرح بدهند و خوب از مجلس بگذرد." رجوع کنید ← صحیفه نور، جلد هفدهم - سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.



آیت الله منتظری ، امام خمینی (ره)، آیت الله هاشمی رفسنجانی







آیت الله العظمی حاج سید شهاب الدین نجفی مرعشی

فرماندهان گله داشتند. شب آقای عسکراولادی [وزیر بازرگانی] تلفن کرد و درباره وقت و کیفیت برگزاری سئوال یکصد نفر نماینده، صحبت کردیم. از رفسنجان چند تلفن شد، برای ابقای آقای [شیخ محمد]هاشمیان در دادگاه [انقلاب اسلامی شهرستان رفسنجان] و نمازجمعه که اخیراً به خاطر فشار شورای عالی قضایی، قهر کرده است، کمک می‌خواستند و همچنین مخالف تعیین کسی که مأمور شده به عنوان امام جمعه کشکو، بودند.

یکشنبه ۱۵ خرداد ۱۳۶۲

پیش از ظهر در خانه بودم. مطالعه و استراحت می‌کردم. عفت و یاسر همراه خانواده‌های امام و رئیس جمهور، شهید بهشتی، شهید مطهری و جمعی دیگر به کرج رفتند. در برگشتن به وضع ماشینها و پاسدارها و ساختمان نوساز باغی که در آنجا مهمان بودند، معترض بودند.

ساعت دو بعدازظهر با اتومبیل به طرف قم حرکت کردیم. ساعت چهار بعدازظهر به قم رسیدیم؛ اتوبان قم ـ تهران بسیار خوب است. به منزل آیت‌الله منتظری وارد شدم. نیم ساعتی صحبت کردیم. سپس در منزل آقای یزدی نایب رئیس مجلس با جامعه مدرسین [حوزه علمیه قم] ملاقات داشتیم. لایحه اصل ۴۹ را مطرح کردم؛ قرار شد آنها هم ببینند. انتقاداتی از آنها مطرح شد و حرفهایی هم آنها داشتند. جلسه خوبی داشتیم. قرار شد تکرار شود. سپس به منزل آیت‌الله [شهاب‌الدین نجفی]مرعشی رفتم. مریض‌اند و ضعف شدید پیری دارند؛ دعا کردند. از آنجا به منزل آیت‌الله [محمدرضا] گلپایگانی رفتم؛ خوب استقبال کردند؛ کلیاتی نصیحت داشتند[1]؛ مراعات احکام اولیه

---

۱ ـ در این دیدار آیت‌الله العظمی محمد رضا گلپایگانی از مراجع تقلید شیعه گفتند: "شما اتکالتان به خدا باشد و همه جا فکر کنید که غیر از بنده خدا، کسی نیستید و بدانید آنچه که در اختیار شماست، از الطاف الهی است و من میل دارم به خصوص اشخاصی که مسئولیت و تعهدی نسبت به مملکت دارند، اینها خدایی باشند و وجه خدا را در نظر داشته باشند که خداوند عالم به واسطه اخلاصها توجهی به این مملکت داشته و خواهد داشت. نسبت به اصل عمل و مقصد و هدف هم هیچ وقت غروری برای آقایان مسئولین حاصل نشود که غرور باعث خطر است و آقایان در این سیاستهای مبهم دنیا و در این تاریکی‌ها و خرابی‌هایی که از گذشته برای این مملکت باقی مانده با تقوی و خلوص و احتیاط و با حساب پیش بروید که خدای ناکرده، مبتلا به خطرات، تبعات

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

اسلام و عدم غرور و عمل پیش از وعده‌ها و... و من هم از ایشان خواستم، بحثها و درسها را با واقع‌بینی و نیازهای روزمره حکومت اسلامی انجام دهند؛ تا از محیط مدرسه به محیط جامعه منتقل شود.

به صحن بزرگ حرم حضرت معصومه علیهاالسلام آمدم. جمعیت زیادی از ساعت چهار بعدازظهر، معطل بودند. من ساعت هفت بعدازظهر رسیدم. در بین راه مردم اجتماع کرده و شعار خوش آمد می‌گفتند. این تأخیر بسیار بد و اشتباهی غیرقابل گذشت بود. وقتها، غیر واقع‌بینانه تنظیم شده بود. از ساعت چهار تا شش بعدازظهر؛ چهار ملاقات مهم. یک ساعت صحبت کردم[1]. صدای بلندگو خیلی ناراحت کننده بود.

سپس به منزل آیت‌الله منتظری رفتم. دربارهٔ وضع منزلشان و اطرافیانشان و شورای نگهبان و [وضعیت] زندانیان و [لایحه] اراضی مزروعی و [وقایع] اصفهان و حزب [جمهوری اسلامی] صحبت کردیم. حرفها خیلی مفید بود. سپس ملاقاتی با اعضای حزب جمهوری اسلامی قم داشتم. برایشان صحبت کردم[2]. سپس به تهران آمدیم. ساعت یازده و نیم شب به خانه رسیدم. خیلی خسته

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

و پیامدها نشوید. سعی کنید آنچه برای مردم می‌گویید، بتوانید عمل کنید و مسأله‌ای نباشد که از عهده آن برنیایید و اگر شما می‌خواهید جمهوری اسلامی تقویت شود و در همه ممالک آن را بپذیرند و قلوب مردم همه ممالک متوجه انقلاب اسلامی ما بشود و بلکه آنها هم انقلاب بکنند، بهترین سد و سنگر محکم، این مساله احکام الهی است که اگر معلوم باشد این جمهوری اسلامی حقیقتاً در پای اجرای احکام خدا ایستاده است، تمام مسلمین دنیا، مرید آن خواهند شد."

۱ - در این سخنرانی آمده است: "مشکلات اقتصادی، کمبودهای تحمیلی و فشار نیروهای شیطانی برای یاس مردم، نمی‌توانند ما را از پای در آورند. ما موفق شدیم، دور از چشم دشمنان خطرناک اسلام پایه اساسی این انقلاب را بریزیم. آن روز اگر دشمن می‌دانست، اینجا چه چیزی دارد پا می‌گیرد؛ برخورد دیگری می‌کرد." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۲ - در این سخنرانی آمده است: "شما امتیاز بزرگی دارید که در قم از تعلیمات علما و روحانیون فاضل می‌توانید استفاده کنید، ما وقتی که می‌خواستیم حزب را تأسیس کنیم، جلسه‌ای بود در قم، ماها آمدیم اینجا، آن موقع شهید بهشتی و شهید باهنر هم بودند، آقای خامنه‌ای هم بودند و بنده و آقای مهدوی هم در آن جلسه بودیم. به ما پنج نفر از آنجا مأموریت دادند که در تهران حزب را

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)



بودم. شام حاضری خورده و خوابیدم.

دوشنبه ۱۶ خرداد ۱۳۶۲

به مجلس رفتم. گزارشها را خواندم. ساعت هفت و نیم صبح جلسه علنی شروع شد. فوت آیت‌الله [محمدعلی]انگجی[1] در تبریز، در مراسم راه‌پیمایی پانزده خرداد را تسلیت گفتم. لایحه عملیات بانکی [بدون ربا] مطرح بود و سئوال یکصد نفر از نمایندگان از آقای عسکراولادی [وزیر بازرگانی] که به عنوان سه سئوال عمل کردیم که یک ساعت ونیم وقت گرفت[2].

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

تأسیس کنیم. و ما هم مقدمات آن را فراهم آوردیم، یعنی مادرِ حزب قم است و بیش از همه در فکر آیت‌الله منتظری این مساله به عنوان یک ضرورت تلقی شده بود." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم".

۱ ـ آیت‌الله سید محمد علی انگجی از علمای برجسته آذربایجان، فرزند آیت‌الله حاج سید ابوالحسن انگجی از روحانیون بزرگ دوران مشروطیت در تبریز بود. آیت‌الله انگجی از جمله روحانیون مبارز در زمان ستم‌شاهی محسوب می‌شد و بارها از سوی رژیم طاغوت مورد تهدید قرار گرفت. وی در قیام خونین سال ۴۲ از اولین کسانی بود که مورد بی‌مهری دستگاه پهلوی واقع شد و به شهرهای بد آب و هوای کشور تبعید گردید. آیت‌الله انگجی در انتخابات مجلس خبرگان برای تدوین قانون اساسی از طرف مردم تبریز انتخاب شد. همچنین در رأس جامعه روحانیت مبارز آذربایجان قرار داشت و عضویت شورای عالی مدیریت حوزه آذربایجان را دارا بود. وی در مراسم راهپیمایی پانزده خرداد در تبریز در اثر سکته قلبی در سن ۸۲ سالگی دارفانی را وداع گفت.

۲ ـ در این جلسه آقای علی آقا محمدی نماینده همدان از وزیر بازرگانی در ارتباط با سیاست وزارت بازرگانی در مورد تعیین الگوی مصرف و قیمت و توزیع آهن درکشور و همچنین آقای مصطفی تبریزی نماینده بجنورد در مورد علت توصیه وزارت بازرگانی در مورد فروش آهن یکی از تجار به قیمت گران‌تر از نرخ رسمی سؤال کردند. آقای حبیب‌الله عسکراولادی در پاسخ گفت: "ما پیش نویس در ارتباط با تجارت خارجی، خدمات داخلی، نرخ گذاری و توزیع و همچنین الگوی مصرف تهیه کردیم و به شورای اقتصاد داده‌ایم." وی در پاسخ به سوال دوم گفت که علت این کار در ارتباط با بدهی صاحب کالا به بانکها می‌باشد.

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

ظهر دکتر[عباس]شیبانی، سه پزشک ایرانی را که از آلمان آمده بودند، آورد. به نظرم مخالف انقلاب بودند و قاعدتاً با برنامه‌ای آمده‌اند. در آلمان مطب دارند و یا استاد دانشگاهند. عصرگروهی از جهاد سازندگی آمدند و راجع به سمیناری که برای بررسی علل مهاجرت روستاییان دارند، مشورت کردند و پیام خواستند[1]. سپس با خبرنگار مجله "دی‌سایت" آلمان، مصاحبه‌ای داشتم؛ درباره مجلس شورای نگهبان، جنگ و روابط با غرب[2].

آقای بهزاد نبوی [وزیر صنایع سنگین] آمد؛ آمار رشد تولید صنایع سنگین را آورد؛ خوب کار می‌کنند. راجع به اختلافات در دولت و انتخابات آینده، صحبت کرد. آقای [سیداسماعیل]داودی [شمسی] رئیس [سازمان] تربیت بدنی آمد. مشورتهایی در امر ورزش داشت و گزارشی از وضع شوراها و نهادهای انقلاب داد. مسئول روابط عمومی [مجلس] با [دکترمحمد]مستوفی پسر مستوفی‌الممالک[3] نخست وزیر [دوران] قاجاریه آمد. می‌خواهد اسناد پدرش و خانه پدرش را در

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

سوالات دیگر نمایندگان درباره آزادسازی قیمت برنج و افزایش بهای آن، صدور پوست و سالامبور و روده، افزایش حجم کالاهای وارداتی، مساله شیشه عینک و توزیع آرد در سطح کشور مطرح شد و پاسخ وزیر بازرگانی به سوالات مطرح شده، ارائه گردید.

۱ ـ در این دیدار برنامه‌های سمینار بررسی مسایل روستایی کشور توسط یکی از حاضرین مطرح شد. سپس آقای هاشمی با تأکید بر لزوم ارتباط این سمینار با جامعه برمساله مهاجرت روستاییان به شهرها اشاره کرد و گفت: "به طور طبیعی یک سری ازکارها در شهر وجود دارد که در روستاها نیست به طور مثال کسانی که برای طی دوره آموزشی به شهرها مهاجرت می‌کنند، پس از کسب تخصص‌های سطح بالا، خود به خود به روستا باز نمی‌گردند و مصلحت هم نیست که بازگردند اما با استعدادی که در نیروهای جهاد سازندگی وجود دارد، آنها می‌توانند با پیدا کردن نقاط منفی زندگی شهری که زیاد هم هست، مشخص کنند که چه تعداد افراد روستایی پس از مهاجرت در دام زندگی انگلی گرفتار شده‌اند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۲ ـ رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، مصاحبه‌های سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۳ ـ میرزا حسن آشتیانی معروف به "مستوفی الممالک" از مشهورترین چهره‌های عهد مشروطیت بود. وی در زمان مشروطه وزیر جنگ و مدتی وزیر داخله بود. شش دوره وکالت مجلس شورای ملی و یازده دوره نخست وزیری ـ در دوران قاجار و پهلوی ـ از

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

اختیار مجلس و میراث فرهنگی بگذارد؛ چیزهای زیادی دارد.

شب در مجلس ماندم و تا ساعت یازده گزارشها را خواندم. با تلفن کارهایی انجام دادم. مصاحبه‌ای تلفنی با روزنامه جمهوری اسلامی، درباره مسافرت به قم نمودم[1]. به [دکتر محمد علی نجفی] وزیرعلوم تلفنی گفتم، موضوع دانشگاه تربیت معلم را برای اهداف دیگری معطل نکنند. متهم است که می‌خواهد از این جریان، برای حل مشکل اصل نمایندگی آیت‌الله منتظری، استفاده کند.

سه شنبه ۱۷ خرداد ۱۳۶۲

بعدازنماز، پیامی برای سمینار جهاد نوشتم. گزارشها را خواندم. به جلسه علنی رفتم و تا ساعت ده در جلسه ماندم. برای انجام مراسم قرعه کشی به شورای نگهبان رفتم. [آیت‌الله خامنه‌ای] رئیس جمهور، نخست وزیر، [آیت‌الله موسوی اردبیلی] رئیس دیوان عالی کشور، [آیت‌الله صانعی] دادستان کل کشور و احمد آقا بودند. مقداری مزاح و تفریح کردیم، برمحور حال مضطرب اعضای شورای نگهبان در رابطه با نتیجه قرعه؛ قرعه انجام شد. آقایان ربّانی[املشی] و مهدوی کنی و رضوانی از فقها و [مهدی هادوی، محسن هادوی] دو برادر و [گودرز]افتخار جهرمی از حقوقدانها خارج شدند. همان‌جا مشاوره‌ای دربارۀ اعضای جدید کردیم[2].

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

اقدامات سیاسی وی بوده است. از وی ۲۱ فرزند به جای مانده است. دکتر محمد مستوفی در این دیدار پیرامون تحویل اسناد منتشر نشده‌ای بالغ بر چند هزار سند، نامه، پیام و دستخط مربوط به مستوفی الممالک و پدر او میرزا یوسف آشتیانی مذاکره کرد. در پایان این دیدار، مقرر شد هیأتی از سوی روابط عمومی مجلس این امر را پیگیری کند.

۱ ـ رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، مصاحبه‌های سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۲ ـ در پی این قرعه، امام خمینی(ره) طی حکمی آقایان محمد امامی کاشانی، محمد مومن و محمد محمدی گیلانی را جهت عضویت در فقهای شورای نگهبان تعیین و منصوب نمودند و مجلس شورای اسلامی آقایان خسرو بیژنی، حسن فاخری و سید جلال‌الدین مدنی کرمانی را به عضویت حقوقدانان شورای نگهبان برگزید. همچنین در پی این قرعه کشی، آقایان احمد جنتی،

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

ظهر به مجلس آمدم. [آقای احمد بهرامی] نماینده پاوه آمد و از تهاجم جدید ضدانقلاب در غربِ باختران گفت و از مسئولان گله داشت. نمایندگان خوزستان و رئیس و مسئولان دانشگاه اهواز آمدند؛ از مهاجرت اساتید و دانشجویان دانشگاه اهواز به خاطر مشکلات زندگی در اهواز و عدم امکان کمکهای فوق برنامه نگران بودند. با نخست وزیر صحبت کردم که امکانات اضافی برای نگهداری آنها در اختیارشان بگذارد.

عصر، واحد دانش آموزان حزب [جمهوری اسلامی] آمدند راجع به کنگره و... حرفهایی داشتند. با اعضای مجلس اعلای انقلاب [اسلامی][1] عراق ملاقات داشتم. آقای [سیدمحمود]هاشمی [شاهرودی] رئیس مجلس [اعلای انقلاب اسلامی عراق] بحث کرد و من هم مفصلاً صحبت کردم[2]. نماینده آقای منتظری در دانشگاه تربیت معلم با همفکرانش آمدند. از کار

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

لطف‌الله صافی ـ دبیر شورای نگهبان ـ و ابولقاسم خزعلی از فقها و آقایان حسین مهرپور، علی آزاد و محمد صالحی از حقوقدانان در سمت خود ابقا شدند.

۱ ـ مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق متشکل از احزاب و سازمانهای مخالف حکومت صدام حسین و حزب بعث می‌باشد که عموماً شیعه هستند. این مجلس در سال ۶۱ تأسیس شد و فعالیتهای خود را برای براندازی حکومت صدام حسین رئیس جمهور عراق گسترش داد. ریاست این مجلس را آیت‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی و سخنگویی آن را آیت‌الله سید محمد باقر حکیم عهده‌دار بودند. این سازمان سیاسی، در سالهای بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی و خاتمه جنگ عراق با ایران، باز به حیات خود ادامه داد.

۲ ـ در این سخنرانی آمده است: "صدام آغازگر و تحمیل کننده این جنگ بود. این جنگ هم برای ما و مردم عراق و هم برای منطقه گران تمام شد. نیروهای ارزشمندی از ما به شهادت رسیدند و از لحاظ اقتصادی نیز خسارتهای بسیار سنگینی به ما وارد شد و دشمنان بزرگ ما در باج گرفتن از عربهای کوچک منطقه موفق بوده‌اند اما اگر این جنگ پایان خوبی داشته باشد، همه چیزهایی که آنها به دست آورده‌اند قابل برگشت است و ان‌شاءالله با پیروزی انقلاب اسلامی در عراق و سقوط صدام، کشورهای جنوب غیر از خضوع در مقابل ملتهایشان هیچ کاری نمی‌توانند انجام دهند." ایشان مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق را به حضور قوی و وسیع در میدان عمل فراخواند و گفت: "اکنون زمان حرکت است هماهنگ‌تر و موفق‌تر به راه خود ادامه دهید و بدانید که راه اساسی نجات اسلام و انقلاب اسلامی، در آزاد شدن عراق است و در آن صورت کسی نخواهد توانست، مسیر حرکت توفنده

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

خلافی که کرده‌اند، ناراحت‌اند؛ چون محکوم شده‌اند. گفتم تسلیم قانون باشند و نگران عکس‌العمل و بهره‌گیری مخالفانشان نباشند. می‌گفت آقای [محی‌الدین]فاضل هرندی قرار است، فردا در دانشگاه عمل آنها را محکوم نماید.

آقای [محمد حسن]زورق معاون صداوسیما آمد و از مخالفتهایی که با ایشان می‌شود، نگران بود و صحبت از استعفا داشت. ایشان را تقویت روحی کردم. هیأت مدیره شرکت فرش آمدند و از موضع‌گیری "ستاد پیگیری فرمان امام" سخت شاکی بودند؛ ظالمانه می‌دانستند و تقاضای تحقیق داشتند. گروهی از دادستانی انقلاب آمدند و از تضعیفهای اخیر گله داشتند و کمک می‌خواستند. آیت‌الله منتظری تلفن کردند و آقایان جوادی آملی و سید عباس خاتم را برای شورای نگهبان، پیشنهاد نمودند.

چهارشنبه ۱۸ خرداد ۱۳۶۲

گزارشها را خواندم و سه روز عقب افتادگی [نگارش] خاطرات [روزانه] را جبران کردم. با آقای [محمد مهدی]ربانی املشی و احمد آقا دربارهٔ اعضای جدید شورای نگهبان، تلفنی صحبت کردم. ساعت ده به منزل امام برای ملاقات با امام رفتم. با رئیس جمهور با هم خدمتشان رفتیم. ایشان گفتند: "امروز جمهوری اسلامی، روی کاکل شما دو نفر می‌چرخد؛ هر چیزی که یک هزارم احتمال بدهم که برای شما دونفر مضر باشد، خلاف شرع می‌دانم." با امام راجع به ستاد انقلاب فرهنگی و شورای نگهبان صحبت کردیم.

ساعت چهار بعدازظهر به مجلس رفتم. در جلسه هیأت رئیسه [مجلس] شرکت کردم. برنامه‌ها و کارهای اداری را ترتیب دادیم. آقای [سیدمحمد]خامنه‌ای [نائب رئیس دوم مجلس] از روابط عمومی شکایت داشت که در تبلیغات، بیشتر روی رئیس [مجلس] و چند نفر دیگر تکیه می‌کنند؛ حق هم با ایشان است. انتقادات نمایندگان از هیأت رئیسه نقل شد. قرار شد جواب بدهند.

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

انقلاب اسلامی را سد کند و شاید خداوند تقدیر کرده باشد که در این مقطع زمانی، مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق موجب عزت اسلام شود." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم"، دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.



آیت الله سیدمحمود هاشمی شاهرودی



آیت الله محمد باقرحکیم



آقایان ابراهیمی و [قربانعلی]درّی‌نجف آبادی [نماینده اردل] آمدند. آقای ابراهیمی راجع به نیازهای افغانها که بعد از انحلال واحد نهضتهای سپاه، بی پناه مانده‌اند و طلاب خارج که در قم هستند، صحبت کرد و از ناراحتی آقای [جلال‌الدین]طاهری [امام جمعه اصفهان] بعد از جریان سمینار ائمه جمعه گفت و از ما کمک خواست.

احمدآقامرعشی آمد و طوماری از رفسنجان، برای حمایت از آقای شیخ محمد هاشمیان آورد که بعد از برچیدن دادگاه‌های انقلاب شهرستانها، معترضانه به جبهه رفته است. شب در نخست وزیری جلسه‌ای برای رسیدگی به اختلافات هیأت دولت در مسائل اقتصادی داشتیم. آقایان [احمد]توکلی [وزیر کار و امور اجتماعی] و [حبیب‌الله]عسکراولادی [وزیر بازرگانی] و مرتضی نبوی [وزیر پست و تلگراف و تلفن] یک طرف و آقایان بهزاد نبوی[وزیر صنایع سنگین] و [محمدتقی]بانکی [وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه]، [مصطفی]هاشمی[طبا وزیر صنایع] و [حسین]نمازی [وزیر امور اقتصادی و دارایی]و [میرحسین]موسوی [نخست وزیر] طرف دیگر بودند؛ بحث در کلیات بود. برای خواب به مجلس رفتم.

پنج‌شنبه ۱۹ خرداد ۱۳۶۲

بعدازنماز، گزارشها را خواندم و [متن فارسی] خطبه عربی را نوشتم. در جلسه علنی، لایحهٔ عملیات بانکی بدون بهره مطرح بود؛ پیشرفت خوبی داشتیم. ظهر [آقای مصطفی کیایی] نماینده تویسرکان ۴۸۰ هزارتومان پول و مقداری طلا و جواهرات برای جبهه‌ها آورد؛ از این موارد خیلی زیاد است. آقای [عباس]مظفر نماینده [بجنورد] آمد و نگرانی‌هایش را از وضع بودجه دولت گفت و برای موضع‌گیری مشورت کرد. ائمه جمعه و جماعات استان خراسان آمدند؛ خیلی زیاد بودند. نماینده آنها سخن گفت و من هم مفصلاً سخنرانی کردم[1]. اعضای کمیسیون کار آمدند و گزارشی از کارخانه‌های مهم اصفهان و مشکلات کارگران و مدیریتها دادند؛ پیشنهادات اصلاحی داشتند که

---

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "با افزوده شدن بر مشکلات، مردم مستحکم‌تر می‌شوند. هر جا که لازم است، از جمله نماز جمعه‌ها با حضور خود، دشمن را مأیوس می‌کنند. اگر برنامه‌ریزی درستی داشته باشیم می‌توانیم ما همه چیز را در داخل کشور برای مردم تأمین کنیم." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

قرار شد با هم تعقیب کنیم. از جمله کارگران اعتصابی ذوب آهن که مدتی است، می‌خواهند آنجا را تعاونی کنند و آنها اعتصاب کرده‌اند و مشکلات پلی اکریل و فولاد مبارکه.

عصر، خانواده‌هایی که اسیری در دست ضدانقلاب کردستان دارند، آمدند. برایشان صحبت کردم[1] و دلداری دادم.

سرگرد ترابی [از دفتر مشاورت ارتش] آمد و گزارشی از جنوب و بندر ماهشهر و برنامه آوردن کشتیها به بندر و مقابله با موشکهای عراقی آورد. سپس هیأتهای عالی گزینش آمدند و گزارشی از وضع جدید بعد از فرمان هشت ماده‌ای امام و انحلال گزینش‌های سابق و برنامه عملی جدیدشان دادند. من هم درباره کارشان صحبت کردم[2] و توصیه به مراعات آبروی مردم و هم گذشت - در موارد قابل گذشت - کردم.

به پادگان قصر فیروزه محل برگزاری سمینار فرماندهان سپاه رفتم؛ برای آنها راجع به جنگ صحبت کردم[3]. شب به خانه آمدم؛ خیلی خسته بودم. بیشتر، برنامه‌های تلویزیون را دیدم و استراحت کردم.

---

۱ - در این سخنرانی آمده است: "گروهکهای ضدانقلاب، صرفاً یک جریان شرور و یاغی هستند و علت اینکه تا کنون دوام آورده‌اند، به خاطر کمکهایی است که اکثراً از سوی عراق به آنها می‌شود. قرارگاه حمزه سیدالشهدا، همه امکانات را برای حل مسأله ضدانقلاب در مناطق کردنشین فراهم کرده است." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۲ - در این دیدار که اعضای هیأت عالی گزینش و اعضای هیأتهای مرکزی گزینش وزارتخانه‌ها و دستگاههای اجرایی حضور داشتند، آقای هاشمی رفسنجانی گفت: "شما باید به مصالح عمومی جامعه توجه کنید و با این احساس که در مقام قضاوت نشسته‌اید، ابعاد و ظرافت کار را در نظر بگیرید و بدانید که ما در حرکت جدید خود به نیروهای فراوان جوان نیاز داریم و جریان کار شما نباید موجب دفع بخشی از نیروها شود." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۳ - در این سخنرانی آمده است: "زمانی دشمنان انقلاب، خواب اشغال کشور ما را می‌دیدند، ولی امروز با آمادگی رزمی کامل رزمندگان ما جرأت فکر کردن آن را هم ندارند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

جمعه ۲۰ خرداد ۱۳۶۲

تا ساعت ده و نیم صبح در خانه مطالعه می‌کردم. برای اقامه نماز جمعه به دانشگاه رفتم[1]. عصر هم به مطالعه و نوشتن خاطرات سه روز گذشته پرداختم. مقداری هم با استخر و باغچه ور رفتم. عصر آقای فقیهی آمد و از دادستان انقلاب گرگان که کارخانه‌ای را بدون مجوز شرعی از صاحبش گرفته و به بنیاد مستضعفان داده است، شکایت داشت؛ اسنادی هم ارائه داد. شب در منزل آقای [محمد رضا]توسلی [محلاتی] مهمان بودیم. آقایان [خامنه‌ای]رئیس جمهور، احمدآقا و [عباس واعظ]طبسی [تولیت آستان قدس رضوی] هم بودند. فرصتی شد، به کارها هم رسیدیم. از [آیت‌الله] آقای خامنه‌ای خواستم که در ماه رمضان بیشتر به نمازجمعه بروند؛ ایشان به خاطر نقاهت و ضعف، کمتر این مسئولیت را می‌پذیرند.

شنبه ۲۱ خرداد ۱۳۶۲

تمام وقت در خانه بودم و بیشتر مطالعه می‌کردم. پیش از ظهر آقای [غلامحسین]کرباسچی استاندار اصفهان آمد و از خطر اختلافات اصفهان که منجر به تضعیف آقای [جلال‌الدین]طاهری [امام جمعه اصفهان] و به قول ایشان تضعیف آیت‌الله منتظری گردیده است، نگران بود و برای رفع مشکل، کمک می‌خواست. گفتم به آقایان [قربانعلی]دری نجف‌آبادی و [محی‌الدین]فاضل هرندی، مراجعه نمایند که از طرف ما بتوانند در این جهت کمک کنند.

آقای [ابوالحسن]شیرازی، امام جمعه مشهد آمدند و راجع به لایحه زمین و اصل ۴۹ تأکید داشتند. امام جمعه شیروان هم به منزل آمد و از فعالیت انجمن حجتیه گفت و هم از نوار جدیدی از

---

۱ ـ در خطبه اول نماز ادامه بحث عدالت اجتماعی در اسلام با موضوعات ملاکهای امتیاز در اسلام، ویژگیهای انسان عادل از دیدگاه اخلاق و فقه، طبقات اجتماعی در هند، ایران باستان و اروپا و رابطه تقوا و عدالت در جامعه مطالبی مطرح شد. در خطبه دوم خدمات جهاد سازندگی به کشور، اثرات و برکات ماه مبارک رمضان، لایحه عملیات بانکی بدون ربا، حوادث لبنان و اسرائیل و ارتباط مسایل لبنان با جنگ عراق و ایران تشریح شد. رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نماز جمعه سال ۱۳۶۲، جلد چهارم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

آقای [محمود]حلبی که صلاحیّت غیر امام معصوم، برای بعضی از کارهای جاری انقلاب را منکر شده است.

والده و همشیره فاطمه که از زیارت [حضرت زینبعليها السلام و حضرت رقیهعليها السلام] در سوریه آمده‌اند، از سفرشان تعریف کردند. عصر آقای [عبدالمجید]معادیخواه آمد و قرار شد، اساسنامه‌ای برای "بنیاد نگارش تاریخ انقلاب" تهیه شود که ایشان سرپرست بنیاد باشند و از رفتن به خارج منصرف شوند. امیر عراقی [فرزند شهید مهدی عراقی] آمد و از کار بنیاد مستضعفان شکایت داشت. خانم مروارید و بستگان عفت، مهمان‌مان بودند. پیشنهاد رئیس جمهور کره جنوبی مبنی بر مسافرت یک مقام عالیرتبه ایرانی به کره، برای مذاکره دربارهٔ اسلحه رسید.

یکشنبه ۲۲ خرداد ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم. گزارشها را خواندم. صبحانه صرف شد. در جلسه علنی، لایحه عملیات بانکی بدون ربا را تمام کردیم؛ از تهیه کنندگان تشکر کردم. بنا بود آقای [حبیب‌الله]عسکراولادی [وزیر بازرگانی] با تقاضای خودشان دو ساعت صحبت کنند. خبر دادند که به خاطر شن کلیه به بیمارستان رفته است. برنامه‌اش لغو شد و مقداری از وقت مجلس خالی ماند. در تنفس برای جانبازان انقلاب و خانواده‌های شهدای کرج صحبت کردم[1].

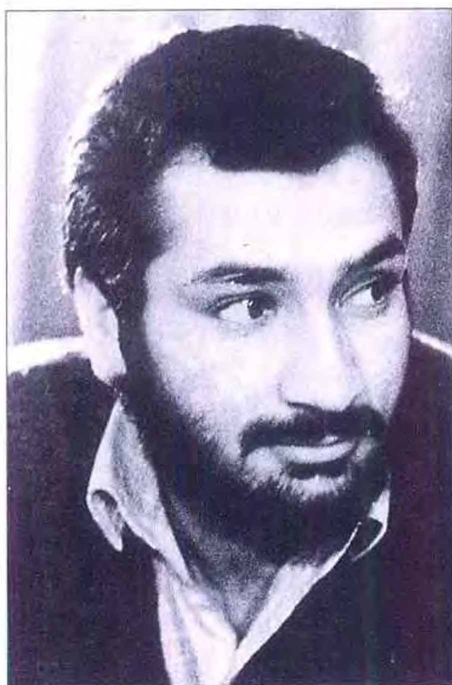
پدر شهیدی از کرج آمد و مبلغ ۱۶۰ هزار تومان پولی که ارتش به خانواده شهدا می‌دهد، برای خرج جنگ پس داد. آقایان [اسماعیل]فردوسی‌پور و [محمد اسماعیل]شوشتری که به آلمان، برای شرکت در سمینار اتحادیه دانشجویان اسلامی رفته بودند، آمدند و گزارشی دادند و از فشار دولت آلمان بر دانشجویان مسلمان ایرانی گفتند و از لزوم کمک به مسجد ترکها در هانوفر آلمان ـ که من قبلاً قول داده‌ام و آقای ساداتیان صد هزار مارک داده بود ـ به وزارت خارجه گفتم، بپردازد.

آقایان محسن رضایی و رحیم صفوی آمدند و از اینکه وظایف سپاه، مبهم است و مایه دلسردی، گفتند. آقای صفوی که از لبنان آمده بود از وضع ارتش سوریه در لبنان در مقابل اسرائیل و بچه‌های حزب‌الله گفت. نمایندگان خوزستان آمدند و از امام جمعه اهواز و بعضی گروههای

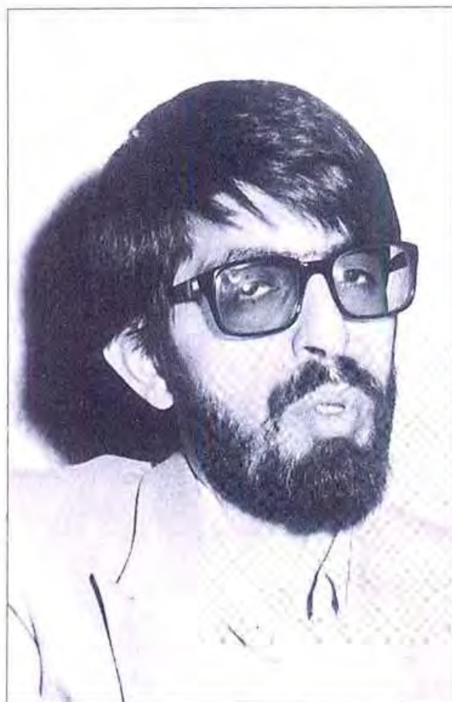
---

۱ ـ رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم، " دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".


آیت الله محمد هاشمیان


سید حسین مرعشی


آیت الله جلال الدین طاهری


غلامحسین کرباسچی

محلی گله داشتند. قرار شد رسیدگی شود. عصر دکتر موسوی طبیب آیت‌الله بروجردی آمد و برای بقای دخترش در وزارت خارجه، کمک می‌خواست. معاون وزارت کشور و آقای نواب که عضو گروه رسیدگی به اختلافات مسئولانند، آمدند و گزارش ملاقاتشان با امام و موافقت امام را دادند؛ قرار است به اضافه نماینده دفتر امام، دربارهٔ اختلافات، نظر بدهند. عصر جلسه شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] داشتیم. آقایان [محمد] مؤمن و [احمد]جنتی و [محمدمهدی] ربانی [املشی] و من، به عنوان اعضای شورای فقهای حزب انتخاب شدیم. آخر شب به خانه آمدم.

دوشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۶۲

ساعت دو بعد از خواب مختصری، برای سحری خوردن بیدار شدیم. مهدی از غذای موجود راضی نبود و حاضری خورد. یاسر هم منزل دایی‌اش بود.

بعدازنماز تا ساعت هفت صبح خوابیدم و سپس به مطالعه گزارشها پرداختم. عصر به مجلس رفتم. کمیسیون آیین‌نامه و جلسه نمایندگان حزبی که قرار بود در آنها شرکت کنم، تشکیل نشد. با خستگی به مطالعه گزارشها پرداختم.

[آقای صلاح زواوی]سفیر فلسطین به ملاقاتم آمد؛ نگران وضع فلسطینها است. از کشورهای عرب که آنها را به محافظه کاری کشیده‌اند، مأیوس شده‌اند. در لبنان و جاهای دیگر از جمله اردن، تحت فشارند. اصرار داشت که جمهوری اسلامی به کمکشان بشتابد و آنها را از مشکلات نجات دهد. اختلافات داخلی، مشکل مهم آنها است. می‌خواست که آقای رئیس جمهور به نامه [یاسر]عرفات [رهبر ساف] جواب بدهد؛ یا هیأتی به آنجا بفرستیم و یاسرعرفات را دعوت کنیم. گفتم، دعوت [یاسر]عرفات، قبل از تغییر موضع رسمی، مشکل است. مشکلات اداری هم در داخل ایران دارند.

برای افطار، جمعی از وزراء و رئیس جمهور، برای ادامه بحث دربارهٔ اختلافات وزراء، در مجلس مهمان بودند. تا ساعت یازده شب بحث داشتیم؛ درباره برنج و کنترل قیمت، تصمیماتی اتخاذ شد. درباره حق دولت در دادن هرگونه لایحه و تصویب آیین نامه نیز تصمیم گرفتیم. عفت و بچه‌ها به مجلس آمدند و شب ماندند. سحر از همان غذای افطار خوردیم.

سه شنبه ۲۴ خرداد ۱۳۶۲

بعد از نماز صبح خوابیدم. ساعت هشت صبح به جلسه علنی رفتم. قبل از رسیدن من، آقای یزدی جلسه را آغاز کرده بود. چند لایحه تصویب شد. چند سئوال انجام گردید[1]. ظهر آقای [بهرام]تاج‌گردون [نماینده گچساران] به اتفاق آقای نوری بروجردی از هیأت پیگیری فرمان [هشت ماده‌ای] امام در کهکیلویه [و بویراحمد] آمد و از عدم اجرای تصمیمات هیأت و آقای قائمی گله داشت. [آقای علی طاهری] نماینده ایذه هم از مشکلات ایذه و ضعف روحانیت آنجا گفت. [آقای علی]آقا محمدی نماینده همدان هم راجع به حزب [جمهوری اسلامی] و نمایندگان و حرکتهای سیاسی‌کاری بعضی از نمایندگان گفت. آقایان [قربانعلی]دری [نجف‌آبادی] و [علی]موحدی ساوجی از جلسه‌ای با حضور حدود سی نفر از نمایندگان ـ که احتمالاً خط خاصی را دنبال می‌کنند ـ اطلاع دادند که آثارش هم در مجلس مشهود است؛ تحت عنوان حل مشکلها.

عصر از روزنامه صبح آزادگان آمدند و کمک می‌خواستند. آقای بشارتی از جهاد قم آمد و از عزل خودش و از نماینده امام در جهاد شکایت داشت. آقایان فرح بخش و وزیری از شرکت نفت آمدند و از آقای غرضی [وزیر نفت] به خاطر سخت‌گیری‌ها، شکایت داشتند؛ گفتم نمونه مشخص بیاورند. آقای مهندس [رجبعلی]طاهری [نماینده کازرون] آمد و راجع به کیفیت اداره واحد حزبی مجلس، مشورت کرد.

عده‌ای از روحانیون افغانی آمدند و گزارشی از وضع شیعه در هزاره جات افغانستان ـ که به ادعای آنها بیش از چهار میلیون نفر هستند و تحت عنوان شورای اتفاق، منطقه مستقلی دارند و تابع امامند ـ دادند. از آقای سید مهدی هاشمی به خاطر حمایت از گروههای معارض، در مقابل آنها، شکایت داشتند. قرار شد با دکتر ولایتی [وزیر امورخارجه] صحبت شود. آقای

---

۱ ـ این سوالات توسط آقای لطیف صفری نماینده اسلام آباد غرب از دکتر هادی منافی وزیر بهداری، آقای قربانعلی دری نجف آبادی نماینده اردل از آقای محسن رفیق‌دوست وزیر سپاه پاسداران و آقای سید احمد زرهانی نماینده دزفول از آقای محمد غرضی وزیر نفت مطرح شد. سوال از وزیر بهداری درباره علت بی‌توجهی به بهداشت و درمان و عدم اعزام تیم‌های پزشکی به منطقه اسلام آباد غرب، سوال از وزیر نفت در مورد کمبود مواد سوختی در مناطق جنگی از جمله دزفول و سوال از وزیر سپاه پاسداران دربارهٔ علت انفجار در انبارهای مهمات سپاه بود.

[محمدعلی]هادی [نجف آبادی] آمد و راجع به آقای [محمد حسین]حکیم که از ترکیه ـ بی‌اجازه ـ به ایران آمده است و می‌خواهد پیامی به آقای سید محمد باقر حکیم [سخنگوی مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق] بدهد و در هتل تحت نظر است، صحبت کرد. معتقد بود، بهتر است او را به خانه‌ای منتقل کنیم و تحت‌الحفظ باشند. با [آیت‌الله]آقای خامنه‌ای تلفنی صحبت شد؛ قرار شد همان‌جا مراقبت نمایند. آخر شب آقای هادی تلفنی اطلاع داد که [آقای محمد حسین حکیم] گفته بعثیها در زندان، در مقابل چشمش چند نفر از علمای آل‌حکیم را تیرباران کرده‌اند و گفته‌اند برو به ایران و این را به سید محمد باقر بگو. تهدید کرده‌اند که اگر برنگردد، فرزندانش را خواهند کشت؛ قرار شد فردا با امام صحبت شود و تصمیم‌گیری نماییم. خیلی خسته بودم. زودتر خوابیدم.

چهارشنبه ۲۵ خرداد ۱۳۶۲

پیش از ظهر در خانه مطالعه می‌کردم و می‌نوشتم. دکتر ولایتی [وزیر امور خارجه] تلفنی درباره کمک به بعضی از گروهها در فلسطین مشورت کرد؛ از ما تقاضای کمک دارند. قرار شد با مشورت بیشتر درباره آنها و افغانها و دیگر نهضتها، تصمیم بگیریم.

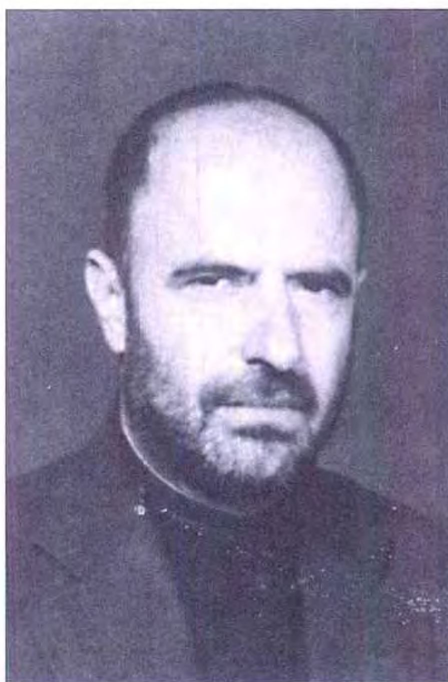
عصر، نزدیک افطار آقای خامنه‌ای برای شرکت در جلسه شورای عالی دفاع به منزل ما آمدند؛ قبل از جلسه، موضوعات خصوصی‌تر را مذاکره کردیم: مشکل نمایندگان امام در سپاه با فرماندهی سپاه. با آقای فاکر ناسازگارند و هم خائف از عکس‌العملها، در صورت کنار رفتن ایشان[1]. درباره ضعف مسئولان تبلیغات، تأسیس "بنیاد تدوین تاریخ انقلاب" به سرپرستی آقای [عبدالمجید]معادیخواه و کیفیت برخورد با مسأله سید محمد حسین حکیم که از عراق به ایران آمده و گفته است که سه نفر ـ و احتمالاً شش نفر ـ از علمای آل‌حکیم را در حضورش با گلوله اعدام کردند و گفتند برو به ایران و به آقای سید محمد باقر بگو پیام ما این است و اگر خودت برنگردی، فرزندانت را اعدام می‌کنیم. تصمیم بر این شد که تبلیغات مناسبی در این خصوص بشود. افطار، [اعضای] شورای عالی دفاع مهمان من بودند. بعد از افطار، به دفتر امام برای مذاکرات رفتیم؛ چون

---

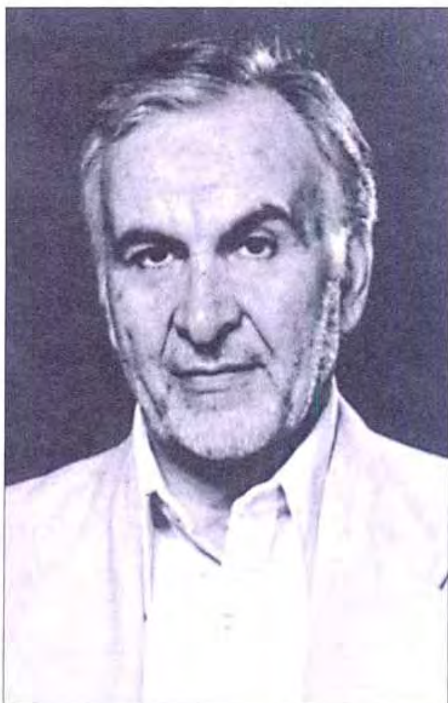
۱ ـ در آن سالها، امام خمینی دو نماینده در سپاه پاسداران داشتند. یکی از نمایندگان آقای محمدرضا فاکر و دیگری شهید فضل‌الله محلاتی بود. بعدها نماینده امام در سپاه پاسداران، یک نفر شد.



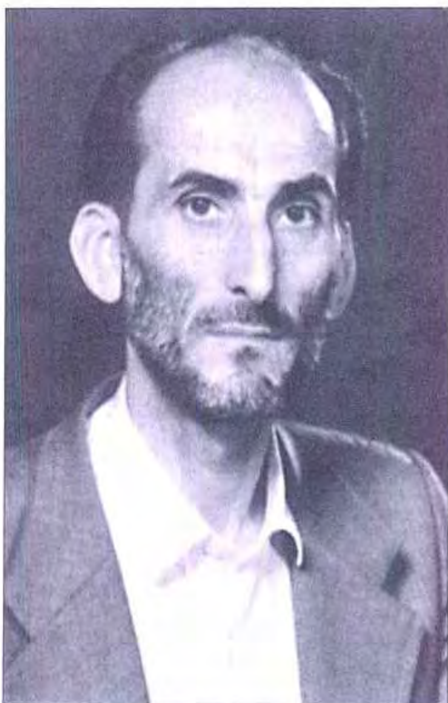
علی قائمی امیری



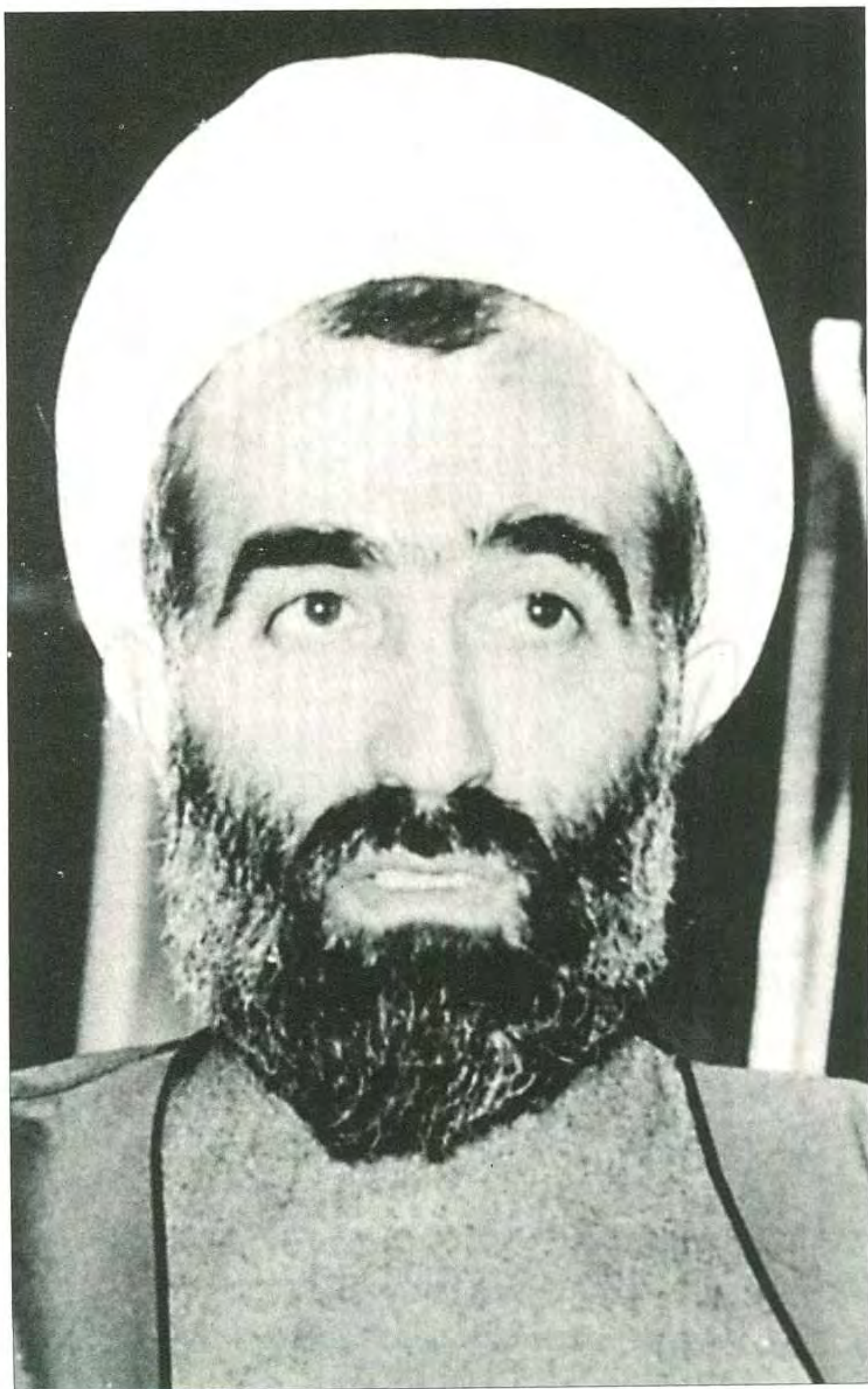
رجبعلی طاهری



محمود رضائی هنجنی



محمد مهدی پور گل



حجت الاسلام والمسلمین محمد مهدی ربانی املشی

در منزل ما به خاطر شلوغی، جای مناسبی نبود. درباره سه هلی‌کوپتری که اخیراً در جنوب خلیج فارس ربوده شده و چند نفر خلبان که پناهنده شده‌اند و تلاش سفارت آمریکا برای تشویق دیگران که موفق نبوده و قرار شد، کمیته‌ای علل فرارها و راههای جلوگیری را بررسی نماید. گزارشی هم از وضع جبهه‌ها و لبنان داده شد.

پنج‌شنبه ۲۶ خرداد ۱۳۶۲

ساعت هفت صبح به مجلس رفتم. جلسه علنی داشتیم. قسمتی از جلسه را به عهده آقای یزدی گذاشتم. پیش از ظهر برای پاسداران مرکز آموزشی امام حسین علیه‌السلام صحبت کردم[1]. بعدازنماز ظهر با آقای ربانی املشی ملاقات داشتم. ایشان چند مسأله را مطرح کرد؛ دربارهٔ شورای نگهبان و اعضای جدید بیت آیت‌الله منتظری ـ که پذیرفت نظارت بر آنجا را قبول کند ـ شورای عالی قضایی، نمایندگی آقای [سیدحسن]طاهری خرم‌آبادی در سپاه پاسداران، مشکلات موجود در حزب [جمهوری اسلامی] و سازمان انرژی اتمی.

عصر [سرگرد ترابی از] دفتر مشاورت امام [در ارتش] گزارشی درباره وضع جبهه‌ها و نیروهای مسلح آورد. ملاقاتی هم با [اعضای] ستاد نماز جمعه تهران داشتم. گزارش کارها را دادند و برای بنای مصلای جدید پول می‌خواستند. شهرداری برای زمین واگذاری سه میلیارد تومان می‌خواهد؛ برای تسطیح و دیوارکشی که اول کار است.

اعضای شاخه دانشجویی حزب جمهوری [اسلامی] آمدند و گزارشی دادند. من هم مفصلاً برای آنها صحبت کردم[2]. پیش از افطار در دفتر رئیس جمهور جلسه داشتیم؛ درباره صادرات نفت و ارز.

---

۱ ـ رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم، " دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۲ ـ در این سخنرانی آمده است: "ما استعدادهای خوبی داریم. بچه‌های ما نشان دادند با همه گرفتاری‌شان، در خیلی جاها، در رشته‌های زیادی، خوب پیش می‌روند، این استعداد در ایران وجود دارد. تاریخ ایران نشان می‌دهد که همیشه آن جایی که محیط را آزاد گذاشتند،مغزهای ممتاز فکری دنیا در ایران بوده است. اسلام و ایران که به هم مخلوط شود، روحیه انقلابی هم به آن اضافه شود و سیاست ما هم که تشویق این مسایل است، همه اینها را اگر ترکیب کنیم، می‌توانیم، در آینده امیدوار باشیم که دانشگاههای

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

آقای غرضی [وزیر نفت] طی نامه‌ای گفته که سقف صادراتمان، براساس سهم اوپک یک میلیون و ۷۵۰ هزار بشکه نفت در روز است ـ که خیلی کمتر از مقداری که در بودجه منظور شده پول می‌دهد ـ و باعث نگرانی دولت و بانک مرکزی شده است. بعد از مذاکرات قرار شد، تلاش کنند که در آمد از فروش نفت، کمتر از بیست وسه میلیارد دلار در سال نباشد. افطار همان جا بودیم.

بعد از افطار، جلسه دیگری برای بررسی سیاست خارجی و نهضتهای آزادیبخش و مخصوصاً فلسطین و افغانها داشتیم؛ سیاستها را تعیین کردیم. قرار شد در مذاکرات ژنو شرکت نکنیم و محکوم کنیم و از فلسطینیان بخواهیم که جلسه جبهه پایداری را با حضور ما و ترجیحاً در تهران تشکیل دهند. باید از تفرقه در مسأله فلسطین، حتی‌الامکان جلوگیری کنیم. قرار شد برای بررسی وضع نهضتها، کمیسیون خاصی در وزارت خارجه تشکیل شود. بحثی هم دربارهٔ گرانی و مشکلی داشتیم که اخیراً نانوایی‌ها با کم کاری ایجاد می‌کنند. قرار شد در جلسه آینده، تصمیم قاطعی گرفته شود.

جمعه ۲۷ خرداد ۱۳۶۲

وقتی برای سحری خوردن بلند شدیم، آقا جلال تلفن زد که کاظم مرعشی تصادف کرده و او را به بیمارستان برده‌اند. به عفت نگفتم؛ چون خیلی ناراحت و دلواپس بود. به زحمت برای تلفنهایی که در این خصوص می‌شد، محملی درست می‌کردم. به پاسدارها گفتم، دیگر تلفن را به داخل وصل نکنند. عفت به خواب رفت، ولی من خوابم نبرد. نمازجمعه را آقای خامنه‌ای اقامه کردند و من در خانه ماندم. مطالعه می‌کردم ولی بی‌خوابی بُرد کارم را کم کرده بود. کاظم از بیمارستان مرخص شد و به خانه ما آمد؛ او را به خاطر بی احتیاطی سرزنش کردم. حالش بد نیست. آقاسید محمد علی شیرازی تلفنی گفت از طرف پدرش، پیامی دارد. وقت خواست؛ گفتم فردا به دفتر بیاید.

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

ایران و مراکز تحقیقات ایرانی، یکی از مراکز عمده تحقیقات و خلق آثار خوب دنیا باشد." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم؛ " دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

شنبه ۲۸ خرداد ۱۳۶۲

تمام وقت در منزل بودم؛ معمولاً شنبه‌ها مجلس برنامه‌ای ندارد. بیشتر به مطالعه پرداختم. آقای صادق طباطبایی با وقت قبلی آمد. ماجرای گرفتاریش در آلمان را تعریف کرد و معتقد است توطئه‌ای علیه او بوده و او واقعاً مبرا است. از سفارت به خاطر تعلل در همکاری، گله داشت. امیدوار به تبرئه نهایی است. برای دادن حق‌الوکاله به وکلای آلمانی، معطل است و نمی‌داند از کجا بیاورد؛ توقع دارد که دولت بدهد. درباره سقوط هواپیمای آرژانتینی در شوروی که هیاهوی خرید اسلحه از اسرائیل را به راه انداخت و خرید تانکها و خسارات هم صحبت شد. بعد از ظهر آقای [محمدعلی]هادی [نجف آبادی] و بعضی از اعضای کمیته عراق آمدند[1] از کم کاری وزارت امور خارجه و صداوسیما و ضعف نماینده رئیس جمهور، گله داشتند. با رئیس جمهور صحبت کردم؛ اینها را مقصر می‌دانستند. قرار شد بعداً صحبت کنیم و راجع به افغانستان صحبتهایی شد. نامه هشتاد نفر از نمایندگان را که از امام خواسته‌اند، اجازه بدهند به عنوان مقابله به مثل و باز داشتن بعث عراق از زدن شهرها، شهرهای عراق را بزنیم، برای احمد آقا فرستادم که به امام بدهد. قسمتی از مقاله "روایت هجران" را برای شهدای هفتم تیر نوشتم[2].

یکشنبه ۲۹ خرداد ۱۳۶۲

بعد از سحری و نماز تا ساعت هفت صبح خوابیدم. سپس به مجلس رفتم. گزارشها را خواندم. در جلسه علنی، قبل از دستور درباره جنایت بعث عراق و شهادت شش - یاسه - روحانی آل‌حکیم، صحبت کردم[3]. آقایان [سید محمد مهدی]جعفری [نماینده دشتستان] و [سیدابوالحسن]حائری‌زاده

---

۱ - کمیته عراق برای بحث و بررسی درباره وضعیت داخلی این کشور در زمان جنگ و برنامه‌ریزی برای دوران بعد از پیروزی در جنگ تشکیل شده بود. در این کمیته آقایان صباح زنگنه، محمد علی هادی نجف‌آبادی و محمد حاتمی اردکانی حضور داشتند.

۲ - این مجموعه مقالات، در کتابی تحت عنوان "روایت هجران" به چاپ رسیده است. متن کامل آن در کتاب "عبور از بحران" درج شده است.

۳ - در این نطق آمده است: "شهادت شش تن از اعضای خانواده آیت‌الله حکیم یکی از آن مظالمی است که در تاریخ اسلام و

[نماینده بیرجند] در سخنان پیش از دستور خود دربارهٔ مرحوم دکتر [علی]شریعتی صحبت کردند. دو لایحه تصویب شد و آقای [حبیب‌الله]عسکراولادی [وزیر بازرگانی] دو ساعت در دفاع از خود و مشکلات کار وزارت بازرگانی صحبت کرد.

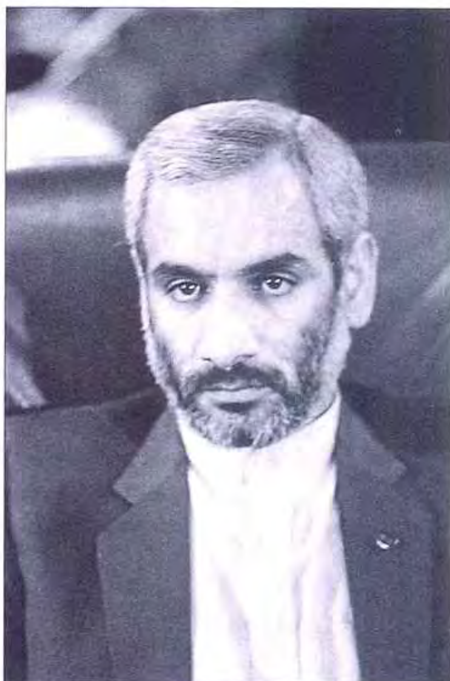
ظهر آقای ناصری آمد و از استاندار زنجان شکایت داشت. آقایان اعضای هیأت اعزامی وزارت ارشاد به خارج از کشور برای رسیدگی به خانه‌های فرهنگ آمدند و گزارش دادند؛ با اینکه ۵۵ روز در سفر بوده‌اند اما مطلب مهمی نداشتند. عصر آقای [غلامرضا]آقازاده وزیر مشاور [و رئیس ستاد بسیج اقتصادی] آمد و از فشاری که از طرف مخالفانش، علیه او وارد می‌شود، گله داشت و از نتیجه اختلافات نگران بود. گفتم برخورد ایشان در جلسه ستاد پیگیری [فرمان هشت ماده‌ای امام] با هیأت مدیره شرکت فرش، علت عکس‌العمل آنها است و سایر موارد هم چنین است.

در جلسه مشترک جهاد [سازندگی] اصفهان و نمایندگان اصفهان شرکت نمودم و کمی صحبت کردم[1]. شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] جلسه داشت. [اعضای]کمیسیون مواضع انتخاب شدند. من و آقایان ربانی[املشی] و [محسن]دعاگو و [محمدرضا]باهنر و جاسبی. ستاد انتخابات هم معین شد و بحث زیادی راجع به حوادث اصفهان انجام گرفت. این روزها اختلاف بین آقای [جلال‌الدین]طاهری [امام جمعه اصفهان] و مخالفانش از جمله حزب [جمهوری اسلامی] و

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

تاریخ جدید منطقه می‌تواند منشأ اثر جدی باشد. اینکه در یک روز بیش از ۶۰ نفر از خانواده بزرگی مثل خانواده حکیم را در کشوری بازداشت کنند، به جرم اینکه بعضی از منسوبان آنها در جای دیگر فعالیت می‌کنند و اینکه در حضور پیر مردی عالم و پارسا گروهی از روحانیون بزرگوار را به رگبار ببندند و این را پیام خشونت برای مبارزان عراقی قرار دهند، چنین حادثه‌ای خیلی ساده نیست و نشان از مطالب فراوانی دارد." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "خدمات صادقانه و بی ریای جهادگرانی که به دنبال نام و نشان نبوده‌اند، مورد تأیید دوست و دشمن است و تنها ارگانی که هیچ کس از آن گله‌مند نیست، جهاد سازندگی است و این نشان از موفقیت سطح بالای جهادگران دارد و اکنون نبض مجلس در دست جهاد سازندگی کار می‌کند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".



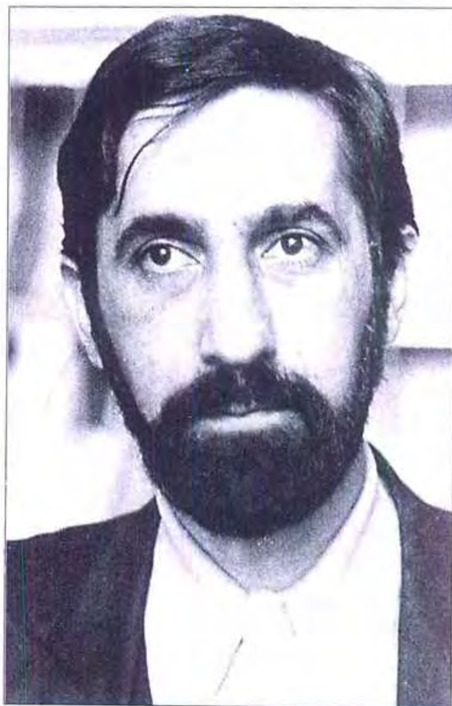
غلامرضا آقازاده



محسن نوربخش



هادی نژاد حسینیان



علی اکبر ولایتی

روحانیت و سپاه به تظاهرات خیابانی کشیده است. آقایان [قربانعلی]دری [نجف آبادی] و [محی‌الدین]فاضل هرندی و [سیدحسن]بهشتی، مامور شدند که رسیدگی و رفع مشکل کنند. افطار مهمان رئیس جمهور بودیم. بعد از افطار با ایشان درباره بنیاد تدوین تاریخ انقلاب و سپاه و ارتش و وزارت اطلاعات و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مذاکره کردیم و تصمیماتی گرفتیم.

دوشنبه ۳۰ خرداد ۱۳۶۲

بعدازنماز صبح، نخوابیدم. مقداری از خاطرات مربوط به روزهای عزل آقای بنی‌صدر و انفجار در دفتر مرکزی حزب جمهوری [اسلامی] را خواندم؛ برای نوشتن مقاله‌ای که در دست دارم. بعد از اخبار ساعت هفت، خوابیدم. از نخست وزیری اطلاع دادند که دیشب ماموران عراقی در تهران، به جان دو نفر از اعضای مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، سوء قصد کرده‌اند. یک مورد کار ناموفق و مورد دیگر آقای خالصی مجروح و دو نفر ضارب دستگیر شده‌اند. تأکید کردم، خوب تحقیق کنند؛ لابد شبکه‌ای دارند.

آقای [میرحسین موسوی]نخست وزیر گفت ژاپنی‌ها آمده‌اند و درباره ادامهٔ کار ساختمان پتروشیمی مذاکره می‌کنند. آقای غرضی وزیر نفت، از اینکه اعضای کمیسیون نفت [مجلس] به خاطر شکایت آقای ابراهیمی آنها را تحت سئوال قرار داده‌اند، دستش می‌لرزد. نزدیک ظهر احمد آقا آمد. راجع به فرماندهی سپاه و نمایندگی امام در سپاه و مشکل گرانی صحبت کردیم. مقداری از وقت، صرف خواندن گزارشها شد.

ساعت سه بعدازظهر برای شرکت در کمیسیون آیین نامه به مجلس رفتم. از روابط عمومی [مجلس] برای کارهای مربوطه به مشورت آمدند. به آنها توصیه کردم، از بزرگ کردن نقش رئیس مجلس، خودداری کنند. افطار را به دفتر ریاست جمهوری رفتیم؛ با حضور بخشی از اعضای دولت درباره علل گرانی و راههای مبارزه با آن بحث شد؛ ناتمام ماند و قرار شد، جلسات تا حصول نتیجه ادامه داشته باشد. ساعت دوازده شب به مجلس برگشتم. کمی خوابیدم و برای سحری خوردن بیدار شدم.



سه شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۶۲

در جلسه علنی، قبل از دستور درباره سالگرد شهادت دکتر [مصطفی] چمران صحبت کردم[1]. یکی از نمایندگان آمد و راجع به تبلیغ نماینده دیگری برای ریاست آقای [محمد]یزدی گزارش داد؛ گفتم مهم نیست. ظهر آقای [محمدمهدی]پورگل [نماینده بندر انزلی] آمد و از پیشرفت کار احیای مرداب انزلی گفت و از فساد در شیلات که دارد از طریق سئوال تعقیب می‌کند.

عصر آقای [غلامعلی]حداد عادل آمد و گزارشی از وضع کتب درسی آموزش و پرورش داد. راجع به بحثهای اقتصادی مشورت کرد. شکایت امام جمعه پاوه را از کتابی که در آن به بزرگان اهل سنت توهین شده، گفتم. گفت بخشی از نوشته‌های آقای جلال‌الدین فارسی را در کتاب تاریخ اسلام گذاشته بودند؛ اخیراً ممنوع کرده‌ایم.

آقای [محمدحسن]زورق [معاون سیاسی سازمان صداوسیما] آمد و از کارشکنی‌ها و جوسازی‌های مخالفان خود گله داشت. ایشان را دلداری دادم و به مقاومت دعوت کردم؛ مؤثر افتاد. آقای هادی [نجف آبادی] آمد و از وجود جلسه سی نفره خودشان خبر داد که من قبلاً از آن مطلع شده بودم و مشورتهایی نمود. آقای کریمی سرپرست بنیاد جنگ زدگان آمد و از نمایندگان خوزستان در کمیسیون اصل نود، به خاطر محکوم کردن ایشان به تخلف از قانون، گله کرد.

---

۱ - رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

تیر ۱۳۶۲


مجلس خبرگان تقویت رهبری است
...ر وامن دینکم فلا تخشوهم واخشو...

چهارشنبه ۱ تیر ۱۳۶۲ ۱۰ رمضان ۱۴۰۳ Jun. 22. 1983

ساعت یازده صبح در دفتر رئیس جمهور، جلسه‌ای برای بررسی علل گرانی و راه‌های مبارزه با آن داشتیم. [این جلسه] تا ساعت دو بعدازظهر ادامه داشت. قرار شد، کالاهای ضروری را مقدم داریم؛ گندم و چای را بحث کردیم؛ قرار شد به طور وفور و اشباع در بازار بریزیم و چهار ماه ذخیره گندم، در سیلوها داشته باشیم. برای این منظور، امسال باید حدود هشتصد هزار تن گندم و سی هزار تن چای وارد کنیم؛ بحث ادامه خواهد داشت. پیشرفت خوبی حاصل شده است. به مجلس رفتم. هیأت رئیسه [مجلس] جلسه داشت. سپس به جلسه کانون حزب [جمهوری اسلامی][1] رفتم؛ تمام شده بود. کاندیداهای هیأت رئیسه مجلس را انتخاب کرده بودند. سپس آقای جنتی آمدند. راجع به شورای نگهبان و شورای عالی قضایی بحث شد. اطلاع دادند که مجلس خبرگان، روز سوم شوال افتتاح می‌شود و محل برگزاری آن مجلس [شورای اسلامی] است. درباره خطبه‌ای از نماز جمعه من، که راجع به بیت امام و اطرافیان امام گفته بودم، انتقادی داشت که توضیح دادم. برای افطار به منزل آمدم. خسته بودم؛ عفت هم کمی به دنبال توقعات زیاد از انقلاب برای جامعه، بد اخلاقی کرد و من هم عکس‌العمل تند ـ زیادتر از مقدار لازم ـ نشان دادم و اوقات ما تلخ شد.

پنج‌شنبه ۲ تیر ۱۳۶۲

بعد از سحر و نماز خوابیدم. ساعت هفت صبح به مجلس رفتم. قبل از [آغاز] جلسه علنی، گزارشها را خواندم. گزارش هیأت سازمان ملل، درباره خرابی‌های جنگ به دبیرکل داده شده و گویا به نفع ایران است. باید متن را دید؛ گویا سازمان ملل می‌خواهد، اعتماد ایران را به خود جلب کند[2]؛ چون ما همیشه نسبت به کارهای سازمان ملل، اظهار بی‌اعتمادی کرده‌ایم و آن را وابسته و

---

۱ ـ کانون حزب: جمع اعضای حزب جمهوری اسلامی در مجلس شورای اسلامی.

۲ ـ این گزارش توسط اعضای هیأت اعزامی سازمان ملل به جمهوری اسلامی ایران و عراق نوشته و برای اظهار نظر به شورای امنیت ارائه شده بود. متن اصلی گزارش ۲۵ صفحه است که ۱۳ صفحه آن مربوط به ایران و ۸ صفحه آن به عراق مربوط می‌باشد و

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

تحت نفوذ، معرفی کرده‌ایم.

اختلافات داخلی فلسطین به مرحله حادی رسیده است؛ درگیری مسلحانه که نشان از عقب رفتن [یاسر]عرفات و گروه او دارد. قبل از دستور چند جمله‌ای از مرحوم [مصطفی]ملکی[1] امام

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

دو صفحه ضمیمه و سه صفحه مقدمه دارد. در یکی از این صفحات نقشه کامل ایران چاپ شده و شهرهایی که توسط هیأت مورد بازدید قرارگرفته، در آن مشخص گردیده است. در تمام گزارشهایی که راجع به بازدید از شهرهای ایران است، تقریباً تمام آمار و اطلاعاتی که به وسیله مسئولین به هیأت داده شده، مورد تأیید هیأت، قرارگرفته است. یعنی از نظر هیأت، با توجه به خرابی‌هایی که مشاهده کرده‌اند، این اطلاعات و گزارشها، بسیار معقول و منطقی بوده است. نوع موشکهایی که در دزفول و اندیمشک علیه مناطق غیر نظامی به کار رفته در گزارش مشخص شده است و تقریباً موضع انفجار و مقدار تخریبی خرابی‌ها گزارش شده است. در همه این گزارشها، اگر در جایی بمباران هوایی بوده، ذکر شده است و در جاهایی که اماکن مسکونی به وسیله شلیک مسلسل از هواپیما، مورد اصابت قرارگرفته است، ذکر شده و آثارگلوله بر پشت بامها و پنجره‌ها توسط هیأت مذکور، گزارش شده است.

۱ ـ مرحوم حجت‌الاسلام مصطفی ملکی عضو شورای عالی جامعه روحانیت مبارز تهران و سرپرست کمیته منطقه یک شمیرانات، به دنبال یک دوره بیماری و بستری بودن در بیمارستان قلب شهید رجایی، روز سه‌شنبه ۳۱ تیر دارفانی را وداع گفت. حجت‌الاسلام ملکی در سال ۱۲۹۵ در تجریش به دنیا آمد. وی از سن ۱۸ سالگی در محضر درس مرحوم حاج شیخ علی اکبر نهاوندی حاضر شد و چند سالی از وجود ایشان بهره برد. او تشکیلات کوچکی را به نام "مکتب قرآن" در سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ با دیگر یاران خود در شمیران، تأسیس کرد. در نهضت ملی شدن نفت و قیام مردم، نقش فعالانه داشت. پس ازکودتای ۲۸ مرداد، رژیم برای دستگیری او جستجوی خانه به خانه را در شمیرانات شروع کرد. وی برای گریز از دست حکومت کودتا، به تنهایی به قم رفت و در آنجا تحصیلات خود را در علوم اسلامی ادامه داد. حجت‌الاسلام ملکی به درخواست مردم شمیران، پس از رفتن آیت‌الله سید محمود طالقانی به مسجد هدایت، امامت مسجد همت تجریش را برعهده گرفت و در نهضت ۱۵ خرداد سال ۴۲ در قم و شمیران، در بسیج مردم نقش به سزایی داشت. مسجد همت، در دوران قبل از انقلاب، به همت و پایمردی این روحانی شجاع، سنگری علیه رژیم پهلوی و دژ مستحکم دفاع از اسلام بود. بارها وی توسط ساواک دستگیر و مسجد همت تعطیل شد که مجدداً با تلاش این روحانی خستگی ناپذیر کار از نو شروع می‌شد. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از جمله پیشگامان نهضت اسلامی است که مدتی در مسجد همت به مبارزه با طاغوت پرداخته است. مرحوم ملکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به فرمان امام خمینی و به همراه دیگر دوستان خود از جمله آیت‌الله محمد رضا مهدوی کنی، مسئولیت کمیته‌های انقلاب اسلامی را پذیرفت. تقوا و زهد و پارسایی مرحوم مصطفی ملکی، زبانزد تمام دوستان و آشنایان وی بود.



سعید رجائی خراسانی نماینده دائم جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد

[جماعت]مسجد همّت یاد کردم[1]. طرح حدود مالکیت خصوصی مطرح بود. مطلب تازه‌ای غیر از کلیات مسلم نداشت؛ تصویب شد.

پیش از ظهر به دفترم آمدم. با آقایان [مرتضی]کتیرایی [کارپرداز هیأت رئیسه مجلس] و قیصر، دربارهٔ اصلاحیهٔ طرح کارکنان مجلس، صحبت کردم. ظهر، سلمانی برای اصلاح به دفتر آمد. آقای مهندس حسین سالاری آمد و از عزل آقای ابراهیمی، توسط آقای غرضی [وزیر نفت] شکایت داشت. آقای [سید محمود] علوی نماینده لارستان آمد و از وزارت بهداری به خاطر ندادن پروانه ساخت بیمارستان ـ که بودجه‌اش را ایرانیهای مقیم جنوب خلیج [فارس] می‌دهند ـ و از فرماندار لار شکایت داشت.

عصر، گروهی از اعضای دفتر تحکیم وحدت آمدند و درباره سمینار دانشجویی گروههای اسلامی سراسر دنیا در ایران، به مثابه مقدمه‌ای برای "تشکیلات جهانی اسلامی دانشجویی" مشورت کردند. نظرات خودم را دادم و ضبط شد. از اصفهان آقای [قربانعلی]دری [نجف آبادی] تلفن کرد و پیشرفت کار [رفع اختلافات مسئولان اصفهان] و موانع آن را گفت. از من خواست که برای مراسم هفتم تیر به اصفهان بروم. آقای [مرتضی]الویری [نماینده دماوند] آمد و گزارش وضع دفتر فولاد مبارکه در ایتالیا را داد؛ گفت وضع بهتر شده است. از آقای [سیدتقی]خاموشی که در دماوند، علیه ایشان صحبت کرده، شکایت داشت. همسر آقای طاهر احمدزاده[2] آمد و از بازداشت او گله داشت. از اتهامات ایشان پرسیدم؛ گفتند پرونده او سنگین است: جعل گذرنامه، ارتباط با منافقان، فحاشی و تحریف تاریخ در نوشته‌هایش و... گفتم، اگر بخواهید کمکی شود، باید

---

۱ ـ در این نطق آمده است: "آقای مصطفی ملکی، حق بزرگی برانقلاب دارد. ایشان از ۳۵ سال پیش، در جریان مبارزات، همیشه بوده و محضرشان پایگاهی بود در دوران مبارزه برای کسانی که در تهران در مبارزات شرکت می‌کردند و در جریان اوج انقلاب، ایشان از بسیج کنندگان توده‌های مردم بودند که همه می‌دانیم و بعد از پیروزی انقلاب، همیشه خودش را به انقلاب، بدهکار می‌دانست و متواضعانه، همیشه دنبال این بود که وظایف بیشتری انجام بدهد و هیچ وقت، مدعی طلبکاری از انقلاب نبود."

۲ ـ آقای طاهر احمدزاده و استاندار خراسان در زمان دولت موقت مهندس مهدی بازرگان بود. وی در مرداد ماه سال ۶۱، هنگام خروج از کشور با گذرنامه جعلی، در فرودگاه مهرآباد دستگیر شد. احمدزاده در یک مصاحبه تلویزیونی به جنایتهای سازمان مجاهدین، برعلیه خلق ایران اعتراف کرد.

درخواست عفو کنند. [آقای محمد علی خسروی] نماینده میاندوآب آمد و از امام جمعه شکایت داشت. دکتر [هادی]منافی [وزیر بهداری] با معاونان خود آمدند. از طرح بهداشت و تقدم آن بر درمان گفتند و کمک خواستند. از نظام پزشکی به خاطر دادن امتیاز به پزشکان غیر حزب‌اللهی انتقاد کردند. از دکتر [عباس]شیبانی [رئیس دانشگاه تهران] هم گله داشتند؛ به همین جهت و به خاطر گرفتن بیمارستان شوروی[1] از وزارت بهداری، به استناد حکم نخست وزیر ـ که قانونی نبوده است ـ من هم از برخوردهای خشک آنها از جمله، در ارتباط با بیمارستانهای "لامرد" و "اشکنان"، انتقاد کردم. افطار را در مجلس ماندم و ساعت ده شب، به خانه آمدم. حمید وسعید لاهوتی هم از اهواز و گنبد آمده بودند و از وضع جبهه و نیروهای مسلح، اطلاعاتی دادند.

جمعه ۳ تیر ۱۳۶۲

در خانه ماندم؛ مطالعه می‌کردم و می‌نوشتم. پیش از ظهر، احمدآقا آمد. خبر داد که جامعه مدرسین [حوزه علمیه] قم و [جامعه] روحانیت مبارز [تهران]، لیستی برای تکمیل [اعضای] شورای نگهبان به امام داده‌اند ولی گویا امام، قبلاً تصمیم خود را گرفته‌اند. گفت از اینکه گاهی در نمازهای جمعه و سخنرانیهای قبل از آن، مطالبی گفته می‌شود که مصلحت نیست، امام گفته‌اند، با شما مشورت شود و از پخش مستقیم آن جلوگیری گردد تا قابل کنترل باشد. گفتم، من موافقت دارم، اما باید مقدمه چینی شود و به علاوه، من چنین فرصتی ندارم که بخواهم، طرف مشورت همه موارد باشم. دربارهٔ [اختلافات مسئولان در] اصفهان و [اعضای جدید] شورای نگهبان هم بحث شد. به امام پیغام دادم که مبلغی، برای مخارج ساختمان مصلای بزرگ تهران بدهند. مصلا بنا است در محل پادگان قدیم عباس‌آباد، ساخته شود و با هدیه امام، حسابی برای جمع کردن اعانات مردم افتتاح می‌شود.

اول شب از دفتر امام، متن نامه سرهنگ [معمر]قذافی رهبر لیبی به امام و جواب امام به ایشان را که تهیه شده، برای مشورت فرستاده بودند. آقای قذافی به امام نوشته که احتمال دارد، جریانهایی در پشت سرکوب توده‌ایها باشد. از ایشان خواسته که خودشان رسیدگی کنند. امام

۱ ـ بیمارستان میرزا کوچک خان کنونی ـ واقع در خیابان کریم‌خان زند تهران.

جواب خوبی داده‌اند.

امشب در غرب [کشور] در سردشت، عملیاتی علیه عراقیها و ضدانقلاب داشتیم. موفق بوده؛ ارتفاعات مرزی را پس گرفته‌اند و چند نفری کشته و مجروح و اسیر نموده‌اند و تعدادی اسلحه سبک، به غنیمت گرفته‌اند.

شنبه ۴ تیر ۱۳۶۲

بعد از نماز صبح، به کتابخانه آمدم و مقداری مطلب برای تکمیل مقاله شهدای هفتم تیر، براساس پیشنهاد روزنامه جمهوری اسلامی نوشتم. سپس کمی خوابیدم و دوباره تا ظهر به نوشتن ادامه دادم. از خاطرات نوشته شده آن روزها استفاده می‌کردم. برایم معلوم شد که این دفترچه‌های مختصر خاطرات، خیلی مفید است. به بنیاد مستضعفان گفتم، محلی برای بنیاد تدوین تاریخ انقلاب، در اختیار بگذارد. قرار شد آقای [عبدالمجید]معادیخواه، تعقیب کنند. از دفترم، تلفنی اطلاع دادند که قرار است، عصر دوشنبه برای سخنرانی در مراسم سالگرد شهدای هفتم تیر به اصفهان بروم. ستادی از نمایندگان جریانهای مختلف، تشکیل شده و قرار است مرکز آن، استانداری اصفهان باشد و همان جا، همگی را ببینم؛ بعداً اطلاع دادند که آیت‌الله خادمی [رئیس حوزه علمیه اصفهان]، حاضر نیستند، نماینده تعیین کنند. اختلافات اصفهان، خیلی مضر و باعث دلسردی مردم است.

ساعت چهار بعدازظهر به مجلس رفتم. کارهای اداری را انجام دادم و سپس برای شرکت در جلسه بررسی علل گرانی، به دفتر رئیس جمهور رفتم؛ تصمیم گرفتیم بر ۸۵ هزار تن پنیر وارداتی ۱۵ هزار تن دیگر برای وفور پنیر، اضافه کنیم. بحث عمده بر قماش بود که معلوم شد کل مصرف، ۹۰۰ میلیون متر است که حدوداً دوسوم آن در داخل تولید می‌شود و یک سوم آن را وارد می‌کنیم. ظرفیت تولید موجود [قماش در داخل] حدود ۷۵۰ میلیون متر است؛ قرار شد با تهیه مواد و تکثیر شیفتها، تولید را تقویت کنیم و تکیه گاه را بر پارچه‌های مصرفی عمومی بگذاریم و کل پارچه را در یک مرکز، جمع آوری و سپس توزیع کنیم و قیمت را روی پارچه ثبت نماییم و طاقه فروشیها را حفظ کنیم. بعضی، معتقد بودند آن را حذف کنیم؛ تصویب نشد. درباره شبکه توزیع، بعداً بحث می‌کنیم.

بعد از افطار، با آقای خامنه‌ای، درباره بسیاری از مسائل مهم کشور، گفت‌گوهای مفیدی انجام و تصمیم‌هایی اتخاذ شد. به بانک مرکزی و شرکت نفت گفته شد به کشتی سوری که یک ماه است، به خاطر نپرداختن بدهی، در [جزیره] خارک معطل است، نفت بدهند و تعهد بگیرند که به قرارها عمل کند.

یکشنبه ۵ تیر ۱۳۶۲

جلسه علنی داشتیم. همه وقت را شور اوّل لایحهٔ اجرای اصل ۴۹ گرفت؛ با اکثریت قوی تصویب شد. ظهر در دفترم دربارهٔ اصلاحیهٔ قانون اصلاح حقوق کارمندان [مجلس شورای اسلامی] مشورت کردیم؛ حقوقها را خیلی بالا برده‌اند، اثر بدی در سایر ارگانها خواهد داشت. خانواده مرحوم صالحی ـ راننده مجلس ـ که با تیر خطای، یکی از پاسداران مجلس کشته شده، آمدند؛ تسلیتشان دادم. هفت پسر داشته که دو نفرشان را از دست داده؛ یکی را در جبهه. شخص خوش روحیه‌ای بود. آقای عاقبت رفعت، استاندار معزول سیستان و بلوچستان آمد و از وزارت کشور گله داشت.

عصر، ملاقاتی با سفیرانمان در یونان، ساحل عاج، سوریه و سرکنسول ایران در کراچی داشتم؛ هر یک گزارش مبسوطی دادند. آقای [علی اکبر]محتشمی [سفیر ایران در سوریه] گفت: مخالفان عرفات، منتظر کمک هستند که وعده داده‌ایم؛ گفتم: نمی‌خواهیم مسئول پاشیدن ساف باشیم. وقتی که وضع معلوم شد، به جریان اصلی مبارزه کمک می‌کنیم. گفت: سوریها از اینکه برخلاف مذاکره با [حافظ]اسد، ایران، روش ضد روس گرفته، ناراحتند. گفتم: به حرفمان وفاداریم، ولی روسها نباید به امور داخلی ما و حزب توده و اخراج جاسوسها، کاری داشته باشند و درباره نفت هم سوریها باید به قرارداد عمل کنند؛ اگر نمی‌توانند، از طریق مقامات بالا قبلاً اطلاع بدهند.

در جلسه شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] شرکت کردم؛ آیین نامه انضباطی شورا تصویب شد و گزارش سفر هیأت مصلح به اصفهان را شنیدیم و تصمیم گرفتیم که حزب با آقای [جلال‌الدین]طاهری [امام جمعه اصفهان] بسازد و از دیگران فاصله نگیرد و کارهای قضایی دنبال

شود[1]. قرار شد، من به اصفهان بروم. افطار را همان جا خوردیم.

دوشنبه ۶ تیر ۱۳۶۲

برای سخنرانی در اصفهان، مقداری مطالعه کردم. گزارش هیأت اعزامی سازمان ملل را خواندم؛ نسبتاً واقع بینانه است: عراقیها، درکشورشان خرابی خیلی کم داشته‌اند. اکثراً در مورد غیر نظامیها و سکنه ـ به اعتراف هیأت ـ از طرف ما عمدی و هدفی نبوده است، اما خرابی‌های غیر نظامی ما را زیاد، عمدی و غیرانسانی شناخته‌اند؛ البته مسئولان ما آنها را همه جا نبرده‌اند، مثلاً به همدان، اهواز، گیلانغرب، کرمانشاه و حمیدیه [نبرده‌اند] و حتی می‌خواستند به قصرشیرین نیز نبرند که به اصرار خود هیأت تا نزدیکی آنجا رفته‌اند؛ روی ـ هم رفته، خوب است. دوسه روز عقب افتادگی خاطرات را هم جبران کردم. چون تلفن اصلی منزل خراب است، ارتباط با بیرون کم است. استراحت کردم و باغچه را آب دادم.

ساعت چهار بعدازظهر، به فرودگاه رفتم. همراه با آقایان [محی‌الدین]فاضل هرندی و [قربانعلی]دری [نجف آبادی] و [احمد]سالک [آشتیانی] به اصفهان پرواز کردیم؛ برای شرکت در مراسم شهدای هفتم تیر و ایجاد وحدت بین نیروهای متفرق شده و جناحها (حزب [جمهوری اسلامی] و [جامعه]روحانیت مبارز [اصفهان] و آقای [جلال‌الدین]طاهری و روحانیون دیگر و سپاه). استقبال رسمی در فرودگاه از طرف روحانیون و نهادهای انقلاب و روسای ادارات به عمل آمد. برای آنها، کمی صحبت و تشکر کردم. سپس به گلزار شهدا ـ قبرستان ـ رفتم؛ گفتند بیش از سه هزار شهید با نام و هزار ودویست شهید، بی‌نام یا مفقودالاثر در آنجا قبر دارند.

به استانداری رفتم. ملاقاتی با [اعضای جامعه] روحانیت مبارز [اصفهان] داشتیم؛ همه حرفهایشان شکایت و بدگویی از حزب [جمهوری اسلامی] اصفهان و علمای طرف مقابل از جمله آقای خادمی بود؛ کمی نصیحت و دعوت به وحدت کردم. موقع افطار آقای [جلال‌الدین]طاهری امام جمعه [اصفهان] هم آمدند. نماز را به جماعت خواندیم. بعد از افطار با شورای مرکزی حزب

---

۱ ـ منظور از کارهای قضایی، رسیدگی به اتهامات سید مهدی هاشمی به خاطر قتل آیت‌الله شمس آبادی در زمان طاغوت و همچنین ناآرامی‌های قهدریجان در استان اصفهان است.



نشستی با آیت الله خادمی و آیت الله طاهری



گفت و گو با غلامحسین کرباسچی استاندار اصفهان

جمهوری [اسلامی] ملاقات کردیم. حرفهای آنها، معکوس حرفهای روحانیون مبارز بود. نصیحتشان کردم و خط وحدت را تشریح نمودم. تصمیمات شورای مرکزی [حزب جمهوری اسلامی] را نیز ابلاغ کردم. سپس ملاقاتی با [جمعی از] روحانیون (غیرمبارز) داشتم. آنها به شدت از آقای [جلال‌الدین] طاهری و [جامعه] روحانیت مبارز [اصفهان] به خاطر انحصارطلبی، گله داشتند. نامه‌ای هم از آیت‌الله خادمی [رئیس حوزه علمیه اصفهان] آورده بودند که سراسر شکایت از آقای طاهری و اطرافیانش و استانداری [اصفهان] است. فرماندهان سپاه هم از آقای طاهری و استانداری و [جامعه] روحانیت مبارز [اصفهان] گله داشتند. ساعت ده و نیم صبح در میدان امام برای حضار ـ که می‌گفتند، حدود نیم میلیون نفرند ـ سخنرانی کردم. جمعیت عظیمی بود و بیش از یک ساعت و نیم حرف زدم. آقایان طاهری و خادمی هم در جلسه شرکت کرده بودند[1]. ساعت

---

۱ ـ آقای هاشمی رفسنجانی در مراسمی که در محل فرودگاه انجام گرفت، شرکت کرد و در سخنانی اظهار داشت: "آنچه که مایه خوشحالی ما هست، این است که الحمدالله، ایران عاقبت به خیر شد و ما در کشورمان، شاهد وضعی هستیم که همیشه آرزوی آن را داشتیم و به یاری خداوند، فاصله‌هایی که بین اقشار مختلف مردم و مسئولین انداخته بودند، از هم گسیخته شد و شکل نوینی به وجود آورد که این حضور شما و ما در اینجا، نشانه این وضع است." آقای هاشمی، سپس ضمن حضور در گلستان شهدا بر تربت پاک آیت‌الله اشرفی اصفهانی ـ چهارمین شهید محراب ـ و دیگر شهدای اسلامی فاتحه خواند. رئیس مجلس شورای اسلامی در ادامه دیدار خود از اصفهان، ضمن ملاقات با آیت‌الله خادمی رئیس حوزه علمیه اصفهان، در ضیافت افطاری که در محل استانداری اصفهان با حضور آیت‌الله سید جلال‌الدین طاهری نماینده امام خمینی و امام جمعه اصفهان ترتیب یافته بود، شرکت کرد و پس از صرف افطار، پیرامون مسایل سیاسی و اجتماعی این استان به بحث و گفت و گو پرداخت. آنگاه آقای هاشمی در اجتماع مردم اصفهان در مراسم دومین سالگرد فاجعه انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی در میدان امام این شهر حضور یافت و ضمن تجلیل از حضور یکپارچه مردم شهید پرور و قهرمان اصفهان گفت: "ارزش خون مقدس شهدا در جبهه‌ها، بیش از این است که با گرفتن خسارت از صدام، مساله حل شود، امروز منطقه خاورمیانه و اسلام دچار یک بدبختی مزمن است و آن نفوذ عمیق و ریشه‌دار استکبار جهانی، از طریق عمّال جریانها و احزاب ساخته شده به دست استعمار می‌باشد که باید این گرفتاریها با خاصیت خون شهدای ما حل شود." رئیس مجلس افزود: "ما امروز سرمایه گذاری می‌کنیم و انشاءالله بعد از پایان جنگ در منطقه و رفع مسائل موجود، امکاناتی که صرف جنگ می‌شود، خرج سازندگی خواهد شد و آن وقت ما شاهد بهره‌برداری از سرمایه گذاریهایمان خواهیم بود." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

دوازده ظهر به فرودگاه آمدیم و به تهران پرواز کردیم. در فرودگاه، ملاقات مختصری با شورای فرماندهی سپاه اصفهان هم داشتیم. یکسره به مجلس رفتم؛ کمی خوابیدم و سپس سحری خوردم، نماز خواندم و خوابیدم.

سه شنبه ۷ تیر ۱۳۶۲

ساعت هفت و نیم صبح از خواب بیدار شدم. در جلسه علنی شرکت کردم؛ پیش از دستور، درباره شهدای هفتم تیر صحبت نمودم[۱]. آخر جلسه را به آقای یزدی سپردم و برای انجام کارها به دفترم آمدم. نزدیک ظهر، برای جبران کم خوابی شب، خوابیدم و ساعت سه ونیم بیدار شدم. نماز ظهر و عصر را خواندم. عصر، آقای محسن رضایی [فرمانده سپاه پاسداران] آمد. گزارشی از جبهه‌ها و بازجویی توده‌ایها و نفوذ در منافقین داد. پیشنهاد تعویض فرماندهی سپاه را داد که مخالفت کردم و خیالش را از این جهت، راحت نمودم. گفتم امام هم، با تعویض فرمانده سپاه، موافق نیستند؛ خوشحال شد. به خاطراختلافات در فرماندهی و با آقای فاکر [نماینده امام در سپاه]، تحت فشار است. از برخورد آیت‌الله منتظری گله داشت.

مقابل درب جنوبی مجلس، برای شهدای هفتم تیر، مراسم داشتیم. جمعیت خوبی آمده بودند. آقای [علی اصغر]باغانی نماینده سبزوار ـ که از مجروحان انفجار دفتر حزب [جمهوری اسلامی] است ـ سخنرانی کرد. سپس من دربارهٔ شهادت سخنرانی کردم[۲]. باز به دفترم آمدم، کارها را انجام

---

۱ ـ در این نطق آمده است: "هدف اینها، یقیناً آن موقع، انهدام سه قوه جمهوری اسلامی بود. با آنکه می‌دانستند، بیش از ۴۰ تا ۵۰ نفر نماینده مجلس در آن جلسه شرکت می‌کنند و می‌دانستند که گاهی نصف اعضای کابینه دولت در آنجا هستند و آن روز کابینه هم ناقص بود و با کمتر از نصف کابینه، کابینه غیر رسمی می‌شد و شورای عالی قضایی در آنجا حضور داشتند و دیگر چیزی برای اداره کشور باقی نمی‌ماند. اعضای شورای نهاد ریاست جمهوری هم در آنجا بودند. توطئه از هر جهت حساب شده بود و حوادث بعدی نشان می‌دهد که استکبار جهانی، یا از توطئه مطلع بوده و یا به شدت توطئه را تأیید می‌کند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم، " دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۲ ـ در این سخنرانی آمده است: "خداوند شهادت را در سنن اداره و آفرینش جهان، آورده است و آن را وسیله‌ای برای تکامل

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

دادم. برای افطار، خانواده‌های شهدای هفتم تیر و جمعی از شخصیتهای کشور، مهمان مـجلس بودند. پیش مهمانها رفتم. نماز مغرب را به امامت آقای موسوی اردبیلی خواندیم. بعد از افطار [آیت‌الله] خامنه‌ای برای حضار سخن گفتند. عفت و خانواده امام و دوستان دیگرش هم آمده بودند. شب، به خانه برگشتیم.

چهارشنبه ۸ تیر ۱۳۶۲

تا ساعت نه و نیم صبح، استراحت و مطالعه داشتم. سپس به دفتر آقای رئیس جمهور رفتم. بحث درگرانی و توزیع [کالا] بود. راجع به تولید و توزیع قماش، بحث مفصلی شد و تصمیم گرفتیم که از طریق اصناف، پخش کنیم و فقط چند رقم کالای عمده قماش را به تعاونیهای اسکان و کارمندی و نیروهای مسلح بدهیم. قرار شد، تعیین سیاست توزیع [کالا] را شورایی مرکب از نخست وزیر، وزیر بازرگانی و وزیر صنایع، عهده‌دار باشند. ساعت دو بعد از ظهر، به دفترم رفتم.

ساعت چهار، جلسه هیأت رئیسه [مجلس شورای اسلامی] بـود. تـصمیماتی در امـور بـرنامه هفتگی و بین‌المجالس و...اتخاذ شد. تا غروب، کارهای اداری را انجام دادم و گزارشها را خواندم؛ اختلاف و نزاع داخلی فلسطینیها و مشکلات اقتصادی عراق، جلب توجه می‌کند. روزه‌ام را بـه تنهایی افطار کردم. بعد از افطار و اخبار تلویزیون، کاست فیلمی که از معتادان و قاچاقچیان، در زاهدان تهیه شده بود، با ویدئو تماشا کردم. نشان می‌داد در زاهدان، موادمخدر، فراوان و ارزان است؛ روی هم رفته، فیلم سازنده‌ای است. خیلی دیر وقت خوابیدم. آقای نخست وزیر، تلفنی درباره تکلیف دولت در خصوص درخواست ۱۱۰ نفر نماینده از ایشان، برای عزل سرپرست بنیاد امور جنگ‌زدگان، سئوال کرد.

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

انسانها و شکست ظلمت قرار داده است. ما با پشتوانه شهدای هفتم تیر و شهدای انقلاب، به راهمان ادامه می‌دهیم. حرکت مطلوب برای ما، جهاد با هدف، رسیدن به حق و حقیقت و جلوگیری از مخالفتها و مزاحمتهای شیاطین و مستکبرانی است که سد راه خدا هستند.» رجوع کنید ← کتاب «هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم»، دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

پنج‌شنبه ۹ تیر ۱۳۶۲

جلسه علنی داشتیم؛ لایحه تقسیمات کشوری مطرح بود. پیش از ظهر، به دفترم آمدم. آقای [محمد] محمدی [نماینده گرگان] آمد، از آقای نورمفیدی [امام جمعه گرگان] گله داشت که در نماز جمعه، ایشان را تهدید کرده و خواسته که توبه کند. به خاطر اینکه در محافل خصوصی، مطالبی گفته است، گزارش مطالب هم جداگانه رسیده است؛ انتقاد از وضع بودجه و جریان اقتصادی کشور و جنگ کرده است. آقای [مرتضی]فهیم [کرمانی] آمد و از سوء جریان ساخت سد جیرفت گفت. گفتم، گزارش کتبی بفرستد که به وزارت نیرو بدهم. آقای [اسدالله] کیان ارثی نماینده فریدن آمد؛ از مخالفتهای حزب [جمهوری اسلامی در] فریدن با ایشان گله داشت؛ قول رسیدگی دادم. حزب [جمهوری اسلامی] در هر شهری، خود سیاست مخصوص خود را دارد. امیدواریم آقای دری [نجف آبادی]، بتواند سامانی بدهد. مقداری از گزارشها را خواندم و نامه‌ها را جواب دادم.

بعد از استراحت، گروهی از اساتید دانشگاه تهران آمدند. از فشار دانشجویان حزب‌اللهی برمدیریت و اساتید و از ضعف بودجه و عدم امکانات و عدم توجه به دانشگاه‌ها و امتیازات بیشتر بهداری شکایت داشتند. دلداریشان دادم و امیدوارشان کردم؛ راضی رفتند. سپس برای ۱۵۰ نفر از دانشجویان دورهٔ مهندسی الکترونیک وزارت نیرو، درباره اهمیت استفاده از نیروی عظیم آبها و سدها و تربیت متخصص صحبت کردم[1]. درباره طرحی که در زمان شهید عباس‌پور [وزیر وقت

---

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "امروز مایه اصلی حرکتهای سازندگی در کشور، انرژی است که بخش عمده آن را شما در آب و برق دارید که باید از آنها درست استفاده شود. اگر این وسیله مادر را به اندازه نیاز و کشش و ظرفیت کشور و برای تجهیز امکانات این مملکت، بتوانیم در اختیار بخشهای دیگر بگذاریم، خیلی از کارها را راه انداخته‌ایم. خوشبختانه در کشور ما، به خاطر وضع جغرافیایی خاص، امکانات تأمین انرژی، خیلی فراوان است. هم مواد سوختی به اندازه کافی داریم، هم جریانهای تند آب را از کوههای بلند در چند نقطه مهم کشور داریم؛ آبهایی که از زاگرس به اطراف آن می‌ریزد و آبهایی که از البرز به چند طرف جاری می‌شود و آبهایی که در مرزهای کشور در ارس و اترک وجود دارد و حتی آبهایی که در شرق و غرب هدر می‌رود مثل هلیل رود و رودهای عظیمی که در کرمان و جیرفت و کهنوج جاری است، انرژی هدر می‌رود، آب هدر می‌رود و مردم اطراف تشنه‌اند، زمینهای اطراف تشنه‌اند. بر روی رود کارون از بالا تا پایین چقدر سد می‌شود بست و چقدر نیرو می‌شود از آن گرفت و با آن نیرو

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

نیرو] طراحی شده و اکنون به مرحله اجرا رسیده است، با [آقای حسن غفوری فرد] وزیر نیرو جداگانه صحبت کردم.

سرگرد ترابی [از دفتر مشاورت ارتش] آمد و گزارشهایی از نیروهای زمینی و هوایی داد. مهندس صابری آمد و از نفوذ مخالفان در [شرکت پشتیبانی و نوسازی] هلی‌کوپتر[ایران] گفت. به دفتر مشاورت [ارتش] گفتم، رسیدگی کنند. گروهی از اساتید و مدیران دانشگاه تربیت معلم آمدند؛ از جهاد دانشگاهی و حزب‌اللهی‌ها، گله داشتند. افطار به خانه آمدم. شب را احیاء داشتیم.

جمعه ۱۰ تیر ۱۳۶۲

تمام روز را در خانه بودم. چون شب را احیاء گرفته بودم، قسمتی از روز را - پیش از ظهر و بعدازظهر - خوابیدم. نماز جمعه را [آیت‌الله]آقای خامنه‌ای، اقامه کردند. گزارشهای زیادی در [طول] هفته جمع شده بود که خواندم. آب استخر، سبز شده بود، کلر زدم ولی خیلی اثر نکرد. فیلتر تصفیه را تمیز کردم. اول شب، آقای شیخ حسین هاشمیان از رفسنجان تلفن کرد و از تصمیمات وزارت بازرگانی ناراحت بود. گفت باعث خسارت به کشاورزان خرده پای پسته می‌شود و مشکلاتی برای [شرکت] تعاونی [پسته کاران رفسنجان] دارد. هزاران کشاورز به آن تعاونی وابسته‌اند.

شنبه ۱۱ تیر ۱۳۶۲

پیش از ظهر، احمدآقا آمد. گفت: امام درباره ترجیح هر یک از آقایان امامی کاشانی، آقارضی شیرازی و یا مهدوی کنی، برای عضویت در شورای نگهبان، به تردید افتاده‌اند. مفصلاً با ایشان صحبت کردم؛ قرار شد با امام مذاکره کنند. آخر شب، احمدآقا آمد و گفت حکم سه نفر، آقایان

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

چه کار که نمی‌شود، در این مملکت کرد." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم، " دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

محمدی گیلانی، مؤمن و امامی کاشانی [برای عضویت در شورای نگهبان] صادر شده و قرار است، فردا صبح اعلام گردد، تا کار تمام شده تلقی شود. در وضع حاضر، هر روز از طرف گروههایی مثل [جامعه] مدرسین [حوزه علمیه] قم و علمای دیگر و جامعه روحانیت مبارز [تهران]، پیشنهادی خدمت امام می‌رسد که در ایشان تردید ایجاد می‌کند.

عصر در دفتر آقای خامنه‌ای، با شورای عالی اقتصاد، درباره موضوع گرانی جلسه داشتیم و تصمیماتی اتخاذ شد. افطار را همان جا خوردیم. سپس با نخست وزیر و رئیس جمهور، درباره وزرای اطلاعات، کار و کشاورزی و معاونان مذاکره کردیم و تصمیماتی گرفته شد. دیر وقت به خانه آمدم. شب را احیاء داشتم.

یکشنبه ۱۲ تیر ۱۳۶۲

آقایان اخوی محمد و قاسم‌زاده از صدا و سیما و واعظی از سپاه آمدند. راجع به خط تبلیغات، درباره حزب توده و شوروی و کمونیسم، مشورت کردند. گفتم، بنا نداریم روابط خود را با شوروی به هم بزنیم و مصلحت ما نیست؛ مخصوصاً در جریان جنگ. حساب امور داخلی را باید از آنها جدا کنیم. می‌گفتند شورویها، مشغول تبلیغات علیه ما هستند. قرار شد ما به همین وضع ادامه دهیم و مصاحبه‌های جدیدی هم از توده‌ایها بگذاریم.

نزدیک ظهر، به زیارت امام رفتم. از نصب اعضای [جدید] شورای نگهبان تشکر کردم. راجع به جنگ و اوضاع اصفهان و روحانیون و سپاه هم صحبت کردیم. امام، اظهارات صدام در جلسه افطاری روحانیون را مطرح کردند که ادعای رهبری اعراب را نموده و قابل توجه و استفاده تبلیغاتی دانستند. حالشان خوب است. ماه رمضان، ملاقاتها قطع است؛ مگر غیررسمی. فرمودند، آیت‌الله گلپایگانی نامه‌ای به ایشان نوشته و به بخشنامه شورای عالی قضایی در مورد منع تخلیه خانه‌های اجاره‌ای اعتراض کرده است. به آقای [موسوی]اردبیلی [رئیس دیوان عالی کشور] دستور داده‌اند که جواب ایشان را بدهد و خودشان هم جواب مختصری داده‌اند.

دوشنبه ۱۳ تیر ۱۳۶۲

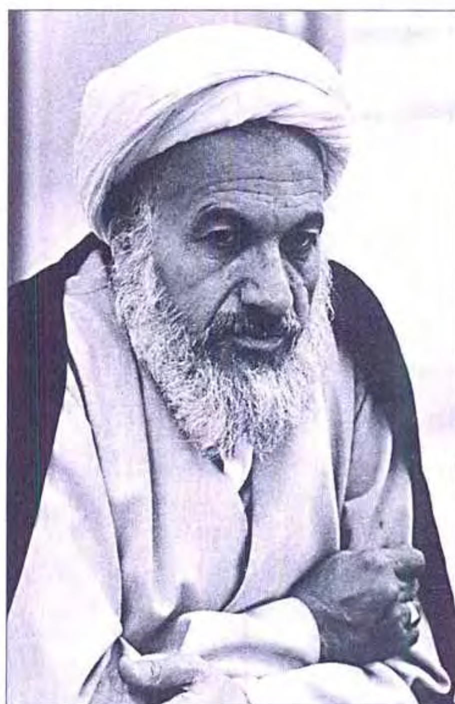
ساعت نه صبح بلند شدم؛ کمی تب داشتم و با کسالت به مطالعه پرداختم؛ درباره علومی که از



آیت الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی



آیت الله علی مشکینی



آیت الله احمد آذری قمی

دنیای اسلام به غرب رفته است. مصاحبه‌ای با روزنامه جمهوری اسلامی، درباره فلسطین برای روزقدس انجام دادم[1]. برای مصاحبه هم مقداری از کتاب "سرگذشت فلسطین" را مطالعه کردم. افطار را هم در خانه تنها بودم. با بیمارستان تماس گرفتم؛ فاطی دختری به دنیا آورده و حال هر دو خوب است.

سه شنبه ۱۴ تیر ۱۳۶۲

به مجلس رفتم. قبل از دستور، آقایان نمایندگان، سخنرانیهایشان با نصایح و مواضع امام، سازگار نبود و اظهارات را مخالف دستور امام خواندم. گروهی موافق و گروهی مخالف بودند[2]. تقسیمات کشوری تمام نشد؛ خیلی وقت می‌گیرد. آقای آقازاده وزیر مشاور هم وقت گرفته بود و کارهای ستاد بسیج اقتصادی را توجیه کرد و به اظهارات آقای عسکراولادی [وزیر بازرگانی] به طور ضمنی جواب داد[3]. بعضی از نمایندگان از کشیده شدن اختلافات وزراء به مجلس ناراحت

---

۱ ـ در این مصاحبه دربارهٔ ریشه‌های مساله اشغال فلسطین، علل انحراف مسلمین در مسأله فلسطین، مسایل و مشکلات داخلی سازمان آزادیبخش فلسطین ـ ساف ـ و نقش جمهوری اسلامی در حل عادلانه مسأله فلسطین مطالبی مطرح شده است. در این مصاحبه آمده است: "امروز اوضاع در جهت همراهی با مسأله فلسطین، به هیچ وجه بدتر از ابتدای انقلاب نیست، منتها، آنها تلاش می‌کنند، مدت مقاومت صدام را طولانی‌تر کنند و تا این مدت ما یک حرکت جدی در این جهت نمی‌توانیم داشته باشیم. اما به هر حال به عنوان یک پشتوانه عظیم، حضور داریم و مطمئن هستیم که با حل مشکلات امروزی‌مان و تحت فشار ما، نیروهای بیشتری از دنیای عرب، متوجه جبهه جهاد با اسرائیل خواهند شد و ما امیدواریم که بتوانیم نقش مهم و مؤثری در به هم زدن توطئه‌های استعمار در خاورمیانه و جهان اسلام ایفا کنیم. البته ما در راه رسیدن به هدفمان به خداوند متکی هستیم که از اسلام مدد می‌گیریم و با مردم همراهیم و ان‌شاءالله که بتوانیم روزی این هدف مقدس را انجام دهیم." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، مصاحبه‌های سال ۱۳۶۲، جلد سوم، " دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۲ ـ رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم، " دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۳ ـ غلامرضا آقازاده وزیر مشاور و رئیس ستاد بسیج اقتصادی گفت: "معاون وزارت بازرگانی، طی تلفنگرامی به سراسر استانداریها اعلام کرد که برای شرعی کردن، دادوستد برنج از این تاریخ آزاد می‌شود." وی افزود: "در جلسه شورای اقتصاد، تصویب شد که فقط وزارت بازرگانی، مسئولیت خرید و مجوز و کنترل برنج را از استانهای گیلان و مازندران به عهده بگیرد."

بودند.

ظهر آقای هادی [نماینده تهران] و آقای دکتر [حسن]روحانی [نماینده سمنان] آمدند، راجع به وزارت بازرگانی و صداوسیما و نهضتهای آزادیبخش و... صحبت کردند. عصر آقای نعمت‌زاده وزیر کار اسبق که در صنایع نظامی است، آمد. گزارشی از وضع صنایع نظامی داد و لزوم توجه بیشتر را خواست و راجع به ساختن موشک و مواد انفجاری و باروت گزارشی داد.

آقای سید هادی مدرسی آمد و از بی پناهی و بی تکلیفی نهضتهای آزادی‌بخش، ناراحت بود؛ مرجع مشخصی ندارند و گفت، حدود ۳۰۰ طلبه خارجی در تهران، زیر پوشش دارد و هر ماه حدود نیم میلیون تومان علاوه بر مسکن و محل تحصیل خرج دارد؛ گفتم در لایحه دانشگاه بین‌الملل، چنین برنامه‌ای باید گنجانده شود[1]. در قم هم پانصد نفر داریم؛ مبلغی جزیی پول هم برای افطاری آنها دادم.

دکتر [مهدی]غرضی، مسئول [سازمان]تأمین اجتماعی ـ با گروهی از همکاران ـ آمد و گزارش مفصلی داد. هر سال حدود بیست میلیارد تومان دریافتی دارند و حدود سیزده میلیارد تومان پرداخت و هفت میلیارد تومان پس‌انداز که رفته رفته با بازنشسته شدن کارگران ـ که آهنگش روز افزون است ـ مصرف زیاد می‌شود. دکتر رهنما آمد و گزارشی از وضع تعمیر مازهای ارتش داد. دو نفر از معلولان قطع نخاعی آسایشگاه ثارالله سپاه، آمدند و از تصمیم انتقال به بنیاد شهید، ناراحت بودند و انتقادهایی داشتند. گفتند حدود ۶۰۰ معلول آسیب نخاعی داریم. شب در مجلس ماندم. تلفنی با منزل صحبت کردم؛ فاطی را به خانه آورده‌اند و حالش خوب است .

چهارشنبه ۱۵ تیر ۱۳۶۲

جلسه علنی داشتیم؛ چند لایحه تصویب شد. ساعت ده صبح به دفتر رئیس جمهور برای بحث در رفع گرانی رفتم و با شورای عالی اقتصاد و افراد مسئول دیگر، چند ساعت بحث کردیم؛ بحث ادامه دارد. عصر، هیأت رئیسه [مجلس] جلسه داشت. افطار را مهمان نخست وزیر بودیم. جمعیت

---

۱ ـ در جلسه روز یکشنبه ۶۲/۵/۲ کمیسیون آموزش و فرهنگ و تحقیقات مجلس شورای اسلامی، لایحه تأسیس دانشگاه بین‌الملل اسلامی ایران را مورد رسیدگی قرار داد. این لایحه در ۶۲/۱۰/۱۹ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.

زیادی از سران اجرایی کشور و نظامی‌ها و مسئولان ارگانهای انقلابی حضور داشتند. در حین افطار خبردادندکه هواپیمای جمبوجت حامل نزدیک به ۴۰۰ نفر مسافر ـ که امروز عصر از آسمان شیراز ربوده شده بود ـ در کویت به زمین نشسته است[۱]. بعد از افطار در دفتر رئیس جمهور با حضور آقای معادیخواه، برای [تأسیس] بنیاد تدوین تاریخ انقلاب جلسه داشتیم؛ به جایی رسیدیم. آخر شب به خانه آمدم. دکتر قابله فاطی آمده بود؛ حال فاطی و بچه‌اش خوب است. محسن و [همسرش]اعظم از بلژیک آمده بودند و ساعت یازده وارد شدند. دو فرزند محمد سالاری را که به خاطر طلاق خانم آمریکایی‌اش، به ایران اعزام شده بودند، آوردند. طفلکها غریبند و زبان فارسی نمی‌فهمند. آقای [عبدالکریم]شرعی [نماینده داراب] از قم تلفن کرد و از وجود آقای سید منیرالدین حسینی در میان مسافران هواپیمای ربوده شده، ناراحت بود. به شوخی گفتم، ناراحت نباشید، با نظرات اقتصادیشان، اقتصاد آنها را زیر سئوال می‌برند و ناچار تحویلشان می‌دهند. از حادثه تلخ ربوده شدن هواپیما، ناراحت و عصبانی بودم.

پنج‌شنبه ۱۶ تیر ۱۳۶۲

ساعت هفت صبح، به مجلس رفتم. گزارشها را خواندم. کویتی‌ها، برخلاف اصرار ما، سوخت و غذا به هواپیما ربایان داده‌اند و حدود نصف مسافران آزاد شده‌اند و با بقیه به طرف پاریس پرواز کرده‌اند. [هواپیما ربایان] از باقیمانده منافقین هستند. کویتی‌ها با آنها همکاری و به خواست ما بی توجهی کرده‌اند. پیش از دستور، در این باره و همکاری ارتجاع و امپریالیسم و صهیونیسم و منافقان داخلی برای تحت‌الشعاع قرار دادن اخبار "روز جهانی قدس" حرف زدم[۲].

---

۱ ـ هواپیمای مسافربری ۷۴۷ هواپیمایی جمهوری اسلامی که با ۳۹۰ مسافر و خدمه توسط چند مرد مسلح در مسیر شیراز ـ تهران ربوده و به کویت برده شده بود، پس از آزاد شدن ۱۸۷ تن از مسافران، با تهدید رباینده‌گان هواپیما، فرودگاه کویت را به مقصد پاریس ترک کرد. هواپیمای ربوده شد، همراه با خلبان و خدمه آن صبح روز شنبه ۱۸ تیر ۱۳۶۲ به تهران بازگشت.

۲ ـ در این نطق آمده است: "زنده نگه داشتن مساله فلسطین، آن هم از طریق حرکات مردمی، کاری است که اتحاد شوم "مثلث استعمار، صهیونیسم و ارتجاع منطقه" را به شدت ناراحت کرده است. ما می‌دانیم که استکبار جهانی و صهیونیسم و ارتجاع، همه

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

طرح انتزاع بخش آب از وزارت نیرو مطرح بود؛ تمام وقتمان را گرفت و تمام نشد. وزارت نیرو، مخالف است. ظهر در دفترم، چند ملاقات داشتم. رئیس کتابخانه [مجلس شورای اسلامی] برای یک خانم کارمند، اجازه می‌خواست که برای گذراندن دوره کتابداری به فرانسه برود.

اطلاع رسید که فرانسه، هواپیمای ربوده شده را در فرودگاه اورلی [پاریس] پذیرفته و با حضور مسعود رجوی [رهبر سازمان مجاهدین خلق] مشغول مذاکره با هواپیما ربایان است؛ برخلاف خواست ما عمل می‌کنند. عصر سرگرد ترابی از دفتر مشاورت [ارتش] آمد و گزارشی از هوانیروز و تعویض سعدینام فرمانده آن داد و نوعی باندبازی می‌دانست؛ خود سعدینام هم آمد و گزارشی داد؛ به ایشان به خاطر استعفایش که پذیرفته شده، انتقاد کردم و گفتم در حال جنگ، چگونه به خودش چنین اجازه‌ای داده است. به خاطر تعویض مسئول حفاظت اطلاعات هوانیروز از طرف آقای [سرهنگ علی]صیاد [شیرازی فرمانده نیروی زمینی] چنین کرده است.

آقای سرهنگ [عباس]بابایی فرمانده پایگاه هشتم [شکاری] آمد و وضع آمادگی پرواز هواپیماهای اف ـ ۱۴ و موشکهای مربوطه را، خوب توصیف کرد و گزارش برنامه‌های صرفه‌جویی پایگاه را داد. می‌خواست اجازه بگیرد که به پایگاه [شکاری] شیراز برود و آنجا را به همین نحو اصلاح کنند[1]. وضع هواپیماهای اف ـ ۱۴ خوب است؛ در جنگ خیلی کم آسیب

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

فعالیتهایشان را خواهند کرد، برای اینکه، ابتکار امام را در برگزاری روز قدس، تحت‌الشعاع قرار دهند و یکی از توطئه‌هایی که شاهد آن بودیم و انتظارش را به یک شکلی داشتیم، همین هواپیماربایی بود. سال گذشته درست در آستانه همین روز قدس، منافقین دست به ترور آیت‌الله صدوقی زدند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم"، دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۱ ـ شهید عباس بابایی از فرماندهان دلاور نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی، در سالهای بعد با اخذ درجه سرتیپی به عنوان معاون عملیات نیروی هوایی ارتش منصوب شد. وی در این سمت منشأ خدمات بسیار ارزنده‌ای در جنگ با عراق گردید. سرلشکر عباس بابایی صبح روز پنج‌شنبه پانزدهم مرداد سال ۱۳۶۶ همراه یکی از خلبانان نیروی هوایی ـ سرهنگ نادری ـ به منظور شناسایی منطقه و تعیین راه‌کار اجرای عملیات، با یک فروند هواپیمای آموزشی اف ـ ۵ از پایگاه هوایی تبریز، به پرواز در آمد و وارد آسمان عراق شد. وی پس از انجام دادن مأموریت، به هنگام بازگشت، در آسمان خطوط مرزی، هدف گلوله‌های تیربار ضدهوایی قرارگرفت و از ناحیه سر مجروح شد و بلافاصله به شهادت رسید.



جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی
دفتر رئیس

شماره ۲۵۰/۴۴۶۴/۴۴/د
تاریخ ۱۵/۴/۶۲
پیوست —

بسمه تعالی

حجت الاسلام جناب آقای حاج شیخ حسینعلی رحمانی

براساس مذاکراتی که با دفتر امام امت ووزیرکشور شده قرار است هیئتی مرکب از نمایندگان حضرت امام ورئیس مجلس ووزیرکشور به اختلافاتی که گاهگاهی بین مسئولان اجرائی ونمایندگان مجلس شورای اسلامی وائمه جمعه بروز میکند رسیدگی کنند وسعی درحل اختلاف وهماهنگ کردن آنها بنمایند ودرصورت عدم موفقیت درحل مشکل مقصران را معرفی نمایند تا با وسایل موثر اقدام شود.

با توجه به اظهار وتمایل جمعی از نمایندگان محترم جنابعالی قبول زحمت فرموده از طرف اینجانب با نمایندگان امام امت ووزیرکشور در این هیئت همکاری فرمائید وبرای انجام این خدمت میتوانید ازسایر نمایندگان منجمله جناب آقای نواب که قبلا" با ایشان مذاکره شده است کمک بخواهید.

ازخداوند منان موفقیت کامل برای جنابعالی وهمکارانتان خواستارم.

رئیس مجلس شورای اسلامی
اکبر هاشمی رفسنجانی

حکم عضویت در هیات حل اختلاف

دیده‌اند.

آقای [محمد]سلامتی وزیر کشاورزی آمد. آمار و ارقامی از پیشرفت کارها و برنامه‌های آینده داد؛ برای حل مشکلات، کمک می‌خواست. سفیر کره شمالی آمد و می‌خواست که ما در کنفرانس بین‌المجالس پاییز ـ که در کره جنوبی تشکیل می‌شود ـ شرکت نکنیم. آقای هنردوست مسئول دفتر عراق آمد و گزارشی از کارها و وضع دفتر و مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق داد؛ ترکیب دفتر از طرفداران آقای [محمدباقر] حکیم، حزب الدعوة و منظمةالعمل است. بنا است از کردها هم بپذیرند و از دکترهادی و آقای شریعتی گله داشت. افطار منزل آقای فخرالدین حجازی با جمعی از نمایندگان، رئیس جمهور، نخست وزیر و وزیر خارجه و... مهمان بودیم؛ اشعاری درباره من و کنایه به دیگران، مخصوصاً [اعضای جامعه] مدرسین [حوزه علمیه] قم گفته بود؛ خواند و خندیدیم.

جلسه خصوصی با آقایان رئیس جمهور و نخست وزیر و وزیر امور خارجه گرفتیم و درباره مقابله با کارهای ایذایی فرانسه و شیوخ خلیج فارس، در مسأله هواپیمای ربوده شده، تصمیماتی اتخاذ شد. آخر شب، به خانه آمدم. فائزه، یاسر و مهدی از سفر آمدند. یاسر با سر باند پیچی شده، به وضع وحشتناکی در آمده بود. معلوم شد که در راه با یک کامیون تصادف کرده بودند. در حالی که فائزه پشت فرمان بوده؛ خداوند خیلی رحم کرده و به خیر گذشته است؛ فقط یاسر زخمی شده بود.

جمعه ۱۷ تیر ۱۳۶۲

تا ساعت ده صبح، در خانه مطالعه می‌کردم. سپس به نماز جمعه رفتم. راجع به فلسطین و خطر صهیونیسم در لبنان صحبت کردم[1]. به خانه برگشتم، خسته بودم. تا ساعت پنج بعدازظهر خوابیدم. عصر در حیاط منزل، مقداری گزارش خواندم و خاطرات عقب افتاده را نوشتم.

---

۱ ـ در خطبه اول ادامه بحث عدالت اجتماعی در اسلام با موضوع جنبه‌های گوناگون شخصیت، داستان آفرینش انسان، جایگاه علم در معارف اسلامی و روایاتی دربارهٔ ارزش علم دنبال شد. در خطبه دوم دربارهٔ گرامیداشت روز جهانی قدس، تاریخ تحلیلی انقلاب در کشورهای عربی، چگونگی تشکیل اسرائیل، ماجرای هواپیماربایی و ضرورت تحمل مشکلات مطالبی مطرح شد. رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، خطبه‌های نماز جمعه سال ۱۳۶۲، جلد سوم، "دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱". در این خطبه‌ها آقای هاشمی رفسنجانی گفت: "ما با شیوه‌هایی غیر از تروریسم، از آمریکا، فرانسه و ارتجاع عرب انتقام خواهیم گرفت."

شنبه ۱۸ تیر ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم. قبل از دستور درباره مسائل جاری، صحبت شد. طرح تشکیل وزارت یا سازمان مستقل آب، رد شد. ظهر چند ملاقات در دفترم داشتم. عصر، در دفتر رئیس جمهور با شورای اقتصاد، دربارهٔ گرانی بحث داشتیم. ارز صنایع را برای ورود کالا و بالا بردن تولید، زیاد کردیم. درباره آزاد کردن واردات هم بحث شد و به جلسه بعد موکول گردید. بعد از افطار، کمی با آقای [رئیس جمهور] و [آقای موسوی اردبیلی] رئیس دیوان عالی کشور صحبت کردیم. آقای [موسوی]اردبیلی خبر داد که تا چند روز آینده، چند پرونده به دادگاه‌ها می‌رود، که پای بعضی از معاونان وزارت بازرگانی هم به میان خواهد آمد. شب به مجلس رفتم. گزارشها را خواندم و دیر وقت خوابیدم.

یکشنبه ۱۹ تیر ۱۳۶۲

ساعت هشت صبح، جلسه علنی شروع شد. طرح لزوم دوسوم آراء برای تصویب ضرورت در رفع ید از احکام اولیه، مطرح بود. چون مربوط به آیین‌نامه مجلس است، دوسوم آراء را نیاورد و رد شد؛ امام فرموده‌اند، دوسوم آراء لازم است. همان دستور امام عمل می‌شود و بهتر که در آیین‌نامه نیاید تا در آینده، دچار اشکال نشوند؛ به خاطر موارد فراوان اختلاف مجلس و شورای نگهبان و راکد ماندن مصوبات مجلس ـ به دلیل اینکه، شورای نگهبان آنها را مخالف شرع یا قانون اساسی می‌بیند ـ امام چاره‌اندیشی کرده‌اند و دستور داده‌اند که اگر با دو سوم آراء [نمایندگان مجلس] تصویب شود و به عنوان ضرورت و موقت باشد، دیگر احتیاجی به تایید شورای نگهبان نیست[1].

آقای ناطق نوری وزیر کشور، وقت گرفته بود که درباره بنیاد جنگ‌زدگان صحبت کند. جمعی از نمایندگان تصمیم داشتند، به عنوان اعتراض به مصاحبه ایشان ـ که توهین به مجلس تلّقی شده بود ـ هنگام ورود ایشان، جلسه را ترک کنند. منعشان کردم؛ پذیرفتند و ماندند، ولی خیلی تند و

---

۱ ـ بعدها با تشکیل "مجمع تشخیص مصلحت نظام" وظیفه داوری میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان به این مجمع واگذار گردید.

موهن برخورد می‌کردند. آقای ناطق نوری هم کوتاه می‌آمد؛ گرچه حرفهایش را زد،[1] ولی با ملاحظه. کنترل مجلس، بسیار دشوار بود؛ به خیر گذشت.

مقداری از وقتم را صرف مسأله تعیین محل برگزاری اولین اجلاسیه [مجلس]خبرگان [رهبری] کردم. قمی‌ها اصرار دارند که در قم باشد؛ شورای نگهبان به خاطر ملاحظات امنیتی، مخالف برگزاری آن در قم است و اعلان کرده در تهران باشد. سپاه هم امنیت را تضمین نمی‌کند. امام هم گفته‌اند، اگر امنیت در قم نیست، در تهران برگزار شود. خطر بمباران است.

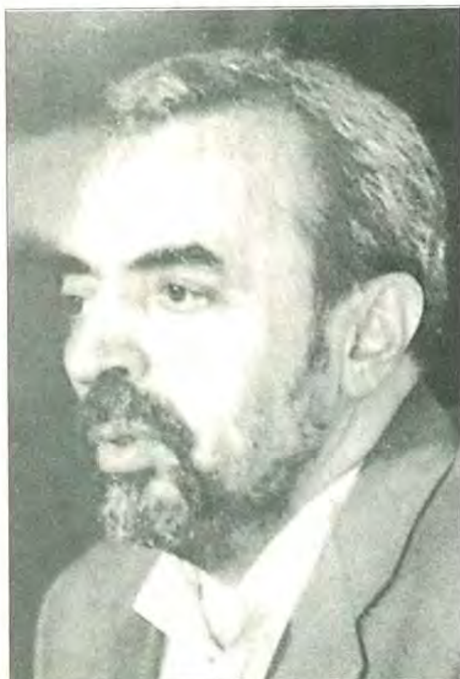
عصر، گروهی از نمایندگان که جلسه‌ای در حاشیه مجلس دارند، آمدند. دو ساعت صحبت کردیم. از قدرت گرفتن راستگرایان، بازاریان، [جامعه] مدرسین [حوزه علمیه] قم و... نگران بودند و برای برکناری وزرای آن طبقه، مخصوصاً آقایان [حبیب‌الله]عسکراولادی و [احمد]توکلی، تلاش می‌کنند و جریان فشار بر [علی اکبر ناطق نوری] وزیر کشور و وزیر بازرگانی هم، زیر سر همینها است. برای جلب حمایت من، تلاش می‌کردند؛ از تندروی برحذرشان داشتم و اطمینان دادم که خطری نیست.

در جلسه شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] شرکت کردم. نخست وزیر، با اجازه کتبی امام، بعضی از عناصر وزارت بازرگانی از جمله رئیس سازمان غله[2] را برکنار کرده و آقای عسکراولادی [وزیر بازرگانی]، سخت ناراضی است. مقداری وقت جلسه را گرفت. بعد از جلسه تا ساعت یازده با آقایان خامنه‌ای، [محمد مهدی] ربانی املشی و [محمد علی]موحدی کرمانی جلسه‌ای داشتیم. دیر وقت به مجلس آمدم و تا سحر نخوابیدم. بیش از ۶۰۰ حکم از احکام جدید کارکنان مجلس شامل ترفیع و حقوقهای اضافی ـ که خیلی هم بالا رفته است ـ امضاء کردم.

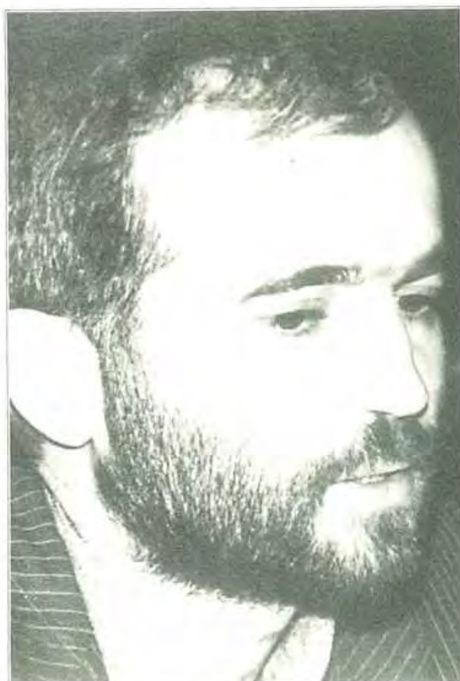
---

۱ ـ آقای ناطق نوری وزیر کشور گفت: "اگر شما نمایندگان، دلتان برای مهاجرین جنگی می‌سوزد، بیایید برای رضای خدا مسئولیت را قبول کنید، این گوی و این میدان." وی افزود: "مرحوم رجایی برطبق حکم امام، به عنوان مدیر متعهد و مسئول، آقای کریمی نوری را به عنوان سرپرست بنیاد جنگ‌زدگان منصوب کرده است".

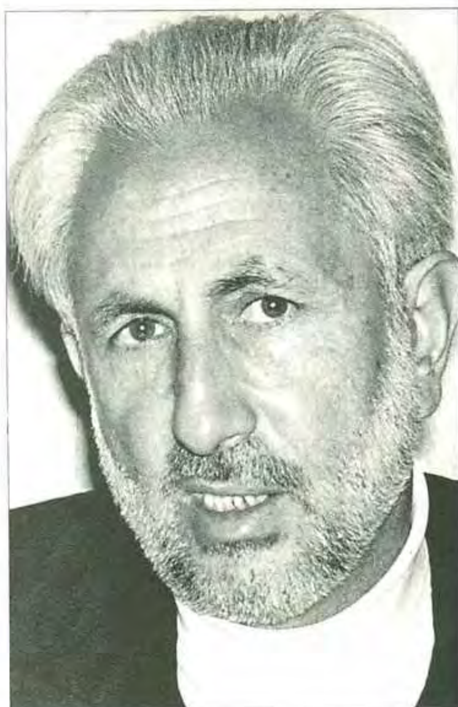
۲ ـ با حکم نخست وزیر آقای محمد جواد عاصمی پور به عنوان رئیس سازمان غله کشور و مهندس بجنورد به عنوان رئیس شورای آرد و نان کشور منصوب شدند.



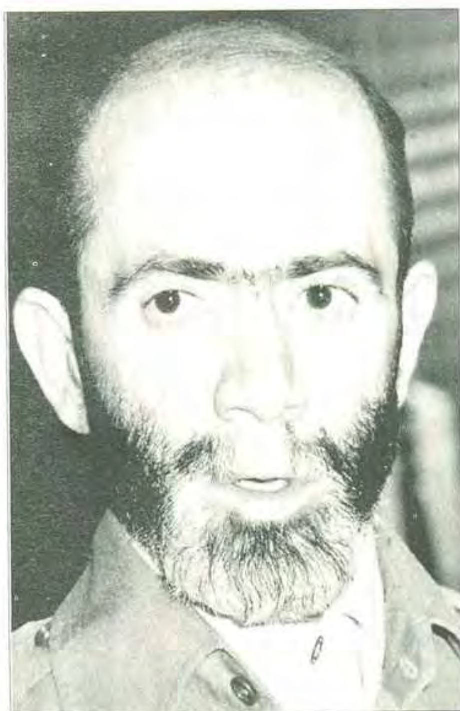
حبیب الله عسکراولادی



احمد توکلی



موسی زرگر



محمد نبی حبیبی



جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی
دفتر رئیس

بسمه تعالی

شماره ....
تاریخ ۲۰/۴/۶۲
پیوست دارد

بسم الله الرحمن الرحیم

مراسم افتتاح این دفتر مبارک با ویژگیهای کم نظیرش و خود این ساختمان در دفتر یکی از برگهای زیبا و ارزشمند کتاب تاریخ حزب جمهوری اسلامی و بلکه تاریخ انقلاب اسلامی ما را تشکیل میدهد.

صفحه‌ای که کلمات برجسته‌اش نامهای مقدس شهید و دیگر شهدا و خانواده شهید و همفکرانش و پیامهای شهید است در راه حق و ایثار برای آرمانهای بزرگ است و نقش و نگاری از خون گلرنگ شهید که قطرات زیباترین تابلوهای تاریخ را رنگ آمیزی کرده پیرایه گرفته.

گویی خدا خواسته که تاریخ حزب جمهوری اسلامی در خاطره‌ها

پیام به مناسبت گشایش دفتر حزب جمهوری اسلامی

دوشنبه ۲۰ تیر ۱۳۶۲

قبل از دستور، درباره عید فطر و مبارزه با گرانی و توطئه‌های ضدانقلاب صحبت کردم[1]. انتخابات هیأت رئیسه [مجلس شورای اسلامی] داشتیم. با ۱۶۵ رای برای چهارمین بار به ریاست مجلس [شورای اسلامی] انتخاب شدم. هیأت رئیسه قبل، با تبدیل آقای محمد خامنه‌ای به آقای [محمد]موسوی خوئینی‌ها و آقای [غلام عباس]زائری به آقای [سیدجلیل]سیدزاده انتخاب شدند[2]. چند لایحه هم تصویب شد. خیلی هم خسته شدم. ظهر در دفترم، پیامی برای حزب [جمهوری اسلامی] ساری نوشتم[3]؛ به مناسبت افتتاح محل جدید [در امیر کلای بابل] که پدر شهید [محمد مهدی رضوانیان] ساخته و به حزب بخشیده است. دو سه نفر از رفسنجان برای حمایت از آقای شیخ محمد هاشمیان آمدند. تا عصر مقداری حکم امضاء کردم و گزارشها را خواندم. نزدیک افطار به منزل آمدم. مهمان داشتیم و [خانه] شلوغ بود.

---

۱ ـ در این نطق آقای هاشمی رفسنجانی خواستار توجه بیشتر دولت، مجلس و مردم برای حل مشکل گرانی و توزیع ناعادلانه شد. ایشان همچنین گفت: "رفتن از کشور ما به هر نوع آزاد است. کسی که به شکل فرار می‌رود، یک نشانی به عنوان وابستگی و نوکر صفتی و اجرای دستور بی‌محتوا و بی‌اثر ضدانقلاب است". رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم، " دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۲ ـ در این جلسه آقایان محمد یزدی با ۱۱۴ رأی و سید محمد موسوی خوئینی‌ها با ۸۴ رأی به عنوان نواب رئیس، آقایان مرتضی کتیرایی با ۱۴۰ رأی، علی محمد بشارتی با ۱۱۰ رأی و سید جلیل سیدزاده با ۷۲ رأی به عنوان کارپردازان و آقایان سید فضل‌الله حسینی برمایی با ۱۵۶ رأی، اسدالله بیات با ۱۴۹ رأی، محمدعلی سبحانی الهی با ۱۴۰ رأی، علی قاسمی با ۱۳۹ رأی، منوچهر متکی با ۱۲۵ رأی و مرتضی الویری با ۷۷ رأی به عنوان منشی‌ها انتخاب شدند.

۳ ـ در این پیام آمده است: "گویی خدا خواسته که تاریخ حزب جمهوری اسلامی و خاطره‌های برجسته‌اش و مراکز و دفاترش، همانند تاریخ نفیس انقلابمان با شهادت زنده بماند و صفحات تاریخش با خون ارزشمند انسانهای تاریخ نوشته شود و حامیانش از میان داغداران شهدا باشند، با مدال افتخاری از داغ عزیزان به خون خفته‌شان و تدارکاتشان را در سایه الهام و پیام خون شهید، از دست دلباختگان راه خدا تحصیل کنند و این سرنوشت برای حزب که خود را ادامه دهنده راه شهدای احد و کربلا می‌داند، کاملاً منتظره و مورد استقبال است." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم، " دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".



اعضای هیات رئیسه مجلس شورای اسلامی

سه شنبه ۲۱ تیر ۱۳۶۲

با پیشنهاد من، نماز عید فطر را [آیت‌الله] خامنه‌ای، در محل مصلای بزرگ جدید، خواندند. محل سابق پادگان عباس آباد را با زمینهای اطراف آن، که در حدود یک میلیون متر می‌شود، بناست به مصلا اختصاص دهیم. برای ساختمان مصلا و حواشی آن، چند میلیارد تومان، خرج لازم است. قرار شد، امام مبلغی بدهند که حساب باز کنیم و از مردم کمک بخواهیم. با جمع زیادی از مسئولان کشوری و لشکری به زیارت امام رفتیم؛ امام سخنرانی عرفانی ـ اخلاقی ایراد کردند[1]. تا نزدیک ظهر، در دفتر امام ماندم. ظهر به خانه آمدم. عصر بعد از خواب، کمی در استخر شنا کردم. مقداری هم مطالعه نمودم. بستگان هم به دیدن آمدند. چند روز خاطرات عقب مانده را نوشتم.

شب، دکتر ولایتی آمد و بچه فاطی را معاینه کرد. در مورد خواست سوریه، برای گرفتن کمک از ایران، جهت پیداکردن گروگان آمریکایی در لبنان، صحبت شد. می‌گویند، شخصی آمریکایی به نام «دوج» به گروگان گرفته شده است. قرار شد، اگر آنها برای پیداکردن چهار دیپلمات ایرانی ـ که در لبنان ربوده شده‌اند و گفته می‌شود، فالانژها آنها را ربوده‌اند و به عراق یا اسرائیل تحویل داده‌اند ـ ما را یاری کنند، ما هم آنها را یاری نماییم. درخواست گروه ابونضال، برای آمدن به ایران و مذاکره با ما هم بحث شد؛ صلاح ندانستیم. گزارشی از تصمیمات درباره نهضتهای آزادیبخش ـ قانونی و حق ـ که قرار است تحت نظارت وزارت خارجه، به آنها کمک شود، داد.

چهارشنبه ۲۲ تیر ۱۳۶۲

تا ساعت چهار بعدازظهر، در خانه بودم؛ مطالعه و استراحت داشتم. آقای محسن رضایی [فرمانده سپاه پاسداران] تلفنی از آقای [اسدالله]لاجوردی [دادستان انقلاب تهران] شکایت کرد که چند نفر را در محل خبرگیری اطلاعات، گمارده است. گفت، سپاه ضربه‌ای به منافقین در شمال

---

۱ ـ امام خمینی(ره) در این سخنرانی فرمودند: "حکومت اسلام باید اقامه عدل کند و همه باید دولت را در این امر کمک کنند. هدف باید نجات دادن مظلومان باشد، چه مظلومانی که از دولتها ظلم می‌کشند و چه مظلومانی که از اربابها" رجوع کنید ← صحیفه نور ← جلد هجدهم، چاپ اول، صفحه ۳۰، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

زده است. آقای ربانی املشی هم، تلفنی گفت برداشت خیلی‌ها در اظهارات دیروز امام، این است که اشاره به عدم قدرت اداره در وزارت بازرگانی داشته‌اند. من گفتم، فکر می‌کنم نظر امام کلی بوده و مورد خاصی نبوده است. از آقای [اسدالله]لاجوردی، در مورد اطلاعات سپاه، توضیح خواستم؛ جواب داد با تصمیم شورای عالی قضایی، قرار شده دادستانی، شنودها را کنترل کند؛ چون بعضی شنودها، خلاف شرع می‌باشد.

عصر به مجلس رفتم. عقدی بستم؛ یکی از مسئولان جهاد [سازندگی] از فیروزکوه با همسر شهیدی ازدواج می‌کرد. چند کتاب به آنها هدیه دادم. خانواده عروس چند شهید داده است. به دفتر رئیس جمهور، برای جلسه [بررسی] توزیع [کالا] و حل [مسأله]گرانی رفتم. این جلسه تا ساعت ده شب، طول کشید. درباره دادن اجازه واردات به کسانی که خودشان ارز دارند، بحث زیادی شد. تا حدودی موافقت گردید. قرار شد طرح را تدوین کنند و بیاورند. پیشنهاد از من بود و پیشنهاد دیگری ارائه دادم که در گوشه‌ای از کشور، بندر آزاد ایجاد کنیم. بعداً بحث خواهیم کرد. آیین‌نامه خرید و فروش برنج را تصویب کردیم؛ کنترل دولت زیاد می‌شود.

بعد از جلسه، با آقای خامنه‌ای دربارهٔ جریانهای سیاسی که دیده می‌شود، گروهی از دولت و گروهی در مجلس و افرادی دیگر از اصفهان، هماهنگی دارند، صحبت کردیم و هم راجع به وزارت اطلاعات و [انجمن] حجتیه. آقای خامنه‌ای گفتند بعد از صحبتهای امام، [انجمن] حجتیه[1] احساس خطر کرده و آماده اعلام انحلال است، اما مایل است، به امر امام باشد، و آقای [محمود]حلبی [رهبر انجمن خیریه حجتیه مهدویه] نامه‌ای به امام نوشته است. حدس می‌زنم، امام چنین امری نکنند؛ خودشان باید اقدام کنند. دیر وقت به خانه آمدم. بستگان مهمان بودند. درباره اختلافات رفسنجان، مقداری بحث شد.

---

۱ ـ امام خمینی دربارهٔ انجمن حجتیه فرمود: "یک دسته دیگر تزشان این است که بگذارید معصیت‌ها زیاد بشود تا حضرت صاحب(عج) بیاید، حضرت صاحب(عج) مگر برای چی می‌آید، حضرت صاحب(عج) می‌آید، معصیت را بردارد... اسلام آمریکایی این بود که ملاها باید بروند، درسشان را بخوانند، چه کار دارند به سیاست". صحیفه نور جلد هفدهم سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

پنج‌شنبه ۲۳ تیر ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم. تا ساعت نه صبح، گزارشها را خواندم و نظارتی برکارهای مقدماتی مجلس خبرگان نمودم. ساعت نه، جلسه [مجلس] خبرگان [رهبری] شروع شد. قرآن و پیام امام[1] و سخنرانی آقای مهدوی کنی [رئیس هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان] و جلوس هیأت رئیسه سنی و تحلیف و انتخابات برای هیأت رئیسه دائم. آقای مشکینی، رئیس و من، نایب رئیس و آقایان [محمد]مومن و [حسن]طاهری خرم‌آبادی، منشی انتخاب شدیم. [جامعه]مدرسین [حوزه علمیه] قم آقای [احمد]آذری [قمی] را برای ریاست و آقای [محمدمهدی] ربانی [املشی] را برای نیابت کاندیدا کردند که رای نیاوردند. آقایان [ابوالقاسم]خزعلی و [یوسف]صانعی هم، رای خیلی کمی داشتند[2].

برای عصر، جلسه اعلام کردیم؛ قمی‌ها مخالفت کردند و گفتند، باید در قم باشد. هیأت رئیسه جلسه گرفت و برای برخورد با این مشکل، تصمیماتی اتخاذ شد. جلسه را غیر رسمی کردیم و بحث کردیم. برای احتراز از اختلاف، قرار شد، اولین جلسه را روز شنبه در شهر قم تشکیل دهیم؛ با اینکه اکثریت موافق نبودند، اما سرسختی آنها ممکن بود، مشکلی درست کند. چند نفر هم به عنوان اعتراض، نیامده بودند؛ مثل آقای [یوسف]صانعی و آقای [جلال‌الدین]طاهری اصفهانی. سپس در دفتر من، هیأت رئیسه [مجلس خبرگان] جلسه داشت؛ برنامه اولین جلسه [مجلس خبرگان در شهر]

---

۱ ـ امام خمینی(ره) در این پیام فرموده است: "شما ای فقهای شورای خبرگان و ای برگزیدگان ملت ستمدیده در طول تاریخ شاهنشاهی و ستم‌شاهی، مسئولیتی را قبول فرموده‌اید که در رأس همه مسئولیتها است. مجلس خبرگان به هیچ چیز الا مصالح اسلام و مسلمین فکر نکند که کوچک‌ترین سهل‌انگاری، بزرگترین فاجعه تاریخ را به وجود خواهد آورد." رجوع کنید ← کتاب صحیفه نور، جلد هجدهم، چاپ اول، صفحه ۳۹؛ سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

۲ ـ آیت‌الله مشکینی با ۴۵ رأی از ۶۴ رأی ریاست مجلس خبرگان. سایر نامزدهای ریاست، آیت‌الله آذری قمی ۱۳ رأی و آیت‌الله خزعلی ۶ رأی آوردند. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با ۳۸ رأی نائب رئیس مجلس خبرگان. سایر کاندیداهای نیابت ریاست، آیت‌الله ربانی املشی ۲۱ رأی و آیت‌الله یوسف صانعی ۵ رأی آوردند. آیت‌الله مومن با ۴۵ رأی منشی اول و آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی با ۳۷ رأی منشی دوم شدند. سایر نامزدهای منشی هیأت رئیسه مجلس خبرگان، حجج اسلام محمد موسوی خوئینی‌ها ۱۹ رأی، طاهر شمس ۱۵ رأی، دستغیب ۱۰ رأی و فهیم کرمانی ۳ رأی بدست آوردند.





نمائی از جلسات مجلس خبرگان رهبری

قم را تنظیم کردیم. شب مقداری در مجلس کار کردم.

جمعه ۲۴ تیر ۱۳۶۲

تا ساعت ده و نیم صبح، در خانه مطالعه کردم. برای اقامه نمازجمعه، به دانشگاه تهران رفتم[1]. هوا خیلی گرم بود؛ بعدازنماز به خانه آمدم.



استخر خانه، کوچک است؛ حوض بزرگی است. با توصیه پزشکان به خاطر درد کمر ناچارم شنا بکنم. مشکل است که از استخرهای بیرون استفاده کنم. عصر، اکبرآقا صفریان آمد و گفت

۱ ـ در خطبه اول ادامه بحث عدالت اجتماعی با مباحث تاریخچه نظام طبقه‌بندی اجتماعی در جهان، ارزش علم در دین اسلام، پیشرفت علم در دنیای اسلام و نمونه‌هایی از دانشمندان مسلمان دنبال شد. در خطبه دوم نماز ماجرای کودتای نوژه، نقش ضدانقلاب در کودتای نوژه، اهمیت مجلس خبرگان در نظام اسلامی، وصیت نامه امام خمینی، هفته بهزیستی و کنترل سیستم توزیع مورد بحث و بررسی قرارگرفت. رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، خطبه‌های نمازجمعه سال ۱۳۶۲، جلد چهارم، دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".



مجلس خبرگان رهبری

وضع کارخانه پلی اکریل [اصفهان] بهتر شده؛ مواد می‌رسد، ولی محصولات آن خیلی گرانتر از مشابه خارجی به دست می‌آید. شب را به استماع اخبار و مطالعه گذراندم.

شنبه ۲۵ تیر ۱۳۶۲

بعدازنماز برای شرکت در جلسه خبرگان به طرف قم حرکت کردم. ساعت هفت و نیم صبح به مدرسه فیضیه رسیدم. قبل از جلسه، در اتاق مرحوم صاحب‌الداری ـ دفتر مدرسه ـ با جمعی از مدرسین، مذاکره کردیم. آقای [محی‌الدین]حائری شیرازی، بخشی از مطالب پیام امام را ناظر به بیت آیت‌اله منتظری می‌دانست و می‌گفت، به این تذکر اهمیت بدهیم[1]. بعضیها کلی می‌دانستند؛ به هر حال متفق بودند که برای اجرای اصل ۱۱۱ قانون اساسی، خبرگان، باید بیت رهبر را تحت نظارت بگیرد. با کمی تأخیر، جلسه [مجلس] خبرگان شروع شد. اداره مجلس مشکل بود؛ آیین‌نامه ندارد و اعضاء هم از علمای بزرگ‌اند و پر توقع. من به آقای مشکینی، برای اداره کمک کردم. وقت زیادی صرف اصلاح ماده مربوط به محل تشکیل جلسات شد که بالاخره تعدیل شد ـ مرکز اصلی قم و قابل تغییر، با تصویب اکثریت ـ دو کمیسیون هم تشکیل دادیم؛ ظهر هم بعدازنماز، در همان محل کتابخانه فیضیه، ناهار خوردیم؛ با رای‌گیری، جلسه بعد در تهران خواهد بود.

برای استراحت، به منزل آیت‌اله منتظری رفتم؛ همه اعضای خانواده ایشان به مشهد رفته‌اند. در زیر زمینی که اخیراً ضدبمب و ضدانفجار درست کرده‌اند، استراحت کردیم. ساعتی هم دربارهٔ

---

۱ ـ اشاره به این فرمایش امام خمینی(ره): "شما که خود را پیروان اصحاب وحی و اولیاء، عظیم‌الشان می‌دانید و به حمدالله هستید، خود را جز خدمتگزار به ملتهای ستمدیده ندانید و باید بدانید که تبهکاران و جنایت پیشگان بیش از هر کس، چشم طمع به شما دوخته‌اند و با اشخاص منحرف نفوذی در بیوت شما با چهره‌های صددرصد اسلامی و انقلابی، ممکن است خدای نخواسته، فاجعه به بار آورند و یا یک عمل انحرافی، نظام را به انحراف کشانند و با دست شما به اسلام و جمهوری اسلامی سیلی زنند. الله الله در انتخاب اصحاب خود، الله الله در تعجیل تصمیم‌گیری خصوصاً در امور مهم و باید بدانید و می‌دانید که انسان از اشتباه و خطا مأمون نیست و به مجرد احراز اشتباه و خطا از آن برگردید و اقرار به خطا کنید که آن کمال انسانی است و توجیه و پافشاری در امر خطا، نقص و از شیطان است." رجوع کنید ← کتاب صحیفه نور ـ جلد هجدهم، چاپ اول، صفحه ۴۴ ـ سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.



مسائل مهم مملکتی، جنگ، گرانی، نهضتهای آزادیبخش، اختلافات اصفهان و زندانیان سیاسی صحبت شد. خبر دادند که رساله عملیه ایشان، نزدیک به اتمام است؛ خوشحال شدم. برای مقدمات رهبری و تثبیت عنوان مرجعیت، [انتشار] رساله ضرورت دارد.

عصر آقای [سیدحسن]طاهری خرم‌آبادی آمد. از نگرانی آقای دین‌پرور به خاطر پسرش گفت، کمک خواست و برای جلسه مشورت کردیم.

به تهران برگشتم؛ در بین راه، زمینهای فراوان لم‌یزرع در جنوب تهران، با وجود آبهای فراوان آنجا و امکان بهره‌گیری از آب قناتهای موجود تهران، توجهم را جلب کرد. امکانات زیادی از این نوع در ایران وجود دارد؛ کم کم باید بهره‌گیری شود. می‌خواستم به جلسه [بررسی راههای] اصلاح توزیع [کالا] برسم. تلفنی پرسیدم معلوم شد، نزدیک به پایان است؛ نرفتم. تا ساعت نه در مجلس کارها را انجام دادم؛ سری به محل استراحت مهمانان [مجلس] خبرگان زدم و آخر شب به خانه آمدم.

یکشنبه ۲۶ تیر ۱۳۶۲

بعدازنماز، در حیاط منزل، مشغول مطالعه و تنظیف استخر شدم. آب را کلر زده‌ام، تمیز شده است. بعد از صبحانه، محسن، برای کار به سازمان انرژی اتمی رفت. دانشگاهش موافقت کرده که یک ماه کار در حین آموزش را در موسسات ایران بگذراند[1]. ساعت سه ونیم به مجلس رفتم. آقای طاهری خرم‌آبادی به دفتر آمدند. درباره کیفیت برگزاری جلسه [مجلس] خبرگان و تصمیم ایشان مبنی برانتقال آقای نمازی نماینده امام در سپاه اصفهان به تهران، برای کمک و هم حل مشکل اصفهان، صحبت شد. گفتند آقای فاکر دیگر همکاری نمی‌کنند[2].

---

۱ ـ مهندس محسن هاشمی در آن سال در رشته مهندسی مکانیک در بلژیک تحصیل می‌کرد. وی تحصیلات خود را در همین رشته در مونترال کانادا ادامه داد و در سال ۱۳۶۵ برای فعالیت در طرح موشک شهاب ۲ تحصیلات دکترای خود را نیمه تمام گذاشت و به کشور بازگشت. آخرین سمت مهندس محسن هاشمی مدیریت عامل شرکت راه آهن شهری تهران و حومه ـ مترو ـ می‌باشد.

۲ ـ امام خمینی(ره) پس از مسافرت آیت‌الله حسن طاهری خرم آبادی به شبه قاره هند، حجت‌الاسلام محمد رضا فاکر را به

ساعت چهار، جلسه [مجلس] خبرگان [رهبری] شروع شد. مایل بودم، آقای مشکینی، خودشان اداره کنند؛ مقدور نشد. ناچار کمک کردم. هشت ماده از آیین نامه را تصویب کردیم. شب در مجلس ماندم. آقای بهرامی آمد و از اینکه مورد تعرض قرار گرفته، وحشت داشت و کمک می‌خواست.

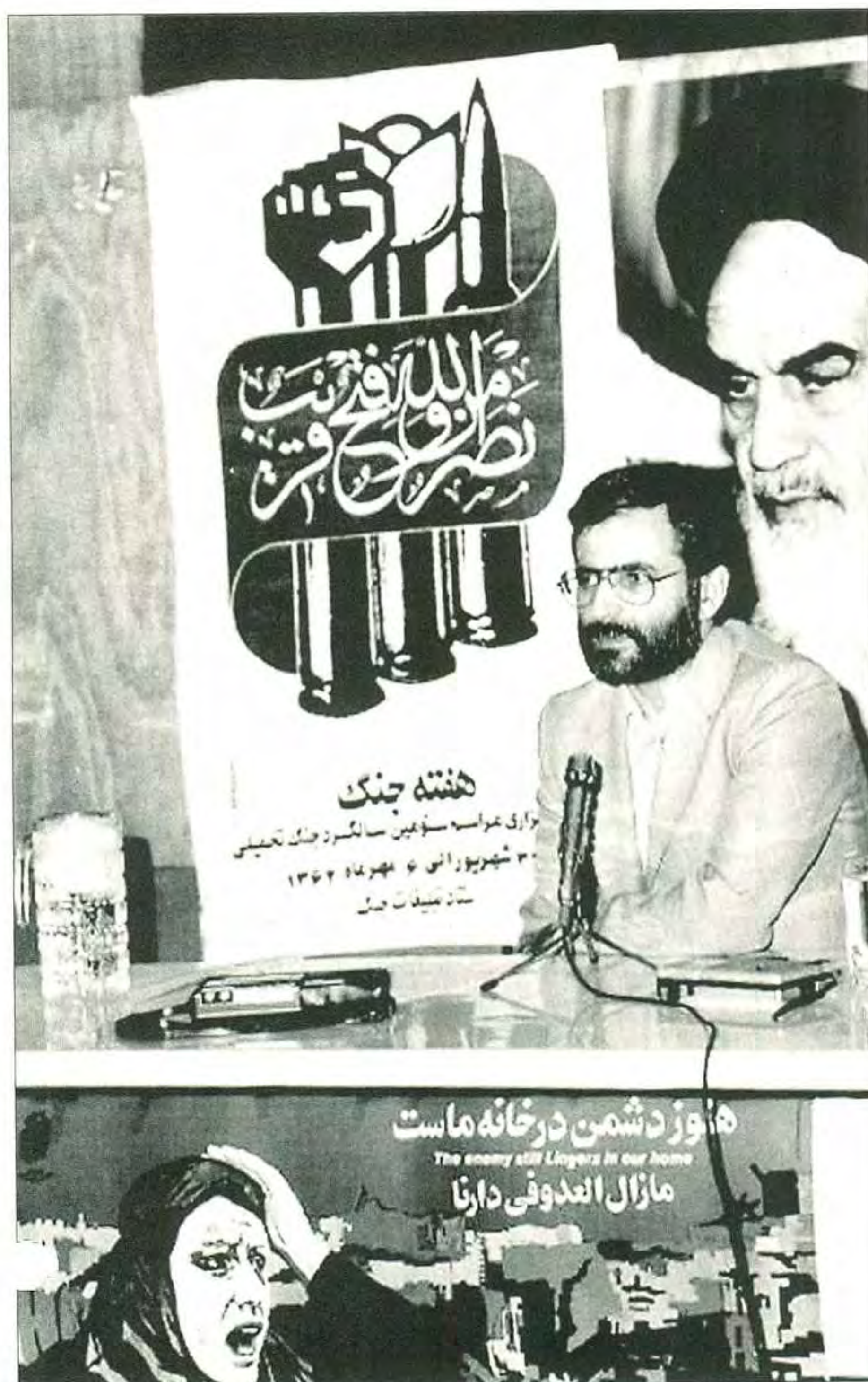
شخصی به نام حصاری از نیشابور آمد؛ طرحی برای حفاظت از مرزها با یک اسلحه اتوماتیک داشت. ایشان را به دفتر مشاورت [ارتش] معرفی کردم. آقای [جلال]ساداتیان اطلاع داد، تانکچه اتوماتیک آقای طهماسبی را در اصفهان، با موفقیت آزمایش کرده‌اند. گزارشها را خواندم و کارهای اداری را انجام دادم. می‌خواستم شام را با میهمانان صرف کنم؛ اطلاع دادند، آنها شام خورده‌اند. با دفتر امام تماس گرفتم. وقت ملاقات [اعضای مجلس] خبرگان با امام را تنظیم کردم. آقای کمال خرازی [سرپرست تبلیغات جنگ] آمد و از حمله قریب‌الوقوع [رزمندگان اسلام] خبر داد؛ محور تبلیغات را تعیین کردیم.

دوشنبه ۲۷ تیر ۱۳۶۲

تا ساعت هشت صبح، احکام ترفیعات جدید [کارکنان مجلس شورای اسلامی] را امضاء کردم. ساعت هشت، جلسه [مجلس] خبرگان تشکیل شد و پیشرفت خوبی داشتیم. از آقای امامی کاشانی خواستم، نمازجمعه این هفته را اقامه نمایند. ظهر با آقای [صادق]احسانبخش، امام جمعه رشت ملاقات داشتم؛ راجع به برنج، چای، حزب [جمهوری اسلامی]، استانداری و صداوسیما مطالب انتقادآمیزی داشت. عصر هم از ساعت چهار تا غروب، جلسه [مجلس]خبرگان داشتیم. قسمت اول [آیین‌نامه] تمام شد. آقای ربانی املشی به عنوان نایب رئیس دوم انتخاب گردید؛ گزارش کمیسیون طرح اجرایی اصل ۱۱۱ قانون اساسی مطرح شد؛ کلیات تصویب گردید و اصلاحاتی در اولین ماده انجام شد.

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

عنوان نماینده خود در سپاه پاسداران منصوب فرمودند. پس از بازگشت آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی، امام خمینی در حکمی ایشان را دوباره به نمایندگی خود در سپاه منصوب کردند.



کمال خرازی رئیس ستاد تبلیغات جنگ

بعدازنماز مغرب تا ساعت نه شب، گزارشها را خواندم و کارهای اداری را انجام دادم. تلفنی با رئیس جمهور و نخست وزیر صحبت کردم. از اقدامات و تبلیغات دستگاه قضایی و صداوسیما در مورد گرانفروشی که خام و بی‌حساب است، انتقاد کردم. مشغول تهیه طرح جامعی هستیم که شرعی و قانونی و حساب شده باشد؛ این‌گونه کارها، مانع ایجاد می‌کند. قرار شد، جلوگیری شود. آقای نخست وزیر گفت، امام هم انتقاد داشته‌اند و اطلاع داد که امام، نظرشان این است که وزیر اطلاعات، بی‌طرف باشد و از منتسبان به حزب [جمهوری اسلامی] نباشد. با آقایان [احمد]جنتی و [محمد]موسوی خوئینی‌ها موافقند؛ ولی تحمیل نمی‌خواهند بکنند. آقای ربانی املشی چون حزبی است، با این نظر امام، نمی‌تواند این سمت را بپذیرد.

سه شنبه ۲۸ تیر ۱۳۶۲

اداره مجلس را به عهده آقای یزدی گذاشتم و همراه اعضای [مجلس]خبرگان به زیارت امام رفتم. خبرگان و محافظانشان بودند. آیت‌الله مشکینی، کمی صحبت کردند و سپس امام، نصایحی فرمودند. در خانه، چند روز خاطرات عقب مانده را نوشتم. چند صفحه هم از مقاله [روایت هجران] برای فاجعه هفتم تیر و شهدای انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی نوشتم. آقای شیخ محمد هاشمیان و خانواده‌اش، ظهر مهمان ما بودند. ایشان می‌گوید، نیاز به حکم صریح امام یا دفترامام برای نماز جمعه است؛ شورای مرکزی ائمه جمعه مدارک امامت ائمه جمعه را خواسته‌اند. عصر به مجلس رفتم، جلسه خبرگان داشتیم. کیفیت اجرای اصل ۱۱۱ مطرح بود. شب، [ناراسیما رائو] وزیر امور خارجه هند و همراهان به ملاقاتم آمدند. درباره توسعه بیشتر روابط [ایران و هند] صحبت شد. با توضیح وضع خودشان، از حوادثی مثل کشتار مسلمانان در آسام به عنوان مسائل داخلی و لازمه وضع جامعه هند ـ به عنوان پیش آمدهای طبیعی ـ یاد کرد و عذر خواهی می‌کرد. من هم خیلی سخت نگرفتم و روی تلاش برای توسعه روابط و تقویت نهضت عدم





مجلس خبرگان رهبری

تعهد، حرف زدم[1]. صادرات ما به هند، خیلی بیش از واردات ما است. می‌خواهند که بیشتر از آنها چیزی بخریم. از دکتر ولایتی [وزیر امور خارجه] درباره استرداد خلبان فراری به ترکیه پرسیدم؛ معلوم شد خواسته‌اند، ولی ضعیف حرکت کرده‌اند. احتمالاً فشار ما بر ترکیه، موثر باشد. شب را در مجلس خوابیدم.

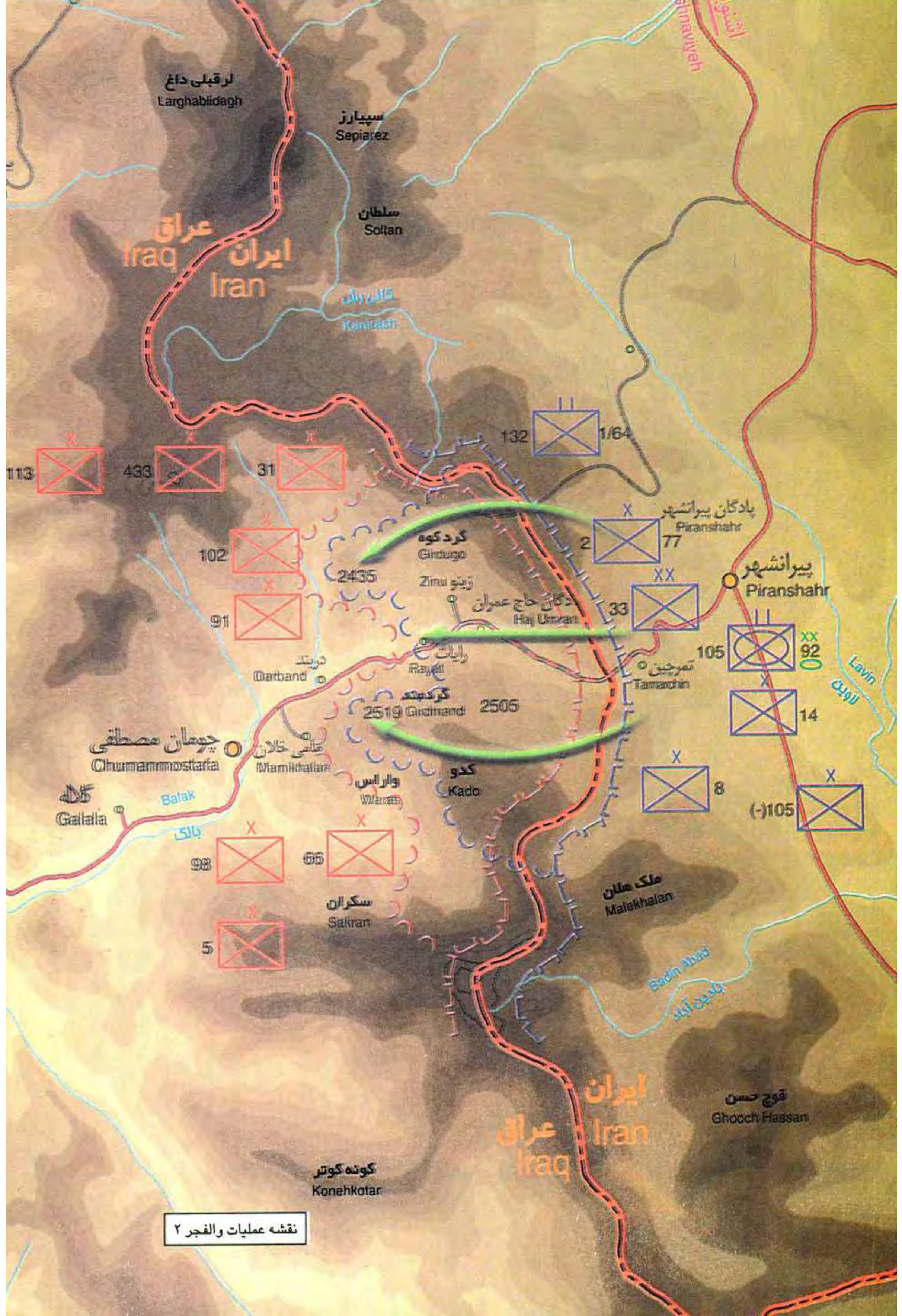
چهارشنبه ۲۹ تیر ۱۳۶۲

تا ساعت هشت صبح، مطالعه گزارشها و امضای احکام کارکنان، وقتم را گرفت. صبح زود، تلکسها خبر دادند که دیشب، در غرب پیرانشهر، نیروهای ما از قرارگاه حمزه سیدالشهداء، با هدف تسخیر پادگان حاج عمران عراق، حمله‌ای را آغاز کرده‌اند[2]. خبرهای اولیه می‌گفت که به نود درصد اهداف رسیده‌اند و پادگان عراق محاصره شده و چند پاسگاه کوچک سقوط کرده‌اند. آیت‌الله مشکینی هم در شروع جلسه خبرگان، خبر را گفتند. نزدیک ظهر، خبر رسید که پیشرفت کمتر از اخبار صبح است و محاصره کامل نیست و عراقیها هنوز از پادگان دفاع می‌کنند. عصر هم آقای [علی]شمخانی [قائم مقام فرمانده سپاه پاسداران] ، تلفنی از ارومیه تماس گرفت و گفت هفتاددرصد از اهداف تامین است و جنگ ادامه دارد؛ کردهای عراقی، بارزانی‌ها و سوسیالیستها هم با ما همکاری می‌کنند. امید دارند، امشب تکمیل شود. ارتباط تلفنی منطقه جنگ، خوب نیست. آقای شمخانی برای ایجاد ارتباط به ارومیه آمده بود.

---

۱ ـ در این دیدار، آقای هاشمی رفسنجانی خطاب به آقای ناراسیما رائو وزیر امور خارجه هند گفت: "ما از شما به عنوان رئیس کنونی جنبش غیر متعهدها انتظار داریم، مسئولیت خود را به گونه‌ای با علاقه و پشتکار دنبال کنید که کشورهای عضو جنبش عدم تعهد، واقعاً غیر متعهد باشند و در پرتو این عدم وابستگی به قدرتهای جهانی، بتوانند نقش خود را در مقابل دو ابرقدرت ایفا کنند."

۲ ـ پس از عدم موفقیت عملیات والفجر مقدماتی و والفجر یک در جبهه جنوب، اولین عملیات در جبهه شمالی با نام عملیات والفجر ۲ در منطقه اربیل ـ حاج عمران به وسعت ۱۷۰ کیلومترمربع با طراحی و فرماندهی سپاه و ارتش در دو محور اجرا شد که نتیجه آن چنین بود: تصرف پادگان حاج عمران، اشراف بر شهر چومان مصطفی، مسدود شدن یکی از معابر مهم تردد ضدانقلاب به کردستان ایران در مرز تمرچین، متقابلاً تسهیل نفوذ نیروهای نامنظم ایران به کردستان عراق و امکان تردد معارضان کرد عراقی به ایران.



لرقبلی داغ
Larghablidagh
سپیارز
Sepiarez
سلطان
Soltan
عراق
Iraq
ایران
Iran
Kanirash
132
1/64
113
433
31
پادگان پیرانشهر
Piranshahr
2
77
گرد کوه
Girdugo
102
2435
Zinu زینو
پیرانشهر
Piranshahr
پادگان حاج عمران
Haj Umran
33
91
105
92
رایات
Rayat
دربند
Darband
تمرچین
Tamarchin
Lavin
لاوین
گرکمند
2519 Girdmand
2505
14
چومان مصطفی
Chumanmostafa
مامی خلان
Mamikhalan
واراس
Waras
کدو
Kado
8
(-)105
گلاله
Galala
Balak
بالک
98
66
ملک هلان
Malekhalan
سکران
Sakran
5
Badin Abad
بادین آباد
ایران
Iran
عراق
Iraq
قوچ حسن
Ghooch Hassan
کونه کوتر
Konehkotar
نقشه عملیات والفجر ۲



صحنه ای از نبرد رزمندگان اسلام

عصر هم، جلسه [مجلس]خبرگان داشتیم؛ کار تمام نشد. عده‌ای می‌خواستند که به مشهد برویم؛ مخالفت شد. قرار شد از روز دوشنبه آینده، مجدداً کار را ادامه دهیم.

ظهر آقای جمی امام جمعه آبادان آمد و از احتمال مخالفت [جامعه]مدرسین [حوزه علمیه] قم با رهبری آقای [حسینعلی] منتظری و طرفداری آنهااز شورایی شدن رهبری، قرائنی داشت. قرار شد، بیشتر تحقیق شود. نگران اختلافات بعضی جاها از جمله خوزستان و اصفهان بود.

شخصی از مجاهدان فلسطینی داخل اسرائیل آمد و اوضاع آنجا را گفت. از وسعت توجه به اسلامی کردن مبارزه، خبر داد و از جناحهای سعودی و اردنی در آنجا صحبت کرد. شب به خانه آمدم. هوا گرم است. آقای حسین مرعشی معاون سیاسی استانداری کرمان آمد و از اختلاف با آقای [مرتضی]فهیم کرمانی گفت. آقای [محمدحسن]زورق [معاون سیاسی سازمان صداوسیما] و احمد آقا تلفنی از عزل [محمدهاشمی] مدیر عامل صداوسیما توسط شورای سرپرستی و نصب دکتر [حسن]روحانی خبر دادند. احمد آقا از نامه پنج ـ شش وزیر به امام و اعلام استعفا بر اثر اختیار دادن امام به نخست وزیر و رنجیدگی امام، خبر داد.

پنج‌شنبه ۳۰ تیر ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم. صبحانه را در آنجا خوردم. گزارشها می‌گفت، دیشب رزمندگان ما، پادگان حاج عمران را تصرف کرده‌اند. از تیمسار ظهیرنژاد پرسیدم؛ برعکس خبر از نتایج منفی داد. گزارش را به او گفتم، دست‌پاچه شد. چند دقیقه بعد، خبر مرا تایید کرد. خبر اول را از ژاندارمری منطقه نقل می‌کرد. با رئیس جمهور تماس گرفتم. ایشان خبر داشت که ارتفاع مهم «کینگ» را گرفته‌ایم، ولی محاصره را کامل نکرده‌ایم و پادگان را هم نگرفته‌ایم. همین خبر، درست بود. پیش از دستور دربارهٔ موفقیت رزمندگان صحبت کردم و به عربستان سعودی، درباره کارشکنی در راه اعزام حجاج، اخطار کردم[1]؛ وزارت ارشاد [اسلامی] از من خواسته بود. دو سه

---

۱ ـ در این نطق آمده است: "محروم کردن صد هزار حاجی ایرانی از زیارت کعبه مقدس عواقب بسیار بدی خواهد داشت و از علمای اعلام جهان اسلام می‌خواهیم که به این خطر توجه کنند که جلوگیری از حج "سدعن المسجدالحرام" چیزی نیست که برای

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

لایحه تصویب شد. سه نفر اعضای حقوقدان شورای نگهبان، از میان نه نفر ـ که توسط شورای عالی قضایی معرفی شده بودند ـ انتخاب شدند: آقای [خسرو]بیژنی، آقای [سیدجلال‌الدین] مدنی [کرمانی] و آقای حسن فاخری.

ساعت ده صبح به دفترم آمدم، احکام ترفیع کارکنان را امضاء کردم. آقای [علی محمد]بشارتی آمد؛ درباره بازجویی از دو نماینده آشوریان و ارمنی‌ها مشورت کرد. سپاه آنها را عضو و هوادار حزب توده معرفی کرده است. گفتم، لازم است حریم مجلس و نمایندگان مراعات شود. ظهر، آقای نیری مسئول حراست کل کشور آمد. اسنادی از کمیسیون امور خارجه [مجلس] را در قطار خرمشهر ـ اهواز پیدا کرده‌اند. حدس زدیم، [مسأله] جاسوسی در میان است. آقای [محمدعلی] هادی رئیس کمیسیون خارجه [مجلس] را احضار کردم. احتمال می‌داد، یکی از نمایندگان خوزستانی که مسئول این بخش اسناد است ـ احتمالاً ـ با خود به خوزستان برده و در آنجا مفقود کرده است. قرار شد، تعقیب کنیم. نابینایی از سازمان بهزیستی آمد و از وزیر [مشاور و رئیس سازمان بهزیستی کشور] شکایت داشت.

ساعت چهار بعدازظهر، از اطلاعات سپاه آمدند؛ نتایج بازجویی‌های توده‌ایها را آوردند. حدود دو هزار نفر را در سراسر کشور بازداشت کرده‌اند. دو نفر خودشان را کشته‌اند. اعتراف به جاسوسی، نفوذی، سازمان مخفی، گرفتن پول از کشورهای کمونیستی، جعل اسناد و.... و مخصوصاً فکر براندازی کرده‌اند و خیلی‌ها آماده مصاحبه‌اند. دارند پرونده‌ها را برای دادگاه آماده می‌کنند. در مورد آینده، مشورت کردند و خبر از ضربه جدید به منافقان و ... دادند.

گروهی از کارکنان تلکس و تلفن‌خانه مجلس آمدند. پیشنهاداتی برای بهتر شدن کارها و دستگاه‌ها و ارتباط بیشتر نمایندگان با مردم داشتند. آقای فاکر آمد. از نمایندگی امام در سپاه کنار رفته است. توصیه‌ای برای حفظ دست آوردهایش داشت. نگران آینده سپاه و مخالف احضار آقای نمازی فرمانده سپاه اصفهان به تهران بود.

جمعی از کادر اداره عقیدتی ـ سیاسی وزارت دفاع و کارکنان تامین اجتماعی و سازمان

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

دنیای اسلام، قابل تحمل باشد." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم"، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۱.

بهزیستی آمدند. گزارش دادند و من برای آنها صحبت کردم[۱].

نزدیک غروب با آقای سید هادی خامنه‌ای درباره همکاری بیشتر با حزب [جمهوری اسلامی] و مسائل مجلس و اتحادیه انجمنهای اسلامی دانش آموزان ـ که از ایشان دعوت به سرپرستی آن شده است ـ مذاکره داشتم.

اول شب، یک تیپ از رزمندگان که توسط کمیته‌های انقلاب بسیج شده و عازم جبهه بودند، آمدند؛ برایشان سخنرانی کردم[۲].

امروز آقایان [سیدرضا]زواره‌ای، [غلامرضا]آقازاده و [میرحسین موسوی]نخست وزیر، درباره عزل اخوی محمد توسط شورای سرپرستی از مدیریت عامل صداوسیما، صحبت کردند. دکتر[حسن]روحانی، به جای ایشان نصب شده و به مشکل برخورده‌اند. دکتر[حسن]روحانی، تردید دارد؛ به محمد گفتم، بپذیرد.

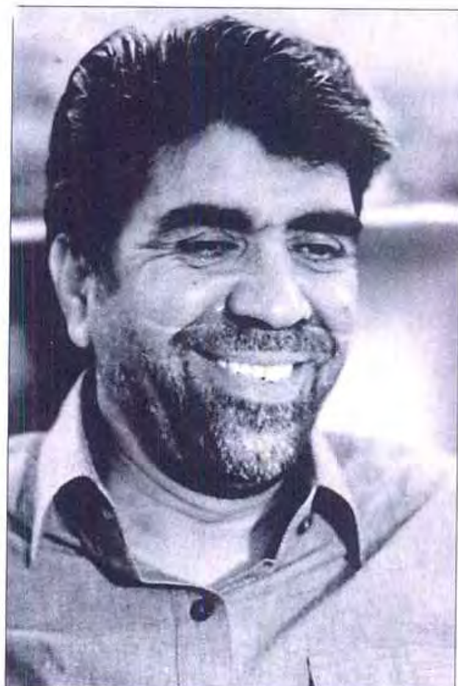
شب، خبر استعفای محمد و سرپرستی موقت آقای [محمد جواد]لاریجانی اعلام شد؛ تعجب کردم[۳]. ساعت ده به خانه آمدم؛ آقای [موسوی]اردبیلی، تلفن کردند و گفتند امام عصبانی شده‌اند و دستور داده‌اند، فوراً شورای سرپرستی، عزل شوند. احمد آقا هم تلفنی همین را گفتند؛ من گفتم، دخالت نمی‌کنم. آقای روحانی، وقت خواست.

---

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "مردم باید به آینده خود اطمینان داشته باشند. اصولاً جامعه‌ای که به آینده‌اش اطمینان ندارد، آن طور که باید، تن به کار نمی‌دهد و سازمان بهزیستی و تأمین اجتماعی و نهادهای ذیربط دیگر، باید به گونه‌ای عمل کنند که مردم، خاطرشان نسبت به آینده مطمئن شود و اگر ما بتوانیم این اطمینان را به جامعه بدهیم، خدمت بزرگی کرده‌ایم." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم، " دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۲ ـ در این سخنرانی آمده است: "شما در این برهه حساس و سرنوشت‌ساز، اسلحه بدست گرفته‌اید و از اسلام و قرآن و وطن اسلامی دفاع می‌کنید و با کشوری متجاوز و حکومتی خائن به آرمانهای اسلامی، بنای جنگی سرنوشت‌ساز دارید." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم، " دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۳ ـ آقای محمد جواد اردشیر لاریجانی نماینده آیت‌الله موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور در شورای سرپرستی صداوسیما بود. وی از طرف آقای محمد هاشمی، مدیریت شبکه دوم تلویزیون را نیز برعهده داشت.



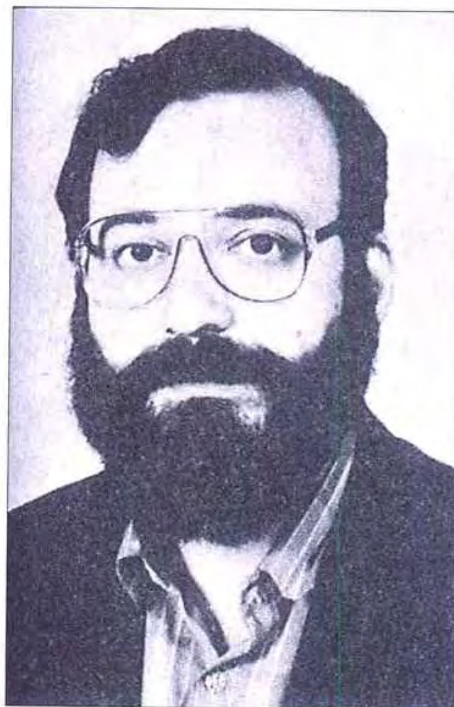
سیدرضازواره ای



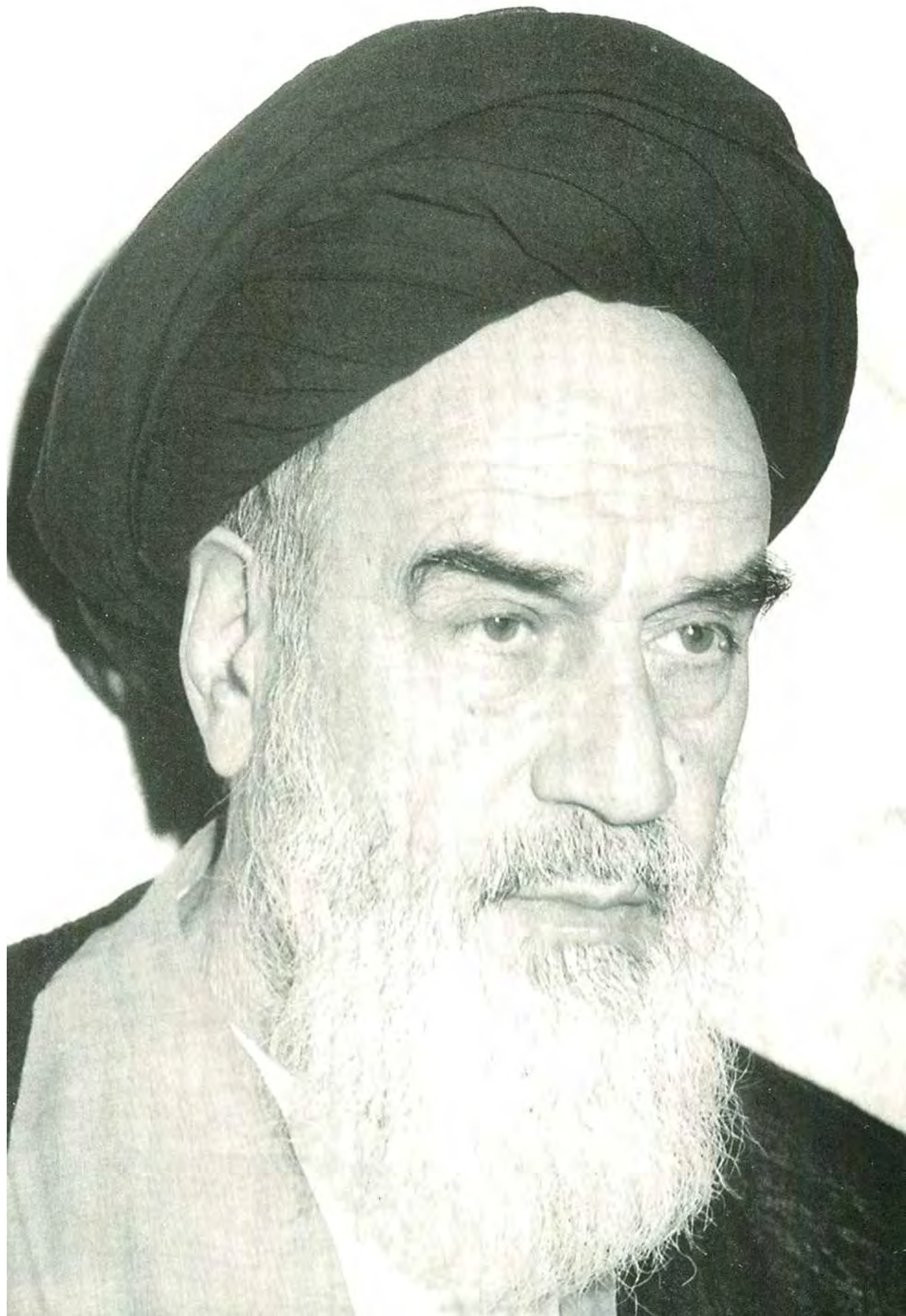
محمد هاشمی



حجت الاسلام والمسلمین حسن روحانی



سیدجواد اردشیرلاریجانی



جمعه ۳۱ تیر ۱۳۶۲

صبح زود، از وضع جبهه استفسار کردم. معلوم شد، تغییر مهمی پیش نیامده است. دوسه ارتفاع دیگر را هم گرفته‌ایم. رئیس جمهور از آقای سرهنگ صیاد [شیرازی] نقل می‌کردند که حدود سه هزار نفر از عراقیها کشته شده‌اند و وضع ما خوب است. به خاطر اشکالات میدان، اسیر کم گرفته می‌شود. احمدآقا آمد و جریان ناراحتی امام از عزل [اخوی]محمد را گفت و اضافه کرد: امام معتقدند، قانون اساسی، معنایش این نیست که سه قوه در اداره صداوسیما شرکت کنند و تأکید داشت که من هم به آقایان [سیدرضا]زواره‌ای و [حسن]روحانی [نمایندگان مجلس در شورای سرپرستی صداوسیما] بگویم، استعفا دهند. گفتم مناسب نیست که من دخالت کنم. درباره جبهه و مواضع کشورهای [حوزه] خلیج فارس هم صحبت شد.

نماز جمعه را به آقای [محمد]امامی کاشانی محول کردم. آقای [محمدحسن]زورق معاون سیاسی صداوسیما [و نماینده قوه مجریه در شورای سرپرستی] آمد و از نفوذ و ایذاء [سازمان] مجاهدین انقلاب اسلامی، گروه آقای راستی [کاشانی] گله داشت و معتقد بود، آنها زمینه عزل را فراهم آورده‌اند. عصر آقای رئیس جمهور، اطلاع دادند که در حاج عمران پیشرفت کرده‌ایم. شب اطلاع دادند که پادگان حاج عمران را تصرف و تنگه دربند را گرفته‌ایم. پیامی از رئیس جمهور کره جنوبی مبنی برآمادگی فروش اسلحه‌های ساخت کره و تحویل قطعات آمریکایی رسید. دکتر روحانی آمد و شرح مبسوطی از ریشه اختلافاتشان با اخوی محمد و تاریخچه جریان را تا امروز گفت. از دستور امام، مبنی براستعفای دو نماینده مجلس از شورای سرپرستی صداوسیما، اطلاع داشت.

مرداد ۱۳۶۲



شنبه ۱ مرداد ۱۳۶۲ ۱۲ شوال ۱۴۰۳ July, 23, 1983

جزوه‌ای دربارهٔ تاریخچه اخوان‌المسلمین خواندم[1]. قرار بود اخبار جنگ را بگویند، اما تا ساعت هشت صبح، نگفتند. با آقای [رئیس جمهور] صحبت کردم؛ قرار شد تبلیغات پیروزی شروع شود. خوب برنامه‌ریزی شده است. برای عقد ازدواج فرزانه [هاشمی بهرمانی] برادر زاده‌ام با علیرضا پسر آقای [ابوالفضل]توکلی [بینا]، خدمت امام رفتم؛ عقد بسته شد. امام، باز بر غیر قانونی بودن دخالت سه قوه در اداره صداوسیما، تأکید کردند. گفتم، با توجه به اینکه پای برادرم محمد، در میان است، مناسب نیست که من دخالت کنم. ایشان گفتند، به خاطر برادر شما بودن، نباید مظلوم واقع شود و به صداوسیما آسیب برسد[2]. [امام] از موفقیتهای جنگ، راضی بودند. ساعت هشت و نیم تبلیغات و اخبار پیروزیها، شروع شد.

دفترم اطلاع داد که آقای [محمدجواد]لاریجانی ـ که پریشب از طرف شورای سرپرستی [صداوسیما] به سرپرستی موقت [این سازمان] منصوب شده است ـ می‌خواهد با من مشورت کند. گفتم، چون امام وارد ماجرا شده‌اند، من دخالت نمی‌کنم. آقای [سیدرضا]زواره‌ای و آقای

---

۱ ـ سازمان اخوان المسلمین مصر در سال ۱۹۲۸ میلادی (۱۳۰۴ شمسی) توسط حسن البنا تأسیس شد. این سازمان تحت تأثیر افکار سید جمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده و سید قطب، وحدت مسلمین و ایجاد حکومت فراگیر اسلامی را در برنامه‌های خود دنبال می‌کرد. در سال ۱۹۵۴ م (۱۳۳۰) بعد از سوء قصد نافرجام یکی از اعضای اخوان‌المسلمین به جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر، فعالیتهای این گروه، به شدت محدود شد. اخوان‌المسلمین از پایگاه مردمی مناسبی در مصر برخوردار است.

۲ ـ یکی از ارگانهای حساس که نقش تعیین کننده‌ای در جمهوری اسلامی دارد، سازمان صداوسیما می‌باشد که به خاطر سطح پوشش و قدرت تأثیرگذاری آن، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در اصل ۱۷۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی، اداره سازمان صداوسیما تحت نظارت مشترک قوای سه گانه پیش‌بینی شده بود. مجلس شورای اسلامی در هشتم دیماه ۱۳۵۹ "قانون نحوه اداره صداوسیمای جمهوری اسلامی" را تصویب کرد. در این قانون، اعمال نظارت سه گانه، با تخصیص یک نماینده برای هر یک از قوا، پیش‌بینی شده بود که این نمایندگان به صورت شورای سرپرستی صداوسیما، آن را اداره می‌کردند. به موجب این قانون، وظایف شورای سرپرستی، تهیه و تنظیم و تصویب اساسنامه سازمان و آیین‌نامه داخلی، تنظیم خط‌مشی کلی سازمان و اصول برنامه‌ها در جهت نشر اسلام و تقویت ایمان مردم و بالا بردن آگاهیهای آنان نسبت به معارف اسلامی، اهداف و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تعیین شده بود. در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ تغییراتی در این مصوبه حاصل شد.

[حسن]روحانی [نمایندگان مجلس در شورای سرپرستی صداوسیما] تلفن کردند. ناراحت بودند. قرار شد، استعفایشان را به دفتر من بسپارند. وقت ملاقات با امام، برای شورا[ی سرپرستی صداوسیما] خواستند. به امام پیغام دادم، نپذیرفتند. امام دستور دادند، تا تعیین تکلیف مدیر عامل، از طرف سران سه قوه، اخوی محمد، مسئول ادارهٔ سازمان صداوسیما باشد.

عصر، جلسه رسیدگی به توزیع کالاها داشتیم و پیشرفتهایی نمودیم. لیستی از کالاهایی که باید، قیمتشان مشخص و کنترل شود، تهیه شد. جلسه‌ای هم با نمایندگان تهران برای بررسی و حل مشکلات [شهر] تهران داشتیم که به علت دیر جمع شدن و کمی فرصت، به جایی نرسید. شب در مجلس ماندم.

یکشنبه ۲ مرداد ۱۳۶۲

جلسه علنی داشتیم. در نطق قبل از دستور، دربارهٔ عملیات والفجر ۲[۱] صحبت کردم[۲]. چند لایحه تصویب شد. ظهر هم چند ملاقات داشتم. عصر، جلسه شورای مرکزی حزب[جمهوری اسلامی] داشتیم؛ اختلافات مطرح بود و مخصوصاً دربارهٔ اختلافات در صداوسیما صحبت شد. قرار شد، اختلافات ایدئولوژیکی را با مواضع حزب[جمهوری اسلامی] حل کنیم و اختلافات اجرایی را شورای داوری[حزب جمهوری اسلامی] رسیدگی کند و تخلفات اخلاقی را هم با مطرح کردن در شورای مرکزی و راهنمایی‌های اخلاقی، حل نماییم. قرار شد، برای تقویت معنویات حزبیها، اول

---

۱ ـ در عملیات والفجر ۲ ارتفاعات مهم آزادی (کینک)، ۲۱۲۰ و ۱۸۷۰ در عمق خاک عراق و نیز ارتفاعات تایچی کوران، ارتفاع ۲۰۶۲، شر تانان کوه، رسول، برزمین، گیردو و روستاهای زینو، ممی فلان، رایات و شیوه رس، پادگان حاج عمران و تنگه چومان مصطفی کلاً به وسعت ۲۰۰ کیلومتر مربع آزاد شد. بنابر اعلام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در این عملیات بیش از ۴۰۰۰ نفر از نیروهای ارتش عراق کشته و زخمی شدند و ۲۰۰ نفر به اسارت رزمندگان اسلام در آمد.

۲ ـ در این نطق آمده است: "امروز در میدان نبرد حاج عمران، این گلوله‌های مبارزان عراقی است که ارتش عراق را تحت فشار قرار داده و ما افتخار می‌کنیم که توانسته‌ایم جوری عمل کنیم که مردم آزادیخواه و مسلمان عراق به ما مطمئن شوند و همراه ما در جبهه آنجایی که داخل خاک عراق است با دست خودشان عمل بکنند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم، " دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

هر جلسه‌ای، حدیث یا آیه‌ای مطرح گردد. قبلاً توسط آقای [محمدعلی]موحدی کرمانی این مواد تهیه می‌شد. بعضی از بچه‌ها، همراه محسن به رفسنجان رفته‌اند و یاسر و مهدی و فائزه هم، خود را برای سفر به رفسنجان، آماده می‌کنند. امروز با تاخیر در رفتن به فرودگاه، از هواپیما جا مانده‌اند.

دوشنبه ۳ مرداد ۱۳۶۲

بچه‌ها، صبح زود برای سفر به رفسنجان به فرودگاه رفتند. به مجلس آمدم. جلسه [مجلس] خبرگان [رهبری] داشتیم. ظهر، چند ملاقات انجام دادم. عصر هم جلسه [مجلس] خبرگان [رهبری] داشتیم. شب، جلسه شورای عالی دفاع، در دفتر رئیس جمهور برگزار شد. گزارشهای مربوط به عملیات والفجر۲ را دادند؛ معلوم شد، غنائم زیاد است. پنجاه پاسگاه را در منطقه‌ای کوهستانی، به مساحت تقریباً دویست کیلومتر مربع، گرفته‌اند. حدود سیصد شهید و هزار و چهارصد مجروح داشته‌ایم که اکثراً جراحات سطحی بوده و هنوز هم درگیری ادامه دارد؛ آینده را خوب پیش‌بینی می‌کنند. منطقه، نسبتاً حساس است و عراق برای پس گرفتن آن کوشش زیادی خواهد کرد. تصمیم گرفته‌اند، عملیات والفجر ۳ را به زودی انجام دهند. دربارهٔ حفاظت اطلاعات و اجازهٔ تأخیر سپاهیان از حضور در دانشگاه به بیش از دو ترم، تصمیم گرفتیم. بعد از جلسه مصاحبه کردم[1] و دیر وقت به مجلس رفتم. در مجلس خوابیدم.

سه شنبه ۴ مرداد ۱۳۶۲

ساعت هشت صبح، به خدمت امام رسیدم. درباره ملاقات کمیسیونهای مجلس با امام، مذاکره کردم؛ قبول کردند. قرار شد هر ماه، دو کمیسیون با ایشان ملاقات کنند. درباره مسائل اخیر

---

۱ ـ در این مصاحبه، نتایج عملیات والفجر۲ تشریح شده است. در بخشی از این مصاحبه آمده است: "ما می‌توانیم طوری حرکت کنیم که یک کشتی هم نتواند به خلیج فارس وارد یا از آن خارج شود و اگر ما این کار را بکنیم، بنادر کشورهای جنوب خلیج فارس که همه حیاتشان به این بنادر وابسته است، به چه وضعی در می‌آیند؟" رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، مصاحبه‌های سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

صداوسیما هم، کمی صحبت شد، ولی من نمی‌خواهم وارد جریان شوم. شورای سرپرستی [سازمان صداوسیما] هم نامه‌ای به امام نوشته است.

ساعت نه و نیم صبح، به مجلس رفتم. آقای یزدی تا تنفس، مجلس را اداره کردند و من، در بین نمایندگان نشستم. در این فاصله، نمایندگان برای کارهایشان مراجعه کردند و نگذاشتند در جریان مذاکرات قرار بگیرم. بعد از تنفس، جلسه غیر علنی شد و آقای رئیس جمهور، یک ساعت در زمینه اختلافات موجود، صحبت کردند؛ نصایح خوبی بود. بعد از جلسه، بعضی از نمایندگانی که در اختلافات گذشته، علیه آقای [حبیب‌الله]عسکراولادی [وزیر بازرگانی] از تریبون مجلس، تند رفته بودند، از اظهارات ایشان، پیش من، اظهار نارضایتی کردند؛ اما اکثریت راضی بودند.

عصر، [مجلس] خبرگان [رهبری] جلسه داشت. در جلسه سه‌شنبه "حزب‌الله مجلس"، قرار بود، اختلافات صداوسیما مطرح شود. نامه‌ای از امام به سران سه قوه، توسط آقای [محمدرضا]توسلی رسید که در آن، سران را مامور رسیدگی و قضاوت در آن اختلافات کرده و کسانی را که افرادی را در بیت امام ـ احمدآقا ـ متهم می‌کنند که خودسرانه عمل می‌کنند، یا امام را تحت تاثیر القائات، قرار می‌دهند، امر به توبه فرموده بودند. با این نامه، مسأله از حدّت افتاد و از دستور جلسه سه‌شنبه هم خارج شد. شب را در مجلس ماندم و کارهای عقب مانده را انجام دادم.

چهارشنبه ۵ مرداد ۱۳۶۲

تا ساعت هشت صبح، در دفترم کار کردم. متن فارسی خطبه عربی نمازجمعه را نوشتم و برای ترجمه فرستادم. تا ظهر، جلسه رسمی [مجلس] خبرگان [رهبری] داشتیم. ظهر ناهار را با رئیس جمهور و آقایان مشکینی و [سیداسدالله]لاجوردی [دادستان انقلاب تهران] مهمان آقای [موسوی]اردبیلی [رئیس دیوان عالی کشور] بودیم. فرصتی شد که درباره امور قضایی در تهران بحث کردیم. به مجلس رفتم. ساعت چهار بعدازظهر، مجدداً جلسه [مجلس] خبرگان [رهبری] داشتیم؛ چون بحث در محدوده وظایف گروه تحقیق بود، کمی داغ و همراه با موضع‌گیریهای سیاسی بود[1]. در دفتر رئیس جمهور، با شورای عالی اقتصاد، درباره کنترل قیمتها و توزیع عادلانه

---

۱ ـ برای آگاهی از ریز مذاکرات نخستین دوره مجلس خبرگان‌رهبری به کتاب "مشروح‌مذاکرات‌مجلس خبرگان" مراجعه نمایید.

بسمه تعالی

مشروح مذاکرات مجلس خبرگان

دورهٔ اول ـ اجلاسیه اول

جلسه اول تا چهارم

اداره کل تند نویسی مجلس شورای اسلامی

کالا جلسه داشتیم. برای لیست کالاهایی که لازم است، کنترل قیمت شود، تصمیم‌گیری شد و کانال توزیع، معین گردید و مسئولیتهایی به چند نفر، برای تعیین قیمتها و کیفیت کنترل و مجازاتها داده شد. شام را همان جا خوردیم؛ از کافه بیرون آورده بودند. پاسدارها اعلام کردند که کباب مانده است، ولی مهمانها خوردند. آخر شب، آقای خامنه‌ای اطلاع داد که آقای عسکراولادی [وزیربازرگانی] استعفاء کرده است.

به مجلس آمدم. اخبار ساعت دوازده شب را گرفتم و خوابیدم. در جبهه تحرکهایی داشته‌ایم. فیلمی از غنایم جنگ در عملیات والفجر۲ را دیدم که جالب بود. مرکز نظامی جدید را امروز گرفته‌اند. رسانه‌های غربی، هیاهوی زیادی راجع به اظهارات من و آقای ولایتی [وزیرامور خارجه][1] در مورد ناامن کردن خلیج فارس، در صورت زده شدن [سکوهای نفتی در جزیره] خارک

---

۱ ـ اشاره به مصاحبه آقای هاشمی رفسنجانی به عنوان سخنگوی شورای عالی دفاع بعد از جلسه این شورا دربارهٔ ناامنی در خلیج فارس. ایشان در پاسخ به سؤالی دربارهٔ تهدیدات عراق مبنی براستفاده از سلاحهای پیچیده و جدید در از بین بردن منابع نفتی و تأسیساتی ایران گفت: "عراقیها هر کارکه بتوانند بکنند، از آن دریغ نخواهند کرد و اینها سبعیت را به حدی رسانده‌اند که زمانی که مجبور به ترک قصر شیرین و هویزه می‌شوند، آنجا را وحشیانه با خاک یکسان می‌کنند. حالا این طور نیست که کاری از دستشان بر بیاید از آن کوتاهی کنند. راجع به منابع نفتی کشورمان و جاهای دیگر هر چه از دستشان برآید، می‌کنند. ما هم البته قدرت دفاعی‌مان در خلیج فارس کم نیست و خیال نمی‌کنیم که چنین قدرتی عراقیها داشته باشند که کار عمده‌ای بکنند. فرض دوم این است که ممکن است فرانسه و دیگران این پیروزی ما را جدی ببینند، همان طور که تا به حال هم نشان دادند، ممکن است آنها، رذالت کنند و امکاناتی به طور مباشر و مستقیم در اختیار اینها بگذارند، مثلاً هواپیماهای خیلی پیشرفته قرض بدهند یا حتی خودشان به کار گیرند. البته اگر چنین فرضی پیش بیاید، ما قبلاً این را اعلام کردیم، ما الان امنیت خلیج فارس را تأمین می‌کنیم، اگر ما امنیت را از خلیج فارس برداریم، خلیج فارس امن نیست. اگر ما این کار را می‌کنیم، چون خودمان احتیاج به خلیج فارس داریم. فرض کنید یک چنین روزی پیش بیاید ـ که البته خیلی بعید می‌دانم ـ حتی فرانسه هم بتواند. خوب! آن موقع دلیلی ندارد ما خلیج فارس را امن نگه داریم و ما اگر بخواهیم خلیج فارس را ناامن کنیم، برای ما خیلی آسان است. ما می‌توانیم طوری حرکت کنیم که یک کشتی هم نتواند به خلیج فارس وارد یا از آن خارج شود." علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه نیز در پاسخ به همتای عراقی خود که ایران را تهدید به حمله به تأسیسات نفتی کرده بود، گفت: "ما اظهارات اخیر وزیر خارجه رژیم عراق را تهدیدی مستقیم علیه امنیت خلیج فارس و با هدف باج خواهی سیاسی و نظامی از کشورهای منطقه، تلقی می‌کنیم. به اعتقاد ما رژ

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

و قطع صدور نفت ایران، به راه انداخته بودند[1].

پنج‌شنبه ۶ مرداد ۱۳۶۲

نزدیک ساعت هشت صبح، جلسه رسمی مجلس شورای اسلامی را شروع کردم و سپس [ریاست جلسه را] به آقای [محمد]موسوی خوئینی‌ها [نایب رئیس دوم] سپردم و به محل کتابخانه سابق مجلس، برای شرکت در جلسه [مجلس]خبرگان [رهبری] رفتم. عدد حضار، به اندازه رسمی شدن، نرسیده بود. بحث انتخاب اعضای گروه تحقیق بود. قبل از رسمی شدن جلسه، به عنوان پیش از دستور، در همین مورد سخنرانیهایی شد و بالاخره رای‌گیری کردیم و هیأت تحقیق[2] انتخاب شدند؛ اما با تبصره‌ای، تصویب کردیم که قسمتی از وظایفش راکه فعلاً ممکن است، در بیت امام، لازم الاجراء و یا ممکن الاجراء نباشد، مشروط به دستور مجلس خبرگان کنندکه بعداً اتخاذ تصمیم

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

صهیونیستی عراق از حساسیت و قاطعیت جمهوری اسلامی، در رابطه با صدور نفت خود، آگاهی کامل دارد و با علم به اینکه اگر در جریان صدور نفت ایران، هرگونه اخلالی رخ دهد، هیچ کشوری در منطقه، نخواهد توانست، نفت خود را صادر کند."

۱ ـ در پی تهدید عراق مبنی برحمله به تأسیسات نفتی ایران در خلیج فارس و پاسخ ایران، برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس ـ از جمله عمان ـ از آمریکا درخواست کردند، که در خلیج فارس حضور نظامی داشته باشد. دولت آمریکا که منتظر چنین فرصت طلایی برای حضور مؤثر در منطقه خاورمیانه بود؛ به سرعت طرحی را برای حضور نظامی ارتش آمریکا ارائه داد. به نوشته روزنامه واشنگتن پست، "پنتاگون، طرح محرمانه‌ای برای ایجاد پنج لشکر پیاده نظام در دست مطالعه دارد تا بتواند در صورت لزوم در حوزه‌های نفتی خلیج فارس از آنها استفاده کند. این لشکرها باید بتوانند در هر منطقه‌ای که منافع آمریکا به خطر افتاد، مداخله کنند. حمله نظامی آمریکا به جمهوری اسلامی نیز در اهداف این طرح منظور شده است." واشنگتن پست به نقل از مسئولان وزارت دفاع آمریکا می‌افزاید: "پنتاگون تمایل دارد به لشکرهای موتوری که آموزشهای کافی برای عملیات درکوه‌های زاگرس ایران دیده باشند، مجهز گردد و این نیرو همچنین بتواند در هر میدان دشوار دیگر، وارد عمل شود." بعدها این نیرو تشکیل گردید و به نام "نیروی واکنش سریع" معروف شد.

۲ ـ هیأت تحقیق مجلس خبرگان، در واقع وظیفه نظارت برعملکرد رهبری و تهیه گزارشهای لازم برای اعضای مجلس خبرگان را برعهده دارد.

خواهد شد. ناهار را با مهمانهای مجلس خبرگان خوردیم. پس از استراحت، تا ساعت شش و نیم مطالعه کردم و گزارشها را دیدم.

استاندار فارس آمد. از خدماتش گفت و از آقای ناطق نوری [وزیر کشور] گله داشت که از او حمایت نمی‌کند. استعفاء کرده است؛ گفتم پس بگیرد. آقای [کمال] خرازی [رئیس تبلیغات جنگ] آمد و راجع به محور تبلیغات در حمله آینده، مشورت کرد. نزدیک است و در جبهه میانه، محتمل است، عراقیها مطلع باشند؛ چون همان محور را امروز بمباران کرده‌اند. جمعی از سپاه و جمعی از ارتش و جمعی از برگزار کنندگان کنکور دانشگاه‌ها به ملاقات آمده بودند؛ برایشان مفصلاً صحبت کردم[1].

معاون نیروی زمینی [ارتش] اطلاع داد که امروز صدام به اربیل آمده و از طریق هلی‌برد با چهل هلی‌کوپتر به منطقه حاج عمران، حمله کرده‌اند و شکست خورده‌اند. سه هواپیما و هفت هلی‌کوپتر عراقیها، سقوط کرده است. اول شب، در دفتر آقای رئیس جمهور با نخست وزیر جلسه داشتیم؛ درباره استعفای آقای عسکراولادی وزیر بازرگانی[2] ـ که اخیراً تقدیم کرده ـ و ترمیم کابینه، مذاکره

---

۱ ـ رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم، " دفترنشر معارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۲ ـ متن استعفا نامه آقای حبیب‌الله عسکراولادی مسلمان چنین است: برادر ارجمند جناب آقای مهندس میرحسین موسوی نخست وزیر محترم جمهوری اسلامی ایران، خداوند متعال را سپاس که توانایی خدمت دو ساله در بازرگانی جمهوری اسلامی را به این خدمتگزار عنایت فرمود و با رهنمودهای امام بزرگوار امت و فقهای گرامی، تجارت به جانب حاکمیت فقیه هدایت شد. با اینکه ناهماهنگی‌ها و کارشکنی‌ها و حق کشی‌های بعضی از دستگاهها، مدیران و خدمتگزاران حق جوی تلاشگر را آزرده خاطر و مکدر می‌ساخت، ولی تجربیات شایسته‌ای برای بازرگانی کشور در مسیر پیاده کردن اصل ۴۴ قانون اساسی (با تأیید شورای محترم نگهبان) بدست آمد، اینک که مشکلات ناشی از ناهماهنگی، کلاً دستگاههای اقتصادی پیچیده و پیچیده‌تر می‌شود؛ برای اینکه سبب رکود کارها و تأخیر خدمت نسبت به محرومان و مستضعفان نشود، استعفای خویش را از وزارت بازرگانی تقدیم می‌کنم، دست شما برای انتخاب وزیر هم سلیقه باز باشد. مشکلات اشاره شده که بارها منعکس شده و مشروح آن به محضر مبارک امام مدظله عالی تقدیم می‌شود، به قرار زیر است: ۱- عدم برابری اختیارات و مسئولیتها ۲- عدم همکاریهای لازم مسئولان بخشهای اقتصادی ذیربط ۳- عدم امنیت شغلی برای مدیران و خدمتگزاران ۴- عدم ارائه آمار صحیح تولیدات و اجرای توزیع خودسرانه و انبار کردن تولیدات صنعتی و غیره ۵- دخالت خلاف نص صریح قانون در کار مدیریت بازرگانی ۶- ایجاد خبر کاذب

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

کردیم؛ قرار است، چند وزیر عوض و یا جابجا شوند. آخر شب به خانه آمدم؛ عفت و فاطی به منزل اخوی [قاسم] مرحوم[1]، برای مراسم ازدواج فرزانه [برادر زاده‌ام] با پسر آقای [ابوالفضل] توکلی [بینا] رفته بودند. به تنهایی شام خوردم و خوابیدم. دیر وقت آمدند.

جمعه ۷ مرداد ۱۳۶۲

برای رفع خستگی و کم خوابی بعد از نماز صبح خوابیدم؛ مقداری برای خطبه‌های نمازجمعه، مطالعه کردم. احمدآقا آمد؛ حالش خوب نیست، مبتلا به دل درد است. می‌گفت از بس، شدید و طولانی است، محتمل است که سرطان باشد؛ البته به شوخی گفت. تذکر داد که در مورد اختلافات واحدهای حزب [جمهوری اسلامی] در شهرستانها، با بعضی از ائمه جمعه، لازم است خدمت امام توضیحاتی داده شود؛ چون آنها، دائماً به امام شکایت می‌برند. گفت امروز صبح، سرهنگ صیاد [شیرازی] و [محسن] رضایی از جبهه اطلاع داده‌اند که دیروز قسمتی از ارتفاعات دربند را، عراقیها پس گرفته‌اند. تماس گرفتم؛ صیاد گفت چیز مهمی نبوده و اطلاع داد که به زودی، در ادامه عملیات، حرکت موثری خواهیم داشت.

برای اقامه نماز جمعه، به دانشگاه تهران رفتم. کمی دیر رسیدم. خطبه اول را در فضیلت عالم و دوم را در مورد جنگ، ایراد کردم[2]. تا عصر استراحت نمودم. لیستی از مهمات و اسلحه‌های

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

و تحریک‌آمیز در جامعه که در محیط کار خاطر کارکنان را مشوق می‌سازد. ۷- نارسایی‌ها و ناهماهنگی‌های موجود بین گمرکها و بنادر و دستگاه‌های حمل و نقل بازرگانی کشور که تأمین به موقع نیازمندیهای عمومی را مختل می‌نماید. با اینکه ضعفها و نارسایی‌ها و کمبودها در بازرگانی کشور را نیز منکر نیستیم و تلاشها در رفع آنها مستمراً انجام می‌شد و ان‌شاءالله خواهد شد، لطفاً ضمن پذیرش استعفا برای پذیرش نهایی به حضور ریاست جمهور محترم ارسال تا لطف فرمایند مورد عنایت قبول قرار دهند. لعل الله یحدث بعدذالک امرا ـ حبیب‌الله عسکراولادی.

۱ ـ مرحوم قاسم هاشمی بهرمانی، برادر آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بود. از وی هفت فرزند به جا مانده است: محمد، علی، ناصر، فاطمه، فرزانه، فتانه، فرشته.

۲ ـ در این خطبه‌ها جزییات و نتایج عملیات والفجر۲ تشریح شد. آقای هاشمی رفسنجانی گفت: "هدف ما از این حمله‌ها،

کره‌ای که می‌توانند به ما بدهند، رسید؛ ساخت خودشان است. گفتم، فردا به وزارت دفاع ارسال شود. عصر، آقای نخست وزیر، تلفنی دربارهٔ ترمیم کابینه -که بنا است به زودی انجام شود- مشورت کرد. دکتر ولایتی [وزیر امور خارجه] آمد و برنامه سفرش به چند کشور آسیایی و آفریقایی را گفت. راجع به نامه هفت نفر از وزراء (آقایان [علی اکبر]پرورش [وزیر آموزش و پرورش] - [حبیب‌الله]عسکراولادی [وزیر بازرگانی]- ولایتی [وزیر امور خارجه]- [احمد]توکلی [وزیر کار و امور اجتماعی]- [محسن]رفیق دوست [وزیر سپاه پاسداران]- [علی اکبر]ناطق [نوری وزیر کشور]) به امام بحث کردیم؛ اشتباه بوده است.

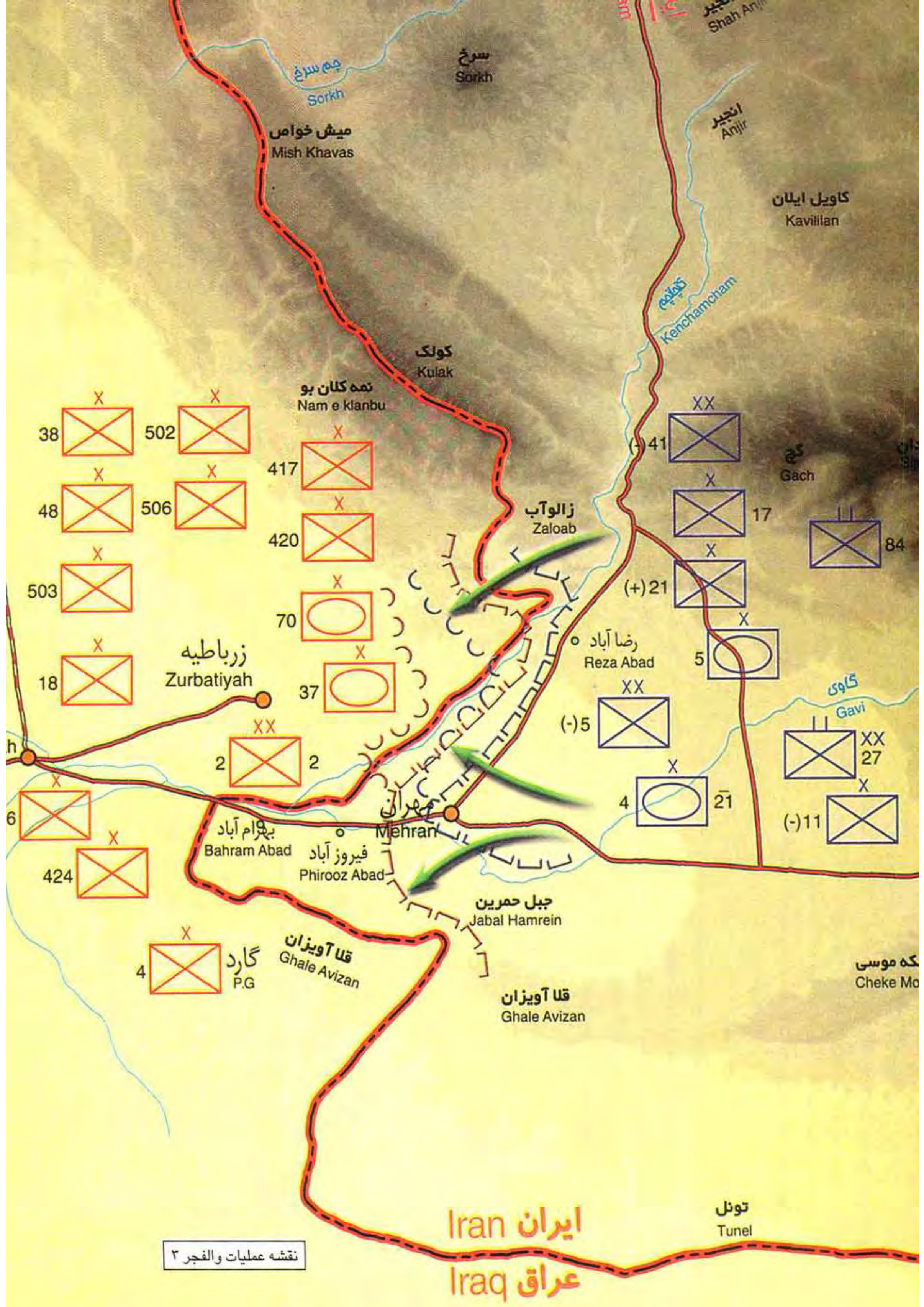
شنبه ۸ مرداد ۱۳۶۲

تا ساعت سه بعدازظهر، در خانه بودم و مطالعه و استراحت داشتم. دیشب، قفسه سینه‌ام، درد داشت، کمی خوابیدم. از دفترم اطلاع دادند، عملیات والفجر ۳ در مهران آغاز شده و نسبتاً موفق بوده است[1]. لشکرهای نصر و ... به هدفها رسیده‌اند و لشکر ثارالله به مشکل برخورد کرده است.

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

خاموش شدن آتش جنگ و رسیدن به صلح است. "در خطبه اول مروری بربحثهای گذشته، اهمیت علم در اسلام، تخصص و تعهد در نظام جمهوری اسلامی، علم و تقوا در اسلام و وظایف متقابل استاد و شاگرد مطرح شد. در خطبه دوم شرح عملیات والفجر۲، اهمیت عملیات والفجر۲، تقلید کورکورانه دشمن، پاسخ به ادعاهای دشمنان انقلاب اسلامی، اهمیت نماز جمعه در جامعه اسلامی و لزوم کمک به جبهه مطالبی عنوان گردید. رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، خطبه‌های نماز جمعه سال ۱۳۶۲، جلد چهارم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۱ ـ عملیات والفجر ۳ در ساعت ۲۳/۰۰ روز هفتم مرداد ۶۲ با رمز یاالله؛ یاالله، یاالله در منطقه عملیاتی مهران به وسعت ۵۰ کیلومتر مربع آغاز شد و به مدت ۱۳ روز ادامه یافت. در این عملیات ارتفاعات زالو آب شامل ارتفاعات کله‌قندی، ۳۴۳، ۳۲۵، ۳۴۰، ۳۹۰، دامنه ارتفاعات ۳۳۵ و ارتفاعات نمه کلان بوکوچک و بزرگ، پاسگاههای ایرانی فرح آباد، رضاآباد و پاسگاه‌های عراقی زالو آب و دراجی و سد روفازکنجان چم آزاد شد. در این عملیات بخش مهمی از جاده مهران ـ دهلران از کنترل دشمن خارج گردید. بنابر اعلام سپاه پاسداران در این عملیات بیش از ۸/۰۰۰ نفر از نیروهای عراقی، کشته و یا زخمی شدند و ۵۰۰ نفر به اسارت رزمندگان اسلام در آمد.



سرخ
Sorkh
چم سرخ
Sorkh
میش خواص
Mish Khavas
انجیر
Anjir
کاویل ایلان
Kavililan
کنچامچم
Kenchamcham
کولک
Kulak
نمه کلان بو
Nam e klanbu
38
502
417
48
506
420
503
70
37
18
زرباطیه
Zurbatiyah
2
2
(-)41
گچ
Gach
17
84
زالوآب
Zaloab
(+)21
رضا آباد
Reza Abad
5
(-)5
گاوی
Gavi
27
4
21
(-)11
مهران
Mehran
بهرام آباد
Bahram Abad
فیروز آباد
Phirooz Abad
424
جبل حمرین
Jabal Hamrein
قلا آویزان
Ghale Avizan
4
گارد
P.G
قلا آویزان
Ghale Avizan
Iran ایران
Iraq عراق
تونل
Tunel
نقشه عملیات والفجر ۳

چند تپه و سه پاسگاه در خاک عراق تصرف شده و حدود صد اسیر به پشت جبهه تخلیه کرده‌ایم. تبلیغاتش را هنوز شروع نکرده‌اند. احمدآقا هم تلفنی، راجع به جبهه و صداوسیما صحبت کرد؛ مریض است.

عصر به مجلس رفتم. با حضور نمایندگان تهران و وزراء و مسئولان اجرایی مربوط به تهران، جلسه‌ای برای بحث بر سر کنترل گسترش تهران داشتیم. نخست وزیری هم از مدتی پیش، در این خصوص جلسه داشته و کار کرده است. قرار شد، دو جلسه با هم باشد. کلاً نظر بر این است که محدودیتهای جدی، برای مهاجرت به تهران، درست شود. سپس در دفتر رئیس جمهور، جلسه کنترل قیمتها و توزیع عادلانه کالا برقرار شد که دربارهٔ مجازاتها و کنترل قضایی، صحبت شد و گزارشهایی از تعقیب تصمیمات متخذه، شنیدیم. مغرب به دفترم آمدم؛ برای تعقیب اخبار جنگ و نتایج عملیات والفجرهای ۲ و ۳. از ساعت هفت، تبلیغات [عملیات] والفجر ۳ شروع شد[1]. عراقیها در تبلیغ جلو افتاده‌اند و مدعی سرکوب حمله ما شده‌اند. شب در مجلس ماندم و کارهای دفتری را انجام دادم.

یکشنبه ۹ مرداد ۱۳۶۲

سرهنگ صیاد شیرازی [فرمانده نیروی زمینی ارتش] تایید کرد که ارتفاع گرده‌مند را عراقیها پس گرفته‌اند؛ ولی ارتفاع نمه‌کلان‌بو، در دست ما است و برنامه‌ای برای ادامه پیشرفت هم دارند. نیروها را به میدان برده‌اند. اخبار والفجر ۳ هم خوب است. در جلسه علنی، پیش از دستور، درباره

---

۱ ـ شهر مهران پس از آن که در تاریخ دوم مهر ماه سال ۵۹ به اشغال ارتش عراق درآمد، تا عملیات "والفجر۳" آزاد نگردید. برای آزادسازی این شهر و ارتفاعات مرزی آن، عملیات والفجر۳ با فرماندهی مشترک سپاه و ارتش طراحی شد. در اجرای عملیات، نیروهای خودی از سه محور به دشمن یورش بردند و موفق شدند هدفهای مورد نظر را تصرف کنند. در این میان، نیروهای عراقی یازده شبانه روز روی ارتفاع ۳۴۳ معروف به کله‌قندی ـ که آزادسازی آن در تعیین نتیجه عملیات بسیار مؤثر بود ـ مقاومت کردند تا این که محمد ابراهیم همت فرمانده دلاور لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله با یک گردان نیرو وارد عمل شد و مقاومت دشمن را در هم شکست. در این عملیات علاوه بر آزادسازی شهر و دشت مهران، دو جاده مهران ـ ایلام و مهران ـ دهلران تأمین شد و ارتباط جبهه‌های میانی و جنوبی از طریق این دو جاده برقرار گردید.

جنگ صحبت کردم[1]. ضمن بحثهای مجلس، با تندیهای آقای [فواد] کریمی نماینده اهواز، عصبانی شدم و به او تندی کردم و هنگام بلند شدن برای رای دادن، صندلیم به عقب افتاد که این اتفاق، در حضور تماشاچیان پیش آمد. صحنه زننده‌ای بود؛ عصبانی‌تر شدم، اما خودم را کنترل کردم. بعد از تنفس، اداره جلسه را به آقای یزدی سپردم.

ظهر، آقای خزعلی آمد و نامه‌ای از یکی از دوستانش آورد که دو دستگاه بتون‌ساز آلمانی، برای ساختمان مصلای بزرگ تهران - در جواب دعوت به همکاری و کمک - هدیه کرده بود. عصر، شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] جلسه داشت؛ بیشتر وقت را رفع اختلافات گرفت؛ اختلافات به جای باریکی رسیده است. اول وقت، آقای [حسن]شاهچراغی [سرپرست روزنامه کیهان] اطلاع داد، آقای [احمد]توکلی وزیر کار و امور جتماعی استعفاء کرده و خواسته است که در روزنامه [کیهان] منتشر شود؛ گفتم بهتر است صبر کند؛ قرار است، کابینه ترمیم شود، خبر یکباره منتشر شود. ظهر به آقای [میرحسین]موسوی [نخست وزیر] و شب به آقای رئیس جمهور تاکید کردم که ترمیم کابینه را سریع‌تر اعلام کنید که به شایعه‌ها و فشارها خاتمه داده شود. اول شب، به خانه آمدم و عفت به عروسی دختر علم‌الهدی -خانواده شهید معروف اهواز - رفته بود.

دوشنبه ۱۰ مرداد ۱۳۶۲

تمام امروز در خانه ماندم؛ استراحتی شد. چند صفحه‌ای هم از مقاله هفتم تیر [روایت هجران] نوشتم. بخشی از وقتم صرف خواندن خاطرات [زبیگنیو]برژینسکی [مشاور امنیت ملی آمریکا][2]

---

۱ - در این نطق آمده است: "من از مردم شهید پرور و از جوانان غیور و مخصوصاً دوره دیده‌ها، تقاضا می‌کنم که هر چه زودتر خودشان را به جبهه‌ها برسانند که همه شرایط برای پایان دادن به جنگ و ایجاد صلح پایدار و ان‌شاءالله کندن ریشه فساد در منطقه آماده شده است." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم، " دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۲ - زبیگنیو برژینسکی Zebignew k. Brzezinski (۱۹۲۸-) خاطرات خود را از دوران انقلاب اسلامی، درکتابی تحت عنوان "قدرت و اصول اخلاقی" آورده است. برژینسکی در خاطرات خود می‌نویسد: "جلسه‌ای در روز دهم ژانویه برای بررسی

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

درباره جریانات مربوط به سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی شد. از این خاطرات، خیلی چیزها بدست می‌آید[1]. یکی از آنها خسارات عمده وابستگی برای وابستگان است و روزهای ذلت بارشان، در موقعی که حمایت ارباب، ضعیف می‌شود و دیگری بی‌عاطفگی استعمارگران و توجه انحصاریشان به منافع خودشان و دیگری ضعف هر دو که در مقابل قدرت مردم، هر دو به زانو در می‌آیند و خیلی چیزهای دیگر.

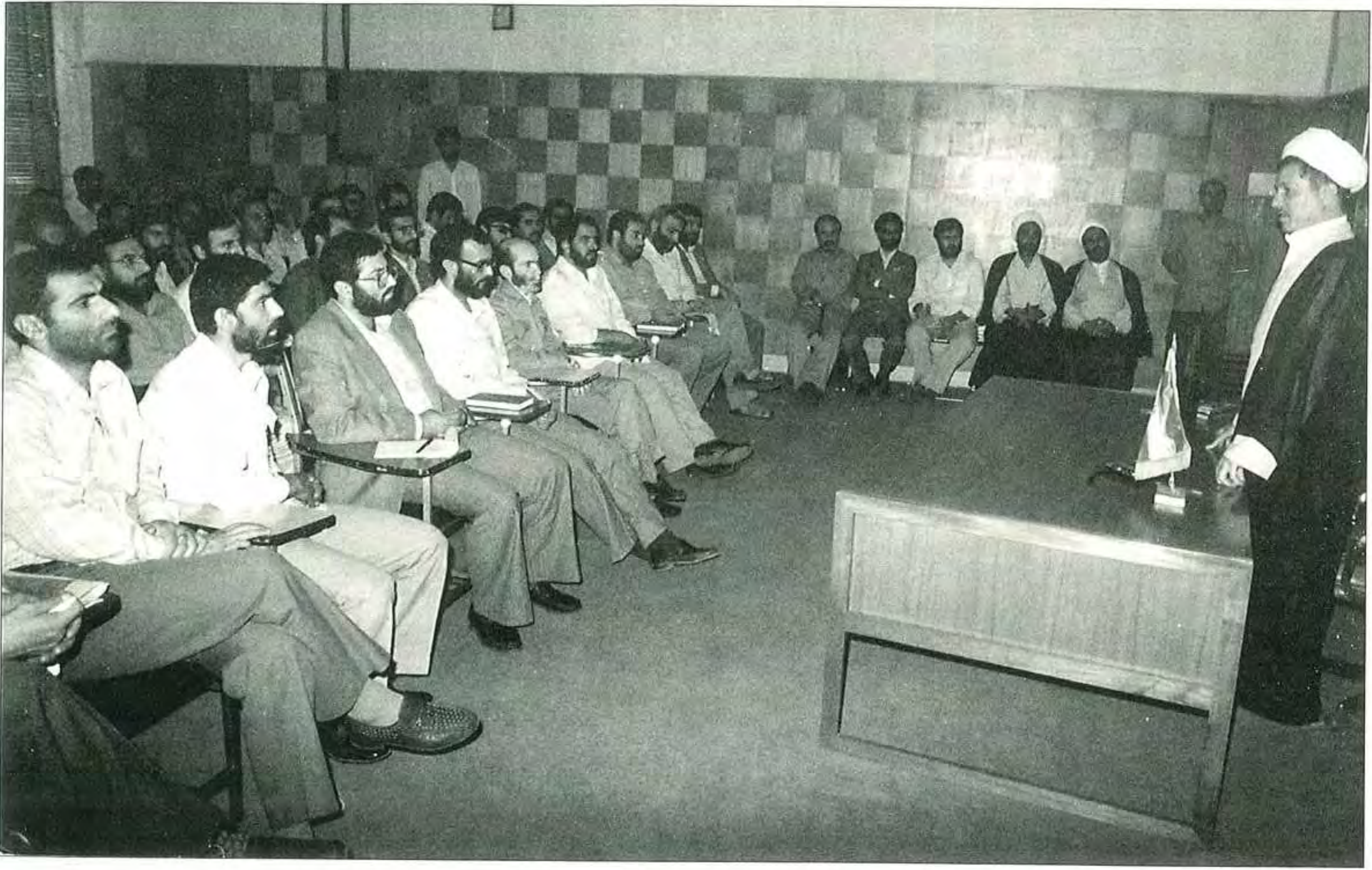
از دفتر امام خواستم، کسی آمد، برای اینکه فکری برای سرد کننده تابستان بکنیم؛ هوا خیلی گرم شده و کولر نداریم؛ دیشب، ناچار در حیاط خانه خوابیدم، که از لحاظ امنیتی کار درستی نبود. سئوالی هم از شورای نگهبان کردم؛ راجع به تفسیر اصل ۱۱۱ که آیا خبرگان می‌توانند در دوره‌های بعد، آیین‌نامه [داخلی] بنویسند، یا فقط در همین اجلاس ممکن است؟؛ تردید به وجود آمده است.

از وضع جبهه، جویا شدم. قرار شد، دفترم اخبار را بفرستند. آقای جاسبی [رئیس دانشگاه آزاد اسلامی] از من خواست که به [آقای محمد غرضی] وزیر نفت بگویم، یک ساختمان خالی را در اختیار جهاد بگذارد که جهاد، ساختمان بنیاد مستضعفان را به دانشگاه آزاد [اسلامی] واگذار کند. محسن از رفسنجان آمد و از سلامتی بستگان و مخصوصاً حاجیه والده، خبر داد؛ خوشحال شدم. والده در روستای فاقد امکانات زندگی می‌کند و سنشان بالا است. ارتباط تلفنی نداریم و این مایه دلواپسی است. [آیت‌الله]آقای خامنه‌ای، اطلاع دادند که آقای عسکراولادی، وزارت بهزیستی را نپذیرفته است. دیشب، قرار شد به ایشان تاکید کنند؛ حدس می‌زدم. چون آقای [اسدالله]بادامچیان در صحبتهایش، با این نظر و حتی با ادامه نخست وزیری آقای [میرحسین]موسوی مخالف بود؛ صحبت از نخست وزیری دکتر ولایتی می‌کرد.

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

اوضاع ایران درکاخ سفید تشکیل دادیم. ونس، وزیر خارجه آمریکا پیشنهاد خود را درباره لزوم برقراری تماس با آیت‌الله خمینی تکرار نمود و دلایل سولیوان سفیر آمریکا در تهران و موافقت شاه را با این اقدام بازگو کرد. من با این پیشنهاد مخالفت کردم و گفتم به نظر من، چنین تماسی هر قدرکه محرمانه باشد، فاش خواهد شد. آیت‌الله ۷۸ ساله در نتیجه یک بار ملاقات و مذاکره با فرستاده‌ای از طرف دولت آمریکا، تغییر عقیده نخواهد داد. سرانجام کارتر رئیس جمهور، تصمیم گرفت به جای تماس مستقیم با آیت‌الله خمینی، از دولت فرانسه بخواهیم که از طرف ما، با او تماس برقرار کند."

۱ ـ متن این خاطرات به صورت پاورقی در روزنامه کیهان ـ مرداد و تیر ۱۳۶۲ ـ به چاپ رسیده است.



سخنرانی در جمع استانداران سراسر کشور

سه شنبه ۱۱ مرداد ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم. گزارشها را خواندم. در جبهه والفجر۲ و والفجر۳ زد و خورد، با برتری ما ادامه دارد. در شلمچه، عراقیها به خاکریز اول ما، حمله کرده‌اند. در ترکیه و کشورهای جنوب خلیج فارس، در رابطه با پیروزیهای ما، نگرانی‌هایی احساس می‌شود؛ هیاهوی احتمال بسته شدن خلیج فارس از طرف ما و بسته شدن لوله نفت عراق از ترکیه به مدیترانه را مسأله روز کرده‌اند.

در جلسه علنی، چند لایحه تصویب شد. آقای [صادق]خلخالی به انجمن حجتیه و آقای [محمود]حلبی [مؤسس انجمن حجتیه]که همه فعالیتهایشان را تعطیل کرده‌اند[1]، حمله نمود[2]. بعد از

---

۱ ـ متن کامل اعلامیه انجمن حجتیه بدین شرح است: بسم‌الله الرحمن الرحیم اعضای محترم انجمن حجتیه مهدویه، خدمتگزاران آستان مقدس حضرت بقیةالله‌الاعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفدا با ابلاغ سلام و تقدیم مراتب مودت به اطلاع می‌رساند: روز سه‌شنبه ۲۱ تیرماه جاری (عید سعید فطر) رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی، حضرت نائب الامام آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله العالی در بخشی از بیانات مبسوطه خویش فرمودند: "یک دسته دیگر هم که تزشان این است که بگذارید که معصیت زیاد بشود تا حضرت صاحب بیاید. حضرت صاحب مگر برای چی می‌آید؟ حضرت صاحب می‌آید معصیت را بردارد. ما معصیت کنیم که او بیاید؟ این اعوجاجات را بردارید. این دسته‌بندی‌ها را بردارید. در این موجی که الان این ملت را به پیش می‌برد، در این موج خودتان را وارد کنید و برخلاف این موج حرکت نکنید که دست و پایتان خواهد شکست." در پی این فرمایش، شایع شد که طرف خطاب و امر مبارک این انجمن است. اگر چه به هیچ وجه افراد انجمن را مصداق مقدمه بیان فوق نیافته و نمی‌یابیم و در ایام گذشته، به خصوص از زمانی که حضرت ایشان با صدور اجازه مصرف انجمن از سهم امام علیه‌السلام، این خدمات دینی و فرهنگی را تأیید فرموده بودند، هیچ دلیل روشن و شاهد مسلمی که دلالت بر صلاحدید معظم‌له به تعطیل انجمن نماید، در دست نبود. مع‌ذالک در مقام استفسار برآمدیم؛ البته تماس مستقیم میسر نگشت لکن با تحقیق از مجاری ممکنه و شخصیتهای محترمه موثقه و بنا به قرائن کافیه، محرز شد که مخاطب امر معظم‌له، این انجمن می‌باشد، لذا موضوع به عرض مؤسس معظم و استاد مکرم حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آقای [محمود]حلبی دامت برکاته رسید. فرمودند: "در چنین حالتی، وظیفه شرعی در ادامه فعالیت نیست. کلیه جلسه‌ها و برنامه‌ها باید تعطیل شود" علی‌هذا همان گونه که بارها کتباً و شفاهاً تصریح کرده بودیم، براساس عقیده دینی و تکلیف شرعی خود، تبعیت از مقام معظم رهبری و مرجعیت و حفظ وحدت و

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

تنفس، جلسه را به آقای [محمد]یزدی سپردم. برای انجام کارها، به دفترم آمدم.

بحث مهم روز در مجلس و کشور، ترمیم کابینه است. ظهر، آقای دکتر منافی [وزیر بهداری] آمد و از برنامه‌اش برای توسعه بهداشت گفت و پیشنهاد داشت، برای پیشرفت، زیر نظر مستقیم سران سه قوه قرار گیرد. سپس استانداران و [آقای ناطق نوری] وزیر کشور آمدند، گزارشی از کار سمینار دادند، برایشان صحبت کردم[۳] و تشویق به کار بیشتر و عدم ضعف در مقابل مشکلات نمودم. آقای

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

یکپارچگی امت و رعایت مصالح عالیه مملکت و ممانعت از سوءاستفاده دستگاه‌های تبلیغاتی بیگانه و دفع غرض ورزی دشمنان اسلام را برای ادامه خدمت و فعالیت مقدم دانسته، اعلام می‌داریم که از این تاریخ، تمامی جلسات و خدمات انجمن تعطیل می‌باشد و هیچ کس، مجاز نیست تحت عنوان این انجمن کوچک‌ترین فعالیتی کند و اظهار نظر یا عملی مغایر تعطیل، نماید که یقیناً در پیشگاه خدای متعال و امام زمان سلام الله علیه مسئول خواهد بود. با این امید که تلاشها و کوششهای صادقانه انجمن در سی ساله اخیر، مقبول ساحت قدس الهی و مرضی خاطر مقدس حضرت بقیه‌الله الاعظم ارواحنافداه قرار گرفته باشد. از خدای متعال عزت و سربلندی مسلمانان به ویژه شیعیان اثنی‌عشری و ذلت و سرافکندگی کافران و منافقان و طول عمر امام امت و پیروزی رزمندگان اسلام را خواستاریم. انجمن خیریه حجتیه مهدویه دوازدهم شوال ۱۴۰۳، یکم مرداد ماه ۱۳۶۲.

۲ ـ آقای صادق خلخالی نماینده قم گفت: "اگر شما فهمیدید که امام امت از اعمال شما ناراضی است که خودتان اعتراف می‌کنید، مسلماً امام زمان هم ناراضی خواهد بود. آن کس که راضی از اعمال شماست، امام زمان نیست بلکه شیطان زمان آمریکا است که شما اعلامیه می‌دهید و شما نوار دارید، و رئیس‌تان آقای [محمود]حلبی می‌گوید که جنگ باید با دستور امام معصوم بوده باشد، امام عادل هم کفایت نمی‌کند. این نوار در زمانی از آقایان صادره شده و گفته‌اند وقتی که جنگ با عراق شروع شده است، ایشان این مطلب را عنوان می‌کند، یعنی ملت ایران می‌خواستند، دست روی دست بگذارند، جنگی که شرف و اسلامیت و نوامیس ما را تهدید می‌کرد، ما قیام نکنیم و در مقابل هجوم آمریکا ایستادگی نکنیم، تا امام زمان بیاید. امام زمان آن وقت ما را مورد غضب قرار می‌دهد. ما چگونه می‌توانستیم ناظر باشیم که خرمشهر و آبادان ما مبدل به تل خاک شده است."

۳ ـ در این سخنرانی آمده است: "در قاموس ما بحث عقب نشینی در مقابل مشکلات، نباید وجود داشته باشد و شما باید سعی کنید کارهای مشکل را حل کرده و خسته نشوید. زیرا در حد مسئولیت انسان، همیشه مشکلات وجود دارد و همین امر موجب رشد انسانها می‌شود و فاصله‌ها را مشخص می‌کند. لذا یک انسان نیرومند تا زمانی که زنده است، نباید خسته شود و در دنیای این کیفیت خرابی‌ها و شیطنتها، انسان باید آرمان عدالت خواهی، اصلاح طلبی و حق خواهی داشته باشد." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

ناطق [نوری] از وضع مجلس و فشاری که به ایشان وارد می‌شود و لایحه‌ای که امروز در مجلس رد شد - در مورد نصب شهردارها[۱] - گله داشت.

عصر، آقای دکتربهرامی از لاهه آمد و گزارشی از کار دادگاه بین‌المللی داد و گفت، به خاطر استعفا دادن داور مرضی‌الطرفین و عدم توافق و نصب اتوماتیک داور از قضات هلند، خطر پیش می‌آید؛ به خاطر اینکه تصویب شده، ایرانیانی که تابعیت آمریکا گرفته‌اند، مشمول بیانیه الجزایر هستند، مطالعه می‌کنیم که از لاهه بیرون بیاییم؛ قرار شد سریع‌تر رسیدگی کنند تا تصمیم بگیریم.

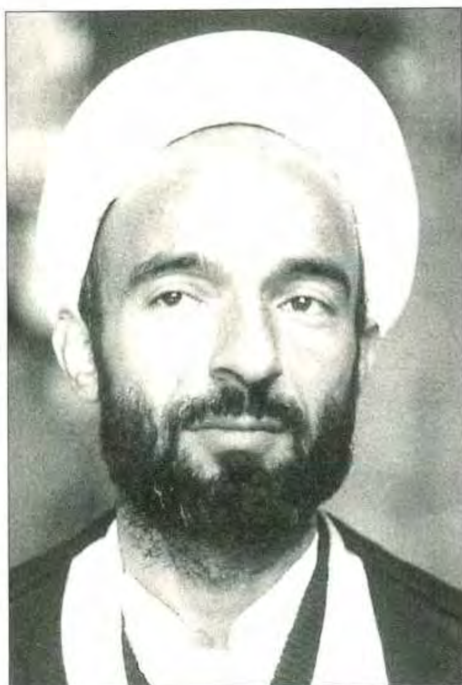
آقای [علی اکبر]پرورش [وزیر آموزش و پرورش] به ملاقات آمد. مقداری از ضرورت مطرح کردن معنویات، برای رفع اختلافات، صحبت کرد و از جو مجلس علیه خودش، نگران بود. آقای سرهنگ [محمد]سلیمی [وزیر دفاع] آمد و راجع به اصلاح قانون مدیریت صنایع دفاع و ذیحسابی ارتش، مطلب داشت. با سفیر اندونزی ملاقات کردم؛ طالب توسعه روابط بود و از خبر تصمیم مجلس اندونزی، در مخالفت با حضور اسرائیل در بین‌المجالس، تشکر کردم و وعده حمایت از موضع اندونزی راجع به تی‌مور شرقی دادم[۲]. مخالفان، می‌خواهند آنجا را مستقل کنند.

گروهی از وزرای رادیکال آمدند و از تصمیم عزل [آقای محمد سلامتی] وزیر کشاورزی و جابجایی آقای [محمد تقی] بانکی [وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه] و آقای [محسن] نوربخش [رئیس بانک مرکزی] ناراضی بودند. ضمن اینکه از استعفای وزرای بازرگانی و کار خوشحال بودند. شب، [جامعه] روحانیت مبارز [تهران] جلسه داشت. تصمیم گرفتیم در انتخابات مجلس شرکت کنیم و فعال باشیم و با جامعه مدرسین [حوزه علمیه] قم، روابط منضبط داشته باشیم. شب، دیر وقت به مجلس رفتم و خوابیدم.

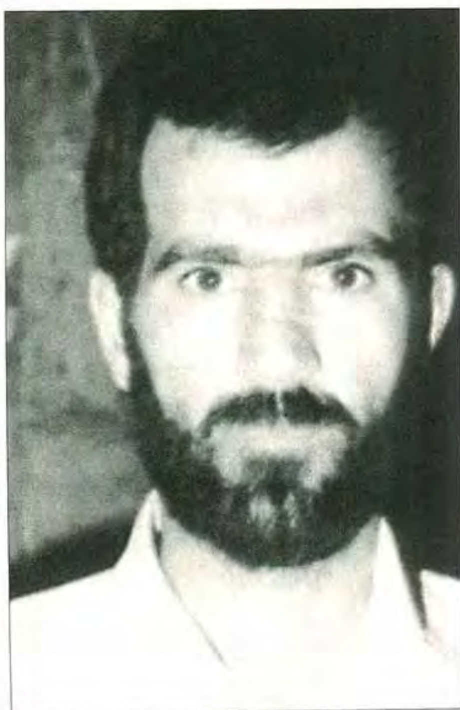
---

۱ - اشاره به لایحه ادامه فعالیت هیأتهای قائم مقامی تبصره ۴۴ اصلاحیه قانون تشکیل انجمنهای شهرستان و استان و تفویض اختیار موضوع ماده ۴۲ قانون شهرداریها به وزارت کشور. در این لایحه آمده است: "وظایف و اختیارات مصرّحه در ماده ۴۲ قانون شهرداریها به وزارت کشور تفویض می‌گردد که با توجه به ماده ۴۵ قانون شهرداریها (وظایف انجمن) در صورت لزوم به استانداریها تفویض اختیار نمایند."

۲ - تی مور شرقی در سال ۲۰۰۱ میلادی (۱۳۸۰) رسماً از اندونزی جدا شد و به صورت یک کشور مستقل در آمد.


حجت الاسلام والمسلمین دری نجف آبادی


سید علی اکبر پرورش


حسن غفوری فرد


محمد تقی بانکی

چهارشنبه ۱۲ مرداد ۱۳۶۲

تا ساعت هفت صبح، مطالعه می‌کردم. آقای [علی اکبر]محتشمی سفیرمان در سوریه و مسئول سپاه و آقای سید عباس، عضو شورای مسئول امور لبنان آمدند. گزارشی از وضع آنجا دادند و از اینکه سپاه در لبنان، بیشتر از طریق حزب‌الدعوه ـ آقایان صبحی و کورانی ـ عمل می‌کند، چاره‌جویی می‌کردند.

[سرهنگ صمیمی]رئیس شهربانی آمد و از کمبود پرسنل و نیاز شهرهای توسعه یافته، به توسعه شهربانی و تمایل پرسنل شهربانی مرکز برای انتقال به شهرستانها و کمبود وسائل گفت. پیشنهادی در مورد سیاست استخدام جدید دادم.

در دفتر آقای رئیس جمهوری، جلسه سران سه قوه، برای رسیدگی به اختلاف شورای سرپرستی و مدیرعامل صداوسیما به دستور امام داشتیم. آقای [حسن]روحانی، تاریخچه اختلافات و نقاط ضعف کار مدیرعامل را گفت و مدیرعامل دفاع کرد؛ بقیه بحث به جلسه بعد موکول شد.

ساعت ده صبح با وزیر نفت، در دفترم ملاقات داشتم؛ گزارشی از اوپک داد و خبرداد، برنامه‌ای برای مهار چاه نشت کرده نوروز دارند که به زودی، اجرا خواهد شد. دکتر[محمدتقی]بانکی [رئیس سازمان برنامه و بودجه] و معاونانش آمدند و توضیحی درباره برنامه پنج ساله دادند و شیوه‌ای برای کیفیت بررسی در مجلس، پیشنهاد کردند. آقای کروبی [رئیس بنیاد شهید] با هیأت تحریریه مجله شاهد، ارگان بنیاد شهید آمدند. گزارشی از کارشان دادند و گفتند این مجله صدهزار نسخه تیراژ دارد؛ برای آنها مفصلاً صحبت کردم[1].

بالاخره، جلسه شورای اقتصاد، برای توزیع عادلانه کالا داشتیم. در این جلسه نرخ بعضی از کالاها مشخص شد. اول شب با مهندس [میرحسین]موسوی [نخست وزیر] و آقای رئیس جمهور

---

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "خوانندههای مجله شما (شاهد) قاعدتاً از کسانی هستند که ارتباط روحی محکمی با شهادت و شهید دارند و این مطلب، گذشته از نقش تاریخی‌اش برای آینده، در حال حاضر نیز اهمیت دارد، به این علت که خانواده‌های شهدا و اطرافیان آنها باید از لحاظ روحی و منطقی تأمین شده و همچنین در مقابل چیز ارزشمندی که از دست داده‌اند توجیه شوند و از وضعی که برای آنها پیش آمده، قانع شوند، چون واقعیت این است که خانواده‌های شهدا جزو فاتحین تاریخ هستند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

بحثی درباره ترمیم کابینه داشتیم. ظهر هم آقای [احمد]همتی نماینده و امام جمعه مشکین‌شهر آمدند و از حاکم شرع‌شان گله داشتند. آقای [حسین]بازقندی نماینده ازنا آمد و از امام جمعه درود شکایت داشت. شب در مجلس ماندم؛ فیلمی از جبهه مشاهده کردم. وضع در شمال و مرکز و جنوب جبهه، خوب است.

پنج‌شنبه ۱۳ مرداد ۱۳۶۲

در جلسه علنی مجلس، از شهید دکتر [حسن]آیت ـ به مناسبت سالگرد شهادت ـ تجلیل کردم[1]. تفسیر قانون اراضی شهری داشتیم و لایحه وزارت جهاد سازندگی، مشکلی داشت، حل کردم. آقای [مرتضی]فهیم [کرمانی]کمک می‌خواست، برای تحویل تعدادی موتورسیکلت برای جبهه که پول آنها را شخصی خیّر، تقدیم می‌کرد. آقای مهندس [رجبعلی]طاهری [نماینده کازرون] مطالبی راجع بـه دادگـاه انـقلاب شـیراز داشت و از تـندروی آنـها انـتقاد مـی‌کرد. آقـایان [احـمد]سالک و [یونس]محمدی می‌خواستند که در سمینار انجمنهای اسلامی بانکها، شرکت کنم؛ نپذیرفتم.

ظهر در دفترم، آقای کروبی [نماینده الیگودرز] آمد و راجع به مسائل جاری، مطالبی داشت. آقای [احمد]علیزاده [نماینده قائم شهر]، آمـد و دربـاره مسـائل اخـتلافی حـوزه نـمایندگی‌اش توضیحاتی داد. آقای [سید محمود]علوی [نماینده لارستان] با دو نفر از ایرانیان ساکن کویت آمدند ـ که میلیونها تومان برای جبهه‌ها و بیمارستان لامرد کمک کرده‌اند ـ برای تسهیلات در اجرای این امور، کمک می‌خواستند. آقای محمد هاشمی و بستگانش برای عقد ازدواج دخترش با فـرزند مرحوم غروی ـ که در آمریکا دانشجو است ـ آمدند. آقای حمیدزاده هم تذکراتی دربـاره امـور مجلس و روحانیت داشت.

عصر [جمعی از اعضای] حزب جمهوری اسلامی استان اصفهان آمدند. بـرای آنـها مـفصلاً

---

۱ ـ در این نطق آمده: "شهید حسن آیت سخت مورد بغض ضدانقلاب بود و همه تلاشها را کردند که به سرعت از این شخصیتی که در افشاگری ماهیت آنها تلاش می‌کرد، انتقام بگیرند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم، " دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

صحبت کردم[۱]. کودک خردسالی از آنها خیلی خوب صحبت کرد؛ قلم و ساعتم را به او هدیه دادم. با شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] استان اصفهان، جلسه مشورتی داشتیم. آقای اجاره‌دار، معاون وزارت کشور آمد و با احتیاط از مواضع آقای ناطق نوری [وزیر کشور] در موضع‌گیریهایش در دولت گفت که منجر به تضعیف خودشان شده؛ می‌خواست نظر من را بفهمد. افسری از تسلیحات ارتش آمد و می‌خواست، برای پسرش ـ که به اتهام همکاری با گروهکها، بازداشت شده ـ شفاعت کنم؛ طبق معمول ذیل نامه‌اش، از دادستان انقلاب خواستم که رسیدگی کند. از اول انقلاب تا کنون، معمول من، این است که به این گونه مراجعات، ترتیب اثر می‌دهم و گاهی هم موثر می‌شود؛ لذا این گونه مراجعات، خیلی زیاد دارم و لابد بی مفسده هم نیست ولی در مجموع، فکر می‌کنم، ارجح باشد.

آقای [محمد نبی]حبیبی، استاندار تهران آمد و گزارشی از وضع استانداری داد که اینجا مثل استانداریهای دیگر نیست و استاندار، مرجع کل امور استان نیست. بخشهای مختلف، مستقیماًبدون ارتباط با استانداری، عمل می‌کنند و این وضع، باعث عدم تمرکز امور و اتلاف نیروها و عدم هماهنگی بخشها و دوباره کاریها است. ایشان، مشغول برنامه‌ریزی است که مثل استانهای دیگر، روال درستی تنظیم شود. من هم استقبال کردم و قرار شد تایید کنیم. آقای محسن رضایی [فرمانده سپاه پاسداران] از پیرانشهر تلفن کرد و خبر فتح ارتفاع مهم گرده‌مند را داد و اهمیت آن را یادآور شد. او گفت از اول شروع [عملیات] والفجر ۲ تا کنون، حدود دو هزار شهید داده‌ایم، ولی موفقیتها، خیلی زیاد است. گفت از فردا، تبلیغات شروع می‌شود. خواست که یکی از فرماندهان، راجع به پیروزیها در نمازجمعه تهران، صحبت کند. شب به خانه آمدم. بچه‌ها همگی میهمان بودند. خودم، املت درست کردم و نان از پاسدارها گرفتم. شام خوردم و خوابیدم. آنها، دیر وقت آمدند.

---

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "ما رسالتمان این نیست که هر کس را که عیبی داشت، طرد کنیم. مخصوصاً حزبی که دلش برای انقلاب می‌سوزد، باید تلاشش این باشد، آدمهایی را که این چنین هستند، جذب و اصلاح نماید. ما دیدمان از حزب این نیست که بخشی از جامعه را جدا کنیم و یک جزیره‌ای در میان دریای ملت بسازیم و این جزیره، استثنایی در میان ملت باشد." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

جمعه ۱۴ مرداد ۱۳۶۲

تمام روز در خانه بودم. [آیت‌الله]آقای خامنه‌ای نمازجمعه را خواندند. صبح، احمد آقا آمد و راجع به [ترمیم] هیأت دولت، جنگ و گرانی صحبت کردیم و گفت به امام پیشنهاد شده که برای جلوگیری از نفوذ انجمنی‌ها[1] و توده‌ایها نماینده‌ای در آموزش وپرورش بگذارند؛ گفتم نفوذ آنها قابل توجه نیست که نیاز به چنین کاری باشد. گفت امام مایلند به نحوی، رنجیدگی آقای [فضل الله]محلاتی را جبران کنند. آقای [فضل الله]محلاتی هم آمد و از اینکه اخیراً امام، همه مسئولیتها را به عهده آقای [حسن]طاهری خرم‌آبادی گذاشته‌اند، سخت گله‌مند بود و خواستش این بود که در همان سپاه بماند و با آقای [حسن]طاهری [خرم‌آبادی]، کارها را تقسیم کنند.

مقداری از وقت را صرف نوشتن خاطرات عقب مانده کردم. تبلیغات مرحله دوم والفجر۲ با اعلام آقای خامنه‌ای از نمازجمعه، آغاز شد. اما چیز زیادی برای گفتن ندارند؛ مگر اینکه جزییات کار را بعداً بیاورند. مقداری هم با [پسرم]محسن صحبت کردم که نسبت به وضع مملکت توجیه شود. عصر، جمعی از پاسداران بیت آمدند؛ از آنها احوالپرسی کردم. آقای ناطق‌نوری [وزیر کشور] آمد و راجع به اختلافات دولت و موضع‌گیریها و مشکلات و انتقادات و انتظاراتش از ما، مفصلاً صحبت کرد. من سعی کردم، نقاطی راکه در عمل ایشان، اشتباه تشخیص داده‌ام، توضیح بدهم؛ بی تاثیر نبود و تصمیماتی اتخاذ شد. آقای شیخ محمد هاشمیان و خانواده‌اش آمدند. کسی در منزل نبود. در منزل با ساندویچ ـ که از بیرون گرفتیم ـ از آنها پذیرایی کردیم.

شنبه ۱۵ مرداد ۱۳۶۲

تا ساعت سه بعدازظهر در منزل بودم. گزارشهایی از سازمانهای دولتی خواندم؛ مقداری هم کتاب [ویلیام]سولیوان ـ سفیر آمریکا در تهران در دوران انقلاب ـ را مطالعه کردم. در این کتاب خیلی چیزها درباره ماهیت رژیم‌های وابسته و نحوه ارتباطشان با کشورهای استعمارگر، وجود

---

۱ ـ انجمنی‌ها: اعضای انجمن حجتیه.

دارد[1]. محسن، برای تهیه بلیط سفر، بیرون رفت و مهدی و یاسر و فائزه در کرمان، منتظر تهیه بلیط به تهران بودند. تلفنی صحبت کردند. سعید [لاهوتی] هم برای تهیه مقدمات رفتن به اهواز، برای انجام خدمت وظیفه، اقدام کرد. مسئول پشتیبانی نیروی زمینی گفته بود، پنج روز دیگر، برای کار در تهران بماند. گویا اینجا دکتر کم دارند و در آنجا وسیله کار دندانپزشک، آماده نیست.

ساعت چهار به مجلس رفتم. گزارشها را خواندم و نامه‌های اداری را امضا کردم. آقای صباح زنگنه [نماینده شیراز] که از سیرالئون برگشته بود، آمد و گزارشی از دو کنفرانس سیرالئون و بنگلادش ـ که برای تبلیغات در رابطه با حج به خرج ما و به مباشرت خود آنها برگزار شده بود ـ داد؛ راضی بود. بعضی‌ها هم این کنفرانسها را بی‌نتیجه می‌دانند و می‌گویند آدم‌های حسابی، شرکت نمی‌کنند. ضمناً از ضعف سفارت ما در پاریس و بعضی جاهای دیگر گفت و از نیاز ترکهای مسلمان مقیم آلمان به کمک ما و از انشعاب در آنها و تمایل اکثریت به انقلاب ما و پیشنهاد آنها در مورد خرید از شرکتهای مسلمان ترکیه و از اختلاف هواداران حزب و کانون در پاریس صحبت کرد.

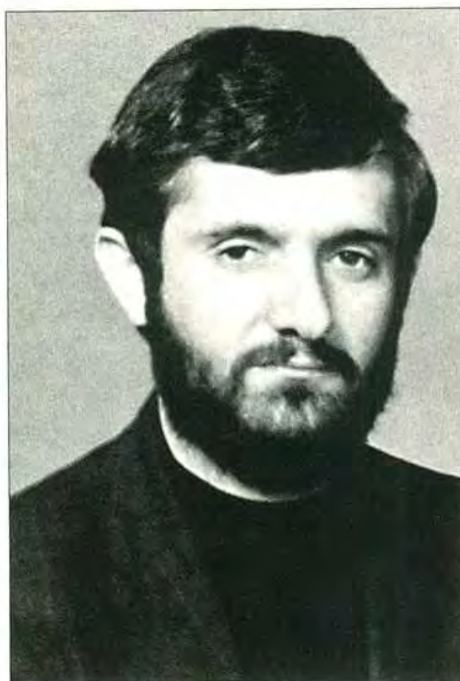
در جلسه شورای عالی اقتصادی شرکت کردم؛ درباره قیمت برنج و وضع چای و ایجاد بندر آزاد در جزیره کیش، بحث کردیم. به نتیجه قطعی نرسیدیم. از جبهه خبر دادند، امروز در جبهه مهران، عراقیها پاتک سنگین کرده‌اند؛ ولی بی‌نتیجه بوده است و با تلفات عقب نشسته‌اند. در جبهه شمال هم، وضعمان خوب است. شب با آقای خامنه‌ای درباره وزاری جدید، حزب [جمهوری اسلامی] و چیزهای دیگر، مذاکره کردیم.

یکشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۶۲

مقداری وقت، صرف نوشتن بیانیهٔ پایان کار اجلاسیه [مجلس]خبرگان [رهبری]کردم. به عهده

---

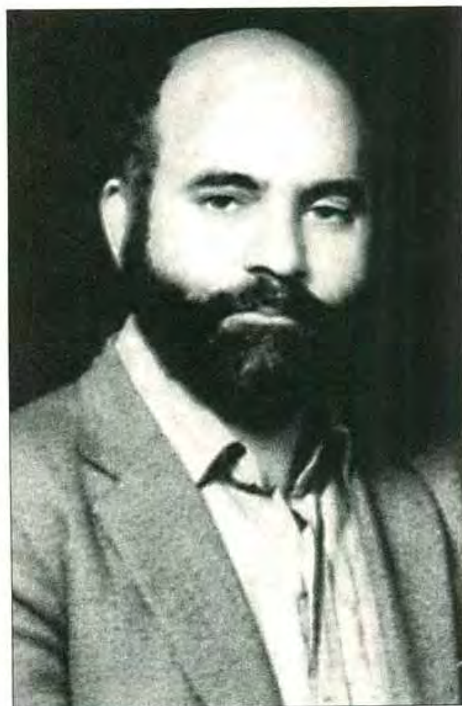
۱ ـ ویلیام سولیوان آخرین سفیر آمریکا در تهران بود که خاطرات خود را از دوران انقلاب، در کتابی تحت عنوان "ماموریت در ایران" منتشر کرده است. این کتاب به همراه کتاب "غرور و سقوط" نوشته آنتونی پارسونز سفیر انگلیس در تهران، ترجمه شده و در یک جلد تحت عنوان "خاطرات دو سفیر؛ اسراری از سقوط شاه و نقش پنهان آمریکا و انگلیس در ایران" به چاپ رسیده است. مترجم: محمود طلوعی، انتشارات علم؛ تهران، ۱۳۷۳.



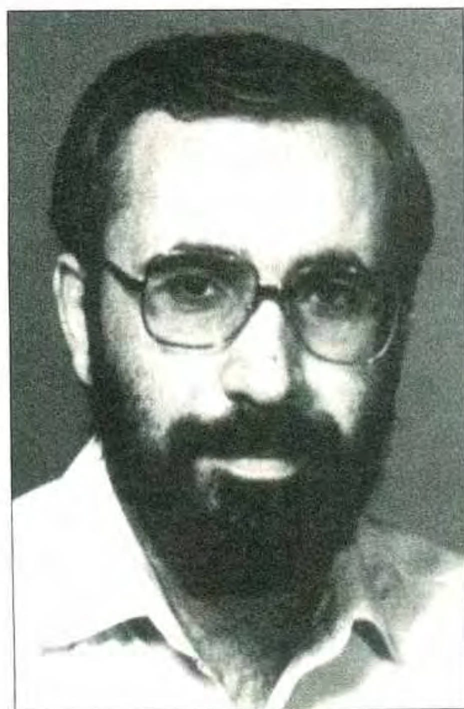
علی آقا محمدی



علی اکبر پور استاد



محمد علی هادی نجف آبادی



صباح زنگنه

دو سه نفر دیگر گذاشته بودیم؛ چیز خوبی ننوشته بودند.

در جلسه علنی مجلس، لایحه ایجاد شهرکهای صنعتی، در شور اول تصویب شد[1]. من هم دفاع کردم[2]؛ لایحه خوبی است. سئوالی از آقای [محمدتقی]بانکی [وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه] درباره گران خریدن تراکتور از رومانی مطرح بود؛ تند و داغ شد. ترمیم کابینه، بحث روز مجلسیان است. ظهر در دفترم با رئیس جمهور و نخست وزیر، تلفنی صحبت کردم و خطر طولانی شدن انتظار را در توسعه اختلافها و پخش شایعه اختلاف بین رئیس جمهور و نخست وزیر در انتخاب وزراء گفتم. به توافق رسیدند؛ قرار شد [لیست] وزرای جدید را به مجلس بدهند.

ظهر، آقای [صادق]خلخالی [نماینده قم] آمد و راجع به صنایع نظامی، مطالبی داشت. آقای دکتر [محمود رضایی]هنجنی نماینده کرج هم آمد و از وضع بدکارمندان و فشار زیاد بر هواداران و اعضای سابق انجمن حجتیه گفت. آقای مرتضی نبوی [وزیر پست و تلگراف و تلفن] هم آمد و راجع به اختلافات جاری و راه‌های چاره حرفهایی زد؛ شخص سالم و دلسوزی است. آقای محسن رضایی از شکست کامل پاتک مجدد امروز عراق گفت و خواهان تبلیغات پر سر و صدا بود؛ با اخوی محمد [مدیر عامل سازمان صداوسیما] و آقای [کمال]خرازی مسئول ستاد تبلیغات جنگ، صحبت کردم که انجام شود.

عصر، جلسه بررسی مواضع حزب جمهوری اسلامی تشکیل شد؛ کمیسیونی که من هم عضو آن

---

۱ ـ در این لایحه آمده است: به منظور ایجاد هماهنگی و استفاده مطلوب از امکانات شهرکهای صنعتی و ایجاد هر چه بیشتر امکانات زیربنایی برای متقاضیان ایجاد واحدهای صنعتی از تاریخ تصویب این قانون، شرکت شهرکهای صنعتی ایران تأسیس می‌گردد. مجمع عمومی شرکت یاد شده عبارت است از وزیر صنایع (رئیس مجمع)، وزیر امور اقتصاد و دارایی، وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه، وزیر صنایع سنگین و وزیر نیرو.

۲ ـ آقای هاشمی رفسنجانی به عنوان موافق لایحه گفت: "مخالفین که درباره این لایحه صحبت کردند، مخالفت اصولی با اصل لایحه نبود. انصاف این است که ما از دولت تقدیر کنیم که لایحه‌ای در این زمینه تقدیم کرده است که یک نظام کلی به صنعت در این شهرکها بدهد. یک اشکال دیگر که در مجلس به آن اشاره شد، این بود که این لایحه بخش خصوصی را ضعیف و دولت را قوی می‌کند. باید عرض کنم این طور نیست؛ همه چیز در این شهرکهای صنعتی در دست دولت است و دولت می‌خواهد یک تشکیلاتی در دادن خدمات به وجود بیاورد و چیزی از بخش خصوصی کم نمی‌کند، بلکه یک نظم خاصی به کار این صنایع داده می‌شود."

هستم، از طرف شورای مرکزی با تصویب کنگره حزب، مامور اصلاح نهایی [مواضع] است. چون کار زیاد داشتم، در جلسه شورای مرکزی شرکت نکردم.

شب با [شینه تاروابه]وزیر امور خارجه ژاپن، ملاقات داشتم. بیشتر درباره پایان دادن به جنگ، حرف زد. گفتم ما خواهان صلح هستیم و بدون تامین شرایطمان، صلح برقرار نخواهد شد. از گسترش جنگ به کشورهای دیگر، نگران بود. خاطرش را راحت کردم. از او خواستم از دادن بقیه دو میلیارد دلار اعتباری که قرار است، ژاپن به عراق بدهد، منصرف شوند. می‌گفت برای مخارج غیر جنگی است؛ من قانع نشدم. آخر شب به خانه آمدم. بچه‌ها در مراسم عروسی فرزند آقاجلال پاسدار و راننده‌مان شرکت کرده بودند.

دوشنبه ۱۷ مرداد ۱۳۶۲

در منزل ماندم. صبح دکترمعتمدی پزشک معالج امام آمد. به ایشان گفتم که در دو سه هفته اخیر، دو سه بار، قفسه سینه‌ام دردگرفته است. گفت که باید خیلی مراقب باشم. قرار شد هفته آینده، نواری از قلب من بگیرد و آزمایشی هم از خون داده بشود. از وضع بهداشت گله داشت و از ضعف بهداری و عدم ایمان مسئولان بهداری به بهداشت و از فشار دانشجویان براساتید؛ پیشنهاد تغییر وزیر بهداری را می‌داد.

ظهر، اخوی محمد آمد و محورهای مصاحبه‌ها و تبلیغات آینده در رابطه با حزب توده راکه در کمیسیون مخصوص مطرح بود، توضیح داد. قرار شد، چیزهایی که مایه تضعیف ارتش می‌شود، تعقیب نشود و مواظب سیاست توده‌ایها، مبنی برایجاد اختلاف و ادعای نفوذ در ارگانها و تاثیر در حرکت ارگانها باشند. محورهای جاسوسی، خرابکاری، براندازی، عامل بیگانه بودن و... تایید شد. راجع به صداوسیما و مذاکره با رئیس جمهور هم صحبت شد.

عصر، گروهی از مسئولان مدرسه نیکان آمدند و نگران سیاست وزارت آموزش وپرورش، در محدود کردن فعالیت این‌گونه مدارس و نیز ضربه خوردن از ناحیه وضع سیاسی بد انجمن حجتیه، به خاطر همکاریشان با مدرسه بودند.

آقای خامنه‌ای، تلفنی خواستند که در جلسه‌ای برای آینده جنگ شرکت کنم. آقایان [سرهنگ علی]صیاد [شیرازی] و [محسن]رضایی به همین منظور از جبهه آمده‌اند. قرارگذاشتیم، فردا صبح



دیدار با وزیر امور خارجه ژاپن

جلسه باشد. و اطلاع دادند امروز فشار عراق در مهران، زیاد بوده و در جنوب مهران مقداری جلو آمده‌اند. گرچه اطلاعیه قرارگاه نجف ـ که شب منتشر شد ـ چیزی غیر از این را گفت. فائزه و دکتر حمید لاهوتی آمدند. وزارت بهداری با رفتن حمید به گنبد برای انجام وظیفه کار خارج از مرکز، مخالفت نموده؛ با اینکه مدتی آنجا کار کرده است. بیشتر وقتم، صرف مطالعه شد. مقداری هم با محسن صحبت کردم و او را در جریان امور کشوری قرار دادم.

سه شنبه ۱۸ مرداد ۱۳۶۲

به دفتر آقای خامنه‌ای رفتم. ساعت شش صبح با ایشان و آقایان صیاد شیرازی و محسن رضایی، برای رسیدگی به نتیجه عملیات و برنامه‌ریزی برای آینده، جلسه داشتیم. از نتیجه عملیات والفجر ۲ و ۳ راضی بودند. هجوم وسیع عراق در مهران با نیروهایی که از اطراف آورده، کمی نگرانشان کرده است. با جبهه تماس گرفتند؛ معلوم شد، دیشب تپه‌های مهران را پاک‌سازی و سیصد نفر را اسیر و بقیه را تارومار کرده‌اند. برای عملیات آینده هم دو منطقه را مشخص کردیم.

ساعت هشت صبح، به مجلس آمدم؛ جلسه علنی را آقای یزدی اداره می‌کرد. به دفترم رفتم. گزارشها را خواندم. نزدیک ظهر، خبر رسید که عراقیها اعلان عقب نشینی از مهران کرده‌اند؛ خبر خوبی است. شکستشان را عقب نشینی اعلان کرده‌اند.

ظهر از صنایع نظامی آمدند و پیشنهادهایی برای اصلاح کارها داشتند. آقای قربانی، امام جمعه لاهیجان آمد و از حزب [جمهوری اسلامی] رشت و کمی قیمت چای گله داشت. ناهار را با هم خوردیم. عصر گروهی از سازمان [مجاهدین]انقلاب اسلامی، شاخه آقای راستی [کاشانی] آمدند؛ از جناح مخالفشان انتقاد داشتند.

آقای [اسدالله]بادامچیان آمد. از عقب رفتن آقای [حبیب‌الله]عسکراولادی و [احمد]توکلی، ناراحت بود و پیشنهاد تعویض آقای [میرحسین موسوی]نخست وزیر را داشت؛ رد کردم. آقای غیوران آمد و انتقاد داشت؛ آقای موسوی [نخست وزیر] ایشان را هم جواب کرده است؛ وی بازرس ویژه نخست وزیر در توزیع کالا بود.

آقای محمدرضا بهشتی آمد و گزارشی از جلسه شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] داد که خواسته‌اند، وزرای پیشنهادی، قبلاً در شورا تصویب شود. نگران وضع حزب بود. آقای گلسرخی

آمد، عازم هند است. گفت صاحب یک کتابخانه بزرگ در بمبئی - آقای کاشانی - مرده و خواسته است که این کتابخانه را به جمهوری اسلامی بدهد. پیشنهاد وکیل مجلس شدن در آینده داشت. شورای مرکزی [جامعه] روحانیت مبارز مشهد آمدند. از وضع جنگ، اقتصاد، اختلافات و... نگرانی داشتند؛ کمی راحتشان کردم. از بنیاد مستضعفان آمدند، بیلان دادند و راجع به فروش طلا و جواهرات و عتیقه‌ها مشورت کردند[1]. شب، شورای عالی دفاع جلسه داشت. مصاحبه کردم[2]. آخر شب به خانه آمدم.

چهارشنبه ۱۹ مرداد ۱۳۶۲

پیش از ظهر، بیشتر وقتم با مطالعه کتاب خاطرات [ویلیام]سولیوان [آخرین سفیر آمریکا در تهران] سپری شد. درخصوص تاریخ انقلاب و فعل و انفعالات داخلی حکومت شاه و در رابطه با آمریکا، اطلاعات زیادی به دست می‌دهد. این گونه کتابها برای ماها مفید است. استاد حسین سلمانی از نوق آمده بود. منزلش در اجاره بانک ملی است، پس نمی‌دهند؛ کمک می‌خواست. تلفنی به نخست وزیر و رئیس جمهور، درباره دادن پیشنهاد وزرای جدید به مجلس، تأکید کردم. عصر به مجلس رفتم. هیأت رئیسه، جلسه داشت. طبق معمول برنامه هفتگی را تنظیم و کارهای

---

۱ - در این دیدار سید مهدی طباطبایی سرپرست بنیاد مستضعفان به اتفاق دو تن از معاونین این بنیاد حضور داشتند. آقای هاشمی رفسنجانی پس از استماع گزارش مسئولان بنیاد گفت: "جواهرآلات موجود در نزد بنیاد مستضعفان به بانک مرکزی فروخته شود و وجه معادل آن نیز به مصرف خانه‌سازی برای مستضعفین برسد."

۲ - در این مصاحبه نتایج عملیات والفجر۲ و ۳ و تبلیغات دروغ عراق و همچنین طرح "لبیک یا خمینی" در مورد اعزام نیروهای مردمی به جبهه‌ها تشریح شد. آقای هاشمی رفسنجانی با تأکید براین نکته که عملیاتها تا تحقق حقوق ایران ادامه خواهد داشت، پیرامون تبلیغاتی که در رسانه‌های جمعی ترکیه مطرح می‌شود، گفت: "این رسانه‌ها مطلبی نگفتند که به ما زیاد ارتباط داشته باشد. آنان از طرفین درگیر جنگ، خواسته‌اند که منافع کشورهای همسایه را مراعات کنند که ما همیشه مراقب این مسأله بوده‌ایم. ما حتی نسبت به کشورهای جنوب خلیج فارس که به یک نحوی هم در جنگ شریک هستند، مراقبت می‌کنیم و ترکیه نیز با توجه به روابط بسیاری که ما با آنان داریم، از این امر مستثنی نیست." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، مصاحبه‌های سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

اداری را تمشیت دادیم و راجع به مسائل سیاسی و جنگ هم صحبت کردیم. موضوع صداوسیما، هنوز در مجلس، حساس است. شب را در مجلس ماندم. گزارشها را خواندم؛ دیر وقت خوابیدم. شب، نخست وزیر اطلاع دادند که امروز عصر، عراقیها گیلان‌غرب را بمباران کرده و حدود پانصد نفر مجروح و پنجاه نفر شهید شده‌اند[1]؛ از اینکه در مقابل حملات هوایی عراق، دفاع ما ضعیف است، خیلی رنج می‌برم؛ ولی چه می‌شود کرد؟ ابر قدرتها، امکانات دفاعی مدرن به ما نمی‌دهند و به قراردادها، عمل نمی‌کنند و لجستیک سلاحهای مهم ما، که به عهده آنها است، از ما دریغ می‌شود.

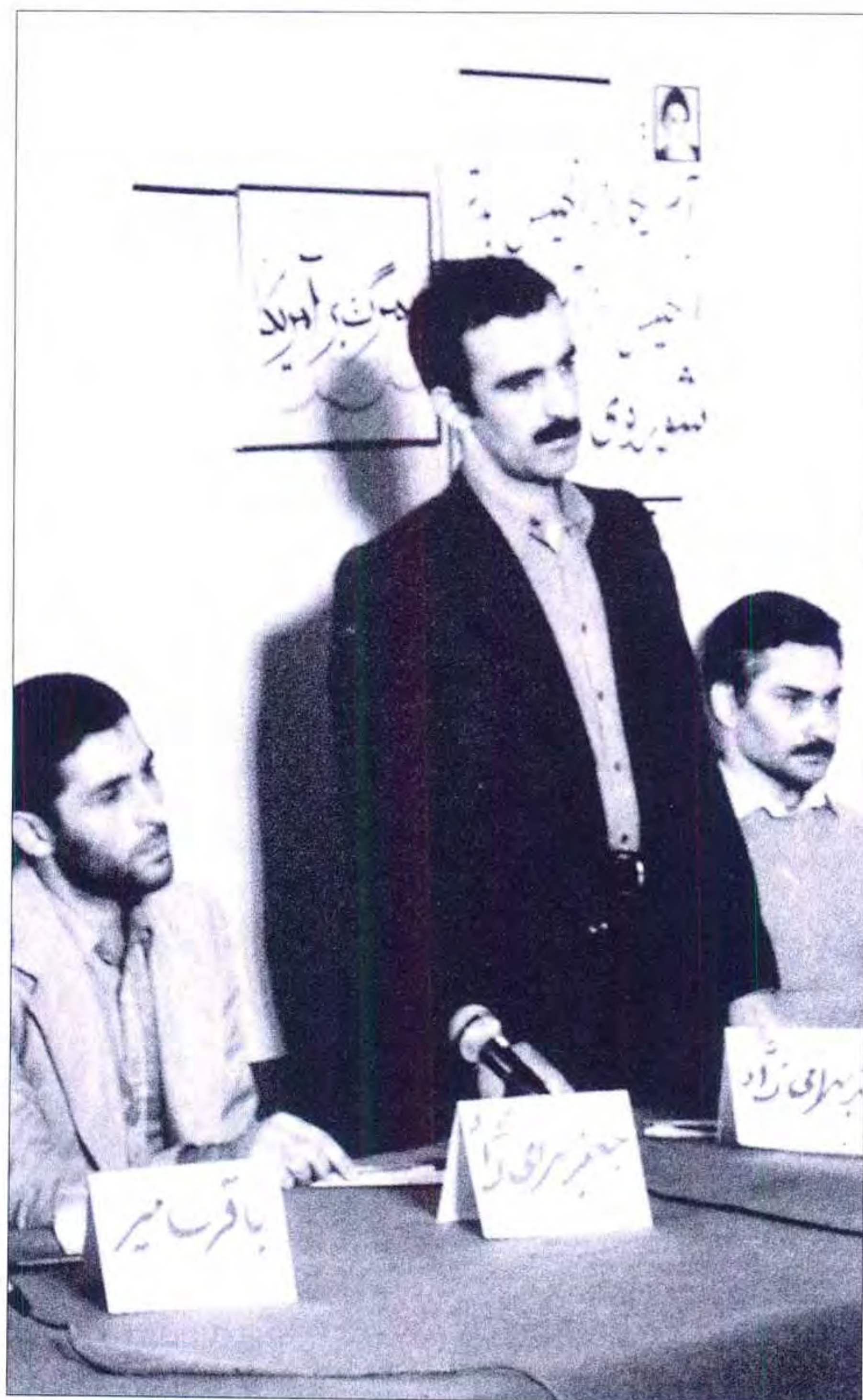
پنج‌شنبه ۲۰ مرداد ۱۳۶۲

تا ساعت هفت صبح در دفترم کار کردم. متن فارسی خطبه عربی نمازجمعه را نوشتم و برای ترجمه فرستادم. اخبار بمباران گیلان‌غرب، تایید شد؛ بقیه مردم از شهر رفته‌اند؛ حق دارند. پیش از دستور در این‌باره، مختصری صحبت کردم[2]. سخنران پیش از دستور، مهندس [مهدی]بازرگان بود. چون آزادی انتخابات را زیر سئوال برد، مورد اعتراض بعضی از نمایندگان قرار گرفت. اکثر نمایندگان صبر کردند. می‌خواهند انتخابات را مخدوش کنند.

---

۱ ـ مقارن ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه بعدازظهر روز چهارشنبه ۱۹ مرداد، تعداد ۶ فروند جنگنده عراقی، پس از تجاوز به آسمان گیلان غرب، با موشک و بمب خوشه‌ای؛ شهر را زیر حمله گرفتند. به دنبال این حمله، مردم به کمک مجروحان شتافتند و هنگامی که مردم در خیابانها و در میان ویرانه‌ها در جستجوی مجروحان بودند، به فاصله ده دقیقه پس از حمله اول، بار دیگر هواپیماهای مهاجم عراقی، اقدام به ریختن بمبهای خوشه‌ای و پرتاب موشک کردند و مردم بی‌دفاع را در خیابانهای گیلان غرب به رگبار بستند. در نخستین لحظات این حمله، ۵۰ نفر شهید و حدود ۵۰۰ نفر زخمی شدند و تعداد زیادی واحد مسکونی و اماکن عمومی ویران شد. براساس این گزارش، عده‌ای از مجروحان که حالشان به شدت وخیم بود، با هلی‌کوپتر به کرمانشاه انتقال یافتند.

۲ ـ در این نطق آمده است: "متأسفانه همان گونه که انتظار می‌رفت که بعد از پیروزی درخشان نیروهای ما در جبهه‌های جنگ، ما شاهد صحنه غم‌انگیزی از جنایات ضدانسانی صدام و عواملش باشیم، این حادثه را در شهر قهرمان پرور و اسلامی و فداکار گیلان‌غرب ما شاهد شدیم." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم، دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".



صحنه ای از دادگاه اعضای حزب توده ایران

آقای [عباس]عباسی نماینده [میناب] آمد و از گمرک هرمزگان گله داشت و کمک برای میناب می‌خواست. آقای [سیدحسین]موسوی [تبریزی] دادستان کل انقلاب آمد. درباره حمایت از دانشجویان که در دادگاههای انقلاب کار می‌کنند؛ برای تسهیل در امر تحصیل و استخدام، کمک می‌خواست و درباره محاکمه توده‌ایها مشورت کرد. آقای [علی]موحدی ساوجی آمد؛ گزارش وضع جبهه‌ها را داد و راجع به دخالتهای ولائی در بعضی از امور - از بالای سر قانون - سئوال داشت؛ توضیح دادم. عصر اعضای ستاد برگزاری هفته جنگ آمدند. برنامه خود را گفتند و من نظر دادم. سرگرد ترابی آمد و گزارشهایی آورد. جمعی از کارکنان سازمان صنایع دفاع، جهاد دانشگاهی و فارغ‌التحصیلان هند و... آمدند؛ گزارش دادند و من مفصلاً برایشان صحبت کردم[1].

شب در دفترم، جلسه هیأت رئیسه مجلس خبرگان داشتیم؛ برای محل برگزاری و اطلاعیه و پخش مذاکرات، تصمیماتی گرفتیم. شام را مهمان مجلس بودند.

جمعه ۲۱ مرداد ۱۳۶۲

تا ساعت ده ونیم صبح در خانه بودم. بچه‌ها به کرج رفتند. هیأت امنای رفاه و خانواده‌هایشان اجتماع داشتند؛ من هم، سابقاً عضو بوده‌ام. برای اقامه نمازجمعه به دانشگاه رفتم[2]. ناهار تنها

---

۱ - در این دیدار که سرهنگ محمد سلیمی وزیر دفاع، کارکنان صنایع دفاع ملی، شرکت کنندگان در سمینار مسئولین جهاد دانشگاهی سر سر کشور، جمعی از اعضای انجمنهای اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا، کانادا و پاکستان و شرکت کنندگان در سمینار سراسری انجمنهای اسلامی فارغ‌التحصیلان شبه قاره هند حضور داشتند، آقای هاشمی رفسنجانی گفت: «دنیا دارد باور می‌کند که یک انقلاب می‌تواند روی پای خود بایستد و دشمن را از میان بردارد و موفق شود، در همان حال با آمریکا و شوروی، دست و پنجه نرم کند و با قلع و قمع گروهکهای سلطنت‌طلب آمریکایی و گروهکهای روسی چپ خائن، ابهت آمریکا و شوروی را در دنیا بشکند و آنها را ذلیل کند و جاسوسهای روسی را با ذلت از کشور بیرون بریزد.» رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم"، دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۲ - در خطبه اول ادامه موضوع عدالت اجتماعی شامل مباحث امتیاز عالم در نظام اسلامی، عالم و جاهل در اسلام، شرایط اعطای امتیاز به عالمان جامعه، موقعیت علما در اسلام، نحوه برخورد با بی‌عدالتی و تقوا در کنار دانش مطرح شد. در خطبه دوم

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

بودم. از مرکز سپاه بیت، برایم ناهار آوردند. هوا گرم بود. عصر احمدآقا آمد. مریض است. در مورد پیشنهادی که به امام درخصوص ریاست ستاد انقلاب فرهنگی ـ توام با وزارت آموزش عالی ـ برای آقای مهدوی کنی به امام شده و صداوسیما و جنگ، صحبت شد. مقداری از وقت، صرف نوشتن مقاله هفتم تیر [روایت هجران] و مقداری صرف مطالعه شد.

شنبه ۲۲ مرداد ۱۳۶۲

تمام روز را در خانه بودم. آقای مهندس مروت آمد و راجع به پیشنهاد وزارت مسکن و شهرسازی که به ایشان شده، مشورت و برنامه‌ای اعلام کرد. راجع به ساختمان منازل نمایندگان مجلس ـ که در کنار مجلس ملّی قدیم، می‌سازیم ـ هم صحبت کرد. آقای [میرحسین موسوی]نخست وزیر، تلفنی اطلاع دادند که امروز دو موشک از طرف عراق به اندیمشک شلیک شده که یکی از آنها خیلی خرابی به بار آورده است[1]. تا شب، اخبار تکمیل شد؛ نزدیک ۳۰ شهید و ۲۰۰ نفر مجروح داشته است. قسمتی از وقتم، صرف نوشتن بقیه مقاله شهدای هفتم تیر [روایت هجران] و قسمتی صرف اصلاح بیانیه پایانی اجلاسیه [مجلس]خبرگان شد.

عصر، مهدی پسر آقای شیخ حسین هاشمیان، از جبهه والفجر ۳ آمده بود. شرحی از عملیات را گفت؛ وقتی برای فرماندهان گرفت. آقای رضا هاشمیان و همسر و فرزند آقای شیخ حسین هم آمدند. آقای قریشی هم از رفسنجان آمد و از اختلاف روحانیون در رفسنجان صحبت شد.

آقای محمودی از گیلان‌غرب، تلفنی اطلاع داد که هواپیماهای عراقی، امروز روستاهای اطراف شهر را زده‌اند و مردم از ضعف دفاع هوایی، گله دارند. با ستاد مشترک [ارتش] صحبت

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

تحلیل عملیات والفجر ۲ و والفجر ۳، رشادتهای رزمندگان در جبهه‌های جنگ، قهرمانی تیپ‌المهدی در جبهه‌ها، وضعیت روحی و روانی ارتش عراق، شرایط صلح با عراق و جنایتهای استکبار جهانی در کشورهای مختلف مورد بحث قرار گرفت.

۱ ـ این حمله موشکی در ساعت ۸ و ۳۴ دقیقه و ۸ و ۵۵ دقیقه صبح روز شنبه اتفاق افتاد. در این حمله موشکی ۳۲ نفر شهید، ۲۰۰ نفر مجروح و ۱۵۰ واحد مسکونی ویران شد و یا آسیب دید. شدت انفجار یکی از موشکها به حدی بود که تا شعاع دو کیلومتری در داخل شهر، شیشه اکثر مغازه‌ها و خانه‌ها خرد شد.

کردم. قرار شده، چند ضد هوایی اضافه کنند. اخوی محمد هم آمد. نگران حرکتهای جدید مخالفانش است. احمدآقا تلفن کرد و گفت، نظر امام این است که من، نمایندگی مجلس در شورای [سرپرستی] صداوسیما را بپذیرم.

یکشنبه ۲۳ مرداد ۱۳۶۲

به مجلس رفتم. با آقای [محمد مهدی] ربانی املشی، قبل از جلسه، ملاقات داشتیم. در حاشیه وزارت اطلاعات و نظر امام درباره وزیر و موارد دیگر، مطالبی داشت. مروری هم بر بیانیه [پایانی مجلس]خبرگان کردیم. در جلسه علنی، قبل از دستور، سخنان کوتاهی درباره پرتاب موشک، از طرف عراق به اندیمشک، ایراد کردم[1]. عده‌ای، من را کاندیدای شورای سرپرستی صداوسیما کرده‌اند؛ پذیرش رابه بعد موکول کردم.

در تنفس، مطلع شدم که برای استیضاح آقای ناطق نوری [وزیر کشور]، امضاء جمع می‌کنند و به حدود چهل امضاء رسیده است. آقای [محمد]رشیدیان [نماینده آبادان] را خواستم و نهی کردم. ظهر در دفترم آقای حبیبیان معاون وزارت پست و تلگراف آمد؛ درباره رفتن به قم برای تحصیل یا پذیرش ریاست دانشگاه ابوعلی سینا همدان، مشورت کرد؛ به دوّمی نظر دادم. به ستاد انقلاب فرهنگی هم اعتراضاتی داشت. آقای [احمد]علی‌پور نماینده سردشت آمد؛ از رفتار سپاه در کردستان، شکایت داشت. گفتم، بنویسد. نمی‌خواهد بنویسد.

کمیسیون اصلاح مواضع حزب [جمهوری اسلامی] و سپس شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] جلسه داشت. در شورا وزرای جدید بازرگانی، کشاورزی، معادن و فلزات و کار مطرح شدند؛ غیر از کشاورزی، بقیه تصویب شد. تصمیم درباره کشاورزی به عهده نخست وزیر و رئیس

---

۱ ـ در این نطق آمده است: "به حامیان صدام و خود حزب بعث برای چندمین بار تذکر می‌دهیم که بهتر است دیگر بعد از سه سال تجربه از این راه شیطانی برگردید و یک بار انسانیت را تجربه کنید. ببینید آیا از راه انسانیت بهتر می‌شود به هدف رسید یا از شیطنت و ظلم؟ بهرحال ما ملتی هستیم که انقلابمان براساس پاک کردن عوامل این گونه جنایات رخ داده و تداوم دارد و ان‌شاءالله از راهی که انتخاب کرده‌ایم، برنخواهیم گشت و ستم‌ها و جنایات نمی‌تواند، ملت ما را آرام کند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

جمهور گذاشته شد.

دیر وقت به خانه آمدم. احمدآقا تلفن کرده بود که فردا برای معاینه قلبم، به بیت امام بروم و به بیمارستان نروم. چند روز پیش، در قفسه سینه، احساس درد کردم. آقای [محمد]موسوی خوئینی‌ها، تلفنی قول گرفت، برای سخنرانی در جمع روحانیون کاروانهای حج، به محل مدرسه البرز بروم.

دوشنبه ۲۴ مرداد ۱۳۶۲

تا ساعت سه بعدازظهر، در منزل بودم. عصر در کمیسیون آیین‌نامه [مجلس] شرکت کردم و ساعت پنج‌ونیم در جلسه روحانیون کاروانهای حج ـ که بیش از هزار نفر بودند و در مدرسه البرز سمینار داشتند ـ برایشان صحبت کردم[۱].

نزدیک غروب، حاج آقاکمال فقیه ایمانی اصفهانی به ملاقاتم آمد و جریان ملاقاتشان با امام را شرح داد. امام دوسه نفر از آن جناح و آقای [جلال‌الدین]طاهری امام جمعه [اصفهان] را احضار کرده‌اند؛ به خاطر اختلافاتشان نصیحتشان فرموده‌اند. گفت حرفهای خودشان را گفته‌اند و آقای طاهری جوابی نداشته است.

شب در دفترم ماندم. گزارشها را خواندم و مصاحبه و مناظره نادمان منافقان را تماشا کردم؛ منظره عجیبی است. حسینیه زندان اوین، پر است از زندانی تائب ـ به صورت ظاهر ـ صدها زندانی، از جمله طاهر احمدزاده و افراد نیرومند دیگر، از حرکت منافقین شدیداً انتقاد می‌کنند. چنین چیزی در تاریخ مبارزات و انقلابها، سابقه ندارد. آقای خامنه‌ای هم تلفن کردند؛ از استراحت دو روزه خودشان در بیرون شهر راضی بودند. راجع به معرفی وزرای جدید که با تبلیغ علیه آقای [عباسعلی]زالی در مجلس و مخالفت انجمنهای اسلامی با تعویض آقای موسویانی به مشکل برخورده است، صحبت شد. گویا هواداران [سازمان]مجاهدین انقلاب اسلامی، چنین می‌کنند.

---

۱ ـ رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

سه شنبه ۲۵ مرداد ۱۳۶۲

در جلسه علنی، انتخابات، برای تعیین نمایندگان مجلس در شورای سرپرستی صداوسیما برگزار شد. به امر امام، من پیشنهاد کاندیداتوری را پذیرفتم؛ خودم مخالف بودم، ولی می‌دانم به خاطر مشکلاتی که پیش آمده، راه حل همین است و نظر امام صائب است. قرار است از دولت و شورای عالی قضایی هم، سران انتخاب شوند. آقای [سیدرضا]زواره‌ای هم [به عنوان نماینده] علی‌البدل انتخاب شد. بعضی از نمایندگان، به خاطر اینکه، ایشان به امر امام مجبور به استعفا شده بود، به این انتخاب اعتراض داشتند. شب در خانه، عفت هم که از این انتخاب من، ناراضی بود، اعتراض کرد؛ که به اوقات تلخی کشید. شام نخورده، خوابیدم.

عصر، گروهی از فرماندهان عمل کننده لشکرثارالله، از جبهه والفجر آمدند و گزارشی دادند؛ برایشان صحبت کردم[1]. مسئولان دفاتر سازمان تبلیغات [اسلامی] آمدند، از گمنام ماندن گله داشتند و با طرح متحد کردن نظام تبلیغات مخالف بودند؛ من هم مفصلاً صحبت کردم[2]. جمعیت زیاد و هوا گرم بود. سپس آقایان جنتی و موسوی و شیرازی و شرعی و واعظی، به دفترم آمدند؛ پیشنهاد کردم آقای جنتی [دبیر شورای عالی تبلیغات اسلامی] به جلسه سه‌شنبه نمایندگان بیایند و توضیح بدهند؛ مایل نیستند که به دولت وابسته باشند و نیاز به پول هم دارند.

روحانیون مبارز افغانستان آمدند. خودشان را خط امام مبارزان افغانستان می‌دانند و از عدم توجه خاص به آنها و کم بها دادن به افغانستان، گله داشتند. قرار شد خواسته‌هایشان را با وزارت خارجه، در میان گذارم. می‌خواهند، مثل مبارزان عراقی، رسمیت پیدا کنند؛ برای پذیرش

---

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "انسانهای شجاعی که با نارنجک به مقابله با تانکهای تی - ۷۲ برمی‌خیزند، تمام محاسبات استکبار جهانی را برهم ریختند. امروز تمام دنیا به مهران و حاج عمران چشم دوخته است و هر کلمه‌ای که منعکس شود، همانند تیری است که برقلب دشمنان اسلام و محرومین می‌نشیند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

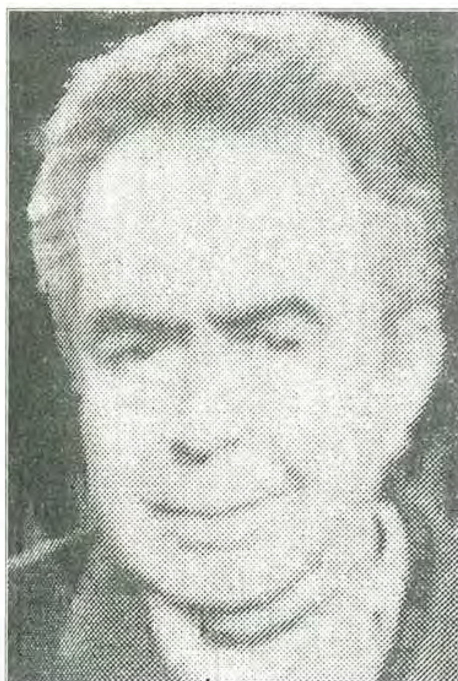
۲ ـ در این سخنرانی آمده است: "تنظیم برنامه پنج ساله توسط دولت، آن هم در شرایط جنگ و محاصره اقتصادی، تلاشهای ضدانقلاب و مخالفتهای مرموزی که از آغاز انقلاب همچنان وجود داشته و دارد، اعجاب برانگیز است." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

بسم الله الرحمن الرحیم

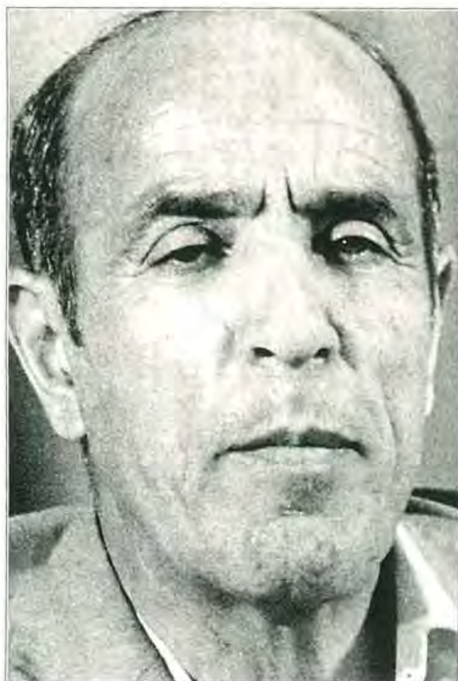
جلوه‌ای دیگر از الطاف الهی که در پنج سال گذشته امت عظیم اسلامی
ایران برخوردار بوده تشکیل مجلس خبرگان است. با توجه به خبر امام امت
و با نگرانیهای [illegible] خائف [illegible] نگرانیها [illegible] و با اشتغال
حاکم لطف الهی مشخصه پیرو خبرگان انتخاب و انقلاب اسلامی یکی از مهمترین نهادهای
خود که در قانون اساسی طراحی شده است دست یافت
قانون اساسی پیش‌بینی کرده که جمعی از علما و دانشمندان
صالح و آگاه به مقتضیات زمان به منظور تحکیم وضع رهبریت و حفظ و حراست این
پایه و بنیاد اصیل نظام اسلامی از طرف مردم انتخاب شده [illegible] آماده گردیده
وظیفه شورای [illegible] تعیین قانونی [illegible] صلاحیت رهبری [illegible]

۵ طبیعی است با حضور چنین نهادی که گروهی از دانشمندان و [illegible] فقیه عادل و مورد اعتماد
خلق [illegible] هم رهبر و هم مردم مطمئن از آرامش خاطر و اعتماد به حال و آینده دارند. امید است
دشمنان اسلام از توطئه‌های [illegible] خود در جهت تضعیف او چه مردم و الهی [illegible] متزلزل
در بنیاد انقلاب از طریق تضعیف رهبری مأیوس خواهند گردید
با آنکه بیشتر از [illegible] میلیون رأی مردم [illegible] روشن ضمیر و حمایت و تشویق [illegible]

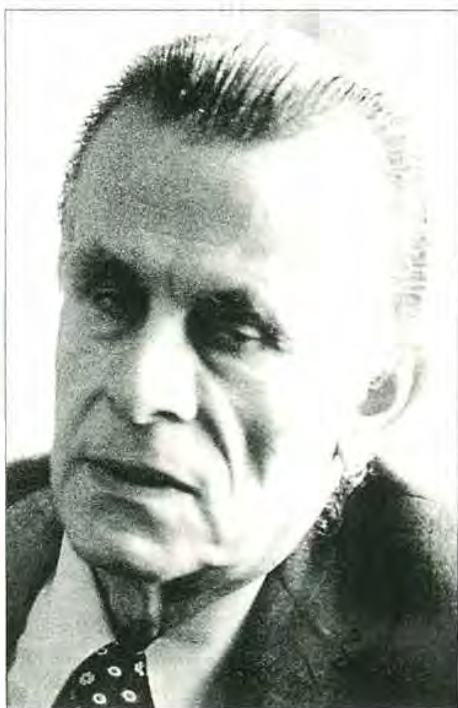
بخشی از پیش نویس بیانیه مجلس خبرگان رهبری



حسین فردوست



طاهر احمد زاده



زبیگنیو برژینسکی



ملک حسن

دانشجویان‌شان در دانشگاه، اسلحه، پول، سفر، تبلیغ و.... سپس آقای دکتر[هادی]منافی [وزیر بهداری] و معاونانشان آمدند؛ خواستار تشکیل شورای سران سه قوه برای تقویت بهداشت و درمان و یکپارچه کردن آموزش پزشکی و کار بهداشت و درمان داشتند. لایحه‌ای شبیه آنچه در گذشته، دکتر[هادی]منافی با آن مخالفت کرده، تهیه کرده‌اند.

چهارشنبه ۲۶ مرداد ۱۳۶۲

محسن، سحر با والده‌اش به فرودگاه رفتند و ما را بیدار نکردند. ساعت هشت صبح، از فرودگاه تلفن کرد که هواپیما تاخیر داشته و حالا می‌گویند، پنجاه بلیط، اضافه فروخته‌اند و عده‌ای را سوار نمی‌کنند و ناراحتی در فرودگاه پیش آمده است. با [آقای هادی نژاد حسینیان] وزیر راه [و ترابری] صحبت کردم که تعقیب کند. دوباره محسن تلفن کرد و گفت، می‌گویند دانشجویان اضافه پولشان را بدهند - تخفیف ۴۰ درصد دانشجویی - و با هواپیمای ایتالیایی بروند؛ مکرر با وزیر راه [و ترابری] و رئیس [شرکت هواپیمایی ملی ایران] هما تماس گرفتم. معلوم شد، تسلطی ندارند و گزارشهای دروغ از عامل این وضع، دریافت می‌کنند. ظهر، محسن به خانه برگشت و معلوم شد، گزارشهایی که به من هم داده‌اند، دروغ بوده است. به نظر می‌رسد افراد مخالف انقلاب، در این گونه مراکز، عمداً ناراضی درست می‌کنند؛ باید اقدام جدی شود.

عصر به مجلس رفتم. جلسه هیأت رئیسه داشتیم. ساعت پنج هم در دفتر رئیس جمهور جلسه شورای اقتصاد برگزار شد. در مورد کانالهای توزیع کالاهای خانگی و کمی هم درباره ایجاد بندر آزاد تجاری - که بنا است در کیش بوجود آید - بحث کردیم. بعد از جلسه با رئیس جمهور و نخست وزیر، راجع به وزرای جدید کشاورزی و مسکن [و شهرسازی] به ترتیب آقایان دکتر[عیسی]کلانتری و مهندس [محمد]مروت یا [سراج‌الدین]کازرونی بحث شد. رئیس جمهور، می‌خواهند به بوشهر و مشهد بروند.

پنج‌شنبه ۲۷ مرداد ۱۳۶۲

در جلسه علنی، آقای [محمد] نوروزی نماینده گنبد، در نطق پیش از دستور اعلام کرد که با

امضای پنجاه نماینده، وزیر کشور استیضاح شده است. این‌گونه غافل‌گیر کردند. با بعضی از آنها صحبت کرده بودم که پس بگیرند، ولی به خاطر اینکه مورد استیضاح، معین نشده بود، قابل طرح ندانستم و گفتم تکمیل کنند؛ طبق آیین‌نامه باید موارد استیضاح، مشخص باشد که وزیر، بتواند برای جواب بررسی کند.

ظهر در دفترم، دو سه عقد برای خانواده‌های شهید خواندم. آقای سید محسن موسوی تبریزی [نماینده تبریز] آمد. طرحهای غیر عملی می‌داد و از کارپردازی مجلس گله داشت. عصر، گروهی از [اعضای] انجمن اسلامی پالایشگاه اصفهان آمدند. از عملکرد آقای غرضی [وزیرنفت] و مواضع سیاسی ایشان شکایت داشتند و به تعطیل بیست و سه روزه پالایشگاه تبریز، اعتراض می‌کردند. جمع زیادی از روسای مناطق آموزش و پرورش، خانه کارگر شیراز و جهادسازندگی آمدند؛ برایشان مفصلاً صحبت کردم[1]. سعدمجبر سفیر لیبی آمد. پیام شفاهی سرهنگ قذافی را آورد؛ سفر ایشان را به عربستان توصیح داد و گفت می‌خواهند اتمام حجت کنند؛ یا آنها را به راه حق متمایل نمایند و مانع از کمک به عراق گردند؛ می‌خواست، در جریان حج کوتاه بیاییم. من هم سیاست خودمان را گفتم. شب به خانه آمدم. بچه‌ها در مهمانی بودند. به تنهایی شام خوردم و خوابیدم. دیر وقت آمدند. با آقای حاج سید جوادی صحبت کردم که زمینی - از شرکت طاهر[2] در قم - به مجلس خبرگان بدهند.

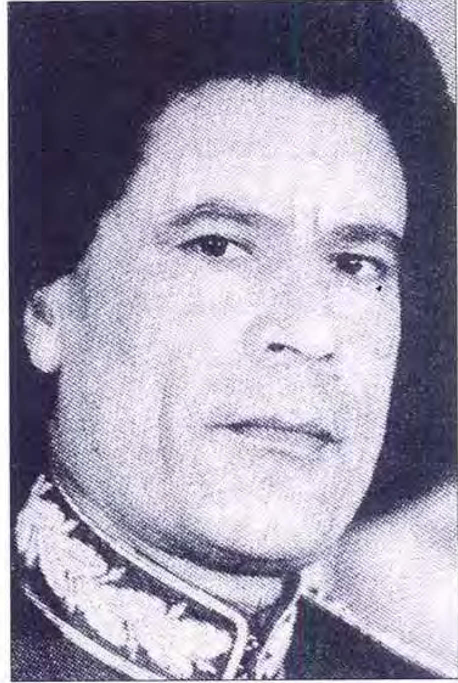
جمعه ۲۸ مرداد ۱۳۶۲

نماز جمعه را به آقای امامی کاشانی، محول کردم. همراه با اعضای خانواده و پاسداران به سد لتیان رفتم؛ رفتن از راه لشکرک و برگشتن از راه آبعلی. در دریاچه، پشت سد، پیش رفتگی به شکل

---

۱ - رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم، "دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۲ - شرکت طاهر از اموال مرحوم ابوالفضل تولیت، برای پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی، در دوران ستم شاهی تأسیس شد. مرحوم تولیت، مرد خیّر و نیک اندیشی بود که کمک مهمی به انقلابیون کرد. برای آگاهی از خدمات مرحوم ابوالفضل تولیت و شرکت طاهر به کتاب "دوران مبارزه، کارنامه و خاطرات آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در دوران طاغوت، زیر نظر مهندس محسن هاشمی - دفترنشرمعارف انقلاب" مراجعه نمایید.



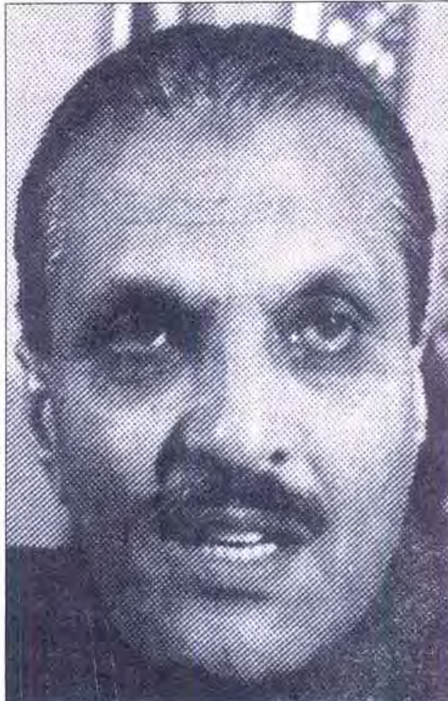
معمر قذافی رهبرلیبی



حافظ اسد رئیس جمهور سوریه



دانیل اورتگا رئیس جمهور نیکاراگوئه



ضیاءالحق رئیس جمهور پاکستان

شبه جزیره وجود داشته، که در زمان شاه، ساختمان خوبی ساخته‌اند و پس از انقلاب تا این اواخر، متروک بوده و فقط سرایدار و دو باغبان، آنجا را محافظت می‌کرده‌اند و گاهی هم سپاه برای آموزش از آن استفاده کرده است. اخیراً نخست وزیری تحویل گرفته و برای پذیرایی آماده نموده است؛ نسبتاً خوب نگهداری شده. تا عصر آنجا ماندیم. آقا جلال، کبابی درست کرد؛ بد نبود. چند خانواده از معاونان نخست وزیری هم آمده بودند. عصر از تاسیسات سد لتیان، بازدید به عمل آوردم. اولین بار است که از تاسیسات سدی دیدن می‌کنم؛ برایم جالب بود. مهندسان، از وضع کلی سد و توربین و دریچه‌ها و کیفیت کار، توضیحات مفیدی دادند. شب به خانه برگشتیم. راه خیلی شلوغ بود. بچه‌ها، مهمان بودند و من و فاطی در خانه ماندیم. سعید از عروسی دختر آقای مروت صاحبخانه‌شان، برای ما شام آورد. اخبار را گرفتم؛ تازه‌ای مهم نداشت. امروز در لتیان و شب در خانه مروری بر نوشته‌های مقاله هفتم تیر [روایت هجران] کردم؛ که برای چاپ بدهم. بیش از حد یک مقاله شده. برگی از تاریخ انقلاب است.[1]

شنبه ۲۹ مرداد ۱۳۶۲

تا ساعت ده صبح در خانه کار کردم. به زیارت امام رفتم؛ در بیرونی دفتر امام، آقای [کاظم سیفیان] شهردار تهران و جمعی حضور داشتند؛ مسأله اراضی واگذار شده از طرف حاکم شرع شهرداری، مورد مذاکره بود. خیلی بی حساب و کتاب واگذار شده؛ گرچه جمعی نیازمند، به زمینی دست یافته‌اند.

در خدمت امام، راجع به گلایه‌های آقایان مهدوی [کنی] و آذری [قمی] به خدمتشان و عدم توجه به نظرات آنها، صحبت شد. امام خودشان، جواب لازم را به آنها داده‌اند. از امام در مورد گفتن نظرشان به نمایندگان، در خصوص نظارت سه قوه بر صداوسیما، اجازه گرفتم. موافقت داشتند. پیام آقای [محمد] یزدی را در خصوص تسلیم بعضی از اشرار سیستان و بلوچستان دادم که فرمودند باید مسئولان مربوطه نظر بدهند. اظهارات سفیر لیبی و پیام شفاهی سرهنگ قذافی را نقل کردم. به ایشان، پیشنهاد کردم که برای تغییر آب و هوا، گاهی به بیرون شهر بروند؛ خندیدند، به علامت

۱ـ این مقاله، در ضمیمه کتاب "عبور از بحران" با عنوان "روایت هجران" به چاپ رسیده است.

مخالفت. اصلاً از خانه بیرون نمی‌روند

یکشنبه ۳۰ مرداد ۱۳۶۲

قبل از جلسه علنی، مقداری در دفترم کار کردم. در جلسه علنی، طرح اساسنامه صداوسیما در دستور بود. با اینکه نظر امام را درخصوص مخالفت بعضی از مواد آن ـ که به شورای سرپرستی، اختیارات زیادی داده بود ـ نقل کردم؛ ولی قسمت مورد مخالفت من و امام تصویب شد. اکثریت مجلس از وضع جاری صداوسیما، راضی نیست و خیلی‌ها از اینکه، نظر امام تامین نشده، اظهار ناراحتی می‌کردند.

ظهر در دفترم، چند ملاقات داشتم و با جمعی از کسانی که آقای ناطق [نوری] را استیضاح کرده‌اند، برای انصرافشان مذاکره کردم. قبول نکردند. در سمینار دانشجویان اسلامی سراسر دنیا ـ که به مجلس آمده بودند، ـ ملاقات و برای آنها صحبت کردم[1]؛ به عربی ترجمه می‌شد.

عصر شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی جلسه داشت. آقای خامنه‌ای در مشهد هستند. وزیر پیشنهادی جدید مهندس موسوی برای [وزارت] کشاورزی، تصویب شد: دکتر عیسی کلانتری. راجع به وضع مجلس و استیضاح آقای ناطق نوری[وزیر کشور] هم بحث شد. شب در مجلس ماندم. کار زیادی نداشتم. اخبار را گرفتم و گزارشها را خواندم. به توصیه مقامات امنیتی و پرهیز از آمد و رفت زیاد در خیابانها، بعضی از شبها در مجلس می‌مانم؛ فاصله مجلس و منزل زیاد است و بیش از یک ساعت هم صرف‌جویی در وقت می‌شود، که خود حائز اهمیت است.

---

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "از امتیازات انقلاب اسلامی این بود که میان مدارس علوم دینی و دانشگاه، رابطه مستحکم بر قرار کرده و این دو جریان اصلی جامعه و این پایه‌های فرهنگ جامعه با تفاهم و همکاری هم، توانسته‌اند این انقلاب را به اینجا برسانند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم، " دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".



دوشنبه ۳۱ مرداد ۱۳۶۲

تا ساعت هفت صبح مطالعه کردم. به دیدار محل کتابخانه جدید رفتم. به خاطر کمی جا، کتابخانه مجلس را به محل موزه نگارستان - در باغ کاخ مرمر سابق، مجاور مجلس - انتقال داده‌ایم. محل خوبی است و دکور خوبی درست کرده‌اند؛ اما مراجعه کم است و در حقیقت، کتابخانه بی‌استفاده است؛ با آن همه کتاب و ۱۵ نفر پرسنل. در تهران، خیلی کتابخانه‌ها، چنین وضعی دارند؛ شاید در خیلی جاها، چنین است؛ من چون با کتابخانه مدرسه فیضیه قم سر و کار داشته‌ام - که مراجعه خیلی زیاد دارد - این‌گونه موارد، برایم قابل قبول نیست.

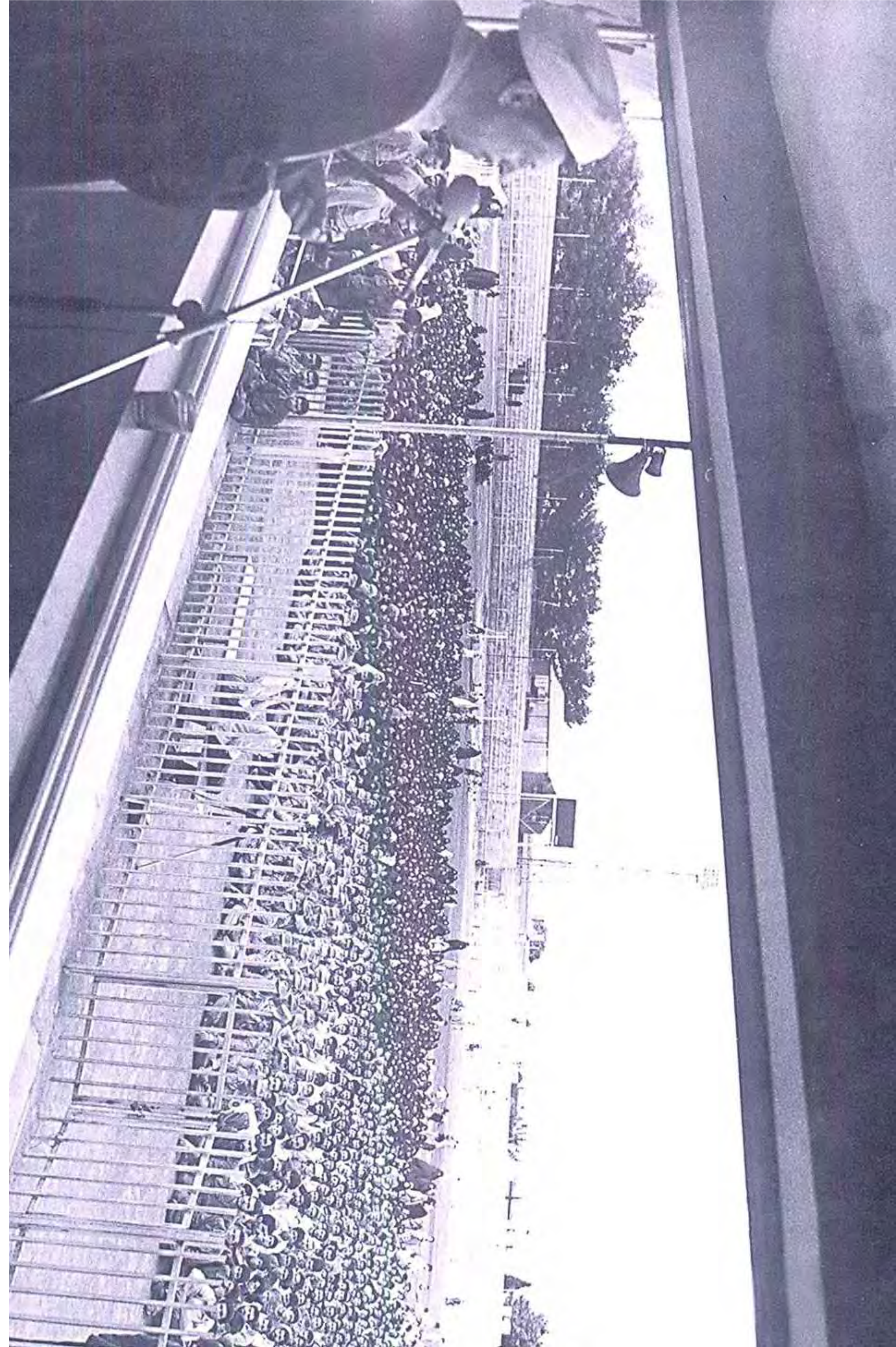
در کمیسیون دفاع مجلس، برای مشورت در طرح ارتش نوین شرکت کردم؛ مدتها است، روی این طرح کار کرده‌اند. تکمیل شده و تغییرات عمده‌ای داده‌اند. دو سه اعتراضی که از دفتر مشاورت امام به من گفته بودند، مطرح کردم. تفاوت درجه دار و افسر و مشکل افسر شدن همافران و عدم ورود دفتر مشاورت امام در سازمان ارتش و راجع به اینکه اصلاً نظام وظیفه اجباری مجانی داشته باشیم یا اینکه کل ارتش حرفه‌ای و داوطلبانه باشد، هم بحث شد. به جایی نرسید. در مجموع، در جهت رفع تبعیض و نزدیک شدن به عدالت و مساوات، چیزهای خوبی در طرح گنجانده شده است.

پیش از ظهر و ظهر در دفترم چند ملاقات داشتم. عصر جلسه کانون نمایندگان حزبی در مجلس داشتیم. از عدم تحرک و انسجام حزبی‌های مجلس، شکایت کردم. قرار شد فعال شویم و اشکالات برطرف شود و استیضاح آقای ناطق [نوری] در دستور کار حزب قرار گیرد؛ راجع به ضررهای احتمالی استیضاح هم صحبت کردم.

آقای [محسن رفیق دوست] وزیر سپاه با معاونانش آمدند. گزارشهایی دادند. شب به خانه آمدم. مصاحبه منافقان نادم را - که از تلویزیون پخش می‌شد - تماشا کردم، جالب است؛ ولی چون زیاد اتفاق افتاده، ممکن است، زیاد جاذبه نداشته باشد.

برای کسانی که می‌دانند در زمان رژیم قبل، اظهار ندامت و مصاحبه از سوی نیروهای مبارز مسلمان، به ندرت اتفاق می‌افتاد، بسیار جالب و مهم است و حتی وسیع‌تر از ابراز ندامت توده‌ایها در زمان گذشته و مسأله مجله "آیینه عبرت" که افسران تائب توده‌ای منتشر می‌کردند.

شهریور ۱۳۶۲



سه شنبه ۱ شهریور ۱۳۶۲ ۱۴ ذیقعده ۱۴۰۳ Aug. 23 1983

صبح زود، بعد از نماز و صبحانه و نوشتن خاطرات دو روز گذشته، به مجلس رفتم. گزارشها را خواندم. به جلسه علنی رفتم. طرح اساس‌نامه صداوسیما، تمام شد[1]؛ بعضی مطالب برخلاف نظرامام و من بود. مخالفت من هم، اثری نکرد. جو حاکم بر مجلس، چنین اقتضا دارد.

به خاطر اهمیتی که به آزادی عمل و رأی نمایندگان می‌دهیم، تحمل آن سخت نیست؛ حتی نمایندگان عضو حزب جمهوری اسلامی ـ که به کمک حزب، انتخاب شده‌اند ـ هم، در بسیاری از موارد، برخلاف نظر حزب، رأی می‌دهند و شاید از این جهت، در تاریخ پارلمانهای دنیا، کم نظیر باشد. در عین حال، ضدانقلاب، گاهی تعبیر «مجلس فرمایشی» را به کار می‌برد، که خیلی غیر منصفانه است.

قبل از تنفس، به دفترم رفتم. آقای وزیر نیرو، وقت گرفته بود و مطالبی در جلسه سری، اظهار می‌داشت. به جلسه برگشتم و [وزیر نیرو] اطلاعات خوبی، در اختیار نمایندگان گذاشت. ظهر، آقای دکترحبیبی [نماینده تهران] که از سفر اروپا برگشته بود، آمد و گزارشی داد؛ معتقد بود ضدانقلاب در اروپا از توش و توان افتاده و فعالیتهایش، خیلی محسوس نیست و غربی‌ها هم، تن به واقعیتها داده‌اند. درباره حدود شصت هزار مارک ـ که قبل از انقلاب، از طرف آقای [دکتر ناصر]میناچی در اختیارش گذاشته بودند و اکنون در حساب او در خارج است و آقای [ناصر]میناچی، مطالبه می‌کند ـ پرسید. گفتم، با کسب موافقت آقای [ناصر]میناچی خرج کارهای تبلیغی شود. خبر داد، آقای

---

۱ ـ مطابق قانون تصویب شده، اختیارات اصلی سازمان صداوسیما به شورای سرپرستی واگذار گردید. در ماده ۳۰ اساسنامه سازمان صداوسیما آمده است: شورای سرپرستی در انجام مسئولیتهای قانونی خود، دارای واحدهای زیر می‌باشد: الف ـ واحد طرح و برنامه که شورا را در تعیین سیاستهای برنامه‌ای و بررسی و تصویب کلیه طرحهای پیشنهادی رادیویی و تلویزیونی یاری می‌دهد. ب ـ واحد سیاسی که شورا را در تعیین خط مشی‌های مقطعی و ترسیم خطوط سیاسی خبر، تحلیلها و برنامه‌های سیاسی و نظارت بر اجرای آن یاری می‌دهد. ج ـ واحد نظارت و ارزشیابی که مسئولیت ارزشیابی و نظارت بر برنامه‌ها از جهت انطباق آنها با خط‌مشی کلی و سیاستهای تعیین شده را برعهده دارد. د ـ واحد تشکیلات که مسئول تهیه، تنظیم و بررسی تشکیلات، شرح وظایف واحدها و کارکنان، آیین‌نامه‌ها و نظام نامه‌های سازمان و تقدیم آن به شورای سرپرستی می‌باشد. ه ـ واحد بازرسی که مسئول نظارت بر امور جاری سازمان و رسیدگی به شکایات داخل و یا خارج سازمان می‌باشد.

فلاطوری با مقامات آلمان مذاکره کرده [است] که تاریخ اسلام موجود در کتب درسی آنها را اصلاح کنند و منطبق با واقعیتهای اسلام نمایند.

آقای شریفی ـ هم مباحثه زمان طلبگی من ـ که در آموزش و پرورش بندر انزلی است، آمد و در این کارها، مساعدت می‌خواست. آقای سعید الذاکرین [از روابط عمومی مجلس] آمد و برای رفتن به حج و همکاری با آقای [سید محمد موسوی]خوئینی‌ها، اجازه می‌خواست و از حرکتهای خطی مسئول تشکیلات تهران حزب جمهوری [اسلامی]، گله داشت.

عصر، دو نفر از کارکنان اطلاعات نخست وزیری، با آقای هادی خامنه‌ای آمدند که در [اداره] ضدجاسوسی با اداره هشتمی‌ها همکاری داشته و اخیراً کنار گذاشته شده‌اند. از گروه گرایی و استخدام‌های عجولانه، در آستانه شروع کار وزارت اطلاعات، مطالبی می‌گفتند؛ قرار شد، رسیدگی کنم.

در جلسهٔ سه‌شنبه حزب‌اللهی‌های مجلس ـ که آقای ناطق نوری [وزیر کشور] برای مذاکره با نمایندگان استیضاح کننده، دعوت شده بود ـ شرکت کردم. آقای [ابوالقاسم]خزعلی، آمده بود که پیام امام را مبنی براینکه اجازه استیضاح از طرف شخص امام بوده و احمدآقا دخالتی نداشته است، به مجلس بگویند؛ گفتم صلاح نیست. چنین فکری در مجلس نیست؛ خود این پیام، چنین فکری را القا می‌کند. با احمدآقا تماس گرفتم، با اجازه امام، آقای خزعلی را از ابلاغ پیام، معاف کردند. دوسه نفر از نمایندگان، صحبت کردند؛ من هم ضررهای این استیضاح را گفتم.

آقای مدرسی، با سیصد نفر از طلاب خارجی ـ که زیر نظر ایشان در مدرسه قائمیه تحصیل می‌کنند ـ آمدند. گزارشی دادند و سرودی خواندند. آقایان و خانمها، جداگانه برایشان، صحبت کردم[1]؛ تشویقشان کردم و سابقه مبارزات و مشکلات خودمان را گفتم.

به مناسبت هفته دولت مصاحبه‌ای با تلویزیون داشتم. در موضوعات گوناگون، حرف زدم.

---

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "ممکن است امروز برای شما در این کشور ما مشکلاتی باشد. اولاً غریب هستید. در وطن و مولد خودتان نیستید. گرچه بلد اسلام، بلد همه است اما به هر حال بستگانتان نیستند، امکاناتتان نیست و مشکلاتی دارید، من می‌دانم. اما تحقیقاً مشکلاتی که ماها در دوران تحصیل داشتیم، بیشتر از مشکلاتی بود که شما الان دارید. ما در این کشور خودمان غریب‌تر از شما بودیم. جامعه‌ای که شاه درست کرده بود، بر ما بسیار سخت می‌گذشت. ما فقط می‌توانستیم در مسجد و خانه و مدرسه باشیم." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

ملاقاتی با روحانیون مبارز [استان] هرمزگان داشتم؛ نماز مغرب و عشا را با هم خواندیم. [مهندس کاظم سیفیان] شهردار تهران، آمده بود و از فشاری که به خاطر واگذاری اراضی به طور غیرقانونی بر او می‌آید، ناراحت بود. مجلس و... فشار می‌آورند. شب به خانه آمدم. تلفنی با آقای خامنه‌ای - که از سفر پنج روزه برگشته‌اند - احوالپرسی کردم و راجع به معرفی وزرای جدید، صحبت شد. قرار شد، پنج‌شنبه [لیست وزرای جدید را] به مجلس بدهند. آقای جاسبی آمد و برای گرفتن ساختمان پژوهشهای علمی برای دانشگاه آزاد [اسلامی]، استمداد می‌کرد. با نخست وزیر صحبت کردم.

چهارشنبه ۲ شهریور ۱۳۶۲

در خانه ماندم؛ متن فارسی خطبه عربی را برای ترجمه آماده کردم. گزارشها را خواندم. مقاله‌ای که تحت عنوان «نهج البلاغه و سیاست» برای کنگره نهج‌البلاغه - سابقاً نوشته بودم - برای اصلاح، مرور کردم. با آقای ناطق نوری [وزیر کشور] درباره استیضاح، صحبت کردم. در مورد متن حکم برکناری شهردار تهران مشورت کرد[1]. عصر، جلسه شورای عالی اقتصاد داشتیم؛ شرکت نکردم. آقای خامنه‌ای، تلفنی خواستار شرکتم شدند؛ چون رفتن مشکل است، نپذیرفتم. از عبور و مرور در خیابانها با چند اتومبیل ناراحتم. با دکتر [محمدعلی] نجفی، وزیر علوم، درباره ساختمان سازمان پژوهشها - که دکتر جاسبی برای دانشگاه آزاد [اسلامی] می‌خواهد - صحبت کردم، گفتند که خودشان لازم دارند.

از دفترم اطلاع دادند که عراقیها یک کشتی ما را زده‌اند. عصر، آقای [عبدالمجید] معادیخواه، از لندن تلفن کرد که قبل از آمدن به ایران، می‌خواهد به مکه برود. شب، بستگان مهمان ما بودند. عصر آقای محمد درویش آمد و نامه‌ای از آقای [محسن] رفیق‌دوست [وزیر سپاه پاسداران] در گلایه از نخست وزیر و وزیر صنایع سنگین آورد.

---

۱ - مهندس کاظم سیفیان شهردار تهران از سمت خود استعفا کرد و این استعفا مورد قبول وزیر کشور قرار گرفت. آقای ناطق نوری وزیر کشور تا تعیین شهردار جدید، حسین بنکدار را به سمت سرپرست شهرداری تهران معرفی کرد.

پنج‌شنبه ۳ شهریور ۱۳۶۲

صبح زود، به مجلس رفتم. گزارشها را خواندم. کشتی "ایران رشادت"، دیروز موشک خورده و هنوز می‌سوزد؛ با یدک‌کش به خارک آورده‌اند. در چند روز گذشته در کردستان، ضربه سنگینی بر ضدانقلاب، وارد آورده‌ایم. در جلسه علنی، لایحه استمهال وام پاکستان مطرح بود[1]؛ در مذاکرات به دولت پاکستان اهانت شد، ولی سرانجام به تصویب رسید. پنج وزیر جدید، معرفی شدند[2] اما عده‌ای با هیاهو مخالفت کردند.

ظهر، رابطین حوزه‌های حزب [جمهوری اسلامی] به مجلس آمدند و راجع به آینده حزب، مذاکره کردیم. عصر، روحانیون شاغل در جهادسازندگی آمدند و از اینکه در اساس‌نامه جدید، رسمیت نماینده امام به خاطر مخالفت شورای نگهبان، حذف شده و منجر به خلّو از روحانیت و در نتیجه محروم شدن جهاد از اعتماد مردم خواهد شد، چاره‌جویی می‌کردند. سرگردترابی [از دفتر مشاورت ارتش] آمد. گزارش سفرش را داد و گزارشهایی از ارتش سیصد نفر از کادر [واحد] اطلاعات [و تحقیقات] کمیته مرکزی آمدند؛ گزارشی دادند و من برایشان صحبت کردم[3].

آقای [خسرو]تهرانی مسئول اطلاعات نخست وزیری آمد. از آقای [میرحسین]موسوی به خاطر نصب سرهنگ [سیدابراهیم]حجازی به [ریاست] حراست [کل کشور] و بی‌اعتنایی به نظر

---

۱ ـ لایحه استمهال دولت پاکستان در ارتباط با وام ۵۸۰ میلیون دلاری به این کشور بود که پس از سخنان موافق و مخالف، به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.

۲ ـ نامه معرفی وزراء چنین است: برادر حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای هاشمی رفسنجانی ریاست محترم مجلس شورای اسلامی. بنا به اصل ۱۳۳ و ۱۳۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، صورت اسامی برادرانی که برای تصدی وزارتخانه‌های بازرگانی، معادن و فلزات، کار، کشاورزی و مسکن در نظر گرفته شده‌اند، با توجه به موافقت مقام ریاست جمهوری با تغییرات و تصویب اسامی پیشنهاد شده جهت اخذ رأی اعتماد از مجلس شورای اسلامی تقدیم می‌گردد: وزارت بازرگانی: حسن عابدی جعفری، وزارت معادن و فلزات: حسین ناجی، وزارت کار و امور اجتماعی: ابوالقاسم سرحدی زاده، وزارت کشاورزی: عیسی کلانتری، وزارت مسکن و شهرسازی: سراج الدین کازرونی ـ میر حسین موسوی، نخست وزیر.

۳ ـ در این سخنرانی آمده است: "خدمات کمیته‌ها برای ملت ایران بسیار سرنوشت ساز بود." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم، " دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".



معرفی وزیران جدید به مجلس شورای اسلامی

ایشان، گله داشت. رؤسای شعبه‌های دانشگاه‌های آزاد [اسلامی] آمدند؛ گزارشی دادند و من راهنمایی‌هایی کردم[1]. آقای [علی]شمس اردکانی سفیر ایران درکویت، آمد؛ مطلب مهمی نداشت. آقای [غلامرضا]آقازاده وزیر مشاور [و رئیس سازمان بسیج اقتصادی] آمد و گزارشی از ملاقاتش با جامعه روحانیت مبارز [تهران] داد و از اختلافات، نگران بود.

جمعه ۴ شهریور ۱۳۶۲

تا ساعت ده و نیم صبح در خانه مطالعه می‌کردم. بهانه گیریهای هواپیمایی کشور در مورد پاسپورت بعضی از مسافران، به خاطر سنگ‌اندازیهای ادارات در مقابل مردم، ناراحتم کرد. با نخست وزیری تماس گرفتم که تعقیب کنند تا مزاحمان را بشناسند. در نمازجمعه[2]، ضمن خطبه‌ها از کارمندان مزاحم مردم، به تندی انتقاد کردم؛ از تندی خودم تا عصر ناراحت بودم؛ بیش از حد لحنم تند شد[3].

۱ـ در این سخنرانی آمده است: "قسمت عمده کار تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی که به طور مقدمه باید انجام می‌شد، به عهده بنده بود و ما انجام دادیم یعنی پیشنهاد کردیم، برای مردم توضیح دادیم، امکانات مقدماتی را از خدمت امام و مسئولان دیگر، یک مقداری از دولت تهیه کردیم؛ از دوستان علاقه‌مند جناب رئیس جمهور، جناب نخست وزیر، جناب آقای جاسبی، جناب آقای حاج‌احمدآقا وقت گرفتیم که پشت قضیه باشند. مشکلاتی را که پیش می‌آید حل کنند و روی هم رفته مقدمه یک کار اساسی، ریشه‌دار و ان‌شاءالله مثمر را در تاریخ فراهم کنیم. از این به بعد قسمت عمده به عهده شما دوستان است." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۲ـ در خطبه اول ادامه بحث عدالت اجتماعی با موضوعات تقوا در اسلام و قرآن، اعطای مسئولیت در حکومت اسلامی، تعهد و تخصص در نظام اسلامی، اخطار به کارمندان دولت و لزوم اصلاح در ادارات دولتی دنبال شد. در خطبه دوم مباحثی پیرامون تصمیمات کنفرانس گوادالوپ، برنامه ترور شخصیتهای انقلاب اسلامی توسط گروه فرقان، عملکرد سازمان مجاهدین خلق، مناظره تلویزیونی اعضای سازمان مجاهدین خلق، توصیه به ضدانقلابیون فراری خارج از کشور و وضعیت داخلی عراق مطرح گردید. رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، خطبه‌های نماز جمعه سال ۱۳۶۲، جلد چهارم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۳ـ آقای هاشمی رفسنجانی گفت: "این دلیل ندارد که یک مراجعه کننده بیاید، دو ساعت پشت در اتاق یک کسی معطل بشود و

شب، آقای دکتر وحید [دستجردی] آمد؛ از وضع زندانها انتقاد کرد. تنگی جا، نگه‌داشتن غیر لازم افراد مسن و قدیمی و یا نوجوانان فریب خورده و یا تائبین واقعی، سوءظن آقای [اسدالله]لاجوردی [دادستان انقلاب تهران] به تائبان. خبرهایی مثل اینها. بنا گذاشتم، رسیدگی کنم. آخر شب، خانواده امینیان، شوهر خانم قدسی آمدند؛ مردم خوبی‌اند؛ شهید داده‌اند و وفادار به انقلاب‌اند. یکی از آنها مسئول آموزشگاه کشاورزی رشت بود. از امکانات فراوان آن و عدم استفاده لازم از آنجا گفت. آقای [سیدمحمد]موسوی خوئینی‌ها [سرپرست حجاج ایرانی] آمد و از نرمش سعودیها گفت و از این که نمایندگی ایشان را پذیرفته‌اند و از برنامه تبلیغ در حج صحبت شد. مجموعاً در مخالفت با اسرائیل و آمریکا و شوروی است، نه بیشتر و بدون کمک افراد غیر ایرانی.

شنبه ۵ شهریور ۱۳۶۲

تا ساعت سه بعد از ظهر، در خانه ماندم؛ استراحت کردم و در مورد ولایت ائمه و علما و عدول‌المومنین مطالعه نمودم. حاج احمدآقا آمد، راجع به [خسرو]تهرانی مسئول اطلاعات نخست وزیری گفت که چون اتهام، دلیلی ندارد، خوب نیست خادمان جمهوری را برنجانند. راجع به استیضاح آقای ناطق نوری هم صحبت شد که از ایشان حمایت شود؛ چون وزیر کشور خوب و قوی‌ای است. آقای ناطق [نوری] تلفن کرد و خواستار روشن شدن وضع استیضاح، قبل از تعطیل مجلس گردید؛ گفتم فرقی نمی‌کند، چه اعلان شود چه نشود، باید تا بعد از تعطیلی مجلس، به همین وضع بماند.

عصر، در دفتر رئیس جمهوری، شورای عالی اقتصاد، جلسه داشت. درباره مبارزه با گرانی تصمیماتی اتخاذ شد. سپس با ایشان، جلسه خصوصی داشتیم. مذاکرات سودمندی درباره [راههای

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

بعد پرونده‌اش را ببینند.... اگر شما مردم می‌خواهید، کارها اصلاح شود و این ادارات به روزی برسد که مثل موسسات خصوصی کار بکنند، باید فشار بیاورید... اگر مردم، آدم‌های ناصالح را معرفی کنند و این نظارت عمومی انجام شود، ما می‌توانیم این شغل شریف متولی امور عامه شدن را رو به اصلاح ببریم... اگر بی‌جهت کسی را پشت میزتان معطل بکنید، ضامن وقت او هستید. این فسق و گناه است.»

رفع] اختلافات جناحهای موجود در جامعه اسلامی و کیفیت موضع‌گیریها انجام دادیم. سرهنگ صیاد شیرازی آمد. برنامه عملیات آینده را گفت؛ تایید کردیم. برنامه‌های خوبی است. از اداره عقیدتی - سیاسی گله داشت، قرار شد، جلسه‌ای با آنها داشته باشیم. شام را همان جا خوردیم؛ سوپ و تاس کباب داشتند. برای خواب به مجلس رفتم. اخبار را خواندم؛ هواپیمایی از فرانسه در آسمان اتریش، ربوده شده است. از اخبار اولیه برمی‌آید که ربایندگان آن مسلمان باشند.

یکشنبه ۶ شهریور ۱۳۶۲

تا ساعت هفت و نیم صبح مطالعه می‌کردم. گفته می‌شود، هواپیمایی که از ایرفرانس، ربوده شده، به طرف ایران در حرکت است. مسئولان، نمی‌دانند که اجازه فرود بدهند، یا نه؟ وزارت امور خارجه، مخالفت کرده است.

ترمیم کابینه، در دستور [مجلس] بود. نخست وزیر در جلسه سری، خواست زمینه‌سازی کند اما اثر خوبی نداشت. پس از بحث، سه وزیر پیشنهادی کشاورزی، مسکن [و شهر سازی] و معادن و فلزات رأی اعتماد نیاوردند، ولی دو وزیر بازرگانی و کار [و امور اجتماعی] رأی اعتماد گرفتند. روی هم رفته، نشان می‌دهد، مجلس متمایل به خط طرفداری از رادیکالی است. ظهر، چند ملاقات داشتم. عصر آقای نوری از کویت، مقداری طلا و پول برای جبهه و مصلای تهران آورد و از روحیه موافق مردم کویت با انقلاب اسلامی گفت.

شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] جلسه داشت. وضع امروز مجلس، مورد بررسی قرار گرفت؛ تحلیلی ارائه دادم. از جواب دفتر آقای منتظری به نخست وزیر، گله و انتقاد شد. شب در دفتر آقای رئیس جمهور، جلسه‌ای برای تصمیم درباره کیفیت برخورد با هواپیما ربایان داشتیم. فرمانده سپاه، گزارشها را داد. در مجموع در رسانه‌های جهانی، ضربه به فرانسه و جواب ربودن و بردن هواپیمای ما به فرانسه دیده می‌شود. تصمیمات لازم اتخاذ شد. آقای [محسن] رضایی، از برخورد تند و انتقادآمیز آیت‌الله منتظری با شورای سپاه گله داشت. دیر وقت به مجلس رفتم.

دوشنبه ۷ شهریور ۱۳۶۲

جلسه علنی داشتیم. تمدید قانون بازسازی [نیروی انسانی] در دستور بود؛ سه ماه تمدید شد،

ولی شورای نگهبان ایراد گرفت و به خاطر عدم تامین بودجه رد کرد. مسأله هواپیمای ربوده شده فرانسوی، بحث روز است. از کمیته انقلاب شمیران آمدند و از این که بعد از آقای ملکی، ریاستی بر آنها تحمیل شده و از حذف افتخاریها ناراضی بودند.

عصر، کانون حزبی نمایندگان [مجلس شورای اسلامی]، جلسه داشت. نظمی به کانون دادیم. هیأت رئیسه انتخاب کردیم و من ریاست را به عهده گرفتم؛ درباره استیضاح آقای ناطق [نوری] بحث شد. قرار شد حزبی‌ها به عنوان موافق استیضاح، صحبت نکنند.

با دادگاه بین‌الملل اسلامی[1]، ملاقات داشتم. گروهی از پاکستان و چند کشور دیگر، دادگاهی برای رسیدگی به مسأله جنگ ایران و عراق تشکیل داده‌اند؛ به ایران آمده‌اند. عراق آنها را راه نداده است. در اظهارات مقدماتی، بی‌طرفی را مراعات نکرده‌اند. برای دائمی شدن دادگاه با من مشورت کردند. مایلند در ایران، مرکز داشته باشند. گفتم، باید مشورت شود. توصیه کردم که در اظهارات، عجله نکنند که بی‌طرفیشان، مخدوش نشود[2]. عصر، عفت و خانم مطهری به مجلس آمدند؛ در جلسه نخست وزیری برای شهدای انفجار نخست وزیری، شرکت کرده بودند. از وضع جلسه، ناراضی بودند.

شب به خانه آمدم. عفت در مدرسه رفاه، مهمان بود و دیر آمد. فائزه برای من املت درست کرد. بچه‌ها، شام را ساندویچ خورده بودند.

---

۱ ـ دادگاه بین‌الملل اسلامی در ۹ ژوئن ۱۹۸۳ در اسلام آباد پاکستان تشکیل شد و نخستین جلسه آن در ۱۷ ژوئن ۱۹۸۳ (۲۸ خرداد ۱۳۶۲) با شرکت محمد اسماعیل چوهدری رئیس دادگاه در لاهور پاکستان برپا گردید. این دادگاه دارای ۹ عضو بود که حقوقدانان پاکستان، سری‌لانکا، انگلستان، سوئیس، اندونزی و آفریقای جنوبی در آن شرکت داشتند. سید محمد ایوب بخاری دبیر کل این دادگاه گفت: دادگاه بین‌الملل اسلامی براساس قوانین اسلامی و رویه قرآن و سنت پیامبر عمل خواهد کرد و این دادگاه منشور سازمان ملل متحد و دیگر قوانین و قراردادهای مربوط به جنگ را قبول دارد و می‌خواهد مسایل مسلمانان را مورد قضاوت و بررسی قرار دهد.

۲ ـ یکی از اعضای دادگاه بین‌الملل اسلامی در کنفرانس مطبوعاتی با خبرنگاران، صدام حسین رئیس جمهور عراق را هیتلر کشورهای اسلامی خواند. این قاضی دادگاه اسلامی گفت: صدام وحشیانه‌ترین جنایات تاریخ را در این جنگ به مرحله عمل رسانیده و من او را قصاب منطقه و هیتلر کشورهای اسلامی می‌نامم.

سه شنبه ۸ شهریور ۱۳۶۲

ساعت هفت صبح به مجلس رفتم. گزارشها را خواندم. اخبار هواپیمای ربوده شده، در صدر اخبار است؛ [هواپیما ربایان] تهدید به انفجار کرده‌اند. در جلسه علنی، قانون بانک بی‌ربا را اصلاح کردیم. اجازه سرپرستی سه وزارتخانه بی‌سرپرست را به نخست وزیر دادیم. آخرین جلسه، قبل از تعطیل تابستانی بود. خیلی کارها انجام شد. قبل از دستور، به مناسبت دومین سالگرد شهادت [محمدعلی]رجایی و [محمدجواد]باهنر صحبت کردم.

ظهر، آقای [محمد]اخلاقی‌نیا نماینده سیرجان به دفترم آمد، از فشاری که جریان مقابل برایشان در سیرجان می‌آورد، گله داشت. آقایان [مرتضی]فهیم [کرمانی] و پورمحمدی را متهم می‌کرد. عصر آقای مقدم با معرفی آقای [ابوالقاسم]خزعلی آمد. کارخانه‌ای تاسیس کرده‌اند که مصالح ساختمانی می‌سازد؛ می‌خواهد در اختیار موسسه خیریه‌ای بگذارد. گروهی از بار فروشان میدان بار [تهران] آمدند و از اهانتهایی که در رسانه‌ها به آنها می‌شود، و از عدم همکاری شهرداری [تهران] در ساختن میدان جدید و از شلاق زدن گران فروشها در میدان گله داشتند.

گروهی از مسئولان گیلانغرب آمدند؛ تقاضای تقویت پدافند هوایی شهر را داشتند. آقای طاهری خرم‌آبادی آمد. از ابهام حاکم بر واحد سیاسی سپاه و روحیه مسئول آن حرف داشت. در صدد تغییراست و مایل به رفتن به پاکستان ولی پاکستان نپذیرفته است. از مشاور [ژنرال]ضیاءالحق [رئیس دولت نظامی پاکستان] نقل می‌کرد که عدم اظهار ناراحتی مقامات ایران، در قبال نپذیرفتن ایشان، خوب نبوده و اگر اظهاری می‌شد، تاثیر داشت. آقای محمدی نماینده دفتر مشاورت در نیروی هوایی آمد؛ گزارشی از لندن داد. از عدم صلاحیت کادر خرید نیروی دریایی و ضعف سفیر و .... شب [جلسه] شورای [عالی]دفاع داشتیم؛ تصمیماتی در مورد کنترل خرید اسلحه و بودجه جنگ گرفتیم. مصاحبه کردم[1]. آخر شب به خانه آمدم.

---

۱ ـ در این مصاحبه آمده است: "از اصولی که در سیاست جنگی ما الان حاکم است، یکی احتراز از خونریزی زیاد است، ابتکار عمل در حمله‌ها در دست ماست و هر طورکه مصلحت بدانیم، عمل می‌کنیم." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، مصاحبه‌های سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

چهارشنبه ۹ شهریور ۱۳۶۲

تا ساعت سه بعد از ظهر، در خانه بودم. چند روز عقب ماندگی درج خاطرات را جبران کردم. مجلس از امروز تا دهم مهر، تعطیل است. بسیاری از نمایندگان به مکه می‌روند؛ کار خوبی نیست. تبعیض است و بدنامی دارد. آقای [شیخ فضل‌الله] محلاتی آمد؛ امام را زیارت کرده بود، خداحافظی کرد که به مکه برود. از نتیجه اقدام من، برای جبران اهانت به ایشان، در تعیین نماینده امام و خلع ایشان، پرسید[1]. پیشنهاد می‌کرد با آقای [محمدرضا]مهدوی‌کنی، بیشتر صحبت کنیم؛ رنجیده است. از اقدامات و مطالعات [جامعه]روحانیت مبارز [تهران] برای انتخابات آینده، تعریف کرد. ظهر، بستگان رفسنجانی مهمان ما بودند. آقای نجفی، از اینکه آقای [شیخ محمد]هاشمیان ایشان را از مقام امام جمعه موقت [رفسنجان] محروم کرده است، گله داشت.

عصر در مجلس با وزیر خارجه لیبی، ملاقات داشتم. می‌خواست حرکت جدیدشان در تفاهم با سعودی و تونس و مغرب را توجیه کند و ما را دعوت به کوتاه آمدن در حج می‌کرد. خبر از انعقاد کنفرانس سران عرب در نوامبر آینده در عربستان می‌داد. در دفتر رئیس جمهور، جلسه شورای عالی اقتصاد داشتیم؛ درباره کیفر متخلفان از مقررات توزیع کالا بحث شد. سپس تا ساعت ده ونیم شب، آقای دکتر ولایتی، گزارش سفر خود به کشورهای آفریقایی و جنوب خلیج فارس و ترکیه و سوریه و ژنو را داد. درباره سفرآینده‌اش به چین بحث شد، با تلاش مسئولان ایرانی و مدیریت خوب، هواپیمای ربوده شده [ایرفرانس] امروز آزاد شد. هواپیماربایان تسلیم شدند. دیر وقت به خانه آمدم.

پنج‌شنبه ۱۰ شهریور ۱۳۶۲

تمام روز در خانه بودم. بخشی از کتاب جدیدی را که شخصی به نام پرند نوشته و ظاهراً به کمک آمریکا، با چاپ بسیار زیبا، منتشر شده و برای شخصیتها فرستاده‌اند، خواندم. نویسنده،

۱ـ اشاره به حکم امام خمینی به آقای سید حسن طاهری خرم‌آبادی برای نمایندگی امام در سپاه پاسداران؛ آقایان شیخ فضل الله محلاتی و محمد رضا فاکر پیش از آن نمایندگان امام در سپاه بودند.

سخت ضدانقلاب و نوکر اجانب و بی‌پروا است. تقریباً تمام مطالب کتاب، دروغ و جعلی است. از قول آقای [مرتضی]پسندیده برادر امام، نقل می‌کند؛ همه مقدسات انقلاب و اسلام و رهبر و فامیل رهبر و همه فرازهای مقدس تاریخ نهضتهای صدساله اخیر اسلامی ایران را متهم به فساد و محصول و مخلوق انگلیسی و... کرده است. تا به حال، من کتابی که سر تا پا مثل این دروغ و.... باشد، ندیده‌ام. مطمئناً در دنیا کسی پیدا نمی‌شود که باور کند. قسمتی از وقتم، صرف بررسی کتابهای کتابخانه‌ام شد؛ سه سال پیش، هنگام انتقال به منزل جدید، بخشی از کتابها را کناری گذاشته بودند، حالا آورده‌اند؛ باید تنظیم کنم.

تلفنی به آقای ناطق نوری [وزیر کشور] اطلاع دادم که آیت‌الله منتظری، آماده ملاقات و جبران کم لطفی اطلاعیه دفترشان هستند. گزارشها را از دفترم آوردند. فرانسویها از اقدامات ما در پایان دادن به هواپیماربایی راضیند، ولی بعضی از شیاطین، تلاش دارند، ایران را متهم کنند؛ از تطابق بعضی خواسته‌های ربایندگان با سیاست ما حدس می‌زنند. از دفترم خواستند، نماینده‌ای به مریوان بفرستم که امروز توسط عراقی‌ها بمباران شده و ۴۵ نفر شهید و ۲۰۰ نفر مجروح شده‌اند[۱]. گفتم آقای [علی]ناری‌زاده، نماینده مریوان، با یکی دیگر از نمایندگان بروند.

جمعه ۱۱ شهریور ۱۳۶۲

در خانه ماندم. نماز جمعه را آقای [آیت‌الله خامنه‌ای]رئیس جمهور اقامه کردند. صبح زود، دو نفر از جهاد [سازندگی] رفسنجان آمدند و برای [اعضای] جهاد [سازندگی]، وقت ملاقات می‌خواستند.

قسمت عمده وقتم، صرف خواندن همان کتاب سرتاپا کذب شد و هر چه بیشتر می‌خوانم، تعجبم بیشتر می‌شود که یک انسان چگونه می‌تواند این همه دروغ و تهمت بنویسد؛ کتابی که حتی یک خواننده را نمی‌تواند قانع کند.

---

۱ ـ سه فروند از هواپیماهای ارتش عراق صبح روز سه‌شنبه ۸ اردیبهشت با حمله به مریوان و روستای رزاب از توابع بخش سروآباد مریوان، عده‌ای از کودکان، زنان و مردم غیر نظامی را شهید و مجروح کردند.

شنبه ۱۲ شهریور ۱۳۶۲

تا ساعت سه ونیم بعدازظهر در منزل بودم. احمدآقا آمد، از ناراحتی خسرو تهرانی [مسئول اطلاعات نخست وزیری] گفت و اینکه نباید کسانی را که خدمت می‌کنند، ناراضیشان کرد. از اینکه بعضیها خود ایشان را متهم می‌کنند که در بیت امام، اعمال نظر شخصی و نفوذ می‌کند و دوستان از ایشان حمایت نمی‌کنند، ناراحت بود. از ملاقات آقای [محمدمهدی]ربانی املشی و درخواست شرکت در شورای عالی تصمیم‌گیری گفت.

عصر، جلسه شورای عالی اقتصاد در دفتر رئیس جمهور داشتیم. مراحل نهایی اقدام برای مهار قیمتها و توزیع کالا را می‌گذرانیم. مقررات کیفری تخلفها مطرح بود. شورای انقلاب، قانون نسبتاً کاملی داشته است. شب، همان جا با حضور جمعی از جامعه مدرسین [حوزه علمیه قم] و [جامعه]روحانیت مبارز [تهران] جلسه داشتیم؛ مذاکره درباره اسلامی و مطاع بودن قوانین و مصوبات مجلس پس از تصویب شورای نگهبان بود؛ از آقای خامنه‌ای و من گله‌ای داشتند. از مباحث اقتصادی که من در خطبه‌های نمازجمعه مطرح می‌کنم، انتقاد داشتند. اما نتوانستند مورد خاصی را ثابت کنند. قرار شد از این به بعد، انتقاداتشان را در هر مورد بگویند؛ اگر بجا بود، اصلاح شود و اگر اختلاف داشتیم، از امام بپرسیم. شام را همان جا خوردیم. دیر وقت به مجلس رفتم. تا ساعت دوازده شب گزارشها را خواندم. اخبار را گرفتم و خوابیدم. حالم خوب نبود؛ با ناراحتی شب را گذراندم.

یکشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۶۲

تا ساعت هشت صبح مطالعه می‌کردم. کلیه‌ام درد گرفته بود. به خاطر انجام چندین ملاقات، بنا بود در مجلس باشم. آقای خسروتهرانی [مسئول اطلاعات نخست وزیری] آمد. از برخوردها گله داشت. استعفا داده است؛ گفتم استعفا نکند. آقای [سیدمحمود]دعایی همراه با یک نفر از استعدادهای درخشان که ابتکاراتی کرده بود، آمدند[1]. درد کلیه‌ام، شدت گرفته بود، نتوانستم

---

۱ ـ این شخص "حازم فریپور" نام داشت و فارغ التحصیل مرکز آموزش تیزهوشان علامه حلی بود. وی در دوازده سالگی موفق به

ملاقات را تمام کنم؛ بقیه ملاقاتها را لغو کردم. دکتر خبر کردم. [دکتر هادی منافی]وزیر بهداری و دو وزیر بهداری سابق و اسبق دکتر[محمدرضا]عارفی و دکتر [موسی]زرگر و چند پزشک دیگر آمدند. نظر اکثریت برناراحتی کلیه از شن یا سنگ بود. مسکن قوی تزریق کردند و خون و ادرار، برای آزمایش بردند. کمی راحت شدم. دوباره درد برگشت. باز هم آمدند و مسکن دادند. ظهر طاقتم تمام شد. برای عکس‌برداری و معالجه به بیمارستان قلب رفتم. تا نزدیک غروب عکس و معاینه بود و مرتب با آمپولهای مسکن که تزریق می‌شد، درد را آرام می‌کردند. آخرین عکس نشان داد که سنگ از کلیه عبور کرده و نزدیک مثانه است. درد هم ساکت شد. خانواده و بچه‌ها هم آمدند. ضرورتی نبود که در بیمارستان بمانم. شب به خانه آمدم. دیگر درد عود نکرد و شب را راحت خوابیدم. خبر مهمی نداشتیم. امروز صبح، فیلم مصاحبه دکتر [سرگون]بیت‌اوشانا [گوک تپه] نماینده اقلیت [مسیحیان] آشوری [وکلدانی] در مجلس را ـ که به جرم توده‌ای بودن، بازداشت شده ـ دیدیم؛ اعتراف کرده و تقاضای عفو نموده است. بنا بود رهبران آشوری‌ها به ملاقات بیایند که لغو شد.

دوشنبه ۱۴ شهریور ۱۳۶۲

تا ساعت هشت صبح استراحت کردم. سرماخوردگی هم به کسالت اضافه شد. ساعت نه صبح با آقایان خامنه‌ای و موسوی اردبیلی به زیارت امام رفتیم. تصمیم‌های شورای اقتصاد را برای مبارزه با گرانی، با اعلان نرخ و مجازات متخلف و توزیع عادلانه کالا با ایشان در میان گذاشتیم و از ایشان کسب اجازه کردیم. احتمالاً مواجه با مخالفت [جامعه]مدرسین [حوزه علمیه] قم خواهد شد. آقای [موسوی]اردبیلی [رئیس دیوان عالی کشور] از شورای نگهبان به خاطر رد لایحه تعزیرات گله کرد. اجازه اجرا از امام می‌خواست. ظهر دکتر [هادی]منافی [وزیر بهداری] آمد و به بیمارستان

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

ساخت تلویزیون سیاه و سفید شد و پس از آن دستگاه ضد برق گرفتگی، دستگاه رسم منحنی‌های ریاضی، دستگاه تداخل و ترکیب امواج صوتی و لامپ استروسکوپی توسط این مخترع جوان، اختراع شد. آقای هاشمی رفسنجانی که همواره مشوق نیروهای خلاق ایرانی بود، وی را به بنیاد مستضعفان معرفی نمود تا محل کار و امکانات در اختیارش قرار گیرد.

اختر رفتیم. عکسی از کلیه گرفتند. معلوم شد، سنگ دفع شده است. پیش از ظهر، خودم سنگ را در ادرار دیدم و برای آزمایش فرستادم. در بیمارستان، از مجروحان جنگ عیادت کردم. روحیه‌ها خیلی خوب بود. دکترها پیوندهای اعجاب‌انگیز زده بودند؛ تشکر کردم. به آقاجلال گفتم، چند صندوق میوه بخرد و برای آنها ببرد. شب در خانه مهمان داشتیم. فرزانه اخوی‌زاده با شوهرش علیرضاتوکلی ـ که فردا خیال مسافرت به خارج، برای ادامه تحصیل دارند ـ برای خداحافظی آمدند. فیلم مناظره گروهک منافقین را دیدم؛ مفید است و نفرت‌انگیز نسبت به محاربان[1].

سه شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۶۲

در خانه ماندم. بحث ولایت فقیه را از کتاب «عوائد نراقی» مطالعه کردم. مقداری هم گزارشها را خواندم. با [میرحسین موسوی] نخست وزیر درباره رسیدگی به مقررات و وضع اتاق بازرگانی، تلفنی صحبت کردم. آقای امامی کاشانی گفت، در حساب اتاق بازرگانی پول زیادی خوابیده است. با اجازه امام، می‌خواهند برای ساختمان بنای جدید متعلق به مدرسه [عالی] شهید مطهری بدهند؛ این پولها را از حق عضویت بازرگانان بدست می‌آورند، یا عناوین دیگر. چند نشای نعناء از باغچه به گلدان منتقل کردم که بشود در داخل ساختمان، استفاده کرد. ظهر آقای حسین سالاری، مدیر عامل شرکت کشتیرانی مشترک وزارت نفت و دادستانی انقلاب، تلفنی از کم کاری و کارشکنی و بوروکراسی حاکم بر شرکت نفت ـ که باعث خوابیدن هشت کشتی به خاطر نرسیدن

---

۱ ـ این مناظره‌ها در بهار سال ۶۲ در حسینیه شهید کچویی (زندان اوین) توسط سیمای جمهوری اسلامی فیلمبرداری و ضبط شد و سپس از طریق شبکه سراسری پخش گردید. در این مناظره‌ها ولی‌اله صفوی، حسین شیخ‌الحکما، مهران اصدقی، طاهراحمدزاده، ابوالقاسم اثنی‌عشری، رضا کیوان‌نژاد، فرهاد نیری، محمدرضا یزدی زاده، جعفر حسنی، افشین برادران قاسمی، محسن منشی، حمید مهدی شیرازی، شعبانعلی اردکانی، اصغرناظم، محمدرضا نادری، محمد کلانتری، عباس صحرایی، خسرو زندی، محمد طوری، عبدالکریم معزز، محمد طاهر تیموری، محمد رضا جمال لو، کوروش خاوریان، سهراب سهرابی، مجید شوکتی، هاله ناصر مجتبی، منیره رجوی، مریم میرزایی، زهرا بهبودی، عطیه اسبقی، راضیه طلوع شریفی، پروین پرتوی و زهرا بخارایی از مسئولان سازمان مجاهدین خلق به تشریح انحرافات این سازمان در قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی پرداختند. پخش این مناظرات تلویزیونی با استقبال وسیع مردم مواجه شد.



عیادت از مجروحان جنگی

قطعات یدکی شده ـ شکایت کرد. شب، بچه‌ها به منزل عمویشان رفتند. تنها بودم. امیر عراقی [فرزند شهید مهدی عراقی] آمد. مقداری انتقاد تحویل داد؛ از بنیاد مستضعفان و جاهای دیگر. آقای [ابوالفضل]توکلی [بینا] سرپرست سازمان حج آمد و گزارشی از وضع سفر حج داد. از تبلیغات ـ که به عهده وزارت ارشاد [اسلامی] و آقای [محمد]موسوی خوئینی‌ها [نماینده امام خمینی و سرپرست حجاج ایرانی] است ـ ناراضی است. حالم امروز خوب نبود؛ کمی تب داشتم؛ پرهیز هم نکردم.

چهارشنبه ۱۶ شهریور ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم. کسالت داشتم. از بیمارستان فیروزگر آمدند و خون و ادرار برای آزمایش بردند. بعداً اطلاع دادند که سالم است. تا ساعت هشت و نیم گزارشها را خواندم. [غلام اسحاق خان] وزیر [دارایی،] اقتصاد [و بازرگانی] پاکستان به دیدنم آمد. مقداری در کلیات توسعه روابط صحبت شد. از اغتشاشات جاری پاکستان پرسیدم. گفت کمونیستها و چپیها هستند. پایگاه مردمی ـ جز در سند ـ ندارند و از خارج، حمایت می‌شوند ـ روسیه و هند و افغانستان ـ نگرانی نداریم؛ مردم با ما هستند. از مذاکره با افغانستان و روسیه صحبت شد. از ما می‌خواست که از مذاکرات حمایت کنیم. زور مجاهدان، شوروی را به مذاکره کشانده و نباید زور را کم کنیم و مذاکره بدون نظر مجاهدان افغانی، آنها را مردد می‌کند. از تصویب مهلت به پاکستان، برای پرداخت وام ایران در مجلس، تشکر کرد[1].

آقای [علی]عباسپور مشاور رئیس جمهور آمد و راجع به برنامه پنج ساله مطالبی داشت. قرار شد در کمیسیون ویژه شرکت کند. سفیر روسیه آمد. سلام رهبران [اتحاد جماهیر شوروی] را آورد. خواستار تحسین روابط بود و از شعار مرگ بر شوروی گله داشت. من علل بروز این شعار را گفتم و ثابت کردم که شوروی مقصراست: کمک شوروی به عراق در جنگ، کارهای حزب توده، اعترافهای مهمی که هنوز با مردم در میان نگذاشته‌ایم، تجاوز شوروی به افغانستان و خیلی

---

۱ ـ در این دیدار غلام‌اسحاق خان، از آیت‌الله هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی برای سفر به پاکستان دعوت کرد.

چیزهای دیگر را تذکر دادم و اشتباهات شوروی را گفتم. بر خصلت ضدامپریالیستی انقلاب ایران ـکه همین یکی کافی است که شورویها راضی باشند ـ تکیه کردم. حرف حسابی در جواب نداشت و وسیله اصلاح روابط را رفع این عوامل، معرفی کردم.

شورای دانشگاه تربیت مدرس آمدند. گزارشی از کار و برنامه‌ها دادند و از قلت امکانات و عدم همکاری وزارت علوم گله داشتند. اردوی مدرسان و علمای اهل سنت آمدند که سه ماه دوره دیده‌اند، گزارشی دادند که جالب بود و من درباره اتحاد مسلمانان صحبت کردم[1]. دکتربسکی و حمید لاهوتی آمدند. دکتر بسکی، گزارشی از خدمات خود در گنبدکاووس داد و از فشار بر مخالفان، نگران بود و پیشنهاد عفو می‌داد و پیشنهاد انتقال و تاسیس مراکز خدمات پزشکی به خارج از تهران داشت.

بعد از ناهار و نماز، سران اقلیت [مسیحیان] آشوری آمدند؛ ضمن اعلان وفاداری به انقلاب، برای دکتر [سرگون]بیت اوشانا نماینده اقلیت آشوری مجلس ـکه به خاطر عضویت در حزب توده بازداشت شده ـ شفاعت کردند. گفتم، فیلم اعترافات او را مشاهده کنند؛ اگر صلاح دانستند، رسماً تقاضای عفو و ضمانت نمایند.

عقد ازدواج برادرزاده آقای مروارید را بستم. عصر آقای خانیان آمد؛ از آقای پاکروان رئیس دیوان محاسبات ـ در مقابل مخالفانش ـ حمایت می‌نمود و خواستار ارتباط بیشتر ما با مردم بود و پیشنهاد دادن قطعات آمریکایی از طرف دیگری را مطرح کرد. در جلسه شورای اقتصاد شرکت کردیم. مسائل اجرایی تصمیمات مطرح بود و بحث ایجاد بندر آزاد، که به جایی نرسید؛ بیشتر حضار موافق نبودند. شب به خانه آمدم؛ کمی کسالت دارم.

---

۱ ـ در این دیدار که علما، ائمه جمعه و جماعات و مدرسین مدارس علوم دینی استان کردستان حضور داشتند، آقای هاشمی رفسنجانی گفت: "اگر ما به فرازهای مهم تاریخ دنیای اسلام بنگریم، در می‌یابیم که دشمنان اسلام درگذشته و امروز، از اهرم تفرقه برای نفوذ، سلطه، استثمار و تحقیر مسلمین استفاده کرده و می‌کنند و متأسفانه با اینکه بارها و بارها ضرر این تفرقه را دیده‌ایم، هنوز هم کسانی پیدا می‌شوند که به این جدایی‌ها دامن می‌زنند و اگر بنا باشد ما از هم جدا باشیم، قدرت دنیای اسلام، شکل نخواهد گرفت." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم، " دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

پنج‌شنبه ۱۷ شهریور ۱۳۶۲

تمام روز را در منزل بودم. پیش از ظهر، [آقای سید علی اکبر محتشمی] سفیرمان در سوریه آمد و گزارشی از حوادث لبنان و حرکت اسلامی توسعه یافته در طرابلس داد. جنبش توحیدی براوضاع مسلط است. مراکز طرفداران عراق و... راگرفته، در بعبلک، مسلمانان پادگان شیخ عبدالله راگرفته و اسلحه و مهمات آن را برده‌اند و در بیروت مقاومت مومنین خوب است و صدها اسیر از فالانژها گرفته‌اند. از ما کمک می‌خواست. بنا شد، جلسه‌ای از مسئولان تشکیل بدهیم. عصر وزیر خارجه لیبی در منزل به ملاقات آمد مذاکرات طولانی داشتیم و بعد از رفتن او با دکتر ولایتی [وزیر امور خارجه]، مذاکراتی دربارهٔ لبنان داشتیم. شب زودتر از موعد معمول خوابیدم.

جمعه ۱۸ شهریور ۱۳۶۲

تا ساعت ده صبح در خانه مطالعه می‌کردم. برای اقامه نمازجمعه به دانشگاه رفتم[۱]. عصر هم به مطالعه و استراحت گذراندم. خبر رسید که عراق، شهر مریوان را امروز هم بمباران کرده است. خبر مهم دیگری نداشتیم.

شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۶۲

از ساعت ده صبح تا دو بعد از ظهر، کمیسیون اصلاح مواضع حزب [جمهوری اسلامی] داشتیم. ساعت چهار بعد از ظهر، آقای منیرشفیق فلسطینی آمد. می‌گفت، امید محرومان و مجاهدان منطقه

---

۱ ـ خطیب جمعه تهران درباره اصلاح نظام اداری کشور و مبارزه با پارتی بازی گفت: "آدم‌هایی که دست به پارتی‌بازی بزنند و هرکس را شفیع قرار دادند، حداقل مجازاتشان این است که کارشان مقداری عقب بیفتد. توصیه اگر پای نامه‌ای بود، این را یک امتیاز منفی حساب کنید. شما خود ناظر باشید و جلوی پارتی‌بازی را بگیرید. امروز طبقه کارمند و کارکنان دولت، مثل زمان شاه نیستند و ده‌ها گام به سوی صلاح و خوبی برداشته‌اند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، خطبه‌های نماز جمعه سال ۱۳۶۲، جلد پنجم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۷۵".

از همه به جز انقلاب اسلامی، قطع شده و تاکید می‌کرد به حرفهایمان در مورد کمک به نهضتهای آزادی بخش عمل کنیم. پیشنهاد تاسیس سازمان غیر دولتی، برای تماس با نهضتهای آزادی‌بخش داشت. درباره لبنان، معتقد بود، غربی‌ها در صدد تجزیه لبنان و ایجاد دولت فالانژ هستند.

دو نفر از سازمان صنایع نظامی آمدند؛ از ضعف و اشتباهات مدیران آن شکایت داشتند. این روزها فشار برای تعویض مدیران [سازمان صنایع نظامی] زیاد است. عصر، در دفتر آقای خامنه‌ای با حضور مسئولان سه قوه و سفیرمان در سوریه و وزیر [امور] خارجه برای مسائل لبنان، جلسه داشتیم. مومنین وارد جنگ با ارتش فالانژ لبنان شده‌اند. درباره انسجام نیروها و رفع اختلاف آقای [علی اکبر] محتشمی با حزب‌الدعوة لبنان، بحث و اتخاذ تصمیم شد. مسئولان سپاه را هم احضار کردیم؛ برای رفع شکایت آقای [علی اکبر] محتشمی در خصوص تماس وکمک به حزب‌الدعوة که باعث تجّری آنها و عدم تمکین از شورا شده است. گزارشی از کیفیت تصرف پادگان شیخ عبدالله دادند.

شب با جمعی از [اعضای] جامعه مدرسین [حوزه علمیه] قم جلسه داشتیم. بحث برای نزدیک کردن مواضع اقتصادی و سیاسی بود. آخر شب به خانه آمدم. با فرماندهان سپاه، درباره عملیات آینده صحبت کردم؛ گویا عراقیها از یک مورد آن مطلع هستند؛ مشغول پیگیری شده‌اند.

یکشنبه ۲۰ شهریور ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم. آقای ربانی املشی و برادرش صادق آمدند؛ اعتراضات به رئیس سازمان انرژی [اتمی] مطرح بود. حرف مهمی نداشت؛ تکراری بود: تکروی و عدم توجه به خودکفایی و تغییر عقیده و روش.

چند نفر از اعضای جامعه کمک دندان پزشکان تجربی آمدند و از جامعه دندان پزشکان ـ که آنها را تحقیر می‌کنند ـ و چند مورد مشکلات قانونی، گله داشتند. سرهنگ ایزدی، مسئول خرید نیروی زمینی [ارتش جمهوری اسلامی] آمد و ازکارهای خودش دفاع می‌کرد. پیشنهاد کناره گیری داشت. مسئولان خرید اسلحه، درکارشان وحشت دارند؛ چون در مظان اتهامند.

آقای صبحی طفیلی از اعضای شورای لبنان آمد و از آقای [علی اکبر] محتشمی و مشکلات کارشان در لبنان، شکایت داشت. تصمیمات دیروز عصر را به ایشان ابلاغ کردم و خواستم که

تفاهم و همکاری داشته باشند. مرد شجاع و تندی است؛ خواهان انقلابی عمل کردن در لبنان است و معتقد است آقای [علی اکبر] محتشمی تحت تأثیر سوریه، محافظه کاری می‌کند.

آقای [حسین] بنکدار سرپرست شهرداری تهران و جمعی از مسئولان شهرداری آمدند. گزارشی از کارهای شهرداری دادند و راهنمایی و کمک تبلیغاتی و مالی می‌خواستند. درباره مترو، شرکت واحد [اتوبوس رانی]، راهنمایی [و رانندگی]، پارکها، زباله‌ها، فاضلاب و غیره صحبت کردند. سرهنگ غفراللّهی با جمعی از [مسئولان] نیروی زمینی [ارتش] آمدند. گزارشی دادند و از عقیدتی سیاسی گله داشتند. آقای بهرامی از دوستان دوران طلبگی آمد. طبق معمول وحشت از پاکسازی مجدد دارد. حق با اوست.

عصر، کمی استراحت کردم. جلسه کمیسیون اصلاح مواضع [حزب جمهوری اسلامی] داشتیم و سپس شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] و شب در دفتر آقای خامنه‌ای جلسه شورای داوری حزب برگزار شد. فشار بی‌مورد بر اعضای هیأت مدیره شرکت فرش مطرح بود. از طرف بازرسی کل کشور پرونده درست شده و مقامات قضایی بر آن اساس، اذیت می‌کنند. گفتم، برنامه‌ای برای مسافرت به سیستان وبلوچستان تنظیم کنند. آخر شب، به خانه آمدم. استاد علی داوری از نوق آمده بود. مقداری پسته و نان خشک وکشک و... آورده بود. یک کارتن پسته تازه، به منزل امام دادیم.

دوشنبه ۲۱ شهریور ۱۳۶۲

تمام وقت را در خانه بودم. قرار بود، شورای [عالی]دفاع، جلسه داشته باشد؛ چون ضروری نبود، لغو کردیم. گزارشهایی جمع شده بود؛ خواندم. معمولاً همه ارگانها، گزارشی برایم می‌فرستند. مثلاً سپاه [پاسداران]، وزارت امور خارجه، کمیته‌ها [انقلاب اسلامی]، وزارت کشور، [وزارت] بازرگانی، [وزارت] کشاورزی، ارتش و... خواندنی هم هستند. وقت زیادی می‌گیرد؛ روی هم رفته، نصف وقتم، صرف خواندن و حواشی این گونه امور می‌شود.

شب، به مصاحبه [طاهر]احمدزاده گوش دادم؛ جالب است[1]، این گونه مصاحبه‌ها، قدرت

---

۱ ـ طاهر احمدزاده استاندار خراسان در دولت موقت مهندس بازرگان در این مصاحبه خطاب به اعضاء و هواداران فراری

عظیم انقلاب را نشان می‌دهد. از دفتر نخست وزیر، اطلاع دادند که امروز حدود چهل کشتی از بندر ماهشهر وارد و یا خارج شده است. در خورموسی، هواپیماهای عراقی حمله کرده‌اند و دو یدک‌کش، آسیب مختصری دیده‌اند. معمولاً، هنگام ورود یا خروج کاروانهای کشتی، عراقیها با موشک یا هواپیما، به آنها در خورموسی حمله می‌کنند. ما هم با نیروی هوایی و موشکهای ضدهوایی، از کاروانها حفاظت می‌کنیم.

سه شنبه ۲۲ شهریور ۱۳۶۲

صبح زود، با یاسر و مهدی و پاسدارها به نمایشگاه بین‌المللی [تهران] رفتیم و از غرفه‌های ابتکارات و صنایع ایران، بازدید کردیم. سه ساعت طول کشید. خیلی خسته شدم. صاحب هر غرفه، انتظار داشت به درد دلش گوش بدهم؛ زیاد معطل می‌شدیم. برنامه اجرا نشد. خیلی از جاها را ندیدیم. غرفه‌های خارجی، انتظار داشتند، از آنها دیدن کنم؛ وقت تمام شد. مصاحبه‌ای هم با صداوسیما در این‌باره کردم. تا شب در خانه بودم. اخبار مهمی نداشتیم. خانم رشیدیان با معرفی اخوان مرعشی آمد و از حکم آقای خلخالی ـ در مورد مصادره خانه‌اش ـ تظلم داشت؛ طبق معمول نوشتم، مسئولان جلو ظلم را ـ اگر وجود دارد ـ بگیرند.

چهارشنبه ۲۳ شهریور ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم. کارها را انجام دادم که برای مسافرت شش روزه به استانهای جنوب شرقی کشور، آماده شوم. سفیر گابن آمد؛ حرفی نداشت، تشریفاتی بود. با مسئولان یگان دریایی سپاه، ملاقاتی داشتم. توضیحات خوبی، درباره تاریخچه تشکیل این واحد دادند و پیشرفت کار را

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

سازمان مجاهدین خلق ایران گفت: "برای ما دلسوزی نکنید که نیازی به آن نداریم، زیرا از ظلمت به سوی نور در حرکتیم. این ما هستیم که باید برای شما دلسوزی کنیم." وی افزود: "مروری بر کارنامه سیاه منافقین، مبین این واقعیت است که آنها از هر طریق در مقام کسب قدرت و رسیدن به حکومت بودند."

گفتند. طرح و رویه خوبی است؛ کسریهای نیروی دریایی را جبران خواهد کرد. بخشداران آموزش دیده وزارت کشور با آقای ناطق نوری [وزیر کشور] آمدند. گزارشی از دوره آموزش و مواد آن دادند؛ جالب است. اولین بار است که پس از انقلاب، برای مسئولان بخشداری، دوره آموزش گذاشته‌اند و اولویت را به بومیها داده‌اند. من هم برای آنها، مفصلاً صحبت کردم[1] و داشتن رابطه مستقیم با مردم و مردمی بودن را مورد تأکید قرار دادم.

کمیسیون زمین جهاد سازندگی آمدند؛ چند سئوال درباره مسأله زمین کشاورزی داشتند؛ از قبیل سرنوشت لایحه در مجلس و مصوبه شورای انقلاب و... جواب دادم و راهشان را روشن کردم که اراضی موات و بایر را مطابق قانون شورای انقلاب، تقسیم کنند و به اراضی دائر، کاری نداشته باشند تا قانون اجرای اصل ۴۹، تکلیف آنها را روشن کند. مصاحبه‌ای با مجله «صوت الخلیج» کویتی، انجام دادم[2].

آقای دکتر [محسن]نوربخش [رئیس بانک مرکزی] آمد و برای کیفیت عمل نسبت به وام‌های قبل از قانون حذف ربا، مشورت می‌کرد؛ اگر بخواهند آنها را بی‌ربا اجرا کنند، مدعی بود یکصدوپنجاه میلیارد تومان، ضرر بانکها می‌شود؛ قرار شد از امام، کسب تکلیف شود. عصر جلسه شورای [عالی] اقتصاد و سپس جلسه سران قوه‌ها داشتیم.

پنج‌شنبه ۲۴ شهریور ۱۳۶۲

صبح زود، برای مسافرت به استانهای سیستان وبلوچستان و هرمزگان به فرودگاه رفتیم. [آقایان هادی نژاد حسینیان، حسن غفوری فرد، هادی منافی] وزرای راه و نیرو و بهداری، [محمد

---

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "مسئولان نباید فراموش کنند عضو ساده مردمی هستند که آنها را به این مقام‌ها رساندند... خود را در محل کارتان حبس نکنید و بدون واسطه با مردم ارتباط برقرار کنید... آن روزی که قرار باشد، جدای از مردم برمردم حکومت کنیم، مرگ برایمان بهتر است.. ظاهر شدن در اجتماعات و ارتباط نزدیک با مردم، اگر خطری داشته باشد، از خطر جدایی از مردم کمتر است... اگر بتوانیم واژه خدمت را جانشین حکومت بکنیم، بسیار موفق خواهیم بود." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم؛ " دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۲ ـ رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، مصاحبه‌های سال ۱۳۶۲، جلد سوم، " دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

تقی بانکی وزیر مشاور و] رئیس سازمان برنامه و بودجه و معاون نخست وزیر و معاونان وزارت کشور و کشاورزی و [علی فلاحیان] سرپرست کمیته‌ها و رئیس ستاد نیروی هوایی و [سرگرد ترابی] رئیس دفتر مشاورت امام و [اسفندیار حسینی]فرمانده نیروی دریایی و گروه خبرنگاران و جمعی از پاسداران و [جلال]ساداتیان [رئیس دفترم] و [عباس]عباسی [نماینده میناب] همراهم بودند. با هواپیمای سوخت رسانی و شکاری اف ـ ۴ در فضا، نمایش سوخت‌گیری هواپیمای اف ـ ۴ را دادند؛ جالب است. ساعت هشت و نیم به فرودگاه زاهدان رسیدیم؛ استقبال رسمی به عمل آمد.

به پادگان لشکر ۸۸ زرهی زاهدان رفتیم. در مراسم صبحگاه مشترک ارتش و سپاه و ژاندارمری و کمیته و شهربانی شرکت و سخنرانی کردم[۱]. سپس نیروها رژه رفتند. به اتاق جنگ پادگان رفتم؛ توضیحات خوبی، درباره وضع دفاعی و نظامی خودمان و امکانات پاکستان و افغانستان دادند. به استانداری رفتیم. ملاقاتی با علمای سنی و شیعه داشتیم. امام جمعه [اهل تشیع] زاهدان آقای عبادی و مولوی عبدالعزیز [امام جمعه اهل تسنن] خیرمقدم گفتند و من صحبت کردم[۲]. برای ناهار و استراحت به مهمانسرای استانداری رفتم، به کاخ ولیعهد که به دلیل لوکس بودن و طاغوتی بودن از آن استفاده نمی‌شد.

ساعت سه ونیم با مسئولان سراسر استان، جلسه داشتیم. مشکلات و نیازهاشان راگفتند و من برایشان صحبت کردم[۳] و به اصطلاح، رهنمود دادم. ساعت چهارونیم تا غروب، در میدان آزادی،

---

۱ ـ آقای هاشمی رفسنجانی در این سخنرانی فروش پنج فروند هواپیمای سوپراتاندار از فرانسه به عراق را محکوم کرد و گفت: "فروش هواپیماهای سوپراتاندار به عراق، پیش از آنکه جنبه نظامی داشته باشد، جنبه روانی دارد. وقتی موشکهای چند متری اهدا شده از سوی شوروی به عراق نتوانست کاری انجام دهد، این هواپیماها نمی‌توانند کاری انجام دهند و به طور کلی ما ثابت کرده‌ایم که هر چه تجهیزات دشمنان بیشتر می‌شود، قدرت اراده و پشتکار ما نیز افزایش می‌یابد." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم، " دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۲ ـ در این سخنرانی آمده است: "آمدن من به سیستان و بلوچستان با توجه محرومیتها و عقب‌ماندگی‌های این استان از وظایفی است که ملت به ما واگذارکرده است. زیرا سیستان و بلوچستان هم محروم است و هم استانی مرزی و دارای اهمیت خاص است. با همین انگیزه ما به زیارت اهالی این استان آمده‌ایم و توقع داریم مسائلی که موجود است، تماماً بازگو نمایید." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم، " دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۳ ـ در این سخنرانی آمده است: "ما اگر موفق شویم اسلام را پیش ببریم؛ اسلام را زینت بخشیده‌ایم و اگر موفق نشویم، به کلی

کنار استانداری، برای مردم، سخنرانی کردم[1]. بعد از نماز مغرب تا ساعت نه شب، با نهادهای انقلاب، سپاه، جهاد، دادگاه انقلاب، کمیته‌ها، حزب جمهوری اسلامی، مولوی عبدالعزیز و جامعه سیستانیهای مقیم زاهدان، ملاقات و مذاکره داشتم. سپس جلسه‌ای با شرکت همه مسئولان نهادها و همراهان و استاندار، برای بحث درباره مسائل مهم استان شامل قاچاق، افغانها، مرزها، اشرار و کیفیت حل مشکلات داشتم. آمار قاچاق بالا است و ۲۵۰ هزار افغانی در استان هستند و بعضیها فساد می‌کنند. مرزها هم باز است؛ جاده مرزی نداریم و پاسگاه‌ها کم است. خیلی خسته شدم. قبل از پایان جلسه، رفتم و خوابیدم.

جمعه ۲۵ شهریور ۱۳۶۲

قرار بود، با هواپیما به زابل برویم؛ چون رادیو خبر را اعلان کرده بود، دفتر مشاورت [ارتش] از لحاظ امنیتی ـ به خاطر خطر از داخل افغانستان ـ نگران شدند و تصمیم گرفتند که من از راه زمین بروم. ساعت شش و نیم صبح با چند ماشین مسلح حرکت کردیم. جاده خشک و بیابان لم‌یزرع است. در یکی از پاسگاه‌های بین راه، بی‌مقدمه پیاده شدیم و رسیدگی کردیم؛ وضعشان بد نبود. آقای [سیدحسن]حسینی نماینده زابل، توضیحات خوبی داد و اطلاعات ما را بالا برد. ماشین در بین راه، بنزین تمام کرد؛ از زاپاس همراهان گرفتیم.

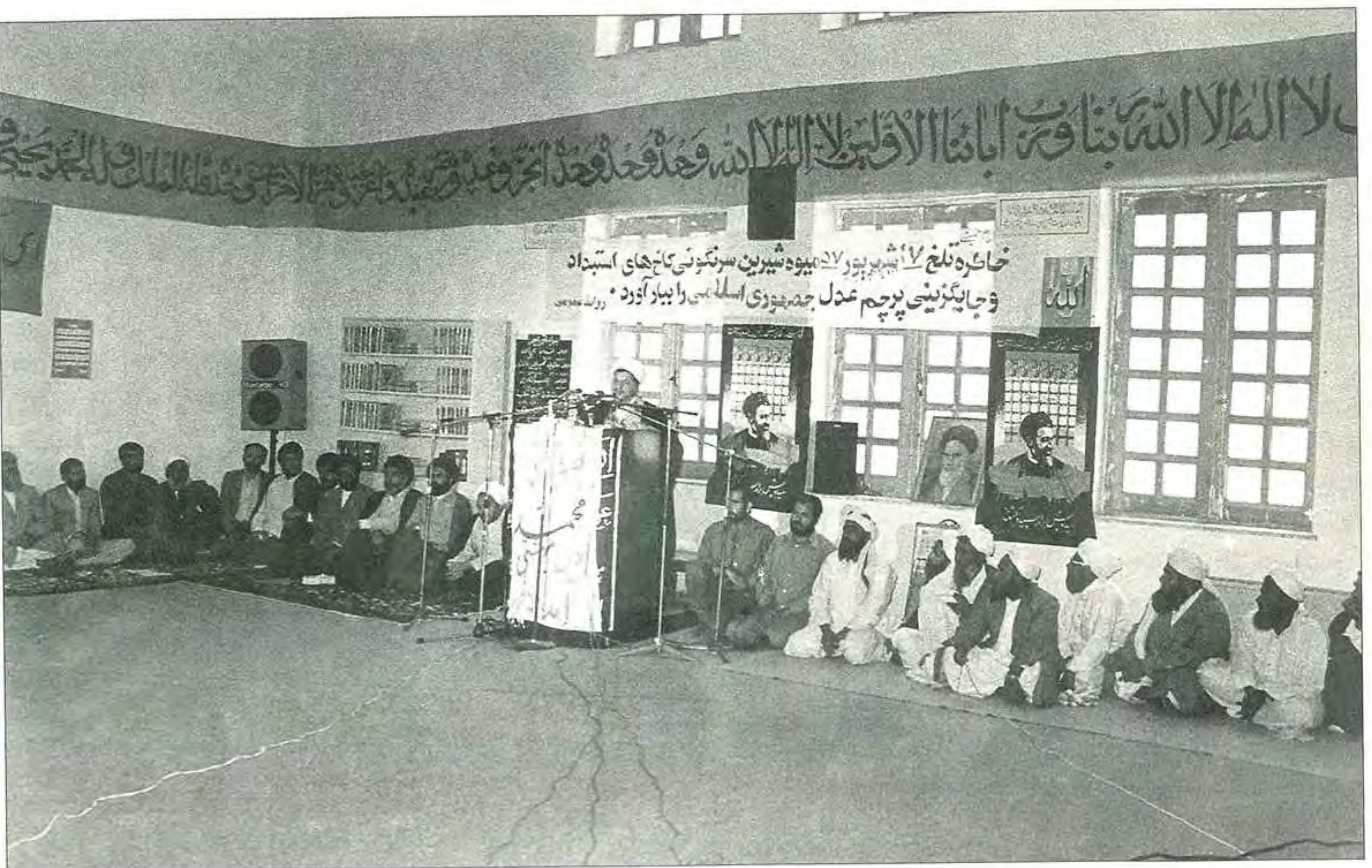
(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

اسلام ضربه خورده است. احساسات میلیونها انسان پاک در دنیا به نفع اسلام برافروخته شده و ما روحانیون باید این جرقه‌های امید را با تلاش و پشتکار خود به نور افکن تبدیل کنیم تا بتوانیم این کار بسیار بزرگی را که شروع کرده‌ایم، به نقطه مطلوبی برسانیم." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "برای مراکز تصمیم‌گیری کشور، ابعاد محرومیت نقاط محروم مشخص شده و برای رفع مشکلاتشان به پیروی از رهنمودهای رهبر عظیم‌الشان انقلاب اسلامی برنامه‌ریزی شده و در مجلس شورای اسلامی که مرکز همه تصمیم‌گیریهای انقلاب است، هر چه رنگ تبعیض داشته باشد، رأی نمی‌آورد که در دولت هم همین طور است." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".



دیدار با علمای اهل سنت بلوچستان



سخنرانی در جمع مسئولان استان سیستان وبلوچستان

از اینکه آبهای دریاچه هامون راکه آب آن به افغانستان برمی‌گردد و از وسط زمینهای مساعد می‌گذرد و هیچ استفاده نمی‌کنند، تعجب کردم. پیشنهاد استفاده دادم. قرار شد اقدام شود. مردم بیرون شهر به استقبال آمده بودند و تعداد زیادی گاو و گوسفند، قربانی کردند. قبل از نمازجمعه، در استادیوم زابل سخنرانی کردم[1] احساسات انقلابی مردم، خیلی خوب بود. نماز جمعه را خواندیم. ناهار را در منزل فرماندار بودیم. درباره بهره‌گیری از دریاچه هامون و رود هیرمند با وزرای مربوطه و مسئولان محلی، مشاوره شد و تصمیماتی اتخاذ گردید. چون در باند فرودگاه زابل، [هواپیمای] شاهین نمی‌تواند بنشیند، با [هواپیمای] سی - ۱۳۰ باری به زاهدان برگشتیم. از فضا، دریاچه هامون را خوب مشاهده کردم.

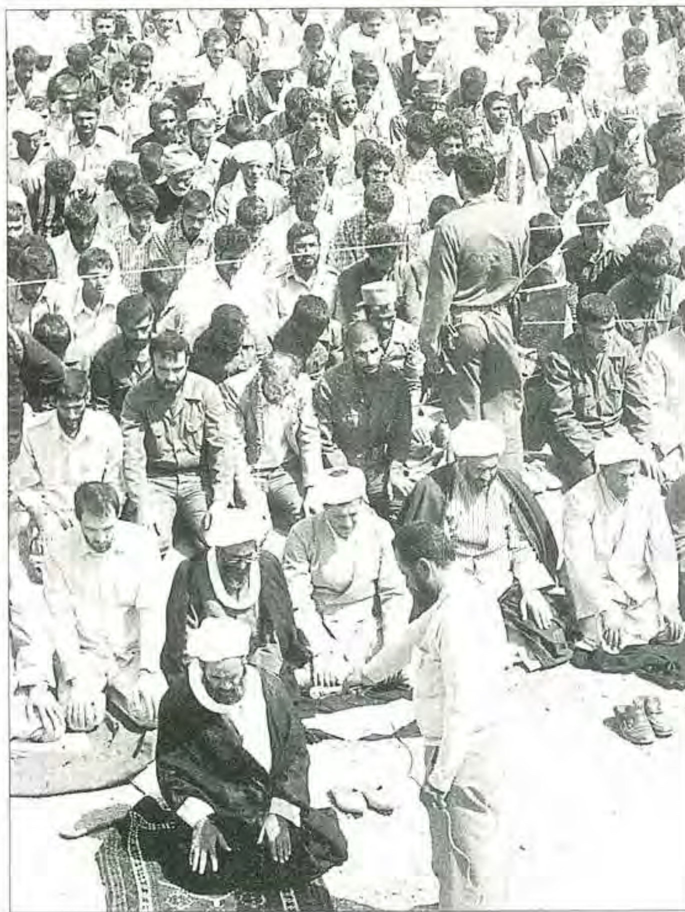
به سوی [بندر]چابهار حرکت کردیم. در پایگاه چابهار، استقبال رسمی به عمل آمد. بلافاصله با اتومبیل، به طرف اسکله نصب سریع رفتیم. در شهر چابهار، مردم اجتماع پرشوری به مناسبت ورود ما داشتند. در آن شرکت کردم و سخنرانی نمودم[2]. سنی هستند؛ خیلی گرم استقبال کردند. به اسکله رفتم. یک شرکت سنگاپوری، در ظرف نه ماه، اسکله‌ای ساخته و آورده و نصب کرده است که تکنیک جالبی دارد. مهندسان توضیح دادند.

شب به پایگاه برگشتیم. نماز جماعت خواندیم و شام را در رستوران خوردیم. جانشین فرماندهی پایگاه آقای سرگرد توانگریان، توضیحات خوبی از وضع آنجا داد. سپس از اتاق

---

۱ - در این سخنرانی، آقای هاشمی رفسنجانی از همه نیروهای فعال حزب‌الله و دلسوزان انسانیت و تمام کسانی که می‌خواهند در جهاد اقتصادی شرکت کنند و برای محرومان کشور و نجات آنها از قرنها استضعاف تحمیل شده خدمت کنند، دعوت کرد برای خدمت به این مردم محروم، به سیستان و بلوچستان روی آورند. ایشان گفت: "از وقتی که به استان محروم شما وارد شده‌ام، هر لحظه که جلو می‌روم و هر چه با این مردم عزیز و زجرکشیده مواجه می‌شوم، در عمق وجودم بیشتر احساس می‌کنم که برای این مردم باید بیشتر خدمت و جان فشانی کرد." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۲ - آقای هاشمی رفسنجانی خطاب به مردم چابهار گفت: "شهر شما در آستانه تکمیل یک بندر پرجوش و خروش و مرکز نیروهای متخصص دریایی است و براساس برنامه‌ریزیهای انجام شده، این منطقه به یک منطقه اقتصادی و نظامی تبدیل خواهد شد که در آینده نزدیک تحرک و رفت و آمد و حضور تجار و مراکز صنعتی آن را به سرعت توسعه خواهد داد." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".



شرکت در مراسم نماز جمعه



فرماندهی، دیدن کردیم. آخر شب، با خلبانها جلسه داشتیم. سئوالاتی دربارهٔ آینده نیروی هوایی و نوع هواپیماهای جنگی آینده نمودند. جواب دادم. با شورای استان سپاه، جلسه داشتیم؛ درباره خطر اشرار و توطئه و ناامنی جاده جدید چابهار، مطالبی گفتند و تصمیماتی گرفتیم. صبح زود، دو نفر روحانی عقیدتی سیاسی و... آمدند و مذاکره و مشاوره کردیم.

شنبه ۲۶ شهریور ۱۳۶۲

با اینکه خسته بودم، از صبح زود، کارها شروع شد. بعد از نماز، مسئولان نیروی دریایی آمدند و از نیازهای نیروی دریایی گفتند و از اینکه طرح اسکله نیروی دریایی، در خلیج چابهار ـ کنارک تغییر یافته و به شکل غیرقابل اطمینانی، در دست اجرا است، شاکی بودند. [آقای هادی نژاد حسینیان] وزیر راه [و ترابری] را خواستم؛ در مذاکرات شرکت کرد. قرار شد، تعقیب کنیم. بهتر است، همان طرح قبلی بندر اجرا شود که در آینده به سواحل بلوچستان در دریای آزاد، احتیاج داریم[1].

دو نفر از روحانیون آمدند و راجع به سیاست کیفیت رفتار با مولوی‌های اهل سنت، مشاوره و اتخاذ تصمیم شد. عده زیادی از آنها، قلباً با جمهوری اسلامی موافقند؛ تعدادی هم موذی‌گریهایی دارند و بعضیها با قاچاقچیان و اشرار هم رابطه دارند؛ قرار شد خوبانشان را تقویت، بدانشان را ارشاد و بی‌تفاوتها را جذب کنند.

در مراسم صبحگاه مشترک نیروهای مسلح، درباره اهمیت پایگاه و مردم و تقویت جنوب و شمال استان و توطئه شوروی و آمریکا حرف زدم. مصاحبه‌ای با صداوسیمای استان کردم و نتایج سفر را گفتم و در ساعت هفت ونیم به طرف بندرعباس پرواز کردیم. صبحانه را در هواپیما خوردیم و نتایج کار را با وزرا جمع‌بندی کردیم. ساعت هشت و نیم وارد فرودگاه [بندرعباس] شدیم. در استقبال رسمی نظامیان، علما و نهادها و مسئولان و مردم شرکت داشتند ـ معمولاً چنین است ـ از فرودگاه، یکسره به پایگاه نیروی دریایی رفتیم. کمی استراحت کردیم، تا صحنه صبحگاه

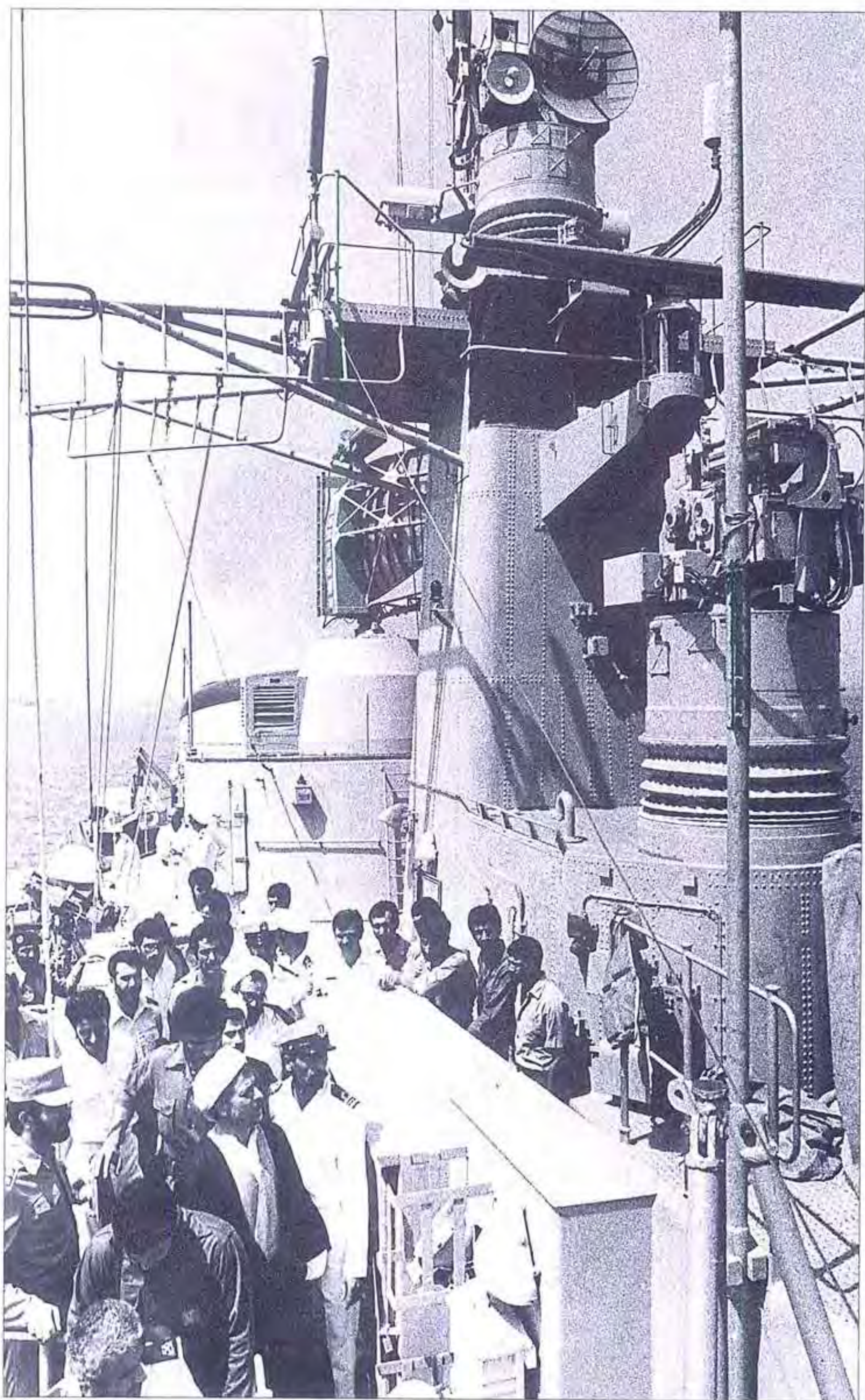
---

۱ ـ در دوران پرشکوه سازندگی، بندر چابهار به صورت یک منطقه آزاد تجاری در آمد و توسعه بسیار خوبی در زمینه اقتصادی و بازرگانی یافت.



درجمع مسئولان نیروی دریائی ارتش جمهوری اسلامی





بازدید از کارخانه کشتی سازی



بازدیداز کارخانه کشتی سازی بندر عباس



مشترک نیروهای مسلح، آرایش یافت و موزیک چی‌ها از فرودگاه برگشتند. مراسم انجام یافت و من سخنان مبسوطی، درباره اهمیت تنگه هرمز و قدرت ایران و اهمیت آنجا برای جهان و امکان ناامنی آن، در صورت آسیب دیدن خارک و تهدید متجاوزان، ایراد کردم[1]. فرمانده ناوگان [خلیج فارس] ناخدا [قهرمان] ملک زاده ـ که فردی متین است ـ صحبت کرد؛ با قدردانی.

به دیدار مرکز تعمیر کشتی پایگاه رفتیم؛ جالب است. حوضچه‌هایی که کشتیها در آن تعمیر می‌شود و کارگاه‌ها را بازدید کردیم. کارکنان، احساسات گرمی نشان دادند. قبل از این دیدار، در اتاق جنگ پایگاه، دو افسر، موقعیت دریا و نیروهای خودمان و دشمنان را توضیح دادند. اطلاعات مفیدی گرفتم. سپس با تمامی همراهان، برای دیدن دریا و عملیات دریایی حرکت کردیم. ما سوار بر ناوشکن زال و بعضی همراهان سوار بر ناو فرامرز شدند. در مدخل کشتی، مراسم استقبال رسمی به عمل آمد. کارکنان کشتی، خیلی منظم عمل کردند. از ساعت یازده صبح تا شش بعدازظهر، روی آب بودیم. هوا خیلی گرم بود.

در اتاق فرماندهی و عملیات و عرشه کشتی و... توضیحات کافی دادند و قسمت عمده بخشها و اسلحه‌ها و ابزار کشتی را معرفی کردند. عملیات جنگی را هم با استفاده از خمپاره‌انداز و توپها و پرتاب راکت منور، به نمایش گذاشتند؛ خیلی موفق نبود. استفاده از قایق اتوماتیک نجات را هم نمایش دادند که جالب بود. در سالن درجه‌دارها، ناهار خوردیم و برعرشه کشتی، نماز جماعت خواندیم. دکتر [محمد تقی] بانکی [رئیس سازمان برنامه و بودجه] هم به دریا پرید و در صحنه استفاده از قایق نجات شرکت کرد.

شب، به مهمانسرای استانداری [هرمزگان] رفتیم. برق بندرعباس، خاموش بود. نیروگاه عظیم یکهزاروسیصد مگاواتی، به خاطر ترکیدن لوله گاز، از کار افتاده بود. احتمال خرابکاری، به خاطر سفر ما می‌رود؛ خیلی گرما شدید شد. ملاقاتی با روحانیون سنی و شیعه استان داشتیم که دو امام جمعه شیعه و سنی صحبت کردند و من هم مفصلاً صحبت کردم[2]. روسای نهادهای انقلاب هم

---

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "کلید خلیج فارس در دست ماست و اگر بنا باشد خلیج فارس امن بماند باید برای همه امن باشد و اگر بنا باشد ناامن بماند، باید برای همه ناامن باشد و من به کشورهای ذینفع منطقه، اخطار می‌کنم که توجه به منافع منطقه داشته باشند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم، " دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۲ ـ در این دیدار ابتدا حجت‌الاسلام احمدی نماینده امام و امام جمعه بندرعباس با اشاره به آرامش حاکم بر منطقه و آمادگی

آمدند و هماهنگ‌اند و مشکلاتشان را گفتند. در گرما، نتوانستم شام بخورم. دوش آب گرفتم و خوابیدم. خواب نمی‌رفتم؛ بالاخره با پیشنهاد پاسدارها، حدود ساعت دوازده شب، به محل نیروی دریایی ـ که برق داشت ـ رفتیم و خوابیدیم؛ یاسر و مهدی هم، طفلکها در گرما کلافه شده بودند. از خواب بیدارشان کردیم و بردیم.

یکشنبه ۲۷ شهریور ۱۳۶۲

بعد از نماز و صبحانه، به مهمانسرا رفتیم. با شورای استان حزب جمهوری [اسلامی] ملاقات کردم. بیشتر حرفهایشان، در شکایت از امام جمعه بود. به مسجدامام رفتم. بعدازنماز عید [قربان]، برای مردم سخنرانی کردم[1]. برق شهر، هنوز درست نشده است؛ فقط با توربینهای قبلی که فقط هفت مگاوات برق می‌دهد، بعضی از جاهای ضروری را روشن می‌کنند.

از آنجا به پایگاه [نهم شکاری] نیروی هوایی [بندرعباس] رفتیم. در سالن بریفینگ، فرمانده پایگاه، گزارش وضع پایگاه و امکانات وکمبودها و خواسته‌ها را مطرح کرد. من هم برای حضار ـ که جمعی از خلبانها بودند ـ درباره میراثهای رژیم گذشته بد و خوب از جمله، خلبانهای خوب

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

مردم این خطه برای هر گونه خدمت به انقلاب اسلامی تأکید کرد که در استان هرمزگان مسأله شیعه و سنی وجود ندارد. آنگاه آقای خطیب امام جمعه اهل سنت بندرعباس در سخنانی با ذکر این نکته که تنها در ایران، اسلام واقعی حاکمیت دارد، براتحاد و اتفاق برادران اهل تسنن و تشیع در این استان تأکید نمود. سپس آقای هاشمی رفسنجانی گفت: "جمهوری اسلامی تلاش می‌کند که استانهای محروم را با دیگر استانهای کشور هماهنگ نماید و این مایه دلخوشی ماست که در این برهه از تاریخ؛ یکی از آرزوهای روحانیت دلسوز اسلام، تحقق یافته و حکومت واقعی اسلامی پس از قرنهامجاهدت تأسیس شده است." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

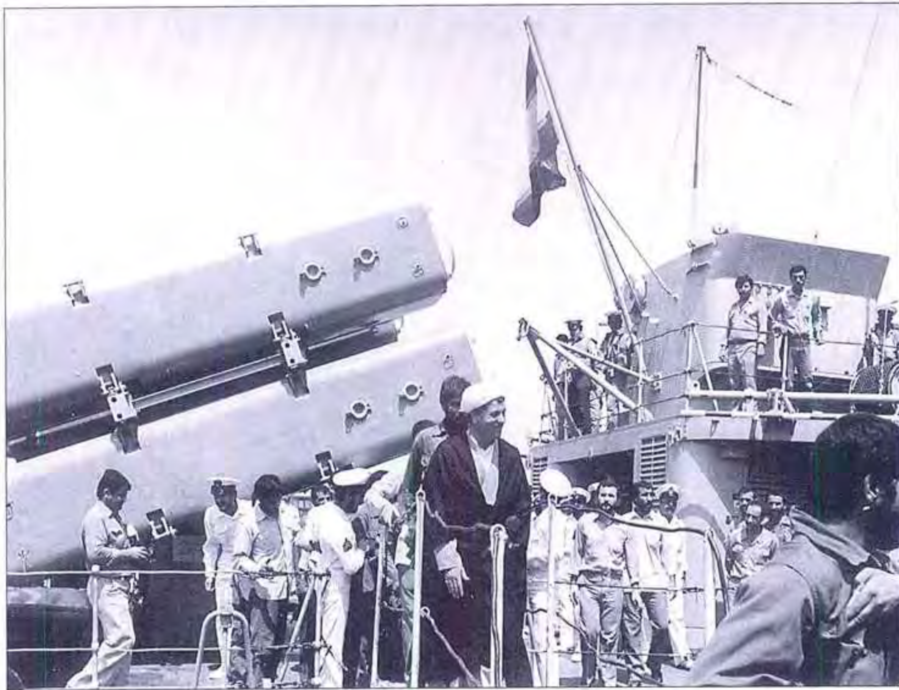
۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "دولت مرکزی وظیفه دارد، امکانات را به طوری عادلانه در سطح کشور تقسیم کند. دولت باید اقداماتی در جهت رفع محرومیت از چهره این استان انجام دهد، مردم استان هرمزگان علی‌رغم فقر و محرومیت شدید، خدمات شایانی به کشور انجام داده‌اند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".



استقبال مردم و مسئولان استان هرمزگان



نماز در عرشه کشتی بر پهنه نیلگون خلیج فارس



روی عرشه کشتی



صحبت کردم[1]. جو خوبی حاکم بود. سپس با اتومبیل، از قسمتهای مختلف پایگاه بازدید کردیم از جمله هواپیماهای اف ۴.

سوار هلی‌کوپتر شدیم و از بالا، همه نقاط مهم شهر را دیدیم و آقای [عباس ترکان] استاندار [هرمزگان] توضیحات لازم را داد. در اسکله شهید رجایی پیاده شدیم. اسکله عظیمی است. در زمان رژیم قبل، طرح وسیع‌تر بوده. شهید رجایی آن را کوچک کرده، ولی امروز احساس می‌شود، کل طرح لازم است. از دستگاه عظیم لایروبی شرکت ایتالیا ـ که به خاطر تعطیلی، کار نمی‌کرد ـ خواستیم روشن کرد و نمونه کارش را دیدیم؛ جالب است. از تخلیه بارکشتیها بازدید بـه عـمل آوردیم. یک حوضچه از سه حوضچه تکمیل شده که حدود ۱۳ کشتی، می‌تواند پهلو بگیرد. معلوم شد ۸۹ کشتی در انتظار است که از ما دموراژ می‌گیرند. هر کشتی به طور متوسط، روزانه پنج هزار دلار می‌گیرد که خسارت عمده‌ای است. بعضیها مدعی بودند ۱۳۵ کشتی معطل است.

ناهار را به مهمانسرا رفتیم. پس از استراحت، با مسئولان اجرایی ملاقات کردیم. عده‌ای از مسئولان، نیازها را گفتند و من هم برای آنها صحبت کردم[2]. از آنجا به فرودگاه رفتیم. ارگانها برای بدرقه، جمع شده بودند ملاقاتی با اعضای سپاه کردم و برایشان صحبت نمودم[3]. مصاحبه‌ای با صداوسیمای استان در تشریح نتایج سفر انجام شد. خداحافظی کردیم و به طرف کرمان پرواز

۱ ـ ایشان خطاب به خلبانان گفت: "آمریکا هیچ‌گاه فکر نمی‌کرد، با تهیه مقدمات آموزش این خلبانان و متخصصین، نیرویی به وجود آورد که روزی برعلیه خود او وارد عمل شوند. آنها فکر می‌کردند در این منطقه، نقطه‌های اتکای مهم را برای خود ایجاد کرده‌اند ولی انقلاب اسلامی ایران این محاسبات را برهم زد."

۲ ـ در این دیدار، آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی از مسئولان استان خواست که با ارسال خواسته‌های خود به مجلس در جهت مطرح شدن و حل این مسائل کوشش کنند. ایشان ضمن تأیید بسیاری از کمبودها، با تأکید بر مثبت بودن این پیشنهاد که بخشی از نیروهای متخصص و کارآمد، قسمتی از دوران خدمت خود را در مناطق محروم بگذرانند، گفت: "این طرح باید پیگیری و به طور سیستماتیک به مورد اجراگذارده شود." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم، " دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۳ ـ در این سخنرانی آمده است: "مبادا روزی از خدمات خود احساس خستگی کنید، بلکه شادمان باشید که در نقطه محرومی خدمت می‌کنید و اجر شما با کسانی که در نواحی خوش آب و هوا، خدمت می‌کنند، یکی نخواهد بود." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم، " دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".





بازدید ازکارخانه کشتی سازی



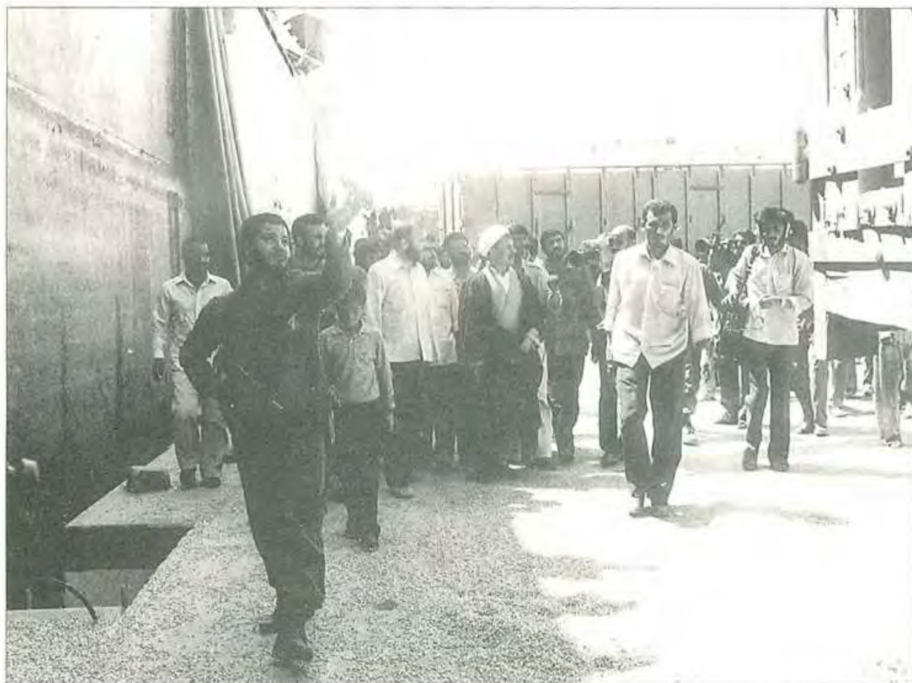


استقبال مسئولین استان هرمزگان



بازدیداز طرحهای در دست اجرای بندر عباس





باز دید از کارخانه کشتی سازی بندر عباس



نمودیم.

اول شب، با تاخیر وارد کرمان شدیم. طبق معمول، استقبال رسمی با تشریفات نظامی بود؛ از این تشریفات خوشم نمی‌آید ولی آنها اصرار دارند و نمی‌خواهند از استانهای دیگر، عقب بیفتند؛ بهتر است به کلی تعطیل شود. به مهمانسرای استانداری رفتیم. روحانیون که اکثراً از دوستان قدیمی دوران تحصیلند و در مراسم استقبال هم بودند، آمدند. تا آخر شب نشستند. شام را با هم خوردیم. جلسه خصوصی با بعضیهاشان داشتیم که شکایت از مجریان داشتند و بیشتر از باندبازی کادر استانداری که از جامعه اسلامی دانشگاه می‌آیند و به انحصارگرایی آنها انتقاد می‌شود. ولی خوب کار می‌کنند. خبر رسید که در جبهه غرب پیروزی داشته‌ایم؛ با آقای رئیس جمهور صحبت کردم.

دوشنبه ۲۸ شهریور ۱۳۶۲

اول وقت، جامعه دانشگاهیان کرمان آمدند و راجع به مسائل سیاسی و اقتصادی و انتخابات، مشورت کردند. به استانداری رفتیم و در جمع مسئولان [استان]، شرکت کردیم. [حجت‌الاسلام جعفری] امام جمعه صحبت کرد و عده‌ای از آنها، مسائل خود را مطرح کردند. من هم، مفصلاً صحبت کردم[1] و بر اتحاد و همکاری، تأکید نمودم و خواهان تحرک و ابتکار و کمک به استانهای محروم مجاور شدم. سپس با پدر [شهید] دکتر [محمدجواد] باهنر [و جمعی از اعضای خانواده شهید باهنر] ملاقات کردم؛ پیرمرد، هنوز در مغازه‌ای کار می‌کند. این را از افتخارات جمهوری اسلامی به

---

۱ ـ در این جلسه حجت‌الاسلام جعفری امام جمعه کرمان در سخنانی خواستار حل مشکلات و مسایل استان شد و همچنین مهندس حمید میرزاده استاندار کرمان، گزارشی از وضعیت اقتصادی و سیاسی استان ارائه کرد. وی در بخشی از سخنان خود با اشاره به قوانین موجود، مسئولان را فاقد قدرت کافی و اختیارات لازم برای خدمتگزاری بیشتر به مردم دانست و همچنین خواهان امکانات بیشتر برای شدت بخشیدن به امر مبارزه با قاچاق و نیز سرمایه گذاری بیشتر دولت در احداث کارخانه نخ ریسی برای رفاه حال قالی‌بافان شد. آن گاه آقای هاشمی رفسنجانی با اشاره به امکانات عظیمی که در استان کرمان وجود دارد، خطاب به مسئولین استان گفت: "اگر خوب مدیریت کنید، استان کرمان، استان موفقی خواهد بود." ایشان همچنین با تأکید بر مسأله ابتکار و به کارگیری نیروها گفت: "این انتظار از استان کرمان می‌رود که با توجه به مردم خوبی که دارد و استعدادهای فراوان، تبدیل به یک نقطه نیرو ساز شود و به استانهای دیگری تزریق کند."



مصاحبه با خبرنگاران



بازدید از کارخانه کشتی سازی بندر عباس







مراسم استقبال در فرودگاه بندرعباس

حساب آوردم.

به فرودگاه رفتیم و با دو فروند هلی‌کوپتر، به مجتمع مس سرچشمه پرواز کردیم؛ استقبال رسمی به عمل آمد. بلافاصله مشغول بازدید شدیم. بازدید کاملی به عمل آمد. جالب است؛ خوب کار می‌کنند. در هر قسمت، مهندسان توضیح می‌دادند و کارگران، ابراز احساسات می‌کردند. پس از نماز جماعت، ناهار را در رستوران صرف کردیم و پس از استراحت، در مسجد برای آنها صحبت کردم. از ارزش و عظمت کارشان گفتم.

با اتومبیل به رفسنجان رفتیم. وارد فرمانداری شدیم. با مسئولان اجرایی و قضایی و روحانیون به مذاکره و مشورت نشستیم. سپس به مسجد جامع رفتیم؛ برای مردم، سخنرانی کردم[1]. اجتماع خوبی بود. مغرب، نماز جماعت خوانده شد و به طرف نوق - مسقط‌الرأسم - حرکت کردیم. در فردوسیه، مردم وسط جاده اجتماع کرده بودند؛ ناچار پیاده شدیم و در مسجد، در اجتماعشان صحبت کردم[2]. به طرف بهرمان - ده خودمان - حرکت کردیم. در خیابان مدخل سه قریه - حالا چهار قریه شده، به نام بوستان[3] - دو طرف، به طور منظم، زنها یک طرف و مردها، طرف دیگر - به استقبال، ایستاده بودند. توقف کردیم. پایین آمدم و با بلندگوی ماشین، تشکر کردم و وعده دادم که فردا در مسجد، در اجتماعشان، شرکت می‌کنم. به خانه قدیمی خودمان رفتم. از پیش وسائل پذیرایی با عاریه گرفتن فرش و امکانات، تهیه شده بود. جمع زیادی همراه خودم بودند و تعدادی از مردم، جمع شده بودند؛ محفل خودمانی خوبی شد. حاجیه والده و همشیره‌ها و بستگان را زیارت کردم و فیلم گرفته شد. بعد از شام، متفرق شدند و مهمانها خوابیدند. پاسدارها برای

---

۱ - ایشان در این سخنرانی با اشاره به اهمیت استراتژیک ایران برای ابرقدرتها و توطئه‌های آنها خاطرنشان ساخت: "آمریکاییها با محاسبات دقیق و طرحهای پیچیده، خود را برای سلطه کامل و همیشگی بر این کشور آماده کرده بودند و تصور می‌کردند که با بمبهای ساعتی که در این کشور کارگذاشته بودند، انقلاب شکست خواهد خورد. آنها هیچ‌گاه فکر نمی‌کردند که متخصصین ما بتوانند سیستم‌های صنعتی و نظامی پیچیده‌ای را که آنها برای انجام مقاصد شوم خود به ما فروخته بودند، علیه خودشان به کار گیرند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم، "دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۲ - در این سخنرانی آمده است: "مردم باید از ثمرات انقلاب بهره‌مند شوند. خود مردم هستند که باید در پیشبرد امور کشور خود شرکت فعال داشته باشند و مسایل و مشکلات را حل کنند." ایشان پیشنهاد کرد، جوانان منطقه با تشکیل تعاونیها و با بهره‌برداری از امکانات موجود، به آباد کردن منطقه بپردازند.

۳ - و اکنون شهر شده به نام "بهرمان".



در جلسه مسئولان استان



دیدار با مردم





پشت بام خانه مسکونی پدری

محافظت، مثل همیشه، سخت‌گیری می‌کردند؛ منعشان کردم، گفتم اینجا امن است؛ ناراحت بودند، ولی چاره‌ای نداشتند.

سه شنبه ۲۹ شهریور ۱۳۶۲

صبح زود، بعد از نماز، مقداری به یاد قرائتهای مرتب قرآن مرحوم ابوی، برای ایشان قرآن خواندم. از همه قسمتهای خانه، فیلم برداشتند. از بستگان و مردم، عده‌ای جمع شدند. در جمع آنها، خاطرات گذشته را همراه با مزاح و تفریح گفتم و در فیلم، ضبط گردید. تا سن چهارده سالگی در اینجا زندگی کرده‌ام، خاطرات من زیاد است و بعضی از آثارم مانده است. از جمله یک حسینیه که در سالهای بعد ساخته‌ام و تعدادی درخت پسته و بادگیری که ساخته‌ام. ساعت نه صبح به مسجد رفتیم. برای مردم صحبت کردم[1]. دو هلی‌کوپتر از کرمان آمدند و ما را به کرمان بردند. از بالای سر، منظره مزارع پسته جلگه آباد نوق و رفسنجان جالب است. همراهان از اینکه مردم نوق از آب شور و با زمین شور، بهره گیری خوبی می‌کنند، تعجب داشتند و دکتر[عباسعلی] زالی [معاون وزیر کشاورزی] می‌گفت، این خاکها را برای آزمایشگاهها فرستاده‌اند، برای کشاورزی غیر مناسب تشخیص داده شد و اینکه مردم این چنین، آن را احیاء کرده‌اند، فوق‌العاده است.

در کرمان، قبل از ناهار، ملاقاتی با اعضای حزب جمهوری [اسلامی] داشتم و برای آنها صحبت کردم[2]. پاسخ سئوالهای آنها را دادم. جلسه مشترکی با استاندار و بعضی روحانیون داشتیم؛ برای رفع کدورتها، بی‌اثر نبود. شورای منطقه شش سپاه پاسداران آمدند و راجع به مسائل منطقه،

---

۱ ـ در این سخنرانی، آقای هاشمی رفسنجانی ضمن دلداری به خانواده‌های شهدا و معلولین با اشاره به پیوندهای عاطفی خود با مردم زادگاهش، خاطرات گذشته را تجدید کرد. ایشان همچنین در مورد مقام شهید و ارزش والای شهادت در اسلام و تأثیر شهادت در هدایت مردم گفت: "مقام شهید در اسلام تا آنجاست که می‌بایست به قصد قربت برمزار او رفت و زیارت کرد." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۲ ـ در این دیدار، آقای هاشمی رفسنجانی ضمن برشمردن خط مشی حزب جمهوری اسلامی در دفاع از اسلام و دستاوردهای انقلاب اسلامی گفت: "ما سعی داریم که درکارها و اختلافات خصوصی افراد در حزب وارد نشویم، چراکه این مسأله می‌تواند مشکلاتی برای ما به وجود آورد و لذا مسائلی که وجود دارد، نباید به پای حزب نوشته شود."

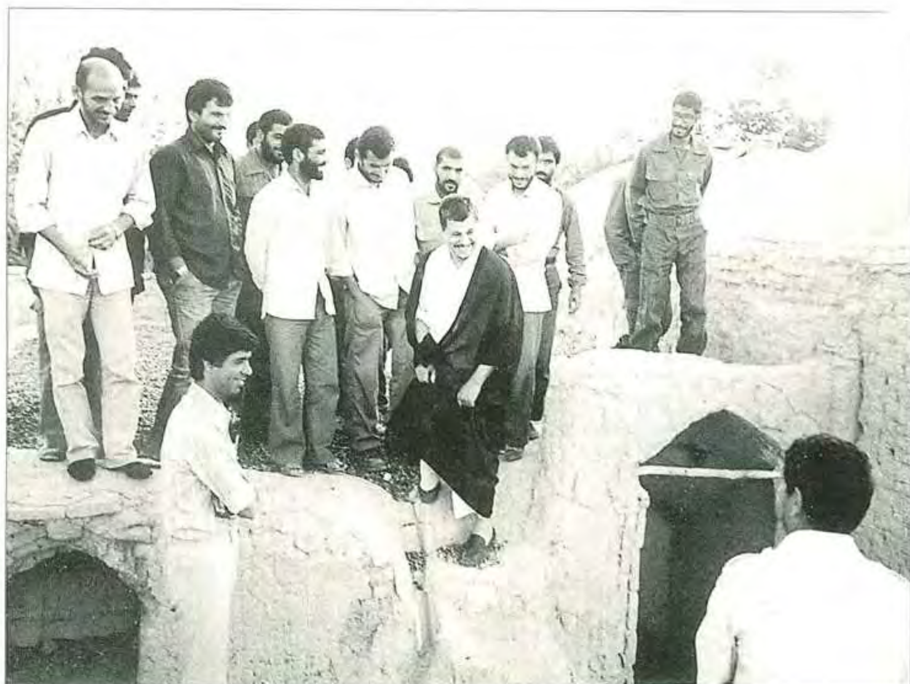



دیدار با مادر



درجمع صمیمی اهالی روستا







در روستای بهرمان

بحث و اتخاذ تصمیم شد. عصر در استادیوم تختی، در اجتماع مردم برای آنها مفصلاً سخنرانی کردم[۱]. در اواخر سخنرانی دلم دردگرفت. به روی خود نیاوردم و به گونه‌ای صحبت را تمام کردم که کسی نفهمید. گویا غذای مانده مصرف شده است. از آنجا به فرودگاه رفتیم. مصاحبه‌ای با صداوسیما انجام شد.

فرمانده لشکر ثارالله آمد و گزارش عملیات اخیر شمال مریوان را داد. معلوم شد، عراقیها از ترس، عقب‌نشینی کرده‌اند و چند قله مهم را از خاک خودشان در شیلر، تخلیه کرده‌اند که ما تصرف کرده‌ایم و مهمات زیادی جاگذاشته‌اند. از پاسداران محافظ و همراه تشکر و خداحافظی کردم و به طرف تهران حرکت نمودیم. هواپیما به خاطر کوچکی باند فرودگاه کرمان از بندرعباس عوض شده و هواپیمای کوچک‌تر آورده بودند. شام را در هواپیما خوردیم؛ در فرودگاه تهران مصاحبه‌ای درباره اهداف و نتایج سفر کردم[۲] و به خانه آمدم. خسته بودم؛ زود خوابیدم.

چهارشنبه ۳۰ شهریور ۱۳۶۲

شب، تلفنی با آقای رئیس جمهوری صحبت کرده بودم. قرار شد، به ملاقات امام بیایند و سپس اینجا با احمدآقا آمدند و راجع به سفر و جنگ و... مذاکره کردیم. آقای [محمد غرضی] وزیرنفت،

۱ـ در این سخنرانی آمده است: "خدای نخواسته، اگر دنیای استکباری، دیوانگی کند و بخواهد با حمایت بی‌حساب از صدام به منافع حیاتی ما صدمه‌ای بزند و اگر لازم باشد، ما جواب قاطعی بدهیم؛ شکستن شیشه عمر استکبار جهانی با در دست گرفتن کنترل تنگه هرمز، ممکن است .... اگر جنگ نبود، شاید از لحاظ اقتصادی ما وضع بهتری داشتیم و دو میلیون آواره نداشتیم. این همه پول و ذخائر مملکت از بین نمی‌رفت اما ما در جنگ هم با حمایت ملتمان موفق شدیم." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

۲ـ در این مصاحبه آقای هاشمی رفسنجانی با اشاره به بازدید از استانهای سیستان و بلوچستان و هرمزگان و کرمان گفت: "استان کرمان به خاطر امکانات فراوانی که دارد، بایستی به این دو استان کمک نماید و می‌تواند نقش پشتیبان و نوعی مرکز لجستیکی برای استانهای سیستان و بلوچستان و هرمزگان باشد. به عنوان مثال استان کرمان باید با تجهیز مقداری از کامیونهایش، سیمان مورد نیاز برای اجرای طرحهای عمرانی در دست اجرای استانهای یاد شده را تأمین نماید." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم، "دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱".

با گروهی از کارگران که چاه شماره سه نوروز را مهار کرده بودند ـ و به فاجعه نشت نفت و خرابی محیط زیست خلیج فارس، خاتمه داده‌اند ـ آمدند. شرح کارشان را گفتند و من از آنها تقدیر و تشکر کردم[1]. بیشتر وقتم، صرف خواندن گزارشهای شش روز گذشته و نوشتن خاطرات عقب مانده شد و بخشی را برای روزهای آینده گذاشتم. عصر، بچه‌ها به دکتر و مهمانی رفتند و من تنها در خانه به مطالعه و نوشتن و استراحت پرداختم.

شب، نخست وزیر تلفن کرد. به ایشان گفتم که طرحهای خانه‌سازی ارتش را باید به خودشان واگذار کرد که سریع‌تر مشکل مسکنشان را حل کند. در دولت موقت، این طرحها از آنها گرفته شد و به وزارت مسکن واگذار گردید. آقای [محمد مهدی] ربانی املشی، تلفن کرد و از من خواست که از امام استجازه کنیم که به قم برود؛ چون در تهران فعلاً کاری ندارد. با احمدآقا مشورت کردم؛ موافق نبود که این جوری به امام بگوییم. چون عادت امام نیست که به کسی تکلیف کند که بمان.

پنج‌شنبه ۳۱ شهریور ۱۳۶۲

امروز هم تمام وقت، در خانه ماندم. روز اول هفته جنگ است و در بهشت‌زهرا، مراسم مفصلی برگزار می‌شود. وقتم را بیشتر با مطالعه، استراحت و نوشتن خاطرات عقب مانده گذراندم. آقایان [شیخ حسن] صانعی و [محمدرضا]توسلی دیدنی سفر آمدند. عصر آقای [محمد مهدی] ربانی املشی آمد. درباره اوضاع کلی صحبت کردیم و بیشتر راجع به خود ایشان که شغلی ندارد. درباره مسئولیت آینده ایشان، قرار شد از رفتن به قم منصرف شوند. پیشنهاد شد، نماینده امام در شورای عالی دفاع شود یا چیز دیگری که انتساب به امام را داشته باشد.

---

۱ ـ چاه نفت شماره ۳ نوروز که در اثر پرتاب موشک توسط جنگنده‌های ارتش عراق، منهدم شده بود، روزانه دو هزار بشکه نفت از این چاه به دریا می‌ریخت و موجب آلودگی محیط زیست شده بود. نشت نفت سبب شد جان موجودات آبزی در خلیج فارس به خطر افتد و از طرف دیگر موجبات از کار افتادن دستگاه‌های آب شیرین کن درکشورهای حاشیه خلیج فارس شود. سه ماه و ۱۲ روز برای مهار چاه نوروز وقت صرف شد. عملیات تحیرآمیز مهار چاه نوروز توسط ۳۰ نفر از کارگران پالایشگاه تهران در ۶۹۶ ساعت صورت گرفت و تعجب کارشناسان نفتی و جهانیان را برانگیخت. این عملیات در حدود ۱۰ میلیون تومان هزینه در برداشت.



شب، آقای دکتر ولایتی [وزیر امور خارجه] آمد. گزارش سفرش به چین و بنگلادش را داد. از نفوذ انقلاب در میان مردم بنگلادش و لزوم تقویت روابط گفت و اینکه چینی‌ها حاضر شده‌اند، به طور غیررسمی، از طریق شرکتهایی که در هنگ‌کنگ دارند، به ما اسلحه بدهند. از سپاه [پاسداران] گله داشت که نیازهای لازم را به لبنان نفرستاده‌اند. پیشنهاد داشت که ریاست کمیته انقلاب شمیران، به آقای امام جمارانی محول شود. مقداری از وقت، صرف تماشای رژه نیروهای مسلح در بهشت‌زهرا شد.

مهـر ۱۳۶۲









نماز عبادی – سیاسی جمعه تهران

جمعه ۱ مهر ۱۳۶۲ ۱۵ ذیحجه ۱۴۰۳ Sep. 23 1983

تا ساعت ده و نیم صبح، در خانه کار می‌کردم. نماز جمعه را اقامه کردم؛ خطبه‌ای در [ارائه] گزارش سفر به سه استان جنوب شرقی و خطبه‌ای در تاریخ تحلیلی جنگ خواندم[1]. عصر و شب هم، در خانه کار می‌کردم. گزارشهای مربوط به جریان دادگاه بین‌المللی لاهه و بیانیه الجزایر را مطالعه نمودم. متأسفانه، دادگاه بیشتر به نفع آمریکا عمل کرده و بی‌طرفی را مراعات نمی‌کند. احتمال بیرون آمدن ما از لاهه مطرح است، ولی آقای بهزاد نبوی ـ که خود مسئول بیانیه الجزایر است ـ نظر داده که خطر بیرون آمدن، بیشتر از ماندن است.

شنبه ۲ مهر ۱۳۶۲

با [آیت‌الله] آقای خامنه‌ای، درباره اشتغال آقای [محمد مهدی] ربانی [املشی] و انتقال متخصصان وظیفه ـ که در لشکر ۸۸ زاهدان هستند ـ به خدمات دولتی، تلفنی مشورت کردم و درباره بیانیه‌ای که تشکیلات [حزب جمهوری اسلامی] تهران برای حوزه‌ها فرستاده و در مورد

---

۱ ـ در خطبه اول مباحث مربوط به عدالت در استانهای محروم، گزارش بازدید از استانهای سیستان و بلوچستان، هرمزگان و کرمان، اقدامات انجام شده در مناطق محروم، وضعیت بنادر کشور، ناوگان حمل و نقل جاده‌ای و تربیت نیروهای بومی در مناطق محروم ارائه گردید. در خطبه دوم دربارهٔ موضوعات هفته جنگ، هدف عراق از جنگ با ایران، علل عدم پذیرش آتش بس از سوی ایران، جنگ روانی علیه ایران، احتمال بین‌المللی شدن جنگ، ماجرای دعوت لوله‌های نفت چاه شماره ۳ نوروز در آبهای خلیج فارس و آغاز به کار مدارس سخن گفته شد. آقای هاشمی رفسنجانی در این خطبه‌ها گفت: "با هواپیماهای سوپراتاندار می‌خواهند جنگ روانی راه بیاندازند، ممکن است جنگ بین‌المللی هم بشود، ما نمی‌ترسیم و خود را برای بیشتر از اینها آماده کرده‌ایم... ما تا نزدیکی تنگه هرمز رفتیم و با اطلاعاتی که من از مسایل نظامی دارم، اگر مسأله‌ای پیش بیاید، نیروهای ما کاملاً مهیا و مسلط می‌باشند و هر لحظه که نیروهای ما تصمیم بگیرند، مانند دری که روی پاشنه خود بگردد، وارد عمل می‌شوند... از خارج عمران تا فاو همه جا را می‌توانیم آتش بریزیم، اتفاقاً منطقه آباد عراق هم همین بخش شرقی آن است، اما ما این کارها را نمی‌کنیم." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، خطبه‌های نماز جمعه سال ۱۳۶۲، جلد پنجم"، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۵.



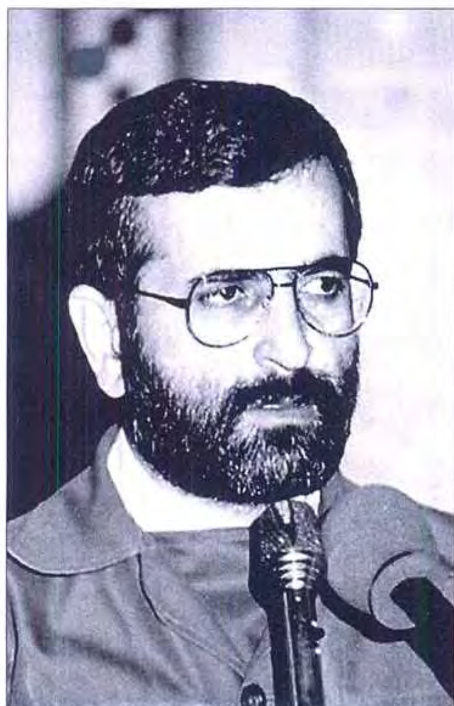
هادی منافی



بهزاد نبوی



خسرو تهرانی



کمال خرازی

استیضاح آقای ناطق [نوری وزیر کشور] با نمایندگان، تند برخورد کرده، انتقاد نمودم. احمدآقا آمد. راجع به وضع برنج، چاره‌جویی می‌کرد؛ گفتم یک نظر این است که با واردات بیشتر برنج، نرخ را طبیعی کنیم. ایشان هم موافق است؛ قرار شد با دولت صحبت شود.

ساعت یازده خدمت امام رسیدم. امام با نقل جمله‌ای از چرچیل [نخست وزیر معروف انگلستان] که گفته «هواپیما، پس از اینکه انسان از آن پیاده شود، مرکب خوبی است،» فرمود پس از مراجعت شماها از سفر، من می‌گویم سفر خوبی بود. ضمن سفر، زیاد دلهره دارم. گفتم، امنیت نسبی وجود دارد؛ نگران نباشید. کمی از سفرم گفتم و درباره مشکل بانکها، نسبت بـه وامـهای گذشته، بعد از قانون حذف ربا، صحبت کردم که امام به نحوی آن را حل کنند. راهی هم پیشنهاد گردید، که قرار شد فکر کنند. درباره احاله شغلی رسمی از طرف امام به آقای ربانی [املشی] هم صحبت شد. [سمت] نماینده امام در شورای عالی دفاع" را آقای ربانی [املشی] پیشنهاد کرده؛ فعلاً نظر [امام] این است که فرد دوم، نظامی باشد.

یکشنبه ۳ مهر ۱۳۶۲

ساعت هفت صبح به مجلس رفتم. تا ساعت هشت و نیم گزارشها را خواندم و کارهای اداری را انجام دادم. آقای [خسرو]تهرانی مسئول اطلاعات نخست وزیری و همکارانش آمدند؛ راجع به آینده [وزارت] اطلاعات، توضیح می‌خواستند. از کم اعتمادی نخست‌وزیر بـه خـودشان، گـله داشتند. آقایان معین‌پور و نماینده دفتر مشاورت در نیروی هوایی آمدند. گزارشی از نیروی هوایی دادند. از طرح‌نوین ارتش انتقاد داشتند و خواهان برگشت کارهای ساختمانی ارتش از وزارت مسکن به خودشان بودند. دعوت می‌کردند که برای استراحت به اردوگاه نیروی هوایی در بابلسر برویم. دکتر [موسی]زرگر و اعضای ستاد برگزاری سمینار بین‌المللی پزشکان، آمدند و گزارشی از برنامه سمینار دادند. حدود یکهزاروپانصد پزشک از سراسر جهان [در این سمینار] شرکت می‌کنند. حدود سیصدوپنجاه مقاله فرستاده‌اند. برای آنها صحبت کردم و تذکراتی دادم[1]. راضـی رفـتند؛

---

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "حضور این همه متفکر و عالم در کشوری که سومین سال جنگ را پشت سر گذاشته، نبمت...

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

می‌تواند کار مفیدی باشد. آقای اصغری آمد و خواهان تعویض رئیس کمیته شمیران شد. با آقای ناطق [نوری وزیر کشور] صحبت کردم؛ گفتند اگر آقای امام جمارانی، مسئولیت را بپذیرد و آنجا بماند، با ایشان موافقند. آقای [پرویز]ملک‌پور نماینده زرتشتیان [در مجلس] آمد و رفع توقیف از "بنیاد خیریه گیو" را که پس از انقلاب، در اختیار دادستانی انقلاب در آمده و کمک برای آزادی [سرگون] بیت اوشانا [نماینده مسیحیان آشوری و کلدانی در مجلس] می‌خواست.

دکتر [عباسعلی]زالی [معاون وزیر کشاورزی] هم آمد و از مشکلات [وزارت] کشاورزی گفت. آقای [محمد حسن] زورق [معاون سیاسی صداوسیما] آمد و درباره سیاست خبری مشورت کرد؛ تذکراتی دادم. عصر، جلسه اصلاح مواضع [حزب جمهوری اسلامی] و سپس شورای مرکزی حزب و سپس جلسه شورای داوری داشتیم که شکایت هیأت مدیره شرکت فرش از نخست وزیر مطرح بود. علی - همشیره‌زاده - از لیبی آمده بود؛ با بورس لیبی در آنجا درس می‌خواند. از سفیرمان، انتقادات بی‌پایه‌ای داشت؛ باید تحقیق کرد. آقای [رضا]امراللهی [رئیس سازمان انرژی اتمی] آمد و برای تخلیه اماکن انرژی اتمی بوشهر که توسط نیروی دریایی تصرف شده است، کمک خواست و خبر از مناقصه اتمام پروژه داد.

دوشنبه ۴ مهر ۱۳۶۲

تا ساعت نه صبح در خانه کار می‌کردم، سپس به حسینیه جماران، به زیارت امام رفتم. گروهی از مستضعفان و دوسه نفر از مسئولان درجه یک کشور بودند. آقای خامنه‌ای [فرارسیدن عید غدیر را] تبریک گفتند و امام صحبت کردند[1]. سپس [آقای خامنه‌ای] رئیس جمهور به منزل ما آمد.

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

است. ... سمینار بین‌المللی پزشکی اگر خوب برگزار شود، باعث نزدیکی نظرات سیاسی، اجتماعی و علمی شرکت کنندگان از نقاط مختلف جهان خواهد شد و در پیشرفت علوم و نشان دادن ویژگیهای اسلام و خصوصاً ویژگی علم خواهی آن مؤثر خواهد بود." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۱ ـ امام خمینی در این سخنرانی از مجلس، دولت و مسئولان خواستند به جای شعار دادن، عملاً حکومت عدل علی علیه‌السلام را در

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

ایشان و من بدون اطلاع از تصمیم همدیگر، بنا گذاشته بودیم که در یک ساعت به دیدن معلولان آسایشگاه ثارالله در زعفرانیه برویم. هماهنگ کردیم و با هم در ماشین من، به آنجا رفتیم. جمعی از معلولان که نخاعشان آسیب دیده و فلج شده‌اند، در آنجا نگهداری می‌شوند. با یکایک آنها صحبت کردیم[1] و سپس مصاحبه‌ای با هم انجام دادیم[2]؛ منزل ارتشبد طوفانیان که مصادره شده، در اختیارشان است.

عصر، به محل [استقرار] پاسداران بیت امام رفتم و به مناسبت عید غدیر، درباره آثار ولایت، برایشان صحبت کردم*. شب در خانه، گزارشها را خواندم و برنامه تلویزیون را تماشا کردم.

با آقای خامنه‌ای، درباره شغل آقایان [محمدرضا]مهدوی [کنی]، [محمد مهدی]ربانی [املشی]

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

جامعه الگو قرار دهند. ایشان فرمودند: "ما باید کافی ندانیم اینکه تظاهر می‌کنیم و شعار می‌دهیم. اینها کافی نیست. دولت واقعاً باید با تمام قدرت، آن طوری که علی علیه‌السلام برای محرومین دل می‌سوزاند، این هم برای محرومین دل بسوزاند." رجوع کنید ← کتاب صحیفه نور - جلد هجدهم، چاپ اول، صفحه ۱۲۶، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

۱ - آقای هاشمی رفسنجانی در گفت‌وگو با برادر جانباز حسین اسرافیلی که در جریان پاکسازی کردستان، به قطع نخاع دچار شده بود، اظهار داشت: "رنج شما برادران عزیز و از جان گذشته در شرایطی که دارید، واقعاً برای همه ما دشوار و غیر قابل تحمل است و باید در جهت رسیدگی به این مشکلات، فکر اساسی شود." ایشان با تأکید بر این که جانبازان از هر نظر برای جامعه ما بسیار پر ارزش هستند، خطاب به یکی از آنان که برای آقای هاشمی رفسنجانی آرزوی طول عمر کرده بود، گفت: "زحمات همه عمر ما به اندازه یک روز شما که در راه اسلام تحمل می‌کنید، نیست و ان‌شاءالله که خداوند به ما توفیق بدهد تا بتوانیم دین خود را نسبت به شما ادا کنیم." برادر جانباز کاظم شایسته که او نیز در عملیات ثامن‌الائمه دچار قطع نخاع شده و از روحیه بسیار بالایی برخوردار بود، ضرورت توجه بیشتر به نیاز معنوی و فرهنگی جانبازان را یادآور شد و در پاسخ وی، آقای هاشمی رفسنجانی جامعه را مدیون فداکاریهای ارزنده جانبازان خواند و خطاب به آنان گفت: "شما باید هماهنگ با کار جسمانی به برنامه‌های معنوی و فرهنگی نیز کاملاً توجه کنید و مطمئن هستم که مسئولان نیز در این راه اقدامات لازم را به عمل خواهند آورد."

۲ - آقای هاشمی رفسنجانی در این مصاحبه، روحیه قوی جانبازان را موجب تحمل رنج جراحات وارده بر آنان دانست و با تأکید بر لزوم تأمین نیازمندیهای فرهنگی و روحی جانبازان، از دانشمندان دنیا به ویژه محققان و اندیشمندان کشورمان درخواست کرد، جهت یافتن راهی برای علاج بیماری قطع نخاع، آنچه در توان دارند، به کار گیرند. رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، مصاحبه‌های سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۱.



عیادت از جانبازان قطع نخاعی آسایشگاه ثارالله

و [جلال الدین]فارسی صحبت کردم؛ خوب نیست که از استعداد و تجربه و ظرفیت خوب آنان بهره گیری نشود و این گونه آقایان، بیکار باشند.

سه شنبه ۵ مهر ۱۳۶۲

تا عصر در منزل مطالعه و استراحت داشتم و یکی از خطبه‌های نمازجمعه راکه وزارت ارشاد [اسلامی] پیاده و برای چاپ آماده نموده است، برای نمونه اصلاح کردم. عصر از ساعت سه و نیم تا شش و نیم در مجلس، کمیسیون اصلاح مواضع حزب [جمهوری اسلامی] داشتیم که بررسی پیشنهادات اصلاحی اعضای کنگره تمام شد و قرار شد یک بار دیگر، همگی جزوه را مطالعه کنیم و اگر نظرات اصلاحی داشته باشیم، مورد بررسی قرار گیرد. شب به خانه آمدم و گزارشها را تا آخر شب خواندم.

چهارشنبه ۶ مهر ۱۳۶۲

به مجلس رفتم. ساعت هشت صبح آقای [قاسمعلی]ظهیرنژاد رئیس ستاد مشترک [ارتش جمهوری اسلامی] آمد و از تبعیض در مصوبه هیأت دولت، در دادن بن کمک به ارتشیها و کارکنان دولت، شکایت داشت و خواهان تصویب عضویت ارتش در "سیزم" بود که در مجلس رّد شده بود. آقای [اسداله]بیات که از مکه برگشته، آمد و از اوضاع حج و بعثه و اختلاف ستاد و بعثه گفت. جمعی از رزمندگان جبهه‌ها آمدند؛ برایشان صحبت کردم[1] و از دفتر امام، وقت ملاقات برایشان گرفتم. آقای [سیدمحمود]دعایی و یکی از دیپلمه‌های [مرکز پرورش] استعدادهای درخشان، با مسئول مدرسه آنها آمدند و شرحی از وضعیت مدرسه دادند. برای به ثمر رساندن اختراع او کمک

---

۱ ـ ایشان در این سخنرانی خطاب به رزمندگان اسلام گفت: "شما که جنگ را اداره می‌کنید، از نحوه برخورد ما با دشمن آگاهید و می‌دانید که مقید هستیم در عمل، کار خلاف نکنیم و بدانید اکنون چشم‌های دوست و دشمن به جبهه‌ها دوخته شده است و مجموعه نیروهایی که جنگ را اداره می‌کنند، اهرم تاریخ را در دست دارند و ما هیچ گاه چنین جریان سرنوشت سازی را ندیده‌ایم." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

می‌خواستند. به بنیاد مستضعفان ارجاعشان دادم. با تلویزیون کرمانشاه، مصاحبه‌ای برای شهید آیت‌الله اشرفی [اصفهانی] شهید محراب کردم. سفرای جدیدمان در آلمان و هلند آمدند و مشورت کردند و مذاکراتی درباره مسئولیتها و مقتضیات محل خدمتشان داشتیم.

بیست نفر از استادان دانشکده‌های پزشکی آمدند. خواستار تجدید احترام و شخصیت استاد و جذب اساتید برای هیأتهای علمی و ابقای دکتر [عباس] شیبانی در سرپرستی دانشگاه تهران بودند[1]. آقای [سیدرضا] زواره‌ای آمد. از سختگیریهای آقای کتیرایی [کارپرداز هیأت رئیسه مجلس] در بودجه هیأت بین‌المجالس گله داشت. خانواده شهید [عبدالکریم] هاشمی‌نژاد و شهدای سانحه هواپیمای سی ـ ۱۳۰ آمدند. برای آنها صحبت کردم[2] و دلداری دادم. آقای محمد [مجتهد] شبستری آمد. راجع به انتخابات آینده مجلس و شرکت خودش در انتخابات و شغل آینده‌اش مشورت کرد و ابراز وفاداری به وطن می‌نمود. عصر، کارهای دفتر را انجام دادم. شب، [جلسه] شورای عالی دفاع داشتیم. بحث مهم درباره بازرسی کشتیها و خلیج‌فارس و تنگه هرمز و توقیف کشتیهای عراق و تقویت بنیه دفاعی بود. مصاحبه‌ای هم با صداوسیما داشتم[3]. آخر شب به خانه

---

۱ ـ در این دیدار اساتید دانشکده پزشکی دانشگاه تهران پیرامون وظایف استاد و دانشجو و نقش انقلاب فرهنگی در دانشگاهها با ایشان گفت‌وگو و تبادل نظر کردند. آقای هاشمی رفسنجانی در این گفت‌وگو با اشاره به این نکته که جهت حرکت انقلاب اسلامی به سوی ترویج علم و صلح در جامعه است، اظهار داشت: "ما باید با درک صحیح از جریانات، از دریای متلاطمی که انقلاب در جامعه ایجاد می‌کند، راه خود را باز کنیم و به آنچه که می‌خواهیم برسیم.... فرهنگ ما فرهنگ قاهر است و از اینکه اجازه دهیم جوانان با فرهنگ ما در غرب، درس بخوانند، هیچ ابایی نداریم و سیاست ما بر این است که دانشگاه‌ها از لحاظ علمی فعال شوند و شخصیتهای علمی را جذب کنند و خط اسلامی و مردمی و عدم وابستگی باید همچنان در دانشگاه‌های ما حاکم باشد." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۲ ـ در این ملاقات آقای هاشمی رفسنجانی ضمن اهدای چند جلد کتاب به بازماندگان آن شهید، از شهید هاشمی نژاد به عنوان یکی از چهره‌های همیشه در سنگر انقلاب اسلامی نام برد و گفت: "هر جا که مشکلی پیش می‌آمد، ایشان وارد می‌شد و اکنون کمبود وجود ایشان برای ما کاملاً محسوس است."

۳ ـ در این مصاحبه آمده است: "امنیت خلیج فارس برای ایران یک اصل است. نادیده گرفتن بعضی مسایل هم در این منطقه حدی دارد. نیروهای بزرگ دنیا دیگر جایی برای وارد شدن به این منطقه ندارند و آنها همان طور که به لبنان آمدند وکاری از پیش

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

آمدم.

پنج‌شنبه ۷ مهر ۱۳۶۲

تمام روز در منزل بودم. صبح، احمدآقا آمد. از گرانی اظهار نگرانی داشت و جای نگرانی هم هست. از هجوم تبلیغاتی رسانه‌های جمعی دشمنان بیگانه در خصوص نقض حقوق بشر در ایران و نشر اسناد جعلی و جعل اخبار دروغ از قبیل گرفتن خون زندانیان و... گفت[1]. گفتم، بهتر است مسئولان تبلیغات خارجی با مراکز حقوق بشر دنیا تماس بگیرند و حقایق را در اختیار آنها قرار دهند و آنها را برای دیدن وضعیت زندانیها و کارهای فراوان رفاهی زندانیان، به ایران دعوت کنند. بی‌اعتنایی ما، آنها را مثل مار، زخمی کرده است.

جمعه ۸ مهر ۱۳۶۲

نماز جمعه را به عهده آقای ربانی املشی قرار دادم. پیش از ظهر آقای [محسن]دعاگو معاون وزارت آموزش و پرورش آمد؛ کارشان با آقای [علی اکبر]پرورش [وزیر آموزش و پرورش] به مرحله بحرانی رسیده است. از اول اختلافاتی داشتند اما اخیراً آقای پرورش از ایشان خواسته، کنار

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

نبردند، در اینجا هم کاری از پیش نخواهند برد." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، مصاحبه‌های سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۱ ـ اشاره به بیانیه سازمان عفو بین‌الملل که در آن از وضعیت زندانها در جمهوری اسلامی انتقاد شده بود. همچنین گزارش سالانه فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر که در آن نیز وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی با استناد به گزارشهای مخالفان جمهوری اسلامی در خارج از کشور، مورد سؤال قرار گرفته بود. وزارت امور خارجه در واکنش به گزارش مجامع بین‌المللی درباره حقوق بشر و زندانها در ایران اعلام کرد: "در جمهوری اسلامی ایران با مجرمین براساس حکم دادگاه که منطبق با قوانین قضایی اسلام می‌باشد، رفتار می‌شود و شایعه شکنجه و سایر اتهاماتی که در گزارش این سازمانها به آن اشاره شده است، عاری از حقیقت می‌باشد."

برود. بیشتر بر سر امور تربیتی و گزینش، اختلاف داشته و دارند؛ قرار شد با رئیس جمهور مشورت کنیم و جلسه‌ای برای رسیدگی به اختلافات داشته باشیم.

اخبار صبح گفت که دیشب عراقیها، چهار موشک از راه دور به دزفول و دو موشک به اندیمشک زده‌اند و جمعی شهید و مجروح شده و حدود هشتصد خانه و مغازه ویران شده؛ قساوت عجیبی است که در دل شب، مردم را این چنین با موشکهای زمین به زمین، قتل عام کنند[1]. نشان استیصال صدام است. نخست وزیر گفت که هیأتی را اعزام می‌کند و قرار شد، نماینده‌ای از طرف من هم در هیأت باشد. آقای جمی امام جمعه آبادان هم تلفن کرد و پیشنهاد اعزام نماینده را داشت.

عصر برای دیدن آقای [محمد]موسوی خوئینی‌ها ـ که از مکه برگشته ـ به منزلشان رفتم[2]. گزارش مفصلی راجع به مسائل و حوادث حج داد[3] و راجع به طرح مسائل آنجا مشورت کرد. شب جمعی از بستگان آمدند. آخرین آمار شهدای اندیمشک و دزفول ۷۵ شهید و بیش از ۲۰۰ مجروح، اعلان شد.

---

۱ ـ در ساعت ۲ و ۲۰ دقیقه بامداد روز جمعه ۸ مهر، ارتش عراق با پرتاب پنج موشک زمین به زمین ۹ متری بر روی مناطق مسکونی دزفول و اندیمشک ۷۵ نفر از مردم بی‌گناه را در حالی که خواب بودند، به خاک و خون کشید. برپایه این گزارش چهار موشک به دزفول و دو موشک به اندیمشک اصابت کرده بود. در اثر این موشک باران، ۹۳۰ واحد مسکونی و مغازه در دزفول ویران شد و ۴۳۰ واحد مسکونی و مغازه نیز در اندیمشک خسارت دید. در این حمله موشکی ۲۵۰ نفر نیز مجروح شدند.

۲ ـ حجت‌الاسلام والمسلمین موسوی خوئینی‌ها نماینده امام و سرپرست حجاج ایرانی پس از ورود به کشور در مصاحبه‌ای گفت: "شعارهای کوبنده حجاج ما، ایران را در نظر مردم دنیا به عنوان پرچمدار حرکت ضدآمریکایی، روسی و اسرائیلی معرفی کرده است و علی‌رغم تمامی تبلیغات استکباری که برعلیه حجاج ایرانی شده بود، انقلاب اسلامی در پیشبرد اهداف خود موفق‌تر از گذشته بود." وی با اشاره به اینکه پلیس سعودی نتوانست در مدینه منوره، حرکتی برعلیه حجاج ایرانی انجام دهد، گفت: "ما هرگز به حجاج ایرانی اجازه تعرض به پلیس سعودی را ندادیم و اگر مصلحت ایجاب می‌کرد و دست حجاج را باز می‌گذاشتیم، پلیس حتی جرات حضور در صحنه را نمی‌یافت."

۳ ـ در مراسم حج سال ۶۲ فشار و کنترل پلیس و مأموران امنیتی عربستان سعودی نسبت به حجاج ایرانی، افزایش یافته بود. مأموران پلیس سعودی دهها نفر از حجاج ایرانی را مورد ضرب و شتم قرار دادند و ۲۸ نفر از حاجی‌های ایران را به سبب اخلال در نظم حج، ازکشور عربستان سعودی اخراج کردند.



حجت الاسلام والمسلمین مسیح مهاجری



حجت الاسلام والمسلمین محسن دعا گو



آیت الله محمد یزدی



حجت الاسلام والمسلمین علی فلاحیان

شنبه ۹ مهر ۱۳۶۲

تمام روز در خانه بودم. با [آیت‌الله]آقای خامنه‌ای، تلفنی درباره اختلافات آقایان [علی اکبر]پرورش [وزیر آموزش و پرورش] و [محسن]دعاگو [معاون آموزش و پرورش] صحبت کردم. قرار شد، جلسه‌ای داشته باشیم و راجع به لزوم تسریع در دادن پاسخ به صدام، در مورد موشک باران اندیمشک و دزفول تصمیم بگیریم.

بیشتر وقتم، به مطالعه برای اصلاح مواضع حزب [جمهوری اسلامی] گذشت. دو روز است مبتلا به درد کمر شده‌ام. درد به دنبال مقداری بازی پینگ‌پنگ با بچه‌ها بروز کرد؛ احتمالاً سرماخوردگی موضعی است، چون در حال بازی، عرق کرده بودم.

عصر، آقای [حمید] زیارتی [روحانی] آمد و راجع به کتاب [حسنین] هیکل [روزنامه نگار مشهور مصری] که در آن به جمهوری اسلامی ایران، نسبتهای خلاف واقع داده و به فارسی ترجمه شده و ایشان در پاورقی، به خلافهای او جواب داده است، مشورت کرد و هم درباره تحویل مرکز اسناد [انقلاب] اسلامی به اطلاعات نخست وزیری ـ که نخست وزیر خواسته و امام فرموده‌اند که با من مشورت کند ـ من گفتم تا تعیین وزیر اطلاعات، صبر شود و به همین حال بماند.

گزارشهای دیروز و امروز را از مجلس آوردند. شب خواندم. مسأله مهمی نداشت. شب، فیلم مراسم درآوردن جنازه‌های شهدای موشک خوردن دزفول و اندیمشک و تشییع جنازه‌ها را دیدم؛ خیلی عجیب و عظیم و اندوهبار است. حال و مقاومت مردم، تحسین برانگیز است. مهدی، به خاطر عدم تعیین محل انجام طرح کاد، اعتراض داشت. حق با اوست؛ مسامحه شده است.

آخر شب، آقای [سیدکاظم] اخوان مرعشی، تلفنی از قم گفتند، افرادی در رودهن، مدعی‌اند گنج پیدا کرده‌اند؛ قرار شد فردا بیایند که آنها را به وزارت فرهنگ معرفی کنم[1]. این روزها این گونه ادعاها زیاد است و معمولا اهداف دیگری دارند.

---

۱ ـ در آن هنگام، سازمان میراث فرهنگی کشور زیر نظر وزارت فرهنگ و آموزش عالی فعالیت می‌کرد.



رونالد ریگان رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا



صدام حسین رئیس جمهور عراق



حسنی مبارک رئیس جمهور مصر

یکشنبه ۱۰ مهر ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم و گزارشها را خواندم. نزدیک ساعت هشت صبح، جلسه شروع شد. قبل از شروع با نمایندگان احوالپرسی کردم. پیش از دستور به مناسبت آغاز کار مجلس، بعد از تعطیلات تابستانی و موشک خوردن دزفول و اندیمشک، صحبت کردم[1]. چند لایحه تصویب کردیم. در تنفس، مطابق معمول، نمایندگان مراجعاتی داشتند. ظهر دو نفر به معرفی آقای فقیهی آمدند و راجع به فروش اسلحه‌های مورد نیاز ما، پیشنهاداتی داشتند. آنان را به وزارت دفاع فرستادم. شخصی از طرف آقای [سیدکاظم] مرعشی آمد و مدعی یافتن گنج در رودهن بود. با [آقای محمد علی نجفی] وزیر فرهنگ [و آموزش عالی] صحبت کردم که در این باره تحقیق کنند. از این‌گونه مراجعات، بعد از انقلاب، زیاد داشته‌ایم و معمولاً نادرست بوده است.

آقای [اسداله]بیات آمد و راجع به انتخابات آینده و اختلافات دو خط فکری اقتصادی و مضرات درگیریها و راه چاره صحبت کردیم. عصر، یکی از پاسداران که با جمعی از پاسداران مجلس، عازم جبهه بودند، برای خداحافظی آمد.

در شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] بحث درباره تعیین وزرای جدید بود. گزارش حزب [جمهوری اسلامی] گیلان را داشتیم و اختلافات آنها با ائمه جمعه. تصمیمات از جمله، تعیین روحانی عاقلی در راس حزب [جمهوری اسلامی] گیلان اتخاذ شد. شب، جلسه شورای داوری حزب بود. اختلاف بازاری‌ها با نخست وزیر و مسأله محاکمه هیأت مدیره شرکت فرش مورد بحث قرار گرفت. راه اصلاح این است که دو طرف، دست از تهاجم بردارند. شام را در دفتر [آیت‌الله]آقای خامنه‌ای خوردیم و آخر شب به خانه آمدم.

---

۱ ـ در این نطق آمده است: "خداوند به این مردم با صفا و با وفا و مقاوم، اجر و صبر عنایت بکند و به ما هم این توفیق را بدهد که بتوانیم با انتقام گرفتن به موقع و بجا از خونخواران بعث عفلقی، مرهمی بر این زخم‌های عمیقی که پیکره این دو شهر مظلوم را تحت تأثیر قرار داده، بگذاریم." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

دوشنبه ۱۱ مهر ۱۳۶۲

[آیت‌الله]آقای خامنه‌ای، تلفنی درباره متنی که برای شورای عالی قضایی به امضای من و ایشان و آقای [موسوی]اردبیلی تهیه شده، مبنی بر اجازه امام در مورد مجازات محتکران و گران فروشان، صحبت کرد. وزیر دفاع به ملاقات آمد و از من خواست که به نخست وزیر بگویم، در مورد نیازهای ارتش، مثبت برخورد کنند.

خبر ملاقات امام و اعلان استعفای رسمی خود از انجمن حجتیه راگفت و از [آقای قاسمعلی ظهیرنژاد] رئیس ستاد [مشترک ارتش] و هم از عدم اطلاع از تصمیمات جبهه گله داشت.

عصر، کتاب مفیدی راجع به حوزه «جازموریان» که با استفاده از عکسهای ماهواره‌ای و اطلاعات دیگر تهیه شده بود، خواندم. با توجه به امکانات فراوان آب و زمین منطقه، باید اقدام جدی در عمران آنجا کرد. گزارشها را از مجلس آوردند؛ خواندم. مسأله مهمی نداشت. شب پس از اخبار، مصاحبه دسته جمعی رهبران حزب توده را که آقای [محمد علی]عمویی، کارگردانی می‌کند، در تلویزیون پخش شد. جالب است و از حوادث مهم تاریخ احزاب و انقلاب اسلامی به شمار می‌آید[1].

۱ ـ در این مصاحبه تلویزیونی، نورالدین کیانوری دبیر کل حزب توده، فرج‌اله میزانی مسئول کل تشکیلات، منوچهر بهزادی مدیر روزنامه مردم، محمد علی عمویی مسئول روابط عمومی حزب توده، عباس حجری مسئول کمیته ایالتی تهران، انوشیروان ابراهیمی مسئول آذربایجان، علی گل‌آویژ مسئول کردستان، محمد مهدی پرتوی مسئول سازمان مخفی، احمد علی صدری عضو کمیسیون بازرسی، مهدی کیهان مسئول شعبه کارگری، حسین جودت عضو هیأت سیاسی و کمیته مرکزی، آصف رزم دیده عضو کمیته مرکزی، گالیک آوانسیان مسئول تدارکات حزب، محمدپور هرمزان مسئول انتشارات، فریدون فم تفرشی مسئول تشکیلات تهران، شاهرخ جهانگیری از مسئولین سازمان نظامی، غلامحسن قائم پناه عضو کمیته مرکزی، رضا شلتوکی عضو هیأت سیاسی و هیأت دبیران حزب توده به افشاگری وابستگی و جاسوسی و خیانت ۴۲ ساله خود به کشور پرداختند. در این مصاحبه کیانوری گفت: "انتخاب ایدئولوژی بیگانه، ما را به گمراهی تاریخی کشاند." متن کامل این اعترافات، در مطبوعات آن زمان، به طور کامل درج شده است.

سه شنبه ۱۲ مهر ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم. درب اتاق دفترم، به خاطر اینکه قفل رمزی دارد و رمز شناس آن نبود، بسته بود. کمی صبر کردم تا اینکه آقای [جلال]ساداتیان رئیس دفتر رسید. گزارشها را خواندم. در جلسه علنی، چند لایحه تصویب شد و من در موافقت لایحه نگرفتن پول از محصلان اخراجی دانشسرای مقدماتی صحبت کردم و آقای [محمد]غرضی [وزیر نفت] گزارشی از وضع گاز و نفت داد. ذخایر و تزریق گاز و... و آقای [محمد]کیاوش نماینده آبادان به او اعتراض کرد. ظهر، دکتر [حسن] روحانی آمد و راجع به ارتش و صنایع نظامی و... صحبت کرد. آقای [علی]موحدی ساوجی آمد، گزارشی از جبهه داد و من راجع به اظهارات ایشان در نمازجمعه ساوه علیه مسئولان اجرایی، انتقاد کردم. آقای [علی]آقامحمدی نماینده همدان آمد و راجع به امام جمعه جایگزین آیت‌الله حسین نوری [همدانی] تذکراتی داد.

عصر ابوهشام از لبنان آمد و گزارشی از وضع آنجا داد و پیشنهاداتی ارائه کرد. گروهی از روسای اتحادیه‌های صنفی آمدند و از مشکلات کارشان گفتند و از دادگاه صنفی و وزارت صنایع گله داشتند. پرسنل اطلاعاتی سپاه که روی گروهکها کار می‌کنند، آمدند و برای آنها صحبت کردم. پرسنل اجرای طرح «لبیک یاخمینی» هم آمدند و برای آنها صحبت کردم[1].

شب با مسئولان قضایی و امنیتی و اجرایی در دفتر آقای خامنه‌ای، برای مشخص کردن سیاست محاکمه و کیفر توده‌ایها جلسه داشتیم. قرار شد، محاکمه علنی باشد و قرار شد [سرگون] بیت اوشانا نماینده [مسیحیان]آشوری در مجلس را با قید ضمانت آزاد کنند. آخر شب، به خانه آمدم.

---

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "باید به تدریج اولویت انتخاب را از جبهه رفته‌ها به همه مردم توسعه دهیم. چون این [طرح لبیک یا خمینی] یک آمادگی بنیادی مردم برای دفاع است، نه حمله و مطرح کردن مسأله قدس هم تحت عنوان دفاع از حقوق مسلمین است؛ چون متجاوز، صهیونیستها هستند که مسلمانان فلسطینی را از خانه و کاشانه خود آواره و اخراج کرده‌اند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.



جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی
دفتر رئیس

شماره ....
تاریخ ۱۲/۴/۶۲
پیوست ....

بسمه تعالی

شورای محترم نگهبان

عطف به نامه شماره ... اعتراض آن شورای محترم

در خصوص کیفیت تهیه ۸ لایحه برای مجلس شورای اسلامی

قابل قبول نیست. چون ۸ لایحه با الف [illegible] در حضور [illegible]

ظاهراً با شرائط قانون با تحویل شده و اطلاعات دیگر

رسمی [illegible] نمیتوانند چیزی را رد یا قبول کنند [illegible]

لطفاً نظر شورا را در باره مصوبات ۸ لایحه

در مهلت مقرر از تاریخ وصول این نامه بفرمائید

رئیس مجلس - اکبر هاشمی

پیش نویس نامه به شورای نگهبان قانون اساسی



از راست به چپ : جلال ساداتیان ، یارمحمدی ، نیک آئین ، مهدی هاشمی ، احمد توکلی ، اسدالله بیات ، آقاجلال



جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی

بسمه تعالی

شماره: [illegible]
تاریخ: ۶۲/۷/۱۳

نخست وزیر محترم جمهوری اسلامی ایران

جناب آقای میرحسین موسوی

در سفر اخیر اینجانب به استانهای سیستان و بلوچستان، هرمزگان و کرمان مطالبی مطرح بود که جهت اطلاع جنابعالی ارسال میگردد:

۱ - در رابطه مبارزه با مواد مخدر و کمبود جاده، بجاست که وسیله مورد نیاز نیروهای مسلح منطقه تهیه گردد تا بهتر بتوانند گشت مرزی را گسترش و امنیت را تأمین نمایند.

۲ - مسئولین استان کرمان تقاضا داشتند در مواقع ضروری که در تعقیب اشرار هستند اجازه داشته باشند از هلی کوپتر استفاده نمایند.

۳ - سرمایه داران بعلت ناامن بودن منطقه سرمایه خود را انتقال داده اند. با تأمین امنیت سرمایه و شغل و تشویق و هدایت آنها مجدداً میشود آنها را به منطقه بازگرداند و حتی افراد جدید را برای سرمایه گذاری به استانهای مرزی هدایت نمود.

۴ - استاندار سیستان میگفت برای تأمین بخشی از نیازهای منطقه اجازه داده شود زیر نظر استاندار فرش، پسته، خشکبار از کشور خارج شود در مقابل معادل آن وسائل مورد نیاز منطقه وارد شود.

۵ - برای عملکرد بهتر کارهای اجرائی منطقه و جذب نیرو پیشنهاد میشود دانشکده سیستان و بلوچستان فقط از دانش آموزان منطقه دانشجو بپذیرد با شرط اینکه بعداً از تحصیل جذب خدمت در همان منطقه شوند.

۶ - بعلت کمبود دبیر، دبیرستانها در شرف تعطیلی است، بعضی مناطق دیپلمه و فوق دیپلم در دبیرستانها تدریس میکنند که این خود عامل نزول کیفیت تحصیل است.
ماشنده جاه بهار.

رئیس مجلس شورای اسلامی

اکبر هاشمی رفسنجانی

۶۲/۷/۱۳

انعکاس مشکلات استانهای محروم به نخست وزیر

چهارشنبه ۱۳ مهر ۱۳۶۲

تا ساعت نه صبح در خانه مطالعه نمودم. مقداری هم به عفت در نگهداشتن سارا ـ دختر فاطی ـ که خودش به دانشگاه رفته بود، کمک کردم. به مناسبت فرا رسیدن ماه محرم همراه با روحانیون به زیارت امام رفتیم. آقای [محمدرضا]مهدوی کنی [دبیر کل جامعه روحانیت مبارز تهران] کمی صحبت کرد. آقای رستگاری هم ذکر مصیبت گفت و امام هم مفصلاً نصیحت فرمودند[1]. به خانه آمدم. آقای معصومی مشهدی تلفن کرد که فردا علمای شیعه و سنی شهرهای مرزی مشهد به مجلس می‌آیند و می‌خواهند ناهار را مهمان مجلس باشند؛ قبول کردم.

عصر جلسه هیأت رئیسه داشتیم. بعد از تعطیلات تابستانی، اولین جلسه بود. درباره برنامه جلسات علنی، مسائل اداری و کمیسیونها و... تصمیم‌گیری شد. بعد از نماز مغرب، خانواده دو نفر اسیر جوانی که در مصاحبه با تلویزیون فرانسه در اردوگاه عراقیها، افتخار آفریده بودند، به نامهای [مهدی] طهانیان و [علیرضا]رحیمی، آمدند. با آنها گرم گرفتیم. هدایایی دادم و نواری از وصیت نامه یکی از آنها را دادند[2]. یکی از فرزندان کوچکترشان را ـ چهارده ساله ـ که در جبهه با موج

---

۱ ـ امام خمینی(ره) در این دیدار فرمود: "روحانیون، روشنفکران و همه اقشار، تکلیف شرعی دارند که از اختلافات کوبنده دست بردارند و از تاریخ مشروطه عبرت بگیرند... وقتی که تاریخ مشروطیت را بخوانید، می‌بینید که در مشروطه بعد از اینکه ابتدا پیش رفت، دستهایی آمد و مردم ایران را به دو طبقه تقسیم‌بندی کرد.... صدام و حزب بعث، لب جهنم واقع شده‌اند و عراق محتاج به یک قیام ولو ضعیف است...." رجوع کنید ← کتاب صحیفه نور ـ جلد هجدهم، چاپ اول، صفحه ۱۳۴ ـ سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

۲ ـ در این دیدار ابتدا پدر مهدی طهانیان یکی از رزمندگان اسیری که مصاحبه او از تلویزیون فرانسه پخش شد گفت: "او دوره آموزشی دیده بود و با وجود جثه ضعیفش، روحیه‌ای بسیار عالی داشت. "سپس پدر علیرضا رحیمی نوجوان دیگر اسیر که یک پایش نیز قطع شده بود، گفت: "او روی زمین می‌خوابید تا رزمندگان را به یاد داشته باشد و بر سر سفره‌ای که دو نوع غذا داشت، نمی‌نشست." مادر علیرضا رحیمی هم گفت: "من سه پسر و دو دختر دارم. اکنون یکی از پسرانم اسیر و یکی در حال انجام خدمت وظیفه است و سومی که کوچکتر است به علت اصابت ترکش خمپاره به سرش، مقداری ناراحتی دارد. "آنگاه آقای هاشمی رفسنجانی پس از آرزوی صبر برای حاضرین، داشتن چنین فرزندانی را به آنها تبریک گفت و افزود: "خداوند به فرزندانتان توفیقی

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

انفجار ضربه مغزی دیده بود، آوردند. موقع فیلمبرداری لامپ پروژکتور ترکید؛ صدای مهیبی داشت. شب در مجلس ماندم و کارها را انجام دادم و گزارشها را خواندم و زود خوابیدم.

پنج‌شنبه ۱۴ مهر ۱۳۶۲

تا ساعت هفت صبح، مطالعه کردم و [متن فارسی] خطبه عربی نمازجمعه را نوشتم. آقای دکترکی‌نژاد نامزد وزارت کشاورزی آمد. او را تشویق کردم که بپذیرد. از گذشته در ارتباط با بدرفتاری که در دوران استانداری همدان علیه او شده، رنجیده و بیشتر مایل است در دانشگاه، کاری بدون مسئولیت اجرایی انجام دهد.

در جلسه علنی، لایحه وزارت ارشاد رد شد. بعد از تنفس به دفترم آمدم. سلمانی برای اصلاح آمد. عقدی هم برای همسر شهیدی ـ که ازدواج را بد ندانسته ـ بستم. ظهر آقای فهری[1] از سوریه به ملاقات آمد و نامه آقای منتظری را مبنی برلزوم ابقای آقای کنعانی در مسئولیت سپاهیان ما در لبنان آورد. آقای محتشمی، ایشان را برای این منظور شفیع کرده است.

علمای سنی و شیعه شهرهای مرزی خراسان آمدند و ناهار مهمان مجلس بودند. برای آنها کمی صحبت کردم[2]. [علی اکبر] پوراستاد نماینده تهران آمد و نامه انتقادآمیزی نسبت به امور جاری

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

بزرگ داد که کار مهمی را انجام دهند، زیرا دشمنان اسلام می‌خواستند با تهیه مدرک از نوجوانانی که به جبهه رفته‌اند، تبلیغات گسترده‌ای را برعلیه انقلاب اسلامی به راه اندازند و به جهانیان بقبولانند که جمهوری اسلامی، اینها را به زور به جبهه فرستاده است اما کار بچه‌ها نتیجه را معکوس کرد و تبلیغی برای انقلاب اسلامی شد." سپس ایشان هدایایی به خانواده‌های نوجوانان اسیر داد. در این دیدار نوار وصیت نامه علیرضا رحیمی پخش شد و آقای هاشمی رفسنجانی به خانوادهٔ وی قول داد که نوار را در اولین فرصت به امام خمینی(ره) برساند.

۱ ـ حجت‌الاسلام والمسلمین احمد فهری نماینده امام خمینی(ره) در سوریه بود.

۲ ـ در این سخنرانی که اعضای جامعه روحانیت تربت حیدریه، اعضای جامعه روحانیت اهل تسنن خواف و تایباد به همراه اعضای جامعه روحانیت شیعه و سنی تربت جام حضور داشتند، آقای هاشمی رفسنجانی گفت: "اگر حوزه‌های علمیه از این فرصت

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

کشور داد.

آقای شهرکی نماینده زابل آمد و طرحی برای استفاده از آب هامون آورد که به وزارت نیرو فرستادم. وی فهرستی از کارهای انجام شده در سیستان را ارائه داد و از اشتباهات سیاسی بعضی نمایندگان، در زمان فتنه بنی‌صدر یاد کرد. عصر [اعضای] جهاد [سازندگی] کرمان و گیلان و نمایندگان شوراهای اسلامی روستاها آمدند؛ برای آنها مفصلاً صحبت کردم[1]. رئیس حزب [جمهوری اسلامی] دماوند آمد و از عملکرد سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی انتقاد داشت و برای کیفیت برخورد، مشورت نمود؛ توصیه به اتحاد کردم. آقای کریمی ـ شعار بده علی‌البدل نمازجمعه تهران ـ آمد و از کیفیت برخوردها انتقاد داشت که خطی برخورد می‌نمایند. سرهنگ ترابی آمد و راجع به نیروی هوایی و دریایی و [هواپیماهای] سوپراتاندار[2] و فرانسه مطالبی گفت. خواهان چاره‌جویی برای نیروی هوایی بود. شب آقای هادی غفاری [نماینده تهران] آمد و از مدیریت صنایع نظامی انتقاد داشت. شب به خانه آمدم.

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

(جمهوری اسلامی) استفاده مطلوب نکنند، کفران نعمت خدا را کرده‌اند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "یکی از رسالتهای مهم انقلاب اسلامی این است، ظلمی را که در تاریخ و مخصوصاً در این یکی دو دهه اخیر در اثر روند صنعتی شدن و شهری شدن ایران، به قشرهایی وارد شده است، جبران بکند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۲ ـ طرح اولیه هواپیمای سوپراتاندار در سال ۱۹۵۰ ریخته شد و تا اواسط دهه ۱۹۷۰ در خدمت ارتش فرانسه بود و بعداً طرح جدید آن تولید شد. این هواپیما بر روی ناوهای هواپیمابر "فوش" و "کلمانسو" قرار دارد. مأموریت این هواپیما، پوشش یگانهای شناور در برابر حمله شناورهای سطحی، حمله به هدفهای زمینی، اکتشاف و عکس‌برداری است. هواپیماهای سوپراتاندار مجهز به موشک اگزوسه می‌باشند. اگزوسه واژه‌ای است به معنای ماهی پرنده و در اصطلاح نظامی به نوعی موشک فرانسوی اطلاق می‌شود که برای حمله به کشتیها طراحی شده است. سوپراتاندار هواپیمایی تهاجمی است که با استفاده از دستگاه‌های الکترونیک پرواز، قادر است، هدفهای نقطه‌ای را ردیابی کرده و سپس آنها را هدف قرار دهد. ساختمان بدنه و شکل بال این هواپیما، آن را در برابر بادهای سطحی دریا مقاوم ساخته است، به همین دلیل می‌تواند در ارتفاع کم و دور از دید رادار به عملیات تخریبی بپردازد. این هواپیما از امکانات پرواز از عرشه ناو و سوخت‌گیری هوایی برخوردار است.

جمعه ۱۵ مهر ۱۳۶۲

نماز جمعه را رئیس جمهوری اقامه کردند. من تمام روز در خانه ماندم. دکتر ولایتی صبح زود آمد و گزارشی از سفر به سازمان ملل و آثار سخنرانیش در آنجا و ملاقاتهایش را داد. معتقد بود هم غرب و هم شرق، مایلند اعتماد ما را جلب کنند. وزیر امور خارجه ژاپن و نماینده انگلیس [در سازمان ملل] در نطق خود، اشارات طرفدارانه داشته‌اند. آمریکا اجازه تظاهرات به مخالفان ما را در نیویورک نداده و رسانه‌های جمعی آمریکا، مطالب ایشان را خوب منعکس کرده است. حدود پنجاه نفر در یک صف طولانی به سخنرانیش "طیب‌اله" گفته‌اند؛ از چپ و راست. افراد شوروی هم خودشان را نزدیک می‌کرده‌اند. اکثر وقتم را صرف مطالعه کردم. تازه مهمی نداشتیم. عصر مصاحبه‌ای با تلویزیون، درباه حاج آقامصطفی خمینی برای سالگرد شهادت ایشان داشتم.

شنبه ۱۶ مهر ۱۳۶۲

اول وقت با نخست وزیر درباره تخطی استانداری مازندران از مصوبات ما در خصوص طرح برنج و منع فروش به غیر دولت و تأکید بر تسریع در معرفی وزرای جدید و نماینده دولت در شورای سرپرستی صداوسیما، تلفنی صحبت کردم. عصر آقای [عبدالمجید]معادیخواه آمد و شرحی از سفرش به لندن و مکه داد. گفت در لندن از طرف بنی‌صدریها و سلطنت‌طلبان برای جذب ایشان مراجعه شده و با بن‌بلا هم ملاقاتی داشته است. بن‌بلا نگران قدرت گرفتن دولت در ایران و کنار رفتن نهادهای انقلابی از صحنه بوده که توضیح قانع کننده گرفته است. سپس راجع به شغل آینده ایشان مذاکره شد. گزارشها را از مجلس آوردند، خواندم. مطلب مهم، خبر تایید نشده تحویل [هواپیماهای] سوپراتاندار فرانسه به عراق است که اگر صحیح باشد، ممکن است تحولی در جنگ و منطقه پیش بیاورد[1]. با آقای [آیت‌الله]خامنه‌ای تلفنی صحبت کردم و از عدم سرعت عمل در

---

۱ - فرانسه تعداد پنج جت جنگنده سوپراتاندار را برای استفاده در جنگ با ایران به ارتش عراق تحویل داد. دولت انگلیس نیز تعهد کرد یک اعتبار ۳۷۵ میلیون دلاری در اختیار عراق قرار دهد. این حمایتها به بهانه موضع‌گیری جمهوری اسلامی، درخصوص

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

جبهه صحبت و ابراز نارضایتی شد.

یکشنبه ۱۷ مهر ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم؛ گاهی خیلی زود می‌روم که خیابانها خلوت‌تر باشد. صبحانه را در مجلس خوردم. گزارشها را خواندم. خبر تازه جهانی، انفجار بمب[1] در محل بازدید رئیس جمهور کره جنوبی در رانگون پایتخت برمه و کشته و مجروح شدن حدود شصت نفر از جمله چهار وزیر و یازده مقام عالی کره‌ای است و احتمال تحویل [هواپیماهای] سوپراتاندار به عراق. در جلسه علنی چند لایحه تصویب شد. در تنفس، مراجعات نمایندگان را طبق معمول پاسخ دادم. ظهر، برای تماشاچیان که معلولان انقلاب بودند، صحبت کردم[2].

در دفترم آقایان [غلامعباس]زائری و [عباس]متین نمایندگان بندرعباس آمدند و برای تعویض امام جمعه و مدیرکل نیرو حرف داشتند. گفتند برق در نیروگاه، سی ساعت قطع شده و مشکلاتی به بار آورده است. آقای [سیدتقی]خاموشی [نماینده تهران] آمد و درباره گرانفروشی کارخانه‌های تحت پوشش دولت گفت و پیشنهاد تاسیس موسسات ماشین آلات کشاورزی توسط صندوقهای

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

مسدود کردن تنگه هرمز صورت گرفت. آقای ولایتی وزیر امورخارجه در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل اعلام کرد: "هرگونه صدمه به منافع حیاتی ایران در خلیج فارس، انسداد کامل تنگه هرمز و توقف صدور نفت را به دنبال دارد." در نخستین روزهای تقاضای عراق از دولت فرانسه برای دریافت هواپیماهای سوپراتاندار و موافقت دولت میتران، کلودشیون وزیر امور خارجه این کشور گفت: "انگیزه دولت فرانسه از تحویل هواپیماهای سوپراتاندار به عراق دو عامل است، یکی تمایلات صلح‌طلبانه عراق و رد آن از سوی ایران و دوم ایجاد یک موازنه نظامی در جنگ ایران و عراق."

۱ ـ در این واقعه که اندکی پیش از ورود "چون دو هوان" رئیس جمهور کره جنوبی به آرامگاه شهدای رانگون در پایتخت برمه روی داد، شانزده کره‌ای کشته شدند. کره جنوبی مدعی شد، مأموران کره شمالی بمب را کار گذاشته بودند.

۲ ـ در این سخنرانی آمده است: "در انقلاب ما جانبازان به عنوان یک جریان سازنده و خلاق مطرح می‌شوند... جانبازان انقلاب باید متناسب با وضع جسمی خود در ادارات و نهادها، مشغول به کار شوند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

خیریه قرض‌الحسنه و اجاره دادن آن به کشاورزان فاقد ماشین، برای پایین آوردن اجرت کار مخارج کشاورزی داشت. گفتم طرح خود را به شورای عالی اقتصاد بفرستد. آقای [منوچهر] متکی با خودش دکتر مروج از دانشگاه کمبریج لندن را آورده بود که پیشنهاد ترجمه آثار امام توسط مسلمانان دانشگاه را در مقابل تبلیغات سوء بهایی‌ها و ضدانقلاب می‌داد. آقای [میراکبر غفاری] قره‌باغ [نماینده ارومیه] از گران شدن سرسام آور گندم در آذربایجان و ضعف استاندار [آذربایجان غربی] و ضعف عملکرد حزب گفت.

عصر، جلسه شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] داشتیم و سپس شورای داوری حزب که در شورای داوری بیشتر بحث روی خط سوم و لزوم جذب چهره‌های آن بود. دیر وقت به خانه آمدم. عفت کباب درست کرد؛ خوردم و خوابیدم. آقای حسین مرعشی با تلفن بیدارمان کرد که دزد به دفترش زده و چکهای امانتی را برده است. رسیدگی به آن را به فردا صبح موکول کردم.

دوشنبه ۱۸ مهر ۱۳۶۲

صبح زود آقای [حسین]مرعشی آمد. به رئیس بانک مرکزی تلفن کردم که کمک کند تا دزد نتواند، چکهای تضمین شده را وصول کند. عصر به مجلس رفتم. جلسه کانون نمایندگان [مجلس] عضو حزب جمهوری اسلامی داشتیم. طبق معمول اخبار را گفتند و سپس درباره حدود ولایت حزبی و آزادیهای فردی درموضع‌گیریهای نمایندگان در مجلس و در مسائل سیاسی، بحث آغاز شد. تاکنون افراد حزبی در مجلس، هیچ‌گونه قیدی از جانب حزب در موضع‌گیریهای خود نداشتند. استیضاح آقای ناطق [نوری] را که عضو شورای مرکزی حزب است، گروهی از نمایندگان حزبی هم امضا کرده بودند. سپس این مطلب پیش آمد که آیا تا این حد، اعضای حزب می‌توانند مستقل از حزب عمل بکنند. قرار شد در این‌باره بحث کنیم و تصمیمی اتخاذ نماییم. دو سه نظریه وجود دارد و چند نفر صحبت کردند. بحث به آینده موکول شد. قرار است، ماهی یک جلسه کانون داشته باشیم و حوزه‌ها در هر هفته جلسه داشته باشند.

بعد از نماز مغرب و عشا، شورای عالی دفاع در مجلس تشکیل شد. بیشتر درباره تحویل [هواپیماهای] سوپراتاندار فرانسوی به عراق و کیفیت برخورد تبلیغی و عملی با آن و درباره اسرا و آینده عراق و... بحث شد. تقریباً واضح است که اردوگاه شرق و غرب و ارتجاع نگران پیروزی

ایرانند و با بذل پول و تبلیغات و سلاحهای مدرن و چشم پوشی از جنایات جنگی ارتش عراق علیه ایران و به نفع عراق عمل می‌کنند. بعد از جلسه، من به عنوان سخنگوی شورا مصاحبه کردم[۱]. شام در منزل آقای [مرتضی]الویری ـ که از حج آمده ـ مهمان بودیم. اعضای هیأت رئیسه کمیسیون صنایع و... هم بودند. شب در مجلس خوابیدم.

سه شنبه ۱۹ مهر ۱۳۶۲

بعد از نماز تا تشکیل جلسه علنی مطالعه کردم. طرح شوراهای اسلامی کار در دستور بود. کمی خسته بودم. بعد از تنفس که سئوالات مطرح بود به دفترم رفتم و استراحت کردم. ظهر آقای شبستری آمد و از تعاونی مسکن صداوسیما شکایتی آورد که به اراضی مجاور خود ـ که از طرف وزارت مسکن به تعاونیهای سایر ارگانها داده شده ـ تجاوز می‌کند.

آقای سجادی که از آلمان برگشته بود، آمد و از نیازهای دانشجویان و ایرانیهای مقیم اروپا و مشکلات بعضی از آنها و ترکهای مسلمان مقیم آلمان مطالبی گفت. مشهدی عیدی اراکی آمد و کارهایی داشت.

عصر ملاقاتی با اعضای شورای امور تربیتی داشتم. از آقای [علی اکبر] پرورش [وزیر آموزش و پرورش] به خاطر تضعیف امور تربیتی شکایت داشتند و [خانم عاتقه صدیقی] همسر شهید رجایی هم انتقادات بیشتری از این جهت داشت.

در جلسه حزب‌اللهی‌های نمایندگان شرکت کردم. درباره خطر اختلاف میان نیروهای خط امام و مخصوصاً در انتخابات صحبت کردم و آنها را به عدم طرد یکدیگر توصیه نمودم. ملاقاتی با

---

۱ ـ در این مصاحبه آقای هاشمی رفسنجانی سخنگوی شورای عالی دفاع در واکنش به تحویل هواپیماهای سوپراتاندار به عراق گفت: "تهدید ایران توخالی نیست، اگر ما نخواهیم، جنگ سوم جهانی هم نمی‌تواند تنگه هرمز را بازکند.... برخلاف اظهارات مقامات فرانسوی، بستن تنگه هرمز، برای ایران انتحار نیست، بلکه برای حزب سوسیالیست فرانسه انتحار است.... تحویل هواپیماهای سوپراتاندار به عراق، جز یک شانتاژ بین‌المللی، مسأله دیگری نیست. اگر بخواهند ما را از نفت محروم کنند، خلیج فارس را به کلی از حیز انتفاع می‌اندازیم." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، مصاحبه‌های سال ۱۳۶۲، جلد سوم، دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

سفیر چکسلواکی داشتم. خواستار توسعه روابط و مسافرت من به آنجا یا رئیس مجلس آنها به ایران بود. چند کتاب برای معرفی کشورش آورده بود. یکی از مسئولان حفاظت سپاه آمد و از مشکلات کار حفاظت شخصیتها، نداشتن ضابطه، توقعات زیاد بعضیها و مشکلات حفاظت آقایان منتظری و مشکینی و طاهری اصفهانی به خاطر دخالت اطرافیان، مطالبی گفت. آقای [محسن]قرائتی و جمعی از مسئولان [نهضت] سوادآموزی آمدند و خواهان وزارت شدن آن سازمان بودند و از وسعت و مشکلات کارشان گفتند.

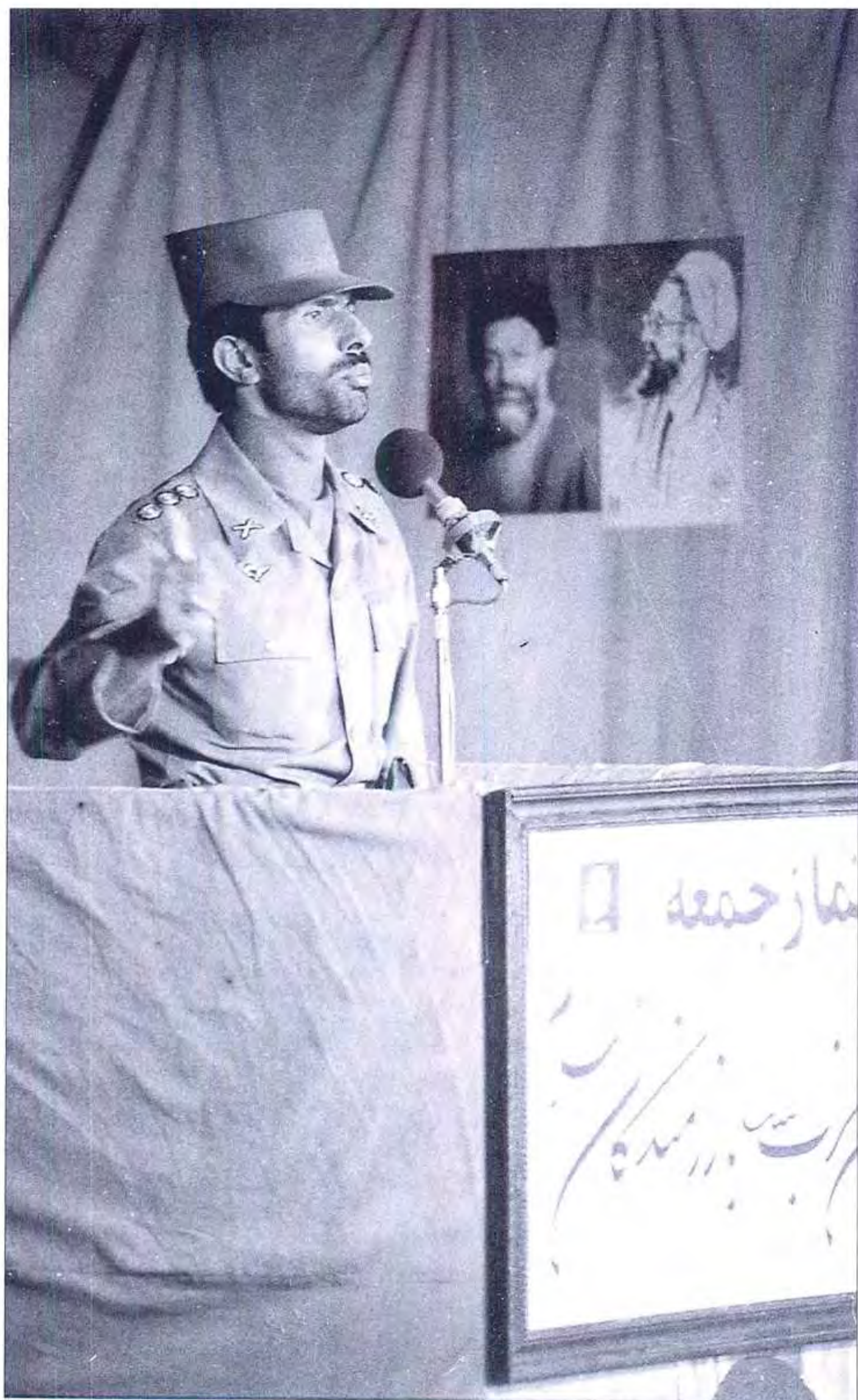
شب در دفتر رئیس جمهور دو جلسه داشتیم، اولی با آقایان [محسن]دعاگو و [علی اکبر]پرورش که اختلاف شدید دارند؛ معلوم شد نمی‌توانند همکاری کنند. قرار شد آقای [محسن]دعاگو به عنوان نماینده قوه مجریه در شورای سرپرستی صداوسیما انتخاب شود. سپس جلسه سران قوه‌ها بود. درباره گرانی، دفاع، تبلیغات و دانشگاه‌ها و...بحث شد.

چهارشنبه ۲۰ مهر ۱۳۶۲

تمام وقت در منزل بودم. مهدی را همراه عفت به بیمارستان فیروزگر فرستادیم. در اثر ضربه‌ای که به غضروف بینی مهدی [در تصادف اتومبیل] وارد آمده، غضروفها و استخوان صدمه دیده است. بعد از ظهر از بیمارستان به خانه برگشتند. پیش از ظهر، بیشتر کارم روی خواندن گزارشها و انجام کارهای مجلس بود. معمولاً کارها را به خانه می‌آورم؛ به خاطر صرفه‌جویی در وقت و تردد کمتر در خیابانها، روزهایی که کار مهمی در مجلس ندارم، کارها را در خانه انجام می‌دهم. نشریه آمار تشخیص مناطق محروم کشور را خواندم. وضع مناطق محروم به شدت رنجم می‌دهد. در حال جنگ هم نمی‌توانیم کار مهمی برایشان بکنیم. آرزو دارم، روزی بتوانیم برای رفع این تبعیض عمیق تاریخی، اقدام مؤثری بکنیم. البته بعد از انقلاب، اقدامات مؤثری انجام شده و اکنون از طریق سهمیه‌بندی، کالاهای اساسی و ضروری تعاونی در این مناطق پخش می‌شود.

پنج‌شنبه ۲۱ مهر ۱۳۶۲

شب، مقداری ناراحت بودم. صبح، کمی تب داشتم. به مجلس رفتم. در جلسه علنی، طرح



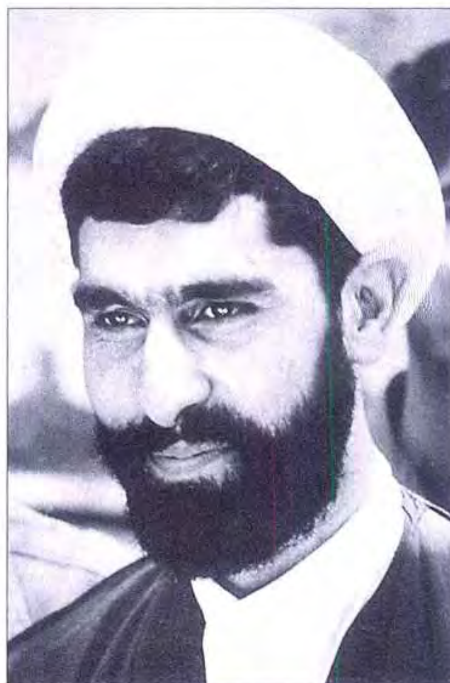
سرهنگ علی صیاد شیرازی
فرمانده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی

شورای اسلامی کار مطرح بود. چون کسالت داشتم، جلسه را به آقای یزدی سپردم و به دفترم آمدم. تا ساعت یازده استراحت کردم. پیش از ظهر، آقای [حسین] محلوجی آمد و راجع به لزوم توجه بیشتر به پیمانکاران و جلوگیری از افراط کاریها در حذف و طرد آنها، مخصوصاً در شرایطی که برای ساختن کشور و اجرای طرحهای عمرانی، نیاز به تخصص‌های آنها داریم، صحبت کرد. آقای محمد جواد حجتی کرمانی آمد و همان حرفهای قدیمی خود را راجع به افراط حزب‌اللهی‌ها زد؛ البته با لحنی آرام‌تر. خواهان واگذاری یک کار فرهنگی به ایشان، بعد از اتمام دوره نمایندگی [مجلس] بود. ناهار را با من صرف کرد.

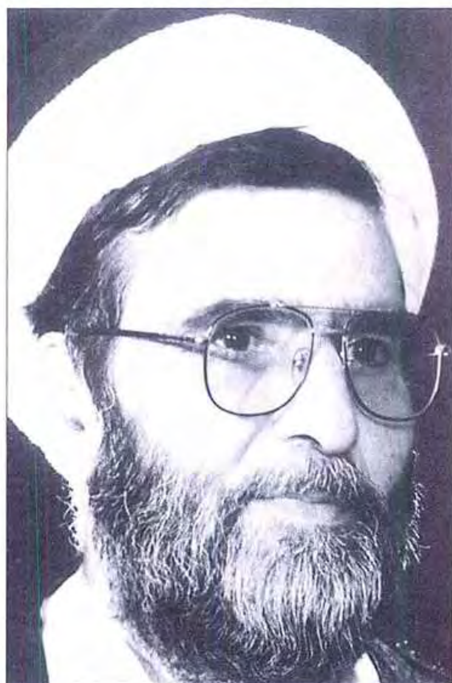
عصر نماینده مریوان و بعضی از مسئولان آنجا آمدند و از گرفتاریهای مردم بعد از بمباران و هجرت و آوارگی مردم و نرسیدن مسئولان امدادی شکایت داشتند. با آقای ناطق نوری وزیر کشور تلفنی صحبت و تاکید بر رسیدگی به مشکلات مردم کردم. آقای [علی]فلاحیان مسئول کمیته‌های انقلاب آمد و راجع به آینده کمیته‌ها و محل و مرکز آن ـ که مجلس شورای اسلامی قدیمی است ـ مذاکره کرد. آقای ترابی از دفتر مشاورت [ارتش] آمد و گزارشی از مشخصات هواپیماهای سوپراتاندار و کیفیت دفاع داد و گزارش کرد که کاروانی از کشتیها را به ماهشهر برده و بیرون آورده‌ایم. شب در دفتر آقای خامنه‌ای، سرهنگ صیاد شیرازی از جبهه آمد و گزارشی از عملیات آینده گفت. یکی را فعلاً معوق گذاشته‌اند و دیگری را در دو سه روز آینده انجام می‌دهند. به نظر من آن که معوق مانده، اگر انجام می‌شد، بهتر بود.

جمعه ۲۲ مهر ۱۳۶۲

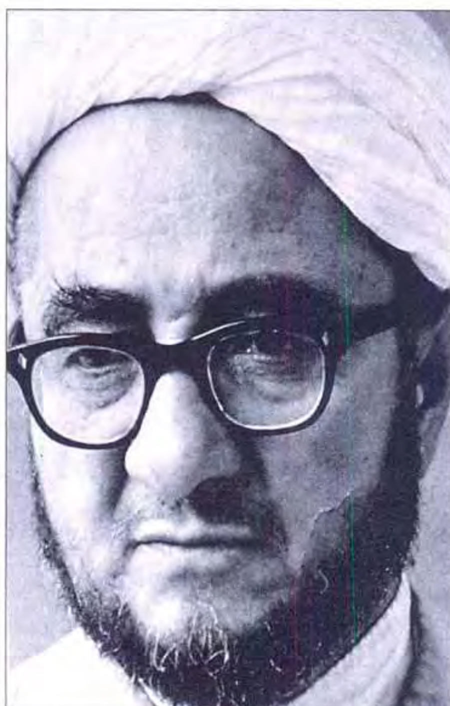
تا ساعت ده و نیم صبح در خانه مطالعه می‌کردم. آقای نخست وزیر تلفنی از من خواست که در نماز جمعه، لغو دستور دولت شهیدرجایی را در مورد اقامه نماز جماعت، هنگام ظهر در دستگاه‌های دولتی را که اخیراًدر بانکها و کارخانه‌ها مورد سوء استفاده قرار گرفته، تایید نمایم؛ تایید کردم. خواستم از امام نظر بگیرم اما جواب نرسید. نظر احمدآقا این بود که امام در جریان هستند. نماز جمعه را اقامه کردم و خطبه دوم را به هواپیماهای سوپراتاندار و جنگ و...اختصاص



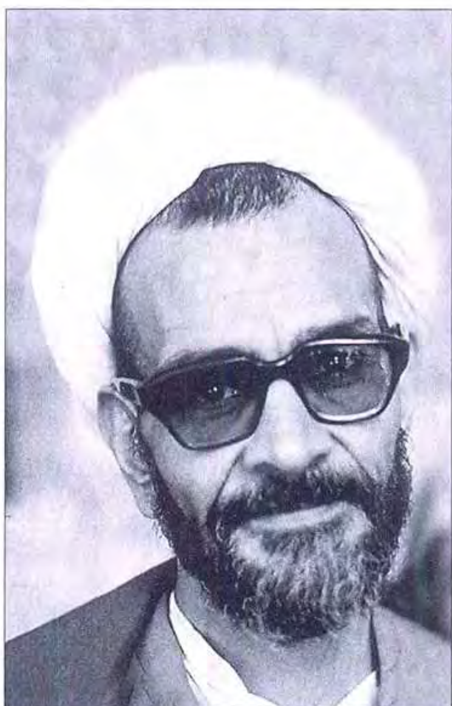
حجت الاسلام والمسلمین عبدالمجید معادیخواه



حجت الاسلام و المسلمین علی حجتی کرمانی



حجت الاسلام و المسلمین صادق خلخالی



حجت الاسلام و المسلمین محمد جواد حجتی کرمانی

دادم[1]. از نوق استادعلی داودی آمد و سه گونی پسته از پسته‌های خوب خودمان آورد. قسمت عمده آن را هدیه می‌دهم. اخوی زاده محمد آمد و می‌خواست بـه وزارت بـهداری بگـویم کـه بیمارستان در حال تاسیس نظام آباد را به دانشگاه‌ها واگذار کنند تا برای آموزش از آن استفاده کنند؛ تحصیل پزشکی دارد.

شنبه ۲۳ مهر ۱۳۶۲

تمام روز در خانه بودم. قرار بود عصر، جلسه شورای عالی اقتصاد برای بحث درباره علل تورم داشته باشیم که قرار را لغو کرده بودند. تلفنی از رئیس جمهور علت را پرسیدم. گفتند بـه خـاطر عزاداری لغو شده است. آقای نخست وزیر تلفن کرد و درباره وزیر جدید معادن و فلزات مشورت کرد. کمیسیون صنایع با دادن چند اسم و اولویت هر یک نظر داده است. گفتم روی یکی از همانها با رئیس جمهوری توافق کنید.

بیشتر وقت را به مطالعه و اصلاح مواضع حزب گذراندم. گزارشها را از مجلس آوردند. خواندم، مطلب مهمی ندارد، جز اظهارات نماینده شوروی در سازمان ملل مبنی برمخالفت بـا دخـالت آمریکا در خلیج فارس به بهانه باز نگه‌داشتن راه کشتی‌رانی. اگر جدی باشد، مهم است[2]. شب از دفتر نخست وزیر اطلاع دادند که آیت‌الله‌العظمی نجفی [مرعشی] در قم به شهربانی گفته‌اند کـه اجازه بدهند، قمه‌زنی انجام شود. از من نظر خواستند و من از بیت امـام کسب تکـلیف کـردم. احمدآقا گفت، امام سال گذشته منع کرده‌اند اما امسال دخالت نمی‌کنند. صلاح نمی‌دانند در مقابل

---

۱ - در خطبه اول ادامه بحث عدالت اجتماعی در اسلام شامل موضوعات تقوا در انسان، شیوه تصدی مناصب اجتماعی در اسلام، بوروکراسی در ایران، سپردن مسئولیتها در صدر اسلام و سپردن مناصب اجتماعی از نگاه ائمه اطهار مطرح شد. در خطبه دوم دربارهٔ مسأله عاشورا و ارتباط آن با جنگ، تحلیل آخرین وضعیت جبهه‌های جنگ مطالبی به نمازگزاران ارائه گردید. رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، خطبه‌های نماز جمعه سال ۱۳۶۲، جلد پنجم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۷۵.

۲ - در پی تهدید ایران مبنی بر بستن تنگه هرمز در صورت حمله عراق به نفتکشهای ایرانی، آمریکا یک واحد آبی - خاکی شامل ۲۰۰۰ تفنگدار دریایی را به اقیانوس هند اعزام کرد. ناو ۴۰ هزار تنی "تاراواو" این نیروها را از بیروت به سمت منطقه خلیج فارس انتقال داد. چند روز پیش از آن، ناو هواپیمابر "رنجر" به همراه شش ناو دیگر به اقیانوس هند اعزام شدند.

آقای نجفی [مرعشی] موضع بگیرند. من خودم با توجه به منع سال گذشته با مسئولیت خودم به نخست وزیری گفتم، جلوگیری شود. شب، عفت مهمان داشت. بچه‌ها در بیرون شام خورده بودند.

یکشنبه ۲۴ مهر ۱۳۶۲

تمام روز در خانه بودم. تازه مهمی نداشتیم. بیشتر به مطالعه و استماع عزاداریهای صداوسیما گذشت.

دوشنبه ۲۵ مهر ۱۳۶۲

تمام روز در خانه بودم. خانواده کوثری پس از روضه خوانی برای امام در حسینیه جماران به خانه ما آمدند. آقای کوثری روضه‌ای خواند و حالی دست داد. مقداری پسته و هزار تومان به او هدیه دادم. بخشی از وقتم را صرف مطالعه مقاتل کردم و بقیه را به مطالعه تاریخ احزاب سیاسی ایران و استخراج صفات ممدوح و مذموم از علم اخلاق نمودم.

عصر با نخست وزیر در مورد ضرورت تعقیب شکایات مردم و تسریع در معرفی وزرای جدید صحبت کردم. خبر داد در علوفه‌های جازموریان آتش‌سوزی عظیمی رخ داده و خسارت زیاد است. شب با [آیت‌الله]آقای خامنه‌ای صحبت کردم. اطلاع داد که امشب عملیات انجام نمی‌شود؛ قرار بود انجام بشود. عفت و یاسر که به قم رفته بودند، شب برگشتند. ظهر، آقا جلال از یکی از تکایا برای ما غذای امام حسینی آورد. زیاد بودبه آشنایان اطلاع دادیم؛ آمدند بردند. از مجلس هم آورده بودند، به پاسدارها دادیم. باز هم اضافه آمد که شام هم خوردیم و برای بعد هم ماند.

سه شنبه ۲۶ مهر ۱۳۶۲

تمام وقت در خانه ماندم؛ به خاطر اینکه نمایندگان در مراسم عاشورا در حوزه‌های انتخابیه شرکت کرده بودند، امروز را تعطیل کردیم. بیشتر وقتم صرف خواندن تاریخ احزاب سیاسی ایران و کارهای مجلس چهارم و ظهور رضاشاه شد. دیشب در سردشت علیه ضدانقلاب عملیات وسیع و

موفقی داشته‌اند. رئیس جمهور با نخست وزیر در مورد نماینده در [شورای سرپرستی] صداوسیما و بعضی از وزرای جدید اتفاق نظر ندارند.

گزارشها را از مجلس آوردند. دو سه روز را مطالعه کردم. تازه مهمی در اخبار نیست. شب خلاصه فیلم سفرم به جنوب را گذاشته بودند. فیلم مهارکردن چاه شماره سه نوروز را تماشا کردم. به دکتر ولایتی تلفن کردم و گفتم موضوع مخالفت شوروی با دخالت آمریکا در خلیج فارس را تعقیب کنند. امروز عملیات وسیعی در سردشت، علیه مراکز اصلی ضدانقلاب داشته‌ایم که ضربه‌های کاری بر آنها وارد آمده است.

چهارشنبه ۲۷ مهر ۱۳۶۲

بعد از نماز به مجلس رفتم. کارهای اداری را انجام دادم و گزارشها را خواندم. تمام وقت جلسه علنی، صرف طرح شوراهای اسلامی کار شد. در تنفس به مراجعات نمایندگان پرداختم. معمولاً قبل از جلسه و در حین کار جلسه و در تنفس، نمایندگان، کارهای شخصی یا اجتماعی و یا شکایات و پیشنهادهای خود را با من در میان می‌گذارند.

ظهر، جمعی از نمایندگان با آقای کروبی برای علاج مشکل معلولان انقلاب آمدند که اخیراً علیه آقای کروبی و بنیاد شهید سر به اعتراض شدید برداشته‌اند و آقای کروبی سپاه را محرک می‌داند. چاره‌جویی می‌کردند. سه نفر از نمایندگان را اعزام کردیم که با جانبازان مذاکره کنند و راه حل پیشنهاد نمایند. آقای آل احمد از دادستانی آمد و مدعی بود که شخص فاسدی به نام عبداللهی خود را به من و آقای منتظری منتسب می‌کند. گفتم رسیدگی کنند.

عصر [جلسه] هیأت رئیسه [مجلس] داشتیم و شب با آقایان رئیس جمهور و احمدآقا، مهمان آقای [موسوی] اردبیلی بودیم. درباره جنگ و صلح و گرانی و طرح برنج و چیزهای دیگر مذاکره کردیم. آقای [موسوی]اردبیلی از کشف باند بزرگی که اجناس را از وزارت بازرگانی می‌ربود و گران در بازار می‌فروخت، خبر داد و گفت که در منازل آنها اشیای بسیارگران‌بهای رژیم سابق هم - که لابد از جایی دزدیده‌اند - یافت شده است. آقای [کمال]خرازی آمد و راجع به محور تبلیغات عملیات والفجر ۴ مشورت کرد. امشب قرار است حمله آغاز شود. برای رزمندگان و پیروزی آنها



نقشه عملیات والفجر ۴

دعا کردم و ساعت دوازده شب خوابیدم[1].

پنج‌شنبه ۲۸ مهر ۱۳۶۲

با جبهه و قرارگاه حمزه سیدالشهداء و لشکر ۲۸ سنندج تماس گرفتم و از عملیات سئوال کردم. همه خبرها می‌گوید، مرحله اول حمله که از ساعت دوازده شب آغاز شده، موفق بوده است. از بانه و مریوان - از شمال و جنوب - به منطقه شیلر حمله کرده‌ایم که بخش وسیعی از اراضی عراق و روستاها و شهرها و پادگانها و پایگاه‌هایی از آنها تصرف خواهد شد. می‌گویند تلفات ما هم خیلی کم است. در جلسه علنی مجلس، طرح شوراهای کار را تمام کردیم اما احتمالاً شورای نگهبان، ایرادهای زیادی خواهد گرفت.

ظهر آقای [محی‌الدین]فاضل هرندی آمد و راجع به وضع حزب [جمهوری اسلامی] و تلاشهای [جامعه] مدرسین [حوزه علمیه قم] و روحانیت مبارز تهران در قبضه کردن مجلس آینده مطالبی داشت. با جبهه و رئیس جمهور و احمدآقا و ستاد تبلیغات جنگ تماس گرفتم. قرار شد از ساعت دو بعدازظهر، [اخبار مربوط به عملیات] والفجر ۴ اعلان شود. عراقیها خبر حمله ما را با ادعای شکست حمله داده‌اند. قرار بود، فردا بگوییم. یعنی پس از اطمینان کامل از عملیات موفق. عصر آقای فروغی آمد و راجع به اختلافات و لوایح معوّق در مجلس که در اثر مخالفت شورای نگهبان، مثل اراضی شهری و تجارت خارجی مانده است، حرفهایی داشت. آقای [صادق]طباطبایی آمد و پیشنهاد یک شرکت ایتالیایی مبنی بر فروش گلوله [توپ] ۱۵۵ را آورد. به وزارت دفاع ارجاع دادم.

پزشکان نمایندگان بیمارستانهای خصوصی آمدند و از فشارهای وزارت بهداری برای تحمیل تعرفه‌ها شکایت داشتند. اخیراً جیره مواد غذایی آنها قطع شده و از بازار آزاد خیلی گران بدست

---

۱ - عملیات والفجر ۴ در ساعت ۲۴ روز ۶۲/۵/۲۷ با رمز "یاالله، یاالله، یاالله" با هدف "آزاد سازی بخشی از میهن اسلامی و ارتفاعات مهم منطقه و تصرف پیشرفتگی دشت شیلر، مسدود ساختن راه نفوذ ضدانقلاب که از راه شیلر انجام می‌شد، تصرف پادگان پنجوین و گرمک عراق و خارج کردن مریوان از زیر دید و تیر دشمن" آغاز شد. این عملیات که ۲۰ روز به طول انجامید، در منطقه دره شیلر در شمال مریوان و پنجوین به وسعت ۳۰۰کیلومتر مربع از خاک ایران و ۷۰۰کیلومتر مربع از خاک عراق انجام شد.

می‌آورند. با دکتر [هادی]منافی [وزیر بهداری] صحبت کردم که کمیسیونی با شرکت خودشان، تعرفه‌های عادلانه‌ای تعیین نماید. مسئولان اطلاعات سپاه آمدند و از توقیف یکی از مهره‌های منافقان و کشف توطئه جدید آنها مبنی بر ایجاد بحران نظامی با همکاری خارجیها و عوامل داخلی و قیام در حال بحران و... و تصمیمات اتخاذ شده را گفتند و مشورت کردند. تا ساعت هشت در مجلس کار کردم و سپس به خانه آمدم. آقای محسن رضایی تلفن کرد و آخرین اخبار پیروزیها را داد؛ خیلی راضی است. برای جبران کم خوابی دیشب، زودتر خوابیدم.

جمعه ۲۹ مهر ۱۳۶۲

با زنگ تلفن آقای محسن رضایی از جبهه، از خواب بیدار شدم. از مرحله دوم عملیات دیشب که پیشرفتهایی داشته‌اند، مطالبی برای طرح در نماز جمعه گفت. تا ساعت ده ونیم در خانه برای خطبه‌های نماز جمعه مطالعه می‌کردم. یک خطبه را به عملیات والفجر ۴ اختصاص دادم[1]. به اخبار جنگ و پیروزیهای خودمان بیشتر گوش دادم و با جبهه تماس داشتم.

شنبه ۳۰ مهر ۱۳۶۲

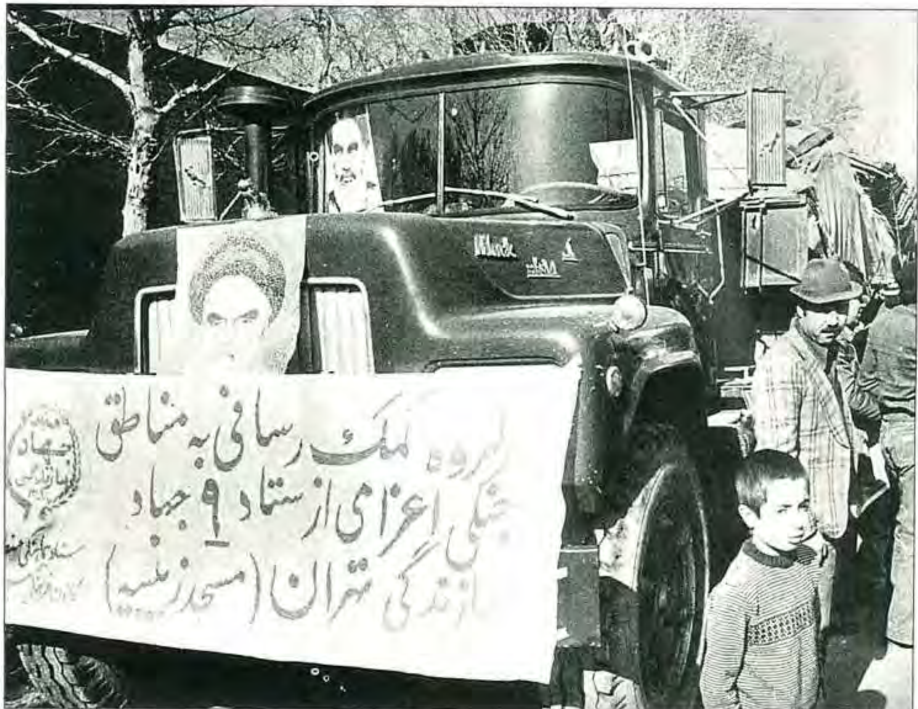
تا ساعت سه ونیم عصر در خانه بودم. از مجلس، اخبار و گزارشها را آوردند. وضع جبهه‌ها

---

۱ ـ در خطبه اول ادامه بحث عدالت اجتماعی در اسلام با موضوع ارزشها در نظام اخلاقی اسلام و شرح ارزشها و ضد ارزشها در اسلام دنبال شد. در خطبه دوم عملیات والفجر ۴ مورد تحلیل واقع گردید و پیرامون عملکرد دولتهای غربی در قبال جنگ عراق با ایران و موقعیت اپوزیسیون جمهوری اسلامی در خارج از کشور مطالبی ارائه شد. در پایان خطبه دوم ذکر مصیبتی برای بازماندگان حماسه کربلا خوانده شد. در این خطبه‌ها آمده است: "عملیات والفجر ۴ پاسخ تحویل سوپراتاندارهاست و اگر در آینده سلاح دیگری مطرح شود، مشتهای ما محکم‌تر خواهد شد... لازم بود که در این زمان، ضربه‌ای به آشیانه اصلی ضدانقلاب در غرب کردستان بزنیم و مرکز آموزش نظامی و فرهنگی عزالدین‌ها، قاسملوها و اخیراً شورای مقاومت را تصرف کنیم.... جنگ از اول هم به مصلحت نبود. جنگ را شروع کردید و وقتی شروع کردید، ادامه جنگ و خاتمه آن در اختیار ماست که مظلومیم و مورد تجاوز قرار گرفته‌ایم." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، خطبه‌های جمعه سال ۱۳۶۲، جلد چهارم"، دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.



کمک رسانی مردم به جبهه های جنگ



خوب است. در سردشت ضربه‌های کاری به ضدانقلاب و عراق و در «شیلر» پیشرفتگی خاک عراق در ایران ـ میان بانه و مریوان ـ نیروهای ما به پیشرفت ادامه می‌دهند. اسرای عراقی به ۷۰۰ نفر رسیده‌اند و تلفات ما خیلی کم و تلفات عراقیها خیلی زیاد است.

احمدآقا آمد و راجع به وضع جنگ و مسائل دیگر مذاکره کردیم و راجع به سخت گیریهای بی‌مورد محافظان با عابران جماران در اطراف بیت صحبت شد. قرار شد، تخفیف دهند. راجع به انتخابات و چیزهای دیگر هم بحث کردیم.

عصر جلسه شورای اقتصاد داشتیم. تعقیب اقدامات درباره طرح برنج و توزیع چای گزارش شد. راجع به عوامل تورم، کمیسیون، گزارشی تهیه کرده است. بیشتر روی عامل پایین آمدن سطح تولید و بالا رفتن مقدار نقدینگی و کسر بودجه تکیه داشتند. شب برای شام و خواب به مجلس رفتم. گزارشها را آوردند. عراقیها امروز عصر، سه موشک به دزفول و سه موشک به مسجد سلیمان زده‌اند که طبق آخرین آمار، حدود ۱۱۰ نفر در مسجد سلیمان و ۳۵ نفر در دزفول شهید و صدها نفر مجروح و خرابیهای فراوان بار آمده است[1]. معمولاً عراقیها بعد از هر شکست در جبهه، این گونه شرارتها را دارند و گاهی منافقان به عنوان ستون پنجم دشمن عمل می‌کنند. از جبهه اطلاع گرفتم، وضعشان خوب بود. با آقای مهدوی کنی درباره [ستاد] کمک رسانی [به مناطق بمباران شده] و اعزام نماینده به دزفول و مسجد سلیمان صحبت کردم[2].

---

۱ ـ ارتش عراق در ساعت ۱۶/۳۳ دقیقه با پرتاب دو موشک و در ساعت ۱۷/۳۷ دقیقه با شلیک یک موشک شهر دزفول را به خاک و خون کشید. در این حمله موشکی ۶۰ خانه و ۵۵ مغازه به کلی ویران شد. همچنین شهر مسجد سلمیان در ساعت ۱۹/۲۵ دقیقه مورد حمله موشکی قرار گرفت. در این حملات ـ به دزفول و مسجد سلیمان ـ ۱۱۶ نفر به شهادت رسیدند و ۳۱۵ نفر مجروح شدند.

۲ ـ آیت‌الله محمد رضا مهدوی کنی طی حکمی از سوی امام خمینی(ره) مأموریت یافته بود تا ستادی را برای کمک رسانی به مناطق بمباران شده تشکیل دهد و کمکهای لازم برای مردم این مناطق از طریق این ستاد انجام گیرد.

آبان ۱۳۶۲


کودک زخمی از بمباران هوایی

یکشنبه ۱ آبان ۱۳۶۲ ۱۶ محرم ۱۴۰۴ Oct. 23, 1983

تا ساعت هفت و نیم صبح در دفترم مطالعه می‌کردم. با جبهه تماس گرفتم؛ وضع خوب است. در مجلس، پیش از دستور درباره جنایات موشک باران صدامیان به شهرها و مردم غیر نظامی صحبت کردم[1]. ساعت نه ونیم، برای تعقیب کار جنگ و شهرهای آسیب دیده به دفترم آمدم. آقای هادی آمد و راجع به نشان دادن عکس‌العمل در مقابل شورویها ـ که این موشکها را در اختیار عراق گذاشته‌اند ـ بحث شد. تظاهرات آرام دانشجویان دزفولی در مقابل سفارت شوروی را مطرح کرد؛ وزارت کشور هم کسب تکلیف کرد.

آقای طهماسبی مخترع تانک کوچک خودکار ـ که با پیدا شدن مواد منفجره متحرک در فاصله دو کیلو متری به صورت اتوماتیک به کار می‌افتد و به طرف آن تیراندازی می‌کند[2] ـ از اصفهان آمد. مشکلات کارش را گفت؛ برای رفع آن اقدام کردم. اختراع خوبی است. طلبه‌ای است که با ذوق خودش عمل کرده است؛ حساس و زود رنج است و مسئولان ادارات، سخت می‌توانند با او همکاری کنند. بیشتر مخارجش را از پولهای جنگ که در اختیار مجلس بوده، پرداخت کرده‌ام. با [آقای محسن رفیق‌دوست] وزیر سپاه صحبت کردم که بیشتر توجه کند. سرهنگ سلیمی [وزیر دفاع] آمد و راجع به مسافرت به کره شمالی به همراه نخست وزیر، مشورت کرد. ظهر هیأت رئیسه کانون [اعضای]حزب [جمهوری اسلامی] در مجلس آمدند و درباره کار کانون مشاوره کردیم.

ظهر در اخبار گفتند که دو مقر فرماندهی آمریکاییها و فرانسویها در بیروت منفجر شده و تعداد زیادی از تفنگداران آمریکا و فرانسه کشته و مجروح شده‌اند. آمریکاییها، ایران را متهم به دست

---

۱ ـ در این نطق آمده است: "مطلبی که برای ما قابل توجه است، مقاومت و صبر مردم شهید پرور ماست. ما این افتخار را پیدا کردیم چنین مردمی داریم که به حق درک کردند که این مقاومتها درست برای تقویت نیروهای ما در جبهه‌ها و انجام فریضه جهاد همانند نیروهای جبهه‌ها است." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۲ ـ این تانکچه اتوماتیک با نصب سلاحی روی خودروی رزهی و تعبیه رادار و یک وسیله خودکار و اتوماتیک گردان، به محض انعکاس چیزی در رادار، به کار می‌افتاد و روی شی موجود در مقابل رادار شلیک می‌کرد. این تانکچه برای حفاظت از مراکز حساس در جبهه‌ها کاربرد داشت.

داشتن در این انفجار کرده‌اند و تهدید به انتقام نموده‌اند. قرار شد وزارت امور خارجه تکذیب کند[۱].

دوشنبه ۲ آبان ۱۳۶۲

تمام روز در خانه بودم. صبح زود با جبهه تماس گرفتم، معلوم شد که دیشب مرحله دوم عملیات والفجر چهار با هدف تسخیر شهر پنجوین [عراق] آغاز شده است. از شمال و شرق و جنوب به این شهر نزدیک شده‌ایم و در غرب آن عراقیها هستند. جنگ ادامه دارد[۲]. پیش از ظهر آقای طبسی تولیت آستان قدس [رضوی] آمدند. راجع به اختلافات نخست وزیر با آقایان [اسداله] بادامچیان و عسکراولادی مطالبی داشت و از من خواستند که به مشهد بروم. احمدآقا هم آمدند و راجع به جنگ و حفاظت بیت و انفجارهای بیروت و عکس‌العمل آمریکاییها بحث کردیم.

آقای محسن رضایی از اهواز تلفن کرد که برای تهیه مقدمات کار مهمی به آنجا رفته‌اند و از من

---

۱ ـ ساعت ۶ و ۲۰ دقیقه بامداد روز یکشنبه اول آبان، ابتدا مقر فرماندهی تفنگداران آمریکایی و ۶ دقیقه بعد، مقر سربازان فرانسوی در بیروت منفجر شد. هنگام این انفجار حدود ۲۴۰ تفنگدار آمریکایی در خوابگاه خود به سر می‌بردند. عامل هر دو انفجار دو اتومبیل پر از تی. ان. تی بود که در برابر هر دو ساختمان محل استقرار سربازان آمریکایی و فرانسوی عضو نیروهای چند ملیتی پارک شده بود. در یکی از اتومبیلهای حامل مواد منفجره، راننده‌ای نیز حضور داشت که خود نیز کشته شده است. واینبرگر وزیر دفاع آمریکا ادعا کرد امکان دارد ایران در حادثه انفجار دخالت داشته باشد. سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ادعای وی را تکذیب کرد وگفت: "مقامات آمریکایی، عاجز از ارزیابی صحیح آثار مقاومت مردم لبنان، تلاش می‌کنند در جهت انحراف اذهان مردم جهان از شکستهای پی در پی در لبنان و توجیه ضعف خود، این گونه اقدامات را براین یا آن کشور منتسب نمایند." در حادثه انفجار ۲۸۶ تفنگدار آمریکایی و چترباز فرانسوی کشته شدند. در پی این حادثه، دولت لبنان، سفارت جمهوری اسلامی در بیروت را تعطیل کرد و روابط خود را با ایران قطع نمود.

۲ ـ عملیات والفجر ۴ در دو محور بانه و مریوان انجام شد و در نتیجه آن، اغلب ارتفاعات مورد نظر در هر دو محور به تصرف درآمد. اما براثر پاتکهای دشمن به روی قله‌های کانی مانگا، برخی از قله‌های آن ارتفاع دست به دست شد و در نهایت در اشغال دشمن باقی ماند. در عین حال، این عملیات نتایجی همچون تصرف منطقه وسیع شیلر و در نتیجه انسداد تعدادی دیگر از معابر مهم تردد ضدانقلاب و نیز اشراف رزمندگان بر شهر پنجوین و چندین روستای عراق، پایان یافت. در این عملیات علیرضا رضاییان فرمانده قرارگاه حمزه سیدالشهداء(ع) به شهادت رسید.

خواست که علت پیشرفتگی شیلر در خاک ایران، هنگام تعیین مرزهای ایران و عراق را بررسی کنم؛ شاید ملاحظات نظامی و سیاسی یا اقتصادی و یا جغرافیایی در کار بوده است.

آقای دکتر سعید لاهوتی هم که از سربازی به مرخصی آمده است، امروز در خانه بود و عفت از ماهیهای اهدایی آقای احسانبخش [امام جمعه رشت] ناهار درست کرد. عصر، آقای محتشمی سفیرمان در سوریه آمد و راجع به پرداخت ارز کالاهای سوری که در نمایشگاه آورده بودند و مشاوره در امر اختلافات فلسطینیها و سوریها و شیخ سعید [شعبان]، طرابلس، وضع لبنان و نیازها و حوادث دیگر صحبت کردیم.

سه شنبه ۳ آبان ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم. وضع دیشب جبهه را پرسیدم. گفتند خوب است و پنجوین را از سه طرف در محاصره دارند. بخشی از جلسه علنی را اداره کردم. دو طرح قضایی رد شد. بعد از تنفس، جلسه را به آقای یزدی [نائب رئیس اول مجلس] سپردم. مسئول دفتر مشاورت [ارتش]، گزارشی از وضع نیروی دریایی خودمان و کشورهای اطراف خلیج فارس آورده بود. بسیاری از امکانات ما به خاطر ضعف نگهداری و تعمیرات و نبودن قطعات، راکد است.

برای خانواده‌های شهدای جوادیه و نازی‌آباد صحبت کردم[1]. آقای [علی]حجتی کرمانی آمد و بر تمایل به کار در کتابخانه تأکید کرد. آقای [یونس]محمدی [نماینده خرمشهر و] سرپرست هیأت پیگیری فرمان امام در خوزستان همراه با آقای [محمد]رشیدیان [نماینده آبادان]آمد و از تخلفات دستگاه قضایی استان و نفوذ معاودان عراقی در آن، مطالبی گفت. یکی از اعضای واحد اعزام مبلغ حزب [جمهوری اسلامی] آمد و از آقای بادامچیان گله داشت.

عصر گروهی از مسئولان شهر سیرجان آمدند. طرفدار آقای [محمد]اخلاقی[نیا] نماینده شهر و

---

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "عراقیها آن قدر وحشت کرده‌اند که صدام به شش گردان مهندسی، دستور ویران کردن شهر پنجوین را داده است تا بتواند پیرامون آن علیه ما تبلیغ کند و این عمل جنایتکارانه را به ایران نسبت دهد. در حالی که ما مناطق آزاد شده عراق را به عنوان امانت برای مردم مسلمان عراق حفظ خواهیم کرد، نه برای استفاده جمهوری اسلامی و یا تخریب آن."

رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.



دیدار با مسئولان ستاد برگزاری نماز جمعه تهران

مخالف امام جمعه ـ که مخالف ایشان است ـ بودند و مطالبی گزارش کردند. آقای [کمال]خرازی [مدیر عامل خبرگزاری جمهوری اسلامی و رئیس ستاد تبلیغات جنگ] و مسئولان نمایندگیهای خبرگزاری جمهوری اسلامی مستقر در خارج از کشور آمدند و گزارش سمینارشان را دادند. برای آنها صحبت کردم[۱]. آقای خرازی از رفتار سپاه برای تصاحب تبلیغات جنگ، گله داشت. اعضای ستاد [برگزاری] نماز جمعه تهران آمدند. گزارشی از وضع مصلای تهران و کارهای ستاد و نیازها دادند[۲]. ماهی دویست هزار تومان می‌گیرند؛ کم است.

شب در مجلس، جلسه شورای عالی دفاع تشکیل شد. آقای محسن رضایی شرح عملیات والفجر چهار را داد. سپس لغو عملیات والفجر پنج ـ که قرار بود در یکی از مراکز مهم اقتصادی انجام شود ـ اعلام کرد که باعث اوقات تلخی شد. تأکید کردیم، حتی‌الامکان تجدید نظر کنند. مصاحبه رادیو تلویزیونی انجام دادم[۳].

---

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "انقلاب اسلامی، اکنون به صورت کابوسی برای استکبار جهانی در آمده است و لذا آنها هر جا که بتوانند، سعی می‌کنند به اعتبار ما صدمه بزنند و در این رابطه از حادثه‌ای مثل انفجار بیروت استفاده کرده و در کشورهای غربی، انقلاب ما را به عنوان حرکت تروریستی مطرح می‌کنند." ایشان خطاب به مدیران خبرگزاری ایرنا گفت: "انقلاب اکنون پشتوانه خوبی برای شما است و تأکید ما هم به عنوان اسلام این است که اخبار را درست و واقعی منتشر کنید، زیرا انعکاس اخبار غیر واقعی آثار منفی بسیاری خواهد داشت. از اشتباهات بزرگ رسانه‌های خبری، دروغ گفتن و شانتاژ کردن است." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۲ ـ در این دیدار ابتدا گزارشی از احداث مصلای بزرگ تهران، پیش نویس طرحهای تهیه شده و میزان کمکهای مردمی ارائه شد. سپس آقای هاشمی رفسنجانی ضمن قدردانی از برگزار کنندگان مراسم نمازجمعه در تهران گفت: "ما از نحوه عملکرد برادران در ستاد نماز جمعه راضی هستیم. شما خیلی خوب در آنجا کار کرده‌اید، ان‌شاءالله روز به روز هم بهتر شود." ایشان درباره احداث مصلای بزرگ تهران اظهار داشت: "دقتهای لازم را در برپایی این بنای عظیم عبادی و سیاسی بنمایید و به گونه‌ای آن را احداث کنید که ان‌شاءالله در تمامی دنیا نمونه باشد و اثری جاوید و ارزشمند به حساب آید و در این کار عجله به خرج ندهید بلکه با مطالعه و دقت کافی طرحی مناسب برای آن تهیه و به اجرا در آورید."

۳ ـ در این مصاحبه آمده است: "پنجوین که شهر مرفه و خوش آب و هوایی برای عراقیها بود و در اطراف آن خیلی چیزها تعبیه کرده بودند و منطقه نظامی محسوب می‌شد، تقریباً از دست عراقیها بیرون آمده و ما در سه طرف آن مستقر هستیم و تنها غرب آن

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

چهارشنبه ۴ آبان ۱۳۶۲

آقای [سید احمد]زرهانی [نماینده دزفول] از دزفول تلفن کرد و خواستار ارسال چادر و مصالح ساختمانی و کمک مالی برای مردم شد. مسأله انفجار مقر ساختمان فرماندهی آمریکاییها در بیروت، هنوز مسأله روز جهانی است. صبح زود برای عکسبرداری از کلیه و مثانه به بیمارستان شهید لبافی‌نژاد رفتم. کلیه‌ام چندی پیش، سنگ آورده بود؛ گفتند سالم است. سپس از مجروحان جنگی و معلولان قطع نخاعی احوالپرسی کردم. دو ساعتی طول کشید. برای همه بیماران مریضخانه، میوه فرستادم. به خانه آمدم. عفت که برای پانسمان پایش به بیمارستان فیروزگر رفته بود، برگشت. تا عصر در خانه، مطالعه و استراحت داشتم.

اول شب اطلاع دادند که عراق، امروز عصر دو موشک به بهبهان و دو موشک به مسجد سلیمان زده است. کم کم خبر رسید که موشکهای مسجد سلیمان به جای حساس نخورده و فقط یک کشته داده است، اما در بهبهان موشکها به مدرسه راهنمایی و محله‌ای دیگر خورده و بیش از ۹۵ نفر شهید و ۴۰۰ نفر مجروح شده‌اند[1].

شب با آقایان خامنه‌ای و [موسوی] اردبیلی مهمان احمدآقا بودیم؛ تقاضا کردیم، امام هم آمدند. در خدمت امام، راجع به زدن مناطق مسکونی عراق، بحث کردیم؛ قبول نکردند. گفتند اشکال شرعی و سیاسی دارد. با وضعی که عراق پیش گرفته است، بدون زدن شهرهای آن، مشکل است، که خیلی به جنگ ادامه داد. درباره پذیرش آتش‌بس در خلیج فارس، این گونه که می‌گویند،

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

در دست عراقیها است و ما به آن شهر برای جلوگیری از صدمه به اهالی و ساختمانهای آنجا، گلوله پرتاب نمی‌کنیم اما این شهر دیگر نمی‌تواند، شهر مفیدی برای عراقیها باشد و به طور کلی برای حفاظت کردستان و انهدام نیروهای عراقیها و تحلیل نیروهای عراقی در کردستان عراق، قدمهای مؤثری برداشتیم.»

۱ ـ مقارن ساعت ۵ و ۱۰ دقیقه بعداز ظهر روز چهارشنبه ۴ آبان در حالی که دانش آموزان در مدرسه مشغول درس خواندن بودند، ناگهان یک موشک از سوی ارتش عراق به مدرسه راهنمایی پیروز واقع در خیابان عدالت بهبهان اصابت کرد و در نتیجه آن دهها تن از دانش آموزان و معلمان این مدرسه، شهید و مجروح شدند. موشک دیگر نیز به یک محله فقیرنشین در حوالی همین مدرسه اصابت کرد.

سازمان ملل می‌خواهد قطعنامه بدهد؛ بحث شد. نظر همه ما این بود که ارجح است بپذیریم. مطمئن نیستیم که امام بپذیرند. قرار شد، روی آن بحث کنیم. آقای [سیدمحمد] کیاوش از اهواز تلفن کرد که مجروحان بهبهان را به آنجا نبرند، چون جا ندارند. گفتم سه هواپیمای سی ـ ۱۳۰ رفته که [مجروحین را] به جاهای دیگر منتقل کنند، ولی در بهبهان نمی‌تواند بنشیند؛ در امیدیه نشسته‌اند.

پنج‌شنبه ۵ آبان ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم. گزارشها را درباره بهبهان خواندم؛ وضع خیلی فجیع است. نمایندگان نامه‌ای امضا کرده‌اند که اسرای عراقی را به شهرهای واقع در شعاع عملکرد موشکهای عراقی ببریم. قبل از دستور، راجع به جنایت صدام صحبت کردم[1]؛ ولی از بس تکرار شده، بی‌حساسیت است. نمایندگان سخت ناراحت بودند. لایحه نظام متحد تبلیغات، وقت زیادی از مجلس گرفت و رد شد. دو سه لایحه دیگر تصویب شد. استیضاح آقای ناطق‌نوری [وزیر کشور] هم با امضای ۵۱ نماینده اعلان شد[2].

---

۱ ـ در این نطق آمده است: "جنایت جدید صدام که می‌تواند برای ارضای حس پست انتقام جویی آمریکا و فرانسه عمل شده باشد که آنها به ناحق جمهوری اسلامی را متهم کرده بودند و نشان حرکتهای جنون‌آمیز آخر عمر یک دیکتاتور به حساب می‌آید، باید بر روحیه ملت ما و عزم و اراده رزمندگان ما تأثیر مثبت بگذارد و ما با دیدن چنین مظاهری از سفاکی و خونریزی و بی‌رحمی و نادیده گرفتن معیارهای انسانی و نظامی، دشمن خودمان را بهتر بشناسیم و برای قلع و قمع این سفاکان از منطقه نسبت به گذشته عازم‌تر و جدی‌تر باشیم." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم"، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۲ ـ این استیضاح در مورد وضعیت بنیاد امور جنگ زدگان، تخلفات شهرداری تهران، قانون احزاب، قانون شوراها، بی‌توجهی به تذکرات نمایندگان و ضعف مدیریت از وزیر کشور مطرح شد. تعدادی از استیضاح کنندگان عبارت بودند از: صادق خلخالی، عبدالواحد موسوی لاری، علی اکبر قره‌باغ، بهرام تاج گردون، محسن رهامی، ایرج صفاتی دزفولی، محمد نوروزی، محمد رشیدیان، عطاالله مهاجرانی، حسینی رامیانی، محمد علی سبحان اللهی، احمد زمانیان، لطیف صفری، فواد کریمی، حسن واعظ موسوی، احمد زرهانی، ابوالحسن الهیداشتی، محمد امین سازگارنژاد، غفور خلخالی، اسماعیل رفیعیان، سید کاظم اکرمی، نادی نجف آبادی، محمد علی خسروی و ....

آقایان هادی و دکتر روحانی ظهر به دفتر آمدند تا راجع به سفر دکتر روحانی به آمریکا برای شرکت در اجلاس بین‌المجالس و درباره مقابله با موشکهای صدام مشورت کنند. آقای یونس محمدی [نماینده خرمشهر] آمد و امضای خود را از استیضاح آقای ناطق [نوری] پس گرفت؛ نامزد استانداری خوزستان است. آقای [مرتضی] محمودی نماینده قصرشیرین آمد و پیشنهاد کاندیدا شدن از تهران را داد. دادستان کرج آمد و شرحی از باند قاچاق کالا و دلالی اسلحه با سوءاستفاده را داد که قبلاً آقای [موسوی] اردبیلی قسمتی را گفته بودند.

عصر با دانشجویان و مدرسین دانشکده الهیات [دانشگاه تهران] و [دانشگاه] تربیت مدرس ملاقات داشتم. مفصلاً برایشان صحبت کردم[1]. آقای [رضا]میرزا طاهری رئیس سازمان محیط‌زیست آمد. از اهمیت آن و بی‌توجهی دولت گفت و از وزارت امور خارجه گله داشت که در خارج [از کشور]، مأموران و هیأتها را هدایت سیاسی نمی‌کنند. آقای دشتی از دبیرخانه شورای [سیاستگزاری] ائمه جمعه آمد و از دو خط معارض روحانیت گفت که در دبیرخانه هم هست و راجع به کنگره ائمه جمعه مشورت کرد. اول شب به خانه آمدم. در شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] شرکت نکردم. عفت به مشهد و بچه‌ها به مهمانی رفته‌اند.

جمعه ۶ آبان ۱۳۶۲

تمام روز در خانه بودم. [آیت‌الله]آقای خامنه‌ای، نماز جمعه را اقامه کردند. با نخست وزیر درباره وزرای جدید، تلفنی صحبت کردم. قرار شد در هفته آینده، جلسه‌ای داشته باشیم. شب، بچه‌ها مهمان داشتند؛ خانواده اخوی مرحوم. مقداری از وقت را هم با دیدن فیلمی از ویدئو صرف کردم و اکثر وقت به مطالعه گزارشها گذشت. امروز عصر، نهضت آزادی اعلام میتینگ به نام «سمینار تأمین آزادی انتخابات» کرده است. وزارت کشور اجازه نداده و مردم جمع شده و بساط

---

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "ما تحصیل را عبادت می‌دانیم و می‌گوییم اگر دانشجویی بتواند یا نماز شب بخواند یا مطالعه کند، بهتر است مطالعه کند. اگر روزی در یک سطح تحصیلی، یک دانشجوی غیر مذهبی از دانشجوی مذهبی از نظر تحصیلی جلو باشد، ما این را ضعف به حساب می‌آوریم." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم"، دفترنشر معارف انقلاب، ۱۳۸۱.

آنها را به هم ریخته‌اند و نیروهای پلیس و کمیته آنها را نجات داده و به خانه‌هایشان برده‌اند.

شنبه ۷ آبان ۱۳۶۲

تمام روز در خانه بودم. پیش از ظهر اخوی محمد آمد و درباره شورای سرپرستی صداوسیما و برنامه‌های آن و توسعه پوشش آن مخصوصاً در بخش برون مرزی مذاکره شد.

احمد آقا هم آمد و درباره جنگ و مضمون پیام فهد شاه عربستان به امام صحبت شد. فهد در پیام خود، اظهار دوستی کرده و از احتمال بستن تنگه هرمز نگران است و پیشنهاد تحسین روابط داده است. من نظر دادم که درباره روابط باید بگویم که سه مسأله مهم داریم: ۱- قطع کمک آنها به عراق ۲- همکاری در مسائل نفت و عدم حمایت از منافع غرب. ۳- همکاری در مبارزه با اسرائیل. اولی فوری است و دوم و سوم در جریان عمل معلوم می‌شود. درباره تنگه هرمز هم، ما خواهان امنیت آن هستیم و تا مجبور نشویم آن را نمی‌بندیم. اجبار هم در صورتی است که [صدور] نفت ما قطع شود. این هم اگر بشود به خاطر حمایت از صدام است؛ بنابراین مسئول دیگران هستید، اگر حمایت نکنید، به اینجا نمی‌رسیم. درباره نمازجمعه و تعیین موضع قاطع در جنگ هم تصمیماتی اتخاذ شد که دنبال کنیم.

قرار بود، عصر به دیدن عمل نیمچه تانک اتوماتیک تازه اختراع شده بروم؛ آماده نشده بود و به تأخیر افتاد. با آقای خامنه‌ای درباره مسائلی، تلفنی بحث شد. آقای [ابوالفضل] توکلی‌بینا رئیس سازمان حج آمد و گزارشی از عملکرد حج گذشته داد و قرار شد، تلاش کنیم تا در سال آینده یکصدو پنجاه هزار نفر به حج بروند. برای کاندیدا شدن در مجلس آینده از حوزه تهران مشورت کرد. شب بچه‌ها مهمان بودند و من تنها بودم.

یکشنبه ۸ آبان ۱۳۶۲

بعد از نماز صبح به مجلس رفتم. صبحانه را در مجلس خوردم. گزارشها را خواندم. استضیاح آقای ناطق[نوری] را که خودشان اصرار به تسریع داشتند، برای ابلاغ امضا کردم. در جلسه علنی چند لایحه تصویب و یا رد شد. ظهر آشیخ مصطفی رهنما آمد. کار عمده‌اش درگیری با بهایی‌ها



جمهوری اسلامی ایران

مجلس شورای اسلامی

دفتر رئیس

شماره:

تاریخ ۶۲/۸/۷

پیوست

بسمه تعالی

حجت الاسلام جناب آقای میرخلیلی

امام جمعه محترم جزیره هرمز

ضمن سلام و آرزوی موفقیت روزافزون برای مردم مسلمان و مستضعف جزیره هرمز بدینوسیله از اعلام آمادگی امت قهرمان آن منطقه برای تبدیل قایقها و لنجهای ماهیگیری به نظامی تشکر مینمائیم و امیدواریم بزودی رزمندگان ما به پیروزیهای نهائی دست یابند و عظمت و قدرت جمهوری اسلامی ایران را با یاری خداوند متعال به جهانیان بنمایانند و فتنه انگیزان را به جزای اعمال زشت خود برسانند.

اکبر هاشمی رفسنجانی

رئیس مجلس شورای اسلامی

ابراز تشکر از مردم جزیره هرمز

شده است. پیشنهاد وکیل مجلس شدن دارد. خیلی‌ها این روزها برای این منظور ملاقات می‌گیرند. وکالت مجلس برخلاف روزهای اول، شغل بسیار مطلوبی شده است؛ پر قدرت، بی‌مسئولیت و راحت بـه نـظر خـیلی‌ها، ولی سرنوشت‌ساز و حساس و پرمسئولیت به نظر ماها. آقای [سیدرضا]زواره‌ای هم آمد؛ انتقادها داشت. گزارشی از سفر هیأت‌شان به کره جنوبی داد. آقای [عباس]عباسی [نماینده میناب] هم آمد و راجع به نماینده کهنوج مشورت کرد و علیه امام جمعه بندرعباس مطالبی گفت.

عصر آقای دکتر جاسبی آمد و راجع به دانشگاه آزاد [اسلامی] و حزب [جمهوری اسلامی] مطالبی داشت. شورای مرکزی حزب جلسه داشت. بیشتر بحث درباره استیضاح آقای ناطق [نوری] و همچنین تأمین منبع درآمد برای مخارج فراوان حزب بود. شب، جلسه شورای داوری داشتیم. دو سه شکایت از روزنامه [جمهوری اسلامی] مطرح شد که مهم نبود. دیر وقت به خانه آمدم. بچه‌ها همه خوابیده بودند. قرار بود، امشب مرحله سوم عملیات والفجر چهار انجام شود.

دوشنبه ۹ آبان ۱۳۶۲

تا عصر در خانه مطالعه می‌کردم. پیش از ظهر، احمد آقا آمد و درباره جواب امام به پیام شفاهی ملک فهد، مشورت کرد. اصلاحاتی در متن پیشنهادی به عمل آمد. روی چند نکته تکیه شد: ۱- عدم خطر ایران برای همسایگان ۲- تمایل بـه وحـدت و انسـجام نـیروهای اسـلامی ۳- لزوم همکاری در مسأله نفت و عدم اقدام در جهت خدمت به غرب ۴- قطع کمک عربستان به عراق ۵- همکاری در مبارزه با اسرائیل ۶- عدم تمایل ما به بستن تنگه هرمز؛ فقط در صورت اجبار، اقدام به بستن می‌کنیم. ۷- اگر شما به عراق کمک نکنید، نمی‌تواند منافع ما را در خلیج فارس تهدید کند تا ما مجبور به بستن تنگه هرمز شویم.

عصر با اعضای کانون حزبیهای مجلس، برای بحث پیرامون استیضاح آقـای نـاطق [نـوری] جلسه داشتیم. می‌خواستم از کانون رأی بگیریم که حزبیها حق مخالفت با آقای ناطق نـوری را ندارند اما در عمل ممکن نشد و رأی نگرفتیم. ادامه جلسه به فردا موکول شد. شب در مجلس ماندم. کارها را انجام دادم. گزارشها را خواندم. فیلمی از نمایشهای تلویزیونی عراقیها فـرستاده بودند، تماشا کردم. خیلی نمایش قهرمانی در جنگ داده‌اند، با ادعاهای زیاد کـه امـروز رسـوا

شده‌اند. قرار بود، عملیات داشته باشیم اما انجام نشد. با دکتر ولایتی [وزیر امور خارجه] صحبت کردم که در مورد قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل[1] در خصوص آتش‌بس در خلیج فارس با شدت مخالفت نشود و راه برای پذیرش باز باشد.

سه شنبه ۱۰ آبان ۱۳۶۲

در جلسه علنی، آقای [هاشم]صباغیان [نماینده تهران] در نطق پیش از دستور، با مظلوم نمایی، جریان برخورد روز جمعه را گفت و آخر صحبت او آقای قره‌باغ دخالت کرد و دعوایشان شد. به کتک کاری رسید. تریبون را قطع کردم و پخش از رادیو قطع شد. آقایان [علی اکبر]معین‌فر و [هاشم] صباغیان را به اتاقی منتقل کردند و تحت حفاظت گرفتند. جلسه را دوباره شروع کردم و برای مردم ماجرا را مختصراً توضیح دادم[2]. چند لایحه تصویب شد و چند سئوال انجام گرفت.

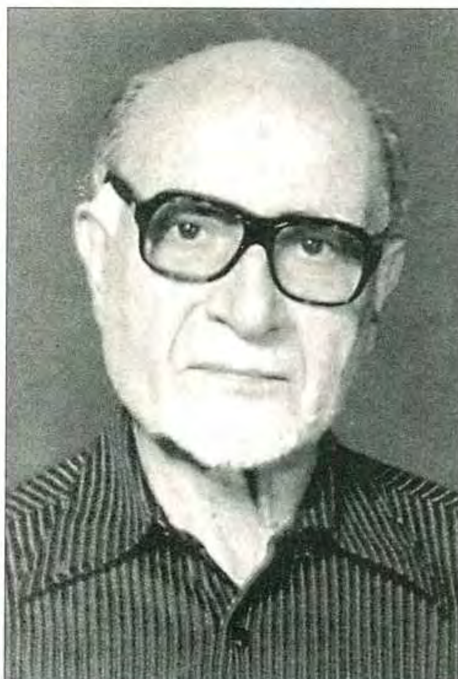
ظهر، جمعی از پاسداران جهرم و امام جمعه ازنا به ملاقات آمدند. برای مخارج جنگ، طلا و پول آورده بودند. پرسنل نیروی هوایی هم که برای تماشا به مجلس آمده بودند، مبلغی پول برای جنگ آوردند. [سرهنگ سلیمی] وزیر دفاع آمد و گزارش سفر به کره شمالی و توفیق در خرید اقلام نیازهای جنگی را داد؛ توپ ۱۳۰ و گلوله‌های آر. پی. جی و خمپاره و ....

عصر آقای بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین آمد و از عدم پشتیبانی در ادامه کار در بیانیه الجزایر گله کرد. توضیح دادم که ما تا آخر اعتماد کردیم و هیچگونه تضعیفی نکردیم. از گماردگان خودتان مخالفت شروع شد. به کار آقای [گودرز]افتخار جهرمی که به جای آقای محمدی آمده، اعتراضاتی داشت و نگران انتخابات آینده بود و از نخست وزیر هم گله‌مند بود که به ایشان اعتماد کامل ندارد.

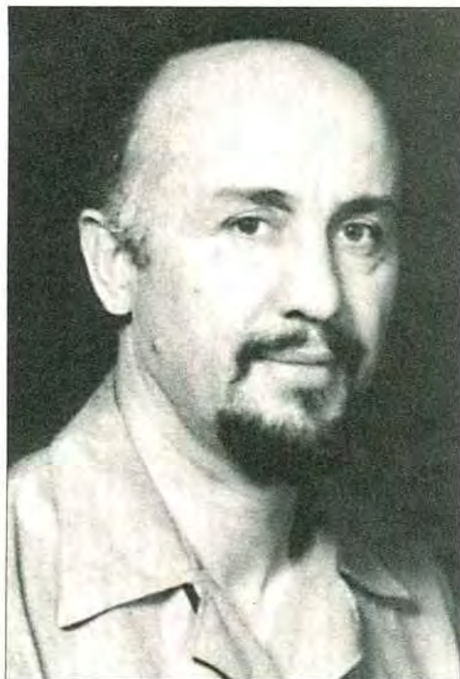
---

۱ ـ پیش نویس این قطعنامه توسط سه کشور آفریقایی زئیر، توگو و گایانا برای پایان بخشیدن به جنگ عراق با ایران به شورای امنیت ارائه شد و به تصویب رسید. در این قطعنامه از طرفین جنگ خواسته شده است که آتش بس نمایند و از کشاندن جنگ به دریا و زدن مراکز غیر نظامی بپرهیزند.

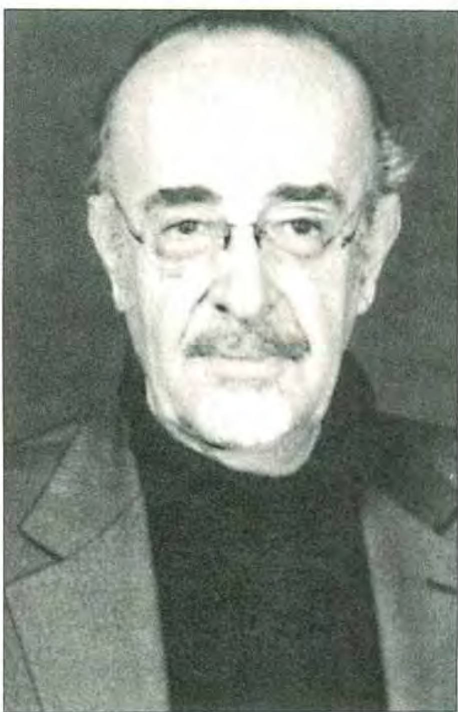
۲ ـ آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی پس از وصل مجدد پخش رادیویی گفت: "آقای صباغیان وقتشان تمام شده بود، من اخطار می‌کردم و ایشان قطع نمی‌کردند. آقای سید علی اکبر قره‌باغ آمدند و ایشان را خواستند کنار ببرند که ناراحتی پیش آمد و ما یک مقدار جلسه را از رادیو قطع کردیم که انتظار نداشتیم که به این صورت پیش بیاید."



مهدی بازرگان



هاشم صباغیان



احمد صدرحاج سید جوادی



علی اکبر معین فر

سفرا و کارداران‌مان در اروپا و آمریکا و.... که برای برگزاری سمینار در تهران هستند، آمدند. دکتر ولایتی گزارشهایی داد و من برای آنها مفصلاً صحبت کردم و جریان حرکت نهضت آزادی را توضیح دادم[1]. شب، جلسه شورای مرکزی [جامعه] روحانیت مبارز [تهران] داشتیم؛ در مورد کیفیت انتخاب کاندیداها، تصمیم‌گیری کردیم.

چهارشنبه ۱۱ آبان ۱۳۶۲

تا ساعت سه بعد از ظهر در خانه بودم. مطالعه، استراحت و نوشتن خاطرات وقتم را پر کرد. عصر برای شرکت در جلسه هیأت رئیسه به مجلس رفتم. کار زیادی نداشتیم. درباره کیفیت برگزاری استیضاح [وزیر کشور] و اشکالات آیین نامه‌ای آن صحبت شد. اول شب، کارهای دفترم را انجام دادم و مقداری کتاب را که سپاه به پاسدارانم هدیه کرده بود، امضاء کردم.

در دفتر [آیت‌الله]آقای خامنه‌ای با سران قوا جلسه داشتیم. قسمت عمده بحثها، درباره جنگ بود. بررسی قطعنامه شورای امنیت مبنی بر آتش‌بس در خلیج فارس و نزدن مراکز غیر نظامی - مضمون این قطعنامه - مورد بررسی قرار گرفت. در مورد حرکات جدید نهضت آزادی، زدن مراکز صنعتی بصره و مطالب دیگر بحث شد. به دفترم برگشتم. ساعتی هم فیلم دیدم. نزدیک ساعت

---

۱ - در این سخنرانی آمده است: "نهضت آزادی که فکر می‌کند در انتخابات رأی کافی ندارد و شکست می‌خورد، به حیله‌ای دست زده است. مدتی پیش آقای بازرگان ضمن صحبتهایشان در مجلس که مستقیماً از رادیو پخش می‌شد، مطرح کردند که در ایران آزادی وجود ندارد. اگر در ایران آزادی نبود که اجازه نمی‌دادند، فرد مخالفی مستقیماً از رادیو حرف بزند. نهضت آزادی در شرایطی که قرار است ۴ ماه یا ۶ ماه دیگر تبلیغات انتخاباتی مجلس آغاز شود، بدون اجازه گرفتن از وزارت کشور، اعلام می‌کند که سمینار تأمین آزادی انتخابات را برگزار می‌کند. در یک سمینار، عده‌ای را دعوت می‌کنند که درباره موضوعی بحث کنند، اما بحث عمومی و تجمع مردم در یک میدان و سخنرانی یک نفر، سمینار نیست. اینها هم حساب شده است و این کار را با نظامی می‌کنند که بهترین بچه‌هایش را شهید می‌دهد. اگر وزارت کشور اجازه دهد، از ما روزنامه و وقت رادیو و تلویزیون می‌خواهند و اگر اجازه ندهند، اعلام می‌کنند که به خاطر مخالفت وزارت کشور آن را لغو کرده‌اند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

دوازده شب خوابیدم. اطلاع دادند که امشب مرحله سوم عملیات والفجر چهار در غرب پنجوین، انجام می‌شود.

پنج‌شنبه ۱۲ آبان ۱۳۶۲

گفتند که قسمتی از اهداف عملیات تأمین شده است. نیروها به پیش می‌روند. در جلسه علنی، قبل از دستور، کمی درباره ۱۳ آبان [سالگرد] تبعید امام و اشغال لانه جاسوسی [آمریکا در تهران] صحبت کردم[1]. چند لایحه را تصویب کردیم. ظهر آقای [محمد امین] سازگارنژاد [نماینده سروستان] آمد. کمی از خودش دفاع کرد و آقای ارسنجانی و حاج تقی مسئول حزب شیراز را متهم به بد عمل کردن نمود.

عصر، ملاقات با خواهران عضو حزب جمهوری [اسلامی] و انجمنهای اسلامی داشتیم که برای آنها مفصلاً صحبت کردم[2]. سرهنگ [سید ابراهیم] حجازی رئیس حراست کل کشور هم آمد و از آقای خسرو تهرانی مسئول اطلاعات نخست وزیری انتقاد داشت و اقدامات خودش را گفت. آقای سرگرد ترابی رئیس دفتر مشاورت امام [در ارتش] آمد و گزارشهایی آورد. شب کارهای دفترم را انجام دادم و به خانه آمدم. اخبار جبهه می‌گوید، امروز پاتک دشمن خیلی شدید بوده و مقداری نیروهای ما را عقب رانده است. اما با فشار مجدد، نیروهای ما عقب نشسته‌اند.

---

۱ ـ در این نطق آمده است: "ما با توطئه‌های همه جانبه آمریکا مواجه هستیم. دیروز خبر آتش سوزی ناو رنجر آمریکا را در آبهای نزدیک به ایران شنیدیم که نشان توطئه است و یا نشان غضب الهی براین ابر قدرت زورگو است و باز فشارهای آمریکا برای عوامل داخلی خود برای تحریک علیه جمهوری اسلامی است و می‌بینیم که اوج گرفته است. آمریکا به صورت هماهنگ در نیکاراگوئه، گرانادا، لبنان و ایران دست به ماجراجویی می‌زند و ان‌شاءالله با پیشقدمی جمهوری اسلامی، ملتهای محروم و مظلوم از عهده این همه توطئه و زور برخواهند آمد." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۲ ـ رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

جمعه ۱۳ آبان ۱۳۶۲

تا ساعت ده و نیم صبح در خانه مطالعه می‌کردم. برای اقامه نماز جمعه به دانشگاه [تهران] رفتم[۱]. با جبهه هم تماس گرفتم. گفتند وضعشان خوب است. بین سپاه و ارتش، مطالبی درباره عملکرد هلی‌کوپترها برای نجات مجروحان از میدان جنگ در کوهستانها که راه ندارد، پیش آمده که منجر به این شد، چند هلی‌کوپتر تحت فرمان سپاه در آید. دکتر سعید [لاهوتی] برای رفتن به اهواز به فرودگاه رفت. گفتند هواپیماهای سی ـ ۱۳۰ را امروز به انتقال مجروحان اختصاص داده‌اند و به اهواز نمی‌رود. عصر، گزارشهای واصله را خواندم. با کمک مهدی و فاطی، کتابهای لغت نامه دهخدا را مرتب و ناقصهایش را مشخص کردیم.

خبرها می‌گوید، امروز صبح در لبنان در شهر صور، یکی از مسلمانان، فداکارانه با کامیون پر از مواد منفجره، خود را به ساختمان مقر فرماندهی اسرائیلیها زده و ساختمان را بر سر آنها خراب کرده و تلفات زیادی از آنها گرفته است. اسرائیل با بمباران مواضع نیروهای مردمی، خواسته انتقام بگیرد. حرکت عظیم و عجیبی در لبنان آغاز شده و مایه وحشت اشغالگران است. آخر شب فیلم‌هایی که در اروپا از تلویزیونهای آلمان و فرانسه درباره انقلاب اسلامی و تبلیغات گروهکها گرفته و فرستاده بودند، دیدیم؛ خیلی ناجوانمردانه عمل می‌کنند.

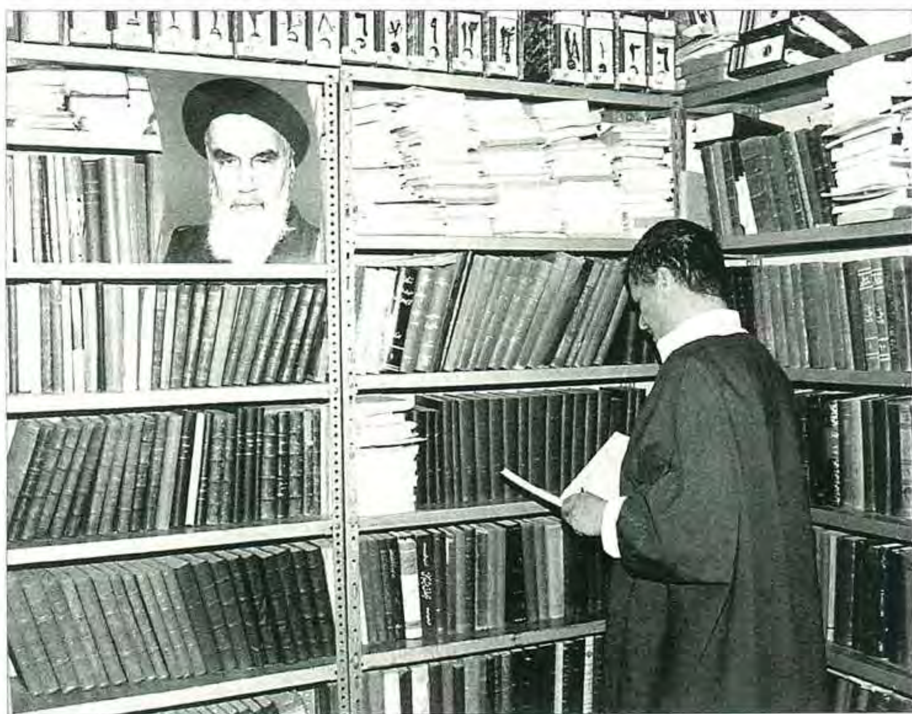
شنبه ۱۴ آبان ۱۳۶۲

تا عصر در خانه بودم و مطالعه می‌کردم. نامه مفصلی در جواب نهضت آزادی نوشتم و در آن

---

۱ ـ در خطبه اول ادامه بحث عدالت اجتماعی با موضوعات امتیازات افراد جامعه به یکدیگر، نظر قرآن درباره ملاکهای امتیاز و علل قرار دادن سهمیه برای ایثارگران پیگیری شد. در خطبه دوم تحلیل جامعی از ماجرای تصرف سفارت آمریکا در تهران تحت عنوان انقلاب دوم انجام شد و سپس درباره چگونگی آغاز نهضت اسلامی، پاسخگویی به تهدیدات آمریکا و روشنگری درباره سمینار "تأمین آزادی انتخابات" نهضت آزادی ایران مطالبی مطرح گردید. رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، خطبه‌های نماز جمعه سال ۱۳۶۲، جلد پنجم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.





کتابخانه را مرتب کردم

اشتباهات و کارهای بد و مواضع غلط آنها را یادآور شدم[1]. نصیحت کردم که دست از توطئه و تفرقه افکنی بردارند. احمد آقا آمد. با ایشان برای مضامین نامه مشورت کردم؛ چیزهایی اضافه شد.

اخبار جبهه می‌گوید، عراقیها قله ۱۹۰۰ را پس گرفته‌اند و بر سر قلعه ۱۹۰۴ درگیر هستیم. نیروی تازه نفس آورده‌اند. ولی امیدوار هستیم که آنها را به زودی دوباره برگردانیم. عصر به مجلس رفتم. کارها را انجام دادم. در جلسه شورای اقتصاد، شرکت کردم. گزارش کارهای انجام شده در بخش توزیع کالا داده شد و اعتراضات آقای منتظری به امر توزیع را منعکس کردم. بحث اصلی در عوامل تورم بود. راه‌های علاج مطرح شد. حدود چهارده رشته اقدامات مشخص شده بود که قرار شد کمیسیونهای تخصصی در هر رشته، نظر و پیشنهاد بدهند و در شورا مطرح گردد.

بعد از جلسه، نامه‌ای که به مهندس بازرگان در جواب نامه ایشان و تذکر اشتباهات نهضت آزادی نوشته بودم، با رئیس جمهور و نخست وزیر و احمدآقا به مشورت گذاشتم. اصل نامه تأیید شد و اصلاحات به عمل آمد. برای خواب به مجلس رفتم.

خبر دادند که امروز عصر، عراق به سه شهر اندیمشک و مسجدسلیمان و بهبهان موشک زده و به شهر نهاوند از هوا حمله کرده است. مجموعاً در حدود ۷۰ نفر شهید و صدها نفر مجروح شده‌اند[2]؛ عراق به خاطر ضعف نیروهایش، گارد ریاست جمهوری را به پنجوین فرستاده است. در

---

۱ ـ در این نامه آمده است: "شما خوب می‌دانید انتخابات از گذشته تا به امروز همیشه آزاد و کاملاً آزاد برگزار شده و مطمئن هستید که در انتخابات آینده همان آزادی گذشته محفوظ است و هر کس که مورد اعتماد مردم باشد، سر از صندوقها بیرون خواهد آورد و مسئولان کشور هیچگونه نیازی به سلب آزادی و تحمیل رأی نمی‌بینند. به جای اینگونه کارها در فکر پیدا کردن افراد صالح و وجیه برای کاندیدا کردن در انتخابات باشید و موقع تبلیغات که رسید، کار تبلیغ را با مراعات مقررات کشور و موازین دینی و اخلاقی آغاز فرمایید."

۲ ـ مقارن ساعت ۱۷ و ۳۵ دقیقه روز شنبه ۱۴ آبان شهر بهبهان مورد حمله موشکی ارتش عراق قرار گرفت. همچنین عصر روز شنبه سه فروند هواپیمای نیروی هوایی ارتش عراق به حریم هوایی خرم آباد تجاوز کردند اما با هوشیاری پدافند هوایی ارتش جمهوری اسلامی مجبور به فرار شدند. پس از آن، این هواپیماها به شهر نهاوند حمله کردند و آن را به خاک و خون کشیدند. در این حمله ۴۰ باب منزل مسکونی به کلی ویران شد. شهر اندیمشک نیز روز شنبه مورد اصابت یک موشک زمین به زمین قرار

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

اثر ضعف در جبهه‌ها، ناجوانمردانه به مراکز مسکونی و غیر نظامی با موشکهای دوربرد و هواپیما حمله می‌کنند.

یکشنبه ۱۵ آبان ۱۳۶۲

تا ساعت هفت ونیم صبح مطالعه می‌کردم. مقدمه‌ای بر چـاپ دوم کـتاب مـواضـع حـزب [جمهوری اسلامی] نوشتم. دیشب ارتفاعات ۱۹۰۴ را از عراق گرفته‌اند و اختلاف بین ارتش و سپاه در شیوه عمل وجود دارد که هر دو شکایت داشتند. آقای [ناطق نوری] وزیر کشور پیش از شروع بحث استیضاح، ساعت هفت و نیم آمد و درباره کیفیت برخورد مشورت کرد.

قبل از دستور، درباره جنایت موشک اندازی عراق به نقاط غیر نظامی و آوردن گارد ریاست جمهوری به جبهه صحبت کردم[1]. تمام وقت مجلس، صرف استیضاح شد و بقیه بحثها به جلسه بعد موکول گردید. عصر سلمانی برای اصلاح آمد. شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] جـلسه داشت؛ درباره کاندیداهای مجلس آینده بحث بود. شب، شورای داوری حزب جلسه داشت. خبر رسید که در لشکر عراقیها در پنجوین، تمرد نیروها آغاز شده و خود صدام به منطقه آمده است.

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

گرفت و در اثر آن بیش از ۵۰ خانه مسکونی به کلی تخریب شد. ۱۵۰ خانه دیگر نیز بین ۲۰ تا ۶۰ درصد آسیب دید. در حمله موشکی به مسجد سلیمان نیز ۱۱۰ مغازه و منزل مسکونی ویران شد. گزارشهای رسمی حاکی است در حمله هوایی نهاوند ۱۶ نفر به شهادت رسیدند و ۱۹ نفر مجروح شدند. شهدای حمله موشکی بهبهان ۳۱ نفر و مسجد سلیمان ۱۹ نفر اعلام شد.

۱ ـ در این نطق آمده است: "وقتی استیصال عراق را در جبهه‌های جنگ مشاهده می‌کردیم، ما انتظار چنین وحشی‌گری را داشتیم. برای کسانی که در سازمان ملل دم از صلح می‌زنند باید این مسأله آموزنده باشد که عراق مدعی است قطعنامه را پذیرفته است اما هم در دریا و هم در مراکز غیر نظامی دست به ماجراجویی می‌زند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۱.

دوشنبه ۱۶ آبان ۱۳۶۲

با جبهه تماس گرفتم. معلوم شد دیشب از نامنظمی لشکر عراق استفاده کرده‌اند و مقداری در غرب پنجوین، پیش رفته‌اند، ولی قله ۱۹۰۴ را از دست داده‌اند. تمام وقت را در منزل بودم. احمدآقا آمد و از امام پیغام آورد که به اختلافات بین عقیدتی سیاسی و فرماندهان نظامی رسیدگی کنم و بر پرونده آقای صادق طباطبایی در دادگاه انقلاب ارتش در مورد خریدهای اسلحه درگذشته نظارت نمایم. سارا ـ دختر فاطی ـ کمی بد اخلاقی می‌کند و عفت کلافه می‌شود. فاطی به دانشگاه می‌رود و عفت بچه را نگه می‌دارد. عصر و شب کارهای مجلس را که به خانه آورده بودند، انجام دادم و گزارشها را خواندم. گزارش خبرگزاری جمهور اسلامی، تلکسها، شهربانی، سپاه، کمیته‌ها، وزارت خارجه، وزارت کشور، ارتش، وزارتخانه‌ها، اطلاعات، نخست وزیری و نامه‌های متفرقه وقت زیادی می‌گیرد، اما اطلاعات زیادی از وضع کشور و جهان می‌دهد.

سه شنبه ۱۷ آبان ۱۳۶۲

بعد از نماز صبح به مجلس رفتم. کارهای اداری را انجام دادم. با جبهه تماس گرفتم؛ گفتند که در غرب منطقه کانی مانگا تثبیت شده‌ایم. گزارشی می‌گوید، پریشب فرانسویها در بیروت، قصد انفجار سفارت ما را داشته‌اند که موفق نشده‌اند و قبل از دستور مجلس، این اقدام تروریستی فرانسه را محکوم کردم[1]. تمام وقت مجلس را بقیه استیضاح آقای ناطق [نوری] گرفت. ایشان خوب دفاع کرد و من هم از ایشان دفاع کردم. از مجموع ۲۳۱ نماینده، ۱۴۶ رأی موافق و ۷۲ رأی مخالف و ۱۳ رأی ممتنع آورد و رأی اعتماد گرفت؛ خوشحال شدیم. خیلی خسته شده بودم. ظهر با کسی ملاقات نکردم.

ساعت چهار بعد از ظهر، شورای تشکیلات حزب [جمهوری اسلامی] به ملاقات آمدند.

---

۱ ـ در این نطق آمده است: "اگر امروز فرانسه دست به چنین عمل تروریستی بزند، در آینده هیچ کشوری نمی‌تواند در امان باشد. جمهوری اسلامی ایران ضمن اعتراض شدید به این عمل تروریستی، فرانسه را مسئول حوادث احتمالی آینده می‌داند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.



جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی

بسم الله الرحمن الرحیم

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی

بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی

استیضاح وزیر کشور

گزارش دادند و من درباره اختلاف نظرات اقتصادی در حزب صحبت کردم. گفتم اختلافات جنبه دینی ندارد، بلکه کارشناسی و موضوعی است و کسی حق ندارد، طرف مقابل را متهم به بی‌دینی کند. سفیر ژاپن به ملاقات آمد و خواستار توسعه مناسبات و عدم بستن تنگه هرمز بود. دعوت کرد که به ژاپن بروم. برادر آقای [جلال]ساداتیان ـ سفیرمان در انگلستان ـ آمد و گزارشی از وضع حدود دو میلیون مسلمان مقیم انگلیس داد و سئوالی درباره سیاستشان در ارتباط با انگلیس داشت.

اول شب با آقای رئیس جمهور، جلسه خصوصی راجع به فرماندهی نیروی هوایی داشتیم؛ تصمیم گرفتیم و قرار شد برای حل اختلافات عقیدتی سیاسی با نیروی زمینی و مشکلات آموزش و پرورش و ضعفها رسیدگی و اقدام کنیم. آقای [موسوی] اردبیلی هم به جلسه رسیدند؛ درباره شورای سرپرستی صداوسیما و دادگاه رفسنجان و وضع آقای علوی در سبزوار ـ که تبعید شده است ـ بحث کردیم.

شورای مرکزی [جامعه] روحانیت مبارز [تهران] جلسه داشت و درباره کاندیداهای مجلس آینده بحث شد؛ حدود چهل نفر تصویب شدند و قرار شد در مورد خط سه و [سازمان] مجاهدین انقلاب [اسلامی] و سایر جریانها، نه به طور کلی بلکه روی افراد نظر بدهیم.

چهارشنبه ۱۸ آبان ۱۳۶۲

تمام روز در خانه بودم. عمده وقتم صرف مطالعه شد. با نخست وزیر و رئیس جمهور و وزیر امور خارجه و مدیر عامل صداوسیما درباره امور مملکتی، تلفنی مذاکره کردم. احمدآقا هم آمدند و راجع به مسائل گوناگون مشاوره شد؛ از جمله [سید حسین موسوی تبریزی] دادستان کل انقلاب و [عبدالله نوری] نماینده امام در جهاد [سازندگی].

شب، جلسه سران قوا در منزل ما بود. درباره جنگ، احتمال رسیدن به بستن تنگه هرمز و عواقب آن و چراغ سبز نشان دادن به شوروی برای ارعاب غرب و راه باز شدن جهت همکاری با شوروی در صورت بسته شدن تنگه هرمز بحث شد. همچنین درباره اعلان شورای عالی قضایی به بانکها در خصوص ضرورت عمل به قراردادهای گذشته قبل از اسلامی شدن قراردادها و نیز ادامه کار شوراهای کشت صحبت شد. شام مهمان ما بودند. عفت هم مهمان داشت؛ خانواده امام و

بعضی همسایه‌های جمارانی بودند.

پنج‌شنبه ۱۹ آبان ۱۳۶۲

ساعت هفت صبح در دفتر [آیت‌الله]آقای خامنه‌ای با حضور آقایان محسن رضایی و رحیم صفوی جلسه داشتیم و درباره آینده جنگ بحث بود. طرحی تصویب شد و کیفیت همکاری ارتش و سپاه ـ که اخیراً دچار مشکلی شده ـ مشخص گردید. متأسفانه اختلافات فرماندهان ارتش و سپاه در شیوه جنگیدن، وقت زیادی از ما می‌گیرد و فرصتهایی را ضایع می‌کند. جلسه مجلس را آقای یزدی اداره کردند و من به جلسه علنی نرفتم. به دفترم رفتم و کارها را انجام دادم و گزارشها را خواندم.

دکتر [حسن]روحانی رئیس کمیسیون دفاع آمد و راجع به تغییرات مورد نظر در نیروی هوایی نظراتی داد. فیلم درگیریهای مجلس، هنگام نطق [هاشم]صباغیان را دیدم؛ خود مجلس، فیلم ویدئو می‌گیرد. ظهر آقای نمازی قائم مقام نماینده امام در سپاه آمد و راجع به انحلال سپاه قهدریجان ـ که مورد مخالفت آقای منتظری و خط اصفهان قرار گرفته ـ کمک می‌خواست. آقای نقیب‌پور امام جمعه محمود آباد[نور] آمد و جواهراتی برای جبهه آورد. به طرح قانون جنگل انتقاد داشت. امام جمعه لامرد و مسئولان این شهر آمدند و از کمبودهای لامرد و خوبی مردمان آنجا گفتند. [آقای اتابکی] دادستان انقلاب ارتش آمد و توضیحاتی راجع به پرونده آقای صادق طباطبایی داد؛ مطلب مهمی ندارد.

عصر ملاقاتی با [آقای جعفری] وزیر بازرگانی و معاونانش داشتم. برای آنها صحبت کردم[1]. از دفتر مشاورت [ارتش] هم گزارش آوردند و نظریه‌ای راجع به تغییرات در فرماندهی نیروی هوایی دادند. شب به خانه آمدم. عفت و فاطی به مراسم تشییع جنازه "کاظم داودی نژاد" ـ فرزند

---

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "ما معتقدیم که باید بخش خصوصی را فعال کرد به شرط آن که بر حق خود قانع باشد. بخش خصوصی باید کاملاً در میدان باشد. آزادی در تجارت از اصول اولیه ماست. اگر روزی به این نتیجه برسیم که نمی‌توانیم مطالب را حل کنیم، راساً اقدام می‌کنیم. مردم باید مطمئن باشند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.



همشیره‌زاده‌ام ملکه ـ رفته بودند. وی در عملیات والفجر چهار شهید شده است.

جمعه ۲۰ آبان ۱۳۶۲

تمام روز در منزل بودم. نماز جمعه را به آقای امامی کاشانی محول کردم. پیش از ظهر، احمد آقا آمد و راجع به مسائل مختلف صحبت شد. در مورد جنگ، قرار شد فردا خدمت امام برسم. پیش از ظهر، همشیره طیبه آمد و برای اتمام خانه نیمه کارش، کمک می‌خواست. یک قطعه زمین در قم که چند سال قبل قول داده بودم، به او دادم. عفت و فاطی به خانه ملکه همشیره‌زاده برای تسلیت فرزند شهیدش کاظم [داودی نژاد] رفتند؛ خودم هم تلفنی به او تسلیت گفتم.

شنبه ۲۱ آبان ۱۳۶۲

اغلب روز در خانه بودم. مطالعه می‌کردم و می‌نوشتم. صبح، خانم احمدآقا تلفن کرد و در مورد مشکلات خانوادگی یکی از مسئولان نهادهای انقلابی استمداد کرد. ساعت یازده خدمت امام رسیدم. راجع به جنگ و مسائل دیگر مذاکره و مشورت کردم. موافقت کردند که به خاطر ترساندن غرب از ماجراجویی در خلیج فارس و به خاطر داشتن امکانات در صورت درگیر شدن در تنگه هرمز و بسته شدن راه‌های ورود و خروج نیازمندیها اقدام به ایجاد روابط خوب با شوروی کنیم. در ارتباط با مدرسه حقانی قم که متولی آن می‌خواهد از دست مدیران مدرسه بگیرد به خواست آقای جنتی، از ایشان خواستم که متولی را نصیحت کنند. در مورد آقای ربانی [املشی] و نماز جمعه هم صحبت شد.

عصر آقای [محمد حسن]رحیمیان و آقای مهری از قم آمدند و راجع به کار کلید قرآن با من مشورت کردند. سپس به مسجدالمهدی برای شرکت در مجلس فاتحه خواهرزاده‌ام شهید «کاظم داودی نژاد» رفتم. آقای [علی اصغر]باغانی [نماینده سبزوار] سخنرانی می‌کردند.

به مجلس رفتم، کارهای اداری را انجام دادم. آقای سرهنگ صیاد شیرازی آمد. راجع به اختلافی که با سپاه بر سر ادامه عملیات والفجر چهار دارند، گفت؛ قرار شد رسیدگی کنم. شب، جلسه شورای عالی دفاع داشتیم و در همین باره بحث شد. نظر ارتش تأیید گردید. درباره حدود

صلاحیت کمیسیون خرید اسلحه و حفاظت اطلاعات ارتش و مشکلات انرژی هسته‌ای صحبت شد. بعد از جلسه مصاحبه کردم[1]. سپس جلسه‌ای با فرمانده نیروی زمینی برای عملیات آینده داشتیم. بحث و توافق شد. مشکل فرماندهی مشترک دو نیرو در یک قرارگاه به نحوی، موقتاً رفع گردید؛ اما این مشکل همچنان مزاحم کار است. دیر وقت به مجلس رفتم و خوابیدم.

یکشنبه ۲۲ آبان ۱۳۶۲

جلسه علنی داشتیم. چند لایحه تصویب شد. جواب نامه مهندس بازرگان را دادم. ظهر معاونان دادستان کل انقلاب آمدند و از آقای [سید حسین]موسوی تبریزی گله‌مند بودند. آقای [محمد]صالحی عضو حقوقدانان شورای نگهبان آمد و پیشنهادی از یک شرکت خارجی مبنی بر آمادگی فروش ۱۸ موشک اگزوسه آورده بود. به وزارت دفاع معرفی کردم که مذاکره کنند. آقای سرافراز - خاکپور - آمد و پیشنهاد تشکیل کلاسی برای تربیت سیاسی روحانیون شاغل داشت.

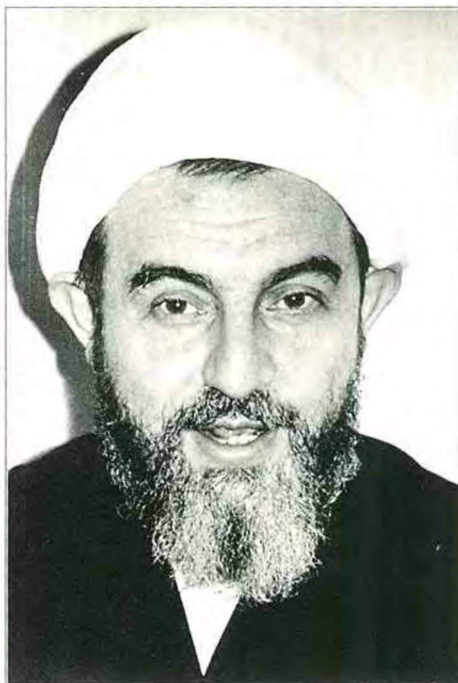
عصر در جلسه فاتحه‌ای که نمایندگان برای شهید داودی - خواهر زاده‌ام - گرفته بودند، شرکت کردم.

آقای [اکبر] حمیدزاده [نماینده بوئین زهرا] صحبت کرد. سپس در جلسه شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] که بیشتر بحث بر سر انتخابات آینده مجلس بود، شرکت کردم. جلسه‌ای هم برای بررسی کیفیت تقویت روابط با شوروی داشتیم. وزارت امور خارجه، مأمور تهیه پیشنهاد و کیفیت کار شد.

سپس در جلسه شورای داوری حزب [جمهوری اسلامی] درباره اختلافات مخالفان دولت با آقای نخست وزیر و روزنامه [جمهوری اسلامی] بحث کردیم. دیر وقت به خانه آمدم.

---

۱ - در این مصاحبه آمده است: "تا زمانی که در خلیج فارس ماجراجویی نشود، ما جنگ را به این منطقه نمی‌کشانیم. ما به کشتیها، چاههای نفت و به طورکلی به منابع دریاها حمله نخواهیم کرد... ما قطعنامه شورای امنیت را به طور رسمی ردکرده‌ایم اما عملاً نظر شورای امنیت از طرف ما تأمین است... بصره، العماره، علی‌غربی، مندلی، خانقین، سید صادق و سلیمانیه زیر آتش توپخانه ما هستند، اما ما تلافی حملات موشکی عراقیها را سر مردم در نمی‌آوریم." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، مصاحبه‌های سال ۱۳۶۲، جلد سوم" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.



آیت الله محمد محمدی گیلانی



حجت الاسلام والمسلمین سید حسین موسوی تبریزی



حجت الاسلام والمسلمین محمد حسن موحدی ساوجی



حجت الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی

دوشنبه ۲۳ آبان ۱۳۶۲

تمام وقت در خانه بودم. مقداری مطالعه کردم و خاطرات نوشتم. مصاحبه مفصلی با مجله پاسدار اسلام، درباره جنگ کردم[1]. آقای رحیمیان مقداری دینارکویتی و طلا برای مصلای تهران آوردند. با آقای خامنه‌ای درباره کار [تأسیس بنیاد] تدوین تاریخ [انقلاب اسلامی] توسط آقای [عبدالمجید]معادیخواه مشاوره کردم. [سرهنگ سلیمی] وزیر دفاع، تلفنی گزارش [خرید] موشکهای اگزوسه را داد؛ مذاکرات ادامه دارد. فائزه مایل است با شوهرش دکتر حمید که به انگلستان ـ برای شرکت در کنفرانس پزشکی می‌رود ـ سفر کند؛ موافقت ندارم. عصر آقای [عبدالمجید] معادیخواه آمد و برای شروع کار [بنیاد تدوین] تاریخ انقلاب مذاکره کردیم. به بنیاد مستضعفان گفتم که منزلی برای محل اداره در اختیار بنیاد بگذارد. عصر گزارشها را از مجلس آوردند و تا آخر شب، وقتم را پر کرد.

سه شنبه ۲۴ آبان ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم و تا ساعت هشت صبح کارها را انجام دادم. در جلسه علنی، اساس‌نامه وزارت جهادسازندگی مطرح بود. چند ماده تصویب شد. ظهر آقای [محمد علی] صدوقی نماینده یزد آمد و از انتقادات و مخالفتهای بعضی از روحانیون کرمان از استاندار ناراحت بود. پیشنهاد تعویض او را با استاندار یزد می‌کرد. هیأت رئیسه کانون حزبی مجلس آمدند و راجع به کارهای حزب در مجلس مشورت کردیم. آقای عبدوس امام جمعه سبزوار آمد و گفت که آقایان [حسین] هراتی و [علی اصغر] باغانی نمایندگان سبزوار در انتخابات آینده رأی نمی‌آورند؛ خودشان را برای نمایندگی پیشنهاد می‌دادند و با من مشورت کردند. مخالفتی با برگشتن آقای علوی به سبزوار ـ به شرط تعهد عدم دخالت در امور سیاسی ـ نداشت.

عصر آقایان [علی] معرفی‌زاده و یونس محمدی نمایندگان خرمشهر آمدند و راجع به وضع جنگ، رزمندگان و کمبودهایشان مطالبی گفتند و گزارشی از بازسازی خرمشهر دادند. از برگشتن

---

۱ ـ رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، مصاحبه‌های سال ۱۳۶۲، جلد سوم" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

اهالی بخشی از روستاها و مخالفت نظامیان با برگشتن بعضی به خاطر مصالح جنگ گفتند. برای نصب مدیر عامل جدید بنیاد [امور جنگ‌زدگان] چاره‌جویی می‌کردند. آقای قوچانی سرپرست عقیدتی سیاسی نیروی زمینی آمد و از فرماندهان نیرو به خاطر نادیده گرفتن حقوق قانونی عقیدتی سیاسی شکایت داشت. گفتم امام از ما خواسته‌اند که رسیدگی کنیم.

آقای مقصودی مسئول ستاد [برگزاری] نماز جمعه آمد و از فشار روی بازاریهای مسئول گله داشت. اول شب در دفتر آقای خامنه‌ای با فرمانده سپاه جلسه داشتیم. گزارشی از وضع لبنان و بازداشت [ارتشبد حسین] فردوست[1] و عده‌ای از جنگلیهای منافق و فتح زندان دولتو[2] در کردستان دادند. سپس شورای مرکزی [جامعه] روحانیت مبارز [تهران] جلسه داشت و جمعی از کاندیداهای مجلس آینده را تصویب کردیم.

---

۱ ـ ارتشبد حسین فردوست از امرای بلند پایه نظام طاغوت و رئیس بازرسی شاهنشاهی بود. وی در تأسیس ساواک نقش محوری داشت. فردوست بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مخفی گردید و تا سال ۶۲ که دستگیر شد، در خفا زندگی می‌کرد. وی پس از دستگیری به افشاگری تاریخی فساد در دوران پهلوی پرداخت و تا سال ۶۶ که در زندان درگذشت، به ذکر خاطرات خود از آن دوران پرداخت. افشاگریهای بسیار مهم ارتشبد فردوست توسط مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی وزارت اطلاعات در کتابی تحت عنوان "ظهور و سقوط سلطنت پهلوی" در دو جلد به چاپهای متعدد رسیده است. ضدانقلاب خارج‌نشین وی را به خیانت متهم کردند و مدعی شدند فردوست تجربیات خود از ساواک را در اختیار بنیانگذاران وزارت اطلاعات قرار داده و همکاری کرده است. ارتشبد فردوست از جمله نزدیک‌ترین رجال دوران پهلوی به محمد رضا شاه و دوست و همکلاسی دوران کودکی وی بود. برای آگاهی بیشتر رجوع کنید ← کتاب "ظهور و سقوط سلطنت پهلوی" مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۰.

۲ ـ زندان مخوف دولتو توسط ضدانقلاب حاضر در استان کردستان، برای به بند کشیدن نیروهای سپاه، جهاد سازندگی و سایر عواملی که برای خدمت به این استان اعزام می‌شدند، ایجاد گردیده بود. سران گروههای ضدانقلاب، با هماهنگی نیروی هوایی ارتش عراق، یک بار، زندان دولتو را بمباران کردند و تعدادی از نیروهای مخلص مسلمان را به شهادت رساندند. در ارتباط با زندان دولتو یک فیلم سینمایی در سالهای دفاع مقدس تهیه شده است.



جنگزدگان



چهارشنبه ۲۵ آبان ۱۳۶۲

اول وقت به ستاد مشترک ارتش رفتم و با رؤسای ادارات ستاد مذاکره کردم. سپس به دفتر مشاورت امام در ارتش آمدم و از کارکنان احوالپرسی کردم. گزارشی از وضع نیروی دریایی دادند. ساعت نه و نیم صبح به مجلس رفتم. اخوی محمود با پدر همسرش آقای اصفهانی آمدند. از برخورد آقای وحیدی مسئول کمیته در مسجد ارباب با ایشان گله داشت. مقداری پول برای جبهه و [خانواده] شهدا آورده بودند. آقای سلمان غفاری از وزارت ارشاد [اسلامی] آمد و از آقای خاتمی وزیر ارشاد [اسلامی] گله‌مند بود که به نصایح ایشان توجه نمی‌کند و آقای [ابراهیم] اصغرزاده را بالای سرایشان گذاشته و مجله «محجوبه»[1] را تعطیل کرده؛ این مجله سی هزار تیراژ داشته است.

آقای سید محمد تقی مدرسی آمد. از اروپا برگشته است. برای کنترل ذبح اسلامی رفته بود. می‌گفت آقای [احمد] بن‌بلا حاضر است، طرفدارانش را برای مبارزه با دشمنان ایران در اختیار بگذارد. پیشنهاداتی راجع به عراق داشت. جمعی از روحانیون اهل سنت گنبد کاووس آمدند و خواسته‌هایی داشتند. برای آنها صحبت کردم[2]. بعد از نماز، اعضای اتاق بازرگانی آمدند و از مطرح نشدن و عدم استفاده کامل از اتاق گله داشتند. آنها را نصیحت کردم که با وزارت بازرگانی همکاری کنند[3].

عصر هیأت رئیسه مجلس جلسه داشت. کار زیادی نداشتیم. شب در دفترم با روحانیون و

---

۱ ـ مجله "محجوبه" توسط بنیاد اندیشه اسلامی وابسته به وزارت ارشاد اسلامی به زبان عربی برای مسلمانان عرب زبان انتشار می‌یافت.

۲ ـ در این سخنرانی آمده است: "امیدواریم بتوانیم همزیستی منسجم شیعه و سنی را در ایران، به عنوان الگو به همه کشورهای اسلامی ارائه دهیم... در حالی که صدام شهرهای سنی نشین ما را بمباران می‌کند، ضدانقلاب تحت نام قومی‌گری و ناسیونالیسم و کمونیسم علمای اهل سنت را به شهادت می‌رساند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۳ ـ در این سخنرانی آمده است: "بخش خصوصی را قانع کنید که به قانون پای‌بند باشند تا دولت مجبور نشود علاوه بر کنترل، کار توزیع اجناس را نیز به دست گیرد." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

استاندار و بعضی مسئولان دیگر کرمان، جلسه چهار ساعته‌ای برای حل اختلافات داشتیم، که حل نشد. با اصرار من، قرار شد همکاری کنند ولی مسلماً پایدار نیست. خواهان استعفای استاندار هستند. به خاطر این جلسه، نتوانستم در جلسه سران قوا شرکت کنم. تلفنی، عذر خواستم. شب در مجلس خوابیدم.

پنج‌شنبه ۲۶ آبان ۱۳۶۲

تا ساعت هشت صبح در دفترم کار می‌کردم. با آقای خامنه‌ای مشورت کردم که راجع به بمباران مرکزی از ما در لبنان توسط اسرائیلیها ـ که چند شهید و چند مجروح داشته ـ صحبت کنیم. اما خودم صلاح ندانستم و قبل از دستور مجلس، چیزی نگفتم. بعضی از نمایندگان در مجلس از اینکه از جلسه سه‌شنبه، چند نفر از اخراجیهای صداوسیما به کمک آقای [سیدرضا]زواره‌ای آمده‌اند و علیه صداوسیما حرف زده‌اند، انتقاد داشتند.

دستور جلسه، اساس نامه وزارت جهاد [سازندگی] بود. در تنفس، خانم بهروزی مطالبی راجع به خط [سازمان] مجاهدین انقلاب [اسلامی] در اطلاعات نخست وزیری ـ از قول یکی از بستگانش ـ گفت. چند سئوال از [آقای محمد اصغری] وزیر دادگستری شده بود. چون اختیارات او کم است و کارهای قوه قضاییه در شورای عالی قضایی است، جواب درست نمی‌دهد و از شورا[ی عالی قضایی] هم نمایندگان نمی‌توانند سئوال کنند. به همین مطرح شدن از تریبون قانع هستند.

ظهر آقای [محمد مهدی] پورگل [نماینده بندر انزلی] آمد و از آقای میرمحمدصادقی مسئول شیلات شکایت داشت. سپس دو نفر از مسئولان سازمان بهزیستی و کارکنان بیمارستانی از کردستان آمدند و یک قالیچه دستباف مدد جویان، هدیه آوردند؛ نتوانستم رد کنم[1]. مبلغی پول دادم که متقابلاً به آنها بدهند. برای تقویت بهزیستی، کمک خواستند.

عصر معاونان وزیر آموزش و پرورش آمدند. از استعفای آقای [علی اکبر]پرورش ناراحت بودند. خواستند، سعی کنیم که استعفای خود را پس بگیرد. از انتقاد آقای منتظری رنجیده است. در این‌باره با رئیس جمهور صحبت کردم. اعضای جمعیت حمایت و هدایت زنان منحرف آمدند و

۱- این قالیچه را روی یک پشتی قرار دادیم و اکنون هم استفاده می‌کنیم. (مؤلف)

گزارشی از کارشان دادند و خواستند که در نماز جمعه مطرحشان کنم و مردم را تشویق به ازدواج نمایم. اول شب به خانه آمدم. تا دیر وقت بیدار ماندم. چند روز عقب ماندگی خاطرات را نوشتم و گزارشها را خواندم.

جمعه ۲۷ آبان ۱۳۶۲

در منزل ماندم. یک دوره از مذاکرات تمام دوره‌های مجلس را گرفته بودم. مقداری از مذاکرات اولین مجلس و گزارشهای روز را خواندم. نماز جمعه را [آیت‌الله]آقای خامنه‌ای اقامه کردند. عصر دکتر ولایتی [وزیر امور خارجه] تلفن کرد و خواستار تشکیل جلسه‌ای برای اتخاذ تصمیم درباره اوضاع لبنان به خاطر حملات اسرائیلیها و فرانسویها در بعلبک، به خاطر جنگ داخلی فلسطینیها در طرابلس شد. قرار شد، فردا شب باشد. نخست وزیر هم تلفن کردند و راجع به مشکل انتخاب وزرای جدید کابینه مشورت کردند. قرار شد در جلسه فردا شب بحث شود؛ اختلاف مواضع اقتصادی، توافق را کمی دشوار کرده است. امروز با کمک یاسر و مهدی، برگهای خزان روی آب استخر را جمع کردیم. ولی عصر خودم به تنهایی مشغول شدم و در آب افتادم. دستهایم کمی جراحت برداشت. عفت و فاطی عصر به زیارت خانواده شهید رفتند.

شنبه ۲۸ آبان ۱۳۶۲

تا ساعت سه بعد از ظهر در خانه بودم. دو مصاحبه انجام دادم. یکی درباره سوابق آقای منتظری و دیگری درباره مهاجرت از روستاها با مجله جهاد روستا[1]. مقداری هم در باغچه با سارا ـ کودک صبیه‌ام فاطی ـ سر کردم و عکسی گرفتیم. آقای آشتیانی از بیت امام آمد و پیشنهاد نامزد شدن از آشتیان برای مجلس را داد. نزدیک ظهر، احمد آقا آمد و در مورد کنار رفتن آقای [سید حسین] موسوی تبریزی صحبت کرد و بازجویی از صادق طباطبایی در دادگاه انقلاب ارتش و مدرسه حقانی ـ که متولیش می‌خواهد پس بگیرد ـ آقای جنتی هم تلفنی خواست که راجع به مدرسه

---

۱ ـ رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، مصاحبه‌های سال ۱۳۶۲، جلد سوم"، دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

حقانی، موضوع را تعقیب کنم. [سرهنگ سلیمی] وزیر دفاع، تلفنی اطلاع داد که قرار داد معامله موشک اگزوسه نزدیک به انجام است، اما قیمت بالا است. گفتم در مورد قیمت، چانه بزنند. باید به قیمت عادلانه باشد. محمد صادق لبنانی تلفن کرد. وقت برای مصاحبه با روزنامه اللواء لبنان می‌خواست. از دفتر خواستم که حواله گونی برای قیرگونی پشت بام خانه یک مهاجر عراقی بگیرد. از این‌گونه کارهای جزیی، هر روز فراوان دارم که در خاطرات نمی‌آید. این مورد را برای نمونه نوشتم.

عصر به دفتر رئیس جمهور رفتم. شورای اقتصاد جلسه داشت. تصمیماتی در جهت مبارزه با تورم اتخاذ شد. بعد از آن با حضور [آقای محتشمی] سفیرمان در سوریه، [محسن رضایی] فرمانده سپاه، نخست وزیر و [دکتر ولایتی] وزیر امور خارجه درباره وضع لبنان و مشکل جنگ داخلی فلسطینیها و کیفیت میانجی‌گری ما با حفظ توقعات سوریه، تصمیماتی اتخاذ شد. قرار شد از ۱۳ شهیدمان در لبنان با مراسم رسمی استقبال کنیم؛ برای اثبات موضع ضداسرائیلی و خنثی کردن تبلیغات دشمنان. پیامهایی برای حافظ اسد ارسال شد. امکانات بیشتری به رزمندگان در لبنان دادیم. شب به مجلس رفتم. شب در ادامه عملیات والفجر چهار، حمله داشتیم.

یکشنبه ۲۹ آبان ۱۳۶۲

پیش از دستور درباره حملات فرانسویها و اسرائیلیها در لبنان صحبت کردم[۱]. دستور جلسه، اساس‌نامه وزارت جهاد سازندگی بود. مقداری از جلسه را به آقای یزدی سپردم و به دفترم آمدم. اخبار جبهه می‌گوید که حمله دیشب در ابتدا موفق بوده ولی با فشار دشمن عقب‌نشینی کرده‌اند. ظهر آقای [ناطق نوری] وزیر کشور و نمایندگان مناطق جنگ‌زده برای مشورت درباره مدیر

---

۱ ـ در این نطق آمده است: "رسانه‌های جمعی دنیا به جای اینکه این ضعف ناتو و دنیای غرب را به رُخشان بکشند، مسأله تلافی و انتقام از یک ملت را مطرح می‌کنند. ما افتخار می‌کنیم که با کمک به مردم لبنان، توانسته‌ایم این همه دستاورد برای ملتمان و انقلابمان و دنیا داشته باشیم... بمباران مناطق مسلمان نشین لبنان، ناشی از عجز سازمانهای جاسوسی غرب در شناسایی عوامل انفجار بیروت است." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی
دفتر رئیس



بتعالی

شماره ....

تاریخ ....

پیوست ....

بسم الله الرحمن الرحیم

از کلیه تسلیت‌دهندگان که در رابطه با شهادت خواهرزاده

اخوی شهید کاظم داودی‌نژاد با تلگراف و نامه و اعلامیه

و سخنرانی اظهار محبت فرموده‌اند تشکر می‌کنم و برای

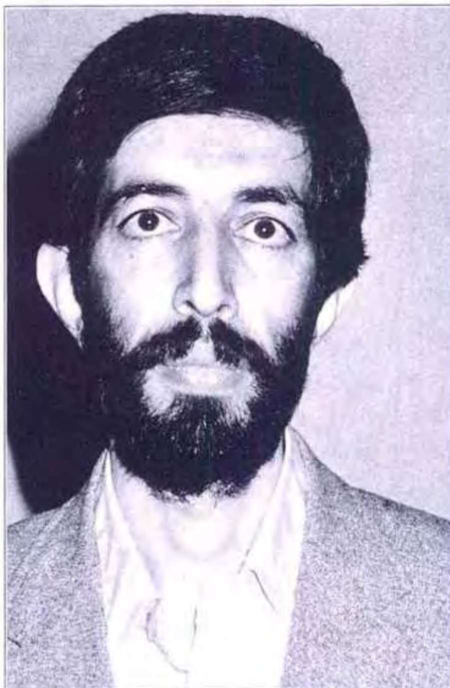
ایشان و تمام شهدای عظیم‌الشأن در راه حق اعلای

علو مقام و فوز بیشتر و برای بازماندگانشان

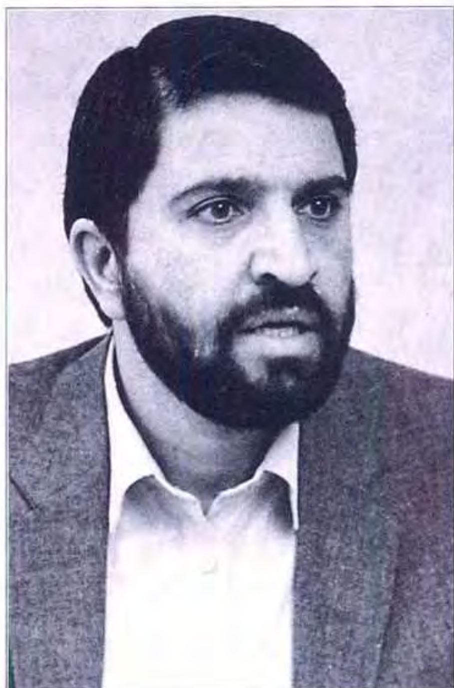
تقاضای صبر و اجر دارم. رئیس مجلس شورای اسلامی

اکبر هاشمی ۲۹/۸/۶۲

پیام سپاس در ارتباط با شهادت شهید کاظم داودی نژاد



غلامعلی حدادعادل



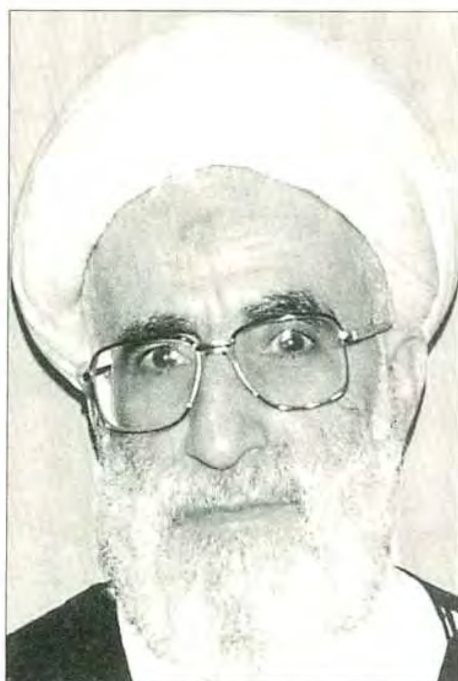
عبدالله جاسبی



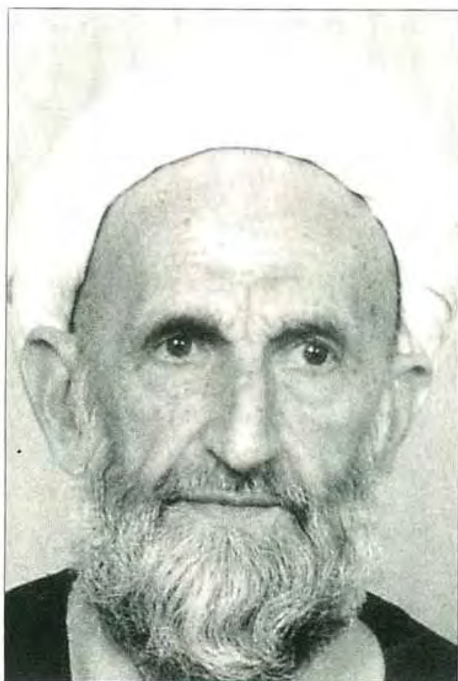
علی محمد بشارتی



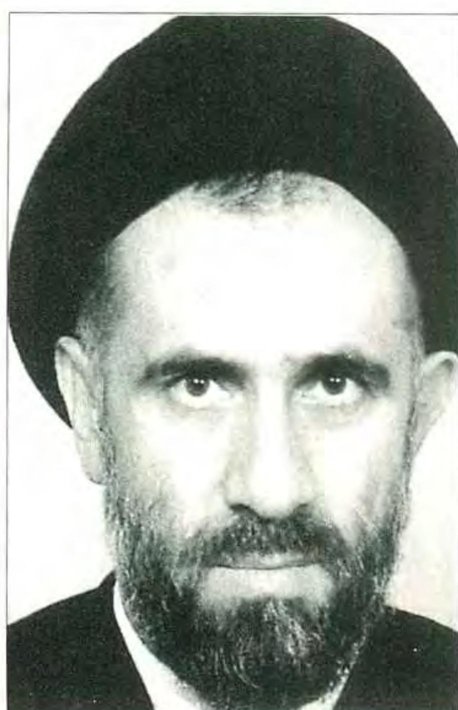
علی عباسپور تهرانی



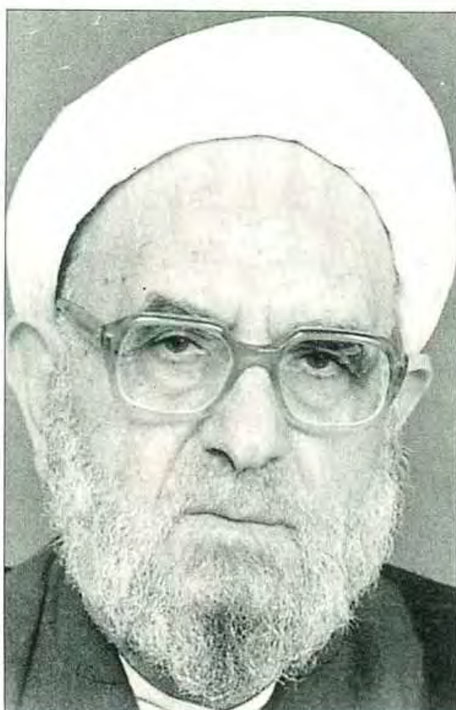
آیت الله احمد جنتی



آیت الله ابولقاسم خزعلی



آیت الله حسن طاهری خرم آبادی



آیت الله ابراهیم امینی

عامل جدید [بنیاد امور جنگ زدگان] به دفترم آمدند. توافق نشد؛ بعضی نمایندگان بهانه گیری می‌کنند. قرار بود هیأت رئیسه کانون حزبی مجلس، جلسه داشته باشد. اما رسمیت نیافت. عصر، شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] جلسه داشت. درباره کاندیداهای مجلس آینده و وزرای جدید بحث شد. سپس شورای داوری [حزب جمهوری اسلامی] جلسه داشت. چیزی در دستور نداشتیم و بحثها متفرقه بود. دیر وقت به خانه آمدم.

دوشنبه ۳۰ آبان ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم. کمیسیون اصلاح مواضع حزب جمهوری اسلامی از ساعت هفت و نیم صبح تا ساعت دو بعد از ظهر جلسه داشت؛ تمام نشد. ساعت چهار بعد از ظهر آقای خامنه‌ای به دفترم آمدند و راجع به تعویض فرمانده نیروی هوایی بحث کردیم و تصمیم گرفتیم. سپس آقایان [اسداله] لاجوردی و رئیس اطلاعات سپاه آمدند. اختلاف شدیدی دارند. اولاً آقای [اسداله] لاجوردی [دادستان انقلاب تهران] خط توبه گروهکها و ارشاد را قبول ندارد و آن را توطئه آنها می‌داند ولی سپاه روی آن حساب و عمل می‌کند. ثانیاً عده‌ای از متهمان توبه کرده در دست سپاه را که از آنها استفاده می‌شود، می‌خواهد تحویل بگیرد و اینها نمی‌خواهند تحویل بدهند؛ به خاطر ترس از به هم خوردن این روش؛ بالاخره قرار شد تحویل بدهند.

اول شب آقای جنتی آمدند و راجع به کنار گذاشتن آقای [سید حسین] موسوی تبریزی از شورای [عالی] تبلیغات [اسلامی] و هماهنگی مطالبی گفتند. توقع داشتند که از دادستانی [کل انقلاب] هم عزل شود. در مورد لایحه تعزیرات هم که با شورای عالی قضایی اختلاف دارند، مطالبی گفت. شورای نگهبان می‌خواهد آن را لغو نماید. سپس دادستان انقلاب ارتش و آقای صادق طباطبایی آمدند. از نظرات امام هم تأکید بر رسیدگی سریع‌تر، پیغام رسید. یک قلم ۹۵۰ هزار دلار گم است. دادستان وثیقه ۱۵ میلیون تومانی خواسته است. قرار شد تا فردا جوابی از آلمان بگیرد و بدهد. شب به خانه آمدم. به احمد آقا جریان را گفتم که خدمت امام بگوید.

آذر ۱۳۶۲



سه شنبه ۱ آذر ۱۳۶۲ ۱۶ صفر ۱۴۰۴ Nov. 22. 1983

صبح زود به مجلس رفتم. گزارشها را خواندم. یک کشتی از ما در منطقه خلیج فارس، هدف حمله قرار گرفته و غرق شده است. عراق مدعی شده که هفت کشتی را زده است. در جلسه علنی مجلس، بررسی لایحه [تأسیس] وزارت جهاد سازندگی ادامه داشت. دو سئوال [نمایندگان] از وزیر کشور مطرح شد. در تنفس، جهادیها راجع به وزیر [جهاد سازندگی] مشورت کردند.

ظهر، جلسه مشترک هیأت رئیسه کانون [نمایندگان مجلس عضو حزب جمهوری اسلامی] و رؤسای حوزه‌های حزب در دفترم تشکیل شد. عضویت چند نفر از نمایندگان تصویب شد. گروهی از قهدریجان آمدند و خواهان ایفای نقش سپاه و تعویض اسم محل بودند. فردی از اطلاعات نخست وزیری آمد و مطالبی راجع به گروه گرایی در آنجا گفت.

عصر، آقای گرامی از قم آمد. انتقاداتی از تندرویها و تبعیضات در سفر حج و اعلام آمادگی برای همکاری در آینده نمود. کارکنان هواپیمایی [جمهوری اسلامی "هما"] که در ارتباط با سفر حج فعال بودند، آمدند و گزارشی از موفقیتها دادند. من هم برای آنها مفصلاً صحبت کردم[1]. آقای [محسن] کنگرلو و رفقایش در "سازمان فجر اسلام" آمدند. تقاضای کمک برای سازمان داشتند. گروهی خوب، اما ضعیف و بی‌امکانات هستند.

اول شب با رئیس جمهور، جلسه‌ای راجع به نیروی هوایی و وزرای جدید داشتیم؛ مشورت کردیم. توافق و تفاهم برای انتخاب وزرای جدید با نخست وزیر مشکل شده است. شورای مرکزی [جامعه] روحانیت مبارز [تهران] برای نامزدهای مجلس آینده جلسه داشت. شام را در دفتر رئیس جمهور خوردیم و به خانه آمدم. عفت و یاسر برای ملاقات با مهمانان سمینار پزشکی به هتل استقلال رفته بودند؛ دیر وقت آمدند.

۱ـ در این سخنرانی آمده است: "امروز انجام صحیح کارها، حرکتی انقلابی به شمار می‌رود و دشمنان انقلاب اسلامی وحشت دارند از اینکه با استقرار یک تفکر آسمانی مانند اسلام در ایران، کنترل یک میلیارد مسلمان ممکن نباشد.... شما در جریان حج امسال، توانستید با تلاش، همکاری، مدیریت خوب و پشتکار، صحنه قابل تحسینی از خدمت را به انقلاب عرضه کنید و با این عمل، بدون اغراق موجب افتخار برای مسئولان کشور هستید." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

چهارشنبه ۲ آذر ۱۳۶۲

تا عصر در منزل مطالعه می‌کردم و می‌نوشتم. عصر هیأت رئیسه مجلس جلسه داشت. کار مهمی نداشتیم. بعد از نماز، شورای عالی دفاع جلسه داشت. قرار شد برای فرماندهی نیروی هوایی به جای سرهنگ معین‌پور، سرهنگ [هوشنگ]صدیق نصب شود. کسی در جلسه مخالفت نکرد. سرهنگ معین‌پور مریض است و اطرافیان او، مانع تحرک نیرو هستند.

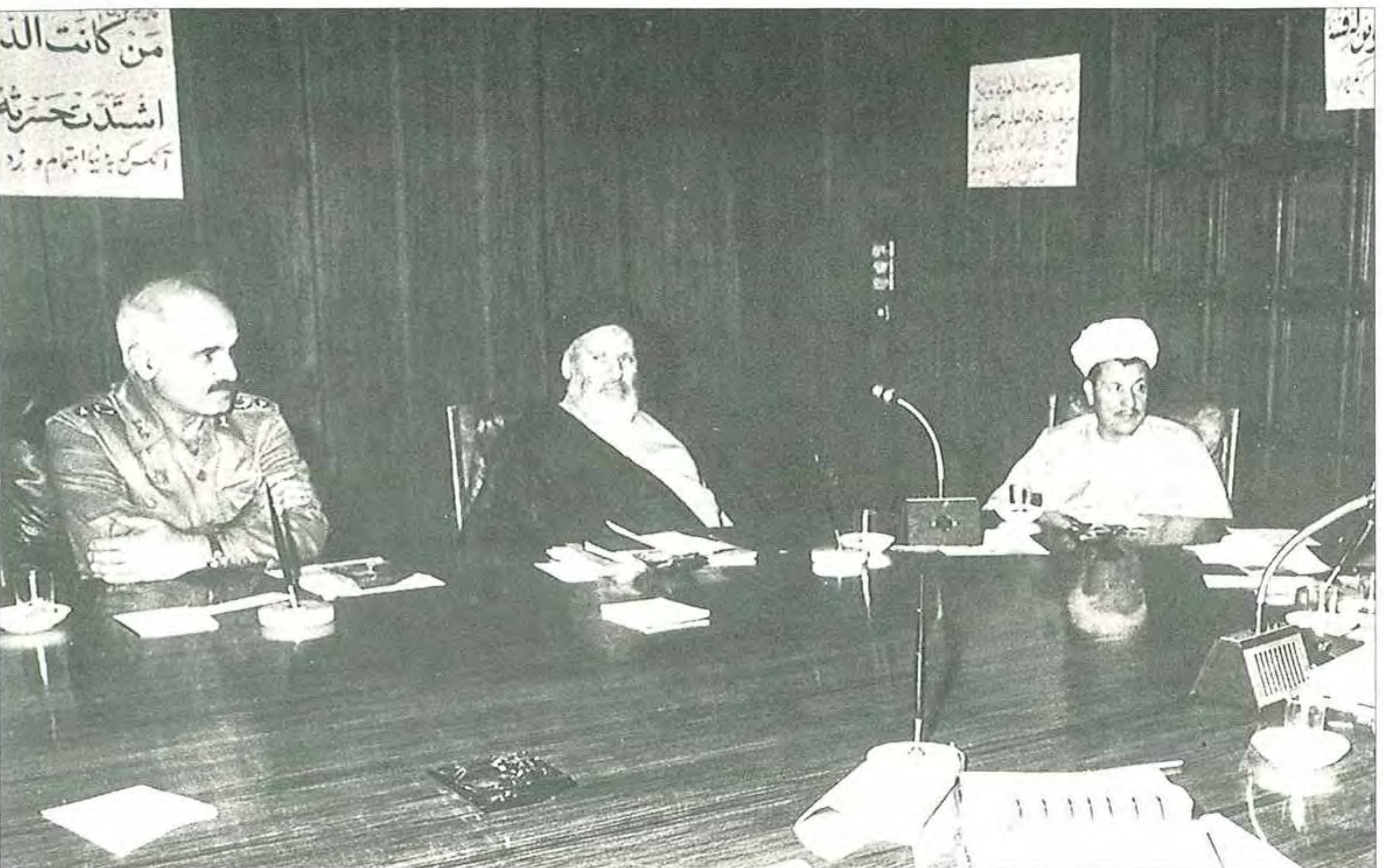
سپس در منزل آقای [موسوی]اردبیلی با سران قوا و احمد آقا و دکتر ولایتی جلسه داشتیم. در مورد تحسین روابط با شوروی و هم اعزام هیأتی به دمشق برای میانجی‌گری در طرابلس، در نزاع فلسطینیها ـ که قبلاً توافق سوریه جلب شده بود ـ تصمیم گرفتیم. احمد آقا اطلاع داد که امام با اکراه با عزل آقای [سیدحسین]موسوی تبریزی [دادستان کل انقلاب اسلامی] موافقت کرده‌اند؛ به شرط اینکه او راضی کنیم. شام مهمان آقای [موسوی]اردبیلی بودیم. آقای [موسوی]اردبیلی از کار شورای نگهبان در خصوص ایرادگیری از لایحه تعزیرات ناراحت است و معلوم شد، حق با ایشان است. برای خواب به مجلس رفتم. تا ساعت یازده ونیم بیدار ماندم.

پنج‌شنبه ۳ آذر ۱۳۶۲

تا ساعت هشت صبح مطالعه می‌کردم. خبر مهمی نداشتیم. در جلسه علنی، لایحه وزارت جهاد مطرح بود و استعفای آقای [عباس]دوز دوزانی نماینده تبریز که در میان بحثها مشاجره لفظی و اهانت بین ایشان و آقای سید حسن موسوی تبریزی [نماینده هشترود] پیش آمد.

ظهر آقای [ابوالقاسم]وافی [نماینده تفت] آمد و راجع به کاندیدا شدن از یزد مشورت کرد. آقای طیبانی از [سازمان] پژوهشهای علمی و صنعتی آمد. از کمبود امکانات گله داشت.

آقای هادی خامنه‌ای [نماینده فریمان] آمد و از عدم توجه من و رئیس جمهور به ایشان و مخالفت حزب [جمهوری اسلامی] با ایشان گله داشت. داماد خانم بهروزی آمد و از گروه‌گرایی و احتمال پرونده سازی در اطلاعات نخست وزیری، مطالبی گفت. جمعی از پزشکان مهمان سمینار [پزشکی] آمدند و مذاکره کردیم؛ از جمله پروفسور بهلراتریشی. دکتر [موسی]زرگر خواست که در سمینار پزشکان شرکت کنم؛ پذیرفتم.



نمایی از جلسه شورای عالی دفاع

عصر، ساعت چهار به هتل استقلال ـ هیلتون سابق ـ رفتم و برای آنها سخنرانی کردم[۱]. شب، گروهی از دوستان بازاری به همراه آقای عسکراولادی آمدند و از کمی توجه به آنها و ترجیح خط مقابل گله داشتند که توضیحاتی دادم و گفتم ما مخالف اختلافات هستیم. در جلسه روضه ستاد برگزاری نماز جمعه [به مناسبت اربعین حسینی] شرکت کردم و برایشان صحبت نمودم* و سپس به خانه آمدم. شام را از همان جلسه برایمان فرستادند. زیاد بود، به پاسداران دادیم؛ پلو فسنجان خوبی بود. آقای فقیه ایمانی از اصفهان آمد و از دوستان آقای طاهری [امام جمعه اصفهان] گله داشت و یکصد و ده هزار تومان، برای کمک به جبهه آورده بود.

جمعه ۴ آذر ۱۳۶۲

تا ساعت ده و نیم صبح در منزل برای خطبه‌های نماز جمعه مطالعه کردم. برای اقامه نماز به دانشگاه تهران رفتم[۲]. جمعی از شرکت کنندگان در طرح «لبیک یا خمینی» و تعدادی از پزشکان مهمان سمینار آمده بودند. عصر تا آخر شب مطالعه می‌کردم. بچه‌ها و خانواده عمویشان به رستوران رفتند و غذا خوردند، برای من هم ساندویچ آوردند. امیر عراقی [فرزند شهید مهدی عراقی] آمد و برای تأسیس شرکتی در سیستان و بلوچستان، کمک می‌خواست.

اکبر آقا صفریان، شرح سفر به اروپا برای راه‌اندازی پالایشگاه مس سرچشمه را داد و اینکه

---

۱ ـ در این سخنرانی، آقای هاشمی رفسنجانی از پزشکان خواست، بخشی از وقت خود را به طبابت غیر انتفاعی اختصاص دهند. ایشان گفت: "اگر کسانی در کشورهای آفریقایی، آسیایی و دیگر کشورها از رشد صحیح محروم بمانند، چیزهایی نیست که مسئولیت آن به عهده شما نباشد؛ البته در مرحله اول مسئولیت آن به عهده ستمگران ستم‌پیشه‌ای است که برای هواهانی نفسانی خود، این محرومیتها را به وجود آورده و می‌آورند و در مرحله بعد دانشمندان هم نمی‌توانند برکنار باشند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۲ ـ در خطبه اول ادامه بحث عدالت اجتماعی با موضوعات سطوح مختلف عرفان، تجارت با خدا، مراحل عرفان عملی و فقر و غنی دنبال شد. در خطبه دوم درباره طرح بسیج ارتش بیست میلیونی، جنایتهای استکبار جهانی در اقصی نقاط دنیا، تحلیل پیرامون سیاست خارجی قدرتهای بزرگ، مسأله لبنان و انفجار مقر سربازان خارجی و سمینار بین‌المللی پزشکی مطالبی مطرح گردید. در پایان خطبه دوم به مناسبت اربعین اباعبداله الحسین علیه‌السلام روضه‌ای خوانده شد.

قرار شده به جای شرکت آمریکایی، شرکت کروپ آلمان راه‌اندازی کند و پنجاه میلیون دلار بگیرد. در این خصوص با نخست وزیر تلفنی صحبت کردم، که چه مانعی دارد آمریکاییها را بخواهیم به قراردادشان عمل کنند که اگر نکردند، امتیازاتی که دارند از دستشان برود و نتوانند ادعا کنند و اگر [عمل] کردند، خرج اضافی تحمیل نشده است. قرارداد، آنها را موظف به راه‌اندازی کرده و مبلغی هم به هر حال می‌برند. خسته بودم، زودتر خوابیدم.

شنبه ۵ آذر ۱۳۶۲

تمام روز در خانه بودم و گزارشهای انباشته شده را خواندم. پیش از ظهر، احمد آقا آمد و از تردید امام در مورد اظهار تحسین و روابط با شوروی اطلاع داد. گفت امام فرموده‌اند که درباره محاکمه آقای صادق طباطبایی، نظارت کامل کنم که افراطیها بی‌جهت محکوم نکنند و ظلم نشود. حق اجرا شود. به دادستان کل کشور هم پیغام داده‌اند. اول شب آقای [ابوالفضل]توکلی [بینا] آمد و خبر از عزل خود توسط وزیر ارشاد [اسلامی] داد و سخت گله‌مند بود. سپس آقای خاتمی هم به دنبال اعتراض احمد آقا به عزل ایشان، تلفن کرد تا دلیل عزل را بگوید. تا آخر شب مطالعه می‌کردم. دو سه روز خاطرات عقب مانده را نوشتم. خبر مهمی هم نداشتیم. دو روز است، باران و برف مفصلی می‌بارد.

یکشنبه ۶ آذر ۱۳۶۲

تمام روز در خانه بودم. در شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] هم شرکت نکردم. رفت و آمد در خیابانها مشکل است؛ تشریفات حرکت و معطلی پاسدارها رنجم می‌دهد. سعی می‌کنم، کمتر رفت و آمد کنم. تلفنی با رئیس جمهور صحبت کردم؛ مطالبی درباره جنگ داشتند که نخواستند در تلفن بگویند.

با شورای عالی قضایی هم درباره لایحه تعزیرات مذاکره کردم؛ معلوم شد نامه‌ای که من می‌خواستم، نوشته‌اند که به اختلافشان با شورای نگهبان پایان داده شود. آقای ولایتی هم تلفنی اطلاع داد که هیأت اعزامی به سوریه راضی است و آقای حافظ اسد سکته کرده است. مردم



صحن علنی مجلس شورای اسلامی

مسلمان لبنان، علیه تصمیم کابینه لبنان در مورد قطع رابطه با ایران، تظاهرات کرده‌اند و از امام برای ادامه مخالفت، کسب تکلیف نموده‌اند. گزارشهای زیادی در موضوعات امور اقتصادی و فرهنگی کشور خواندم.

دوشنبه ۷ آذر ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم و کارهای دفتر را انجام دادم. گزارشها را خواندم و ساعت هشت صبح به جلسه علنی رفتم. تمام وقت جلسه را اساس‌نامه وزارت جهاد [سازندگی] گرفت. در تنفس هم سری به حیاط مجلس زدم. آقای [علی محمد] بشارتی دستور داده است که به جای نرده‌ها دیوار بکشند؛ بعضیها مخالفند. گفتم صبر کنند تا هیأت رئیسه نظر بدهد.

ظهر آقای ظهیرنژاد [رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی] آمد و گله داشت که به قانون تصویب استعفاهای افسران توسط فرمانده کل قوا عمل نمی‌کنند و به تصویب وزارت دفاع اکتفا می‌نمایند. با رئیس جمهور صحبت کردم. نظرشان این بود که مصوبه شورای انقلاب، در زمان جنگ آن را نسخ کرده است. روشن نبود؛ قرار شد مراجعه نمایند. چند نفر از نمایندگان هم آمدند و مطالبی داشتند. یکی از نوجوانان سیزده ساله از [شهرستان] گرمی آذربایجان که از جبهه برگشته بود، آمد. به او کتاب و پول دادم و گفتم دیگر به جبهه نرود تا به سن مجاز برسد. گاهی دیده می‌شود که نوجوانان به نحوی غیر مجاز، خودشان را به جبهه می‌رسانند و همین امر باعث تبلیغات منفی دشمنان شده است. بعد از ظهر به خواندن گزارشها و کارهای اداری پرداختم. شب در مجلس ماندم. فیلمی که از سفر من به [زادگاهم] نوق توسط فیلمبرداران همراه تهیه شده بود، تماشا کردم؛ جالب است. با تلفن ضمن تماس با مسئولان، کارهایی انجام دادم. آقای [شیخ یوسف صانعی] دادستان کل کشور در مورد پرونده آقای صادق طباطبایی تلفنی صحبت کرد. قرار شد، تأکید شود با عدل و انصاف عمل شود.





تقویم بودجه سال۱۳۶۳

سه شنبه ۸ آذر ۱۳۶۲

تا ساعت هشت صبح در دفترم کار کردم. سپس به جلسه علنی رفتم. کار اساس‌نامه جهاد سازندگی تمام شد و [مهندس موسوی] نخست وزیر لایحه بودجه سال ۶۳ را تقدیم و یک ساعت هم صحبت کرد. بعضی نمایندگان می‌خواستند با طرح مسأله وزارت‌خانه‌های بی‌سرپرست، سرو صدا راه بیاندازند؛ نگذاشتم. بعد از تنفس به دفترم رفتم.

آقای [محمد سلیمی] وزیر دفاع آمد و مطالبی داشت. آقای [علی]قائمی آمد و برای کهکیلویه قاضی می‌خواست. زمینی در قم از من برای آقای بهاءالدینی گرفت. قبل انقلاب، قطعات فراوان زمین در سالاریه قم داشتیم و قسمت اعظم آنها را به افراد نیازمند، به صورت مجانی داده‌ام. آقای [علی]موحدی ساوجی آمد و گزارشی از سفر خود به آبادان و خرمشهر داد و از کمبودهای بازسازی گفت؛ اطلاعات دقیق نبود. رئیس دانشکده ادبیات آمد. از اشغال ساختمانی از آنها، توسط آوارگان عراقی گله داشت. یکی از حسابداران مجلس آمد و از بی‌نظمی وضع مالی مجلس شکایت داشت.

عصر آقای شیخ‌الاسلام از وزرات خارجه آمد و گزارشی از سفر خود به کشورهای عربی و آفریقایی داد؛ مطلب مهمی نداشت. واحد حزب [جمهوری اسلامی] صداوسیما آمدند و گله‌هایی از مدیریت داشتند و از نقصها گفتند؛ چند نفرشان اخراج یا جابجا شده‌اند.

اول شب با آقای رئیس جمهور، جلسه خصوصی داشتیم. درباره جبهه و عملیات آینده و توافق سپاه و ارتش بحث کردیم. مطالب متفرقه و عقب مانده را هم مورد مشورت قرار دادیم. سپس جلسه شورای مرکزی [جامعه] روحانیت مبارز [تهران] تشکیل شد و درباره کاندیداهای مجلس آینده بحث و تبادل نظر به عمل آمد.

چهارشنبه ۹ آذر ۱۳۶۲

تا عصر در خانه بودم. بیشتر وقتم به مطالعه گزارشها و نامه‌ها گذشت که به خانه آورده بودم. آقای [سید محمود]دعایی آمد. حامل پیشنهادی از یک کمپانی بود که پیشنهاد فروش اسلحه می‌داد. گفتم از این پیشنهادها فراوان است، ولی خیلی‌ها صادق نیستند. یا می‌خواهند نیازهای ما را بفهمند یا می‌خواهند ما را سرگرم و امیدوار به معامله‌ای کنند و در آخر زیر حرفشان بزنند و یا



نوجوانان سلحشور در جبهه های نبرد حماسه آفریدند

می‌خواهند قراردادی ببندند و بروند، به دشمنان ما نشان بدهند و همان جنس را گران‌تر به آنها بفروشند و بعضیها هم صادقند؛ به هر حال لازم است که ابتدا لیست اسلحه‌های آن کمپانی گرفته شود.

شب در دفتر امام، دو جلسه داشتیم؛ یکی با سران سه قوه و آقای [سید حسین] موسوی تبریزی. قرار شد دادستانی کل انقلاب منحل و در دادستانی کل کشور ادغام گردد؛ رفته رفته اعلام شود که شک اجتماعی به وجود نیاورد. سپس جلسه دیگری با [آقای محمد غرضی] وزیر نفت داشتیم که راجع به کنفرانس آتی اوپک، حرف داشت و معتقد بود که می‌خواهند باز هم قیمت نفت را پایین بیاورند. قرار شد ما مقاومت کنیم و در نماز جمعه، من خواستار بالا رفتن قیمت نفت شوم.

شب، مهمان احمد آقا بودیم. امام هم تشریف آوردند. مبتلا به درد پا شده‌اند. در حضور ایشان، راجع به نحوه ارتباط با شوروی بحث کردیم. ایشان از نخست وزیر، درباره عدم تعادل در قیمت برنج پرسیدند. درباره لبنان و مطالب دیگر هم صحبت شد.

پنج‌شنبه ۱۰ آذر ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم. گزارشها را خواندم. در طرابلس و دمشق، هیأت اعزامی رفت و آمد دارند و کمی به صلح امیدوار هستند. مسلمانان لبنان، همچنان برای مخالفت با قطع رابطه لبنان با ایران تظاهرات می‌کنند. در جلسه علنی مجلس، شور اول لایحه انتخابات مجلس از تصویب گذشت و چند سئوال انجام شد. خانواده‌های شهدای قم، هدایا و پول برای جبهه آورده بودند.

آقای [سید محمود]علوی نماینده لارستان آمد و از عدم تحرک حزب [جمهوری اسلامی] در شهرستانها و به خصوص در حوزه [علمیه] قم و نیاز حوزه به تعلیمات سیاسی صحبت کرد و هدایایی برای جبهه آورد. ملاقاتی با جانبازان انقلاب منطقه یک داشتم. برای آنها صحبت کردم[1]. آقای [علی محمد] بشارتی آمد. اجازه می‌خواست که برای هر نماینده، پنجاه کیلو برنج تهیه کند. موافقت نکردم. گفتم مقداری در اختیار داشته باشند و هر کس نیاز داشت، به او بدهند. عصر

۱ـ رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

مسئولان اطلاعات سپاه آمدند؛ برایشان صحبت کردم[1]. به سئوالاتشان درباره آینده اطلاعات جواب دادم و تکیه بر روی تمرکز اطلاعات نمودم.

دکتر [محمد علی] نجفی وزیر علوم آمد و از طرح مدیریت دانشگاه‌ها ـ مصوب ستاد [انقلاب] فرهنگی ـ شکایت داشت و مخالفت رؤسای دانشگاه‌ها با آن را مطرح کرد. جمع زیادی از بسیج عشایر و پاسداران و دادستانی انقلاب اوین آمدند. برایشان صحبت کردم[2]. پولی برای مصلای تهران آورده بودند. آقای خوانساری سفیر جدید ایران در لیبی آمد و راجع به برنامه ایشان در لیبی مذاکره شد؛ روحانی زنده و واردی به نظر رسید. از دفتر مشاورت امام آمدند. راجع به ارتش گزارشهایی دادند. از باند بازی در نیروی زمینی گله داشتند و از تعویض فرماندهی نیروی هوایی راضی بودند.

شب، زودتر به خانه آمدم، خسته بودم. زودتر از شبهای دیگر خوابیدم. آیت‌الله [حسین]خادمی [رئیس حوزه علمیه] از اصفهان تلفن کردند و از تعویض فرماندهی سپاه اصفهان، به خواست آقای طاهری [امام جمعه اصفهان] شکایت داشتند.

جمعه ۱۱ آذر ۱۳۶۲

تا ساعت ده و نیم در منزل بودم و برای خطبه‌های نماز جمعه مطالعه می‌کردم. آقای ولایتی

---

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "ما امروز بهترین وضع را در جبهه‌ها داریم. ما خاطرمان از مهمات، اسلحه، نیروی انسانی، سرزمین، دفاع و همه چیز امن است و فقط ملاحظه ما نیروهای انسانی است که بی جهت بچه‌های خودمان را به کشتن ندهیم و بی‌جهت عراقیها را به کشتن ندهیم. فکر می‌کنیم از نقطه‌ای عمل بکنیم که با تلفات کمتر، نتایج بهتری را برای ملت خودمان و ملت عراق به دست بیاوریم." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۲ ـ در این سخنرانی آمده است: "کسانی که موفق شدند جان خود را داوطلبانه تقدیم خدا کنند، افراد ممتاز بودند و شما هم با این خلوص برای شهادت در راه خدا آماده هستید، بدانید که خداوند نعمت بزرگی به شما عطا کرده و قدر این نعمت را بدانید، زیرا کسی که در راه ترویج دین اسلام گام برمی‌دارد، با انسانهای دیگر تفاوت دارد." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

تلفن کرد و گفت نماینده ما در سازمان ملل می‌گوید، بنا است در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، چند محکومیت به ایران بدهند و اگر موافقت کنیم که نماینده دبیرکل سازمان ملل به ایران بیاید، از شدت حرکات آنها جلوگیری می‌شود. گفتم من مخالفتی با آمدن آنها ندارم. برای اقامه نمازجمعه، به دانشگاه [تهران] رفتم[1]. عصر و شب در خانه مطالعه و استراحت می‌کردم.

شنبه ۱۲ آذر ۱۳۶۲

تمام روز در خانه بودم. مطالعه و نوشتن و استراحت وقتم را پر کرد. پیش از ظهر، حاج احمدآقا آمد و درباره عکس‌العمل اظهارات من در نماز جمعه دیروز، مبنی بر استفاده از زور برای حفظ ارزش نفت، در صورت ادامه توطئه ارتجاع و استعمار[2] در پایین آوردن قیمت نفت گفت که رادیوهای آمریکا و اسرائیل روی آن تکیه کرده‌اند[3]. راجع به مطالب متفرقه هم مذاکره شد.

یکی از عراقیهای پناهنده به ایران که استاد دانشکده کشاورزی بغداد بوده، آمد و از ضعف

---

۱ ـ در خطبه اول ادامه بحث عدالت اجتماعی با عناوین امتیاز مجاهدان در اسلام، عوارض و مالیات در نظام اسلامی، تأثیر شهدا بر جامعه و اهمیت کمکهای مردمی به جبهه‌ها دنبال شد. در خطبه دوم درباره مسأله اوپک و لزوم ثبات قیمتهای نفت، انتخابات مجلس شورای اسلامی، لزوم برگزاری انتخابات آزاد، نحوه تبلیغات انتخابات، تحولات لبنان، حضور نیروهای نظامی خارجی در لبنان و حمایت مردمی از جمهوری اسلامی در لبنان مطالبی مطرح شد. آقای هاشمی در بخشی از خطبه دوم گفت: "هرکس که به سرنوشت انقلاب اسلامی علاقه‌مند است، باید وارد میدان شود و در انتخابات مجلس شرکت کند. در مورد کاندیداها هیچ محدودیتی جز آنچه قانون معین کرده وجود ندارد... از نظر تبلیغات، انتخابات باید اسلامی و انسانی باشد. کسانی که بخواهند با بعد منفی و با بدنام کردن رقیبشان تبلیغ کنند، این گناهی نابخشودنی و غیر قابل قبول است." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، خطبه‌های جمعه سال ۱۳۶۲، جلد پنجم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۲ ـ منظور از توطئه ارتجاع و استعمار، هماهنگی کشورهای غربی و کشورهای نفت خیز حاشیه خلیج فارس برای کاهش قیمت نفت می‌باشد. عربستان سعودی در اجلاس اوپک پیشنهاد کرد، قیمت نفت از ۳۴ دلار به ۲۹ دلار کاهش یابد.

۳ ـ در این خطبه آمده است: "لازم است با همکاری الجزایر و لیبی و دیگر کشورهای عضو سازمان اوپک، قیمت نفت را به همان سطح سابق آن ـ هر بشکه ۳۴ دلار ـ برسانیم و اصولاً اجازه نمی‌دهیم که ثروت و منابع مردم، این گونه به غارت برده شود و موضع ما مشخص است."

مجلس اعلای انقلاب [اسلامی] عراق و عدم حضور نماینده همه شاخه‌های اسلامی در آن گفت و وضع داخلی عراق را ملتهب توصیف کرد. از گرانی و فرار سربازان و فشار پلیسی و وحشت مردم و توجه مردم به ایران و شادی آنها از پیروزیهای ایران سخن گفت. عصر، آقای رئیس جمهور تلفن کرد که به جلسه شورای اقتصاد و جلسه با نظامیان بروم. به خاطر مشکل رفت و آمد، عذر خواستم. جلسه دوم را به فردا شب موکول کردیم. عصر مسئولان حفاظت بیت امام آمدند و راجع به کیفیت کنترل ماشینها و افراد و عبور و مرور مشورت کردند. توصیه کردم، حتی‌الامکان از کارهایی که مردم را معطل و ناراحت می‌کند، خودداری کنند؛ مگر در موارد ضروری.

یکشنبه ۱۳ آذر ۱۳۶۲

گر چه [به خاطر سالروز وفات حضرت رسول اکرمﷺ] تعطیل عمومی بود اما برای انجام کار ضروری، بیرون رفتم. صبح زود، در دفتر [آیت‌الله]آقای خامنه‌ای با فرماندهان سپاه و نیروی زمینی، جلسه‌ای به منظور هماهنگ کردن و رفع اختلاف برای عملیات آینده داشتیم؛ جلسه موفقی بود. ولی این دولت نیست که برای هر مورد، جهت رفع اختلاف، آن همه انرژی و وقت مصرف بشود. سپس تا ساعت چهار بعد از ظهر، یکسره در دفترم در مجلس، جلسه اصلاح مواضع حزب [جمهوری اسلامی] برگزار شد که باز هم کار تمام نشد و به جلسه دیگر موکول گردید.

جلسه شورای مرکزی حزب جمهوری [اسلامی] بود که رسمیت نیافت اما کارهای غیر رسمی انجام شد. خبر دادند که یک هواپیماربا خواسته، هواپیمایی که از بوشهر به شیراز می‌رفته، به عربستان ببرد. یک دختر مهماندار هواپیما به او حمله کرده تا او را خلع سلاح کند، نارنجک منفجر شده و هر دو مجروح شده‌اند و هواپیما سالم به شیراز رفته است. هواپیماربا پاسپورت عراقی داشته و خودش ایرانی بوده است.

آمریکاییها با بیست و چهار [فروند] هواپیما به مردم مسلمان لبنان حمله کرده‌اند که تحولی در مسأله لبنان و اسرائیل است. سوریها سه هواپیمای آنها را ساقط کرده‌اند[1]. باید منتظر حوادث مهم

---

۱ ـ ساعت ۹/۳۰ دقیقه صبح روز یکشنبه ۱۳ آذر بیست و چهار فروند جنگنده آمریکایی متعلق به ناوگان ششم نیروهای

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

بعدی بود. شب در دفتر آقای خامنه‌ای، جلسه خصوصی‌تری داشتیم و راجع به مسائلی درباره حزب، مجلس و ادارات مذاکره کردیم.

دوشنبه ۱۴ آذر ۱۳۶۲

تمام روز در خانه بودم. اولین جلسه شورای سرپرستی صداوسیما را تشکیل دادیم. آقای [محسن]دعاگو [نماینده قوه مجریه در شورا] را به عنوان دبیر انتخاب نمودیم. چند روز نوشتن خاطرات، عقب افتاده و یادداشت ندارم. بعضی کارهای آن روزها را فراموش کرده‌ام.

سه شنبه ۱۵ آذر ۱۳۶۲

جلسه علنی داشتیم[1]. وزرای جدید رسماً معرفی شدند[2]. موج مخالفت، شدید است؛ باید کمک شود. ظهر آقای [محسن]راثی نماینده میاندوآب و فرماندار و فرمانده سپاه [این شهر] آمدند و از امام جمعه شکایت داشتند. آقای محسن موسوی تبریزی آمد و از ضوابط جدید مدیریت دانشگاه‌ها که توسط ستاد انقلاب فرهنگی تهیه شده، گله داشت. مدعی بود که رؤسا و اساتید

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

آمریکایی مستقر در لبنان به مواضع سلاحهای ضدهوایی سوریه در منطقه جبل کنیسه در شرق بیروت حمله‌ور شدند و بسیاری از روستاهای اطراف از جمله عالیه، صوفر، بحمدون و صحانه را بمباران کردند. نیروهای سوری در مقابل این حمله، با آتش ضدهوایی خود، سه فروند از جنگنده‌های مهاجم آمریکایی را سرنگون کردند. در این حمله یک خلبان کشته و دو خلبان دیگر به اسارت نیروهای سوری درآمد.

۱ ـ آقای هاشمی در نطق پیش از دستور درباره تهاجم آمریکا و متحدان غربی در لبنان، تحلیلی ارائه داد. ایشان از دولتهای اسلامی خواست برای اولین بار با حربه نفت به آمریکا و حامیان اسرائیل فشار بیاورند. رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۲ ـ نخست وزیر آقایان حسین نیلی، محمد مروت و عباسعلی زالی را به ترتیب برای تصدی وزارتخانه‌های معادن و فلزات، مسکن و شهرسازی و کشاورزی به مجلس معرفی کرد.



جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی

دفتر رئیس

بسمه تعالی

شماره ۲ع/۷۰۴۲/د.م
تاریخ ۶۲/۹/۱۴
پیوست ......

ریاست محترم مجلس ملی کوبا:

نامه جنابعالی را دریافت داشتم. خدمات مردم و مسئولان آن کشور در جهت مبارزه با امپریالیسم و سلطه جویان قابل تقدیر است.

همانگونه که اطلاع دارید انقلاب اسلامی ایران با شکست [illegible] خود را [illegible] محرومین و با الهام از اسلام به همه جا [illegible] در جهت مبارزات و حامی محرومان و مظلومان [illegible] مطلق محرومان بر سلطه‌گران

رئیس مجلس شورای اسلامی
اکبر هاشمی

پیش نویس پاسخ به نامه رئیس مجلس ملی کوبا

دانشگاه‌ها به این دلیل استعفا می‌دهند.

آقای [مصطفی] تبریزی نماینده بجنورد آمد. از انتخاب مجدد [برای نمایندگی مجلس] مأیوس است و برای آینده خودش کمک می‌خواست. از تحت تعقیب قرارگرفتن همفکرانش در بجنورد، شاکی بود. آقای [سیدکاظم]اکرمی نماینده بهار همدان آمد و انتقاداتی داشت و چاره‌جویی می‌کرد. آقای [علی] شمخانی قائم مقام سپاه آمد و گزارشی راجع به ترکیب و تاریخ و حرکات جریان موسوم به خط سه آورد و در مورد اختلاف اطلاعات سپاه با [آقای اسداله لاجوردی] دادستان انقلاب تهران و رفع مشکلات استمداد نمود.

[آقای کاظم سیفیان]شهردار تهران و مهندسان [شهرداری] آمدند و نقشه مترو تهران و فاضلاب تهران را آوردند[1]. طرحهایی برای حل مشکل ترافیک و تراکم جمعیت در تهران داشتند. طرح متروی تهران در دولت موقت لغو شده و معلوم است بدون مترو مشکل ترافیک تهران، قابل رفع نیست. بر اثر تبلیغات منفی و نیز شرایط جنگی، [طرح مترو] در مجلس و جامعه پذیرش ندارد، اما من فکر می‌کنم، چاره‌ای نیست و باید این طلسم شکسته شود.

آقای [کمال]خرازی مسئول ستاد تبلیغات جنگ [و مدیرعامل خبرگزاری جمهوری اسلامی] آمد و درباره سیاست تبلیغات آینده مشورت کرد. عصر دکتر [محمد تقی] بانکی [وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه] با معاونانش آمدند و برای دفاع از برنامه پنج‌ساله کمک می‌خواستند. کمیسیون برنامه [و بودجه مجلس] اعتراضات زیادی به برنامه دارد. [دکتر محسن نوربخش] رئیس [کل] بانک مرکزی [و اعضای هیأت عامل بانکهای کشور] و پرسنل مربوط به پیاده‌کردن قانون حذف ربا از سیستم بانکی آمدند. گزارشی دادند و من مفصلاً برای آنها صحبت کردم[2].

---

۱ ـ در این ملاقات آقای هاشمی رفسنجانی گفت: "تهران به سیستم جابجایی پیشرفته‌ای نظیر راه‌آهن شهری مترو نیازمند است، مشروط برآنکه بودجه آن توسط شهروندان عزیز تهرانی تأمین گردد."

۲ ـ در این سخنرانی آمده است: "عملکرد قانون سیستم بانکی اسلامی باید به نحوی باشد که صاحبان اندیشه، تحصیل و تجربه بتوانند از این قانون برای مستقل زندگی کردن و بهره‌گیری از مواهب خداوندی و طبیعی استفاده کنند، زیرا بسیار تلخ است که صاحبان نیروی کار و فکر مجبور باشند ایده و نیروی کارشان را در اختیار سرمایه‌داران بگذارند، یعنی وضعی که اکنون در تمام دنیا

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

اول شب با آقای خامنه‌ای، جلسه خصوصی مشورتی داشتیم. سپس شورای مرکزی [جامعه] روحانیت مبارز [تهران] برای تصمیم‌گیری درباره کاندیداهای مجلس آینده، جلسه داشت. شام خوردیم و به مجلس رفتم و خوابیدم.

چهارشنبه ۱۶ آذر ۱۳۶۲

تا ساعت هشت صبح در دفترم کار کردم. جلسه علنی داشتیم. به خاطر تراکم لوایح، تصمیم گرفته‌ایم در طول هفته، چهار روز جلسه علنی باشد. وزرای جدید مطرح بودند. مخالفتها زیاد بود. من هم از آنها دفاع کردم. آقایان [عباسعلی]زالی و [حسین]نیلی برای وزارتخانه‌های کشاورزی و معادن و فلزات رأی آوردند، اما آقای [محمد]مروت برای وزارت مسکن [و شهرسازی] رأی نیاورد.

ظهر در دفترم چند ملاقات داشتم. عصر، هیأت رئیسه جلسه داشت. اول شب، کارهای دفتر را انجام دادم. شب با سران قوا مهمان آقای خامنه‌ای بودیم. جلسه هفتگی داشتیم. درباره شوراهای کشت، قرار دادهای گذشته بانکها قبل از قانون حذف ربا، محاکمه توده‌ایها، جنگ، وزرای جدید برای اطلاعات، جهاد [سازندگی] و مسکن [و شهرسازی] و.... مذاکره و تصمیم‌گیری شد. دیر وقت به منزل آمدم.

پنج‌شنبه ۱۷ آذر ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم. گزارشها را خواندم. جلسه علنی را ساعت هشت و ربع آغاز کردم و به دفترم آمدم. آقای یزدی جلسه را اداره کرد. طرح نظام وظیفه و چند سئوال در دستور بود. کارهای عقب مانده را انجام دادم. ظهر، مهندسان شرکتی آمدند که اختراعاتی دارند و مدعی بودند، وزارت

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

حاکم است و متفکرترین و زحمتکش‌ترین افراد را سرمایه‌دارها در اختیار می‌گیرند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

صنایع همکاری نمی‌کند. از جمله اختراعات آنها یک اجاق خورشیدی بود که نمونه‌اش را آورده بودند؛ چون هوا ابری بود، نتوانستیم آزمایش کنیم. قرار شد بعد از آزمایش، به مجریان تأکید حمایت شود.

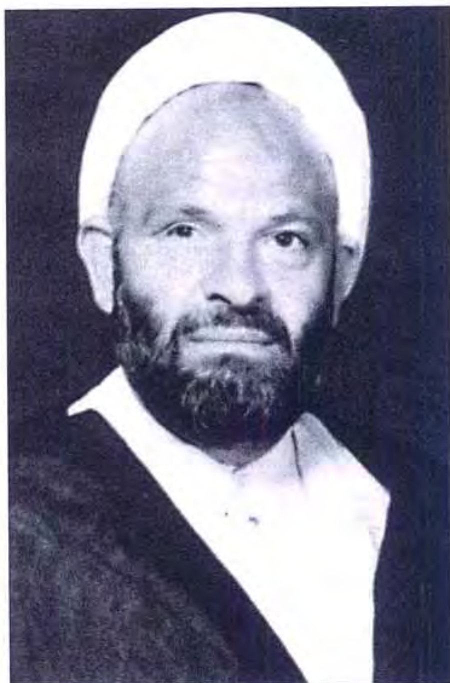
آقای [قدرت‌الله]نجفی نماینده قمشه آمد. از اینکه آشیخ حسن صانعی به آنجا رفته‌اند و خیال کاندیدا شدن [برای نمایندگی مجلس] دارند، مضطرب بود. نمایندگان کردستان آمدند. از آثار مثبت دفتر کردستان گفتند؛ گر چه بعضیها هم سوء ظن دارند و خیال می‌کنند که دفتر برای کنترل آنها بوجود آمده است. توصیه‌هایی درباره آنجا داشتند و بعضی پیشنهاد آزادی دختران بازداشتی و بعضی برعکس، پیشنهاد تبعید افراد مزاحم و مخالف را داشتند.

عصر استانداران و فرمانداران و بخشداران کردستان و آذربایجان غربی آمدند و گزارشی از موفقیتها دادند. من هم برای آنها صحبت کردم[1]. سپس آقای [غلامرضا] آقازاده [رئیس ستاد بسیج اقتصادی] آمد و راجع به فعال کردن لوایح زمین و تجارت خارجی و قانون کار و این گونه لوایح - که ممکن است در مجلس آینده رأی نیاورد - مشورت کرد. آقای خسرو تهرانی آمد و راجع به [تأسیس وزارت] اطلاعات مطالبی داشت و در مورد سایتهای مهم باقی مانده از آمریکاییها در بهشهر و کبکان - که برای خبرگیری از شوروی درست شده - اطلاعاتی داد و پیشنهاد بازدید از آنجا و تعیین سیاست کار را داشت.

ظهر، آقای رنجبر و گروهی از کارکنان کارخانه چوکا آمدند و پانصد هزار تومان [کمک] برای جبهه آوردند. از رئیس کارخانه شکایت داشتند. دو عقد ازدواج برای کارکنان مجلس بستم. نمایندگان زابل آمدند و برای رفع مشکلات کمک خواستند؛ منجمله از گرفتن [مسئولیت] کمیته از برادر آقای طباطبایی شکایت داشتند. شاخه روحانیت حزب جمهوری اسلامی آمدند؛ عده زیادی

---

۱ - در این سخنرانی آمده است: "تلاش کنید که مردم بفهمند، باور کنند، خود مردم کردستان باید کم کم سهم عمده‌تری از مسئولیت حفظ منطقه‌شان و مبارزه با دشمنانشان را به دوش بگیرند. آنها باید این را درک کنند که اگر خودشان برای خودشان، تلاش نکنند، هر روزی که دولت مرکزی یک گرفتاری در یک جای دیگری پیدا کند، توجهش به کردستان کم بشود، دوباره در گوشه وکنار این آتش از زیر خاکستر سرش را در می‌آورد. باید طوری شود که مردم کردستان محور بشوند و شما با آنها همکاری کنید." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.



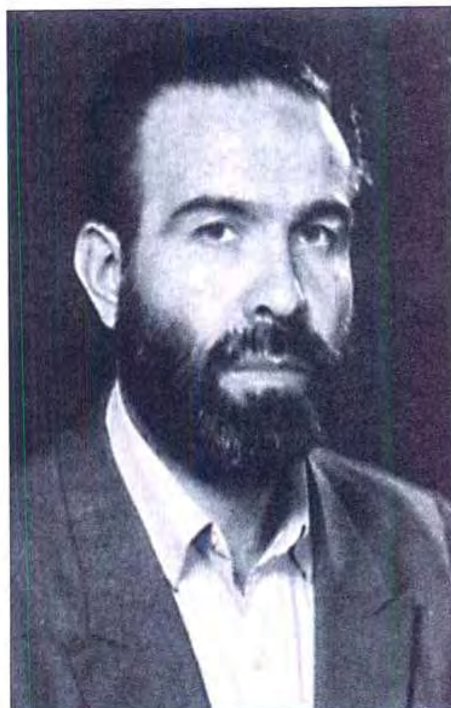
حجت الاسلام والمسلمین قدرت الله نجفی



حجت الاسلام والمسلمین عباس عباسی



فواد کریمی



مرتضی کتیرایی

بودند. آنها مطالبی گفتند و من هم برای آنها صحبت کردم[1]. مهندس رهبری آمد و گزارشی از شرکتهای تأسیس شده کوچک پیمانکاری داد که نیروی کار خوبی دارند. تعداد ۱۸۰۸ شرکت تأسیس شده و نیاز به کمک بانکها دارند و تأیید می‌خواست.

شب به خانه آمدم. کسالت داشتم. آقای غرضی [وزیر نفت] از ژنو تلفن کرد و درباره تصمیمات اوپک مشورت نمود. خبر رسید که هنگام ورود و خروج کاروانهای کشتی به بندر امام، با عراق درگیری داشتیم. یک هواپیمای عراقی ساقط شده و دو کشتی به هم خورده، اما غرق نشده‌اند.

جمعه ۱۸ آذر ۱۳۶۲

تمام روز در منزل بودم. نماز جمعه را آقای موسوی اردبیلی [رئیس دیوان عالی کشور] اقامه کردند. باران شدیدی می‌بارید، ولی مردم شرکت کرده بودند و این چیز بسیار جالبی است. عصر آقای داودی، کارگر بازنشسته وزارت کشور با پسرش آمدند. هر دو نفر از جبهه برگشته‌اند. مقداری از وضع جبهه و تدارکات و اسرافهای تدارکات گفتند. پسر او در مرحله سوم عملیات والفجر چهار شرکت کرده که ناموفق بوده‌ایم و می‌گفت، علت آن آمادگی و اطلاع عراقیها بوده است. مقدار زیادی مطالب و گزارشهای خواندنی جمع شده بود که خواندم. آخر شب خیلی خسته بودم، کمی هم تب داشتم؛ با قرص مسکن، درد سر را آرام کردم و خوابیدم. چند روزی است که زانوی پای راستم درد می‌کند. ظاهراً عیب از مفصل است. باید به دکتر مراجعه کنم. گزارشها از خبر مهمی حکایت ندارد.

شنبه ۱۹ آذر ۱۳۶۲

در منزل بودم. تا ساعت ده صبح مطالعه می‌کردم. یک نمونه اجاق خورشیدی آورده بودند که

۱ـ در این سخنرانی آمده: "من تصور می‌کنم حزب جمهوری اسلامی علی‌رغم عمر کوتاهش، با کمکهای امام و دوستان، توانسته مواضع خوبی اتخاذ کند و مسأله بدی در کارنامه حزب نمی‌بینیم از جمله این انتخابات که به این خوبی برگزار شد و جزو افتخارات ماست." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۱.

آزمایش کنیم. مدتی وقت صرف کردم و خوب جواب نداد؛ شاید هم من مسلط نبودم. اخوی محمد آمد و راجع به مسائل مربوط به صداوسیما و اختلاف با شورای قبلی صحبت کرد. از تجدید اختلافات نگران است. جلسه شورای سرپرستی [صداوسیما] با حضور اخوی محمد (مدیر عامل) داشتیم. راجع به مسئولان واحدهای مربوط به شورا بحث شد و اسامی افرادی را مطرح کردند. تصمیم‌گیری به بعد موکول شد.

شب، دو نفر از اطلاعات سپاه آمدند و راجع به مأموریتی که برای خارج از کشور، بنا است به آنها محول شود، مذاکره کردیم. وزیر امور خارجه و هیأت اعزامی به سوریه و طرابلس آمدند. گزارشی از مذاکرات با سوریه و شیخ سعید شعبان دادند. از پیشرفت کارشان راضی‌اند. اختلافات خطرناکی بین لبنانیها بروز کرده است. آقای ولایتی گزارشی از کنفرانس کشورهای اسلامی در داکا و هم کمکهای ایران به آقای حافظی حضور [رهبر مسلمانان بنگلادش] داد. آخر شب آقای حسین مرعشی معاون استاندار کرمان آمد و راجع به نمایندگان آینده مجلس از کرمان مشورت کرد و راجع به پایین رفتن سطح آب در رفسنجان و احتمال خطر عظیم و راه چاره‌های پیشنهادی بحث شد؛ راه را منحصر به بستن تعدادی از چاهها می‌دانند.

یکشنبه ۲۰ آذر ۱۳۶۲

در جلسه علنی، طرح خدمت نظام وظیفه در دستور بود که همه وقت را گرفت. ظهر در دفترم، چند ملاقات داشتم. عصر شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] در دفترم جلسه داشت. معمولاً جلسات شورا در مرکز ریاست جمهوری است؛ چون آقای خامنه‌ای به سفر شیراز رفته بودند، جلسه در مجلس تشکیل شد. به خاطر حفظ امنیت، پس از انفجار دفتر مرکزی حزب، جلسات در منطقه محافظت شده تشکیل می‌شود. بیشتر وقت را صرف انتخاب کاندیداهای حزب در مجلس آینده کردیم.

پس از ختم جلسه، کارهای دفتری را انجام دادم. دیر وقت به خانه آمدم. امروز قسمتی از اداره جلسه را به عهده آقای یزدی [نایب رئیس اول مجلس] گذاشتم. انتخابات را - بدون مراعات آیین‌نامه - برای اعزام دو نفر به بین‌المجالس انجام دادند. آقای [محمد]محمدی نماینده گرگان که سابقه عضویت در کادر رهبری سازمان مجاهدین خلق دارد، ولی بعد از انقلاب از آنها جدا شده،

انتخاب شد. چون ۳۸ نفر خودشان را نامزد کرده بودند، آراء تقسیم شد. خیلی از نمایندگان اعتراض کردند؛ اصرار دارند که انتخابات تجدید شود.

دوشنبه ۲۱ آذر ۱۳۶۲

طبق معمول ساعت هفت صبح به مجلس رفتم. گزارشها را خواندم و به جلسه علنی رفتم. طرح نظام وظیفه در دستور بود. خیلی مفصل است؛ دو سه هفته وقت مجلس را می‌گیرد. ظهر در دفتر، چند ملاقات با نمایندگان داشتم. معمولاً پس از نماز ظهر تا ساعت دو، ملاقاتهای کوتاه مدت، برای مراجعات نمایندگان در دفترم انجام می‌شود. قسمتی از مراجعات هم در جلسه علنی انجام می‌گیرد. عصر، کانون حزبی نمایندگان جلسه داشت؛ جلسه بی‌حاصلی بود. کمی اخبار گفتند و کمی درباره همانها بحث شد. شب در مجلس ماندم. کارهای عقب مانده را انجام دادم. تصمیم دارم، کارهایم به روز باشد و اگر در اثر پیشامدی، عقب افتادگی پیش آمد، در اولین فرصت جبران کنم. اگر پرونده‌ای روی میزم باشد، ترجیح می‌دهم یا به منزل نروم یا با تأخیر بروم تا کار نماند و یا به منزل می‌برم.

سه شنبه ۲۲ آذر ۱۳۶۲

تا ساعت هشت صبح در دفترم کار کردم. جلسه علنی داشتیم. خبر رسید آقای عبدالله امامی نماینده تربت حیدریه فوت کرده‌اند[1]. از اول مریض بودند و برای معالجه، ایشان را به خارج هم فرستادیم. از ناحیه کلیه رنج می‌برد. تسلیت گفتم. ظهر چند ملاقات داشتم. عصر، پرسنل امداد

---

۱ ـ مرحوم حجت الاسلام عبداله امامی در سن ۶۹ سالگی در اثر سکته قلبی دارفانی را وداع گفت. در دوره اول مجلس شورای اسلامی تعداد شش نفر از نمایندگان فوت کردند. سه نفر از آنان مرحوم علی‌اکبر اصغری نماینده بناب، مرحوم فتحعلی صاحب‌الزمانی نماینده رزن همدان و مرحوم یونس عرفانی نماینده تالش در اثر تصادف رانندگی، دو نفر مرحوم حسن لاهوتی اشکوری نماینده رشت، مرحوم عبداله امامی نماینده تربت حیدریه در اثر سکته قلبی و یک نفر مرحوم محمد تقی کمالی نیا نماینده قوچان براثر سقوط آوار به رحمت ایزدی پیوستند.

پزشکی سپاه آمدند و گزارشی از عملکرد در جبهه‌ها و بیمارستانها و بیمارستانهای صحرایی دادند و من هم برای آنها صحبت کردم[1]. ملاقاتی هم با گروه «سیمای اقتصادی» صداوسیما داشتم که توصیه‌هایی برای کارهایشان ارائه دادم.

شب با [جامعه] روحانیت مبارز [تهران] در دفتر آقای خامنه‌ای، جلسه شورای مرکزی داشتیم؛ خود آقای خامنه‌ای نبودند. برای کاندیداهای مجلس آینده و کیفیت همکاری با ائمه جمعه و [جامعه]مدرسین [حوزه علمیه قم] و حزب [جمهوری اسلامی] تصمیماتی اتخاذ شد.

چهارشنبه ۲۳ آذر ۱۳۶۲

صبح زود برای شرکت در سمینار شوراهای ائمه جمعه استانها عازم قم شدیم. ساعت هشت و نیم به قم رسیدیم. اول به منزل آیت‌الله منتظری رفتم و مقداری صحبت کردم و همراه ایشان در جلسه شرکت کردم. من مفصلاً صحبت نمودم و نظراتی برای کیفیت برخورد ائمه جمعه با انتخابات مطرح کردم[2]؛ مورد توجه قرار گرفت. رأی‌گیری شد و تصویب گردید. سمینار را از مشکلاتی که برای صدور قطعنامه و تصمیم‌گیری داشت، نجات دادم.

دوباره به منزل آقای منتظری رفتم. مذاکرات مفصلی داشتیم. ایشان از اینکه بیت و اطرافیانش مورد انتقاد و سوءظن قرار گرفته‌اند، ناراحت است. مطالبی هم از نظرات جامعه مدرسین [حوزه علمیه قم] راجع به دولت و من و آقای خامنه‌ای نقل کردند و راهنمایی نمودند. از فشاری که سپاه علیه روحانیون بیدار وارد کرده انتقاد نمودند. از مخالفت سپاه با بیت خودشان، ناراحت بودند. پیامهایی توسط من، برای امام و رئیس جمهوری در مورد بیت خودشان دادند. ناهار مهمان ایشان بودم. کمی استراحت کردم. مصاحبه‌ای با تلویزیون نمودم. به حرم حضرت معصومه علیهاالسلام رفتم و

---

۱ ـ رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۲ ـ در این سخنرانی آمده است: "در مورد انتخابات، کسانی باید انتخاب شوند که مسائل اساسی را فراموش نکنند، تریبون مجلس جای حساسی می‌باشد و ممکن است کسی سنگی در چاهی اندازد که جو مسموم در جامعه ایجاد کند و تا مدتی وقت جامعه را بگیرد و در مجلس بیش از همه، آدم خوب و متقی می‌خواهیم." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.



ویرانه ای از بمباران وحشیانه مناطق مسکونی

سپس به تهران حرکت کردم.

به جلسه هیأت رئیسه [مجلس] با تأخیر رسیدم. تصمیماتی درباره تجدید انتخابات برای شرکت در بین‌المجالس و هم برای تحویل گرفتن محل بیمارستان بیمه‌های اجتماعی ـ کنار مجلس قدیم ـ گرفتیم. اول شب، خبر رسید که عراق به بهانه تلافی انفجارهای کویت به شهرهای اندیمشک، دزفول، بهبهان و رامهرمز موشک زده و نهاوند را بمباران کرده است[1]. بمب‌گذاری کویت هیچ ربطی به ایران ندارد و عراق موذیانه ایران را متهم می‌کند و خودش را مدافع اعراب معرفی می‌نماید. به همین جهت، شب به خانه نرفتم و در دفترم ماندم. با آقای خامنه‌ای برای تلافی حمله و انتقام صحبت کردم. ایشان تازه از سفر برگشته بودند. خودم با سرهنگ صیاد [شیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش] صحبت کردم.

پنج‌شنبه ۲۴ آذر ۱۳۶۲

تا ساعت هشت صبح در دفترم کار کردم. گزارشهای مربوط به شهرهای موشک خورده اندیمشک، دزفول، بهبهان و رامهرمز و بمباران نهاوند را گرفتم؛ بیش از ۳۰ نفر شهید و حدود ۳۰۰ نفر مجروح و ده‌ها خانه و مغازه مخروب داشته‌ایم. پیش از دستور در این باره و بمب‌گذاریهای کویت صحبت کردم[2]. به کویت اخطار کردم که عمل صدام را تقبیح کند و صادقانه حقیقت را بگوید

---

۱ ـ اندیمشک بعداز ظهر روز چهارشنبه ۲۳ آذر مورد اصابت یک فروند موشک قرار گرفت. در این حمله موشکی که در یک محله پرجمعیت این شهر رخ داد، ۱۰ نفر شهید و ۱۲۲ نفر مجروح شدند. بیش از ۲۰۰ خانه و مغازه و ۱۰ دستگاه خودرو نیز تخریب شد. در حمله موشکی به دزفول نیز ۷ نفر شهید و ۴۵ نفر مجروح شدند. در این حمله ۵۰ واحد مسکونی به کلی ویران شد و به ۱۲۰ واحد مسکونی خساراتی وارد آمد. در حمله موشکی به بهبهان نیز یک نفر شهید و ۱۵ نفر مجروح شدند. شهر رامهرمز نیز در بعداز ظهر چهارشنبه ۲۳ آذر مورد اصابت موشک قرار گرفت و در اثر آن ۱۰ نفر شهید و ۵۰ نفر مجروح شدند. در میان مجروحین تعدادی زن و کودک دیده می‌شد.

۲ ـ در پی حمله موشکی به شهرهای استان خوزستان، آقای هاشمی رفسنجانی در نطق پیش از دستور مجلس، حملات موشکی به مردم بی‌دفاع را محکوم کرد و گفت: "ما نمی‌دانیم چه ارتباطی است، میان حرکت مردم و مسلمانها در منطقه و کشتن مردم

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

و اجازه ندهد با لوث شدن حقیقت، به نام آنها تمام شود.

دستور جلسه، طرح خدمت وظیفه عمومی بود. بخشی از جلسه را به عهده آقای یزدی گذاشتم و به دفترم آمدم. تا ظهر کارهای عقب مانده را انجام دادم. نزدیک ظهر، آقای نمازی و رئیس سپاه نجف آباد آمدند؛ از دفتر آقای منتظری و خود ایشان به خاطر حمایت بی‌جهت از روحانیون بیدار و بدنام کردن سپاه گله داشتند.

بعد از نماز، سرهنگ محمدی از اداره دوم ارتش آمد و از سرهنگ کتیبه رئیس اطلاعات شکایت داشت. آقای [سیدمحمد] کیاوش [نماینده اهواز] آمد و از دستگاه قضایی اهواز، به خاطر حمایت از زمین داران فئودال شکایت داشت. آقای محمد رضا بهشتی [فرزند شهید بهشتی و عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی] آمد و راجع به وضع حزب و تغییر نامطلوب در موضع‌گیریهای آن، نگران بود. آقای حمید انصاری آمد و برای انتخابات سیرجان مطالبی به نفع آقایان [علیرضا]یارمحمدی [نماینده بم] و [محمد]اخلاقی نیا [نماینده سیرجان] و.... داشت.

عصر شاخه‌های دانشجویی حزب [جمهوری اسلامی] آمدند. به مناسبت هفته وحدت و پیوند حوزه و دانشگاه، مفصلاً برای آنها صحبت کردم[1]. [اعضای] ستاد مبارزه با موادمخدر آمدند و

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

بی‌گناه، زنها و بچه‌های شهرهای غیر نظامی خوزستان و نهاوند. این دلیل واماندگی و ضعف و ناتوانی حزب بعث عراق و حامیانش است. آقای رئیس جمهوری آمریکا ـ کسی که بر مهمترین موضع قدرت دنیا تکیه زده است ـ استدلالش این جوری است که چون آن گروهی که مسئولیت انفجار را به عهده گرفته، اسمش اسلامی است و طرفدار جمهوری اسلامی ایران است، پس مسئولیت متوجه ایران است و ایران باید جلوی آن را بگیرد. بی. بی. سی استدلالش این است که چون در کویت، شیعیان و فلسطینیها اکثریت مردم را تشکیل می‌دهند و طرفدار ایران هستند، پس ایران باید در آنجا دست داشته باشد. این استدلال برای مردم دنیا، نشان ضعف عقل و گمراهی است. جمهوری اسلامی ایران، این شجاعت را دارد که اگر بخواهد کاری بکند، مسئولیت آن را برعهده بگیرد." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "باید رسوبات افکار غلط گذشته، از اذهان پاک شود و همه فقط در یک مسیر اسلامی حرکت کنند، چرا که خداوند سر منشاء جهان هستی است و هیچ ضرورت و نیازی از علم او دور نیست و این برعهده مردم مسلمان و

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

گزارشی از کارها و موفقیتها دادند و برای تشویق و تقویت کمک خواستند[1]. شب تا ساعت هشت در دفترم کار کردم و به خانه آمدم. برنامه مسابقه "نام‌ها و نشانه‌ها" را تماشا کردیم.

جمعه ۲۵ آذر ۱۳۶۲

در منزل ماندم. نماز جمعه را [آیت‌الله]آقای خامنه‌ای اقامه کردند. مقداری برای تنظیم کتابهایم و کتابخانه‌ام وقت صرف نمودم. عفت به عیادت آقا کمال ـ دایی‌اش ـ به بیمارستان رفت. خسته هم بودم، استراحت کردم. احمد آقا پیش از ظهر آمد و در مورد گرانی و صفهای مقابل نانوایی‌ها نگران بود. درباره فشارهایی که از طرف بازاریها و [جامعه]مدرسین [حوزه علمیه] قم و بخشی از نیروهای متعهد انقلابی و همفکرانشان به دولت وارد می‌شود، مذاکره شد. درباره تبلیغات انفجارهای کویت و لزوم جلوگیری از سوء استفاده عراق هم بحث شد. زهرا و پسرش امیر هم آمده بودند. امیر از بازسازی هویزه و وضع جبهه بستان می‌گفت. اخیراً آنجا بوده است. شب اخوی محمد و خانواده‌اش مهمان ما بودند. راجع به بعضی از افراد کنار رفته یا کنار زده شده صداوسیما صحبت شد.

شنبه ۲۶ آذر ۱۳۶۲

تمام روز در خانه بودم و آن را با مطالعه، نوشتن، استراحت و انجام کارها با تلفن سرکردم. احمدآقا پیش از ظهر آمد و اطلاع داد که امام، امروز در ملاقات با کمیسیونهای مجلس از دولت

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

جوانان فداکار است که آستانه وجود خود را برای پذیرش انوار الهی و اخلاق اسلامی باز کنند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۱ ـ در این ملاقات ابتدا معاون سیاسی وزارت کشور و سرپرست ستاد مبارزه با مواد مخدر گزارشی از شیوع اعتیاد و کیفیت مبارزه با مواد مخدر ارائه داد. سپس آقای هاشمی رفسنجانی با تأکید براهمیت مبارزه با مواد مخدر، لزوم برخورد قاطع با قاچاقچیان مواد مخدر را خاطر نشان ساخت و گسترش مراکز بازپروری معتادین را ضروری دانست.

حمایت کرده‌اند[1]. اخیراً حرکت مخالفان دولت در مجلس و مساجد و بازار و خانه‌های علما، اوج گرفته بود. ساعت ده تا ظهر، جلسه شورای سرپرستی صداوسیما داشتیم. راجع به کارها و برنامه‌ها تصمیماتی گرفتیم. از جمله حذف فیلم‌های مبارزات کمونیستها و جنگهای مسلحانه آنها؛ به خاطر بدآموزیهایی که دارد. کارهای فراوان مربوط به شورای سرپرستی صداوسیما، بر مسئولیتهای زیاد گذشته‌ام، اضافه شده است؛ به خاطر اختلافات، تصمیم و دستور امام و .... شب آقایان [محسن]رفیق دوست و [ابوالفضل]توکلی‌بینا و [داود]کریمی آمدند و راجع به برنامه های اقتصادی کشور انتقاداتی داشتند. گفتند شرکت قائم می‌خواهد کمکی به دانشگاه آزاد [اسلامی] بکند؛ پذیرفتم. گزارشها را از مجلس آوردند و تا آخر شب خواندم.

یکشنبه ۲۷ آذر ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم. گزارشهای رسیده را دیدم و به جلسه علنی مجلس رفتم[2]. سخنان دیروز امام، همه چیز را تحت‌الشعاع قرار داده بود. عده‌ای از نمایندگان، سئوالات خود از وزرا را پس می‌گرفتند. جمعی برای نامه‌ای با عنوان "لبیک به اظهارات امام" امضاء می‌گرفتند. در آن نامه اظهارات آقای منتظری هم در کنار اظهارات امام آمده بود. بعضیها مخالفت می‌کردند و می‌گفتند،

---

۱ ـ امام خمینی(ره) در سخنان خود از علما، ائمه جمعه، مجلس، بازار و مردم خواستند که دولت را تضعیف نکنند. ایشان فرمود: "بی‌خود نیست که انسان یک دفعه می‌بیند که در قم حرف در می‌آید، در بازارها حرف در می‌آید، در مساجد حرف در می‌آید، در منابر حرف در می‌آید، در منزلهای علما حرف در می‌آید، همه‌اش هم شبیه هم ... آقا می‌نویسد مالیات نباید داد. روزی چند صد میلیون خرج جنگ را با سهم امام می‌شود درستش کرد؟ آخر شما ببینید بی‌اطلاعی تا چقدر؟" رجوع کنید ← کتاب صحیفه نور، جلد هجدهم، چاپ اول، صفحه ۱۸۱ ـ سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

۲ ـ آقای هاشمی در نطق پیش از دستور مجلس شورای اسلامی از سخنان امام خمینی(ره) در حمایت از دولت استقبال کرد و گفت: "ما تجسم رهبری صحیح را انصافاً و بدون هر گونه اغراض در زندگی امام بزرگوارمان مشاهده می‌کنیم. امام مثل طبیب حاذقی که ما را و جامعه را زیر نظر تربیتی خودشان گرفته‌اند، در هر لحظه که لازم می‌دانند، تذکرات لازم و راهنمایی‌های مفید را فرموده‌اند و خداوند این رهبری پیامبرگونه را از این امت عظیم و فداکار نگیرد." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۱.

انتقادات اخیر آقای منتظری، خود مشمول انتقادات امام است و درست نیست که ما این گونه محتوای حرفهای امام را مسخ کنیم. گرچه حق با اینها بود ولی حفظ اعتبار آقای منتظری هم لازم است. من هم نظرم این بود که فقط اسم امام باشد که همه امضاء کنند و این بحثها هم خاتمه پیدا کند. این نظر، باعث رنجش عده‌ای شد. به آقای منتظری هم اطلاع داده بودند. ایشان را هم رنجانده بودند. همه وقت مجلس، صرف طرح نظام وظیفه شد. نامه هم با یکصدو پنجاه امضاء اعلام شد[1].

عصر با جمعی از فرماندهان بخشهای مختلف سپاه ملاقات داشتم و برای آنها صحبت کردم[2]. شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] برای [بحث درباره] انتخابات آینده جلسه داشت. اکثریت آرای شورای مرکزی از آن ـ به اصطلاح ـ محافظه کاران است و تندروها در اقلیت‌اند. شب، شورای داوری حزب هم جلسه داشت. بحثهای متفرقه‌ای در اطراف وضع بیت آقـای مـنتظری و لزوم تفاهم بیشتر بین ایشان و حزب و جلوگیری از تأثیر سمپاشی‌ها ـ که برای تفرقه می‌شود ـ و ملاقات آقای ربانی [املشی] با امام و چیزهای دیگر داشتیم.

دوشنبه ۲۸ آذر ۱۳۶۲

برنامه‌هایی تنظیم شده بود که فسخ کردم. در خانه ماندم. برف می‌بارید. مقداری مطالعه کردم. احمدآقا آمد و اطلاع داد که از بیت آقای منتظری تماس گرفته‌اند و از امام تقاضا کرده‌اند که ایشان توضیح بدهند که در اظهارات روز شنبه، نظری به آقای منتظری نبوده و اگر بوده، ایشان خودشان را کنار می‌کشند. از اینکه من تصریح کرده‌ام که ایشان هم مشمول است، ناراحت‌اند. قرار شد به نحوی جبران شود. مخصوصاً که رادیوهای بیگانه هم، چنین تفسیر کرده‌اند. تلفنی با آقای منتظری تماس

---

۱ ـ در این نامه آمده است: "فرمایشات امام امت و رهبر عظیم‌الشأن انقلاب اسلامی از جمله هشدارها و بیدارباش‌های استثنایی معظم‌له در مقاطع حساس و شرایط احساس خطر بود که از جمله به حق مانند همیشه، بسیار بهنگام و تعیین کننده می‌باشد."

۲ ـ در این ملاقات که مسئولان طرح و عملیات مناطق یازده گانه سپاه پاسداران حضور داشتند، آقای هاشمی ضمن تقدیر از پیشرفتها و گسترش قدرت رزمی سپاه پاسداران گفت: "سپاه تنها در بعد جنگ و جنگ آوری تلاش نکرده، بلکه در ابعاد فرهنگی، امنیت داخلی، روحیه دادن به مردم و بسیاری کارهای دیگر فعالیت داشته است." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

گرفتم؛ ایشان ناراحت بودند. توضیحاتی دادم که راضی و قانع شدند.

عصر گزارشها را از مجلس آوردند که شب خواندم. مسأله مهمی نداشتیم. کویتی‌ها شروع به ایذاء ایرانیها کرده‌اند و عوامل انفجارها را پیدا نموده‌اند؛ عراقی و لبنانی‌اند. با اینکه معلوم شده ربطی به ایران ندارند، اما گویا مسلمان و طرفدار جمهوری اسلامی هستند؛ ممکن است [کویتی‌ها] بدبین شوند[1].

سه شنبه ۲۹ آذر ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم و کارهای اداری را انجام دادم. جلسه علنی داشتیم. سخنرانیهای قبل از دستور، بیشتر درباره اظهارات امام و دفاع از آیت‌الله منتظری است. مخصوصاً یک خط فکری مجلس، بیشتر روی اظهارات آقای منتظری در خصوص محکوم کردن حذف نیروهای لایق تکیه می‌کند. چون احساس کرده‌اند در انتخابات آینده از طرف نهادهای معتبر، نامزد نمی‌شوند. پیش از ظهر، جلسه را به آقای یزدی سپردم و به دفترم آمدم.

ملاقاتی با فرماندهان نیروی زمینی [ارتش] داشتم. برایشان مفصل صحبت کردم[2]. خصوصی با آقای صیاد [شیرازی] درباره عملیات آینده و زدن مراکز نظامی و صنعتی بصره صحبت شد. آقای شریفی مدیر کل خدمات مجلس آمد و استعفاء داد. با آقای [علی محمد]بشارتی و کارپردازان [مجلس] اختلاف دارند. ظهر آقای [حسین] محلوجی آمد و از ضعف وزیر معادن و فلزات گفت و از من می‌خواست که این همه از وزرای ضعیف ـ به عقیده او ـ حمایت نکنم و از خودم مایه

---

۱ ـ پلیس کویت بدون اطلاع قبلی و اجازه به مدت ۵ ساعت منزل مسکونی وابسته سیاسی ایران در این کشور را مورد بازرسی قرار داد. همچنین چند نفر از فرهنگیان مدارس ایرانی در کویت در ارتباط با بمب‌گذاریها دستگیر شدند. در پی این وقایع، وزارت امور خارجه یادداشت اعتراض آمیزی به این کشور ارسال کرد.

۲ ـ در این سخنرانی آمده است: "این نکته که ارتش ما علی‌رغم بسته بودن راه‌های تأمین تسلیحات نظامی کشور به مدت ۴۰ ماه تمام در جنگی گسترده شرکت داشته و این طور مقاوم و استوار مانده و حالت تهاجی خود را بر دشمن حفظ کرده و توانسته است دشمن را رو به زوال سوق دهد، برای ارتش ما ویژگی ارزشمند و برای ملت ما امر مهمی است." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

شماره ۵۰۱/۷۳۴۶/۲۵۰
تاریخ ۶۲/۹/۲۸

جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی

بسمه تعالی

شورای محترم نگهبان

لطفاً به سئوالات زیر در رابطه با اصل [illegible] قانون اساسی درخصوص پاسخ به سئوالات نمایندگان جواب بدهید.

۱- ~~[illegible]~~ یا جلسه علنی

۲- مجبور کردن ادای پاسخ در ظرف ده روز آیا مخصوص به وزیر است یا مجلس هم مجبور است که در ظرف این مدت در دستور قرار دهد.

۳- اگر مجلس مجبور است به [illegible] دلیلی نتواند در همان مدت ده روز را تکلیف آن با کیست؟ فوریت‌ها و سایر برنامه‌های زمان‌بندی شده و دستور شورای از پیش اعلام شده جهت آن که گاهی چند هفته طول می‌کشد.

پیش نویس استعلام از شورای نگهبان قانون اساسی

نگذارم. بالاخره از سوء ظن آقای نخست وزیر، نسبت به خودشان شاکی بودند و دفاع کردند.

آقای سرهنگ ترابی آمد. گزارشی از وضع ارتش داد و پیشنهاد ایجاد نمایندگی دفتر مشاورت امام در نیروی دریایی را مطرح کرد که نپذیرفتم. خودش هم موافق نبود؛ چون من مسئول دفتر مشاورت امام در ارتش هستم، این گونه کارها باید با موافقت من باشد. عصر، سرهنگ کوچک‌زاده فرمانده ژاندارمری و معاونانش آمدند. گزارشی از موفقیتهای ژاندارمری در جبهه‌ها و مبارزه با قاچاق داد. ژاندارمری بعد از انقلاب، گسترش زیادی یافته است. گروهی از مدیران و صاحبان مؤسسات حمل و نقل آمدند. اعتراضاتی به سبک موجود و دخالتهای زیاد دولت و محدود کردن بخش خصوصی داشتند.

اول شب، فرمانده نیروی دریایی آمد و گزارشی از وضع نیرو و اصلاحات آن داد و مشکل دانشکده افسری نیروی دریایی را مطرح کرد. اختلافات و کمبود استاد و دانشجو و مشکل خودداری راهنماهای کشتیها را مطرح کرد که برای همراهی کاروانها باید باشند. چند کاروان عازم ماهشهر به خاطر آن معطل شده است. گفتم از نیروی دریایی بفرستید تا آنها را محاکمه کنند. ملاقاتی با محافظان مجلس کردم و درباره سخنان امام صحبت نمودم. شب جلسه [جامعه] روحانیت مبارز [تهران] داشتم.

چهارشنبه ۳۰ آذر ۱۳۶۲

گزارشها را خواندم و به جلسه علنی رفتم. تمام وقت، صرف طرح خدمت نظام وظیفه شد. ظهر در دفترم، گروهی از همدان را پذیرفتم که خواسته آنها تقویت تعاونیهای گسترش تولید بود. آقای [محمد اصغری] وزیر دادگستری هم آمد و پیشنهاد وکیل شدن در دوره آینده مجلس را داشت. چون وزارت دادگستری در قانون اساسی بی‌اختیار است، نمی‌خواهد بماند. آقای علوی هم آمد و برای مستقل شدن لامرد در انتخابات آینده، کمک می‌خواست.

عصر، جلسه هیأت رئیسه مجلس داشتیم. فرماندهان لشکرها و تیپهای سپاه آمدند و گزارش دادند و من مفصلاً برای آنها صحبت کردم[1].

۱ـ در این سخنرانی آمده است: "ما مایل نبودیم جنگ شود. جنگ را بر ما تحمیل کردند. در این تحمیل جنگ که خودش یک

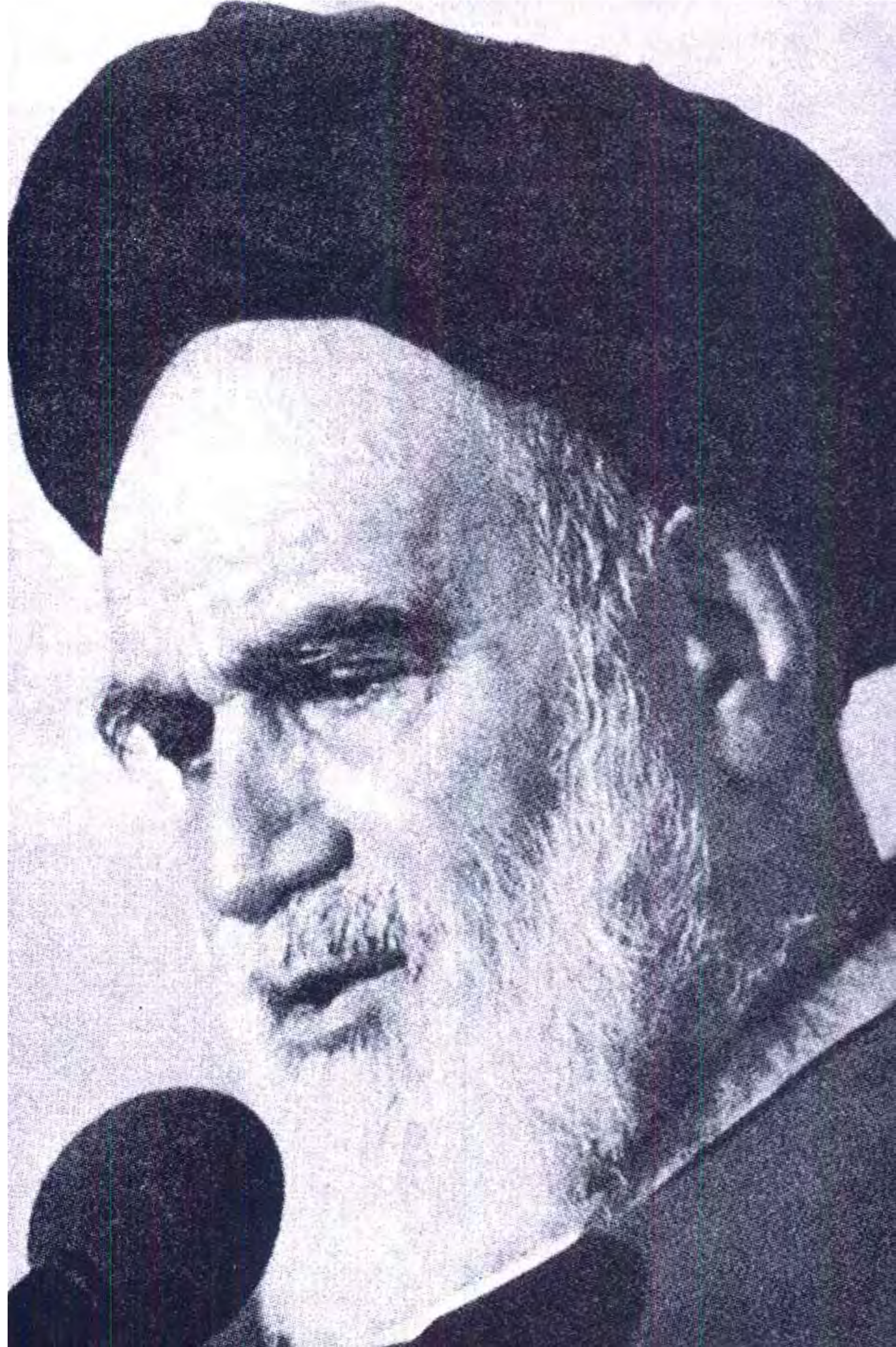


با آقای محسن رضایی هم درباره جنگ صحبت کردیم. شب، جلسه سران[قوا] در دفتر آقای رئیس جمهور بود. درباره حمل و نقل و حل مشکل مراکز قدرت در مقابل دولت و حکومت و درباره آینده نفت و کمکهای ما به سوریه و مسائل مختلف دیگر بحث کردیم.

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

مصیبت بود، از این مجرا ما نکات مثبتی به دست آوردیم. آثار زیادی داریم و نعمتهای زیادی از جنگ داشته‌ایم." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

دی ۱۳۶۲



پنج‌شنبه ۱ دی ۱۳۶۲ ۱۷ ربیع الاول ۱۴۰۴ Dec. 22. 1983

برای زیارت امام به حسینیه جماران رفتم. ملاقات رسمی بود و از همه نهادهای کشور شرکت کرده بودند. آقای خامنه‌ای [میلاد حضرت رسول اکرم ﷺ را] تبریک گفتند و امام مفصلاً صحبت کردند[1]. بقیه وقت را در خانه بودم. در خبرها آمد که باز هم مقر فرانسویها در لبنان منفجر شده است[2]. از سپاه هم اطلاع دادند که دیروز شانزده هواپیمای اسرائیلی، مواضع نیروهای شیعیان در بعلبک لبنان را بمباران کرده‌اند؛ ۴۵ بمب در اطراف پادگان شیخ عبدالله انداخته‌اند دو نفر شهید و پانزده نفر مجروح شده‌اند. حمله ناموفقی بوده است.

عصر احمد آقا آمد و اطلاع داد کاروان کشتیهای اعزامی به ماهشهر، مورد هجوم صدامیان قرار گرفته و دوکشتی گلوله خورده و یک هواپیمای [میگ ۲۳] عراقی ساقط شده است. معمولاً هر ماه دو کاروان می‌آوریم و درگیری داریم؛ به خاطر محدودیت بنادر ناچاریم که از بندر ماهشهر استفاده کنیم و این خطر را بپذیریم.

---

۱ ـ امام خمینی در این ملاقات فرمودند: "ما تکلیف داریم، آقا این طور نیست که حالا که ما منتظر ظهور امام زمان (سلام الله علیه) هستیم، پس دیگر بنشینیم در خانه‌هایمان و تسبیح را دست بگیریم و بگوییم "عجل" باکار شما باید تعجیل شود. شما باید زمینه را فراهم کنید برای آمدن او و فراهم کردن هم این است که مسلمین را با هم مجتمع کنید... دولتهای اسلامی، قبل از اینکه ملتها قیام کنند، خودشان خاضع بشوند، با هم دوست بشوند. با هم یک جلسه‌ای درست کنند، همه رئیس جمهورها بنشینند پیش هم و حل کنند مسائل‌شان را ... دولتهای اسلامی از خود ضعف نشان ندهند و مشت توی دهان قدرتهای بزرگ بزنند.... سیره بزرگان براین بوده است که معارضه می‌کردند با طاغوت ولو اینکه زمین بخورند، ولو اینکه کشته شوند وکشته بدهند. ارزش دارد که انسان در مقابل ظلم بایستد. در مقابل ظالم بایستد و مشتش را گره بکند و توی دهنش بزند و نگذارد که این قدر ظلم زیاد شود." رجوع کنید ← صحیفه نور ـ جلد هجدهم، چاپ اول، صفحه ۱۹۰ ـ سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

۲ ـ در این حادثه یک کامیون حامل ۱۵۰۰کیلو مواد منفجره با بلوکهای سیمانی مقابل مقر نیروهای فرانسه در بیروت برخورد کرد و براثر آن ۲۳ تن کشته و ۱۴۴ نفر زخمی شدند و خسارات فراوانی به مقر نظامی فرانسه وارد کرد. همزمان بمب دیگری در هتل برج مرمر ـ محل اقامت خارجیان در بیروت ـ منفجر شد که براثر آن ۴ تن کشته و ۱۲ نفر زخمی شدند. سازمان جهاد اسلامی لبنان، مسئولیت انفجار در مقر نیروهای فرانسه را بر عهده گرفت.

جمعه ۲ دی ۱۳۶۲

تا ساعت ده و نیم صبح در خانه برای خطبه‌های نماز جمعه مطالعه می‌کردم. نماز جمعه را در دانشگاه تهران اقامه نمودم. هوا خیلی سرد بود، برای همین خطبه‌ها را فشرده و مختصر ایراد کردم[1]. مجموع دو خطبه به اضافه خطبه عربی، یک ساعت شد که در وضع عادی یک ساعت ونیم تا یک ساعت و چهل وپنج دقیقه می‌شد. عصر گزارشهای واصله را خواندم.

سارا - بچه فاطی - مریض است و کمی اوقات تلخی در خانه درست می‌شود. شب، حمید و فائزه هم آمدند. آقای دکتر ولایتی تلفن کرد و احوال «سارا» را پرسید. اطلاع داد که فرانسه، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی در پاریس را بسته است[2]. قرار بود راجع به مخالفت با تشکیل کنفرانس سران کشورهای اسلامی در مراکش صحبت کنم که با درخواست دکتر ولایتی [وزیر امور خارجه] به خاطر برنامه‌ای که دارند، منصرف شدم.

---

۱ - در خطبه اول ادامه بحث عدالت اجتماعی در اسلام شامل موضوعات مالیات در جامعه اسلامی، وضعیت اخذ مالیات در کشور؛ لزوم توجه به آینده و توصیه‌هایی به ممیزان مالیاتی دنبال شد. در خطبه دوم نماز اهداف رسالت حضرت محمدﷺ و ارتباط آن با جمهوری اسلامی، تحلیل قرارداد آمریکا و اسرائیل، رابطه عراق با آمریکا و بحث تروریسم در غرب تشریح شد. در بخشی از خطبه دوم آمده است: "جمهوری اسلامی ایران، به هیچ وجه بنای بحران و تشنج آفرینی ندارد و حاضر است با تمام نیروهای اسلامی در هر جا که هستند، همکاری کند.... اگر بخواهیم بودجه ۲۵۰ میلیارد تومانی مختص مخارج جاری کشور را از پول نفت برداریم، این مفهوم را دارد که از جیب نسلهای آینده دزدی کرده‌ایم و نسلهای آینده را به خاک سیاه نشانده‌ایم. بنابراین ناچاریم این مقدار را از خود مردم - به عنوان مالیات - گرفته و خرج خودشان کنیم." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، خطبه‌های نماز جمعه سال ۱۳۶۲، جلد پنجم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۲ - دولت فرانسه علاوه بر تعطیل کردن مرکز فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در پاریس، ۸ تن از دانشجویان عضو انجمن اسلامی پاریس و ۳ تن از دیپلماتهای وزارت امور خارجه را با این بهانه که "این افراد موقعیت دولت فرانسه را در خاک این کشور مورد تهدید، قرار داده‌اند" اخراج کرد. در پی این اقدام دولت فرانسه، وزارت امور خارجه ۳ تن از دیپلماتهای سفارت فرانسه در تهران را از جمهوری اسلامی اخراج کرد.

شنبه ۳ دی ۱۳۶۲

تمام روز در منزل ماندم. ساعت نه صبح تا دوازده، شورای سرپرستی صداوسیما جلسه داشت. درباره مسئولان واحدهای ستادی و برنامه‌ها بحث و تصمیم‌گیری شد. گزارشها را از مجلس آوردند؛ خواندم.

یکشنبه ۴ دی ۱۳۶۲

جلسه علنی داشتیم؛ هنوز طرح خدمت نظام وظیفه در دستور است. قسمتی از جلسه را به آقای [موسوی]خوئینی‌ها سپردم و به دفترم آمدم. چون روزنامه‌های پاریس به دروغ نوشته‌اند که آقای [موسوی]خوئینی‌ها برای رهبری تروریستهای اسلامی به پاریس رفته است؛ مخصوصاً اداره مجلس را به ایشان واگذار کردم تا عملاً دروغ آنها ثابت شود.

ظهر هم در دفترم چند ملاقات داشتم. شیخ راغب حرب از ائمه جماعات جنوب لبنان -که در اشغال اسرائیل است - آمد. اطلاعات جامعی از وضع مردم تحت اشغال و رفتار ارتش اسرائیل داد؛ گفت اسرائیلیها به زحمت افتاده‌اند و در اسارت مردم‌اند. مردم با آنها رابطه خصمانه دارند. اجناس اسرائیلی را نمی‌خرند. زندانیهای انصار که حدود ۵ هزار نفر بوده، آزاد شده‌اند. شبها اسرائیلیها برای رفت و آمد امنیت ندارند. حدود ۵۰ هزار نظامی اسرائیلی در لبنان حضور دارند. کارهای خدمات غیر نظامی به عهده خود دولت و مردم است. برای خطوط حرکت از ما فکر می‌خواست و مایل بود روحانیت لبنان مستقیماً با مسئولان ایران، رابطه داشته باشند. گفتم سیاست مقاومت اسلامی لبنان، به عهده شورای پنج نفری در بعلبک است.

عصر در جلسه شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] به خاطر کارهای زیاد و برای نشان دادن نوعی سردی به خاطر بعضی مواضع تعصّب‌آمیز در حزب، شرکت نکردم. شب در مجلس ماندم و کارهای عقب مانده را انجام دادم. اول شب خبر دادند که عراقیها به مسجد سلیمان موشک زده‌اند و گروهی شهید و گروهی زخمی و تعدادی از اماکن خراب شده است[1]. جریان را تا آخر

۱ـ بعداز ظهر روز یکشنبه ۴ دی ماه، شهر مسجد سلیمان مورد اصابت یک فروند موشک زمین به زمین قرار گرفت و در نتیجه

شب، تعقیب کردم. با سرهنگ صیاد شیرازی هم برای آماده شدن جهت نوعی عکس‌العمل در بصره صحبت کردم. اگر مراکز صنعتی آنجا را با توپ بزنیم، جواب مناسبی است.

دوشنبه ۵ دی ۱۳۶۲

تا ساعت هشت صبح مطالعه کردم. کتابی از یک نویسنده آلمانی در خصوص مظالم اروپایی‌ها به مردم مستعمرات در پانصد سال گذشته و جنایات نژاد سفید پوست اروپا نسبت به نژادهای رنگین پوست سیاه و سرخ و زرد خواندم. برای بحثهای آینده عدالت اجتماعی نمازجمعه مفید است[1]. بیش از ۲۰ نفر شهید و حدود ۱۰۰ نفر مجروح در مسجدسلیمان داشته‌ایم. در جلسه علنی، پیش از دستور در این‌باره به طور مختصر صحبت کردم[2]. طبق معمول افرادی از نمایندگان را به مسجدسلیمان فرستادم. طرح خدمت [نظام] وظیفه تمام شد و کارهای دیگری هم انجام دادیم. از جمله انتخاب دو نفر برای شرکت در بین‌المجالس: آقایان [منوچهر]متکی و [سیدرضا]زواره‌ای.

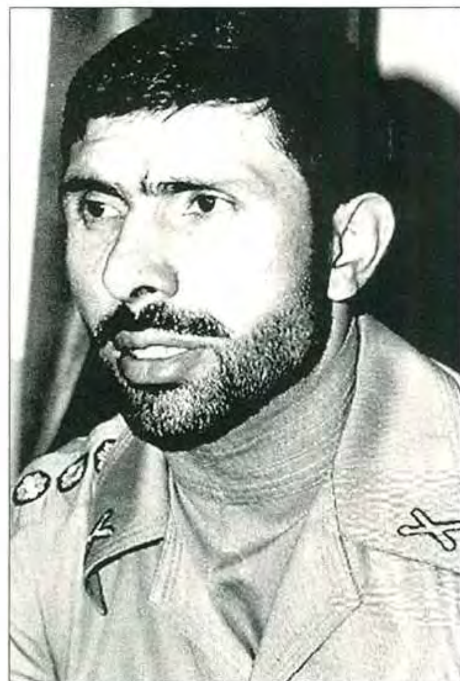
ظهر آقای [غلامرضا]رحیمی نماینده ماهشهر آمد و راجع به انتخاب برای مجلس آینده صحبت

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

آن ۱۸ تن شهید و نزدیک به ۱۰۰ تن مجروح شدند و ۲۰ خانه کاملاً ویران شد. این حمله در حالی صورت گرفت که هیأت صلیب سرخ جهانی، سرگرم بازدید از آثار جنایات ارتش عراق در شهرهای خوزستان بود.

۱ ـ اشاره به کتاب "سفیدها چه کردند؟" تألیف گرت پاچنسکی و ترجمه محمد حسین حجازی؛ درباره تبعیض نژادی و مظالم استعمارگران در آسیا و آفریقا، مطالبی در خطبه‌های نماز جمعه بهار سال ۱۳۶۳ مطرح شده است.

۲ ـ در این نطق آمده است: "نکته قابل توجهی که در جنایت اخیر صدام در مسجد سلیمان به چشم می‌خورد، این است که حزب بعث عراق همان پایگاه‌هایی را که برای خودش و برای تبلیغات عوام فریبانه‌اش درست کرده بود، هم دارد از دست می‌دهد. در حالی که هیأت مخصوص صلیب سرخ جهانی در شهرهای موشک خورده ما مشغول بازدید هستند، درست در همین موقع که اینها کنار مسجد سلیمان هستند، این موشک را پرتاب کرده و این جنایت را مرتکب شده و با این عمل اعلام می‌کند که اصلاً به موازین بین‌المللی و سازمانهای جهانی هم توجه ندارد و صرفاً روی کارهای بحران آفرین و کارهایی که فقط می‌تواند در خدمت جنایت کاران تاریخ قرار بگیرد و شاید در رابطه با حرکت مردم در لبنان و دستور اربابان خودش انجام شده، قرار گرفته است." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.



سرهنگ صیادشیرازی



محسن رضائی



محسن رفیق دوست



علی شمخانی

کرد و گفت درکارهای روحانیت خارج از مجلس موفق‌تر است، ولی دیگران از جمله ائمه جمعه فشار می‌آورند که در مجلس بماند. گفتم تحمیل نپذیرد. اگر بیرون مفیدتر است، بیرون بماند. آقای حمید بهرامی از لاهه آمد و گزارشی از وضع دادگاه لاهه داد؛ نگرانی دارد، ولی مخالف بیرون رفتن یک طرفه ایران از دادگاه است. آقای دکتر [محمود] کاشانی طرفدار به هم زدن دادگاه لاهه است. به زودی مسأله تابعیت مضاعف مطرح می‌شود؛ اگر بپذیرند و ایرانیهایی که تابعیت آمریکایی گرفته‌اند، بتوانند شکایاتشان را مطرح کنند، مشکل پیش خواهد آمد؛ البته فکری هم برای این شده است.

عصر قرار بود کانون حزبی مجلس، جلسه داشته باشد که تشکیل نشد. شب، شورای عالی دفاع جلسه داشت. خرید شش [فروند] زیر دریایی از آلمان مطرح بود که در زمان طاغوت قرار داد بسته بودند و در زمان بنی‌صدر معلق شده و مذاکره برای احیای آن در جریان است؛ آلمان خسارت می‌خواهد. قرار شد تعقیب کنیم؛ ما باید خسارت بگیریم. در خصوص آمادگی بیشتر در تنگه هرمز هم تأکید شد. بعد از جلسه مصاحبه کردم[1].

---

۱ ـ در این جلسه که به ریاست آیت‌الله خامنه‌ای رئیس جمهوری و حضور آیت‌الله هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی و نماینده امام خمینی(ره) در شورای عالی دفاع، آقای میرحسین موسوی نخست وزیر، تیمسار ظهیر نژاد رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی، دکتر علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه، سرهنگ محمد سلیمی وزیر دفاع، آقای محسن رفیق‌دوست وزیر سپاه پاسداران، آقای محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران، آقای علی شمخانی قائم مقام سپاه پاسداران، ناخدا اسفندیار حسینی فرمانده نیروی دریایی ارتش، حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ حسن روحانی رئیس کمیسیون دفاع مجلس، آقای رحیم صفوی از سپاه پاسداران و آقای کمال خرازی سرپرست ستاد تبلیغات جنگ تشکیل شد، درباره وضع جبهه‌ها و حرکتهای آینده در جنگ با عراق، وضعیت خلیج فارس و موقعیت نیروی دریایی در منطقه مورد بحث و بررسی قرارگرفت. آقای هاشمی رفسنجانی سخنگوی شورای عالی دفاع در مصاحبه با رسانه‌های ارتباط جمعی در پاسخ به سوالی درباره تاخیر در عملیاتها و فرسایشی شدن جنگ گفت: "این سوال در برگیرنده دو قسمت متضاد است، بخش اول که مربوط به فرسایشی بودن جنگ است باید بگویم که ما معمولاً هر چه از جنگ می‌گذرد، نیرومندتر می‌شویم، گرچه جنگ از روزی که شروع شده، برخی از فعالیتهای ما را مختل کرده اما در مجموع ما از چهل ماه پیش که جنگ شروع شد به اندازه چهل ماه حالت تکاملی تثبیت اوضاع را داریم. از طرف عراق این مسأله برعکس است. عراق در ابتدای جنگ از امکانات زیاد نظامی برخوردار بود و پولهای زیادی نیز در ذخیره

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

سه شنبه ۶ دی ۱۳۶۲

بعد از شروع مذاکرات، جلسه را به آقای یزدی سپردم و به جلسه کمیسیون برنامه [و بودجه] رفتم. مخالفت شدیدی در کمیسیون با برنامه پنج ساله وجود دارد. ایرادات زیادی به آن دارند؛ احتمال رد شدن آن بسیار زیاد است. نظر من این است که باید همین برنامه را اصلاح کرد. اگر برگردد، ضرر سیاسی دارد و به این زودی هم برنامه نخواهیم داشت. گفتم اشکالات برنامه یکی یکی مطرح شود و دولت جواب بدهد؛ حدود بیست اشکال مطرح کردند و دولتیها هم جواب دادند. بی‌اشکال نیست ولی آن طور هم که [اعضای] کمیسیون [برنامه و بودجه مجلس] برخورد می‌کنند، درست نیست. قرار شد در یک جلسه دیگر هم شرکت کنیم. اولین برنامه پنج ساله در نظام جمهوری اسلامی است و تجربه نوشتن برنامه‌های طولانی مدت، کم است؛ هم در مجلس و هم در دولت.

ظهر آقای جاسبی به دفترم آمد و راجع به دانشگاه آزاد [اسلامی] پیشنهاداتی داشت؛ پول می‌خواست و پیشنهاد کلاسهای عمومی تک درس در مراکزی مثل حسینیه ارشاد داشت. اصل ایده را پذیرفتم. یک نفر بسیجی طلبه آمد که مدعی بود رؤیای صادق[1] دارد و دیده است که آمریکا و فرانسه به ما حمله خواهند کرد؛ به نظرم آمد که خیالات او را چنین مریض کرده است.

عصر شرکت کنندگان در سمینار حزب جمهوری اسلامی استان مرکزی آمدند. آقای معادیخواه گزارشی داد و من مفصلاً برای آنها صحبت کردم و روی اخلاص تکیه نمودم[2]. سپس [سرهنگ

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

خود داشت که همه اینها رفته رفته رو به پایان می‌رود و آنها اکنون کاملاً به نفس زدن افتاده‌اند و از لحاظ اعتبار اقتصادی نیز در همه کشورها زیر سوال قرار گرفته‌اند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، مصاحبه‌های سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۱ ـ رویای صادق، خوابی که در شرایطی منطبق با واقعیتی است که قرار است در آینده رخ دهد.

۲ ـ در این سخنرانی آمده است: "از همان ابتدا که تصمیم گرفتیم حزب را تأسیس کنیم با این بینش آغاز کردیم که تنها با افرادی کار کنیم که اخلاص و فداکاری‌شان برای خداوند، اسلام و انقلاب و مردم باشد. امروز انقلاب ما متعلق به اکثریت مردم است،

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

هوشنگ صدیق] فرمانده جدید نیروی هوایی آمد و گزارشی داد. از وضع نیرو سئوالاتی کردم؛ اولین نشانه‌های اختلاف بین تیم جدید پیدا شده است. با آقای سرهنگ [عباس]بابایی اختلاف پیدا کرده‌اند. تأکید بر دفاع از مرزها و آماده شدن برای ضربه زدن کردم.

اول شب کارهای دفترم را انجام دادم. شورای مرکزی [جامعه] روحانیت مبارز [تهران] جلسه داشت. بحث در مورد کاندیداهای استانها بود. پیام امام مطرح شد که به خاطر رد آقایان موسوی خوئینی‌ها و فخرالدین حجازی، حزب [جمهوری اسلامی] و [جامعه] روحانیت مبارز [تهران] را از تعصب گروهی منع کرده بودند. تجدید رأی‌گیری شد و [این افراد] رأی آوردند. به منزل آمدم.

چهارشنبه ۷ دی ۱۳۶۲

صبح زود برای شرکت در کمیسیون برنامه [و بودجه] به مجلس رفتم. تا نزدیک ظهر در جلسه بودم. به همان شیوه دیروز بحث و کمی تفاهم با دولت پیدا شد. یک جلسه دیگر هم برای انتخاب شیوه بحث خواهیم داشت.

در دفتر آقای رئیس جمهور در جلسه مشترک شورای عالی قضایی و شورای نگهبان شرکت کردم. بر سر لایحه تعزیرات اختلاف دارند. شورای نگهبان به دلیل عدم امضای سه نفر از اعضای شورای عالی قضایی، لایحه را رد کرده بود. من اعتراض را وارد ندانستم و برای اجرا ابلاغ کردم؛ حالا که معلوم شده آن اعتراض شورای نگهبان وارد نبوده و این بار از لحاظ انطباق با شرع اشکال

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

اکثریتی که محروم و مستضعف و مظلوم بوده و حقشان در تاریخ سلب شده است. تا زمانی که انقلاب دارای این اکثریت باشد، حالت مردمی و قدرت خویش را حفظ کرده است اما اگر از خاستگاه و زادگاه و پشتیبان واقعی خود جدا شود و خدای ناخواسته اداره امور به دست افرادی بیفتد که انقلاب را در خدمت بخش مرفه جامعه قرار دهند، حتی اگر قصد خیانت هم نداشته باشند، بلکه دیدشان این باشد، انقلاب از مسیر خود منحرف شده و روح و معنای اصلی خود را از دست می‌دهد و از طرفی از پشتیبانی توده مردم نیز محروم می‌گردد. حزب هم اگر بخواهد از توده مردم دور شود و خود را در مسیری بیاندازد که مستکبران را راضی کند، از پشتیبانی مردم محروم خواهد شد." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.



جمهوری اسلامی ایران

مجلس شورای اسلامی

شماره: [illegible]

تاریخ: [illegible]

جناب آقای یانگ هیونگ سوپ

رئیس محترم مجلس عالی خلق جمهوری دموکراتیک خلق کره

با تشکر از کارت تبریک آنجناب بمناسبت عید سال جدید

و میلاد حضرت مسیح و حسن نیت را [illegible] متقابلا برای آنجناب

تبریک خود را به آنجناب، نمایندگان مجلس و ملت بزرگ

کشورتان تقدیم داشته و برای مستضعفان

جهان در سال جدید پیروزی بر مستکبران و ستمگران

از خداوند بزرگ خواهانم

رئیس مجلس شورای اسلامی ایران

اکبر هاشمی رفسنجانی

دست نوشت پاسخ به تبریک سال نو رئیس مجلس کره شمالی

دارند. درگذشته به خاطر آن اشکال خیالی بنیادی، نظرشان را در مهلت مقرر اعلان نکرده‌اند. قرار شد با کمک امام، مطلب حل شود؛ حق با شورای عالی قضایی است. ناهار همان‌جا صرف شد. برای استراحت به مجلس رفتم.

عصر هیأت رئیسه مجلس جلسه داشت. اول شب آقای جنتی [رئیس شورای عالی تبلیغات اسلامی] برای دیدن مطالعات من درباره قرآن «کلید قرآن» آمد. به ایشان توضیحاتی دادم. نمونه‌ای گرفت که شورای عالی تبلیغات [اسلامی] برای تکمیل آن کار کند. اینها مجموعه یادداشتهایی است که در سه سال آخرین دوره زندان در اوین از قرآن تهیه کرده‌ام؛ هدف از این کار تهیه فرهنگ کامل موضوعات مطرح شده در قرآن می‌باشد که جای آن خالی است. بنا داشتم پس از آزادی، خودم کار را برای تنظیم نهایی ادامه دهم اما انقلاب چنین فرصتی نداد و جمعی از دانشجویان در صداوسیما و نیز واحد تبلیغات حزب، کار تفکیک فیشها را انجام داده‌اند و این روزها مراجعه مراکز نشر برای استفاده از آن زیاد است[1]. درباره جنگ هم نگرانی داشت.

شب، سران سه قوه، مهمان من بودند. چون عفت فردا مهمان زنانه دارد ـ خانواده امام و جمارانی‌ها ـ نمی‌رسید که امروز هم مهمانداری کند، بنابراین در مجلس از آنها پذیرایی کردم. درباره زندانیان توّاب بحث کردیم. من پیشنهاد کردم که آزاد شوند و بالاخره تصویب شد. قرار شد شورای عالی قضایی، گروهی را مأمور رسیدگی و تشخیص توابها و تعیین معیارها نماید. در موارد دیگری هم بحث و تصمیم‌گیری شد. درباره وزیر اطلاعات هم آقایان فاضل هرندی و دری نجف آبادی مطرح شدند. قرار شد از امام به خاطر حزبی بودن آنها کسب نظر شود[2]. شب در مجلس

---

۱ ـ این مجموعه بعدها با تشکیل "مرکز فرهنگ و معارف قرآن" در قم با همکاری جمعی از محققان، ابتدا به صورت تفسیر راهنما چاپ و منتشر شد و سپس جلد اول کلید قرآن تحت عنوان "فرهنگ قرآن؛ کلید راهیابی به موضوعات و مفاهیم قرآن کریم" در چندین مجلد به چاپ رسید. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در مقدمه این کتاب نوشت: "چه شیرین است، مشاهده شروع تحقق یک آرزوی مقدس و دیرین! با همه وجود، با انتشار اولین مجلد از مجموعه فرهنگ قرآن، این شیرینی را حس می‌کنم؛ به مثابه حلاوت پیروزی در جهادی مشکل و مقدس. سالیان طولانی، بی‌صبرانه در انتظار تحقق چنین آرمانی بوده‌ام." رجوع کنید ← کتاب فرهنگ قرآن، اکبر هاشمی رفسنجانی و محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹، جلد اول، صفحه ۵

۲ ـ طبق قانون، وزیر اطلاعات باید واجد این شرایط باشد: ۱- از نظر تحصیلات در حد اجتهاد ۲- اشتهار به عدالت و تقوی ۳-

خوابیدم.

پنج‌شنبه ۸ دی ۱۳۶۲

تا ساعت هشت صبح کارکردم و سپس به جلسه علنی رفتم. جلسه تا ظهر یکسره ادامه داشت. ظهر برای تماشاچیان که حدود پانصد نفر بودند و از شهرستانها آمده بودند، صحبت کردم[1]. عقد ازدواج یکی از کارکنان مجلس را بستم. آقای آقارحیمی نماینده شهر بابک آمد و از کاندیدا شدن امـام جـمعه شـهر بـابک در مـقابل ایشان نـاراحت بـود و پیشنهاداتی هـم داشت. آقـای [علیرضا]محجوب و اعضای خانه کارگر آمدند و راجع به مشکلات حزب و کارگران گزارشهایی دادند؛ سازماندهی خوبی کرده‌اند و خودشان را در مقابل جناح دیگر حزب، دارند قوی می‌کنند. گروهی از تشکیلات حزب ـ که در بنیاد شهید هستند ـ آمدند؛ مخالف جناح به قول خـودشان محافظه کار بودند. از کیفیت برخورد آنان با دولت شکایت داشتند. نصیحت کردم و تأکید روی اتحاد نمودم.

امروز در اثر سرماخوردگی و خستگی، کمی تب داشتم؛ قرص خوردم و در جلسه عصر حزب هم شرکت نکردم. عصر و اول شب گزارشها را خوانـدم و کـارهای دفـتر را انـجام دادم. آقـای [مرتضی]الویری آمد و از آینده انتخابات دماوند نگران و از مخالفت آقای عسکراولادی ناراحت بود. شب در دفتر [آیت‌الله]آقای خامنه‌ای جلسه داشتیم. کارهای نیروی زمـینی و گـزارشـهای قدیمی مطرح شده بود و آقای خامنه‌ای گفتند آقای اتابکی [دادستان انقلاب ارتش] درباره فرمانده جدید نیروی هوایی ملاحظاتی دارد. شب به خانه آمدم.

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

داشتن سابقه روشن از نظر سیاسی ۴- عدم عضویت در احزاب، سازمانها و گروههای سیاسی.

۱ ـ در این ملاقات که گروهی از اعضای بسیج و خانواده‌های شهدای فریدن، قمشه [شهرضا] و آباده حضور داشتند، آقای هاشمی گفت: "برای پیروزی در جنگ، هیچ راهی جز ادامه بسیج عمومی و حضور نیروهای مستضعفان وجود ندارد." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

جمعه ۹ دی ۱۳۶۲

اقامه نماز جمعه را به آقای امامی کاشانی محول نمودم. چند روز نوشتن خاطرات، عقب افتاده بود؛ جبران کردم. مقداری پیاده روی و استراحت داشتم.

شنبه ۱۰ دی ۱۳۶۲

تمام روز در خانه بودم. از ساعت نه تا دوازده صبح با شورای سرپرستی صداوسیما جلسه داشتیم. گزارش کاملی درباره پوشش [برنامه‌های] صداوسیما و مسائل فنی گرفتیم و تصمیماتی اتخاذ شد. مسئولان واحدهای تابع شورا انتخاب شدند. عصر گزارشها را از مجلس آوردند و تمام وقت عصر و شب را گرفت.

یکشنبه ۱۱ دی ۱۳۶۲

جلسه علنی را تا ساعت ده صبح اداره کردم[1]. ساعت ده در دفتر آقای خامنه‌ای با فرماندهان نیروی زمینی و سپاه جلسه داشتیم. بحث بر سر فرماندهی عملیات بود که از مدتی پیش به خاطر دوگانگی، ضررهایی کرده‌ایم؛ اختلاف نظر دارند. سرهنگ صیاد شیرازی معتقد است، ارتش فرماندهی جبهه را داشته باشد و سپاه زیر فرمان آنها عمل کند؛ ولی عملی نیست. اکثریت با سپاه است. امام هم با تلخی دستور رفع اختلافات را داده‌اند. طرحهایی برای رفع اختلاف آورده بودند ولی باز هم همان روح قبلی در کار بود. بالاخره برگشتیم به همان فرمول قبلی درباره فرماندهی

۱ـ در این جلسه آقای هاشمی در نطق پیش از دستور درباره آغاز سال نومیلادی گفت: "میلاد پرسعادت حضرت مسیح علیه‌السلام را به پیروان آن حضرت و همه محرومان جهان تبریک عرض می‌کنیم و امیدواریم که محرومان پیرو حضرت مسیح علیه‌السلام به جریانهای استکباری حاکم بر دنیای مسیحیت فشار بیاورند که دست از تجاوز و زورگویی و دخالت درکشورهای محروم آفریقا، آسیا و مخصوصاً لبنان بردارند و مردم را به حال خودشان بگذارند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

عملیات آینده ـ تقسیم کار در دو قرارگاه و دو قسمت مجزّا از یک عملیات ـ ظهر همان جا ماندم و استراحت هم کردم. عصر، شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] و شب شورای داوری جلسه داشت. تا ساعت ده شب یکسره در دفتر رئیس جمهوری به سر بردیم و آخر شب در مجلس، فیلمی تماشا کردم و خوابیدم.

دوشنبه ۱۲ دی ۱۳۶۲

پس از نماز، گزارشها را خواندم و کارهای دفتر را انجام دادم. در جلسه علنی، بقیه شور اول لایحه مالیات مستغلات مطرح بود که تصویب شد؛ مهم است[1]. چند لایحه دیگر هم تصویب شد. بخشی از جلسه را به آقای یزدی سپردم و به دفترم آمدم. کارها را انجام دادم.

آقای [مرتضی] فهیم [کرمانی] آمد. برنج برای مصرف مدرسه کرمانی‌های قم می‌خواست. به ستاد بسیج اقتصادی گفتم، بدهند. آقای [حسین]بازقندی آمد و از امام جمعه درود گله داشت و خواستار تعقیب کیفیت خرج یک تومان عوارض هر کیسه سیمان درود شد. آقای دکتر [محمود]کاشانی از دادگاه لاهه آمد و گزارشی از وضع دیوان و خطرهای توطئه آمریکایی و مرضی‌الطرفین نبودن ثالث و نقصهای بیانیه الجزایر و پیشنهاد فشار بر الجزایر برای نپرداختن حکم داوران با استعفای داوران داد؛ قرار شد تعقیب کنیم.

آقای [محمد]سلامتی وزیر سابق کشاورزی آمد. درباره انتخابات آینده حرف داشت و نگران حذف همفکران خود بود. به ایشان گفتم، حرکت حذف از طرف همفکران شما شروع شد و اشاره به برخوردشان به آقایان عسکراولادی، [احمد]توکلی، [محمود]کریمی، شفیق و ... کردم.

عصر در کمیسیون دفاع شرکت کردم. مشورتی درباره حدود اختیارات شورای عالی دفاع در طرح ارتش نوین شد و راجع به جنگ و مسائل مربوطه توضیحاتی دادم. آقای [غلامرضا]آقازاده وزیر مشاور [در امور اجرایی و رئیس ستاد بسیج اقتصادی کشور] آمد و درباره اقدام بعد از اظهار نظر شورای نگهبان، درباره عدم جواز تصدی امور اجرایی از طرف وزیر مشاور مشورت کرد و گزارشی از وضع توزیع [کالا] داد. اول شب در دفترم با آقای خامنه‌ای جلسه‌ای با نظامیان برای

---

۱ ـ طبق این قانون، مقرر شد از املاک و مستغلات در محدوده شهرها به صورت سالانه، مالیات اخذ شود

عملیات آینده داشتیم. سپس در جلسه [سمینار] بخشداران و فرمانداران در [اردوگاه] منظریه شرکت کردم و مفصلاً برایشان صحبت کردم[1].

سه شنبه ۱۳ دی ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم و تا ساعت هشت گزارشها را خواندم. در جلسه علنی، چند لایحه به تصویب رسید. طبق معمول مراجعاتی از نمایندگان درباره مسائل مختلف داشتم. ظهر در دفترم، جلسه شورای سرپرستی صداوسیما داشتیم؛ کار زیادی انجام نشد. مقداری تأخیر و مقداری وقت، صرف نماز و ناهار شد. موضوع بحث درباره سخنرانیهای متفرق مذهبی در صداوسیما بود که قرار شد، لیستی از اسامی افراد ذی‌صلاح برای سخنرانی و بعضی از موضوعات لازم برای بحث و آیین‌نامه‌ای برای انتخاب، تعداد و حدود سخنرانی از هر یک تنظیم شود.

عصر آقای بهزاد نبوی آمد و درباره انتخابات آینده مجلس حرف داشت. نگران حذف نیروهای همفکر خودشان است. تصمیم گرفته‌اند با امضای چند نفر از افراد سرشناس، لیستی را برای کاندیداتوری معرفی کنند. [آقای حسین نیلی] وزیر معادن و فلزات آمد و شرحی از کارهای قلمرو وزارتخانه داد و مشکلات و موانع کار و سیاست خود را گفت. آقای هادی خامنه‌ای آمد و اصرار بر کاندیدا شدن از شهر مشهد داشت. از مخالفت آقای [واعظ]طبسی ناراحت بود و مشکل کار، کاندیدا بودن برادر بزرگ ایشان آقای محمد خامنه‌ای است که مناسب نیست دو برادر از یک شهر باشند؛ پیشنهاد می‌کرد محمد آقا به تهران بیاید.

آقای [رضا]امراللهی مسئول [سازمان] انرژی اتمی آمد و از کارشکنیهای وزیر نیرو گفت. اول شب از سازمان تبلیغات اسلامی آمدند و طرح تبلیغات متمرکز کردستان را آوردند. مذاکره و قرار شد نیازهای خود را بگویید تا تأمین کنیم. راجع به تأسیس دانشگاه برای طلاب اهل سنت بحث

---

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "هیچ چیز جز رعایت قانون، به مصلحت کشور و انقلاب نیست و می‌باید همین اعتمادی را که در انتخابات اخیر شاهد آن بوده‌ایم، در بین مردم تداوم بخشیم و مردم بدانند آن کسی که از دل صندوق در می‌آید، همان کسی است که اکثریت خواسته‌اند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

شد. من اصرار دارم که در نظام اسلامی، لازم است برای همه فرقه‌های اسلامی امکانات تحصیلات و ترقی آماده شود و آن را وسیله خوبی برای نزدیک شدن مذاهب اسلامی و کم شدن تعصبها می‌دانم. سناریوی فیلم شیخ فضل‌الله نوری[1] را آوردند که آن را ببینم و نظر بدهم. شب، شورای مرکزی [جامعه] روحانیت مبارز [تهران] جلسه داشت.

چهارشنبه ۱۴ دی ۱۳۶۲

تا ظهر در خانه بودم. گزارشهای واصله را خواندم. تبلیغات استکباری دنیا، جمهوری اسلامی را به عنوان تروریست و ماجراجو و جنگ‌طلب، هدف [حمله] قرار داده است. هم از ما و اسلام می‌ترسند و هم قدرت رویارویی مستقیم را ندارند، بنابراین از این راه‌ها وارد شده‌اند. نگران پیروزی ما در جنگ با عراق هستند. مقداری به کتابخانه‌ام پرداختم. سعید [لاهوتی] به عنوان مرخصی از سربازی آمده و با فاطی به منزل خودشان رفتند. عفت هم به عنوان پیاده روی به آنجا رفت.

پیش از ظهر آقای [عبدالمجید]معادیخواه آمد و طرح کار بنیاد تدوین تاریخ را ارائه و مشورت کرد. ناهار را با احمد آقا و شورای عالی قضایی مهمان آقای توسلی بودیم. ساعت سه بعداز ظهر آقای طهماسبی از اصفهان آمد و اشکالات در راه پیاده کردن اختراع نیمچه تانک را داد؛ بهانه گیر ولی کارش مهم است، باید با او ساخت. طلبه‌ای است با روحیه ابتکاری.

عصر در جلسه هیأت رئیسه شرکت کردم و شب در دفترم ماندم. گزارشها را خواندم. امروز اسرائیل با شانزده هواپیما به مواضع نیروهای اسلامی در بعلبک حمله کرده است. گزارشها تعداد شهدای مردم بعلبک را زیاد گفته‌اند؛[2] شام مهمان نخست وزیر بودیم. قبل از شام جلسه هیأت

---

۱ ـ شیخ فضل الله نوری از روحانیون بنام دوران مشروطیت است که ابتدا از آن حمایت کرد و پس از آن با مشاهده خطرات موجود برای اسلام و روحانیت به مخالفت با مشروطه پرداخت. وی در کتابهای خود به نقد مشروطه و لزوم حکومت مشروطه مشروعه پرداخته است. شیخ فضل الله نوری پس از دوران استبداد صغیر و فتح تهران توسط آزادی خواهان، به حکم یک روحانی در میدان توپخانه تهران به دار آویخته شد.

۲ ـ در این بمباران هوایی، یک پمپ بنزین دچار حریق شد و چندین مغازه و خانه و همچنین منزل و مدرسه امام موسی صدر و

امنای دانشگاه آزاد اسلامی برگزار شد. درباره بودجه و جلسات تک درسی و گزینش، مصوباتی داشتیم. سپس با حضور دکتر [گودرز]افتخار[جهرمی] و دکتر [محمود] کاشانی و دکتر [حمید]بهرامی و سران سه قوه درباره داوری لاهه جلسه داشتیم؛ تصمیم گرفتیم از الجزایر بخواهیم قبل از پرداخت به اشکالات احکام توجه کند و به طور اتوماتیک احکام را نپردازد.

پنج‌شنبه ۱۵ دی ۱۳۶۲

تا ساعت هشت صبح در دفترم کار کردم. در جلسه علنی، یکسره تا ظهر ماندم و خیلی خسته شدم. ظهر مسئول بنیاد مستضعفان آمد و از اینکه طبق تبصره‌ای از لایحه بودجه سابق، می‌خواهند کارخانه‌ها را از بنیاد بگیرند و به دولت بدهند، ناراحت بود. آقایان [غلامعلی]شهرکی و [سید حسن حسینی]طباطبایی نمایندگان زابل آمدند و از عزل فرماندارشان و گرفتن کمیته از دست طباطبایی گله داشتند. آقای جمی امام جمعه آبادان آمد و از تحرکات وسیع جامعه مدرسین [حوزه علمیه قم] برای انتخابات و حذف مخالفان از انتخابات گفت و نگران بود.

عصر در جلسه حزب [جمهوری اسلامی] شرکت نکردم. در دفترم به امضای احکام ترفیع کارکنان مجلس پرداختم. شب تا ساعت نه در دفترم، جلسه اصلاح مواضع حزب داشتیم. دیر وقت به خانه آمدم. گزارشها نشان می‌دهد که استکبار جهانی و امپریالیسم خبری با اتهام واهی تروریست معرفی کردن جمهوری اسلامی، تبلیغات وسیعی علیه ما به راه انداخته‌اند.

جمعه ۱۶ دی ۱۳۶۲

در منزل ماندم؛ نماز جمعه را رئیس جمهور اقامه کردند. بستگان آمدند و احوالپرسی شد. عفت و فاطی منزل همشیره زاده نصرت برای مراسم انگشتر دست کنان مریم و ناصر همشیره زاده‌ها

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

یک مرکز ژاندارمری دولت لبنان ویران شد. خبرگزاریها تعداد کشته شدگان این بمباران را ۱۷ نفر و رقم مجروحین را ۱۰۶ تن اعلام کردند.

رفتند. سر شب، کاظم همشیره زاده با زن و بچه‌اش آمد. امروز خبر مهمی نرسید.

شنبه ۱۷ دی ۱۳۶۲

ساعت هشت و نیم صبح همراه با بقیه اعضای شورای سرپرستی صداوسیما به زیارت امام رفتیم. امام درباره اصلاح برنامه‌ها صحبت کردند و از کم محتوایی اخبار و ابتذال نمایشهای عزاداری و وجود کمی موسیقی حرام انتقاد کردند و از اظهارات فردی در شورای حزب [جمهوری اسلامی] مبنی بر اینکه امام گفته‌اند شورای سرپرستی سابق را امر به استعفا نکرده‌اند، به تلخی انتقاد فرمودند و گفتند، هدف مخدوش کردن بیت رهبری است و تصریح نمودند که من آنها را معزول خواستم ولی با وساطت دیگران به استعفای آنها قناعت کردم. بعد از رفتن دیگران، درباره القاب آیت‌الله و ... که در رسانه‌ها به بعضی داده می‌شود و از بعضی دریغ می‌شود، با امام صحبت کردم و چاره‌جویی نمودم. امام با اینکه این را ناحق می‌دانستند، راه حلی به نظرشان نرسید و واقعاً هم مشکلی داریم. درباره بیت آیت‌الله منتظری هم صحبت کردند. امام لازم می‌دانستند، جوری بشود که مایه حرف نباشد. گفت شکایاتی از حوزه‌ها می‌رسد، مبنی بر اینکه ایشان در مقابل دیگران و به خصوص مراجع، زیاد بزرگ می‌شود. نگران عکس‌العمل و خشم آنها بودند. تا ظهر، جلسه شورای سرپرستی برقرار بود؛ اخوی محمد به عنوان مدیر عامل [سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی] انتخاب گردید و راجع به کنار رفته‌ها یا کنار زده‌ها هم بحث و تصمیم‌گیری شد.

یکشنبه ۱۸ دی ۱۳۶۲

جلسه علنی داشتیم. لایحه دانشگاه بین‌الملل [اسلامی] مطرح بود. ظهر امام جمعه بروجن آمد و پول برای مخارج جبهه‌ها آورد. از کمبود روحانی در منطقه گلایه داشت. برای وکیل آینده مجلس - به جای نماینده فعلی آقای شهاب محمودی - مشورت کرد. آقای [محمد]عبایی [خراسانی] مسئول دفتر تبلیغات [اسلامی] از قم آمد و ناهار را با من بود. درباره کیفیت دخالت دفتر در انتخابات آینده، مشورت داشت. با توجه به اینکه از دولت کمک می‌گیرد، به همین جهت نباید در انتخابات شرکت کند. هم از من می‌خواست که ارتباط بیشتری با طلاب حوزه علمیه قم داشته باشم.

عصر برای امضای احکام جدید کارکنان مجلس، تا ساعت شش بعد از ظهر در دفترم ماندم و با تأخیر در جلسه شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] شرکت کردم. بحث درباره کاندیداهای انتخابات [مجلس شورای اسلامی] بود. بودجه تبلیغات انتخابات هم مطرح شد. قرار شد، خرج زیادی نکنیم. شب برای شام و خواب و انجام کارهای عقب مانده به مجلس آمدم و دیر وقت خوابیدم. امروز در مجلس سری به گروه خونگیری [سازمان انتقال خون] زدم که از نمایندگان برای جبهه، خون می‌گرفتند.

دوشنبه ۱۹ دی ۱۳۶۲

بعد از نماز صبح، گزارشها را خواندم و کارهای دفترم را انجام دادم. جلسه علنی داشتیم. چند لایحه تصویب شد. پیش از ظهر در دفترم آقای دکتر [حسن] روحانی آمد. نتیجه مذاکراتش را با یک مدعی میانجی از کردهای محارب آورده بود و گزارش داد که شخصی به نام معتمد وزیری کارمند [اداره] کشاورزی کردستان، مدعی است [تعداد] کثیری از سران گروهکهای کرد به بن‌بست رسیده‌اند و در صورت تأمین، آماده هستند که تسلیم شوند؛ حتی عزالدین حسینی که به خاطر اعلام موضع کمونیستی کومله سرخورده است. گفتم برای دادن تأمین، وارد صحبت شوند.

ظهر در دفتر، جلسه هیأت رئیسه کانون حزب در مجلس بود؛ عضویت چند نفر تصویب شد. عصر، کانون [اعضای] حزب [جمهوری اسلامی در مجلس] جلسه ماهانه داشت. اخبار گفته شد و راجع به حدود تعهد افراد عضو در مقابل حزب، بحث بود. آقای خامنه‌ای هم در این‌باره صحبت کردند.

مسئول دفتر مشاورت امام [در ارتش] آمد و گزارشهای نظامی داد؛ از جمله به نتیجه نرسیدن کار ساخت موشکهای بالستیک و نصب موشکهای استاندارد روی فانتومها و از زورگویی سرهنگ ریاحی در نیروی زمینی گفت.

گروه جذب نیروهای متخصص ایرانی خارج از کشور ـ که در نخست وزیری دفتر دارند ـ آمدند و گزارشی دادند که در ظرف یک سال، حدود ۲۰۰۰ مورد تقاضا داشته‌اند که ۲۵۰ نفر آمده و مشغول کار شده‌اند. درباره کیفیت کارشان مشورت کردند. گفتم مسائل انسانی، ملی و انقلاب را در نظر بگیرند وباسعه صدر و استغناء برخورد کنند و بیشتر در رفع موانع و ایجاد جاذبه تلاش کنند.

کارها را انجام دادم و آخر شب به خانه آمدم.

سه شنبه ۲۰ دی ۱۳۶۲

در جلسه علنی، طرح تعاونیها مطرح بود. جنجالی و پر مخالف و موافق بود؛ دو خط فکری اقتصادی در مقابل هم قرار داشتند. من هم به عنوان موافق صحبت کوتاهی کردم و تصویب شد[۱].

آقای دکتر [حسن]روحانی و آقای [سیدرضا]زواره‌ای از پخش حرفهای امام در ملاقات با شورای سرپرستی صداوسیما علیه شورای قدیم ناراحت بودند و گفتند که نوار صحبت را در اختیار نمایندگان قرار داده‌اند. معلوم شد، عصر هم نوار را در جلسه حزب‌الله مجلس گذاشته‌اند. من با این کار مخالف بودم. شاید برای اینکه احمد آقا انتظار داشت در شورای حزب که یکی از اعضا، حرف سابق امام را نقل کرده بود، گفته شود و من نگفته بودم؛ چنین کردند.

ظهر دکتر رهنما آمد و گزارشی از موفقیت در تهیه بعضی از نیازهای جنگی را داد. خانم مزیدی که کاردستی‌های ظریفی تهیه می‌کند، آمد و برای حمایت از هنرش کمک می‌خواست. از طرف مرغداران آمدند و از کمبودها و پایین بودن قیمت مرغ و تخم‌مرغ و کمی وسائل دارویی گله داشتند. دادستان و حاکم شرع شیراز آمد و گزارشی دادند. نماینده تاکستان آمد و از فرماندار و وزیر کشور شکایت داشت.

عصر، [اعضای] عقیدتی سیاسی نیروی هوایی و روحانیون قمشه آمدند. برای آنها مفصلاً صحبت کردم[۲]. آقای [حسن]شاه‌چراغی [سرپرست مؤسسه کیهان] آمد و راجع به راه انداختن کتاب

---

۱ - "طرح قانونی بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران" براساس اصل ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی که بخش تعاونی را یکی از ارکان اقتصادی نظام جمهوری اسلامی مشخص کرده است، از سوی نمایندگان پیشنهاد و تصویب شد. در جلسه بررسی کلیات این طرح آقایان اسماعیل معزی، مرتضی فهیم کرمانی، عبدالکریم شرعی، علی کاظمی و فرج اله واعظی به عنوان مخالف و آقایان صادق خلخالی، علی موحدی ساوجی، فاضل هرندی، مرتضی الویری و هاشمی رفسنجانی به عنوان موافق طرح صحبت کردند.

۲ - در این سخنرانی آمده است: "این راهی که شما در پیش گرفته‌اید باعث می‌شود که امروز عقیده الهی افسر و درجه دار و سرباز ما که در جبهه می‌جنگد، تقویت شود و عقیده سیاسی‌اش نیز رشد کند. چراکه در بعد سیاسی ما در دنیا با ابرقدرتها مواجه

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

هفته کیهان و استفاده از نویسندگان و شخصیتهای ادبی و علمی فراموش شده، مشورت کرد؛ موافقت کردم.

شب، شورای مرکزی [جامعه] روحانیت مبارز [تهران] جلسه داشت. درباره کاندیداهای انتخابات مجلس آینده بحث کردیم. شام را مهمان آقای خامنه‌ای بودیم و برای خواب، دیر وقت به خانه آمدم. در گزارشهای امروز، خبر مهمی نداشتیم. با آقای کروبی هم درباره یکی کردن تشکیلات تدوین تاریخ انقلاب ـ که فعلاً آقایان [عبدالمجید] معادیخواه و [حمید روحانی] زیارتی، جداگانه عمل می‌کنند ـ صحبت کردیم.

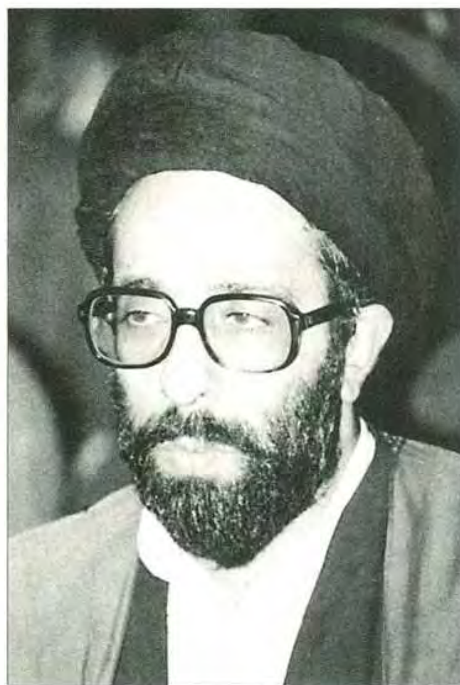
چهارشنبه ۲۱ دی ۱۳۶۲

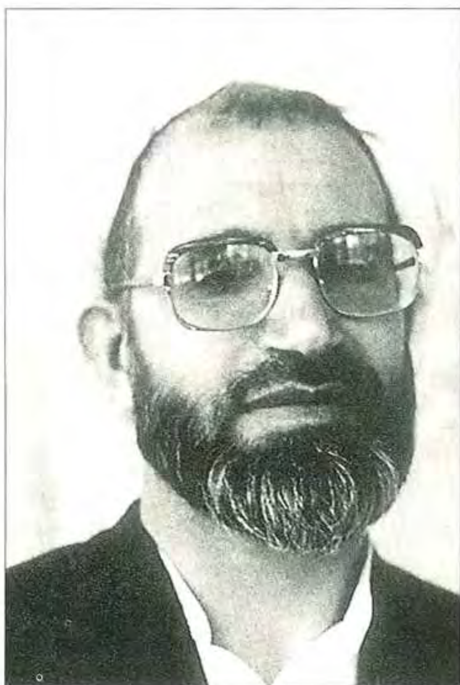
در منزل ماندم. تا ساعت ده صبح می‌نوشتم و مطالعه می‌کردم. سپس چند نفر از بچه‌های جبهه آمدند که با فرماندهان سپاه اختلاف دارند و قهر کرده‌اند. توضیحاتی دادند که معلوم شد به خاطر عدم هماهنگی، عملیات حساس والفجر ۵ انجام نشده است. گفتند که عده‌ای از فرماندهان عملیات، به خاطر همین اعتراضات با چوب به جنگ رفته‌اند و شهید شده‌اند؛ به عنوان اعتراض به فرماندهی جنگ، تکان دهنده بود. قرار شد، بیشتر رسیدگی کنم و قرار شد روز جمعه جمعی از معترضین دیگر بیایند.

احمد آقا طباطبایی هم آمد و طرح ساختمان منزل خودمان را که بنا است در آینده بسازیم، آورد. خانه مسکونی پیش از انقلاب را برای مسکن بچه‌ها ـ که بزرگ شده‌اند ـ در نظر گرفته‌ایم و بنا است با فروش اراضی قم و سهمیه پاساژ خیابان گرگان ـ که از پیش از انقلاب مانده است ـ بسازند.

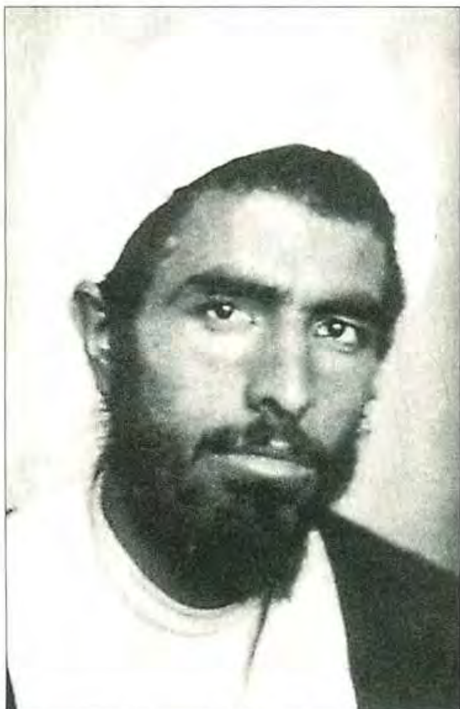
(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

هستیم و در بعد عقیدتی با شیطانهای ضدخدا درگیر می‌باشیم و مسئولیت شما برادران عقیدتی این است که هر چه بیشتر فشار بیاورید و کار بیشتر و پربارتری انجام بدهید و بدانید که اثرات این کار شما در جبهه‌ها خود را نشان می‌دهد و من امیدوارم که با پیروزی بر متجاوزین عفلقی، منطقه را از شر جنگ راحت کنیم تا بتوانیم با امنیت و آسایش خاطر، به ساختن کشوری مسلمان، آباد و آزاد همت کنیم و الگویی برای دنیا باشیم." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.


حجت الاسلام والمسلمین سید هادی خامنه ای


حجت الاسلام والمسلمین مهدی کروبی


حجت الاسلام والمسلمین مروی


حجت الاسلام و المسلمین مجید انصاری

عصر با فرمانده سپاه و فرمانده نیروی زمینی ارتش و آقای خامنه‌ای، برای بحث درباره عملیات آینده جلسه داشتیم. آقای صیاد شیرازی برای وحدت فرماندهی و آن هم از سوی ارتش، تلاش دارند؛ با امام هم در این‌باره ملاقات کرده و نتیجه‌ای نگرفته و دلگرم به کار نیست. آقای [محسن]رضایی کوتاه می‌آید. به هر حال قاطع گفتیم که باید مشترک کار کنند؛ کارشان پیشرفتی نکرده است.

گروهی از پاسداران بخشی از اطلاعات و عملیات آمدند؛ گله شدیدی از فرماندهی عملیات داشتند که به نظرات آنها توجهی نمی‌کنند. گفتند چند نفر به عنوان اعتراض با چوب به جنگ رفته و شهید شده‌اند و خود اینها هم از کار کنار رفته‌اند. نصیحتهای لازم را به آنها کردیم. شب در منزل احمدآقا با سران قوا مهمان بودیم؛ امام هم در جلسه شرکت کردند و جلسه خودمانی شد و امام شوخی‌های شیرینی فرمودند و شرحی از دوران تبعیدشان به ترکیه گفتند. بعد از شام فیلم مصاحبه احسان طبری[1] را دیدیم؛ جالب است. دیر وقت به خانه آمدم.

پنج‌شنبه ۲۲ دی ۱۳۶۲

زود به مجلس رفتم؛ گزارشها را خواندم. تازه مهمی نداشتیم. در جلسه علنی چند لایحه تصویب شد. ظهر آقای محفوظی نماینده آقای منتظری در دانشگاه تهران آمد. از سفر به آمریکا و آوردن بیش از صد استاد [به کشور] گفت لزوم توجه به حزب‌اللهی‌ها و ندادن مسئولیتهای حساس به لیبرالها و از اختلاف نظر من با جامعه مدرسین [حوزه علمیه قم] گله داشت. گفتم من اختلافی ندارم؛ خیال است.

گروهی از اساتید و مدیران دانشگاه باختران آمدند. گزارشی دادند و برای مسکن اساتید و نیازهای دیگرشان، حمایت می‌خواستند. پدر پاسدار شهیدم «شیخان» همراه همسر و پدر زنش آمدند؛ بر سر نگهداری فرزند شهید، به همین زودی اختلاف پیدا کرده‌اند. این مشکل عمومی شهدا است که معمولاً بین همسران شهدا و خانواده پدر شهدا اختلاف می‌شود؛ بیشتر به خاطر مسائل

---

۱ ـ احسان طبری یکی از نظریه پردازان بزرگ مارکسیسم بود. وی در کتابی تحت عنوان "کژراهه" به نقد کمونیسم و مارکسیسم پرداخت.

مادی و گاهی معنوی است.

مهندس دافعیان مدیر بنیاد جنگ زدگان آمد و از کمی بودجه گفت. طرحی برای کاردادن به آوارگان به جای اداره مجانی ارائه داد. عصر [اعضای]ستاد تبلیغات دهه‌فجر آمدند و گزارشی دادند؛ خشک و تکراری است. آقایان [رضا]صدر و امینی از وزارت خارجه آمدند و گزارش سفرشان به پرتقال، ایرلند، فنلاند، اتریش، ویتنام و لائوس را برای دایر کردن نمایندگی گفتند. آقای [علی]آقامحمدی [نماینده همدان] آمد و از تضاد عملکرد بانک مرکزی در پیاده کردن قانون با روح قانون شاکی بود.

شب، اعضای سمینار مدیران آموزش و پرورش آمدند. آقای [علی اکبر]پرورش [وزیر آموزش و پرورش] گزارشی داد و من هم مفصلاً صحبت کردم[1]. در دفتر آقای خامنه‌ای با روحانیت مبارز مشهد ـ که از دوستان سابقند ـ جلسه داشتیم. درباره انتخابات و روحانیت مشهد و ... مذاکره کردیم. جلسه دیگری با نظامیان درباره عملیات آینده داشتیم؛ قرار شد با انتخاب ستادی، هماهنگی مدیریت عملیات را به عهده بگیریم. در ادامه هم جهت جلوگیری از اختلاف و ضایع شدن فرصتها برای هماهنگ کردن ارتش و سپاه ستاد فعال باشد.

جمعه ۲۳ دی ۱۳۶۲

تا ساعت ده و نیم صبح در خانه مطالعه می‌کردم. برای اقامه نماز جمعه به دانشگاه تهران رفتم[2]. عصر گروهی از معترضان به فرماندهی عملیات جنگ آمدند؛ نصیحتشان کردم که به کارشان

---

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "آن نقطه‌ای که پایه و اساس این انقلاب به شمار می‌رود، بعد فرهنگی و پیام معنوی انقلاب است. اگر به این مساله باور داشته باشیم و به آن ایمان بیاوریم که این انقلاب روی معارف اسلام می‌چرخد، به مسئولیت سنگین خود بیشتر واقف می‌شویم." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۲ ـ در خطبه اول ادامه بحث عدالت اجتماعی شامل ارزشها در عدالت اجتماعی، ارزش جهاد در اسلام، مجاهدان مسلمان در کشورهای اسلامی و لزوم همیاری مسلمانان مباحثی مطرح شد. در خطبه دوم تحلیل نهضتهای اسلامی در منطقه، تحلیل عملکرد

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

برگردند. صحنه‌های عجیبی از فداکاریهای اطلاعات و عملیات گفتند. اوّل شب آقای [محسن]دعا گو آمد؛ مطالبی درباره صداوسیما داشت. وقت خصوصی خواسته بود، ولی مهم نبود.

شنبه ۲۴ دی ۱۳۶۲

پیش از ظهر در منزل، جلسه شورای سرپرستی صداوسیما داشتیم. درباره حذف موسیقی‌های حرام از برنامه و تشویق گویندگان صحیح خوان و تنبیه غلط خوانان،کنترل فیلم‌ها و خیلی چیزهای دیگر تصمیم‌گیری شد.

عصر ساعت سه و نیم در مجلس با [جامعه] روحانیت مبارز مشهد ملاقات داشتم. درباره اوضاع اقتصادی مملکت و جنگ و وضع حزب سئوالاتی داشتند که توضیح دادم.

در شورای اقتصاد شرکت کردم. گزارش اقدامات برای کنترل قیمتها و توزیع کالاهای اساسی داده شد و بحث مفصلی راجع به بودجه سال آینده کردیم. یک نظر این است که برای مبارزه با تورم حجم کارهای عمرانی را کم کنیم تا کسر بودجه نداشته باشیم؛ اقتصاددانها این را می‌خواهند. یک نظر این است که کم کردن کارهای عمرانی، باعث بیکاری و کم رونقی است و آثار سوء سیاسی دارد. من هم با نظر دوم موافقم و کمیسیون برنامه و بودجه مجلس با نظر اول؛ باید حد وسط را گرفت. درباره طرح برنج هم صحبت شد. نظر من این است به‌کلی برنج آزاد شود و دولت از منبع خرید خارجی، حداقل لازم را در اختیار همه بگذارد.

بعد از جلسه، با رئیس جمهور راجع به جنگ و اظهارات اخیر امام درباره عدم پرداخت سهم امام به حزب [جمهوری اسلامی]، مذاکره کردیم. قرار شد ایشان با امام صحبت کنند. شام را در منزل [آقای علی]آقامحمدی نماینده همدان، مهمان بودیم. دیر رفتم و بعد از شام رسیدم. سپس به

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

جمعیت فداییان اسلام، وضعیت تروریسم بین‌الملل، دخالت قدرتهای بزرگ در جنگ عراق با ایران، تأثیر انقلاب اسلامی در وقایع اخیر تونس و سایر کشورهای جهان و تحلیل حرکت مسلمانان در جهان ارائه گردید. در بخش از خطبه دوم آمده است: "یکی از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی آن است که ابهت نظامی آمریکا و شوروی خرد شده است.... مردم مسلمان دیگر نمی‌خواهند با خودشان بجنگند، می‌خواهند با قوای بیگانه آمریکایی، روسی، انگلیسی و فرانسوی بجنگند.

مجلس رفتم و خوابیدم.

یکشنبه ۲۵ دی ۱۳۶۲

تا ساعت هشت صبح در دفترم کار کردم. در جلسه علنی، لایحه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی مطرح بود[1]. ظهر در دفترم چند ملاقات داشتم. آقای خسرو تهرانی [مسئول اطلاعات نخست وزیری] آمد و راجع به [وزارت] اطلاعات مطلبی داشت. آقای داودآبادی آمد و اطلاعاتی از داخل زندان اوین و نواقص کار داد. مسئول عقیدتی سیاسی نیروی دریایی آمد و از وضع بد روحیه‌های پرسنل وضعف مدیریت و مشکلات دانشکده نیروی دریایی گفت. آقای [کمال]خرازی [رئیس تبلیغات جنگ] آمد و راجع به اصلاح کیفیت اخبار و تبلیغات جنگ مذاکره کردیم؛ قرار شد در جلسه شورای سرپرستی صداوسیما شرکت کنند.

شب در جلسه شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] شرکت کردم. بحثها درباره تعیین نامزدهای انتخابات مجلس بود. بعد از جلسه به مراجعات مختلف اعضای شورای مرکزی حزب رسیدگی کردیم. جلسه شورای داوری تشکیل شد، اما بحث بیشتر درباره خط سه و بیت آیت‌الله منتظری بود. آقای ربانی املشی گزارشی از ملاقاتش با ایشان را داد. نظر من این است که باید حمایت کرد و مانع رنجش آیت‌الله منتظری شد.

دوشنبه ۲۶ دی ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم. بحث مجلس در لایحه اجرای اصل ۴۹ بود. ظهر در دفترم چند ملاقات داشتم. آقای سیّد محمد آل احمد آمد؛ مشکلات دارد. آقای [محمد کاظم موسوی] بجنوردی آمد و طرح تدوین دائرةالمعارف اسلامی را ارائه کرد و از من برای راه افتادن آن یاری می‌خواست؛ بلند پروازانه، ولی لازم است. اطمینان زیادی لازم دارد که این مسئولیت را تحمل

---

۱ ـ براساس اصل ۴۹ قانون اساسی ثروتهایی راکه ناشی از ربا، قمار، سرقت و مواردی از این قبیل به دست آمده باشد، دولت و مقامات قضایی مؤظف هستند به صاحبان حق رد کنند.

کند.

مسئول روابط عمومی مجلس آمد و برای برگزاری مراسم سالگرد مجلس و مسائل حزب، مشاوره شد. گروهی از مردم گنبدکاووس آمدند؛ از امام جمعه شکایت و از نماینده گنبد آقای نوروزی حمایت کردند. دکتر میلانی [نماینده تبریز] آمد، برای حل مشکل مسکن در تبریز کمک می‌خواست.

عصر گروهی از مسئولان واحدهای سپاه آمدند. برای آنها درباره جنگ صحبت کردم[1]. [آقای هادی باریک بین] امام جمعه و جمعی از روحانیون قزوین آمدند؛ راجع به خط به قول خودشان محافظ کار حزب، اعتراض داشتند و از عدم پوشش صداوسیمای استان زنجان در قزوین شکایت می‌کردند. آقای طاهری امام جمعه اصفهان آمد و خبر از قانع شدن از توضیحات وزیر معادن درباره عزل رئیس فولاد مبارکه داد؛ قبلاً اعتراض کرده بودند. راجع به توجه مردم اصفهان به جبهه گفت و از من به خاطر عدم تسلیت رسمی در شهادت فرزندش در جبهه، گله داشت.

آقای [محسن]رفیق دوست وزیر سپاه پاسداران آمد و درباره اسلحه‌سازی و بعضی خریدهای جنگ مشورت کرد.

اول شب [محفوظ علی بیبا]نخست وزیر [جمهوری دموکراتیک عربی] صحرا و هیأت همراه آمدند. گزارشی از وضع صحرا و جنگ با مراکش داد و من توضیحاتی خواستم. اطلاعات خوبی گرفتم. سپس کارهای دفترم را انجام دادم و به خانه آمدم.

سه شنبه ۲۷ دی ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم. گزارشها را خواندم. بیشتر راجع به کنفرانس سران کشورهای اسلامی - که در مراکش تشکیل شده و ما نرفته‌ایم - مطالعه کردم. مجموعاً اکثریت با مرتجعان است و احتمالاً

---

۱ - در این دیدار که مسئولین دفاتر فرماندهی، اتاق جنگ و مرکز پیام سپاه پاسداران حضور داشتند، آقای هاشمی رفسنجانی از رزمندگان جبهه‌ها خواست، کار جنگ را یکسره کنند. ایشان گفت: "نباید بگذاریم که این جنگ طولانی‌تر شود، بلکه برعکس، شما باید با در نظر گرفتن ابعاد مختلف، کار را یکسره کنید." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

تصمیماتی علیه ما خواهند گرفت؛ اگر رفته بودیم، بهتر بود.

در جلسه علنی، لایحه قانون انتخابات مطرح بود. قسمتی از جلسه را به آقای [موسوی]خوئینی‌ها [نایب رئیس دوم مجلس] سپردم و به دفترم آمدم. گزارشها را خواندم. آقای هادی [نجف آبادی] آمد و راجع به کاندیدا شدن مشورت کرد؛ گفتم بشود و قول مساعدت و رفع مشکل احتمالی را دادم.

رئیس دانشگاه تهران و گروه کمیسیون رسیدگی به عوارض نشت نفت در دریا آمدند و برای علمی شدن سمینار و گرفتن بودجه و رفع مشکلات دانشگاه از نظر حقوق و مسکن و حرمت استاد استمداد کردند. آقای روزبهانی مسئول کمیته شمیران آمد و از خود دفاع کرد.

عصر آقای دکتر ولایتی آمد و راجع به مسائل خارجی و موضع‌گیریهای تند اخیر شوروی علیه ما، صحبت کردیم. سفرای آفریقا و آسیایی‌مان که سمینار دارند، آمدند و برای آنها راجع به رسالت اسلامی انقلاب در خلاء فکری موجود دنیا صحبت کردم[1]. سفیر شوروی آمد و پیام شورای عالی [اتحاد جماهیر شوروی] را آورد[2]. مطلب تازه‌ای نداشت؛ صرف ملاقات هدفشان بود و من از موضع شوروی در جنگ جاری با عراق انتقاد کردم و او از تبلیغات منفی ما علیه شوروی گفت و خواهان تحسین روابط بود.

---

۱ ـ در این دیدار که دکتر ولایتی وزیر امور خارجه و سفیران و کارداران جمهوری اسلامی در کشورهای مختلف جهان حضور داشتند، آقای هاشمی رفسنجانی گفت: "در مجموع وضع روحی و فرهنگی دنیا، یک سردرگمی و خلاء بسیار وحشتناکی از لحاظ یک پیام و یک راه برای سعادت بشر به چشم می‌خورد. در چنین شرایط وحشتناکی، برپا شدن اسلام و به وجود آمدن نهضتی که از آسمان و خدا و رهنمودهای اساسی فطرت مایه گرفته باشد، بسیار مهم است. کسانی که به تمدن غرب و شعارهای آزادی خواهی، دموکراسی و حکومت مردم بر مردم و حقوق بشر و سازمانهای بین‌المللی دل بسته بودند، رفته رفته، متوجه شدند که این شعارها دروغ است." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۲ ـ آقای بلدروف سفیر شوروی در تهران در این ملاقات پیام شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی را تقدیم آقای هاشمی رفسنجانی کرد. در این پیام به همکاری دو کشور در مبارزه با امپریالیسم جهانی و تجاوزات آمریکا و مقابله با خطر توسعه سلاحهای اتمی تأکید شده بود. آقای هاشمی در این ملاقات ضمن استقبال از پیشنهاد مبارزه مشترک با امپریالیسم در پیام متقابلی به سران و رهبران شوروی اظهار داشت: "ایران یکی از مراکز مهم مبارزه با امپریالیسم در منطقه است.

اول شب رؤسای دفاتر وزرا و مسئولان سطح بالای کشور آمدند. برایشان صحبت کردم[1]. تا ساعت هشت و نیم صبح در مجلس کارها را انجام دادم و به خانه آمدم. در جلسه شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز [تهران] به خاطر خستگی از کار زیاد شرکت نکردم.

چهارشنبه ۲۸ دی ۱۳۶۲

نوشتن خاطرات عقب افتاده و جواب به مراجعان، قسمت عمده وقتم را گرفت. عصر به مجلس رفتم. هیأت رئیسه، جلسه داشت. سپس کارها را انجام دادم.

اول شب به دفتر [آیت‌الله]آقای خامنه‌ای برای کارهای مقدماتی قرارگاه مرکزی هدایت عملیات آینده رفتم. آقایان رحیم صفوی و سرهنگ قویدل، اسامی مسئولان اصلی قرارگاه و چارت ستاد را دادند؛ که قرار شد رسیدگی شود.

شام در منزل آقای [موسوی]اردبیلی [رئیس دیوان عالی کشور] مهمان بودیم. به همراه سران قوا و احمدآقا نوارهایی از مکالمات یکی از سران ضدانقلاب خارج با ضدانقلاب داخلی را گوش دادیم. مسأله زمینهای مزروعی مطرح شد؛ قرار شد، مشکل زمینهای بایر را با کمک امام حل کنیم و از تقسیم اراضی دایر به خاطر نظر امام، صرف نظر شود. درباره کارهای مهم دیگر کشور هم تصمیماتی اتخاذ شد. برای خواب به مجلس رفتم.

پنج‌شنبه ۲۹ دی ۱۳۶۲

بعد از نماز صبح، متن خطبه عربی را نوشتم و برای ترجمه فرستادم. در جلسه علنی، لایحهٔ انتخابات مطرح بود؛ چند ماده تصویب شد. ظهر آقای اختری آمد و راجع به طرح تعاونی

۱ـ در این سخنرانی آمده است: "با توجه به تجربیاتی که به عنوان مرجع بعضی از امور دارم، معتقدم که نقش رؤسای دفاتر مراکز و وزارتخانه‌ها بسیار مهم است. بسیاری از مواقع، شما می‌توانید با یک تلفن، کار انسان گرفتاری را بدون آنکه او را به دفتر بکشانید، حل کنید. این بسیار بد است که مردم، به عنوان صاحبان واقعی این انقلاب، برخورد بد ببینند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

اعتراضاتی داشت. آقای فرهمندزاده استاندار سابق گیلان آمد و از آقای احسانبخش [امام جمعه رشت] و روحانیون گیلان گلایه داشت. گروهی از داوطلبان اعزام به جبهه از شهر راور کرمان آمده بودند. برای آنها صحبت کردم[۱].

عصر، جمعی از اعضای لشکر امام حسین علیه‌السلام سپاه و تیپ انصارالحسین آمدند. برای آنها صحبت کردم[۲]. دبیران حزب جمهوری اسلامی از شهرستانها ـ که برای سمینار در تهران هستند ـ آمدند. برای آنها هم درباره اختلافات بحث کردم[۳]. نماز مغرب و عشاء را با آنها به جماعت خواندیم.

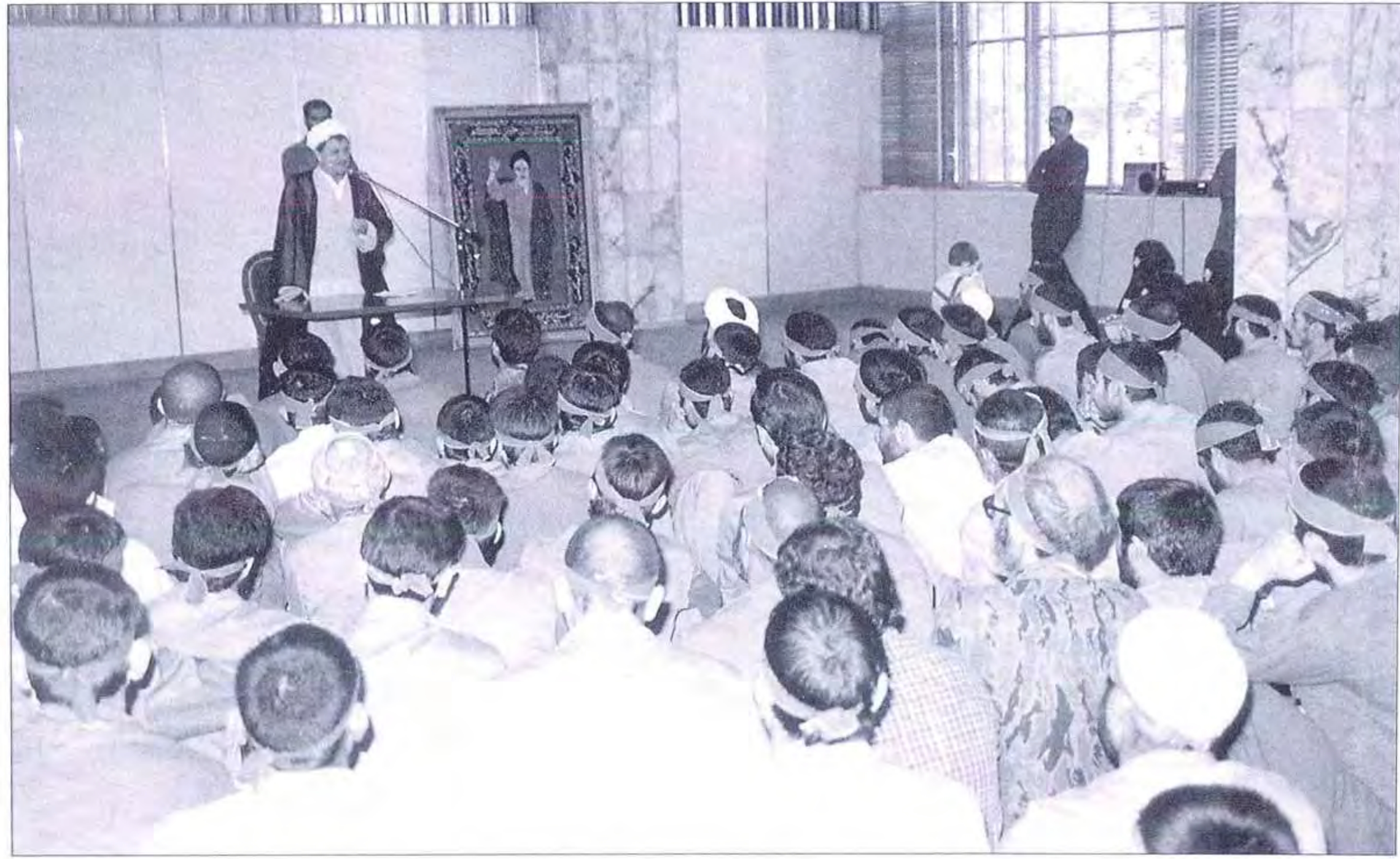
اول شب، امام جمعه ماهشهر آمد و راجع به وکیل آینده مجلس از این شهر مشورت کرد.

---

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "ما شرمنده شما هستیم و خود را از شما ضعیف‌تر می‌دانیم و در حقیقت یاران واقعی امام، شما رزمندگان هستید که در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها با تلاش مداوم خود به مسئولان نوید می‌دهید، تا بتوانیم با پشتکار بیشتری به کار خود ادامه دهیم و رمز موفقیت شما و کسانی که می‌خواهند در عملیات دفاع علیه ظلم و ستم شرکت کنند، انتسابتان به امام حسین علیه‌السلام است." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۲ ـ در این سخنرانی که اعضای گردان اباعبدالله الحسین علیه‌السلام راور کرمان حضور داشتند، آقای هاشمی گفت: "انسان از اینکه به دین اسلام وابسته باشد، در خود عمیقاً احساس غرور می‌کند. دشمنان ما نیز از اینکه مردم ما داوطلبانه و ایثارگرانه، جان خود را در کف گذاشته‌اند و تقدیم خدا و اسلام و انقلاب می‌کنند، سخت وحشت کرده‌اند. در دنیای امروز جمع کردن نیروهای داوطلب، از بزرگترین افتخارات کشور ماست." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۳ ـ در این سخنرانی آمده است: "حرف یک کلمه است و آن این است که ما هوی و هوس خودمان را، تمایلات خودمان را، یک قدم بالاتر، تشخیص‌های خودمان را نباید محور قرار دهیم و دیگران را نفی کنیم. بگوییم که بله، من این جوری می‌فهمم، آن یکی، آن جوری می‌فهمد. البته من هم عقیده دارم حرف خودم حق است فکر می‌کنم برای پیاده کردن حرف خودم هم تلاش می‌کنم، فکر می‌کنم همراه پیدا می‌کنم، فکر می‌کنم هم رأی پیدا می‌کنم، فکر می‌کنم رأی بیشتر بیاورم که این حرف، همه حق است. اگر آدم این جوری صحیح عمل کند، هیچ عیبی ندارد. شما تلاش کنید که یک اکثریتی را در جهت حرف خودتان پیدا کنید، وقتی که اکثریت شدید، این محور عمل می‌شود. اگر ما این طور منطقی برخورد کنیم و در زمان امام، آینده این خط را ترسیم کنیم، آینده این جامعه، انقلاب و حرکت اسلامی ما تا حدودی بیمه می‌شود." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۱.



دیدار با داوطلبان اعزام به جبهه های نبرد

برای کتابخانه آنجا از سهم امام از من اجازه گرفت. با استفاده از اختیاری که امام به من داده‌اند، این گونه مراجعات هم کم نیست. راجع به راهنماهای کشتیهایی که به ماهشهر می‌آیند و اخیراً تخلف کرده‌اند و تنبیه شده‌اند، وساطت می‌کرد. گفتم کار زشتی کرده‌اند. مستحق عفو نیستند، مگر اینکه مسلم شود که دیگر کارشکنی نمی‌کنند. کارهای دفترم را انجام دادم و اخبار را گرفتم و سپس به خانه آمدم.

آخر شب، تلفنی با آیت‌الله منتظری احوالپرسی کردم. مشغول شام خوردن بودند. گفتند همسرشان به دعای کمیل رفته‌اند و ایشان را تنها گذاشته‌اند؛ حاضری می‌خوردند ـ نان و ماست موسیر ـ خبر دادم که عفت، فردا به قم و زیارت ایشان می‌رود.

جمعه ۳۰ دی ۱۳۶۲

تا ساعت ده و نیم صبح در خانه مطالعه می‌کردم. برای اقامه نماز جمعه به دانشگاه تهران رفتم. خطبه اول را در جمع‌بندی خطبه‌های دو ساله در عدالت اجتماعی در بعد اقتصاد و خطبه دوم را راجع به کنفرانس کشورهای اسلامی ایراد کردم[1]. نزدیک ساعت دو بعد از ظهر، طبق معمول به خانه رسیدم. بعد از ناهار، طبق معمول تا ساعت چهار استراحت کردم و سپس گزارشها را خواندم.

آقایان محسن رضایی و [علی]شمخانی آمدند و راجع به عملیات آینده و کارهای لبنان مذاکره کردیم. احتمال عدم هماهنگی و عدم همکاری لازم در عملیات آینده را می‌دهند. نصیحت کردم که از طریق همکاری و گذشت، وحدت ایجاد کنند و اعتماد و اطمینان ارتشیها را جلب نمایند. خبر از ضربه‌کاری به ضدانقلاب در کردستان دادند. سپس آقای [عبدالمجید]معادیخواه آمد و برای نیازهای بنیاد تدوین تاریخ [انقلاب اسلامی]کمک خواست. نرسیدم اخبار را بگیرم. عفت هم از قم برگشت و از پذیرایی آقای منتظری ممنون است.

---

۱ ـ در خطبه اول مباحث مربوط به نظام اقتصادی در اسلام، تقسیم‌بندی ارزش اضافی در تولید، مالکیت در اسلام، محدودیت تحصیل ثروت در اسلام، مبانی تملک زمین و مالیات در جامعه اسلامی مطرح شد. در خطبه دوم درباره خودکفایی در صنایع نظامی، عملکرد سازمان کنفرانس اسلامی، وضعیت جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی دنیای اسلام و لزوم اتحاد مسلمین جهان تحلیلهایی عنوان گردید.



احمد آقا تلفنی پیشنهاد کرد که حزب [جمهوری اسلامی]، سمیناری در خصوص ابعاد علمی و عرفانی امام برگزار کند؛ پسندیدم. با آقای خامنه‌ای مطرح کردم، ایشان هم استقبال کردند و نشان از حسن نیت احمد آقا نسبت به حزب دانستند.

بهمن ۱۳۶۲


۱۳٦۲هـ.ش
۱٤۰٤هـ.ق

شنبه ۱ بهمن ۱۳۶۲ ۱۷ ربیع الاخر ۱۴۰۴ Jan. 21. 1984

پیش از ظهر در خانه بودم. قرار بود مطابق معمول، جلسه شورای سرپرستی صداوسیما داشته باشیم؛ چون اعضای دیگر برای افتتاح فرستنده هشتصد کیلو واتی جزیره کیش به همراه رئیس جمهور به آنجا رفته بودند، جلسه تشکیل نشد و من وقت خواندن گزارشها را پیدا کردم. آقای نخست وزیر تلفن کردند و خواستند کمک کنم تا بتوانند کابینه را تکمیل کنند. احمد آقا آمد و راجع به خریدن وسائل برای اتاق بهداشت برای منزل امام ـ که دکترها خواسته‌اند ـ مشورت کرد؛ تأکید کردم که لازم است و باید خرید[1]. اطلاع داد آقای [سیدحسین]موسوی تبریزی خدمت امام رفته و از مظلومیتش گلایه کرده که کنار گذاشته شده است.

عصر به مجلس رفتم و کارها را انجام دادم. گزارشها را خواندم، تازه مهمی نیست. ولی آمریکاییها روی خطر ایران برای منافع آمریکا، کار تبلیغاتی می‌کنند؛ حتی ناوگان خود را در مدیترانه ـ نزدیک لبنان ـ به حال آماده باش در آورده‌اند؛ به عنوان احتمال حمله هواپیماهای انتحاری ـ که ادعا می‌کند از طرف ایران تحریک و تجهیز شده‌اند ـ شاید هم مقدمه و زمینه سازی برای یک حرکت خشن باشد.

در جلسه شورای اقتصاد شرکت کردم. گزارش پیشرفت وضع توزیع کالا را دادند. گفتند که توزیع چای، تخم مرغ، روغن نباتی و پنیر خوب است. راجع به بودجه نیز بحث مفصلی شد، اما به تصمیم‌گیری نرسیدیم. راجع به استفاده از شیلات جزیره کیش هم تأکید شد. شب در دفتر رئیس جمهور با سران سپاه جلسه داشتیم. ازگروه سرهنگ صیاد شیرازی [فرمانده نیروی زمینی ارتش] و ارتش و عدم همکاری آنها گله داشتند. راجع به عملیات آینده بحث کردیم. به مجلس رفتم و همان جا خوابیدم.

---

۱ ـ بخش قلب بیمارستان خاتم‌الانبیاء با امکانات مجهز در کنار منزل حضرت امام(ره) در محله جماران تهران تأسیس شد و علاوه بر مداوای امام(ره)، بیماران دیگر به ویژه اشخاص بی‌بضاعت را نیز درمان می‌کرد. امام خمینی(ره) در بهار سال ۶۸ در این محل درگذشت. این بخش درمانی هنوز فعال است.

یکشنبه ۲ بهمن ۱۳۶۲

تا ساعت هشت صبح در دفترم کار کردم؛ پاسدارها برای صبحانه حلیم گرفته بودند. در جلسه علنی، بحث در لایحه انتخابات بود. بعد از تنفس برای انجام کارها و امضای احکام کارمندان مجلس به دفترم آمدم. از آقای مهدوی کنی خواستم که نماز جمعه آینده را اقامه کنند؛ با استخاره پذیرفتند.

ظهر در دفترم چند ملاقات داشتم. طلبه‌ای از جبهه آمده بود و پیشنهاد داشت که تأکید کنم طلاب بیشتری به جبهه بروند. شخصی بنام «تقوی» از تبریز آمد؛ از مریدان توبه کرده آقای شریعتمداری و مریدان بعدی آقای شهید مدنی است. مدعی بود شخصی که با امام زمان(عج) رابطه دارد، پیامی از آن حضرت، برای امام دارد و به او فرموده‌اند تا از طریق من و آقای خامنه‌ای خود را به امام برساند. اگر درست باشد، برای ما افتخار بزرگی است. وقت ملاقات برای او می‌خواست. با آقای خامنه‌ای تلفنی صحبت کردم و وقتی معین کردیم.

رئیس دانشگاه [بوعلی] همدان آمد و برای تأسیس دانشگاه آزاد [اسلامی] در همدان کمک می‌خواست. طرحی هم برای شورای عالی انقلاب فرهنگی آورده بود. مدیر عامل بانک صادرات ایران آمد و از مشکلات بانکها در اثر وضع کارخانه‌ها و املاک و اموال مصادره شده ـ که بانک روی آنها طلب دارد ـ گفت. آقای نوایی آمد و پیشنهاد فروش جلیقه ضد گلوله به دولت داشت. آقای رهنما ـ سفیرمان در لهستان ـ برای خداحافظی و کسب نظر آمد. عصر با [آقای محمد غزالی شفیع] وزیر امور خارجه مالزی ملاقات داشتم[1]؛ جلسه گرمی بود. تا شب در دفترم کار کردم و شب به خانه آمدم.

دوشنبه ۳ بهمن ۱۳۶۲

گزارشها را پیش از رفتن به جلسه علنی خواندم. وزیر امور خارجه آمریکا، تهدید به عملیات

---

۱ ـ در این ملاقات آقای هاشمی رفسنجانی گفت: "ما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، امیدهای زیادی به کشورهای اسلامی داشتیم و روی امکانات و هماهنگ کردن آنها بسیار فکر می‌کردیم، ولی با شروع جنگ، اگر چه مایل نبودیم ما را در این درگیریها وارد کردند."

پیشگیرانه در مورد عملیات هواپیماهای انتحاری مهاجم به نیروهایشان (خیالی) کرده است[۱]. با آقای رئیس جمهور مشورت کردم که در این مورد، ما هم اظهاری بکنیم و آنها را تهدید کنیم. پیش از دستور به این مطالب اعتراض کردم[۲] و گفتم آمریکا یا دچار کابوس است و یا توطئه‌ای دارد. آقای خامنه‌ای هم پنجشنبه این حرفها را در جایی زده‌اند.

بحث مجلس درباره لایحه انتخابات بود. ظهر در دفترم چند ملاقات داشتم. [آقای محمدرضا رحمت] امام جمعه تنکابن آمد و از خط حاکم بر جهاد آنجا گله داشت و برای اتمام کار ساخت بیمارستان کمک می‌خواست. فرمانده سپاه منطقه سه ـ گیلان و مازندران ـ آمد و از خط حاکم بر فرماندهی سپاه ناراضی بود؛ به قول او طرفداری از جریان محافظه کار دارند. از اینکه افراد را با آموزش کم به جبهه می‌برند، انتقاد داشت.

[آقای اسماعیل نوروزی] امام جمعه کوار [فارس] با مسئولان سپاه و جهاد و حزب جمهوری اسلامی آمدند و دویست هزار تومان کمک مردمی برای جبهه آوردند. از حرکت سریع منطقه در پیشرفت و از شرکت وسیع مردم در جنگ و دادن شهدا گفتند. استاندار باختران با آقای سیدزاده و آقای موحدی قمی امام جمعه اسلام آباد آمدند و درباره ضرورت ماندن آقای موحدی کرمانی در امامت جمعه باختران گفتند و از آقای زرندی ـ روحانی مشهور آنجا ـ گله داشتند. بعد از شهید اشرفی اصفهانی، تمرکز روحانیت باختران[۳] از دست رفته است. آقای موحدی کرمانی هم گاهی

---

۱ ـ جرج شولتز وزیر خارجه آمریکا اعلام کرد نیروهای این کشور در لبنان، دست به حملات بازدارنده در مقابل عملیات انتحاری گروههای تروریست خواهند زد. خبرگزاری فرانسه نیز گزارش داد: "منابع اطلاعاتی گفته‌اند که گروههای ایرانی و لبنانی سرگرم آماده ساختن هواپیماهای سبک برای انجام عملیات انتحاری هستند."

۲ ـ در این نطق آمده است: "این روزها به نظر می‌رسد که آمریکا در صدد یک ماجراجویی در منطقه است و بهانه‌هایی که تراشیده‌اند این است که اطلاع پیدا کردند، هواپیماهایی با خلبانهای به قول آنها انتحاری، درصددند که به ناوهایشان در مدیترانه یا جاهای دیگر حمله کنند. مقامات رسمی پنتاگون، وزارت خارجه و کاخ سفید آمریکا، در این دو سه روز اعلام کردند که دست به عملیات پیشگیرانه می‌زنیم. ما این حرکتها را به عنوان یک ماجراجویی تلقی می‌کنیم یا واقعاً کابوس آمریکا را فرا گرفته که مسائل خیالی را به حساب واقعیتها می‌گذارد و یا اینکه توطئه‌ای در کار است که از نهضت عمیق اسلامی منطقه ـ که این روزها در مغرب دنیای اسلامی آثارش را دارند می‌بینند ـ جلوگیری کنند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۳ ـ نام "باختران" بعدها به "کرمانشاه" برگردانده شد.

می روند و مایل به ادامه کار نیستند. آقای موحدی قمی درباره وکیل آینده قصر شیرین پرسید و بر آقای [مرتضی]محمودی تکیه شد. بعد از ناهار و استراحت، عصر تا آخر شب مطالعه کردم و کارهای دفترم را انجام دادم.

سه شنبه ۴ بهمن ۱۳۶۲

بعضی از خبرگزاریها از شروع حرکت اسلامی وسیع در مراکش علیه ملک‌حسن خبر می‌دهند[۱]. با توجه به نهضت‌اسلامی مردم تونس، گسترش این موج اسلامی در غرب و شمال آفریقا جالب و امیدوارکننده است. صدها شهید داشته‌اند و ملک‌حسن در تلویزیون با ارائه اعلامیه‌های دارای عکس امام، ایران را متهم به شرکت در نهضت مردمی آن کشور کرده است.

لایحه انتخابات در دستورکار مجلس بود. ظهر نمایندگان زابل آمدند و برای تعویض فرماندار و اعاده کمیته انقلاب به آقای حسینی از من کمک می‌خواستند. نمایندگان آذربایجان شرقی هم آمدند و برای تسریع در تعیین استاندار کمک می‌خواستند. با [آقای ناطق نوری] وزیر کشور صحبت کردم. کسی را در نظر گرفته‌اند، ولی آنها روی آقای [محمدعلی]سبحان‌اللهی تکیه داشتند. آقای [سیدمحمد حسن]نبوی نماینده بوشهر آمد و از شیلات انتقاد داشت و می‌گفت تورهای خریداری شده به درد صیادان نمی‌خورد و کشتیهای ماهیگیری را خوب نگهداری نمی‌کنند.

---

۱ - "رادیو بی بی سی" - بنگاه سخن پراکنی بریتانیا - درگزارشی، ناآرامی‌های مراکش را اغتشاشات ناشی از فشارهای سیاست صرفه‌جویی دولت این کشور برطبقه کم درآمد عنوان کرد. روزنامه فرانسوی "لوموند" نیز در تفسیری گسترش افکار اسلامی در جهان را مورد توجه قرار داد و به نقل از یکی از شخصیتهای سیاسی مراکش نوشت: "پانزده روز پیش اعلامیه‌هایی در مراکش توزیع شده که انعکاس نفوذ انقلاب اسلامی ایران در آنها به چشم می‌خورد. در این اعلامیه‌ها کلمه "طاغوتی" که در تهران برعلیه اغنیاء استفاده می‌شود، دیده شده است." ملک حسن پادشاه مراکش در یک سخنرانی تلویزیونی، به حمل عکس امام خمینی(ره) توسط تظاهرکنندگان اشاره کرد و یکی از عکسهای امام(ره) راکه توسط مأموران امنیتی مراکش از تظاهرکنندگان گرفته شده بود، در برابر دوربینهای تلویزیون نشان داد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، حرکتهای خودجوشی درکشورهای اسلامی از جمله بحرین، عربستان، کویت، لبنان، پاکستان و مراکش ایجادگردید. این حرکتها، اغلب توسط حاکمان این کشورها سرکوب شد. بنا به گزارش خبرگزاریها در ناآرامی‌های مراکش بیش از ۴۰۰ نفرکشته شدند.



آیت الله محمد علی موحدی کرمانی



حجت الاسلام والمسلمین فضل الله محلاتی



حجت الاسلام والمسلمین اسدالله کیان ارثی



حجت الاسلام والمسلمین علی اصغر باغانی

یکی از کارکنان تندنویسی مجلس آمد و برای انتقال به موسسه زینبیّه ـ که پرورشگاه کوچکی است ـ و باقی‌ماندنِ منزل تصرف شده بعد از انقلاب در دستشان، کمک می‌خواست؛ بسیاری از خانه‌های فراریها و سران طاغوت را این گونه تصرف کرده‌اند.

عصر، نمایندگان تعاونیهای مسافربریها آمدند و سه میلیون ریال برای جبهه آوردند و درخواست کمک برای رفع مشکلات اداری داشتند. از اینکه انقلاب، سلطه بر سیستم مسافربری را از سرمایه‌داران گرفته و به رانندگان داده، راضی بودند. سران جامعه اسلامی دانشگاهیان آمدند و از کارشکنی‌های جهاد دانشگاهی و از سنگینی برنامه دانشگاه‌ها ـ که توسط ستاد انقلاب فرهنگی تصویب شده ـ گله داشتند؛ این اعتراض را خیلی‌ها دارند. اول شب [آقای علی اکبر محتشمی] سفیرمان در سوریه آمد؛ گزارش وضع لبنان و سوریه را داد و از آقایان سید [محمدحسین]فضل الله و شیخ مهدی شمس‌الدین به خاطر اختلافات، راضی نبود و از به هم خوردن وضع سپاه [در لبنان] با رفتن آقای کنعانی می‌گفت.

چهارشنبه ۵ بهمن ۱۳۶۲

در خانه ماندم. بیشتر به مطالعه و نوشتن خاطرات گذراندم. آقای [سیدرضا]زواره‌ای تلفنی صحبت کرد. از اینکه جمعی از نمایندگان رسماً عزل ایشان را از شورای سرپرستی صداوسیما درخواست کرده‌اند، نگران بود. هیجده نفر [از نمایندگان مجلس]، نامه‌ای امضا کرده و درخواست عزل کرده‌اند. گفتم حتی‌الامکان جلوگیری می‌کنم. آقای دکتر روحانی هم از اینکه این مطلب زنده شود، راضی نیست. با [دکتر عباسعلی زالی] وزیر کشاورزی درباره رسیدگی به شیلات بوشهر و با نخست وزیر درباره رسیدگی به تقاضای صنف چرم کار ـ که خبر دادند وزارت صنایع آنها را از گرفتن چرم محروم کرده ـ تلفنی صحبت کردم.

عصر به جلسه هیأت رئیسه [مجلس] نرفتم و شب هم در جلسه سران قوا ـ که میهمان آقای خامنه‌ای بودیم ـ به خاطر سختی حرکت در شهر، شرکت نکردم. رئیس جمهور تلفنی خواستند که بروم، عذر خواستم. مطلب مهمی هم در دستور جلسه نداشتیم. شب، بچه‌ها به مهمانی رفته بودند و من تنها بودم. برق خانه هم قطع شد و مدتی در تاریکی به سر بردم.

پنج‌شنبه ۶ بهمن ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم. گزارشها را خواندم. نهضت مردم مراکش، خبر اول دنیا است. بحث جلسه علنی هم لایحه انتخابات بود. ظهر آقای [محمد غرضی] وزیر نفت آمد و راجع به مقدار استخراج و فروش نفت صحبت شد. تأکید کردم که باید تلاش کنیم، بیست وچهار میلیارد دلار مورد لزوم بودجه دولت تأمین شود[1]. اگر خریدار کم است به کشورهایی مثل آلمان غربی که مقدار زیادی کالا از آنها می‌خریم، فشار وارد کنیم که نفت بخرند. وزیر نفت به خاطر پیشنهاد من، مبنی بر تشکیل کمیسیونی برای رسیدگی به صحت اظهارات بعضی از کارشناسان در مورد ضرر داشتن استخراج بیش از دو یا سه میلیون بشکه در روز ناراحت بود، که آنها را زیر سئوال برده‌ایم.

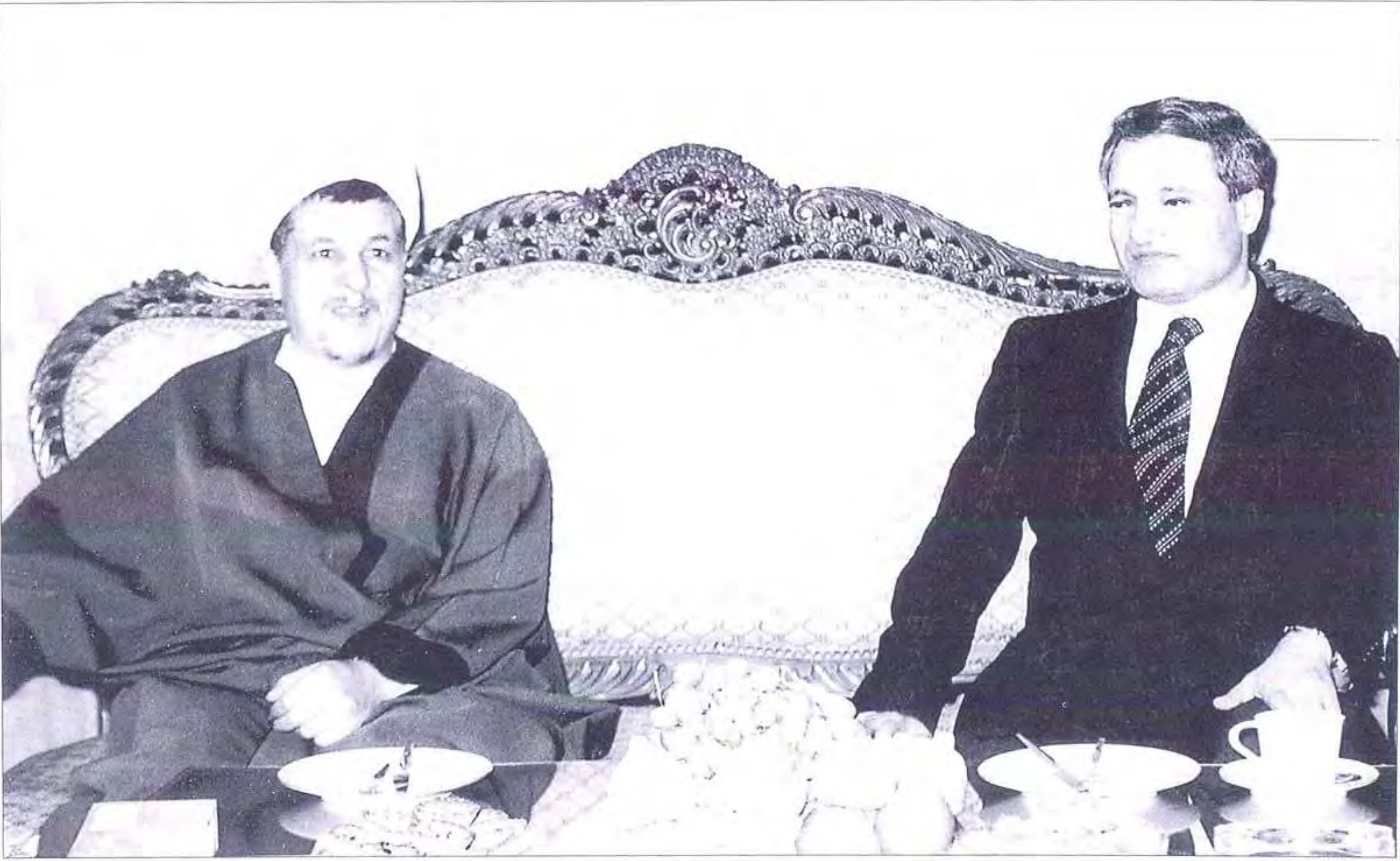
[آقای رکنی] امام جمعه بندر لنگه آمد و هدایایی برای جبهه آورد. از وحدت شیعه و سنی در منطقه راضی است. برای ابزارکار صیادان بومی، کمک می‌خواست. مثل اینکه شیلات، خوب کار نمی‌کند. عصر، ملاقاتی با هیأت سوری به ریاست آقای قدّوره قائم مقام نخست وزیر و [دکتر سلیم یاسین] وزیر اقتصاد سوریه داشتیم؛ از ما کمک مالی و تسهیلات در ارسال نفت می‌خواهند؛ در گذشته به خاطر بدحسابی، تأخیر پیش آمده است.

گروهی از بازاریان اعضای حزب [جمهوری اسلامی] و دوستان قدیمی آمدند و از دولتی شدن امور، ابراز نگرانی می‌کردند. گفتم باید نگران عکس‌العمل آن در آینده بود. بازرسان [سازمان] بازرسی کل کشور آمدند و راجع به تخلفات مدیران سابق شرکت فرش، اسنادی ارائه دادند؛ حرف تازه‌ای نداشتند.

اول شب در دفتر آقای خامنه‌ای، راجع به عملیات آینده و حزب و انتخابات مشاوره داشتیم. سپس مهندس زاری و همسرش صبوراردوبادی آمدند. همسرش مدعی است که امام زمان(عج) را زیارت می‌کند و منشی امام زمان(عج) شده است و پیامی برای امام خمینی دارد؛ گفته بودند از طریق ما ملاقات بگیرد. ظاهراً دچار خیال و واهمه است؛ خودش معتقد و مؤمن است. شوهرش هم به او ایمان دارد. قرار شد به امام بگوییم. اگر صحت داشته باشد، خیلی مهم است.

---

۱ ـ طبق آمار وزارت نفت، ایران در سال ۱۳۶۲ مقدار ۹۸۲ میلیون بشکه نفت خام تولید و ۷۴۶ میلیون بشکه آن را ـ به ارزش ۲۰/۱۲ میلیارد دلار ـ به خارج صادر کرده است.



دیدار با وزیر امور خارجه سوریه

جمعه ۷ بهمن ۱۳۶۲

تمام روز در خانه بودم. آقای مهدوی کنی نماز جمعه را اقامه کردند. بیشتر وقتم به استراحت و مطالعه گذشت. عصر آقایان رحیمیان و مهری و... که کار تکمیل «کلید قرآن» را به عهده گرفته‌اند، آمدند. شیوه کارشان را نمی‌پسندم؛ مقداری بحث شد. قرار شد تغییر روش دهند. آقای عباس صفریان سفیر ایران درگابن آمد. گزارشی از وضع آنجا داد و از درخواست آنها برای توسعه روابط اقتصادی گفت.

شنبه ۸ بهمن ۱۳۶۲

تا ساعت نه صبح در خانه درباره تبعیض نژادی - برای استفاده در خطبه‌های آینده - مطالعه می‌کردم. جلسه شورای سرپرستی صداوسیما تشکیل شد. مقداری مذاکره کردیم و در بین جلسه خدمت امام رفتم. برای خانم صبوراردوبادی - مدعی داشتن پیام امام زمان(عج) برای امام - وقت گرفتم. فکر نمی‌کردم، امام وقت بدهند؛ بر خلاف انتظار، وقت دادند.

نظر امام در مورد انتخابات آینده این است که نباید جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین [حوزه علمیه قم] و ائمه جمعه و حزب و... برای سراسر کشور کاندیدا معین کنند. می‌گویند این گونه حرکتها، آزادی انتخابات را مخدوش می‌کند و انحصارطلبی روحانیت را در امری که مربوط به مردم است، می‌رساند. درباره حزب [جمهوری اسلامی] صحبت کردم و امام صرف وجوه شرعیه را فقط در موارد تبلیغات اسلامی مجاز فرمودند. دوباره به جلسه شورا برگشتم. درباره اجاره کانال ماهواره از اقیانوس اطلس، تصمیم گرفتیم و درباره شرایط انتخاب فیلم‌های خارجی، غنی‌تر کردن اخبار و کیفیت کنترل و نقل اخبار و تبلیغات جنگ هم تصمیم گرفته شد.

عصر برای آزمایش نیمچه تانک - ابتکاری آقای طهماسبی - به پادگان امام حسین علیه‌السلام رفتم؛ آزمایش موفق نبود. قرار شد برای تکمیل کار به اصفهان ببرند. اول شب، [آقای محسن رفیق‌دوست] وزیر سپاه و معاونانش به منزل آمدند. انتقاداتی به مدیریت صنایع نظامی داشتند و از عظمت امکانات و ضعف مدیریت گفتند و پیشنهاداتی ارائه دادند. مدعی بودند در حدود سی درصد از ظرفیت آن استفاده می‌شود. گزارشها را از مجلس آوردند، خواندم. تازه مهمی نداشتیم. از

پرواز دیروز هواپیماهای جنگی عراق بر فراز تهران و شهرهای دیگر، بهره گیری تبلیغاتی می‌کنند[1].

یکشنبه ۹ بهمن ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم. برف می‌بارید. نصف جلسه را اداره کردم و ادامه آن را به آقای [موسوی]خوئینی‌ها [نایب رئیس دوم مجلس] سپردم و به دفترم آمدم. کارهای اداری را انجام دادم. ظهر چند ملاقات داشتم. آقای کورانی از لبنان آمد و برای مجاهدان لبنان کمک می‌خواست. پیشنهاد تمرکز امور را داشت و اطلاعات و اخباری را در اختیار گذاشت؛ با سپاه میانه خوبی دارند. آقای هادی غفاری [نماینده تهران] گزارشی از سفر به لیبی داد؛ با جمعی از نمایندگان به دعوت [دولت] لیبی رفته بودند و با فریب در کنفرانسی شرکتشان داده بودند؛. گاهی سفیر لیبی این گونه افراد را می‌برد و این کار خوبی نیست.

آقای [غلامعباس] زائری [نماینده بندرعباس] آمد و درباره وکیل بندر لنگه صحبت کرد و نظر من را در مورد مراجعت آقای خالدی خواست. عصر، جلسه حزب جمهوری [اسلامی] داشتیم. به خاطر جلوگیری امام از کنترل انتخابات توسط چند مرجع مشهور، حزب [جمهوری اسلامی] و [جامعه] مدرسین [حوزه علمیه قم] و ائمه جمعه و [جامعه]روحانیت مبارز [تهران] بحث در کاندیداها، از رونق افتاده است. راجع به واحد خارج از کشور [حزب جمهوری اسلامی] بحث شد و پیشنهاد تعطیل کردن آن رد و قرار شد بماند و کنترل بیشتری شود.

شب در دفتر رئیس جمهور، جلسه‌ای با حضور [دکتر ولایتی] وزیر امور خارجه و آقای محتشمی [سفیر ایران در سوریه] داشتیم. راجع به سیاست‌مان در لبنان بحث شد. قرار شد شورای لبنان با اضافه شدن چند نفر، جامع‌تر و تقویت گردد و فرمانده سپاه در لبنان نیز تقویت شود. آقای رئیس جمهور گفتند مهندس موسوی [نخست وزیر] آمده و به خاطر عدم توافق روی وزیر مسکن، پیشنهاد استعفاء داده که آقای خامنه‌ای مخالفت کرده و گفته‌اند که وجود اختلاف، به هر حال

---

۱ ـ یک فروند هواپیمای عراقی مقارن ساعت ۱۳ و ۵۵ دقیقه روز شنبه ۸ بهمن از ارتفاع بالا به حریم هوایی تهران تجاوز کرد. این هواپیما پس از عکس‌العمل تیربارهای ضدهوایی، در حال فرار، اقدام به شکستن دیوار صوتی شهر تهران کرد.

هست و با این مقدار اختلاف نباید کنار رفت و قابل حل است. نظر من هم همین است. نمی‌شود به روزی رسید که اختلاف نباشد. شام خوردیم و برای خواب به مجلس رفتم.

در اثر طوفان و برف، برق بسیاری از شهرها قطع شده است. طوفان خزر، نیروگاه نکا را از کار انداخته است. مجلس از برق اضطراری استفاده می‌کرد. از خانه اطلاع دادند که برق اضطراری خانه نیز ـ که از بیت امام استفاده می‌کرد ـ قطع است؛ به بیت گفتم که وصل کنند.

دوشنبه ۱۰ بهمن ۱۳۶۲

بعد از نماز صبح به دفتر رئیس جمهور رفتم. ستاد عملیات آینده ـ خیبر ـ جلسه داشت. موضوع بحث، امکان اطلاع دشمن از منطقه عملیاتی بود. مصاحبه مقامات نظامی عراق، چنین احتمالی را پیش آورده است. برای حفاظت اطلاعات و برنامه عملیات، تصمیماتی اتخاذ شد. آقای صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی دلگرم نیست و دل به کار نمی‌دهد.

جلسه علنی را آقای موسوی خوئینی‌ها اداره کرد و من به جلسه نرفتم. ساعت نه و نیم به دفترم آمدم و کارهای اداری را انجام دادم و گزارشها را خواندم. عراقیها ۱۹۰ نفر از اسرای ایرانی را از طریق ترکیه به ما پس داده‌اند. بیشتر آنها غیر نظامیانی هستند که روزهای اول جنگ ـ هنگام اشغال خرمشهر ـ با خود برده‌اند و به اسم آزاد کردن نوجوانان، بهره‌برداری [تبلیغاتی] می‌کنند.

ظهر امام جمعه هرسین آمد و پول و جواهرات مردم را برای کمک به جنگ آورد. این روزها به خاطر اعلان خبرهای این گونه از رسانه‌های جمعی، چنین مواردی زیاد داریم. مردم و امام جمعه‌ها تشویق می‌شوند و برای جنگ موثر است. [آقای سید علی شاهچراغی] امام جمعه دماوند آمد و از آقای [مرتضی]الویری و حامیانش گله‌مند بود.

برف فراوانی باریده و در اکثر نقاط کشور بارندگی شده است. با توجه به خشکسالی، باعث خوشحالی است. هنوز هم می‌بارد. آقای حاج [ابراهیم]همت فرمانده لشکر محمد رسول‌الله ﷺ آمد و راجع به نیازهای روانی و کمبود تبلیغات مذهبی در جبهه و برای معلولان و خانواده‌های آسیب دیده گفت و راجع به مخالفت گروهی از عناصر اطلاعات عملیات صحبت کردیم؛ روحیّات جالبی دارد.

قرار بود با هیأت رئیسه کانون و حوزه‌های حزب [جمهوری اسلامی] در مجلس جلسه داشته

باشیم که در اثر تأخیر قهر کردند. عصر آقای سید [محمد حسین]فضل‌الله [روحانی] لبنانی آمدند و اوضاع آنجا را گفتند. مشکلات و ملاحظات خود و شیخ مهدی شمس‌الدین را در مقابل انقلابیون حزب‌الله و دشمنان و اشغالگران عنوان کردند و من هم نظرات خودمان را گفتم. شب به خاطر برف و یخبندان به خانه نرفتم.

سه شنبه ۱۱ بهمن ۱۳۶۲

قبل از دستور، در جلسه علنی درباره دهه فجر و ورود امام به ایران از پاریس صحبت کردم[۱]. لایحه انتخابات در دستور بود. مشکلی درباره تصویب ماده‌ای در شرایط هیأت اجرایی [انتخابات] ـ که با پیشنهادی به تصویب رسیده بود ـ داشتیم که آیین‌نامه [داخلی مجلس] مراعات نشده بود.

ظهر در دفترم چند ملاقات داشتم. آقای احمد توکلی وزیر سابق کار آمد و از موضع جناح خود حمایت می‌کرد؛ از موضع تندروها انتقاد داشت. از حذف همفکران خود از وزارت کار و بازرگانی و صداوسیما گله‌مند بود. آقایان عبدالحمیدفرمد، محمود زاده، اخباری و فرزین ـ از دانشجویان مسلمان قبل از انقلاب در انگلستان ـ آمدند و مطالبی از دانشجویان آنجا گفتند؛ مهم و تازه نبود. آقایان [اسدالله] بیات و درّی [نجف آبادی] و [حسن]روحانی و [رسول]منتجب‌نیا آمدند و چاره‌جویی برای اصلاح بیت آیت‌الله منتظری داشتند. این یکی از مسائل مهم ما است. عده‌ای از مسئولان از اداره بیت ایشان ناراضیند و خط سه را نافذ می‌دانند. خود آیت‌الله منتظری هم از سعایتها و تفتیشهایی که در این خصوص می‌شود، ناراضی است. سپاه و حزب جمهوری اسلامی و عناصر راستگرا را مقصر و مدعی می‌دانند. به هر حال باید با لطافت و ظرافت، مسأله را حل کرد. دو طرف در این خصوص، شکایت پیش من می‌آورند.

---

۱ ـ در این نطق آمده است: "جنگ، تروریسم، محاصره اقتصادی و توطئه‌های فراوان تبلیغاتی و سیاسی، همه باعث افشای ماهیت استکبار جهانی شد و باعث مشخص شدن راه حق مسلمانها و منطق قوی اسلامی، ما شد. ما همه اینها را از اسلام و قرآن می‌دانیم و خودمان را به عنوان ابزار کوچکی که خداوند خواسته از این ابزار برای پیاده کردن معارف عالی اسلام استفاده بشود، به کار گرفته‌ایم." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

[آقای حسین منتظری] امام جمعه بندر دَیّر [بوشهر] آمد و مقداری پول و طلای اهدایی مردم این شهر را برای جبهه آورد. با احمدآقا تلفنی صحبت کردم. گفت، امام به آقای مهدوی کنی و نامه [جامعه]مدرسین [حوزه علمیه] قم که خواهان اجازه دخالت در انتخابات سراسر کشور بودند، جواب رد داده‌اند و تقاضای ملاقات [جامعه]مدرسین [حوزه علمیه] قم را هم نپذیرفته‌اند. گفته‌اند اینجا برف آمده و هوا خیلی سرد است. معلوم است که امام تصمیم دارند، یک طرف راکه دست بالا در انتخابات دارند، محدود کنند تا طرف دیگر با امید فعال شود. جناح چپ و خط سه آن را تقویت دموکراسی می‌دانند و جناح مقابل آن را تضعیف دموکراسی و محدود کردن آزادیها؛ ولی در مقابل اراده امام، همه تسلیم هستند.

عصر مسئولان هلال‌احمر آمدند. خواستار دلجویی از صلیب‌سرخ بین‌المللی بودند که حضور بیشتری در ایران پیدا کنند. گفتم در حد عمل متقابل در بغداد و مراعات بی‌طرفی موافقیم. قرار شد راجع به مفقودان و خانواده‌های اسیران، بیشتر توجه شود. آقای مقصودی مسئول ستاد [برگزاری] نماز جمعه و عضو شورای سرپرستی حج آمد. از عملکرد آقای موسوی خوئینی‌ها [نماینده امام و سرپرست حجاج ایرانی] و [آقای سید محمد خاتمی] وزیر ارشاد [اسلامی] در امر حج شکایت داشت؛ مدعی انحصارطلبی و طرد نیروهای غیر هم خط خود بود. برای استعفا، مشورت کرد؛ مخالفت کردم.

[آقای عصمت بیرسید] سفیر [جدید] ترکیه آمد. مدعی تلاش برای توسعه روابط بود. همکاری ما را در امر کردها می‌خواست. از تجزیه‌طلبی کردها و ارامنه نگرانند و می‌ترسند که جای پایی برای دخالت شوند. ترکها از لحاظ اقتصادی و سیاسی به ما نیازمند هستند. من هم تأکید بر عدم موافقت با تجزیه‌طلبی کردها کردم و باج دهی صدام به کردها را به رخ ترکها کشیدم که در گذشته در سرکوبی کردها با او همکاری کردند[1]. تا ساعت هشت در دفترم کار کردم.

---

۱ ـ آقای هاشمی رفسنجانی در این ملاقات گفت: "ما باید کاملاً مواظب باشیم که فکر آشوب در مردم کرد ایجاد نشود؛ البته باید شرایطی برای آنها به وجود بیاوریم که تبعیض و محرومیت آن منطقه از بین برود و آنها احساس کنند که جزو این کشور هستند و راضی باشند."

و امرهم شوری بینهم

بسمه تعالی

شورای انقلاب اسلامی

تاریخ ....
شماره ....
پیوست ۱۳۷۶/۱۱/۱۱

بسم الله الرحمن الرحیم

شهید رزاقی همکار خوب ما در مجلس و از دانشگاهیان در مجلس شورای اسلامی و نماینده و خدمتگزار مردم تنکابن بود

آشنائیم با ایشان در دوران همکاری پارلمانی تکمیل شد که اینگونه کسی را در ردیف نماینده شورای اسلامی شناخته بود.

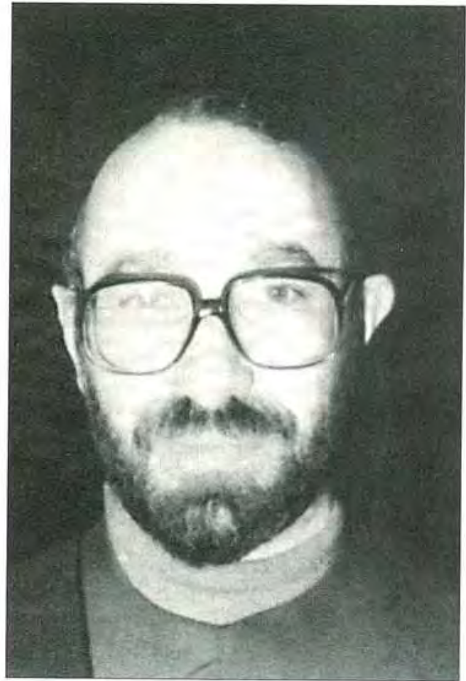
دلباخته به اسلام و انقلاب و کوشا در انجام وظایف نمایندگی و دلسوز و تلاشگر در راه تامین منافع مردم حوزه انتخابیه‌اش و عموم مردم کشور و در این دوران همکاری جز خدمت و اظهارات منطقی و مثبت و سازنده از ایشان بیاد نداریم.

افسوس که شرارت منافقین جنایتکار این برادر خدمتگزار صدیق انقلاب را از ما گرفت و همراه با جمعی از دوستان و همکاران عزیز و بزرگوارمان در اثر حمله ناجوانمردانه موشکی به هواپیمای غیر نظامی حامل آنان از این عالم خاکی به جوار رحمت حق و بزم پرشکوه انبیاء و اولیاء پیوستند

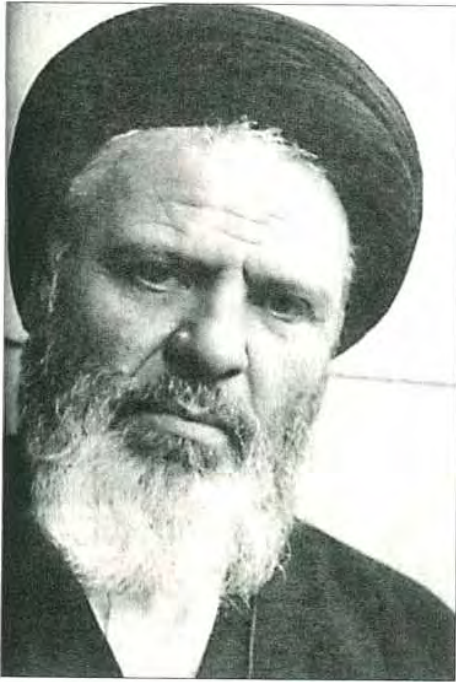
به خانواده محترم ایشان و سایر شهدا اجمالا تسلیت عرض می‌کنم و برای آنها اجر خاص الهی را در برابر صبر شایسته شان آرزو دارم.

رئیس مجلس شورای اسلامی

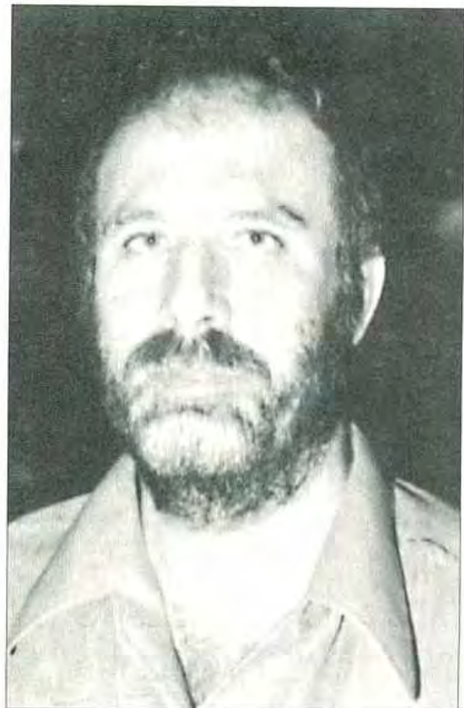
دست نوشت پیام برای کتاب یادبود شهید رزاقی نماینده تنکابن



حجت الاسلام والمسلمین محمد خاتمی



آیت الله موسوی اردبیلی



حسن حبیبی



حجت الاسلام والمسلمین عبداله نوری

چهارشنبه ۱۲ بهمن ۱۳۶۲

تا ساعت سه بعد از ظهر، در خانه ماندم. قرار بود، شب در خانه مهمان داشته باشیم. به خاطر اینکه عفت دعوت داشت که شب در جلسه مهمانان خارجی دهه فجر شرکت کند، تصمیم گرفتم از مهمانان ـ که جلسه سران قوا است ـ در مجلس پذیرایی کنم. خاطرات عقب افتاده چند روز را نوشتم. مقداری راجع به تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی مطالعه کردم.

عصر برای شرکت در جلسه هیأت رئیسه به مجلس رفتم و این جلسه تا مغرب طول کشید. راجع به برنامه فردا که مهمانهای خارجی دهه فجر به مجلس می‌آیند، برنامه‌ریزی شد. شب، سران قوا مهمان من بودند. خبر رسید که در جبهه غرب، نیروهای ما به طرف سد دربندی‌خان عراق، پانزده کیلومتر بدون برخورد با مانع پیشروی کرده و کنار دریاچه سد و در ده کیلومتری جاده سلیمانیه ـ بغداد و خود سد رسیده‌اند. خبر آن را به عنوان عملیات تحریرالقدس به صداوسیما داده بودند. مشورت کردیم؛ صلاح ندیدیم که خبر پخش شود. چون برای عراق تحریک‌آمیز است و ممکن است دیوانه‌وار دست به پرتاب موشک به شهرها بزند؛ گرچه نفس عمل در این جهت بی‌اثر نیست. اگر بتوانند سد را تصرف کنند، ارزش دارد. به هر حال قرار شد صبر کنیم، تا وضع روشن شود. درباره عملیات آینده هم بحث شد. رئیس جمهور ایرادی به سریال «سربداران» داشتند که من رد کردم؛ ایشان ناراحت شدند و من پشیمان.

دکتر ولایتی [وزیر امور خارجه] خبر دستور تعطیل سفارت ایران در سنگال را داد و برای چاره‌جویی مشورت کرد. احتمال می‌رود، تحت فشار آمریکا و عربستان و ارتجاع منطقه باشد. از حوادث مراکش و تونس هم ترسیده‌اند. قرار شد اقدامی برای جلوگیری بشود. آقای نخست وزیر در مذاکره خصوصی، از عدم تصویب نامزدهای وزارت مسکن توسط رئیس جمهور گله داشت. دیر وقت خوابیدم.

پنج‌شنبه ۱۳ بهمن ۱۳۶۲

صبح زود از جبهه اطلاع گرفتم. وضع به همان صورت دیشب بود. مشغول احداث جاده برای رساندن تدارکات و نیرو هستند. در جلسه علنی مجلس، لایحه انتخابات در دستور بود.



سخنرانی در جمع مسئولین ستاد برگزاری مراسم دهه فجر

ساعت ده صبح بعد از تنفس، مهمانان دهه فجر آمدند. یک ساعت عملکرد مجلس را تماشا کردند و شعار دادند و سرود خواندند و سپس من مفصلاً صحبت کردم[1]. به دو زبان عربی و انگلیسی ترجمه شد. ابوبکر مصطفی از نیجریه هم صحبت کرد و ترجمه شد. نماز جماعت را به امامت من با مهمانان اقامه کردیم و با آنها در رستوران، ناهار خوردیم. بین دو نماز، مهماتی از سنگال از سران فرقه تیجانیه صحبت کرد و از انقلاب اسلامی ما تمجید کرد. از فشاری که عوامل عربستان سعودی روی فرقه تیجانیه در غرب آفریقا به عنوان «کافر» می‌آورند، سخت شکایت کرد و استمداد نمود. گفت ما صوفی هستیم و بیشتر از بیست میلیون نفر عضو داریم.

بعد از ناهار، شیخ خلیفه به دفترم آمد و اظهار نیاز و استمداد مالی کرد و گفت در چند کشور آفریقایی اکثریت دارند و رئیس جمهور جدید نیجریه ـ که اخیراً با کودتا سرکار آمده ـ از آنها است. من خبر بستن سفارت‌مان در سنگال را به آنها دادم؛ ناراحت شد. وعده کمک دادم. به وزیر خارجه سفارش کردم که با آنها گرم بگیرد. به خاطر انتساب آنها به اهل بیت پیغمبرﷺ با ما می‌توانند گرم باشند و می‌توانیم از این نیروی عظیم، علیه ارتجاع و آمریکا در آفریقا استفاده کنیم.

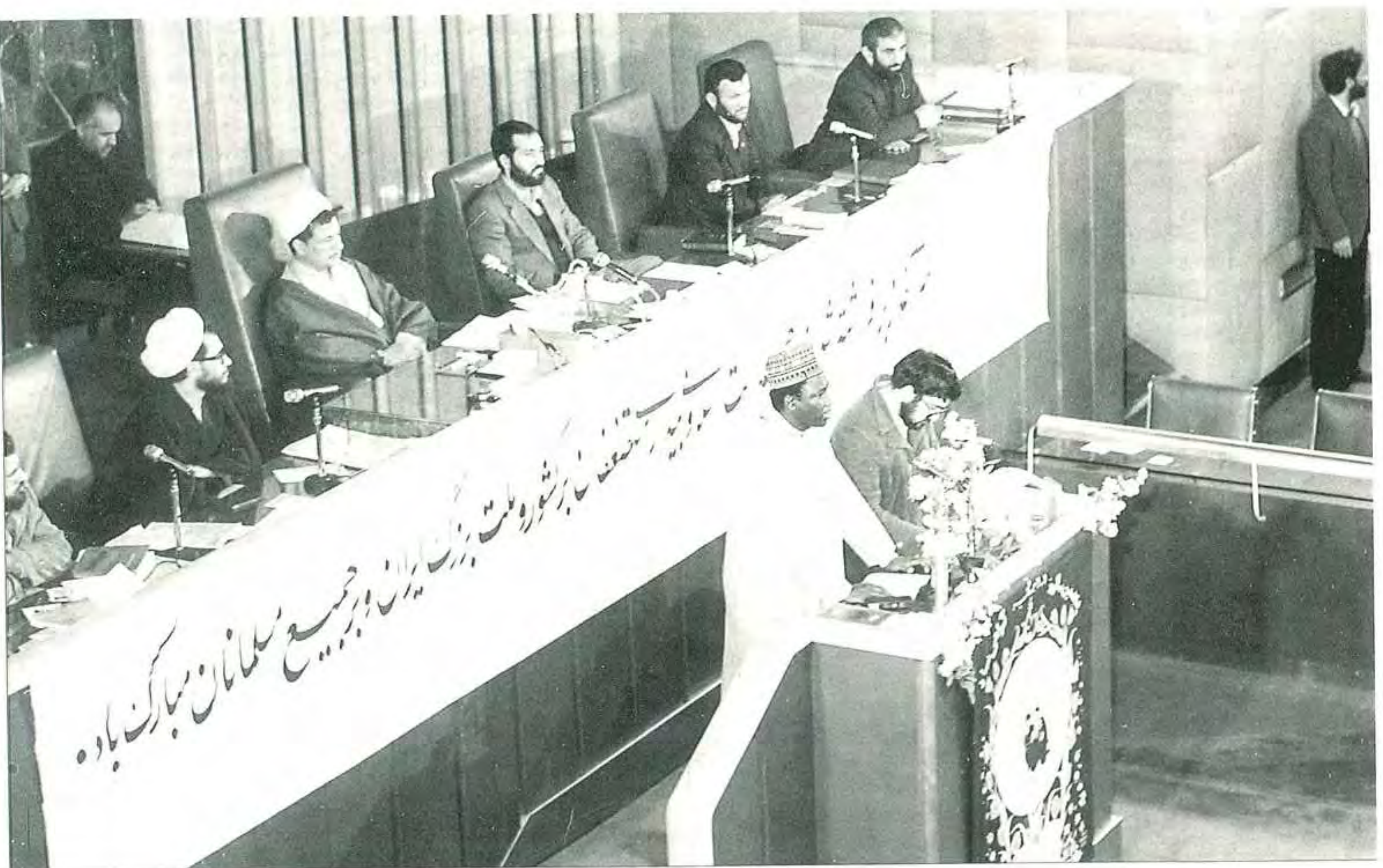
آقای [احمد]زرهانی هم آمد. توضیحاتی راجع به بودجه داد و احتمال آثار سوء به خاطر زده شدن چهل میلیارد تومان از بودجه پیشنهادی دولت در کمیسیون [برنامه و بودجه] را مطرح کرد. قرار شد در جلسه مشترک دولت و کمیسیون، آثار احتمالی آن بررسی شود.

جمعه ۱۴ بهمن ۱۳۶۲

در اخبار ساعت هشت صبح، اعلامیه تهدید عراق خوانده شد؛ ولی به امضای [آقای میرحسین موسوی] نخست وزیر به جای شورای عالی دفاع. از رئیس جمهور علت را پرسیدم. معلوم شد نخست وزیر، بدون هماهنگی اقدام کرده است. اصل اعلامیه خوب است. اگر از طرف شورای

---

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "امروز حدود ۳۰۰ نفر از شخصیتهای سراسر دنیا از آسیا، آفریقا، اروپا، آمریکا و استرالیا که اکثریت آنان از شخصیتهای علمی، فرهنگی، مذهبی و انقلابی هستند، میهمان جمهوری اسلامی می‌باشند. ما در ارزیابی خودمان مهمترین دستاورد این انقلاب را آگاهی های قابل توجهی که برای ملتهای اسلامی در دنیا به وجود آمده، می‌دانیم." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.



حضور میهمانان خارجی دهه فجر در صحن علنی مجلس شورای اسلامی ۶۲/۱۱/۱۳

عالی دفاع صادر می‌شد، بهتر می‌بود.

تمام امروز در خانه ماندم. کسالت داشتم. قرصی خوردم که خواب‌آور بود و چندین ساعت پیش از ظهر و بعد از ظهر خوابیدم. اول شب خانم دکتر لی ـ پزشک طب سوزنی ـ آمد. لیستی از مهماتی که کره جنوبی حاضر است به ما بفروشد، آورده بود. گفتم به وزارت دفاع مراجعه کند. در سال اول انقلاب وقتی که در حادثه سوء قصد در بیمارستان شهدا[ی تجریش] بستری بودم و او در بیمارستان کار می‌کرد، با خانواده ما آشنا شده است. سپس احمدآقا آمد. درباره جنگ و عکس‌العمل ما در برابر موشک پرانی احتمالی عراق و زدن بصره و مراکز صنعتی عراق مذاکره کردیم.

شنبه ۱۵ بهمن ۱۳۶۲

تمام روز در منزل بودم. تا ساعت نه و نیم صبح مطالعه می‌کردم. جلسه شورای سرپرستی صداوسیما تشکیل شد. بارش برف از نیمه شب گذشته تا ساعت هفت شب ادامه داشت. راجع به تبلیغات جنگ و محور تبلیغات آینده عملیات بحث شد. ماجراجویی صدام، کار اطلاع رسانی را آسان‌تر کرده است. موضوع احتمال تهاجم چند جانبه از طرف ترکیه و پاکستان و خلیج‌فارس با برنامه آمریکا مطرح شد. از حد حدس و شایعه تجاوز نمی‌کند؛ ولی ما باید خودمان را برای چنان روزی آماده کنیم. ممکن است آمریکا، پیروزی ما در جنگ را تحمل نکند و حتی اقدام به تجاوز مستقیم یا از طریق این عوامل بنماید. شاید هم سیاست نرمش را در فرض پیروزی پیش بگیرند.

آقایان شیرازی و [محمد علی] زم هم از سازمان تبلیغات اسلامی در جلسه شرکت کردند. از صداوسیما، امکانات فنی و ابزارکار برای کارهای هنری سازمان می‌خواستند. قرار شد کارهای مورد قبول صداوسیمایشان را با نظارت و امکانات صداوسیما انجام دهند و در موارد دیگر از امکانات اضافی صداوسیما استفاده کنند.

احمد آقا هم در جلسه شرکت کرد و راجع به برنامه‌ها نظراتی داشت. در مورد نظارت برطرحها و برنامه‌ها تصمیماتی اتخاذ شد. اول شب، احمدآقا تلفن کرد و از اینکه مراسم ۲۲ بهمن در میدان آزادی باشد، نگران بود که به خاطر تهدیدات عراق، جمعیت کافی نیاید. چون رژه نیروهای نظامی داریم، چاره دیگری نیست.

یکشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم. برف زیادی باریده است. در جلسه رسمی، لایحه انتخابات مطرح بود. ظهر در دفترم چند ملاقات داشتم. پیش از ظهر جلسه را به آقای خوئینی‌ها سپردم و در دفتر رئیس جمهور در جلسه ستاد مرکزی عملیات آینده شرکت کردم. بعد از جلسه با فرماندهان سپاه صحبت کردم. اختلاف بین سران سپاه و نیروی زمینی وجود دارد. کار تمام نشد و بقیه جلسه به شب موکول شد. به خاطر کار زیاد، در جلسه شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] شرکت نکردم و کارهایم را تا اول شب در دفترم انجام دادم. شب برای کارهای جنگ به دفتر آقای خامنه‌ای رفتم. بحثها انجام شد. آخر شب به خانه آمدم.

دوشنبه ۱۷ بهمن ۱۳۶۲

بعد از نماز صبح تا ساعت هشت صبح مطالعه کردم. در جلسه علنی، بحث درباره لایحه انتخابات بود. پیشرفت خوبی داشتیم. در تنفس به منظور صحبت[1] برای جمعی از پاسداران محافظ مجلس که عازم جبهه بودند، به مقر شهید مطهری رفتم. خیلی با حال بودند؛ مرا تحت تأثیر قرار دادند. خبر رسید که [غلامعلی] اویسی ـ قصاب و جلاّد و فرماندار نظامی تهران در اواخر عمر شاه را ـ که مسئول قتل عام جمعه سیاه [هفدهم شهریور ۵۶] و پانزده خرداد [سال ۴۲] بود، در پاریس با برادرش اعدام انقلابی کرده‌اند و جهاد اسلامی [لبنان] افتخار آن را به خود نسبت داده است[2].

---

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "این توفیق که در این لحظات حساس نصیب شما عزیزان و سربازان امام زمان(عج) شده است که برای دفاع از اسلام و انقلاب به جبهه‌ها می‌روید، نشانه محبت خاص خداوند به شماست. ما امیدواریم که این مرحله از جنگ، آخرین مرحله باشد و شما به تمام دوستان و همرزمانتان تأکید کنید که این بارکار جنگ را تمام کنند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۲ ـ غلامعلی اویسی از امرای ارتش شاهنشاهی، در سال ۱۳۴۱ به فرماندهی لشکر یک گارد رسید و در همین سمت بود که به عنوان فرماندار نظامی تهران به قتل عام قیام کنندگان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ دست زد. او در سال ۱۳۴۸ فرماندهی ژاندارمری کل کشور و

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

ظهر در دفترم با آقای [محسن] کنگرلو یکی از سران سازمان «فجر اسلام» ملاقات داشتم. برای شغل مشورت نمود. آقای مؤمنی شهمیرزادی هم آمد. در مورد کار خود در ژاندارمری و دانشگاه آزاد اسلامی مشورت داشت. جمعی از نمایندگان آمدند و از اینکه دادگاه، آقای [محمد]حسینی نیا نماینده رودسر را احضار کرده، ناراحت بودند؛ اتهام او اهانت به دادگاه و مسئولان شهر است.

عصر کانون [اعضای] حزب جمهوری اسلامی [در مجلس] جلسه داشت. من درباره انتخابات و جنگ صحبت کردم و راجع به آیین‌نامه بحث و مشورت شد.

ضمن جلسه [آیت‌الله]آقای خامنه‌ای اطلاع دادند که خدمت امام رسیده‌اند و امام تجدید نظر کرده‌اند و موافقت نموده‌اند که اگر صدام شهرها را بزنند، مقابله به مثل کنیم و ایشان با مشورت احمد آقا مصاحبه‌ای کرده‌اند و این نظر را بدون انتساب به امام، اعلان نموده‌اند[1]. خواستند که من هم تأیید و تأکید کنم؛ به امید این که صدام را [از زدن شهرها] منصرف نماید.

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

در سال ۱۳۵۱ فرماندهی نیروی زمینی ارتش را عهده‌دار بود. اویسی در جریان انقلاب اسلامی بار دیگر در سمت فرماندار نظامی تهران قرار گرفت و به علت موقعیتش در رأس نیروی زمینی، فرمانداری نظامی سایر شهرها را نیز تحت کنترل داشت. او در دی ماه ۱۳۵۷ به بهانه معالجه از ایران خارج شد و تقاضای بازنشستگی نمود. اویسی از زمره نخستین افسران عالیرتبه متواری رژیم پهلوی بود که با سرمایه سرویسهای اطلاعاتی غرب، فعالیت تروریستی علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی را از خاک عراق و ترکیه آغاز کرد. او در تاریخ ۱۸ بهمن ۶۲ توسط افراد ناشناسی در پاریس به قتل رسید.

۱ـ پیام آیت‌الله خامنه‌ای به این شرح است: "اکنون بیش از چهل ماه است که شهرها و مراکز غیر نظامی ما با روشی ناجوانمردانه به وسیله عوامل رژیم عراق کوبیده می‌شود. ما تاکنون فقط در میدانهای جنگ به این حملات ناجوانمردانه پاسخ گفته‌ایم، اما مقابله به مثل نکرده‌ایم. اخیراً صدام تهدید کرده است که چندین شهر را خواهد زد و مرتباً به تهدید خود ادامه هم می‌دهد. من اعلام می‌کنم که ما از این به بعد مقابله به مثل خواهیم کرد و اگر این تهدیدها عملی بشود، ما شهرهای بصره، خانقین و مندلی را خواهیم زد. من از همه مردم این شهرها عذر خواهی می‌کنم و از آنها درخواست می‌کنم که سریعاً این شهرها را تخلیه کنند. برای مردم ما تحمل ۴ هزار و ۶۰۰ شهید و ۲۲ هزار مجروح در طول چهل ماه در بمبارانهای شهری، رقم زیاد و غیر قابل تحملی است و مردم ما بیش از این نمی‌توانند کشتارهایی را که ناجوانمردانه به آنها تحمیل می‌شود، تحمل کنند. من مجدداً از همه برادران و خواهرانی که در سه شهر بصره، خانقین و مندلی سکونت دارند، درخواست می‌کنم که این شهرها را تخلیه کنند و در صورتی که صدام به این تهدید خود عمل کند، ما یقیناً این شهرها را خواهیم زد."

برف فراوان باریده و خطر خشکسالی را برطرف کرده است. با دعوت آقای جنتی [رئیس شورای عالی تبلیغات اسلامی] پذیرفتم که در جلسه پایانی کنفرانس اندیشه اسلامی شرکت کنم. ساعت هشت به هتل استقلال رفتم. مهمانان خارجی دهه فجر و اعضای کنفرانس حضور داشتند. جلسه با شکوهی بود؛ بیانیه پایانی خوانده شد و من هم مفصلاً درباره قرآن و انقلاب صحبت کردم و به سئوالات [حاضرین] پاسخ دادم[1].

سه شنبه ۱۸ بهمن ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم؛ پیش از دستور درباره تأیید اخطار آقای رئیس جمهور به صدام صحبت کردم[2]. لایحه انتخابات تمام شد و دو سئوال هم انجام گردید. ظهر در دفترم، چند ملاقات داشتم.

آقای خیّر معاون وزیر نفت آمد و گفت که می‌خواهد کاندیدای مجلس شود و از موفقیت در خرید بعضی از اقلام مهم مورد نیاز خبر داد. آقای لطیف صفری [نماینده اسلام آباد غرب] هم آمد و راجع به کاندیدا شدن مشورت کرد. آقای سید محسن موسوی تبریزی هم آمد و در مورد انتخاب آقای [اسماعیل]فردوسی [پور] برای وزارت اطلاعات انتقاد داشت و خودش را نامزد می‌کرد. از

---

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "اگر بنا باشد جوامع اسلامی در برابر شرق و غرب متحد شوند، چه چیز بهتر از قرآن می‌تواند عامل این وحدت گردد. قرآن برای انقلاب اسلامی، هم سرمایه بود و هم ره توشه و هیچ عاملی در انقلاب اسلامی ایران، بیشتر از قرآن، تأثیر نداشته است." در پایان این جلسه، حاضرین درکنفرانس اندیشه اسلامی سوالاتی درباره راه‌های جلوگیری از پیوستن دولتهای عرب به روند کمپ دیوید، ضعف جمهوری اسلامی در تبلیغات خارجی، ادعای فشار جمهوری اسلامی بر اقلیتهای مذهبی و تقاضاهای متعدد مهمانان کنفرانس برای آموزش علوم اسلامی در ایران مطرح کردند و آقای هاشمی به پرسشهای آنان پاسخ گفت.

۲ ـ در این نطق آمده است: "دنیا پیام رادیویی رئیس جمهور و رئیس شورای عالی دفاع جمهوری اسلامی ایران را شنید. ما مایل نبودیم که کار به اینجا برسد و جنگ تا این حد پیش برود. اگر رژیم عراق دست به ماجراجویی بزند، خواهد دید که در هیچ جای عراق، شهر امنی وجود ندارد." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم"، دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

من خواست که در مراسم گشایش دانشگاه شهید بهشتی ـ ملی سابق ـ شرکت کنم.

عصر [اعضای] هیأت مدیره شرکت قائم آمدند و ده میلیون تومان به دانشگاه آزاد اسلامی دادند. آقای دکتر زالی [وزیر کشاورزی] به ملاقات آمد. گزارشهایی درباره وضع کشاورزی داد و استمداد کرد[1]. با هیأت کره‌شمالی به ریاست معاون نخست وزیر ملاقات داشتم. پیام آقای کیم‌ایل‌سونگ را داد. خواستار دادن مهلت برای پرداخت بدهی‌هایشان شد. ۱۸۰ میلیون دلار عقب هستند و در سال آینده می‌خواهند ۲۲۰ میلیون دلار نفت ببرند.

شب در جلسه ستاد عملیات آینده شرکت کردیم. نظامیان هم بودند. سپاه آمادگی خوبی دارد ولی نیروی زمینی [ارتش] آمادگی خوبی ندارد؛ طرحها را اصلاح و تصویب کردیم. نزدیک ساعت دوازده شب به مجلس رفتم و خوابیدم.

چهارشنبه ۱۹ بهمن ۱۳۶۲

بعد از نماز صبح تا ساعت هشت در دفترم کار کردم. در جلسه علنی، لایحه پیاده کردن اصل ۴۹ مطرح بود[2]؛ پیشرفتی نکردیم. موارد مشمول اصل، مهمترین ماده قانون است. ظهر حدود ۵ هزار نفر از نیروهای [منطقه ۱۰] عازم به جبهه در مقابل مجلس آمدند. برای آنها صحبت کردم[3].

---

۱ ـ در این ملاقات، آقای هاشمی رفسنجانی گفت: "وزارت کشاورزی و جهاد سازندگی همکاری مؤثرتری را برای رفع مشکلات روستاییان و دامداران و عشایر داشته باشند و با روشهای مختلف، روستاییان را به کشت بیشتر تشویق کنند تا در امر کشاورزی، بازده بهتری داشته باشیم. سرمایه گذاری در زمینه کشاورزی در روستاها باید به صورت پروژه‌های کوچک انجام شود. زیرا این نوع سرمایه گذاری اثر تورمی ندارد و معمولاً زود بازده و مقرون به صرفه است."

۲ ـ اصل ۴۹ قانون اساسی درباره مصادره اموال کسانی است که دارایی خود را از راه نامشروع کسب کرده‌اند.

۳ ـ در این سخنرانی آمده است: "این وسعت بی‌سابقه استقبال یک ملت از جهاد و این شهادت طلبی‌ها، چیزی نیست که تاریخ نمونه‌ای از آن را به یاد داشته باشد. کسانی که امروز در جبهه‌ها به جهاد مشغولند و شما که برای چندمین بار به جبهه‌ها اعزام می‌شوید، کسانی نیستند که براساس تبلیغات و یا احساسات تحریک شده به جبهه بروید. رزمندگان ما این راه را انتخاب کرده‌اند و این راهی است که اسلام از طریق آن معزز می‌شود." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

می‌گویند همه آنها سابقه جبهه و جنگ دارند؛ تحت تاثیر قرار گرفتم.

عصر، جلسه هیأت رئیسه [مجلس] داشتیم. دستور جلسه هفته آینده را مشخص کردیم و آقای یزدی [نایب رئیس اول مجلس] اطلاع داد که با شورای نگهبان در مورد لایحه اراضی مزروعی، نزدیک به توافق رسیده‌اند. اول شب، گزارشها را خواندم. در لبنان مسلمانان رزمنده، نیروهای مداخله گر آمریکا، انگلیس، فرانسه و ایتالیا را به انهزام کشانده‌اند و اعلان شده است که بیروت را تخلیه خواهند کرد.

شب، جلسه سران قوا مهمان آقای نخست وزیر بود. درباره عکس‌العمل ما در مقابل تهدید عراق به زدن شهرها و آثار مثبت آن و عملیات آینده بحث کردیم. ماهها است که عراق برخلاف مقررات جهانی مرتکب جنایات زدن شهرها و مراکز غیر نظامی می‌شود و بعد از هر عملیات موفق ما در جبهه، مدتی به این شرارتها دست می‌زند. ما امکان مقابله به مثل داریم ولی امام با ملاحظات اسلامی و انسانی و سیاسی با مقابله به مثل موافقت نداشتند و عراق حریص‌تر شده و رفته رفته نارضایتی مردم و نیروهای مسلح آشکار می‌شد. بالاخره امام دیروز در ملاقات رئیس جمهور از مخالفت دست برداشتند؛ برای ما هم زدن غیر نظامیان عراق، تلخ است. علاوه بر ملاحظات انسانی آنها را همراهان آینده انقلاب اسلامی می‌بینیم ولی چاره‌ای نمانده و فقط به منظور باز دارندگی، در مواردی عمل خواهد شد.

خبر رسید که سفیر امارات [متحده] عربی را در پاریس ترور کرده‌اند و کشته شده[1]. می‌خواهند به دروغ با اعدام اویسی به ما نسبت دهند؛ قرار شد محکوم نماییم. بررسی شد؛ احتمال قوی این است که دشمنان انقلاب و احتمالاً صهیونیستها یا عراقیها با هدف ایجاد مشکل بین‌المللی برای انقلاب، دست به این اقدامها می‌زنند؛ برای صاحبان این نظریه انتخاب پاریس هم معنی‌دار است. درباره تمایل [ولید]جنبلاط برای آمدن به ایران بحث شد. دیر وقت به خانه آمدم. در بین راه با حاج احمدآقا ـ که در ماشین من سوار شده بود ـ درباره امور مربوط به روحانیت مذاکره شد.

---

۱ ـ "خلیفه احمد عبدالعزیز مبارک" سفیر امارات متحده عربی در فرانسه صبح روز چهارشنبه ۱۹ بهمن هنگام خروج از خانه خود در پاریس، توسط یک گروه مسلح به ضرب گلوله مجروح شد و در بیمارستان درگذشت. به گزارش خبرگزاری فرانسه "بریگاد انقلابی اعراب" مسئولیت ترور وی را به عهده گرفت. سازمان بریگاد انقلابی اعراب در سال ۶۱ (۱۹۸۳) نیز مسئولیت انهدام یک هواپیمای بوئینگ شرکت "گلف ایرز" را که منجر به کشته شدن ۱۱۱ تن شد، به عهده گرفته بود.

پنج‌شنبه ۲۰ بهمن ۱۳۶۲

تمام روز در خانه بودم. به علت خستگی بیش از حدّ، بیشتر وقتم به استراحت گذشت. احمدآقا آمدند؛ نامه یازده نفر از نمایندگان مجلس به امام را آوردند که در آن از امام خواسته بودند مانند سال ۴۱، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن زنان را برای مجلس، تحریم نمایند[۱]. گفت قبلاً هم فردی خدمت امام آمده و خواسته که امام به شورای نگهبان چنین دستوری بدهند؛ ولی امام ایشان را منع کرده و گفته این حرفها ضرر دارد. نامه را خدمت امام برد و برگشت. اطلاع داد که امام به من دستور داده‌اند که این آقایان را در مجلس بخواهم و به آنها بگویم، سلب حق [رأی] از زنان، خلاف شرع است و در زمان شاه، کل کارهای مجلس را ما حرام می‌دانستیم، از جمله این را؛ نه این که اشکالی در انتخاب شدن و انتخاب کردن زن می‌دیدیم و امروز که همه امور مجلس، شرعی است، شرکت آنان هم مثل مردان، شرعی، عقلی و انسانی است.

آقای [فضل الله] محلاتی [نماینده امام در سپاه پاسداران] هم آمد. مقداری از وضع سپاه و مشکلات اطلاعات سپاه در رابطه با دادستان انقلاب تهران گفت. تا آخر شب در منزل گزارشها را می‌خواندم. به نظر می‌رسید عراقیها از اعلان مقابله به مثل ما در مورد زدن شهرها ترسیده‌اند و دستور تخلیه انبارهای مهم بصره را داده‌اند؛ ضدانقلاب هم از کشته شدن [ارتشبد غلامعلی] اویسی در پاریس به وحشت افتاده است.

جمعه ۲۱ بهمن ۱۳۶۲

برای اقامه نماز جمعه به دانشگاه رفتم. مهمانهای خارجی و لشکرهای سپاه و بسیج هم آمدند. نماز فوق‌العاده با شکوهی بود. خطبه‌ای درباره آثار انقلاب و خطبه دیگر را در توضیح علت تصمیم زدن شهرهای عراق و توضیح علل نزدن شهرها در گذشته اختصاص دادم[۲]. عصر و شب را

---

۱ ـ در سال ۱۳۴۱ لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی که در آن به زنان حق رأی داده شده بود، مورد اعتراض امام خمینی(ره) قرار گرفت. پیش از آن زنان ایرانی حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را نداشتند.

۲ ـ در خطبه اول دستاوردهای انقلاب اسلامی شامل استقلال سیاسی، فرهنگی، نظامی و اقتصادی، وضعیت جنگ در منطقه

به مطالعه و استراحت و تماشای تلویزیون پرداختم.

شنبه ۲۲ بهمن ۱۳۶۲

تمام روز در منزل بودم. حدود طلوع‌فجر، آقای دانیالی از نخست وزیری، تلفنی اطلاع داد که ساعت پنج و نیم صبح، عراقیها با سه موشک به دزفول حمله کرده‌اند. یکی از موشکها به بیمارستان افشار خورده است[1]. نزدیک ساعت هفت، از صداوسیما درباره پخش خبر مشورت کردند. من هم با نخست وزیر مشورت کردم. قرار شد پخش شود و شد.

فرماندهان سپاه بعد از ملاقات با امام به منزل ما آمدند و گفتند که امام نظرشان این است، مقابله به مثل از طرف ما با اخطارهای مکرر و با مهلت ۲۴ ساعته برای خروج مردم از شهرها انجام شود. من هم تأیید کردم و مراتب را به نیروی زمینی اطلاع دادم. رئیس جمهور در مشهد، ضمن سخنرانی گفته بودند که ساعت چهار بعد از ظهر امروز می‌زنیم. با ایشان تماس گرفتم. ایشان اصرار بر نظر خودشان داشتند و دوباره با امام تماس گرفتیم و باز تأکید امام بر مهلت را به مشهد گفتم و قرار شد، ایشان هم رسماً برای فردا صبح اعلام نمایند.

با [سرهنگ هوشنگ صدیق] فرمانده نیروی هوایی برای روشن کردن فضای بصره در امشب

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

خلیج فارس، تحلیل عملکرد سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و سایر گروههای مخالف، مسأله‌گرائی و مقوله آزادی مورد بحث و بررسی قرارگرفت. در خطبه دوم علاوه بر تشریح دلائل مقابله به مثل و حمله هوایی به شهرهای عراق، داستانهایی از صدر اسلام درباره دفاع ارائه گردید. رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی؛ خطبه‌های جمعه سال ۱۳۶۲، جلد چهارم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۱ ـ شهر دزفول در ساعت ۴ و ۳۳ دقیقه و ۵ و ۵ دقیقه سحرگاه روز شنبه ۲۲ بهمن، مورد اصابت سه فروند موشک زمین به زمین قرارگرفت. در این حمله ۵ نفر به شهادت رسیدند و ۴۰ نفر مجروح شدند. همچنین ۱۸۰ خانه و ۵۵ مغازه در این حمله ویران شد و به بیمارستان افشار دزفول نیز آسیب زیادی وارد آمد و تنی چند از بیماران بستری در این بیمارستان مجروح شدند. گزارش دیگری حاکی است مقارن ساعت ۱۱ و ۶ دقیقه صبح همین روز مجدداً دو موشک دیگر به دزفول پرتاب شد و موجب مجروح شدن ۲۳ تن دیگر گردید. در این حمله به ساختمان یک بانک و چند اتومبیل خساراتی وارد شد.

صحبت کردم. گفت، خطر دارد. منصرف شدیم. با فرماندهان سپاه درباره عملیات آینده و زمان اعلان آنها مذاکره کردیم.

احمد آقا که در مراسم [راهپیمایی ۲۲ بهمن] امروز، پیام مفصل امام را قرائت کرده بود[1]، ناهار به خانه ما آمد و گفت جمعیت راهپیمایان خیلی زیاد و بی‌سابقه بود. ضدانقلاب از مردم خواسته‌اند که از خانه‌ها بیرون نیایند و این اجتماع عظیم، تأیید مردمی خوبی برای انقلاب است.

نزدیک ظهر، خبر دادند که عراقیها دو موشک دیگر در ساعت یازده صبح به دزفول زده‌اند. مجموعاً حدود ۸ شهید و ۱۰۰ مجروح داشته‌ایم. عجیب است که پنج موشک را به یک شهر زده‌اند؛ با اینکه یازده شهر را تهدید کرده‌اند.

عصر آقای [عبدالمجید] معادیخواه آمد و راجع به فعال شدن بنیاد تدوین تاریخ انقلاب کمک می‌خواست. عفت و فاطی برای تماشای نمایشگاه آثار هنری خانم‌های حزب [جمهوری اسلامی] رفتند و با خانم مطهری و خانم عراقی برگشتند. سپس به هتل استقلال برای شرکت در مراسم پایانی برنامه مهمانان خارجی دهه فجر رفتند.

امشب، خبر انجام عملیات نفوذ به خاک عراق در نزدیکی سد دربندی‌خان پخش شد. اگر سد را بگیریم، مشکل اقتصادی و روانی عظیمی به عراق وارد خواهد شد. لابد عراق عکس‌العمل وحشیانه‌ای ابراز خواهد کرد. ۱۵ کیلو متر بدون برخورد با موانع پیش رفته‌ایم و به شرق دریاچه سد رسیده‌ایم. هلی‌برد عراقیها را خنثی کرده‌ایم و چند نفر از آنها را به اسارت گرفته‌ایم.

---

۱ - در این پیام آمده است: "مسأله انتخابات، یک امتحان الهی است که گروه گرایان را از ضوابط گرایان ممتاز می‌کند... برای هر چه بیشتر و پرشورتر شدن انتخابات، هیچ حوزه‌ای برای حوزه دیگر کاندیدا تعیین ننماید... جمهوری اسلامی در عین حال که در هیچ یک از انفجارها دست نداشته است، لکن این هنر را کرده که بتهای عظیم تخیلی را شکسته و رعب و وحشت را از دل مظلومان برداشته و در دل ستمگران گذاشته است... مردم در سراسر کشور در انتخاب فرد مورد نظر خود آزادند و احدی حق تحمیل خود یا کاندیداهای گروه یا گروهها را ندارد. واحدی شرعاً نمی‌تواند به کسی کورکورانه و بدون تحقیق رأی بدهد و هیچ مقامی و حزبی و گروهی و شخصی حق ندارد به دیگران که مخالف نظرشان هستند، توهین کنند یا خدای نخواسته افشاگری نمایند." رجوع کنید ← کتاب صحیفه نور - جلد هجدهم، چاپ اول، صفحه ۲۴۰ _ سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

یکشنبه ۲۳ بهمن ۱۳۶۲

به جلسه علنی رفتم. قبل از دستور، درباره مقابله به مثل در زدن شهرهای عراق صحبت کردم[۱]. لحظه صحبت من مصادف بود با آغاز شروع گلوله باران سه شهر بصره، مندلی و خانقین که با اخطارهای قبلی از ساعت هفت صبح امروز شروع شد. اکثریت نمایندگان در تأیید این تلافی، بیانیه‌ای امضا کردند. مقابله به مثل در مردم شور عظیمی برپا کرده است. مردم از اینکه ما در گذشته، مقابله به مثل نمی‌کردیم، ناراحت بودند، ولی چون تصمیم امام بود، اعتراضی نمی‌کردند.

ظهر در دفترم، مطابق معمول چند ملاقات داشتم. آقای مطهری امام جمعه ساوه آمد و هدیه‌هایی برای جنگ و کتابهای خودش را برای من آورد و از حرکتها و برخوردهای آقای موحدی ساوجی نماینده مجلس شکایت داشت. [آقای علی بابا بابایی] نماینده اسفراین هم آمد و از مخالفت آقای [واعظ] طبسی و حزب [جمهوری اسلامی مشهد] با امام جمعه اسفراین به اتهام هواداری از آقای [آیت‌الله حاج سید ابوالقاسم]خویی، گله داشت.

آقای شریفی -هم مباحثه دوران تحصیلم- آمد و از مدیریت کارخانه چوکا انتقاد داشت. آقایان [سیدرضا]زواره‌ای و [منوچهر] متکی که عازم کنفرانس کنترل موالید در هند بودند، آمدند و درباره مطالبی که در آن کنفرانس باید مطرح کنند و موضع اسلامی ما مشورت کردند؛ نظراتی دادم.

عصر در جلسه شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] شرکت کردم. بحث در مورد کیفیت برخورد با انتخابات بعد از نهی امام از کاندیداکردن سراسری و حوزه‌ای برای حوزه دیگر بود. قرار شد از امام بپرسیم که آیا حزب جمهوری [اسلامی] هم مشمول این دستور است یا خیر؟ بعد از جلسه، آقای ربانی املشی از من خواست که با امام مذاکره کنم؛ از اینکه امام جلو حرکت مرکز و کاندیداکردن سراسری را گرفته‌اند، ناراحت بود. بعد از ظهر آقای ادریس بارزانی آمد و گزارشی از

---

۱ - در این نطق آمده است: "آن لحظه‌ای که ملت رزمنده ما منتظر آن بودند، بالاخره با اقدامات ابلهانه عفلقیان عراق رسید و امروز رزمندگان ما در جبهه، سه شهری را که توسط ریاست جمهوری ما مشخص شده بود، زیر آتش قرار دادند و ما امیدواریم که به مردم آسیبی نرسد و مردم خودشان را از شهرها نجات بدهند و ویرانیهای مادی را بعد از پیروزی با همکاری مردم عراق ان‌شاءالله ترمیم می‌کنیم." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲"، جلد سوم، دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

وضع کردهای عراق داد و مشکلاتش را مطرح کرد و اظهار وفاداری نمود. می‌گفت چند ماه است، مقرری ایران به آنها تأخیر افتاده و خواستار تحویل اسلحه‌های اهدایی سوریه به آنها بود. با احتیاط با آنها برخورد می‌شود که طوری قوی نشوند که در آینده مشکلی برای عراق بعد از صدام باشند.

از دفتر مشاورت [ارتش] آمدند؛ گزارشی از وضع بد اداره دوّم ـ اطلاعات ارتش ـ دادند و گفتند، امروز کاروانهای کشتیها به بندر امام آمد و رفت کرده‌اند. دو کشتی گلوله خورده ولی غرق نشده و یک ناوچه نیروی دریایی با ده پرسنل غرق و یک هواپیمای دشمن سرنگون شده است. معمولاً در تردّد کاروانها این درگیریها را داریم. بعداً معلوم شد، یک کشتی یونانی به دروغ برای استفاده از بیمه، ادعای گلوله خوردن کرده است؛ کشتیهای کهنه، چنین ادعاهایی می‌کنند.

آقای [خسرو]تهرانی و همکارانش در اطلاعات [نخست وزیری] آمدند و از مشکلات کارشان گفتند. گفتم با تعیین وزیر که به زودی انجام می‌شود، مشکلات حل خواهد شد. اول شب، به خانه آمدم. بچه‌ها در مهمانی بودند. آقای میردامادی از سپاه آمد و گفت، کویت حاضر شده بازداشتی‌های انفجارهای کویت را با کنسول عربستان در لبنان ـ که ربوده شده ـ مبادله نماید. گفتم خوب است ولی ربطی به ما ندارد و مربوط به «جهاد اسلامی لبنان» است. دیر وقت خوابیدم.

دوشنبه ۲۴ بهمن ۱۳۶۲

تا ساعت هشت صبح در دفترم مطالعه می‌کردم. در جلسه علنی مجلس شرکت نکردم و به آقای یزدی [نایب رئیس اول مجلس] واگذار کردم. ظهر در دفترم چند ملاقات داشتم. آقای بهرامی آمد. نامه‌ای از سید عبدالرضا حجازی آورد که برای مسافرت به خارج، توصیه خواسته بود. به ایشان اعتماد نیست؛ در توطئه کودتای قطب‌زاده متهم بود و بازداشت شد، اما نجات یافت.

آقای [رسول] منتجب‌نیا آمد. از وضع حزب [جمهوری اسلامی] و سرخوردگی نیروهای انقلابی ناراحت بود و راجع به انتخابات شیراز مشورت کرد. اخیراً درگیری داشته‌اند. رسماً شکایت کرده است. یکی از کارکنان مجلس آمد و راجع به استخدام یک نفر در روابط عمومی ـ که مشکوک است ـ اطلاعاتی داد.



جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی
دفتر رئیس

شماره ۲۴۳۷/۱/د
تاریخ ۶۲/۱۱/۲۰
پیوست —

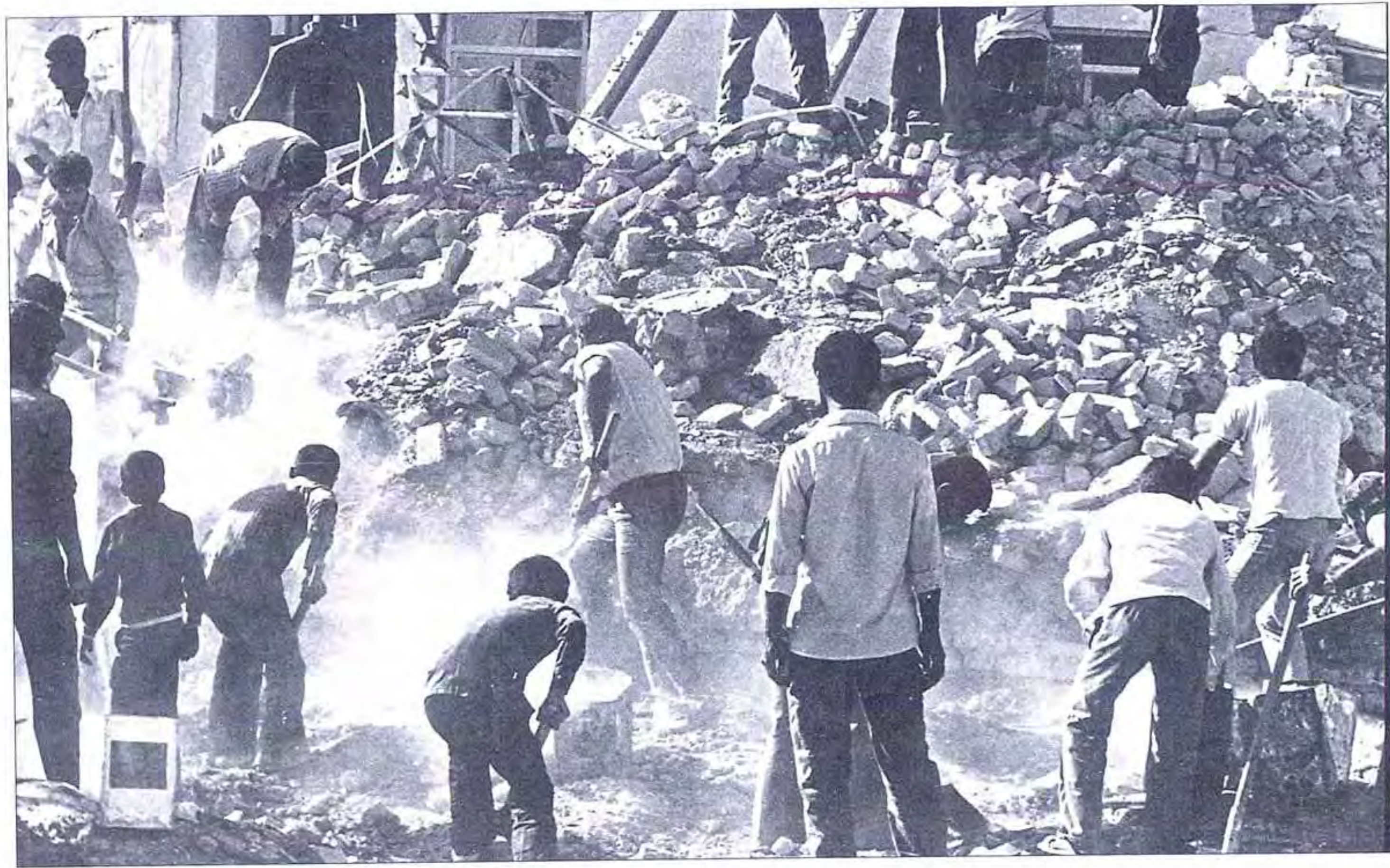
بسمه تعالی

حضرت حجت الاسلام جناب آقای عالمی

نامه جنابعالی زیارت شد از لطف و محبت جنابعالی متشکرم
و شکایات جنابعالی را برای پیگیری به جاهای مربوطه فرستادم
خداوند به جنابعالی در تمام ناراحتی‌ها که متحمل شده‌اید
اجر و صبر عنایت فرماید

اکبر هاشمی

پاسخ به نامه حجت الاسلام عالمی



در جستجوی پیکرهای پاک شهدا

سه شنبه ۲۵ بهمن ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم. جلسه علنی داشتیم. نیروهای مداخله گر در لبنان شکست خورده‌اند و مشغول عقب نشینی هستند و مسلمانان، غرب بیروت را تصرف کرده‌اند. این از شکستهای مفتضحانه تاریخی آمریکا و اسرائیل و از فتوحات مهم مردمی اسلامی است.

ظهر در دفترم چند ملاقات داشتم. از جمله از سپاه و نخست وزیری آمدند و راجع به فعالیتهای اسلامی، انقلابی و اطلاعاتی و توقع آنها برای کارشان پیشنهادهایی دادند.

بعد از ظهر، در جلسه ائمه جمعه استان تهران در دفتر آقای خامنه‌ای شرکت کردم و برای آنها راجع به جنگ، بحث تحلیلی مفصلی نمودم. سپس با حضور آقای محسن رضایی [فرمانده سپاه پاسداران] و رئیس جمهور تا غروب جلسه‌ای راجع به عملیات آینده داشتیم و بقیه کار به ساعت نه شب موکول شد. برای انجام چند ملاقات به دفترم برگشتم. [دکتر هادی منافی] وزیر بهداری آمد و راجع به اطباء بخش خصوصی مطالبی داشت؛ با [سازمان] نظام پزشکی اختلاف نظر دارند. نظام پزشکی‌ها امتیاز به اطباء می‌دهند و وزارت بهداری سخت‌گیری می‌کند. از کار دکتر حمید لاهوتی هم - که در رفسنجان دوره خارج از مرکز می‌گذراند - ابراز رضایت کرد و از رفتن پسر ۱۵ ساله‌اش به جبهه و راجع به احداث امکانات احتیاطی در اقامتگاه امام - که با اصرار آقای دکتر عارفی قبول کرده است - گفت. جمعی از مسئولان مدرسه طلاب خارجی - که در تهران به وسیله آقای سید محمد تقی مدرسی اداره می‌شود - آمدند. گزارشی از وضعشان دادند. حدود پانصد نفرند و ماهی نیم میلیون تومان خرج دارند. برای اجازه اقامت، شهریّه، مسافرت و ... کمک می‌خواستند. مسئولان زمین شهری هم آمدند و مشکلی را که در اثر مخالفت شورای نگهبان با تفسیر ماده ۹ برایشان پیش آمده است، مطرح کردند. سپس به جلسه ستاد عملیات آینده رفتیم و زمان عملیات را مشخص کردیم.

هواپیماهای عراق به شش شهر حمله کردند[1] و حدود ۱۰۰ نفر شهید و ۱۰۰۰ نفر مجروح به جا

---

۱ - شش فروند هواپیمای عراقی ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه صبح روز سه‌شنبه ۲۵ بهمن، چهار نقطه پرجمعیت شهر ایلام را مورد حمله قرار دادند. هواپیماهای عراقی پس از بمباران ایلام، بر بالای خیابانهای شهر به پرواز در آمدند و چادرهای مهاجرین جنگی را به

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

گذاشتند و ریاست جمهوری اعلان کردند که از این پس در جواب شرارتهای بعث عراق به جز شهرهای متبرکه [شامل کربلا، نجف، کاظمین و سامرا] بقیه شهرهای عراق مورد حمله قرار خواهد گرفت.

چهارشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۶۲

بعد از نماز صبح در دفترم مشغول کار شدم. مقداری از مذاکرات جلسات شورای انقلاب را خواندم. دکتر [عباس] شیبانی که منشی جلسات بود، به صورت مختصر یادداشت کرده است. ایشان اکنون مشغول اصلاح و تایپ آن شده است. اسناد ارزنده و متن تاریخ انقلاب است. گویا سیزده دفترچه یادداشت دارد که یکی از آنها تنظیم شده است.

درباره عملیات آینده هم که قرار است امشب در غرب انجام شود، رسیدگی‌هایی انجام دادم. عصر هیأت رئیسه جلسه داشت و دستور هفته آینده را تصویب کردیم و تصمیمات دیگری هم اتخاذ شد.

به اتفاق آقای کتیرایی، گاو صندوق حاوی اسناد محرمانه مجلس شورای ملی را که در اتاق من است، باز کردیم و اجمالاً موجودی آن را نگاه کردیم. چیز مهمی ندارد. مهرها، چند متن نامه قدیمی زمان قاجار و چند سند از زمان شاه و چیزهایی از این قبیل. گفتم به طور رسمی همه این چیزها را رسیدگی نماییم و به جای خودش بفرستیم. ضمنا وصیت‌نامه سیاسی امام که تحویل

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

رگبار بستند. این بمباران ۲۰ دقیقه به طول انجامید. در این شهر ۳۵ نفر شهید و حدود ۴۰۰ نفر مجروح شدند. اکثر اجساد ـ که مهاجرین جنگی مهران بودند ـ به دلیل سوختگی بسیار زیاد، قابل شناسایی نبودند. شهر اسلام آباد غرب نیز ساعت ۱۰ و ۲۵ دقیقه صبح مورد حمله سه فروند هواپیمای عراقی قرارگرفت. در اثر این حمله هوایی، ۳۰ نفر از جمله چند زن وکودک شهید و ۱۵۰ تن مجروح شد و حدود ۸۰ واحد مسکونی به کلی ویران شد. شهر گیلان غرب نیز ساعت ۲ و ۳۰ دقیقه نیمه شب مورد حمله هوایی قرارگرفت. شهر مسجد سلیمان نیز مورد اصابت موشک قرارگرفت و در اثر آن ۱۴ نفر از مردم این شهر به شهادت رسیدند. در این حمله ۱۷ واحد مسکونی به کلی تخریب شد و ۶۷ واحد مسکونی خسارت دید. همچنین به ۴۰۰ مغازه و ۵ اتومبیل نیز خساراتی وارد گردید.

مجلس خبرگان شده، توسط من در همین صندوق نگهداری می‌شود.

شب، مهمان آقای خامنه‌ای بودیم. به اتفاق نخست وزیر و احمدآقا و آقای [موسوی] اردبیلی، درباره آزادی زندانیهای نادم و مبارزه با فساد اخلاقی و جنگ و تکمیل کابینه و وضع لبنان بحث شد.

خبر رسید که امروز بسته‌ای حاوی مواد منفجره در دفتر آقای محتشمی سفیرمان در سوریه منفجر شده و دست راست ایشان از مچ قطع شده و از دست چپ دو سه انگشت رفته، اما نجات یافته است. ظاهراً اسرائیل مرتکب این جنایت شده است[1]. به تلاقی شرارتهای بعث عراق و به عنوان مقابله به مثل، شهرهای بصره و بغداد بمباران شدند.

پنج‌شنبه ۲۷ بهمن ۱۳۶۲

ساعت پنج صبح با زنگ ساعت بیدار شدیم. عفت برای سفر به سوریه با خواهرش عذرا خانم، عازم فرودگاه شد. من هم بعد از نماز و فرستادن بچه‌ها به مدرسه به مجلس رفتم. گزارشها را از جبهه گرفتم. معلوم شد دیشب ساعت دوازده، مرحله اول عملیات والفجر ۵ در چنگوله آغاز شده و موفق هم بوده است. اما چون نتیجه خیلی روشن نبود، پیش از دستور در مجلس چیزی نگفتم. فقط تسلیت وفات حضرت زهرا(ع) را دادم. جلسه را به آقای [موسوی] خوئینی‌ها سپردم و برای تعقیب وضع جبهه به دفترم آمدم. گزارشها را خواندم؛ مصلحت ندیدیم که عملیات را اعلان کنیم.

ظهر آقای امامی کاشانی به دفتر آمدند و درباره مطالب نماز جمعه ـ که بنا است خطبه ایراد کنند ـ مشورت کردند. نظراتی درباره جنگ و سیاست جنگ دادم. معمولاً در این موارد مشورت می‌کنند. آقای [محمد] کیاوش [نماینده اهواز] آمد و برای مشکل فرماندار آبادان که به اتهام همکاری با اتحادیه کمونیستها تحت بازجویی است، کمک خواست. نمایندگان آبادان هم با اینکه شهرشان سخت زیر آتش توپ دشمن است، اصرار داشتند که گلوله باران شهرهای عراق قطع نشود. آقایان بهاری و ولی‌زاده آمدند و راجع به انتخابات آینده ساری مشورت کردند.

---

۱ ـ بمب در داخل یک کتاب تعبیه و در یک بسته پستی به سفارت جمهوری اسلامی ایران در دمشق ارسال شده بود. به محض بازکردن کتاب توسط آقای علی اکبر محتشمی سفیر ایران در سوریه، بمب منفجر گردید.



حجت الاسلام و المسلمین علی اکبر محتشمی پور

آقایان مسیح مهاجری و محمد رضا بهشتی [اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی] آمدند. از بی رونقی حزب و تقویت خط مقابل خودشان در حزب گله داشتند و از این که نیروهای جوان و رادیکال کنار گذاشته می‌شوند، ناراحت بودند و حتی زمزمه کناره گیری داشتند. قرار شد بعداً در این خصوص صحبت شود.

ضمناً من هم به آقای مهاجری [سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی] درباره این که نظرات شخصی‌اش را در روزنامه اعمال می‌کند و باعث نارضایتی بیت امام و بیت آقای منتظری شده، انتقاد کردم؛ ناراحت شد. شب در دفتر رئیس جمهور برای عملیات آینده جلسه داشتیم. ارتش آماده نیست ولی سپاه آماده است. قرار شد یک لشکر از سپاه بگیریم و به ارتش بدهیم و مقداری روی زمین منطقه، مسئولیت ارتش را کم کنیم که بتواند در موعد مقرر عمل کنند. قرار شد تا فردا شب مطالعه کنند و جواب بدهند. شب به مجلس رفتم.

جمعه ۲۸ بهمن ۱۳۶۲

تمام روز در خانه بودم. آقای امامی کاشانی نماز جمعه را اقامه کردند. بیشتر وقتم صرف خواندن سناریوی فیلم حاج شیخ فضل‌الله نوری شد. [حوزه هنری] سازمان تبلیغات اسلامی تهیه کرده و برای مشورت از من خواسته‌اند که بخوانم. اصل مشروطه را زیر سئوال برده و ریشه کار را انگلیسی دانسته. ممکن است از این جهت مضر باشد. اشکالات دیگری هم دارد. تلفنی از رئیس جمهور، وضع جبهه‌ها را پرسیدم. گفتند که نیروی هوایی، شهر علی‌غربی عراق را هم زده است. باید به طور محدود به همان زدن شهر بصره با توپ اکتفا کرد که باعث تحریک بیشتر عراق و موّجه شدن کارهای این قبیل او نشود.

ظهر احمد آقا آمد؛ مقداری گز و نان و توت خشک هدیه آورد. مقداری هم درباره جنگ صحبت کردیم و پیشنهاد می‌کرد، حالا که عراقیها اعلان کرده‌اند، یک هفته شهرهای ما را نمی‌زنند، خوب است ما هم نزنیم[1].

---

۱ ـ به دنبال اقدام ایران برای مقابله به مثل در زدن شهرها و شروع مهاجرت مردم شهرهای عراق، طارق عزیز معاون نخست وزیر و

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

آقای شیخ‌الاسلام از وزارت خارجه تلفن کرد و اطلاع داد که در جنوب لبنان، شیخ راغب حرب را ترور و شهید کرده‌اند[1]. خیلی متاثر شدیم؛ امام جمعه مبارز و غیوری بود. مثل اینکه دشمنان اسلام تصمیم گرفته‌اند، روحانیون مبارز شعیه را در لبنان از میان بردارند. دو سه روز پیش آقای محتشمی سفیرمان در سوریه را ترور کردند که جان به در برد.

از نخست وزیری اطلاع دادند که از کویت اطلاع می‌رسد، اردوگاه‌هایی برای آوارگان بصره در اثر گلوله باران ما درست کرده‌اند. [آیت‌الله]آقای خامنه‌ای هم تلفن کردند و قرار شد فردا صبح برای [بررسی] مسائل جنگ به خانه ما بیایند. اخبار جنگ را گوش دادم. امروز هم در چنگوله پیشرفتهایی داشته‌ایم. از فیلم منظره کشته‌های عراقی ناراحت شدم.

شنبه ۲۹ بهمن ۱۳۶۲

تمام روز در خانه بودم. [مطالعه فیلمنامه] سریال شیخ فضل‌الله نوری را تمام کردم؛ عیب اساسی دارد. آقای محسن رضایی از جبهه تلفن کرد و گفت برادران ارتشی آمادگی برای عملیات در موعد مقرر را ندارند. تأکید داشت که مهلت بیش از دو روز تمدید نشود. با آقای خامنه‌ای و احمد آقا در خانه ما جلسه‌ای داشتیم. آقای خامنه‌ای گفتند سپاه خودش هم آماده نیست. قرار شد امشب با حضور فرماندهانشان جلسه‌ای بگیریم و با واقع‌بینی تصمیم اتخاذ شود. در مورد زدن شهرها با توجه به این که عراقیها اعلان کرده‌اند که تا یک هفته نمی‌زنند و اگر ما زدیم آنها می‌زنند و

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

وزیر امور خارجه عراق اعلام کرد که حمله به شهرهای ایران را به مدت یک هفته قطع خواهد کرد و در صورت ادامه گلوله باران شهرهای عراق توسط ایران، حمله پس از یک هفته از سر گرفته خواهد شد. دولت بعث عراق که قاطعیت ایران را در زدن شهرها مشاهده کرد، در پی بهانه‌ای بود تا حملات متوقف شود.

۱ـ شیخ راغب حرب توسط عوامل اسرائیلی به شهادت رسید. نحوه ترور وی به این ترتیب بود که افراد مسلح وابسته به اسرائیل بر سر راه شیخ کمین می‌کنند و به هنگامی که او به همراه دو تن از اهالی شهرک جبشیت در جنوب لبنان، به منزل خود باز می‌گشت، او را زیر رگبار مسلسلهای خود قرار می‌دهند و این روحانی مبارز شیعه را به شهادت می‌رسانند. گروههای مختلف لبنانی ترور شیخ راغب حرب را محکوم کردند.

می‌خواهند در این موضوع هم که آنها متخلف بودند، ما را در آینده مقصر و خودشان را مخالف زدن شهرها نشان دهند؛ تصمیم گرفتیم اعلان کنیم که ما نمی‌زنیم و اگر عراقیها زدند، دوباره مقابله به مثل می‌کنیم.

جلسه شورای سرپرستی صداوسیما تشکیل شد. آیین‌نامه تشویق گویندگان بی‌غلط و تنبیه غلط خوانان تصویب شد و درباره پخش خبر ملاقاتها هم قرار شد آیین‌نامه‌ای به منظور محدودکردن آن تهیه شود و در مورد مراقبت مسائل سیاسی صداوسیما هم توصیه‌هایی شد. عصر آقای طهماسبی - مدعی اختراع نیمچه تانک - آمد و خواست که دوباره برای امتحان آن، افرادی را اعزام کنم؛ قبول کردم ولی به نظرم موفق نیست.

یکشنبه ۳۰ بهمن ۱۳۶۲

بعد از نماز، گزارشها را خواندم. تازه مهمی نداشتیم. در جلسه علنی، پیش از دستور، درباره شهادت شیخ راغب حرب و ترور آقای محتشمی و عملیات والفجر ۵ صحبت کردم[1]. در جلسه اطلاع دادند که آقای محسن رضایی از جبهه اطلاع داده‌اند که لازم است با آنها تماس بگیریم. آقای خامنه‌ای هم چنین چیزی خواسته بودند. جلسه را به آقای یزدی سپردم و در دفتر با جبهه تماس گرفتم. آقای رضایی با رمزی که داریم گفت، مردم منطقه از عملیات مطلع شده‌اند و صلاح نیست به تأخیر بیفتد و ارتشیها هم آماده نیستند؛ راه حل می‌خواست.

به دفتر رئیس جمهوری رفتم. مشورت کردیم و صلاح دیدیم که من شخصاً به قرارگاه در جبهه

---

۱ - در این نطق آمده است: "من به همه محافل مبارز دنیا، آنهایی که با جمهوری اسلامی، همراهند توصیه می‌کنم، قاطعیت به خرج دهند و در مقابل هر تروری که از طرف استکبار جهانی و ایادی آن می‌شود، حداقل ده جواب مساعد در هر گوشه‌ای از دنیا علیه مراکز اینها بدهند ما باید در سطح جهان در مقابل این گونه جنایات آنها قاطعیت به خرج بدهیم و از هوچیگریهای آنها نهراسیم. شما می‌بینید استکبار جهانی برای شهادت راغب حرب، هیچ مساله ترور را مطرح نمی‌کند و برای سوء قصد به برادر بزرگوارمان محتشمی مسأله ترور را مطرح نمی‌کند ولی اگر یک اسرائیلی و یا آمریکایی مورد تصفیه قرار گیرد، به عنوان تروریسم بین‌المللی، این مطلب را مورد هجوم قرار می‌دهد." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

بروم و مشکل را رفع کنم. قبلاً من و آقای خامنه‌ای هر دو مایل بودیم، برویم. قرار شد از امام بپرسیم؛ امام از رفتن آقای خامنه‌ای منع کردند. به این دلیل که ایشان از لحاظ جسمی، قدرت کمی دارند. به دفتر مشاورت [ارتش] گفتم تا وسائل سفر را آماده کنند. به جبهه هم اطلاع دادیم.

عصر برای خداحافظی به خدمت امام رفتم. خیلی محبت کردند و دعای سفر در گوشم خواندند. فرصتی پیش آمد که امام را ببوسم. حکم فرماندهی عملیات را به نام من صادر کردند و احمدآقا به منزل آورد. در حکم امام از این به بعد فرماندهی عملیات در جبهه به من محول شده است. با توجه به مسئولیت مجلس و سایر امور، کار سنگینی است ولی وضع جبهه‌ها و اختلاف فرماندهان ارتش و سپاه، گویا راه حل را منحصر به این کار کرده است. اگر آقای خامنه‌ای مشکل جسمی و مسئولیت ریاست جمهوری را نداشتند، ایشان انتخاب می‌شدند. استدلال دیگر امام این است که من [در مجلس] دو نائب رئیس دارم و در غیاب من کسانی هستند که مجلس را رو به راه کنند اما رئیس جمهور، معاون ندارد. عازم جبهه شدم. شوق زیادی دارم؛ البته قرارگاه امن است و احتمال شهادت کم و خودم را هم لایق این مقام نمی‌دانم. چون وقت کم است، چند جمله‌ای به عنوان وصیت در صفحه مقابل همین صفحه یادداشت می‌کنم.

ساعت هفت ونیم به طرف فرودگاه حرکت کردیم. به خاطر تردید در زمان حرکت، همراهان دو سه ساعت در فرودگاه معطل شده بودند. با اسکورت به دزفول پرواز کردیم. ساعت نه رسیدیم. شام را در هواپیما خوردیم. آقایان صیاد [شیرازی] و رحیم صفوی و جمعی در پایگاه بودند. یکسره با لندکروز به قرارگاه خاتم‌الانبیاء سابق رفتیم. قرارگاه اصلی در [پادگان]حمید است. تا کامل شدن، موقتاً در اینجا خواهیم بود. قرارگاه با حضور فرماندهان صیاد[شیرازی]، [محسن]رضایی، رحیم[صفوی]، حسنی سعدی، قویدل، دکتر [حسن]روحانی، بشیر ... تشکیل شد. محسن رضایی به خاطر اطلاع عمومی از حمله و تحرکات جدید دشمن، از تأخیر حمله ناراحت بود. بحث و بررسی طولانی نتیجه داد که در همان وقت معین شده گذشته عمل نشود. دیروقت خوابیدیم. با توجه به مشکلاتی که در کار جنگ در اثر اختلاف نظرها به وجود آمده است، پذیرفتن مسئولیت و اداره جنگ را یک فداکاری بزرگ می‌بینم که صرفا به خاطر نجات جنگ از بن‌بست و رد نکردن خواست امام است و اینکه هیچ راه حل دیگری به نظر نمی‌رسد.

متن وصیت نامه که هنگام حرکت به جبهه برای فرماندهی عملیات خیبر نوشته شده است:

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدالله رب العالمین، اشهدان لا اله الاّ الله، وحده لاشریک له و اشهدان محمداًعبده و رسوله و اشهدان علیاواولاده المعصومین حجج الله.

اکنون که برای اداره عملیات «خیبر» عازم جبهه هستم، مطالب زیر را به عنوان وصیّت، یادداشت می‌کنم:

۱- وصیّت نامه‌ای که در زندان اوین ـ قبل از پیروزی انقلاب نوشته‌ام و پس از آزادی آن را تمدید کرده‌ام ـ به اعتبار خود باقی است.

۲- فقط اضافه می‌کنم که یک سوم در آمد سهام شرکت البرز را صرف امور خیریه و ردّ مظالم نمایند. اگر در آینده سود آور شود.

۳- وجوهی که در گاو صندوق دفترم موجود است، در اختیار بیت‌المال بگذارند.

وصیّت نامه مهم سیاسی امام که از طرف مجلس خبرگان در اختیار من است، در گاو صندوق بزرگ در دفترم ودیعه است.

۴- موجودی حساب بانک مسجد قبا را در امور خیریه صرف کنند.

۵- من مایلم نوشته‌هایم را که به چاپ نرسیده، مخصوصاً فیشهای «کلید قرآن» توسط افراد صالحی آماده چاپ و نشر گردد. اگر دوستانم این آرزوی من را برآورند، ممنونم و ان‌شاءالله در اجر آن شریک خواهند بود. لابد دوستانم در تربیت فرزندانم ـ که مسئولیت تربیت آنها را به خاطر کارهای عمومی، نتوانسته‌ام به خوبی انجام دهم ـ توجه مبذول خواهند نمود.

۶- از امام عظیم‌الشأن که به نمایندگی ایشان برای اداره جنگ به جبهه می‌روم، انتظار دارم از دعا فراموشم نفرمایند.

۷- از نمایندگان محترم مجلس که ممکن است در برخوردها، گاهی با آنها تند و بی ادبانه حرف زده باشم، عذر می‌خواهم؛ امیدوارم ببخشند.



۸- اگر به فیض شهادت نائل گشتم، در پیشگاه الهی برای کسانی که حقی برگردنم دارند، شفاعت خواهم کرد و لذا از آنها می‌خواهم که بزرگوارانه از حقشان بگذرند و یا با مراجعه به وراث من، مطالبه نمایند و در این صورت بازماندگانم از ادای حقوقی که شرعاً به اثبات برسد و یا ظنّ به صحت آن پیدا کنند، دریغ نخواهند کرد. ان‌شاءالله در قرارگاه با فرصت بیشتر این وصیّت نامه را تکمیل می‌کنم.

۱۳۶۲/۱۱/۳۰

اکبر هاشمی رفسنجانی

اسفند ۱۳۶۲



دوشنبه ۱ اسفند ۱۳۶۲ ۱۷ جمادی الاول ۱۴۰۴ Feb. 20. 1984

بعد از نماز صبح، آقای [حسین]خرازی فرمانده لشکر امام حسین علیه‌السلام آمد؛ معلوم شد آماده عمل است. دیشب به خاطر عدم آمادگی [انجام عملیات را] یک شب تأخیر انداخته بودیم. در جلسه صبح، هماهنگی قوی‌تری شد. با کیفیت عمل قرارگاه کربلا آشنا شدم. با تلفن، خبر سلامتی به احمد آقا داده شد؛ امام شرط کرده‌اند، مرتب اطلاع سلامتی را بدهم.

صبحانه جبهه، از شهر و منزل و مجلس بهتر بود: سرشیر، مربا، کره و پنیر. بعد از صبحانه، محیط قرارگاه را دیدیم. مجهز است؛ مخصوصاً خود ساختمان.

با اتومبیل به طرف دهلران رفتیم. برای دیدن منطقه و مراکز نظامی تا پادگان عین خوش پیش رفتیم و از طرف منطقه نفتی ابوغریب برگشتیم. آثار حضور عراقیها را مشاهده کردیم.

اطلاع رسید سه نفر از افراد شناسایی ما توسط دشمن اسیر شده‌اند. خطر لو رفتن کار از طریق اسرا وجود دارد. آقای محسن رضایی [فرمانده سپاه پاسداران] ناراحت است. پیشنهاد تسریع در عمل کردیم، ولی ارتش موافق نیست. امشب باید تصمیم بگیریم.

فرماندهان عملیات چنگوله هم آمدند. گزارش کارشان را دادند. جالب و شنیدنی بود. برای انجام برنامه‌های آینده آنها راهنمایی شد. کیفیت ناهار جبهه، از شهرها بهتر است: مرغ، پلو، ماست و پرتقال دزفولی.

عصر عازم قرارگاه نجف شدیم. سه ساعت از قسمتهای آزاد شده خوزستان ـ از قرارگاه تا طلائیه ـ را در بین راه بازدید کردیم. آثار اشغال صدامیان، شامل تانکهای سوخته، سنگرها و جاده‌های نظامی را دیدیم. دو سه بار هم راه را گم کردیم. نیروهای حمله کننده عملیات خیبر در راه، گوشه و کنار اتراق کرده بودند و به جبهه وارد نشده بودند که مبادا دشمن از تجمع آنها، حمله را تشخیص دهد.

اوائل شب به قرارگاه نجف رسیدیم. منتظرمان بودند. [این قرارگاه] مقر فرماندهی سپاه برای شمال جبهه [است] که باید از هور و طلائیه وارد عمل شود. بعد از نماز مغرب با حضور فرماندهان سپاه و ارتش، آمادگیها و پیشرفت کارها و کمبودها و نقشه‌های عملیات را رسیدگی کردیم. اهداف عملیات، بسیار مهم و استراتژیک است. هدف مهم و اصلی، استقرار در ساحل شرقی دجله و قطع راه بصره به بغداد است که در این صورت اهرم لازم برای گرفتن خواسته‌های حق ما و ختم

جنگ به دست می‌آید. با قطع این راه، حفظ شهر بصره برای عراق آسان نیست و بدون بصره، عراق بسیار ناتوان است. هدف دوم عملیات، تسلط بر منطقه نفتی مهم جزایر مجنون است که می‌تواند ضامن غرامت جنگ باشد. حدود ساعت دوازده شب خوابیدیم. گفتند عراقیها، قرارگاه را هنگام اشغال این قسمت از خاک ایران ساخته‌اند. برای اولین بار، بحث مهمی را با آنها در میان گذاشتم که عکس‌العملهای متفاوتی داشت؛ بعضی پسندیدند و بعضی نپسندیدند. گفتم، نظر من و بعضی از مسئولان رده بالای نظام این است که اگر یک عملیات موفق در داخل خاک عراق انجام دهیم و منطقه‌ای از دشمن را تصرف نماییم که با آن بشود بعد از [پذیرش] آتش‌بس، بر عراق فشار آوریم و حق‌مان را بگیریم، باید با آتش‌بس موافقت شود. این منطقه می‌تواند همان باشد و چون هنوز چیزی در دست نداریم، مناسب نیست ولی اگر این هدف تأمین شود، قابل طرح با امام است. آنها که مخالف بودند، گفتند شعار "جنگ جنگ تا پیروزی" یا "جنگ جنگ تا رفع فتنه از جهان" تبدیل به "جنگ جنگ تا یک پیروزی" شده و گفتند اظهار این نظر، ممکن است باعث دلسردی رزمندگانی شود که برای رسیدن به کربلا و قدس می‌جنگند. موافقان هم خوشحال شدند.

سه شنبه ۲ اسفند ۱۳۶۲

صبح زود بعد از نماز به مذاکره درباره کارهای عملیات نشستیم. آقای طاهری [امام جمعه اصفهان] هم آمدند. چون قرار عملیات فریب و پشتیبانی در عین استقلال در شب آینده در چیبلات و چزابه بود، آقای طاهری برای تشویق رزمندگان به آنجا رفتند.

برای مشاهده آمادگی نیروها، از ساحل هور دیدن کردیم. زحمات زیادی کشیده‌اند. حدود پانصد قایق، جاده‌ها، هلی‌کوپترها، لنج و .... برای عبور از آب آماده شده و کانال وسیعی حفر کرده‌اند برای به آب انداختن قایقها، همان‌جا موتورها را روی قایقها سوار می‌کردند. حرکت «شناورها» را مشاهده کردیم. پرنشاط و پرامید بودند.

از آنجا به قرارگاه خاتم‌الانبیاء رفتیم. اینجا را به تازگی برای عملیات خیبر ساخته‌اند. مفصل است. پدافند نیرومندی گذاشته‌اند؛ ولی تازه ساز، ناقص و سرد است؛ تا عصر ماندیم، سپس به خرمشهر رفتیم. اولین بار است که بعد از اشغال به خرمشهر می‌روم. با ماشین قسمتی از شهر را گشتیم. روی پل مخروبه آبادان ـ خرمشهر رفتیم و منظره غم بار شهر خرمشهر را دیدیم.



الا بذكر الله تطمئن القلوب

بعد از مغرب به قرارگاه کربلا رسیدیم. نماز جماعت خوانده شد. برای حضّار ـ فرماندهان ـ صحبت کردم[1] و باز مسأله عملیات سرنوشت سازی که می‌تواند جنگ را تمام کند، مطرح کردم. آن گونه که انتظار داشتم، عنوان ختم جنگ مقبول نیفتاد. معلوم می‌شود، مسأله مهم برای بسیاری از رزمندگان، ادامه جنگ است و همه چیز هم، همین را نشان می‌دهد و شاید به همین جهت، امام موافق طرح ختم جنگ نیستند و اگر در قلبشان هم قبول داشته باشند، بر زبان نمی‌آورند. شام خوردیم و جلسه مشاوره برای کل محورها تشکیل شد. فرماندهان کربلای ۱ و کربلای ۲ و کربلای ۳ گزارش کارشان را دادند و مانورشان را گفتند. بین لشکر امام حسین(ع) سپاه و لشکر ۲۱ حمزه(ع) ارتش تفاهم نبود؛ بنا شد با تفکیک قلمرو، جداگانه عمل کنند و صف شکن سپاه باشد.

آخر شب اطلاع دادند که حدود هشت [فروند] موشک عراقی از بالای منطقه به طرف شهرها گذشته‌اند. تحقیق کردیم، از جایی خبر فرود آن نرسید. فردا فهمیدیم که چهار عدد آن به دارخوین خورده و باقیمانده در بیابان افتاده است[2].

چهارشنبه ۳ اسفند ۱۳۶۲

صبح زود هنگام نماز صبح، چند موشک دشمن ـ گویا کاتیوشا ـ در اطراف قرارگاه به زمین خورد. پیش از ظهر در قرارگاه خاتم‌الانبیاء، تمشیت امور را دادیم. آقای [حسن] روحانی در قرارگاه ماندند و ما با بچه‌ها برای استحمام و بررسی وضع تدارکات به اهواز رفتیم.

---

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "این موشکهایی که به مناطق محروم ما زدند، اگر عربها به تل‌آویو زده بودند، امروز کسی در آنجا نبود و قضیه اعراب و اسرائیل حل شده بود. آنها فکر کردند با این حرکات می‌تواند ما را به صلح بکشانند و ما می‌دانیم اینها صلح نمی‌خواهند. اینها می‌خواهند ما در جنگی که بر ما تحمیل شده، پیروز نشویم که ان‌شاءالله همت بلند جوانان ما به این قضیه خاتمه خواهد داد." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۲ ـ در این روز، مجلس شورای اسلامی در غیاب رئیس مجلس با دو نفر از وزرای معرفی شده از سوی آقای میرحسین موسوی نخست وزیر ـ آقایان اسماعیل فردوسی‌پور برای وزارت اطلاعات و محمد حسن تهرانی نژاد برای وزارت مسکن و شهرسازی ـ مخالفت کرد و به آقای بیژن نامدار زنگنه برای احراز پست وزارت تازه تأسیس جهاد سازندگی رأی اعتماد داد. همچنین نمایندگان مجلس شورای اسلامی، کلیات لایحه تشکیل وزارت تأمین اجتماعی را رد کردند.

بسم الله الرحمن الرحیم

و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین

از قرارگاه مرکزی «خاتم الانبیاء» به قرارگاه نجف و قرارگاه کربلا

برادران محسن رضایی و جناب سرهنگ صیاد شیرازی

لحظه موعود فرا رسید. اینک به نیابت از طرف فرماندهی کل قوا و مقام عظیم الشأن

رهبری فرمان عملیات «خیبر» با رمز مقدس «یا رسول الله» صادر میکنم

به همه واحدهای تحت فرمان دستور حرکت به سوی اهداف تعیین شده را صادر

نمایید.

برای جهادگران راه خدا و مردان جان برکف پیروزی و سربلندی

و سعادت از خدای منان تقاضا دارم. اللهم انصر جیوش المسلمین

۱۳۶۲/۱۲/۳

ساعت ۶/۵ شب سوم اسفند ۶۲ و ۲۰ جمادی الاولی ۱۴۰۴

فرمان آغاز عملیات خیبر



حجت الاسلام والمسلمین اسماعیل فردوسی پور



حجت الاسلام والمسلمین احمد سالک آشتیانی



حجت الاسلام والمسلمین سید حسین طبا طبا ئی



حجت الاسلام والمسلمین ابولحسن الهبداشتی

در پادگان محل تدارکات جبهه سپاه ـ که از نیروی هوایی ارتش به آنها واگذار شده است ـ ناهار خوردیم و استراحت کردیم و از وضع پادگان و وضع تدارکات مطلع شدیم.

ساعت چهار بعد از ظهر به قرارگاه برگشتیم. دو ساعت قبل از شروع عملیات خیبر، با دو قرارگاه تاکتیکی مذاکره کردم و کارها را بررسی نمودم.

ساعت شروع عملیات، شش ونیم بعد از ظهر است. قرارگاه نجف اطلاع داد که گروه پیشرو ـ سی قایق ـ که دیروز اعزام شدند، به نقطه‌های تعیین شده رسیده و گزارش داده‌اند. وضع عادی و دشمن غافل است.

مغرب به قرارگاه‌ها اطلاع دادم که عملیات را شروع کنند و منتظر مراسم رسمی پخش دستور قرارگاه مرکزی نباشند.

خبرها می‌گوید، همه چیز به خوبی پیش می‌رود. میدانهای مین را برای رسیدن به دشمن پاک می‌کنند و از طرف هورالهویزه درکنار دجله و جزایر مجنون در خاک دشمن پیاده شده‌اند.

ساعت هشت در اتاق مخصوص، دستور حمله عملیات خیبر را به طور رسمی ضبط کردیم و مراسم دعا برای پیروزی رزمندگان انجام شد.

در مراسم دعا از خداوند درخواست کردم که این عملیات به گونه‌ای موفق شود تا بتوانیم با استفاده از دستاوردهای آن، به جنگ خاتمه دهیم و منابع دوکشور در راه خدمت به اسلام و میهن به کار گرفته شود و رنجهای مردم دوکشور به پایان رسد.

دشمن غافگیر شده است. شب در اتاق مخصوص از طریق بی‌سیم‌ها و تلفنها، عملیات را تعقیب و کنترل می‌کردیم. قرارگاه کربلا از درگیر شدن کربلای ۴ سپاه و درگیر نشدن کربلای ۲ ارتش خبر داد. قرارگاه نجف سپاه، توفیق را گزارش می‌داد[1]. من رفتم خوابیدم و از

---

۱ ـ عملیات خیبر با هدف تصرف و تأمین جزایر مجنون و بخشی از هورالهویزه و کنترل ساحل شرقی دجله با رمز یا رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله در منطقه هور و جزایر مجنون به وسعت ۱۱۸۰ کیلومتر آغاز شد. در این عملیات، جزایر مجنون به مساحت ۱۶۰ کیلومتر مربع با ۵۰ حلقه چاه نفت و چندین روستای منطقه به تصرف رزمندگان اسلام در آمد. در عملیات خیبر ۶ فروند هواپیما، ۹ فروند هلی‌کوپتر، ۳۳۰ دستگاه تانک و نفربر و شمار زیادی از انواع سلاحهای سبک و نیمه سنگین ارتش عراق منهدم شد. گزارش رسمی سپاه پاسداران حاکی است در این عملیات ۴۲ دستگاه تانک و نفربر، دهها قبضه ضدهوایی، دهها قبضه خمپاره انداز و

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

آقای [حسن] روحانی و [جلال] ساداتیان خواستم که عملیات را تعقیب کنند و اگر در تردیدند و مشکلی دارند، مرا بیدار کنند.

پنج‌شنبه ۴ اسفند ۱۳۶۲

سحر بلند شدم. اخبار را در اتاق عملیات گرفتم. قرارگاه کربلا ناموفق و قرارگاه نجف موفق بود ولی از عملکرد هلی‌کوپترهای هوانیروز ناراضی بودند. قرار بود هوانیروز، هزاران نفر نیرو را به آن طرف آب منتقل کند؛ اما کمتر از هزار نفر را برده بود. تأکید کردم که ادامه دهند ولی آنها با ملاحظاتی که دارند، نمی‌توانند به خواستهای پاسدارها عمل کنند.

خبر از تلفات سنگین در قرارگاه کربلا می‌رسد. سرهنگ صیاد [شیرازی] گفت برای کسب تکلیف به اینجا می‌آید. ساعت حدود نه صبح، آقایان صیاد [شیرازی] و حسنی سعدی آمدند. جلسه قرارگاه خاتم‌الانبیاء تشکیل شد. پیشنهاد داد چون قرارگاه کربلا ناموفق بوده، عملیات متوقف شود و قسمتی از نیروهای خود را برای دفاع به کار گیرد و بقیه را در قرارگاه نجف به کار برد. پیشنهاد داشت که قرارگاه خاتم‌الانبیاء، عملیات را خودش زیرفرمان بگیرد و محسن رضایی و صیاد [شیرازی] به عنوان معاون عملیات عمل کنند. تا این حد نپذیرفتیم، ولی قبول کردیم که بخشی از نیروهای کربلا به صورت احتیاط در اختیار قرارگاه خاتم به کار گرفته شوند و بخشی در اختیار قرارگاه نجف قرار گیرند.

سرهنگ حسنی سعدی را به قرارگاه کربلا اعزام کردیم تا نیروها را دلداری دهد و برای فشار مجدد آماده کند. به سرهنگ صیاد شیرازی هم گفتیم که به قرارگاه نجف برود و هوانیروز را برای ترابری نیروها به حرکت درآورد. روحیه‌ها را از دست داده‌اند و به تهران هم، ضعف خود را منتقل کرده‌اند. لازم دانستم به آنها روحیه بدهم. به تهران توضیح دادیم که فتح هورالهویزه و رسیدن به دجله و جزایر [مجنون] بسیار مهم است و می‌تواند دو سپاه ۳ و ۴ عراق را به خوبی تهدید کند.

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

مینی‌کاتیوشا، چندین انبار مهمات، مقدار زیادی سلاح سبک و نیم سنگین، ۱۲۰ دستگاه کمپرسی و تعدادی لودر و بولدوزر به غنیمت سپاهیان اسلام در آمد.



نجف
Najaf
XXX
XX
16
جوفیر
Jofeir
XXX
کربلا
Karbala
طلائیه
Talaiyeh
کوشک
Kooshk
مجنون شمالی
Northern
مجنون جنوبی
Southern
ایران
Iran
عراق
Iraq
نشوه
Nashweh
کوت فلوان
Kut Felvan
کانال کتیبان
Katiban
زید
Zeid
کانال پرورش ماهی
Fish Channel
ایستگاه حسینیه
Hoseiniyeh
تنومه
Tanumeh
بصره
Basreh
شلمچه
Shalamcheh
خرمشهر
Khorramshahr
Abolkhasib
نقشه عملیات خیبر
81
28
77
21

پدافند اطراف قرارگاه، چند بار فعال شد. رفتم و از نزدیک رسیدگی کردم، معلوم شد که احتیاطی عمل کرده‌اند. رادار چیزی نشان نداده است.

برخلاف انتظار، نیروی هوایی دشمن فعال نیست؛ با اینکه در خوزستان و در بیابان، اهداف فراوان بی‌دفاع برای آنها هست. یک حمله هم کردند اما یک هواپیما از دست دادند؛ شاید به خاطر حضور خوب هواپیماهای اف ـ ۱۴ است.

یکی از کارهای جاری، نظارت براطلاعیه‌های نظامی است.

برای نجات نیروهای قرارگاه نصرت که در الغدیر، گیر افتاده‌اند به نیروی هوایی گفتیم، دشمن را بزند. مرتب از قرارگاه نجف درخواست اعزام نیرو با هلی‌کوپتر می‌رسد و از کم کاری آنها شکایت دارند. عصر اطلاع دادند که حضور من در قرارگاه نجف برای رفع مشکلات و رو به راه کردن کارها لازم است.

غروب با ماشین و با لباس بسیجی حرکت کردیم. در راه فعالیت پدافند هوایی توجهمان را جلب کرد. اول شب به قرارگاه نجف رسیدیم. نماز مغرب را خواندیم. به جمع‌بندی نتایج عملیات نشستیم که قرارگاه نجف، پنجاه درصد موفق است و قرارگاه کربلا ناموفق. تغییراتی در مأموریتها داده شد و ابلاغ کردم.

آقای صیّاد [شیرازی] مأمور راه انداختن هلی‌کوپترها و رفع این کمبود مهم شدند. برنامه عملیات فردا تنظیم شد. به طرف قرارگاه خاتم حرکت کردیم. در بین راه به یک واحد رزمنده ـ که در بیابان به انتظار هلی‌کوپتر بودند ـ رسیدیم. پیاده شدم و با آنها صحبت کردم. دیدن من با لباس بسیجی، برای آنها غیر منتظره و نشاط‌آور بود. منظره جالبی شد. شعارها دادند.

در بین راه از نزدیک جبهه گذشتیم. منظره برق توپهای فعال و منورهای دشمن که حاکی از وحشت آنها است، جالب بود. ساعت یازده به قرارگاه رسیدیم. تلویزیون عراق را دیدیم. گفت، فیلمی از جنگ در شرق بصره نشان می‌دهد. ولی بیش از یک ساعت، فقط سرودهای کهنه و مبتذل و رقص و آواز در وصف صدام و برای بزرگداشت او پخش کرد. نشان اختلال در برنامه‌ها است. فردای آن هم خبر از اختلال رسید.

چند نفر از وزرا به قرارگاه آمدند. [آقای دکتر منافی] وزیر بهداری گفت در حدود هزار نفر مجروح به مراکز [درمانی] اعزام شده‌اند. در مقایسه با عملیاتهای دیگر کم است. حدود ۱۵۰ شهید شناخته شده و چند نفر مفقود داریم.



در جمع مسئولان نیروی هوائی ارتش جمهوری اسلامی ایران

فرماندهان لشکرها و تیپها و گردانهای عمل کننده کربلا را احضار کرده بودم؛ آمدند. سرخورده‌اند. دلداریشان دادم و اظهار آمادگی برای عمل می‌کردند ولی نه در همان محور. از اول، فرماندهی نیروی زمینی با این عملیات، نظر مساعدی نداشت و تقریباً در همه جلسات توجیهی در تهران، اما و اگر داشتند. طبیعتاً این نظرها درکار عملیات میدان، مؤثر بود. ادغام سپاه و ارتش در عملیات، تحت فرماندهی ارتش نتیجه خوبی نداده است و سپاهیان از آن ناراضیند. با آن قسمت از هوانیروز هم که تحت فرمان قرارگاه نجف قرارگرفته، مشکلات داشتیم و بالاخره با دخالت فرمانده نیروی زمینی [سرهنگ صیاد شیرازی]، تاحدودی حل شد.

جمعه ۵ اسفند ۱۳۶۲

صبح زود با خبر شدیم که دشمن دو شهر بروجرد و خرم‌آباد را با موشک زده است و نزدیک به ۱۰۰ نفر شهید و ۳۵۰ نفر مجروح شده‌اند و خرابی بسیار بوجود آمده است. قرار شد خبر تصرف جزیره نفت خیز مجنون را برای جبران تبلیغات صدام اعلان کنند و شهرهای عراق را از پاوه بزنند. نیروی هوایی هم در این رابطه دو سه عملیات در العماره و رواندوز انجام داد.

هلی‌کوپترها امروز با تأخیر فعال شدند و تا حدودی مشکلات آن طرف هور رفع شد. امروز وضع ستاد تبلیغات جنگ خوب نبود وکار اطلاعیه‌ها ناقص بود.

عصر [آقای اسفندیار حسینی] فرمانده نیروی دریایی آمد تا بگوید هاورکرافتها را نمی‌شود از خلیج فارس به هور آورد. دیشب از طریق آقای خامنه‌ای خواستیم که بیاورند. برای حل مشکل از آقای اسفندیار حسینی خواستم به قرارگاه نجف بروند و هور را ببینند و تصمیم نهایی را بگیرند.

خبر رسید که با هواپیما، شهرهای کوهدشت، پل دختر و مهاباد را زده‌اند و جمعی را شهید کرده‌اند[1]. با نیروی هوایی صحبت شد که به تلافی آن، بغداد را بزنند.

---

۱ ـ ساعت ۱/۰۵ دقیقه و ۱/۳۵ دقیقه بامداد روز جمعه ۵ اسفند دو موشک زمین به زمین به مناطق فقیرنشین شهر خرم‌آباد ـ خیابانهای ۱۷ شهریور و اسدآبادی ـ اصابت کرد. در این حمله موشکی ۵۰ نفر از مردم این شهر شهید و ۲۲۵ تن دیگر مجروح شدند. اغلب مجروحین را زنان و کودکان تشکیل می‌دادند. ساعت ۱/۳۶ دقیقه و ۱/۴۰ دقیقه بامداد روز جمعه، شهر بروجرد نیز

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

عصر، سوخت تانکر هواپیماهای اف ـ ۱۴ که فضای جبهه را حفاظت می‌کنند، تمام شده بود. ساعت پنج بالاجبار به پایگاه رفتند. هوانیروز هم کارش را تعطیل کرد. به محض رفتن اف ـ ۱۴ها هواپیماهای دشمن فعال شدند و جاده را زدند.

اول شب، قرار بود با سه قرارگاه اینجا مشورت داشته باشیم. [قرارگاه] نجف گرفتار بود، نتوانست بیاید. [قرارگاه] کربلا آمد و با آقای صیاد مفصلاً صحبت کردم. اعتراضهایی دارد. همچنان مشکل اختلافات را داریم. قسمت اعظم نیروهای ارتش، عملاً راکد و مقداری وقت‌گیر است.

پس از مشاورت در ستاد، تصمیم گرفتیم که [قرارگاه] کربلا، نیروهای خود را برای عبور از خط و استفاده از موفقیت [قرارگاه] نجف ـ در صورت باز شدن جاده طلائیه ـ آماده کنند. شام خوردند و رفتند.

آقایان محسن رفیق دوست و رحیم صفوی آمدند. ناراحت بودند. در جبهه‌های قرارگاه نجف، مشکل پیش آمده است. الحاقی که قرار بود بین نیروهای مستقر در جزایر با جبهه طلائیه پیش آید و راه زمینی به جزایر باز شود، انجام نشده است. در عمل اشتباه بزرگی به این شرح مرتکب شده‌اند: دیشب در قرارگاه نجف، پیشنهاد شد از دو طرف عمل کنند و ملحق شوند. آقای صیاد [شیرازی] مخالفت کرد و پیشنهاد اعزام نیروی بیشتر و تازه نفس به جزیره و کسب استعداد لازم برای شب بعد کرد؛ فرماندهان سپاه هم پسندیدند. به واحدها دستور دادند که آن شب عمل نکنند، ولی زود فهمیدیم که از داخل جزیره، لشکر نجف اشرف به تنهایی عمل کرده و از پشت به دشمن زده و پیشرفت خوبی داشته که خود را نزدیک به طلائیه رسانده و پل طلائیه را هم گرفته است. مجبور شدیم به لشکر محمد رسول‌الله صلی الله علیه و آله بگوییم که روز عمل کنند و ملحق شوند، ولی عملیات روز

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

مورد اصابت دو فروند موشک قرار گرفت. ۲۹ نفر شهید و ۱۲۰ نفر مجروح شدند. ۲۱ واحد مسکونی و مغازه به کلی ویران و به ۴۴۸ واحد دیگر آسیب کلی وارد آمد. همچنین هواپیماهای ارتش عراق شهرهای کوهدشت، مهاباد، سقز و پلدختر را مورد حمله هوایی قرار دادند. در این حملات در کوهدشت ۲۵ نفر شهید و ۲۵۰ نفر مجروح شدند. در سقز سه کودک مجروح گردیدند. در مهاباد ۱۷ نفر شهید و ۱۰۰ نفر مجروح شدند. در حمله هوایی به پلدختر نیز چهار نفر به شهادت رسیدند و حدود ۱۰۰ نفر زخمی شدند.

موفق نبود و به شب کشیده شد. از طرفی در تنگه العُزیر هم دشمن، پل و تنگه را گرفته و به شرق دجله در کنار دجله از قرنه تا العُزیر نفوذ کرده است و به جز یک نقطه، دشمن بر دجله مسلط است. به این ترتیب راه اصلی بصره ـ عماره را هم تأمین کرده و می‌تواند به خوبی نیرو برساند. با این خبر که تاکنون ما را در جریان نگذاشته بودند، ما هم ناراحت شدیم.

برنامه این بود که شب، با نیروهای تازه نفس که هلی برد شده بودند، عمل کنند و العُزیر را پس بگیرند و در جنوب جزایر عمل کنند و الحاق صورت گیرد. این عملیات قبل از فرماندهی من در ستادها و به خصوص ستاد مرکزی، تصویب شده است. ابتکار از سپاه بود. فرماندهی سپاه، معتقد است با عملیات کلاسیک عادی، نمی‌شود دشمن را شکست داد و باید از نقاطی که دشمن غافل است، به شیوه‌های خاص سپاه وارد عمل شد. مثل همین هور، جزیره و... اما فرماندهی ارتش این گونه عملیات را با آموزشها، تجربه‌ها، ابزار و پرسنل خود، منطبق نمی‌دانند و مایل نیستند در آن شرکت کنند. مستقلاً هم نمی‌توانند عملیات قابل توجهی انجام دهند. این تضاد، کار را به اینجا رسانده که فردی خارج از نیروهای مسلح ـ مثل من ـ مسئول هماهنگی و فرماندهی شود. دستور را عمل می‌کنند اما چون اعتقادی به آن ندارند، بازده مطلوبی ندارد.

باید از این تجربه، برای عملیاتهای آینده از ابتدای طراحی و مقدمات استفاده کنیم.

شنبه ۶ اسفند ۱۳۶۲

صبح خیلی زود بیدار شدیم. بعد از نماز، از قرارگاه نجف اطلاع گرفتیم. معلوم شد که دیشب عمل الحاق انجام نشده است؛ به خاطر اینکه در طلائیه، میدان مین را نتوانسته‌اند بازکنند. از داخل جزیره [مجنون] هم عمل نکرده‌اند. در کنار دجله، نیروهای شمال و جنوب ما، توانسته‌اند ملحق شوند ولی عُزیر را پس نگرفته‌اند. در مجموع کار مهمی انجام نشده است. مراتب را به آقای خامنه‌ای اطلاع دادم.

قرار شد در [قرارگاه] نجف، جلسه مشورت برای حل مشکل داشته باشیم. خبر دادند که یکی از دو هواپیمای ما که برای زدن بعقوبه رفته بودند، مورد اصابت قرار گرفته و در خاک خودمان سقوط کرده است. برای بررسی وضع جبهه‌ها و اتخاذ تصمیمات به قرارگاه نجف رفتیم. آقای صیاد [شیرازی] هم آمد.

در بین راه از منطقه بارگیری و پرواز هلی‌کوپترها بازدید کردم؛ وسعت و عظمت کار، مرا تحت تأثیر قرار داد. سرهنگ جلالی را تحسین کردم. یک سایت هاگ را برای فعال‌کردن سایت دیگر، تعطیل کردیم؛ به خاطر کمبود قطعات.

در قرارگاه نجف، وضع نیروهایمان در جزایر [مجنون] و کنار دجله را بررسی کردیم. اعتماد به نفس بهتری به دست آورده‌اند. آقای صیاد [شیرازی] برای عملیات شب آینده که به منظور ایجاد راه زمینی به جزایر و رخنه در دشمن، طراحی شده است، شرطهای غیر قابل حصول پیشنهاد می‌کرد که آقایان موسوی و لطفی ـ افسران گمارده شده خودش ـ رأی برخلاف او دادند.

تصمیم برای عمل شب آینده گرفته شد و مرحله بعد از آن به عنوان عبور از خط تا پل نشوه، به قرارگاه کربلا واگذار شد. آقای صیاد پس از [اتخاذ] تصمیم، نظامی وار می‌پذیرد؛ گرچه در عمل، دلسردانه عمل می‌شود.

آقای فخرالدین حجازی هم آمد. برای تقویت روحیه رزمندگان به جزایر [مجنون] رفت. یکی از فرماندهان در لشکر نصر از تنگه عُزیر آمد و گزارش خوبی داد. فرمانده نیروی دریایی هم امکاناتی را برای کمک در هور در اختیار گذاشت. خبر اینکه دوگردان از نیروهای عمل کننده دیروز، هنوز مقاومت می‌کنند، از غصّهٔ ماکاست؛ چون خبر از تلف شدنشان رسیده بود. گفتند شش هلی‌کوپتر دشمن را هم زده‌ایم و تعداد اسرای دشمن از مرز ۸۰۰ نفر گذشته است.

بعد از نماز به طرف قرارگاه آمدیم؛ از طرف هویزه آمدیم که آنجا را ببینیم و از خطر توپهای دشمن دور باشیم. ساختمانها بیش از حد منطقه لوکس است. تلفنهای شخصیتهای مرکز، حاکی از شایعه تندی مبنی بر عقب‌نشینی از مراکز تصرفی و دادن تلفات زیاد است که صحیح نمی‌باشد.

آقایان خرازی و قاسم‌زاده که به دیدن جزایر رفته بودند، گزارش از وضع آنجا دادند. دشمن با آتش از راه دور، اذیت می‌کند. آقای [عباس] بابایی ـ خلبان ـ آمد و گفت، چند شهر عراق را زده‌ایم و یک هواپیما از دست داده‌ایم. از فرمانده نیروی هوایی گلایه داشت. قرار گذاشتیم که امشب به تهران بروم؛ برای اینکه خیلی از صحنه مملکت غایب نباشم که منشأ شایعات شود و در جلسه مجلس شرکت کنم.

یکشنبه ۷ اسفند ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم. با جبهه تماس گرفتم، معلوم شد در جنوب جزیره که قرار بود عملیات

داشته باشیم، عمل نکرده‌اند؛ در جزیره عمل کرده‌اند و نسبتاً موفق بوده‌اند و در القرنه نیمه موفق.
نمایندگان از اینکه به سلامت از جبهه آمده‌ام، ابراز شادمانی می‌کردند. پیش از دستور، درباره جنگ صبحت کردم[1].

ساعت ده صبح، در دفتر آقای رئیس جمهور در جلسه شورای عالی دفاع شرکت کردم و شرح عملیات را دادم. راجع به لبنان هم تصمیم گرفتیم که آقای شیخ‌الاسلام و محمود اخوی موقتاً نقش آقای [علی اکبر] محتشمی را ایفا کنند.

آقای ولایتی، اوراقی آورد که یک نفر عراقی، اطلاعات خوبی راجع به سیستم ارتباطی و مخابراتی عراق داده بود.

ظهر به دفترم رفتم. آقای محسن مجتهد شبستری آمد و گزارش سفر خود به سوریه را داد. آقای [شیخ فضل اله] محلاتی هم آمد و گزارشی از کاندیداهای مصوب در جلسه [جامعه] روحانیت مبارز [تهران] داد. بعد از نماز و ناهار کمی خوابیدم. سلمانی آمد و اصلاح کرد. مصاحبه‌ای با تلویزیون انجام دادم[2]. سپس تا آخر شب، کارهای عقب افتاده مجلس را انجام دادم و گزارشها را مرور کردم.

از جبهه اطلاع دادند که عراقیها به جنوب جزیره مجنون حمله کرده و تانکهایشان وارد جزیره

---

۱ ـ در این نطق آمده است: "رزمندگان ما در طول هزار کیلومتر جبهه از فاو تا حاج عمران، همه جا به شکلی حضور دارند که دشمن خیال می‌کند، مرکز عملیات آینده، همان جا است. کشورهای خلیج فارس توجه کنند که در آستانه چه ماجرایی قرار گرفته‌اند و به آنها اخطار می‌کنیم که دست از حمایت صدام بردارند. اخطار دوم ما به شورویهاست که اگر نمی‌خواهند خصومت تبدیل به نزاع شود، دست از کارشان بردارند و دست جلادشان را بگیرند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۲ ـ در این مصاحبه آمده است: "در عملیات اخیر، نقاط استراتژیکی بدست ما افتاده، که کلید حرکات آینده است... مردم روستاهای عراق از نیروهای ما استقبال می‌کردند و در یک روستا با هلی‌کوپترهای عراقی جنگیدند و آنها را بیرون کردند... دو سپاه مهم و فعال عراق که امید صدام به شمار می‌روند و معمولاً در عملیاتها همدیگر را حمایت می‌کردند، در معرض محاصره رزمندگان ما قرارگرفته، رابطه‌شان قطع شده و دیگر نمی‌توانند یکدیگر را تجهیز کنند. شوق جهاد در رزمندگان ما آن‌قدر بالاست که ما نظیر آن را در این سه چهار سال جنگ ندیده‌ایم و در تاریخ هم سراغ نداریم.... در عملیات خیبر حدود ۷۰۰۰ نیروی عراق از پای در آمده و حدود ۱۰۰۰ اسیر تخلیه شده‌اند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، مصاحبه‌های سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

شده‌اند. قرار شد امشب آنها را بیرون کنند. شب آقای صیاد [شیرازی] تأکید کرد که زودتر برگردم.

با فرماندهی نیروی هوایی، درباره تداوم دفاع هواپیماهای اف ـ ۱۴ صحبت کردم. آقای [محسن] رضایی [فرمانده سپاه پاسداران] اطلاع داد، عراق بعد از ضربه‌ای که در عُزیر خورده، بمب شیمیایی مصرف کرده است. آقای سرهنگ ترابی [از دفتر مشاورت امام در ارتش] آمد و وقت حرکت را تعیین کردیم. ساعت ده به خانه آمدم.

دوشنبه ۸ اسفند ۱۳۶۲

صبح زود با جبهه تماس گرفتم. با رمز خبر دادند، از سه محوری که قرار بود عمل بکنند، در عُزیر نسبتاً موفق و در قرنه کمی پیشرفت و در محور طلائیه ـ جزیره اصلاً عمل نشده بود. در جزیره به دلیل اینکه نیروهای دشمن داخل جزیره آمده بودند، نیرو فقط صرف اخراج آنان شده و انهدامی هم از دشمن صورت گرفته است.

به مجلس رفتم و گزارشها را خواندم. دیروز هم دو شهر اسلام آباد غرب و کوهدشت را زده‌اند. پیش از دستور مطلبی در این باره گفتم[1]. مجلس را به آقای یزدی سپردم و خدمت امام رفتم. گزارشی از وضع جنگ دادم. امام نگران بودند؛ از طرف آقای صیاد [شیرازی] گزارش ناراحت کننده‌ای دریافت کرده بودند. با توضیحات من، تخفیفی حاصل شد. برای امام، اهداف مهم عملیات را توضیح دادم. ایشان هم نظرشان این بود که قطع جاده بصره ـ بغداد، ضربه غیر قابل جبرانی به بعث عراق وارد می‌کند. به ایشان گفتم من از رهگذر این اهداف به ختم جنگ می‌اندیشم. ایشان لبخندی زدند و جوابی ندادند.

ساعت یازده از فرودگاه به طرف دزفول پرواز کردیم. مهدی هم با من بود. از پایگاه وحدتی با هلی‌کوپتر به قرارگاه خاتم‌الانبیاء رفتیم. اطلاع دادند که [ارتش عراق] در منطقه عُزیر، فشار زیادی وارد کرده و از بمب شیمیایی استفاده نموده است. استفاده از سلاح شیمیایی با این وسعت، نشان

---

۱ ـ در این نطق آمده است: "به خانواده‌های شهدای تجاوز صدامیان به کوهدشت و گیلان غرب و اسلام آباد تسلیت عرض می‌کنیم و امیدواریم که به زودی این مردم فداکار، شاهد محاکمه و کیفر متجاوزان و پیروزی مطلق رزمندگان باشند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، نطقهای پیش از دستور سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

دهنده آن است که حامیان صدام، دست او را برای هر شرارت و جنایتی باز گذاشته‌اند. گویا متوجه شده‌اند که هدف عملیات خیبر، خیلی مهم و استراتژیک است. اگر نیروهای ما در ساحل دجله بمانند، راه اصلی بغداد ـ بصره قطع می‌شود و بصره به شدت در معرض خطر قرار می‌گیرد؛ اما نیروهای ما نمی‌توانند بمانند. همه فرماندهان در قرارگاه جمع شدند و تصمیماتی برای عقب نشینی از عُزیر و حفظ جزیره و عمل برای باز کردن راه زمینی اتخاذ شد.

اول شب، برای نظارت بر کارها به قرارگاه نجف رفتیم و تا نزدیک صبح، بیدار ماندیم. در اتاق بی‌سیم‌ها، اخبار را کنترل می‌کردیم. تخلیه عُزیر، خوب انجام شد؛ فرار موفق. عملیات داخل جزیره و طلائیه به خاطر گیر کردن در پشت کانال آب، شروع نشد. شب سختی بود. بعد از نماز صبح خوابیدم. از دفتر رئیس جمهور، بیت امام و نخست وزیری تماس می‌گرفتند. ناراحت بودند. تا اواخر شب امیدوار بودیم، چون دیر شد، ماموریتها را لغو کردیم و خوابیدیم.

سه شنبه ۹ اسفند ۱۳۶۲

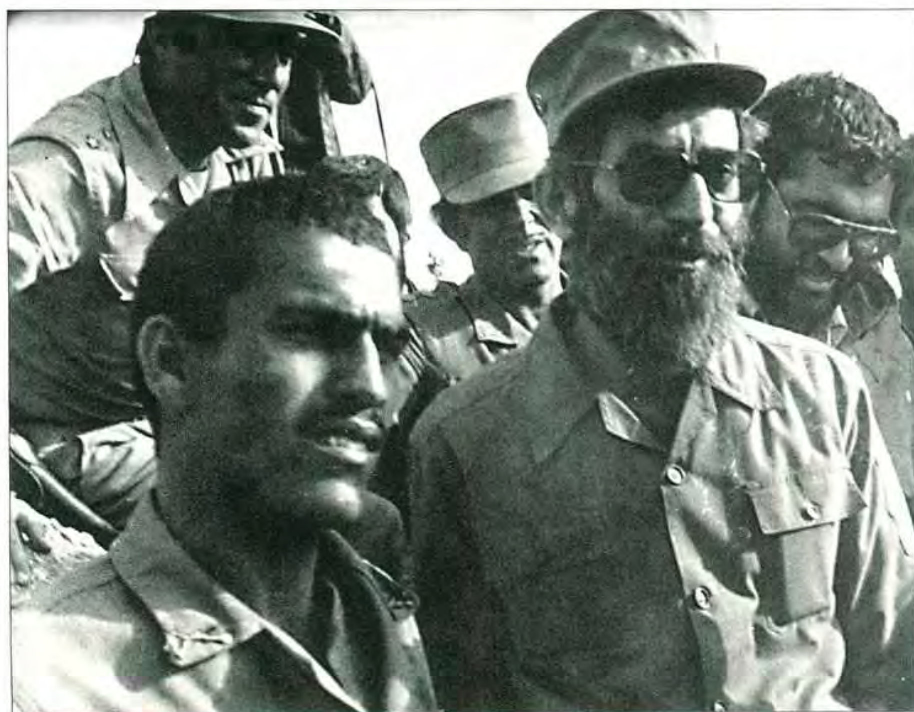
آقایان حسین خرازی و ابراهیم همت فرماندهان لشکرهای امام حسین علیه‌السلام و محمد رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله را خواستیم و برای باز کردن راه زمینی جزیره مذاکره کردیم. ماموریت به دو لشکر داده شد. [آقای هوشنگ صدیق] فرمانده نیروی هوایی را هم احضار کردیم و راجع به تامین فضای هورو جزیره با پیش کشیدن هواپیماهای اف ـ ۱۴ اقدام شد.

برای بررسی وضع جزیره، جهت فرود هواپیمای سی ـ ۱۳۰ اقدام شد. معلوم گردید که باند مناسب وجود ندارد. دستور انتقال ضد هوایی اورلیکن را به جزیره دادیم. [آقای هادی نژاد حسینیان] وزیر راه و ترابری هم برای کمک به ایجاد راه و پل تا جزیره مجنون حضور یافته بود. اگر پل سیزده کیلو متری وصل شود، ابتکار کم نظیر و فوق‌العاده‌ای تحقق یافته است. هواپیماهای اف ـ ۱۴ که برای حفاظت فضای جبهه از بالای سرما عبور می‌کنند، صداهای زیادی دارند و گاهی عابران جاده‌ها را که اطلاع ندارند، می‌ترساند اما از هجوم دشمن به جزیره مانع می‌شوند.

عصر با گروهی از فرماندهان، در مورد طرح عملیات در منطقه سد در بندی‌خان مذاکره کردیم. قرار شد طرحشان را در دو بخش جداگانه بیاورند. دشمن اعلان کرده که جزیره خارک را می‌زند و مدعی شده کار را شروع کرده و سه کشتی نفتکش را غرق کرده است. دروغ می‌گوید؛ حمله کرده اما



حضور در جبهه های نبرد



ناموفق بوده است.

کمی اطراف قرارگاه قدم زدیم و پاسداران عکس برداشتند. قرار بود، شب عمل کنند اما به فردا شب موکول شد. از آقای صیاد [شیرازی] خواستم که در عملیات، یک محور را هم قرارگاه کربلا به عهده بگیرد؛ پذیرفت. نیروهای موجود در القرنه هم امکان ماندن ندارند. دستور عقب‌نشینی صادر شد؛ مشکل عقب نشینی دارند. چون باید به وسیله قایق بیایند و در عین حال، خطر حمله دشمن وجود دارد.

عراق، بمب شیمیایی زیادی به کار برده و تاکنون بیش از ۱۰۰۰ نفر آسیب دیده، به بهداری مراجعه کرده‌اند. استفاده از سلاحهای شیمیایی کار ماندن در جزیره را برای رزمندگان بسیار مشکل می‌کند و منطقه برای عراق آن قدر حیاتی است که از ارتکاب هیچ جنایتی ابا نخواهد داشت. شب به قرارگاه خاتم‌الانبیاء آمدیم. تلویزیون بصره، فیلمی از شهدا و مجروحان و اسرای ما را در عُزیر نشان داد؛ متأثر شدیم. شب با [آقای هوشنگ صدیق] فرمانده نیروی هوایی درباره زدن مراکز عراق جلسه بود. تصمیماتی اتخاذ شد. امروز خداوند به دخترم فائزه، دختری عطا کرد؛ خدا سعادتش دهد[1].

چهارشنبه ۱۰ اسفند ۱۳۶۲

صبح زود آقای [محمد باقر] حکیم و بعضی از اعضای مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق

---

۱ ـ در این روز امام خمینی در دیدار با گروهی از کارکنان و مدیران سازمان صداوسیما فرمودند: "اخیراً می‌گویند که خیر حالا دیگر کار به جاهای مهم رسیده و ممکن است آمریکا وارد بشود و ممکن است چه بشود. اینها همه حرف است. صدام رفتنی است و نه آمریکا می‌تواند نگهداردش و نه دیگران.... آن بیچاره ـ صدام ـ آن طور مفلوک شده، دوره افتاده به این ور و آن ور قرض می‌کند. دوره افتاده به این ور و آن ور استدعا می‌کند که بیایید ما را صلح بدهید و دروغ هم می‌گوید. نمی‌خواهد صلح بکند. می‌خواهد اغفال کند." رجوع کنید ← کتاب صحیفه نور جلد هجدهم، چاپ اول، صفحه ۲۴۲ ـ سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

همچنین در این روز، شهر کرمانشاه توسط هواپیماهای ارتش عراق بمباران شد. در این حمله هوایی ۲۹ نفر از مردم این شهر شهید و ۳۴۰ نفر مجروح شدند.

آمدند. در صددند برای مناطقی از عراق که به تصرف ما می‌آید، برنامه‌ریزی کنند. اطلاع از تخلیه شرق دجله نداشتند. می‌گفتند عراقیهای مهاجر، سخت به هیجان آمده و به جبهه‌ها رو آورده‌اند. دستوری مبنی بر شرکت قرارگاه کربلا در عملیات آینده امضاء کردم.

بنا شد از دستگاه ابتکاری یک افسر که می‌تواند بمبهای ۷۵۰ پوندی را از زمین، علیه دشمن به کار ببرد، استفاده کنیم. مقداری در اراضی اطراف قرارگاه قدم زدیم. یک گلوله توپ را که در زمان اشغال عراق در آنجا افتاده و کار نکرده بود، دیدیم. فرمانده نیروی هوایی اطلاع داد که منطقه شرق دجله را بمباران کرده است. اطلاع دادند عراقیها در جلوی راه نیروهای ما آب انداخته‌اند. مهدی و آقا جلال به اهواز رفتند.

آقای نخست وزیر اطلاع داد که ده هزار ماسک ضد گاز - که در اختیار نیروی دریایی بوده - برای جبهه ارسال شده است. آقای اعلایی آمد و گزارش عملکرد هلی‌کوپترها در انتقال نیروها به جزیره را داد.

اول مغرب به قرارگاه نجف، برای کنترل عملیات رفتیم. قرار بود عملیات از اول شب در سه محور شروع شود، ولی در دو محور پیشرفت محسوسی نداشت و در یک محور - لشکر امام حسین علیه‌السلام - خوب بود. تا صبح بیدار ماندیم و مرتباً تماس داشتیم. از جزیره هم که قرار بود از پشت وارد شوند، نتوانستند بیایند. در مجموع مقداری از آنچه می‌خواستیم به دست آمد. خط شکسته شد ولی به پل طلائیه نرسیدند.

پنج‌شنبه ۱۱ اسفند ۱۳۶۲

بعد از توقف عملیات، استراحت کردیم و فرماندهان را برای جمع‌بندی و تصمیم جدید خواستیم. قرارگاه کربلا برای بار دوم در عمل ناموفق، ولی برای شب آینده آماده عمل بود؛ بر خلاف دفعه قبل که به کلی از عمل در موضع ناموفق، منصرف شده بود.

در جلسه فرماندهان، برنامه شب آینده و نیروهای عمل کننده مشخص شد و اطلاع رسید دشمن با ترس و وحشت از پیروزی دیشب، ضد حمله وسیعی را آغاز کرده و اولین موج آن دفع شده است.

تا نزدیک ظهر، چندین بار هواپیماهای عراقی به اطراف قرارگاه نفوذ کردند و پدافند قرارگاه

عمل کرد. حدس زدیم دشمن از حضور من در قرارگاه - از طریق کنترل تلفنها یا جاسوسها - خبر دارد. لذا به قرارگاه خاتم‌الانبیاء که از تیربرد دشمن دورتر است، آمدیم.

آقای سرهنگ جلالی فرمانده هوانیروز آمد. خواسته بودم گزارشی درباره خلبانهایی که در جریان هلی‌برد نیرو به جزایر، کوتاهی یا تمرد کرده‌اند، گزارشی تهیه شود. گزارشی آورد اما ترجیح داد که رسیدگی به بعد از عملیات موکول گردد؛ پذیرفتم.

بهداری سپاه آمار مجروحان قرارگاه نجف را تا آخر روز هشتم اسفند، حدود چهار هزار نفر داد. از شهدا، آماری نداده است. مصدومان بمبهای شیمیایی، حدود هزار نفرند که اکثر آنها مداوا شده‌اند.

بعد از نماز، بدون خوردن ناهار، برای رفع خستگی دیشب خوابیدم. بعد از خواب خبر دادند در طلائیه، فشار توپخانه دشمن زیاد است. مهمات توپ و آتش توپخانه برای جواب می‌خواستند. به ارتش حواله کردم. آمادگی واحدها را برای عملیات امشب بررسی کردیم.

عراق ترسیده و تبلیغات وسیعی آغاز کرده است. ما ترجیح دادیم در این مرحله، زیاد تبلیغ نکنیم. آقای [محمدحسن] زورق به جای آقای [کمال]خرازی، مسئولیت تبلیغات جنگ را در اینجا به عهده گرفته است. در نشستی، خط کار را مشخص کردیم؛ گرچه با عدم توفیق قرارگاه کربلا و نیز عدم استقرار نیروها در کنار دجله، هدف اصلی عملیات فعلاً از دسترس دور شده ولی برای هدف درجه دوم باید برنامه تبلیغاتی مناسبی داشته باشیم. من در ذهن خودم، امید بسته بودم که با این عملیات، راه ختم جنگ را باز کنم؛ به این صورت که با در دست داشتن نقاط استراتژیک، در صورت آتش‌بس، بتوانیم خواسته‌های خودمان را تأمین کنیم و فکر می‌کردم ارزش همه نقاطی که از خاک ایران در اختیار عراق است، کمتر از ارزش نقاط تصرفی ما در منطقه عملیات خیبر است؛ از القرنه تا العُزیر و راه بصره به بغداد و نیز منطقه نفت خیز جزایر مجنون.

عصر آقای صیاد [شیرازی] آمد و بار دیگر مطرح کرد که نمی‌تواند از کانال عبور کند و خط را بشکند و مثل گذشته از عدم امکان پیشرفت در عملیات گفت. در همین موقع از جاهای دیگر هم اطلاع رسید که در شب گذشته پس از رسیدن به پل طلائیه، دوباره به نزدیک محل شروع عملیات برگشته‌اند و دشمن فشار فراوانی بر نیروهای ما وارد کرده است. بالاخره خبر رسید که به موضع سابق دیشب برگشته‌اند. اما امشب دوباره در همان محل با همان هدف، عملیاتی انجام می‌شود.

خبر رسید که دشمن در جنوب جزیره، آب انداخته است. نشان وحشت از هجوم ما از جزیره

است و متأسفانه در آن موضع، از ارتش استفاده درستی نشد. عملیات دیشب هم به خاطر عدم اطاعت از دستور تصرف پل توسط آقای [حسین]خرازی، ابتر ماند.

آقای پرورش وزیر [آموزش و پرورش] هم آمد و ملاقاتی انجام شد. دو نفر از خلبانان سپاه هم آمدند. امروز کاروان کشتی هم داشته‌ایم که چهار کشتی و یک یدک کش گلوله خورده و چند نفر شهید شده‌اند. شب با منزل، تلفنی صحبت کردم. ساعت نه شب اطلاع دادند که نیروهای ما با دشمن درگیر شده‌اند. خدا کند که موفق بشویم. کم کم دارد وضع دشوار می‌شود.

جمعه ۱۲ اسفند ۱۳۶۲

بعد از نماز صبح، از قرارگاه نجف، درباره عملیات دیشب توضیح خواستم. معلوم شد در حدّ باز پس‌گیری همان خاکریز پریشب پیشرفت کرده‌اند. گفتند دشمن از بمب شیمیایی استفاده نموده و ارتباطات بی‌سیم را ـ که وسیله هدایت و هماهنگی واحدهای درگیر است ـ مختل کرده است.

از دو قرارگاه نجف و کربلا، خواستم برای تعیین تکلیف برنامه آینده عملیات خیبر به این قرارگاه بیایند و به آقای سرهنگ موسوی قویدل گفتم که برای کار، برنامه‌ای تهیه کنند.

پیشرفت جنگ، خیلی مشکل شده است. تبلیغات تلویزیونی و رادیویی عراق در نیروها تأثیر منفی می‌گذارد و از ضعفها و عدم موفقیتهای ما، خیلی بد بهره‌برداری می‌کنند. فشار نیروی هوایی و ایذاء بمبهای شیمیایی هم وجود دارد.

وضع را به رئیس جمهوری گفتم و تذکر دادم که امروز در نمازجمعه، خیلی خوشبینانه صحبت نکند. مقداری اطراف قرارگاه با دکتر روحانی قدم زدیم و درباره وضع جنگ و مسائل دیگر بحث کردیم. حضور دکتر [حسن]روحانی در قرارگاه برای کار من مفید است. صدای توپهای جبهه جنگ، مرتباً به گوش می‌رسید؛ با اینکه بیش از صد کیلو متر فاصله است. حدس زدیم پاتک شدید دشمن در جریان است.

وقتی که به مقر برگشتیم، از شنود مکالمات دشمن، گزارش رسید که آنها مدعی هستند خاکریز ما را گرفته‌اند و نیروها را از موضعی که دیشب به دست آورده‌ایم، عقب زده‌اند. اگر درست باشد، برنامه ما را به هم می‌زند.

فیلمی از عملیات در شرق دجله و دوران تصرف اطراف قرنه را با ویدئو دیدیم. حالت هجوم

تانکها و هواپیماهای عراقی به نیروهای پیاده و پشت سنگرها را که دفاع می‌کردند، نشان می‌داد.

عصر همه فرماندهان و مسئولین قرارگاه‌های سپاه و ارتش آمدند. جمع‌بندی از عملیات شد و به این نتیجه رسیدیم که باید برای حفظ جزیره، خیلی ساعی باشیم. روی اهمیت جزیره تکیه شد و [مقرر گردید] برای ادامه عملیات، طرحی از طرف هر یک از قرارگاه‌ها تهیه شود و پس از تصویب به اجرا در آید.

آقایان صیاد [شیرازی] و [محسن] رضایی هم جداگانه مطالبی درباره فرماندهی و اشکالات طرف مقابل گفتند. در عمل واضح شد که ریشه مشکلات، فعلاً در اختلاف نظرهای فرماندهان اصلی جبهه و ارتش و سپاه است؛ گرچه همه با اخلاص‌اند ولی بالاخره اختلاف نظرها جدی است؛ دو شیوه کاملاً مختلف در یک عملیات واحد وجود دارد. شب به تهران آمدیم. ساعت یازده شب رسیدیم.

شنبه ۱۳ اسفند ۱۳۶۲

به مجلس رفتم. گزارشها را خواندم. منابع خبری غربی، بر مبنای کذب شهدای زیاد در عُزیر، تبلیغات شدیدی به نفع صدام و علیه ما به راه انداخته‌اند. با جبهه تماس گرفتم، تازه مهمی نداشتند. در جلسه علنی مجلس شرکت کردم. کلیات [لایحه] بودجه سال ۶۳ مطرح است. ساعت ده برای انجام کارهای عقب مانده به دفترم آمدم. ظهر آقایان خامنه‌ای، احمد آقا و [موسوی] اردبیلی و مهندس موسوی در مجلس مهمان من بودند. وضع جنگ و جبهه را برایشان توضیح دادم. چون در مرحله اول به همه اهداف نرسیده‌ایم، خیلی‌ها نگرانند. ولی کم کم به اهمیت جزایر مجنون پی می‌برند. بعد از استراحت به انجام کارهای عقب مانده پرداختم. با جبهه هم تماس گرفتم. کارها طبق برنامه پیش می‌رود. بیشتر برای تحکیم وضع جزایر تلاش می‌کنند.

اول شب یک مصاحبه مفصل رادیو و تلویزیونی، برای خنثی کردن تبلیغات منفی دشمنان انجام دادم[1]. اخوی محمد اطلاع داد با یک فرستنده تلویزیونی، تلویزیون بصره را ـ که خیلی در

---

۱ ـ در این مصاحبه مفصل، آقای هاشمی رفسنجانی بخشی از نتایج عملیات خیبر را تشریح و تأکید کرد که به دلائل نظامی، اکنون

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

خوزستان مزاحم است ـ کور کرده‌اند. شب به خانه آمدم. آقای حسین امین برای مسافرت عباس آقا ـ که مبتلا به سرطان شده ـ کمک می‌خواست.

یکشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۶۲

بعد از نماز، گزارشها را خواندم و در جلسه علنی مجلس شرکت کردم و پیش از ظهر به دفترم برگشتم. ظهر آقای موسوی خوئینی‌ها آمد و از طرف آقای منتظری، مطالبی را پیام آورد. معلوم می‌شود، گزارشهای نادرست به ایشان داده‌اند. توضیحاتی دادم. ایشان فکر می‌کنند ارتش با طرح عملیات خیبر مخالف بوده و سپاه تحمیل کرده است. عملیات را کاملاً شکست خورده می‌دانند، چون نجف‌آباد خیلی تلفات داشته است.

عصر در جلسه شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] شرکت کردم. بحث انتخابات بود.

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

نمی‌توان نتایج بزرگ این عملیات را بازگو کرد، چون رسانه‌های استکباری از این خلاء تبلیغاتی سوء استفاده می‌کنند. رئوس مهم مطرح شده در این مصاحبه شامل این موارد است: "مسأله بمبارانهای شیمیایی واقعاً یکی از جنایات غیر قابل گذشت صدام است که این را ما در محاسبات کیفری که برای صدام و حزب بعث و ارتش عراق در نظر گرفته‌ایم، رویش حساب می‌کنیم.... جزایر مجنون از لحاظ اقتصادی آن قدر اهمیت دارد که بعضی از مقامات عرب آن را معادل مبلغ مطالبه شده از سوی جمهوری اسلامی بابت خسارت جنگی داشته‌اند... عراقیها برای باز پس گرفتن جزایر مجنون در روزهای آینده خودشان را به آب و آتش خواهند زد و درگیریهای سهمگینی در اطراف این جزیره پیش خواهد آمد... آن وقتی که ما مجبور شویم تنگه هرمز را ببندیم از دو حال بیرون نیست، یا آمریکا باز دخالت می‌کند و یا نمی‌کند. اگر آنها به تهدید اکتفا کنند و عاقلانه برخورد نمایند، ما تا موقعی تنگه را می‌بندیم که دوباره بتوانیم خارک را احیا کنیم. خارک که باز شد، ما هم تنگه را باز می‌کنیم اما اگر آنها دخالت کردند، آن وقت شرایط عوض می‌شود... اگر بپذیرند که جزیره مجنون به عنوان خسارت جنگ مال ما باشد که ما از آن برداشت کنیم، ممکن است بپذیریم. تنها اگر مسأله به طور جدی مطرح شود، این مسأله در درجه اول باید با امام، مجلس، رئیس جمهور و ... مشورت بشود و آنها تصمیم بگیرند. ما از شرق دجله در العزیر داستان عظیم حماسی داریم که هنوز نه فیلم آن را برای مردم گذاشته‌ایم و نه مطالب را گفته‌ایم. برای خاطر اینکه اینها از اسرار نظامی است، ولی یک روز خواهیم گفت." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، مصاحبه‌های سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۱.



جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی

دفتر رئیس

شماره ۹۰/۴۶۵۴۴/۸/۷۰۰۵ ه

تاریخ ۶۲/۱۲/۱۴

پیوست ....

بسمه تعالی

جناب آقای دکتر حبیبی

کسب تقدیر در سالی که دهه به شخصیت برتر ادبی را از معارف رزمندگان دریافت شده توفیق بیشتر برای جنابعالی در انجام خدمات فرهنگیتان که به سود [illegible] و سرافرازی و اعتلای مان را خواستارم. والسلام علیکم رحمه

اکبر

شب در دفتر آقای رئیس جمهور جلسه داشتیم؛ فرماندهان نظامی و قرارگاه هم بودند. راجع به عملیات آینده صحبت کردند و مذاکره کردیم اما به جایی نرسیدیم. نه سپاه طرحی آورده بوده و نه ارتش؛ آقایان [رحیم] صفوی و قویدل هم با اصل عمل در اطراف بصره - با این شرایط - موافق نبودند. سرهنگ صیاد هم روی همان وحدت فرماندهی تکیه داشت و بالاخره با اوقات تلخی جدا شد و رفت. برای خواب به مجلس رفتم. خیلی دیر وقت خوابیدم.

دوشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۶۲

صبح زود با جبهه تماس گرفتم. پاتک دشمن به جزیره شروع شده ولی دفاع خوب است. مشکل حمل و نقل و تدارک نیروها را در جزیره داریم. قسمتی از جلسه علنی را اداره کردم و برای انجام کارهای مانده به دفترم آمدم. گزارشها را خواندم. جوّ بین‌المللی کمی اصلاح شده است.

با اعزام مجروحان بمبهای شیمیایی به اتریش و سوئد، محافل خبری غرب به قضیه جنایت صدام در استفاده از سلاحهای شیمیایی در جنگ، توجه نشان داده‌اند. ظهر آقای [محمدعلی] نجفی [وزیر فرهنگ و آموزش عالی] آمد و انتقاداتی به سیستم اداره دانشگاه آزاد [اسلامی] داشت. آقای مهندس [عزت‌اله] سحابی آمد و انتقاداتی به حکومت داشت. مدعی خفقان بود و می‌گفت اکثریت مردم با حکومت نیستند و گرانی را معلول لجبازی مردم در مقابل حکومت می‌دانست. راجع به جنگ هم نظر منفی داشت. تحت تأثیر تبلیغات دشمنان است. متأسف شدم که اینها، همان روحیه زمان بنی‌صدر را دارند.

عصر سفرای فنلاند، سوئد، آلمان شرقی و زلاندنو آمدند و با هر یک مذاکراتی داشتیم. خبر مذاکره با سفیر سوئد را برای مطرح شدن مجروحان بمبهای شیمیایی به رسانه‌ها دادیم[1]. از وضع

---

۱ - در این دیدار سفیر سوئد در تهران از ایشان درباره محاکمه صدام پرسید: "چگونه محاکمه‌ای مورد قبول ایران است و آیا در صورت تشکیل دادگاه، صدور حکم کیفر را قبول دارید؟" آقای هاشمی رفسنجانی پاسخ داد: "در صورتی که عناصر تشکیل دهنده دادگاه محاکمه صدام و محل برگزاری این دادگاه از نظر جمهوری اسلامی مقبول باشد، هرگونه حکمی که چنین دادگاهی در مورد کیفر صدام بدهد، مورد قبول ایران است." همچنین در این دیدار ایشان با اشاره به تحویل سلاحهای شیمیایی از سوی دولتهای

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

جبهه جویا شدم. خالی از نگرانی نیستند. خوب از جزیره دفاع می‌کنند. اما فشار عراق هم زیاد است. آخر شب به خانه رفتم. آقای محسن رضایی بعد از ملاقات با امام آمد و تردید داشت که بشود عملیات خیبر را در همان جا ادامه داد. مجموع شهدا و اسرای عملیات را حدود ۳ هزار و ۵۰۰ نفر آمار داد.

سه شنبه ۱۶ اسفند ۱۳۶۲

اول وقت از قرارگاه نجف، احوال پرسیدم. گفتند دشمن از جنوب جزیره پاتک کرده و درگیری شدید است. نمایندگان هم نگران جنگ هستند. بودجه در دستورکار مجلس است و هر روز جلسه داریم. میدان وسیعی برای نمایندگان است و خیلی‌ها مایلند حرف بزنند؛ مخصوصاً در آستانه انتخابات.

آقای ناطق نوری [وزیر کشور] تلفن کرد و مشکلات موجود در قانون جدید انتخابات را گفت. قرار شد اصلاح شود. ظهر در دفترم چند ملاقات داشتم. آقای مباشری از کرج آمد و برای آقای خرّمی از مبارزان آبادانی قبل از انقلاب، کارت بازرگانی می‌خواست و با دید اقتصادی باز، انتقادات متعدد داشت.

از طرف واحد حفاظت آمدند و از بی‌احتیاطی من در سفر به جبهه‌ها شکایت داشتند. قرار شد بیشتر احتیاط کنیم. آقای جواد مقصودی آمد و راجع به کاندیدا شدن از خوانسار [برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی] مشورت کرد.

آقایان محلاتی و دکتر روحانی آمدند و گفتند وزارت نفت می‌گوید جزیره مجنون، هفت میلیارد بشکه نفت ندارد و این آماری که در دوسه روز گذشته داده شده، درست نیست؛ خود وزارت نفت، مدتی پیش گزارش داده است. آقای شهاب از وزارت نفت آمد و گزارشی درباره نفت جزیره مجنون آورد. یک جا دو میلیارد بلکه یک میلیارد و دیگری هفت میلیارد گفته؛ قرار

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

غربی به عراق گفت: "ما از دولت سوئد که روابط صمیمانه‌ای با آنها دارد، می‌خواهیم که آن دولت را ـ که مدعی است خواهان پایان جنگ عراق با ایران می‌باشد ـ از تحویل این گونه سلاحها به رژیم عراق، برحذر دارد.

شد تعقیب شود.

عصر نمایندگان وزارت ارشاد [اسلامی] در خارج به ملاقات آمدند. برای آنها مفصلاً صحبت کردم[1]. در جلسه سه‌شنبه نمایندگان شرکت نمودم و راجع به جنگ برای آنها حرف زدم؛ بعضیها با توجه به تلفات ما در عملیات خیبر و کم کردن از ارزش جزیره [مجنون]، باعث ابهاماتی شده‌اند. [سرهنگ سلیمی] وزیر دفاع هم راجع به نیازهای ارتش حرف زد. شب، جلسه [جامعه] روحانیت مبارز بود. درباره نمایندگان تهران بحث داشتیم؛ اصلاحاتی شد. در مجلس خوابیدم.

چهارشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۶۲

با جبهه تماس گرفتم. گفتند پاتک شدید عراق، امروز هم ادامه یافته است. قرارگاه نجف کمی نگران بود. عراق همه چیز را برای پس گرفتن جزیره [مجنون] تجهیز کرده و ما هم مشکل تدارک جزیره را داریم. پیشرفت کار پل، کند شده است. پلی برای عبور از آب هور ابتکار کرده‌اند که سیزده کیلو متر طول دارد و بدون پایه روی آب می‌ماند و پنج تن وزن را تحمل می‌کند. در ظرف دو ماه ساخته و به محل حمل شده، اما نصب آن دچار مشکل و کندی شده است.

جلسه علنی را تا ساعت ده اداره کردم و سپس برای شرکت در شورای عالی دفاع به دفتر آقای رئیس جمهور رفتم. در شورا مشکلات ارتش به خاطر کم شدن بودجه پیشنهادی مطرح بود. راه حل های موقتی در نظر گرفتیم. گزارشی از قرارگاه مشترک ـ که در بندر عباس برای مقابله با خطر تهاجم دشمن به تنگه هرمز از سه نیرو[ی ارتش] و سپاه تشکیل شده ـ دادند. طرح ارائه شد، اما از لحاظ عمل، عقب هستند. با رئیس جمهور هم جداگانه درباره مشکل اختلاف ارتش و سپاه و اصرار ارتش بر به دست آوردن فرماندهی عملیات، بحث شد. فکر کردیم آقای ظهیرنژاد [رئیس

---

۱ ـ در این سخنرانی آمده است: "حکام دنیا چون دریافته‌اند که پیام جمهوری اسلامی ایران، محدود به آب و خاک نیست، این همه هیاهو به راه می‌اندازند. این همه نیروها که بر علیه ما وارد میدان شدند و متفکرین آنها صریحاً اعتراف می‌کنند که از پیام اسلام وحشت دارند، به خاطر تنها یک گروه مسلمان نیست، بلکه متوجه شده‌اند که در متن اسلام مسائلی موجود است که می‌تواند در کل دنیا اثر بگذارد." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، سخنرانیهای سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

ستاد مشترک ارتش] را به جنگ نزدیک کنیم.

عصر هیأت رئیسه مجلس جلسه داشت. سپس با تلویزیون درباره جنگ مصاحبه داشتم[1]. شب آقایان درّی [نجف آبادی] و نادی آمدند و درباره انتخابات اصفهان و شرکت آقایان فاضل [هرندی] و درّی از آنجا صحبت کردند. بنا شد من به حزب [جمهوری اسلامی] و آقای طاهری [امام جمعه اصفهان] تذکر بدهم. با آقایان خوئینی‌ها و هادی هم ـ که گفته‌اند نمی‌خواهند کاندیدا شوند ـ صحبت کردم و تشویق به شرکت در انتخابات نمودم. قول ندادند، اما قرار شد بعداً جواب بدهند.

شب با سران قوا، مهمان احمد آقا بودیم. امام هم در جلسه شرکت کردند. بیشتر صحبتها درباره جنگ بود و امام از نامه آقای منتظری ـ که وضع جنگ را بد ترسیم کرده بودند ـ گله داشتند. قرار شد من به ایشان تذکر دهم.

پنج‌شنبه ۱۸ اسفند ۱۳۶۲

صبح زود، بعد از نماز به مجلس رفتم. از جبهه اطلاع گرفتم. معلوم شد دیشب در داخل جزیره [مجنون] ضربه‌ای به عراقیها وارد کرده‌اند و آنها عقب رفته‌اند. سوژه اغلب گزارشها، هنوز جزایر مجنون و اسلحه شیمیایی است. تا ساعت ده و نیم صبح در جلسه علنی بودم. لایحه بودجه سال ۶۳ در دستور است. مراجعات نمایندگان، بیشتر در مورد جنگ و شهرهای غربی برای گرفتن ضدهوایی است.

نامه‌ای با امضا از طرف نمایندگان برای عزل آقای [سیدرضا]زواره‌ای [از شورای سرپرستی صداوسیما] تهیه شده و اصرار داشتند، مطرح شود. به ایشان گفتم استعفا بدهد که مطرح نشود. اما امضاء کنندگان در آستانه انتخابات، می‌خواهند مطرح شود. روی تلکس خبرگزاری [جمهوری

۱ ـ در این مصاحبه آمده است: "صدام، حزب بعث و فرمانده لشکر عراقی به خاطر استفاده از سلاحهای شیمیایی باید محاکمه شوند. این شوخی نیست، عراق که عضو چند سازمان جهانی است، که در آنها استعمال سلاحهای شیمیایی تحریم شده است، با کمال پررویی آنها را به کار گیرد. باید دولتها و رسانه‌های جمعی جهان به چنین جنایت بزرگی تهاجم کنند و عامل آن را پشیمان سازند." رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، مصاحبه‌های سال ۱۳۶۲، جلد سوم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

اسلامی] هم رفته است. پیش از ظهر در دفتر از جبهه خبر گرفتم. معلوم شد از ساعت ده، عراق با دو لشکر تازه نفس به جزیره [مجنون] حمله کرده است. آقای محسن رضایی روحیه خوبی نداشت. به قرارگاه کربلا و خاتم‌الانبیاء تأکید به همکاری بیشتر کردم. وسائل حمل و نقل هم خوب کـار نمی‌کنند.

آقای رستگاری آمد و از مخالفت جامعه روحانیت مبارز [تهران] با جلسه ملاقات روحانیون با نخست وزیر گفت؛ مایه تعجب است. آقای مهدوی [کنی] و آقای [مهدی] شاه‌آبادی در این‌باره مشورت کردند. آقای [عباس]عباسی نماینده میناب آمد و از استاندار هرمزگان گله داشت. آقای [غلامرضا] آقازاده وزیر مشاور [در امور اجرایی و رئیس ستاد بسیج اقتصادی] آمد و در همان زمینه صحبت آقای رستگاری و جلسه شبیه آن با بازاریان و هم درباره استعفای خود به دنبال طرح حذف سمت مشاورت در امور اجرایی در مجلس، مشورت داشت؛ مخالفت کردم.

عصر، خلیفه آشوریان از کلیسای شرق آشوری آمد و از سـخت‌گیریهای وزارت آمـوزش و پرورش در مورد برنامه‌های دینی و قومی اقلیتها گله داشت. با آقای پرورش [وزیر آمـوزش و پرورش] صحبت کردم. آقای قمی مسئول بخشی از نهضتهای آزادیبخش از وزارت خارجه آمد. وقتی که در قم بودیم، آشنا بود. گزارشی از وضع نهضتها داد. از عدم همکاری سپاه گله داشت. ملاقاتی با [وحید خلف اوغلو] وزیر امور خارجه ترکیه داشتم[1]. درباره وضع منطقه مذاکره شد. شب با جبهه تماس گرفتم؛ نگرانی دارند و ناهماهنگی. رمزی برای مکالمه از راه دور تهیه شده کـه وقت‌گیر است. عراقیها کمی در جزیره [مجنون] پیشرفت کرده‌اند.

جمعه ۱۹ اسفند ۱۳۶۲

صبح زود از جبهه اطلاع گرفتم. معلوم شد که دیشب کاری نکرده‌ایـم. قـرار بـود در جـزیره ضربه‌ای بزنند. تصمیم گرفتم برای نظارت بیشتر به جنوب بروم. به [جلال] ساداتیان و قویدل اطلاع

۱ـ در این ملاقات، آقای هاشمی رفسنجانی به آقای وحید خلف اوغلو وزیرامور خارجه ترکیه گفت: "ادله زیادی در دست داریم که نشان می‌دهد هر چه روابط ایران و ترکیه محکم‌تر بشود، دو کشور می‌توانند برای ملتهایشان و برای منطقه، مفید و مؤثرتر باشند."

دادم. برای خطبه‌های نمازجمعه کار کردم. با آقای رئیس جمهور صحبت کردم که اعلامیه نظامی ستاد مشترک ـ که به صورت یکنواخت و بی‌محتوا در آمده است ـ از این شکل در آید. از قرارگاه نجف هم اطلاع گرفتم، معلوم شد امروز دشمن حرکتی ندارد. قرارگذاشتم، شب همگی در قرارگاه خاتم‌الانبیاء در خوزستان باشیم. نمازجمعه را اقامه کردم. خطبه‌ای درباره انتخابات و خطبه‌ای راجع به جنگ ایراد کردم[1].

عصر آقای [عبدالمجید] معادیخواه آمد و راجع به بنیاد تدوین تاریخ و نیازهای آن و اساسنامه بنیاد مطالبی داشت. احمد آقا آمد ـ راجع به جنگ صحبت کرد. معتقد است، خیلی راه صلح احتمالی را نبندیم. از امام پیغام آورد که به گونه‌ای مشکل اختلاف آقایان صیاد [شیرازی] و محسن رضایی را حل کنم؛ گفتم مشکل است.

آقای [محسن] رضایی از جبهه اطلاع داد که امروز دشمن در جزیره [مجنون] تحرکی نداشته و به تعویض نیروها پرداخته ولی کنار اسکله را بمباران شیمیایی کرده است.

شب برای کمک به رزمندگان و تمشیت امور جبهه، به اهواز و از آنجا به قرارگاه خاتم‌الانبیاء رفتیم. ساعت نه و نیم شب رسیدیم. فرماندهان دو قرارگاه هم آمدند. شرح وضع جزایر مجنون را گفتند؛ رضایت بخش بود. فشار دشمن زیاد است ولی قابل دفاع هم هست. راجع به عملیات آینده، طرح روشنی نداشتند. قرار شد فردا به قرارگاه‌های کربلا و نجف برویم. آنها ساعت دوازده و نیم شب رفتند و ما خوابیدیم[2].

---

۱ ـ در خطبه اول مطالبی درباره اهمیت انتخابات، کیفیت انتخابات در جمهوری اسلامی، انتخابات در غرب، تقوا و دیانت نامزدها و نقش شورای نگهبان در انتخابات مطرح شد. در خطبه دوم درباره وضعیت جدید جنگ، همکاری اپوزیسیون با حکومت عراق، شرایط صلح با صدام، وضعیت عراق بعد از پیروزی ایران در جنگ، وضعیت جنگ در جزیره مجنون، بمباران شیمیایی در جنگ و توطئه امپریالیسم خبری تحلیلهایی به نمازگزاران تهرانی ارائه شد. رجوع کنید ← کتاب "هاشمی رفسنجانی، خطبه‌های نماز جمعه سال ۱۳۶۲، جلد چهارم،" دفترنشرمعارف انقلاب، ۱۳۸۱.

۲ ـ در این روز "گاسپار واین برگر" وزیر دفاع آمریکا از کشورهای عضو ناتو درخواست کرد جهت حفظ منافع غرب، خود را آماده مداخله نظامی در منطقه خلیج فارس نماید. وی گفت: "دولت آمریکا اوضاع خاور نزدیک را بسیار خطرناک تلقی کرده و متحدان خود در ناتو را دقیقاً از این مسأله آگاه ساخته است." همچنین در این روز اولاف پالمه نخست وزیر سوئد از مجروحین ایرانی بستری در بیمارستانهای استکهلم ـ که براثر بمبارانهای شیمیایی مجروح شده‌اند ـ عیادت کرد.



جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی
دفتر رئیس

شماره ۲۸۰۰/۲۴۲/۸۵/ده ه
تاریخ ۳۰/۱۲/۶۲
پیوست ——

بتعالی

کارکنان و آموزگاران گرامی و دانش‌آموزان عزیز مدرسه راهنمائی مدارس منطقه ۱۲ آموزش و پرورش

ضمن اظهار قدر دانی و تشکر فراوان از کلیه فرهنگیان عزیز و شریف که در راه تداوم انقلاب شکوهمند اسلامی و تحقق بخشیدن آرمان و اهداف عالیه آن از هیچگونه سعی و مجاهدت دریغ نورزیدند و برای بارور نمودن نهال نوپای انقلاب شب و روز کوشش نموده وهمیشه پشتوانه ای محکم و استوار برای آن بوده اند ٭

بدینوسیله وصول یك قطعه چك تضمینی بمبلغ نه میلیون ریال اهدائی شما عزیزانرا که برای کمك به جنگ زدگان و رزمندگان جبهه های حق علیه باطل ارسال نموده بودید اعلام میدارد ٭

" موفقیت شمافرهنگیان‌ودانش‌آموزان گرامی‌رادرراه خدمت به انقلاب اسلامی میهن عزیز از سبحان یکتا خواهانم ٭ "

رئیس مجلس شورای اسلامی
اکبر هاشمی رفسنجانی

اعلام وصول کمک های فرهنگیان به جبهه های جنگ

شنبه ۲۰ اسفند ۱۳۶۲

کارهایی در قرارگاه داشتم که انجام دادم. با دکتر روحانی و سرهنگ موسوی قویدل و رحیم صفوی درباره جنگ، مشورتهایی انجام شد. نزدیک ظهر به قرارگاه نجف رفتیم. آمار تلفات را خواستم، آوردند. معلوم شد حدود ۱۸۰۰ شهید و حدود ۵ هزار مفقود و حدود ۱۵ هزار مجروح داشته‌ایم که ۹۰ در صد از مجروحان، سطحی بوده و مرخص شده‌اند و بیشتر آنها بسیجی و سپاهی‌اند. ارتش چون در عمل نبوده‌اند، تعداد کمی تلفات دارد. از فرماندهان سپاه، آقای محتاج هم آمده بود. راجع به عملیات سد دربندی‌خان یا دوبکان مذاکره و بنا شد روی دومی مطالعه کنند.

خبر دادند دشمن در جزیره بمب شیمیایی به کار برده ولی خسارت عمده‌ای نداشته است. فرمانده نیروی دریایی را برای فعال کردن هاورکرافتها به هور فرستادیم. سرهنگ جلالی فرمانده هوانیروز هم آمد. از آسیب دیدن و فرسوده شدن هلی‌کوپترهایش ناراحت بود. یکی را امروز انداخته‌اند. قرار شد، دیگر روزها کار نکند.

عصر به قرارگاه کربلا رفتیم. اول مغرب رسیدیم. بعد از نماز و شام، جلسه فرماندهان برای عملیات شب آینده تشکیل شد. طرح از نیروی زمینی است. فرماندهان سپاهی که تحت امر ارتش قرارگرفته‌اند، با عملیات موافق نبودند و در مخالفت صحبت کردند. ارتشیها جواب دادند. بالاخره پذیرفتند که همکاری کنند. آخر شب به فرودگاه اهواز آمدیم و ساعت دوازده شب به تهران آمدیم و در مجلس خوابیدیم. متأسفانه دو فرمانده شجاع آقایان ابراهیم همت و اکبر زجاجی به شهادت رسیدند.

یکشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۶۲

بعد از نماز، گزارشها را خواندم. هیاهوی عراقیها زیاد است و وعده پس گرفتن جزایر را می‌دهند. سروصدای استفاده از بمب شیمیایی با رفتن مجروحان به کشورهای اروپایی بلند شده[1] و

---

۱ - پروفسور هایندریکس رئیس مؤسسه سم شناسی بلژیک پس از معاینه مجروحان شیمیایی گفت که نتیجه تحقیقات وی نشان

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

آمریکا هم موضع منفی در این خصوص ـ علیه عراق ـ گرفته است. از قرارگاه نجف، آخرین وضعیت را گرفتم؛ بد نیست.

با خستگی به جلسه رفتم. لایحه بودجه مطرح است. پیش از ظهر به دفترم آمدم. کارها را انجام دادم. بعد از ظهر استراحت کردم. عصر که به جلسه آمدم، آقای یزدی جلسه را شروع کرده بود و در بین نمایندگان نشستم و تمام وقت جلسه، به مراجعات نمایندگان جواب می‌دادم؛ نگذاشتند که در جریان کار مجلس قرار گیرم. تعدادی از نمایندگان، نظر مخالف با پذیرفتن فرماندهی جنگ از سوی من مطرح کردند و حرفشان این بود، با توجه به اختلافهای سپاه و ارتش و نبودن راه کار مناسب برای هماهنگ کردن آنها و نیز با توجه به کارهای زیادی که در مجلس و حزب و امامت جمعه و سایر امور دارم، نبایستی می‌پذیرفتم و جواب من این است که چه پیشنهادی برای کم کردن اختلاف و فعال کردن جبهه و رسیدگی به این مهمترین مسأله کشور دارند و اینکه با خواست صریح امام، چگونه می‌شود نپذیرفت؟ اگر آبرویی که داریم برای حل مشکلات نظام صرف نشود، جواب خدا و وجدان را چه بدهیم؟ معمولاً با اینگونه جوابها قانع می‌شوند.

عصر به جلسه شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] رفتم. برایم جاذبه ندارد؛ سیاست دفع دارند، نه جذب. شب با آقای طاهری اصفهانی که در دفتر رئیس جمهور بود، با ماشین من بالا آمدیم و در بین راه راجع به انتخابات اصفهان و پذیرفتن آقای درّی [نجف آبادی] صحبت کردیم. ایشان انتقادات بعضی از ناراضیان را از عملیات خیبر نقل کرد و حامل نامه‌ای ـ در این خصوص ـ از آیت‌الله منتظری برای امام بود.

دوشنبه ۲۲ اسفند ۱۳۶۲

بعد از نماز، گزارشها را خواندم و از جبهه خبر گرفتم. دشمن پاتک شروع نکرده و علت آن هم انجام عملیات محدود ما در شب گذشته بود. از چند نقطه، نیروهای ما خودشان را به دشمن

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

می‌دهد، مجروحان ایرانی بستری در اتریش، براثر ماده شیمیایی گاز ازت معروف به "صلیب زرد" و نیز ماده‌ای بنام "میکوتوکسین یا باران زرد" مسموم شده‌اند.



جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی
دفتر رئیس

بسمه تعالی

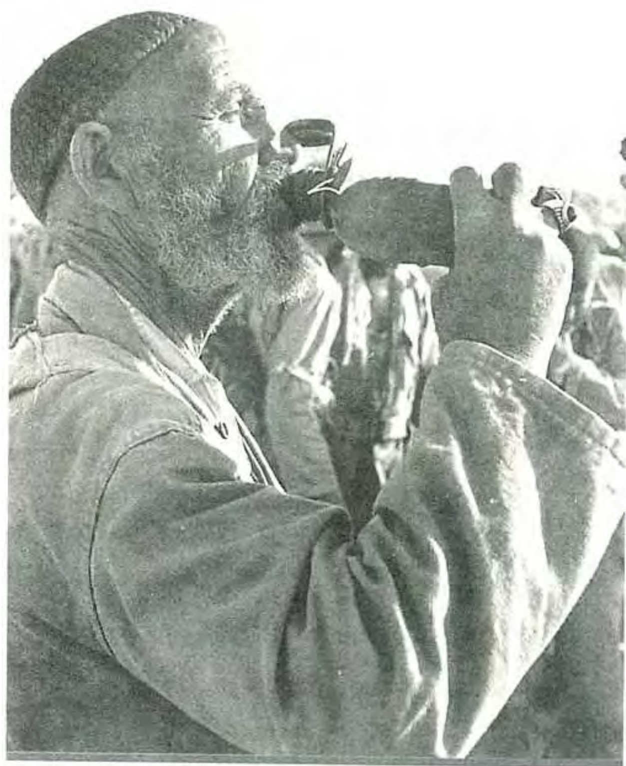
شماره ۷۰۰ /د
تاریخ ۲۴ / ۶۰
پیوست

خانم‌ها [illegible]

نامه شما با ارسال نسخه‌ای از بررسی ارشاد در دهه‌ی انقلاب اسلامی دریافت شد. به خاطر تحقیقات خوب شما که برای اسلام و مسلمانان ارزنده و شایان تقدیر است، خداوند به همه دست‌اندرکاران [illegible] توفیق بیشتر عنایت کند. در مجموعه آن [illegible] جالب است. اگر موضوعاتی از قبیل نقش ولایت فقیه و رهبری انقلاب و سیستم قانون‌گذاری اسلامی و نقش اسلام در [illegible] اضافه [illegible] است و آن را گویاتر و بهتر به نظر [illegible]

[illegible]

پاسخ به یک نامه







نزدیک کرده‌اند. دشمن احساس خطر کرده و نمی‌تواند روی جزیره، بیشتر سرمایه گذاری کند. پیش و بعد از ظهر تا غروب جلسه علنی داشتیم. لایحه بودجه در دستور است و نمایندگان، میدان پیشنهاد دادن و حرف زدن دارند.

سه شنبه ۲۳ اسفند ۱۳۶۲

پیش و بعد از ظهر جلسه علنی داشتیم. نزدیک غروب، هیأت نیکاراگوئه‌ایی به ملاقات آمد. حدود یک ساعت صحبت کردیم[۱]. از مشکلاتشان و مزاحمتهای آمریکا و ضدانقلاب گفتند و کمک می‌خواستند. سئوالاتی هم از وضعشان کردم و اطلاعاتی گرفتیم. مدعی موفقیت در بسیاری از زمینه‌ها هستند. هدیه‌ای هم یکی از وزرایشان ـ که کشیش است ـ آورد: تمثال فلزی رهبر قدیمی‌شان. شب هم جلسه علنی داشتیم، خیلی خسته شدم و در جلسه [جامعه] روحانیت مبارز [تهران] شرکت نکردم. در اثر خستگی زیاد و نیاز به استراحت، به منزل هم نیامدم. از جبهه اطلاع گرفتم، تازه و تحول مهمی نبود.

چهارشنبه ۲۴ اسفند ۱۳۶۲

بعد از نماز صبح، گزارشها را خواندم و از جبهه احوال‌پرسی کردم. هنوز خستگی دیروز را در خود احساس می‌کردم. در جلسه علنی مجلس، لایحه بودجه مطرح بود. صبح و عصر جلسه داشتیم. دو سه بار در اثر بی‌نظمی نمایندگان، عصبانی شدم. پیش از ظهر به دفترم آمدم.

آقای ربانی املشی آمد. از اینکه در مواردی، از تندروها حمایت می‌کنم، انتقاد داشت و از

---

۱ ـ در این دیدار آقای هاشمی رفسنجانی به آقای دکتر مرکادو عضو شورای فرماندهی بازسازی نیکاراگوئه گفت: "ما با علاقه مسائل کشور شما را تعقیب می‌کنیم و می‌دانیم که اگر انقلابی مثل انقلاب شما با منافع استکبار جهانی ناسازگار باشد، باید منتظر بود که مورد هجوم تجاوزگرانه استکبار واقع شود. البته استکبار جهانی پس از انقلاب، مدتی با ملایمت برخورد می‌کند تا شاید بتواند روند انقلاب را تغییر دهد و محتوای آن را به نفع خویش دگرگون سازد. اما همین که از نفوذ در انقلاب مأیوس شوند، رو در روی انقلاب، با همه امکانات می‌ایستند و ما این مسأله را در طول انقلاب اسلامی خود تجربه کرده‌ایم."

اینکه از آقای [سیدرضا] زواره‌ای در مقابل مخالفان نود نفری ـ که عزل ایشان را خواسته‌اند ـ حمایت کامل نکرده‌ام، توضیحاتی دادم و گفتم ماها باید فراجناحی عمل کنیم.

بعد از نماز و نهار و استراحت به جلسه علنی رفتم. شب [سران قوا] مهمان آقای [موسوی] اردبیلی بودیم. اوائل شب آقای دکتر [حسن] روحانی آمد و طرحی برای استفاده از امکانات شرکت نفت در جبهه ارائه داد که مهم است. مطالب ایشان را در جلسه سران قوا مطرح کردم؛ موافق بودند. قرار شد تعقیب کنیم تا اگر عملی باشد، اجرا شود.

مسئولان نظامی آمدند و راجع به طرحهای دو قرارگاه کربلا و نجف برای عملیات آینده مذاکره کردیم؛ به جایی نرسیدیم. قرار شد، فردا جلسه داشته باشیم. از زمان تعیین شده عقب خواهد افتاد. دیر وقت به خانه آمدم. عفت کسالت داشت. معالجه دکتر قارون وضعش را بدتر کرده است.

پنج‌شنبه ۲۵ اسفند ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم. گزارشها را خواندم. کنفرانس وزرای خارجه ۱۸ کشور عربی ـ در بغداد ـ به نفع عراق و علیه ما قطعنامه داده است. در جلسه علنی، کار تبصره‌های بودجه تمام شد و با حدود ۴۰۰ ساعت کار در کمیسیون و ۶۷ ساعت در جلسه علنی، بودجه تصویب گردید.

پیش از ظهر در دفتر آقای رئیس جمهور با حضور آقایان صیاد [شیرازی] و [محسن] رضایی و [رحیم]صفوی و قویدل راجع به عملیات آینده جلسه داشتیم. زمان عملیات و طرح عملیات و سازمان رزمی تصویب شد. قرار شد پس از تحکیم جزایر مجنون، ارتش، حفاظت آن را به عهده بگیرد.

از قرارگاه نجف، آقای شمخانی اطلاع داد که دشمن در طلائیه به ما حمله کرده و با دادن تلفاتی در یک محور، عقب نشسته و در محور دیگری درگیریم. دو عقد ازدواج برای کارمند دفترم و یک همسر شهید بستم. آقای آقارحیمی [نماینده شهر بابک] آمد و از مخالفت امام جمعه شهر بابک در انتخابات آینده گله داشت. آقای شهرکی هم آمد و گفت نمی‌خواهد در زابل کاندیدا شود. آقای احمد کاشانی هم آمد و از دولت شاکی بود. افرادی را برای مجلس و سمتهای دیگر معرفی کرد. آقای [محسن]مخملباف ـ که سناریوی سریال شیخ فضل‌الله نوری را نوشته ـ همراه آقای زند آمد و چند اشکال عمده راجع به آن مطرح کردم. از جمله اینکه مشروطه را بدنام و محصول تلاش



فراماسونهای انگلیسی دانسته است. قرار شد اصلاح کنند.

شب جلسه شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] برای [بحث درباره] انتخابات داشتیم.

جمعه ۲۶ اسفند ۱۳۶۲

تمام روز در منزل بودم. نماز جمعه را به آقای موسوی اردبیلی محول کردم. از دیشب تا کنون برف می‌بارد؛ خداکند سر درختیها را سرما نزند. ولی به خاطر خشکسالی، این بارندگی خیلی مفید است. از جبهه هم اطلاع دادند که در خوزستان هم دیشب باران آمده است. ضدّ حمله دیروز عراق را به خوبی سرکوب کرده‌اند.

آقای محسن رفیق‌دوست که از جبهه آمده، اطلاع داد پل روی هور به جزیره تمام شده؛ از کارهای مهم و ابتکاری و تحسین‌انگیز است. سیزده کیلومتر پل روی آب بدون پایه با ابتکار جهاد و سپاه در مدت کوتاهی ساختند و زیر آتش دشمن نصب کردند. حدود شش تن را تحمل می‌کند و هر نقطه‌ای که از حملات دشمن آسیب ببیند، فوراً عوض می‌شود. تا حدودی، مشکل نداشتن راه خشکی به جزیره را - که قرار بود از جنوب جزیره تأمین شود - رفع کرده است.

عصر یکی از سران کردهای عراق و عضوی از سپاه آمدند و راجع به عملیات علیه بعث عراق در [داخل خاک] عراق استمداد داشتند. مدعی بودند بعد از انحلال واحد نهضتهای سپاه، آنها را طرد کرده‌اند. با آقای [محمد باقر] حکیم [سخنگوی مجلس اعلای انقلاب اسلامی] هم سازگاری ندارند. تصمیماتی اتخاذ شد.

با رئیس جمهوری تلفنی صحبت کردم و نگرانی خودم را از ترکیب کاندیداهای حزب [جمهوری اسلامی] در تهران ابراز داشتم؛ اگر رأی بیاورند بدنامی بی‌ثمری برای حزب می‌ماند و نشان ضعف حزب هم خواهد بود.

شب آقای قریشی آمد و برای استفاده از تبصره ۷۴ برای بازنشستگی کمک می‌خواست. گفتم آموزش و پرورش تصمیم گرفته است که به هیچ کس ندهد.

شنبه ۲۷ اسفند ۱۳۶۲

صبح زود به مجلس رفتم. گزارشها را خواندم. با قرارگاه نجف تماس گرفتم. گفتند دیشب،

دشمن در طلائیه حمله کرده ولی سرکوب و فراری شده و عده‌ای اسیر و کشته و مجروح داده است. در جلسه علنی به آقایان ارومیان نماینده مراغه و دکتر منافی وزیر بهداری بـه خـاطر شـهادت فرزندشان تبریک و تسلیت گفتم.

لایحه وزارت اوقاف و حج و زیارت مطرح بود که وزارت شدن آن رد شد. جلسه را به آقای [موسوی]خوئینی‌ها سپردم و به دفترم آمدم. با شورای نگهبان، برای تسریع در بررسی لایحه بودجه تماس گرفتم و خواستم که اعمال نظر خارج از محدوده شرع و قانون اساسی نکنند. جلسه شورای سرپرستی صداوسیما در دفتر مـن تشکـیل شـد. چـندین تـصمیم اتـخاذ گـردید. عـصر آقـای [رضا]امراللهی مسئول انرژی اتمی آمد. از اینکه در مجلس، بودجه‌اش صریحاً تصویب نشده و به دولت محول شده است، نگران بود. آقای [حسین]کمالی آمد و راجع به حمایت از کاندیداهای دیگران در مقابل حزب، توسط خانه کارگر مشورت کرد. با اینکه عضو حزب‌اند، مخالفت کردم و گفتم نباید از حزب تخلف کنند. آقای فاضل هرندی آمد و از حزب شیراز و اصفهان گله داشت و برای نامزد شدن از اصفهان یا شیراز مشورت کرد. قرار شد، فردا تعیین کنیم. آقای نوری نماینده امام در کویت آمد؛ یک میلیون تومان برای جبهه آورد و خبرهای خوبی از علاقه مردم عرب خلیج فارس نسبت به جمهوری اسلامی ایران گفت.

آقای سرهنگ [عباس]بابایی آمد و از عدم همکاری سرهنگ هوشنگ صدیق فرمانده نیروی هوایی گله داشت. [مدیران] روابط عمومی مجلس آمدند و برای [برگزاری] هفته مجلس و انتخابات مشورت کردند. دکتر روحانی آمد، راجع به پیشنهاد وزارت نفت درباره جبهه صحبت کردیم.

یکشنبه ۲۸ اسفند ۱۳۶۲

بعد از نماز به مجلس رفتیم. از قرارگاه نجف، وضع جبهه‌ها را پرسیدم. شب، دشمن در طلائیه حمله کرده ولی شکست خورده و چند اسیر داده است. گفتند دیروز ۴۰۰ نفر از نیروهای ما بر اثر استعمال سلاح شیمیایی از طرف عراق آسیب دیده‌اند. حدود ۲۰ نفر حالشان خوب نیست. این بار نوع تازه‌ای به کار برده است که اعصاب را متشنج می‌کند. به ستاد تبلیغات جنگ و وزارت خارجه گفتم از هیأت بازرسی سازمان ملل بخواهد که به اهواز بروند و مصدومان جدید را ببینند. اطلاع دادند بازرسها به طور غیر رسمی، گفته‌اند که از آزمایش بمبهای سمّی عمل نکرده، بدست آورده‌اند



جمهوری اسلامی ایران

مجلس شورای اسلامی

دفتر رئیس

شماره ۵۰/۱۶۶۰/۲۵۰ هـ ۵۰د

تاریخ ۶۲/۱۲/۲۸

پیوست ———

بسمه تعالی

جناب آقای غلامعلی کلاه مال یزدی

بپیروشن ضمیر ،نامه آموزنده وهدیه ارزنده شما به جبهه مایه دلگرمی و نشاط گردید .خداوند به شما عمر همراه باتوفیقات بیشتر عنایت فرماید .

رئیس مجلس شورای اسلامی

اکبرهاشمی رفسنجانی

۶۲/۱۲/۲۸

پاسخ به نامه یک شهروند

که بمبها روسی است.

در جلسه علنی، طرح تشکیلات اوقاف مطرح بود. با وزارت شدنش مخالفت و به وزارت ارشاد [اسلامی] واگذار شد. در تنفس با کمیسیون برنامه و بودجه، راجع به مخالفت شورای نگهبان با معافیت برخی اعتبارات از مقررات قانون محاسبات، جلسه داشتیم. شیوه اصلاح را معین کردیم. ظهر چند نفر از نمایندگان آمدند و راجع به کاندیدا شدن [برای نمایندگی مجلس] مشورت نمودند. بعضی سئوالی آوردند که از من امضاء بر تعهد و ایمان خودشان بگیرند. تأیید کردم، به شرط اینکه استفاده تبلیغاتی در انتخابات نشود.

عصر شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] جلسه داشت. آخرین تصمیمات در مورد کاندیداهای تهران اتخاذ شد؛ بد نشد. شب هم جلسه‌ای با اعضای شورای داوری داشتیم. درباره خطر یک بعدی شدن حزب، قرار شد مانع یک بعدی شدن بشویم. بعضیها اعتراض دارند. امام پیغام داده بودند که من با شورای نگبهان درباره سخت‌گیریشان در امر بودجه مذاکره کنم. قبلاً از امام درخواست شده بود که دخالت کنند. دیر وقت به خانه آمدم. فاطی و سعید به رفسنجان رفته‌اند.

دوشنبه ۲۹ اسفند ۱۳۶۲

تعطیل رسمی است. در خانه ماندم. اول وقت، آقای دکتر ولایتی آمد وگزارشی از سفر الجزایر و رومانی داد. در الجزایر درباره ایفای نقش فعال و درست میانجی‌گری الجزایر در بیانیه الجزایر در دادگاه لاهه موفق بوده‌اند. تا به حال الجزایریها مسامحه می‌کردند و تخلفات آمریکاییها را نادیده می‌گرفته و بدون معطلی احکام دادگاه را می‌پرداخته‌اند. در چند مورد اصولی، ما اعتراض به حق داشتیم، توجه نمی‌کردند و به آمریکاییها باج می‌دادند. به هر حال قرار خوبی گذاشته‌اند. در رومانی برای خریدهای ویژه موفق بوده ـ در حّد قول و قرار ـ راجع به سیاستمان در مورد جنگ هم بحث کردیم. من گفتم اگر بتوانیم عملیات خیبر را به تمامی اهدافش برسانیم، با دست پر می‌توانیم به مذاکره برای ختم جنگ و احقاق حقوقمان بپردازیم. خوشحال شد که چنین فکری وجود دارد. آقای [فضل‌اله] محلاتی هم آمد و راجع به مشکلی که جامعه روحانیت مبارز در اثر مخالفت آقای مهدوی کنی در مقابل تصمیمات شورا پیش آمده گفت و چاره‌جویی کرد. راجع به مشکلات اطلاعات سپاه به خاطر مخالفتهای آقای [اسداله]لاجوردی دادستان انقلاب تهران گفت



و چاره خواست.

با شورای نگهبان هم برای تشکیل جلسه مجلس برای اصلاح لایحه بودجه ـ براساس نظرات شورای نگهبان ـ تلفنی صحبت کردم. عفت و مهدی و یاسر هم برای ایام عید به رفسنجان رفتند.

سه شنبه ۳۰ اسفند ۱۳۶۲

صبح زود، بعد از نماز به مجلس رفتم. اصلاح لایحه بودجه ـ پس از اعتراضات شورای نگهبان ـ را در دستورکار مجلس گذاشته بودیم. به علت اینکه لازم بود لایحه بودجه قبل از شروع سال جدید تصویب شود، نمایندگان را نگه داشتیم؛ با اینکه تعطیل رسمی بود. بدون زحمت مجلس رسمیت یافت. پیشرفت کار هم به خاطر عجله نمایندگان برای رفتن به دنبال کارهای دیگر، خوب بود. اگر در شرایط عادی بودیم ـ کاری که امروز در ظرف دو ساعت انجام شد ـ دو سه جلسه را می‌گرفت. نامه‌ها را امضاء کردم و قبل از ظهر به خانه برگشتم که پاسداران بتوانند در لحظه تحویل سال در منزل خودشان باشند.

چند نفر از نمایندگان برای گرفتن تأیید به خاطر انتخابات مراجعه کردند اما به دلیل پرهیز از دخالت در انتخابات، خودداری کردم. بعضی به بهانه اینکه مثلاً شایع شده که من آنها را قبول ندارم، تأیید می‌خواهند ولی به هر حال در حد تکذیب شفاهی، می‌شود ابراز نظر کرد که مورد استفاده تبلیغاتی قرار نگیرد. برای ناهار، آقاجلال از منزل خود، پلو ماهی برایم آورد و عصر هم پاسدارها، شلغم پخته بودند.

آقای محسن رضایی از جبهه اطلاع داد که امروز هم دشمن بمب شیمیایی به‌کار برده و نزدیک ۲۰۰ نفر آسیب دیده و ۶ نفر شهید شده‌اند. با آقای رئیس جُمهور تلفنی در این باره و هم درباره اختلافات فرمانده نیروی هوایی با سرهنگ [عباس] بابایی ـ که باعث مشکلات در کار می‌شود ـ صحبت کردیم. مشخص است که عراقیها برای جلوگیری از موفقیت عملیات خیبر، هر چه در توان دارند، بکار می‌برند. اطلاعاتی می‌گوید که مشاوران خارجی به آنها گفته‌اند که اگر ایران به اهداف این عملیات برسد، به معنای پیروزی مطلق در جنگ است.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته

ضـمیمه

چارت تشکیلاتی نظام

۲



...وری اسلامی ایران



کلیـــد واژه

فهرست اعلام

(اشخاص حقیقی، اشخاص حقوقی)

فهرست جایها

فهرست اصطلاحات

فهـرست کتـابها و رسانـه‌های ارتباط جمعی







امروز برای همه قابل درک است که دشمنان انقلاب به چیزی جز نابود ساختن انقلاب اسلامی و یا استحاله آن به حدی که در خدمت منافع استکباریشان قرار گیرد، قانع نمی‌شوند و استکبار استعمارگر که با وقوع انقلاب اسلامی، ازکشور مهم و کلیدی ایران رانده شد، هنوز طمع برگشت به ایران و بهره‌گیری همه جانبه از خاک پر نعمت و موقعیت استراتژیکی و مهم جغرافیایی آن را در سینه دارند و فکر می‌کنم کسانی که از اختلافات و چالش‌های دو سه سال اخیر رنج می برند و امیدشان به آینده خوب نظام اسلامی کمرنگ شده است، با خواندن این یادداشت‌ها می‌توانند بپذیرند که جامعه اسلامی و انقلابی ما، توان عبور از این‌گونه چالش‌ها را دارد؛ البته نیاز به افراد و مراکزی هم هست که به موقع دخالت کنند و نگذارند درگیری‌ها از حد مجاز عبور کنند و وحدت ملی را مخدوش سازند.

(بخشی از مقدمه کتاب)



دفتر
نشر معارف انقلاب

ISBN 964-7193-07-6
شابک ۶-۰۷-۷۱۹۳-۹۶۴